

THE
NEW TESTAMENT

OF THE LORD AND SAVIOUR
JESUS CHRIST.

IN THE
PERSIAN LANGUAGE.

دویمہ حصہ

مداوند ورنانده ما عيساي مسیح
که انرا منبری مارتن قسيس ترجمه نموده

CALCUTTA —

PRINTED AT THE HINDI PRESS, FOR THE CALCUTTA AGENT.

1859.

1812



✱ باب اول ✱

۱. نسب نامه ای نوع سیخ پسر دودا پسر ابراهیم بن ابراهیم پسر اسحاق و اسحاق
 ۲. پسر یعقوب و یعقوب پسر یهودا و یهودا بن اوی و اوی و یهودا پسر فارض و فارض
 ۳. پسر اترام و اترام پسر یسرو و یسرو و حصه و حصه و یسرو و یسرو پسر عذاب و
 ۴. عذاب پسر نشون و نشون پسر سلیمان و سلیمان پسر اعاذ است از راکا
 ۵. و با عاز پسر عوید است از راکا و عوید پسر یسرو و یسرو پسر دودا و دودا
 ۶. و دودا و دودا پسر سلیمان از زن ادوریا و سلیمان پسر یسرو و یسرو
 ۷. پسر ایبا و ایبا پسر اسی و اسی پسر یهو شافا و یهو شافا پسر یورام و یورام
 ۸. پسر یوزیا و یوزیا پسر یوشام و یوشام پسر اعاذ و اعاذ پسر یسرو و یسرو
 ۹. پسر یسرو و یسرو پسر یسرو و یسرو و یسرو پسر یسرو و یسرو
 ۱۰. از زمان انتقال بابل است و یسرو از انتقال بابل از یوکا نیا شکتایل و یوکا
 ۱۱. نیا شکتایل از یوکا نیا شکتایل است و یسرو از انتقال بابل از یوکا نیا شکتایل
 ۱۲. پسر عازور و عازور پسر یسرو و یسرو و یسرو پسر یسرو و یسرو
 ۱۳. پسر ایبا و ایبا پسر یسرو و یسرو و یسرو پسر یسرو و یسرو

باب

مثنوی

است و یسوع که بسیج مور به دست اندر این شد به پسر تمام طبقه
به تاداد چهارده باشد و زداود تا بزبان تن بابل نیز چهارده طبقه
از ان اسحاق تا بل تا بسیج چهارده طبقه به و متولد شد این بسیج با پنج تن بوده
ایم چون مادر او مریم یوسف مسموم شد و بول را به دست یافته شد که از زین
استین بودند و از آنجا که شوهر او یوسف مردی را زدن می خواست اما
سر زینش کرده باشند و از اینجا طرید که وی سر زنی را کند به همین اند
که فرشته از جانب خدا و خود را در خواب بر او نمود و گفت که این یوسف را زدا
را زین زن خود مریم ترس زیرا که آنچه در او موجود شده است از او قدس است
و در ببری خواهد زاید و تو اسمش را یسوع خواهی نهاد و از آنجا که نوم خود از کناها
از زبان نجاست خواهد داد و این همه برای آن واقع شد که کمال شود و
او را رسول گفته شده بود که گفتی اینک شمری با کرد و آن خواهد شد پسر را خواهد
نام او را سمنو ال خواهند خواند که ترجمه اش این است که خدا با ما است و چون
او را بیدار شد و آن یاک فرشته خدا یا و گفته بود در سار بود و زن نه در آن خواب
خوانده و با نزدیکي نکر و تا آن که پسر استین خود را زاید و او را یسوع نام نهاد

باب دوم

و یسوع در بیت لحم به ریه در زبان میرود پس شاه چون زاید شد ناگاه مجوسی
در نامه مشرق با و شاه آن پلغند که جاست آن مولد که پادشاه یهوده است
که با او در اطراف شرق دیم و از هر آنکه او را پسر تیم درین با آمدیم
چون میرود پس شاه این سخن را شنیده خود و همگی ساکنان او را به ترسان

۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱. چنانکه در کتاب و نوبت کندگان ...
 ۲. مدعی شود و گفته شد که دین محمد بود ...
 ۳. و نوبت است ...
 ۴. و نوبت است ...
 ۵. و نوبت است ...
 ۶. و نوبت است ...
 ۷. و نوبت است ...
 ۸. و نوبت است ...
 ۹. و نوبت است ...
 ۱۰. و نوبت است ...
 ۱۱. و نوبت است ...
 ۱۲. و نوبت است ...
 ۱۳. و نوبت است ...
 ۱۴. و نوبت است ...
 ۱۵. و نوبت است ...
 ۱۶. و نوبت است ...
 ۱۷. و نوبت است ...
 ۱۸. و نوبت است ...
 ۱۹. و نوبت است ...
 ۲۰. و نوبت است ...
 ۲۱. و نوبت است ...
 ۲۲. و نوبت است ...
 ۲۳. و نوبت است ...
 ۲۴. و نوبت است ...
 ۲۵. و نوبت است ...
 ۲۶. و نوبت است ...
 ۲۷. و نوبت است ...
 ۲۸. و نوبت است ...
 ۲۹. و نوبت است ...
 ۳۰. و نوبت است ...
 ۳۱. و نوبت است ...
 ۳۲. و نوبت است ...
 ۳۳. و نوبت است ...
 ۳۴. و نوبت است ...
 ۳۵. و نوبت است ...
 ۳۶. و نوبت است ...
 ۳۷. و نوبت است ...
 ۳۸. و نوبت است ...
 ۳۹. و نوبت است ...
 ۴۰. و نوبت است ...
 ۴۱. و نوبت است ...
 ۴۲. و نوبت است ...
 ۴۳. و نوبت است ...
 ۴۴. و نوبت است ...
 ۴۵. و نوبت است ...
 ۴۶. و نوبت است ...
 ۴۷. و نوبت است ...
 ۴۸. و نوبت است ...
 ۴۹. و نوبت است ...
 ۵۰. و نوبت است ...
 ۵۱. و نوبت است ...
 ۵۲. و نوبت است ...
 ۵۳. و نوبت است ...
 ۵۴. و نوبت است ...
 ۵۵. و نوبت است ...
 ۵۶. و نوبت است ...
 ۵۷. و نوبت است ...
 ۵۸. و نوبت است ...
 ۵۹. و نوبت است ...
 ۶۰. و نوبت است ...
 ۶۱. و نوبت است ...
 ۶۲. و نوبت است ...
 ۶۳. و نوبت است ...
 ۶۴. و نوبت است ...
 ۶۵. و نوبت است ...
 ۶۶. و نوبت است ...
 ۶۷. و نوبت است ...
 ۶۸. و نوبت است ...
 ۶۹. و نوبت است ...
 ۷۰. و نوبت است ...
 ۷۱. و نوبت است ...
 ۷۲. و نوبت است ...
 ۷۳. و نوبت است ...
 ۷۴. و نوبت است ...
 ۷۵. و نوبت است ...
 ۷۶. و نوبت است ...
 ۷۷. و نوبت است ...
 ۷۸. و نوبت است ...
 ۷۹. و نوبت است ...
 ۸۰. و نوبت است ...
 ۸۱. و نوبت است ...
 ۸۲. و نوبت است ...
 ۸۳. و نوبت است ...
 ۸۴. و نوبت است ...
 ۸۵. و نوبت است ...
 ۸۶. و نوبت است ...
 ۸۷. و نوبت است ...
 ۸۸. و نوبت است ...
 ۸۹. و نوبت است ...
 ۹۰. و نوبت است ...
 ۹۱. و نوبت است ...
 ۹۲. و نوبت است ...
 ۹۳. و نوبت است ...
 ۹۴. و نوبت است ...
 ۹۵. و نوبت است ...
 ۹۶. و نوبت است ...
 ۹۷. و نوبت است ...
 ۹۸. و نوبت است ...
 ۹۹. و نوبت است ...
 ۱۰۰. و نوبت است ...

زمانی که از جوجیان تضرع یافته به پهل ران می آید نگاه طالب شد آنچه از سیاهی
گفته شدن بود که می گفست بود در راه و از روی شنیدند زاری و گریه و فغان
که راسیل بر فرزندان خویشی که است از تسلی کنایه می جست پر که پیدا نبودند و
چون هیر و دیس را مرگ دریافت نامگاه فرشته خداوند به خود را چو
در صر نمود گفت بر بگو و بگو آن طفل و مادرش و او بر بوم راسیل روانه شود که
آنها ای که دشمن جان آن طفل بود و پیکار با او کردند چنانچه بر خاست و آن
طفل و مادرش را برداشت و او را به راسیل آمد و چون شنیدند
در بودیه تسلط یافته بر جای پدر خود پر و میس نشسته است ازین بانه و ترس
و در خواب لمس شده و او را چنانچه طاف نمود و در بلدی که نام آن ناصیه می نامند
آن ساکن شد تا آنچه بود و در آن گفته شده بود کامل شود که نامی موسوم
حواصدا شد

باب بیستم

اندر آن ایام بحیثی تعمید شدند و بیابان بودیه ظاهر شد و عطفی نمود
ای گفت بود که تو که نسیه کن گفت آسمان نزدیک است بهر که همین است آنکه
بوساطت اشیا رسول نگویند بود که می گفت در بیابان او افسر یار داشتند
که طریق خداوند را چو سارید و راهش را درست گردانید و خود بی راسیل
از چشم شرب و کمر بند بر سر می کرد که گرسنی بود و خوراک دی از بلخ و عسل ری بود و
آگاه ساکنان او و تسلیم مردم از جمیع بودیه و تمام آن در بوم که حوالی اردن بود
بر روی آمدند و دکنایان خود را تفرص کرده در اردن غسل تنی از روی یافتند

و چون مشاهده کرد که جسمی از فریسان و زندیقان افسوس غل تمیید وی می آمد
گفت که ای افسی زاده مالیت آنکه شمار حسب داده است که از غضب آیین گرد
و حال ثمرات مناسب توبه یا یدمه و در دلهای خود اندیشه کنسید که مارا ابرام
پدرست زیرا که من بشمائی گویم که خدا قادر است که ازین سنگها از برای ابراهیم
فرزندان پند را بر انگیزانده و حال آنکه تیشه بریخ نشان گذاشته اند است این
که زدنیکو ندارد برین دو آتش افکن شود من است مارا از بهر توبه باب غل می دهم اما
آنکه پس ازین می آید ازین توانا تر است من ازین لایق پیش نهاد است و
شمار ابرو ج القدس و اشش غل خواهد داد و او است آنکه طبعی در دست دارد و کلاه
خود را بر بیل کمال پاک خواهد نمود و کدم را با جمع خواهد نمود و کلاه را در آتشی که افرات
پذیر بود خواهد سوزاند و عیسی از بیل بردن بر وی نه تا آنکه روی نمیدارد و
یکی او را مانع نموده گفت من لازم است که از تو نمیدارم و تو را می آید
عیسی در جواب اولفت له الحال بلذکر که ما را همین مناسب است تا آنکه بر عدا
مهر حد کمال رسانیم پس او را گذاشت و وی غل تمیید یافت بی آل از آب
پرون آنکه ناگاه آمان از سر روی شکاف شد و روح خدا را که ماند کبوتری
ترول می نماید و بر وی سلول می کند و ناگاه او بی از آسمان رسید باین
که این است فرزند محبوب من که از خوشنودم

باب چهارم

آنکه عیسی با عداد روح بسوی بیابان رفت تا آیین و را اسخان نماید و چهل شب
روزه داشته عاقبت الامر که رسد کردید و آگاه است آنکه سینه نزد وی است

۱ که اگر فرزند خدای بفرمائید این سنگها نان شود. در جواب گفت نوشته شد
 ۲ که انسان بعضی نان زن خواهد بود بلکه هر کس که از دهان نیردان صادر کرد
 ۳ باشد. آنگاه ابلین بلیث مقدسه اش بر او بریزد. به بکشتن استاده نمود و گفت
 ۴ چنانچه فرزند خدایستی خود را بریز انداز از آن که نوشته شده است که او ملائکه خود را
 ۵ از به تو نبهت بد که ایشان تر ابر دست های خود بکند از نهد پای تو بر سگی
 ۶ خود. یسوع با و گفت که تیر مکتوب است که آن خداوند کار را که خدای تست
 ۷ تهر چنان به بار دیگر شیطان او را بگویم بسیار باندی. همراه خود برد و تمامی ممالک
 ۸ تا سوتیه و حلال را بر وی نشان داد. و او گفت به این اشارت تو خواهم بخشید
 ۹ اگر مرا ستم نمانی. آنگاه یسوع بوی گفت در ره شوی شیطان که سطور است
 ۱۰ باینکه آن خداوند کاری را که خدای تست پست کنی و غیر او را عبادت کن
 ۱۱ پس ایس او را بکشت که آنگاه ملکی چند آن خدایش کردند. چون که یسوع تملع
 ۱۲ نمود که کسی که قاضی بیل از کشت خود و فاصه را را کرده در کپنه اچم از کنار ریا
 ۱۳ بست را بلون و تقالیم آمده ساکن شده. و تا کمال شور آنچه بواسطه استیاء رسول
 ۱۴ گشته. و در که می گفت به ارض را بلون و زمین نفتالیم ارض را در آن طرف
 ۱۵ که حلیل قابل است. و آن که روی که در ظلمت شسته بود و نور می را شان نمود
 ۱۶ و بر آنها که در شین و اکت مرکب شسته بودند به شین و شان را که دیدند از آن روز
 ۱۷ یسوع شروع نمود به اکت و کشتن که تو به به ملک آسمان نزدیک است
 ۱۸ و آن حالتی که یسوع بر کنار دریا حلیل که دشی کرده و در را رایشی شیمون بی پطرس
 ۱۹ و برادر او اندر باس را دید که دم در دریای اندازند از آنجا که مایه سیر

بودند پس بانها گفت و عجب من بیايد که من شمار آدم گيرنی کنم و بی تاوان
 را که کردند و از بی او روان شدند و از انجامش رفته دو برادر دیگر را یعنی یعقوب
 بن زبدي و برادر او یحیای را دید که در شتی با بهر خود زبدي شسته و داهای خود
 را آسلا می کردند و آنها را طلب نمود و ایشان بر سرعت غینه و پدر خود
 ترک نموده و در تب و روان شدند و یسوع در بهر حلیل شسته و در مساج
 آنها تعلیم می کرد و بشارت ملکوت اعلام می نمود و از هر قسم مرضی و هر نوع
 نخی که در آن مردم بود شفای بخشید و او اوزه او در تمام سرزمین سر پاجمرو
 مجموع خداوندان امراض که بر بنحوا و در دهای مختلفه مبتلا بودند و باین و مصر و عن
 و صاحبان فالج را نزد وی آوردند و آنها را شفا بخشید و جلالت بسیار
 از حلیل و مداین عشر و آور شکیم و یهودیه و آن طرف اردن و حاقب وی روان شدند

باب پنجم

و چون که آن توافی را مشاهده نمود بر بالای کوهی بر این چون نشست شاگردان
 نزدش حاضر شدند پس لب خود را تکلم گشاد و ایشان را تعلیم نمود و گفت
 خوشا حال آنان که در روح مسکین اند زیرا که ملکوت آسمان از آنهاست و
 خوشا حال آنان که چنین هستند بجهت آنکه تسلی خواهند یافت و خوشا
 حال او قادیان از آنکه وارث زمین خواهند شد و خوشا حال آنان که گرسنه
 و تشنه هستند آنکه سیر خواهند کردید و خوشا حال ترجم کنندگان که ترجم
 کرده خواهند شد و خوشا حال پاک دلان که خدا را مافات خواهند نمود و خوشا
 حال صلح کنندگان از آنجا که فرزندان خدا خوانند خواهند شد و خوشا حال

انان انهر عدالت رحمت می کشند بسبب آن که مملکت آسمان از آنها
 ۱۰ ای خوشحال شما چون شمار محش دهند و رحمت رسانند و هر سخنان
 ناشایسته از بهرین در حق شما کا زبان خواهند گفت ۱۱ شاد باشید و وجد نمایند
 که اجر شمار آسمان عظیم است که بهین طریق انبیا یی را که پیش از شما بودند
 ۱۲ رحمت دادند ۱۳ شما ید نیک زمین و هر گاه نیک فاسد شود بکدام چیز
 نیکین خواهد کردید بلکه صبر فی ندارد جز آنکه بیرون آنگن شود و پامال مردم
 ۱۴ گردد ۱۵ شما ید روشنی عالم و شهری که بر بالای کوه نباشد باشد پنهان نمی تواند
 شد ۱۶ و هر گز چراغ افروخته را در زیر پمپانه نگذارند بلکه بالای چراغدان نهند
 ۱۷ انگاه همه کسانی که در آن خانه اند روشنی بخشد ۱۸ باید که روشنی شمار بر مردم
 چنان تجلی نماید تا آنکه اعمال همه شمار را بیفتد و اسم پدر شمار که در آسمان است
 ۱۹ تجلید نمایند ۲۰ و تصور کنی کنند که من از بهر از هم پایشیدن تورات در میان
 انبیا آمده ام از رحمت از هم پاشدن نه بلکه رحمت تجلیل اندام ۲۱ که رست
 بشامی کویم تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود کجاست ۲۲ یا یک شوشه از شریعت
 ۲۳ بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا آن که همه کامل نشود ۲۴ پس هر کسی که یک حکم از
 احکام صغار را راست نماید و مردم را بهمان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان
 ۲۵ حیرت زده خواهد شد و اما هر کسی که عمل آورد و تعلیم نماید در مملکت آسمان کس خواهد
 ۲۶ خواهد شد ۲۷ بشامی کویم تا عدالت شمار بر عدالت کاتبان و فرستایان
 ۲۸ هیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهید شد ۲۹ شنیده اید که مستقیم گفته شده است
 ۳۰ که قتل کن و هر کس که قتل کند مستوجب عقوبت قضا خواهد شد ۳۱ لیکن من بشامی کویم

که هر کس که بر برادر خود بی سبب غضب نماید مستلزم عتوبت و قضایا
 و هر کسی که برادر خود را نکوید مستلزم شورا خواهد گردید اما هر کس که برادر خود را
 نکوید مستحق آتش دوزخ خواهد بود پس اگر بدیه خود را در قریب کاه بیادری
 در انجام باطل است آید که برادر تو از تو کینه مند است چه بدیه خود را با کینه
 با برادر خود صلح کند پس از آن بدیه خود را بگذران و با بدعی خود تا با او در راه
 بتجلیل صلح نماسد که آن بدعی ترا حواله قاضی نماید و قاضیت بر سبب بسیار
 و در زندان افکنده شوی و به تحقیق که با تو می گویم تا آنکه فلس آخری ادا ننمایی
 اندیشه از آن کان بیرون نخواهی رفت و به شنیده آید که با باب زمان سلف
 گفته شده است که زنا کن و به من بشامی گویم هر کس که زنی از روی خوا
 نظر اندازد در همان دم در قلب خود با او زنا نموده است و پس اگر که چشم را
 تو مرترا بفراندا قطع کن و از خویشش بر افکن ازین جهت که ترا سودمند تر است
 یک عضوی از اعضای تو تباه شود و تمام جدت در دوزخ افکنده نشود و هر که
 که دست راست را ببرد تو مرترا بفراندا قطع کن و از خویشش براندا زیرا که از برای تو
 فایده مند تر است که یکی از اجزای تو ساقط گردد و یکی بدنت در جسم انداخته
 نشود و گفته شده است که هر کس زن خود را سفارت نماید خط طلاق را با او بگوید
 لیکن من بشامی گویم که هر کس که خود را بغیر طلت زنا جاد گرداند او را بزنا گردان
 فرستاده است و هر کس که آن مطلقه را در کجای خود آورد مرتکب زنا می شود
 باز شنیده آید که با این اهام سابق گفته شده است که بکذب سوگند بخورد بلکه بگوید
 خود را با آن جدا داند و آن را لیکن من بشامی گویم مطلقا قسم نباید خورد نه با آسمان از آنکه

کمری خداست و نه زمین زیرا که سطح قدم اوست و نه با و شایم نابرا ۲۵
 بدینه اتمک عظیم است و نه بر خود سو کند یاد کن زیرا که نمی توانی بگویی را ۲۶
 سفید یا سیاه نمائی چه لیکن بگذارید که کماله شامی اری و نی واقع شود ۲۷
 آنکه هر چه از آن زیاده تر است از شریر است و شنیده اید که گفته شده است که پی ۲۸
 خوش چشی و دزدانی بدل دزدانی چه لیکن من شامی گویم که بادی سعا و ضعیف ۲۹
 بلکه هر کس که بخساره راست تو پیاپی زنده خساره دیگر را بسوی او بگردان ۳۰
 بخواهد که بر تو ادعا نماید و خواهست که پیر زنت را اخذ نماید قیامت را از بهر وی ۳۱
 آن که هر کس که بر قن مجیل راه مجبور نماید و یل وی ساعی باش چه هر کس که ۳۲
 سوال کند با خویش و از آنکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد و شنیده اید که گفته ۳۳
 دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را بغض نما چه لیکن من شامی گویم ۳۴
 که اعدا خود را دوست بدارید و از برای آنها که بر شما لعن می کنند بر طلبید ۳۵
 و با آنان که شمار اعدا دوست می نمایند احسان کنید و از بهر آنها که شمار دشمن ۳۶
 میدهند و خست می دهند و حال کنید تا پدر خود را که در آسمان است فرزندان ۳۷
 باشید و زیرا که اوقاب خود را بریدان و نیکان طالع می نماید و باران خود را بر ۳۸
 عادلان و ظالمان می فرستد چه که اگر آنها را دوست دارید که شمارا دوست می ۳۹
 چه جسم خواهید یافت اعدا را چنین نمی کنند چه و اگر بر برادران خود فقط ۴۰
 سلام می نمائید از دیگران چه فزون کرده اید یا را بهاران چنان نمی نمائید ۴۱
 باطل باشد چنانچه پدر شما که در آسمان است کامل است چه ۴۲

باب ششم

۱ احتیاط کنید تا صدقه خود را پیش روی مردم ندهید که آن را بپند و گرنه بتدریج خود که در آن
 ۲ اجر بخوابید داشت پس هرگاه که صدقه می دهی پیش خود درگیر نامنواز چنان که ریا
 در مساجد و بازارهای کند تا آن که در نزد مردم محترم گردند بشمار است می گویم که اجر خود
 ۳ تمام تحصیل نموده اند بلکه چون صدقه می دهی باید که دست چپ از آنچه دست راست
 ۴ توی کند خیر نشود و مقصد تو در خدا باشد و پدر تو که در خدای پند علانیه ترا جزا خواهد داد
 ۵ و چون نماز گذاری پیچور یا کاران بهایش زیرا که ایشان خوش دارند که در سر کوه ایستاد
 نماز گذار تا آنکه در نظر مردم باشند بشمار است می گویم که آنها همه اجر خود
 ۶ یافته پس چون نماز کنی در حجره خود داخل شود در محکم بسته پدر خود را
 که در خفاست نماز بگذار و پدر تو که نهانی می پند ترا آشکارا جزا خواهد داد
 ۷ لیکن هرگاه که نماز کنید مانند مردم قابل کلمات زاین گوید زیرا که آنها نیز
 ۸ می نمایند که بجهت زیاده کشتن ایشان مسوع خواهد شد پس مثل آنها ساید
 که پدر شما بان چیزها که شمارا ضرور است عالم است پیش از آن که از سوال
 ۹ نماید پس برین طریق دعا نمائید شما که ای پدر ما که در آسمانی نام تو
 ۱۰ مقدس باد و ملکوت تو بیاید آن چنان که در آسمان است بر زمین نازل
 ۱۱ تو نافد باد نان روزینه ما را درین روز بجا بخش و آن چنان که قرضه از آن
 ۱۲ خود را می بخشیم قرضهای ما را بجا بخش و ما را در معرض آزمایش سیاه و پاک
 از شر غلامی ده زیرا که ملک و قدرت و جلال تا ابد از آن تو است آمین
 ۱۳ که هرگاه اقصیات مردم را ایشان حبس در آسمانی شما شمارا خواهد بخشید و اما خدای

بر این مردم را نه بخشد پدر شمانیز جبراییم شمارا بخوابد بخشد چه چون رون روید نند
 ۱۶ ریاکاران کشیده رو بمباشید که صورت خویش را متعجب کنند تا در نظر مردم روز
 ۱۷ دار نمایند بدستی که من بشما می گویم که ایشان اجر خود را تمام گرفته اند چه لیکن تو
 ۱۸ هرگاه روزه روی سر خود را چرب کن و روی خویش را بشوی چه تا در نظر مردم نند
 ۱۹ دار نباشی بلکه در نظر پدر باطنی خود روزه دار باشی و پدر نهان پن تو مژ را آشکارا جدا دهد
 ۲۰ و درین برای خود کج مگذارد جائی است که بی درنگ زبان رساند و در زبان سوراخ
 ۲۱ کنند و بپزند چه بلکه بر آسمان برای خود کج نهند که بی و نه رنگ زبان رساند و در زبان
 ۲۲ سوراخ کنند و دردی نه نمایند چه زیرا که در هر حال که سوزنه شامیز در آنجا
 ۲۳ خواهد بود چه چشم روشنی جسد است پس هرگاه چشم تو مجروح باشد بهی حسیست روشن
 ۲۴ خواهد بود بهی لیکن اگر که دیده تو فاسد باشد تمام بدست تاریک خواهد بود پس اگر آن
 ۲۵ روشنی که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکی اعظم باشد چه بهیچکس دو آقا را
 ۲۶ نمی تواند کرد از آن که ای کجی عداوت خواهد کرد و دیگری را محبت و یاری می
 ۲۷ خواهد پسید و دیگری را حقیر خواهد شمرد پس خدا و مومنان را عبادت نمی توانند
 ۲۸ کرده از اینجا است که شمار می گویم از هر حیات خود متضرر باشید که آیا چه خواهد
 ۲۹ خورد یا چه خواهد نوشید و نه از هر جسد خود که چه خواهید پوشید آیا که حیات از غذا
 ۳۰ و بدن از لباس بهتر نیست چه مومنان هوا را ملاحظه نمایند که نه زراعت می کنند و
 ۳۱ و نه حصا و نه در انبار جمع می کنند و پدر آسمانی شما آنها را رزق می رساند آیا که بچنین
 ۳۲ مرتبه افضل از آنها نیستند چه آن کیست از شما که بفکر تواند کرد زرع بر ساق
 ۳۳ خود اندازد چه و دیگری بنا بر آنچه از پدر لباس بپوشد و سوسه های

چنین را تصور نمایند که چگونگی خودی مانند با انگشتی گویند و نه میزنند و نه بشمارند
 سیکونم که سیلان هم با آنهمه جلال مانند یکی از آنهاست پس شده بود پس هرگاه
 که خدا علف صحرای که امر در موجود است و فردا در تنور آتش کینده شود چنانچه
 محض می سازد ای کم اعتقادان آیا که سطح برین ادلی شمارا کسوت
 نخواهد داد پس در فکر بنشینید و گویند که چه خویم یا چه نوسیم یا یکدیگر چه
 پوشیده شویم به از آن که همین چیزهاست که قابل طلب می کنند و پندارند
 شما خبر دارد که همه این چیزها محتاج به پیش اول ملکوت خدا و حدش را طلب نمایند
 که همه این چیزها از برای شمار آنها زیاده خواهد شد پس از برای فردا فکر
 کنید از آن که فردا خود در باره خویش فکر خواهد نمود و امر و زراذیت امر و
 کافی است

باب هفتم

حکم کنید تا حکم بر شما نشود زیرا که با طریق که حکم می کنید حکم بر شما خواهد
 در همان پیمان که می بایست از برای شما پیموده خواهد شد و چرا آن حس را که در چشم بر
 تست می بینی و آن طبری که در دین خود داری نمی یابی و چون است برادر
 خود را می گویی که مرا خست ده تا من را از چشم تو بیرون کنم و حال آن
 که در دین تو چشمی هست و ای مرز و اول شهیر را از چشم خود
 کن نگاه بکمال آن حس که در چشم برادر تست توانی بیرون آورد و آنچه
 مقدس است بسکان بدهید و مر و اید هائی خود را در پیش که از آن بیند آید
 سباده که آنها را یا میال نمایند و باز رشته شمارا بدهند و سوار که بشمارا

نخواهد شد گفتن کسی که نخواهید یافت بگوید در راه که از برای شما گشاده خواهد شد
 زیرا که هر کسی که سوال نماید نیاید و کسی که جست و جو نماید یابد و از برای
 آنکه در راه بگوید گشاده خواهد شد چه گیسیت از شما که اگر فرزندش از و نال طلبد
 او را سنگ دهد یا اگر ماهی خواهش کند ماهی با بخشد پس
 هرگاه که شما که اثر را بطریق تجشیدن چیزهای نیکو را با و لا خود بدانید پدر شما که از
 بچنین مرتبه افزونتر بجائی که از و سوال نماید عطا یابی میکند و خواهد نمود پس بچ
 خواهش دارید که مردم ما شامل آرد همان طریق با ایشان سلوک نماید که همین آ
 شریعت و رسایل در اصل به از در تنگ دل شوید بجهت آنکه فراخ است آن در
 و وسیع است آن طریقی که مودی بهلاکت باشد و دل شوندگان آن
 بسیار اند و زیرا که تنگ است آن در و سبب است آن راه که بزندگان
 ملاقات می نماید و چونندگان آن گم اند چه از آن بسیار کاذب احتیاط نمایند
 که نزد شما لباس پیشی می آیند و حال آنکه در باطن گرگان درین اند چه آنها را
 از غمراست آنها خواهید شناخت آیا که انگور را از خار و خنجر را از خنجر
 حتی پسندند چه هم برین قیاس هر درخت خوب بیونش میگوید و درخت پست
 فاسدی آورد و هیچ درخت خوب نتواند که میوه بد آورد و نه شجره پست تواند که
 ثمره نیکو آرد چه هر درخت که ثمره نیکو نهد بد بین و در آتش افکند و شود بد
 عرض آنکه از غمراست آنها را خواهند شناخت نه به سبب آنکه مرا خداوند
 خداوند گوید در ملکوت آسمان دال خواهد گشت بلکه آنکس که اراده پدرم
 که در آسمان است عمل آورد و در آن روز ساکنانی که من خواهند گفت خداوند

خداوند آيا باسم تو نبوت نمودم و بنام تو شیاطین را پروان نکردیم و بنام
 ۱۶ تو خوارق عادات بسیار ظاهر نساختمیم. انگاه بایشان خواهم گفتم که من
 ۱۷ شمار هرگز نمی شناسم ازین دو در شکوید ای بدکاران چه بنا بر این هر که این
 ۱۸ گفتهای مرا استماع نمایند و آنها را حمل آورد و او را بر دانهائی شبیه
 ۱۹ که خانه خود را بر سنگ بنا کرده است. پس باران ببارید و سیلاب
 ۲۰ روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و خراشیدند
 ۲۱ از جهت آنکه بر سنگ بنا شده بود. و هر که این کلمات مرا گوش کند و بر آنها عمل
 ۲۲ نکند ببرد جایمانند که خانه خود را بالای ریخت بنا کرده باشد. پس باران
 ۲۳ ببارید و سیلابها روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و
 ۲۴ شدند و انهدام وی عظیم بود. و چون که یسوع این کلمات را تمام ساخت
 ۲۵ تمام آن کفر از تعلیم او سهو گشت شدند. زیرا که ایشان را اندکی قدرت
 ۲۶ تعلیم می کردند. مثل نویسندگان.

باب هشتم

و چون از آن کوه بزرگ آمد بطواف بسیاری از عجب او روان شدند
 ۱ و ناماگاه ابرسی پیش آن او را سجده نمود و گفت خداوند اگر اراده نمائی مرا
 ۲ بطواف سرتوانی ساخت. یسوع دست خود را دراز نموده او را
 ۳ لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باشی که فوراً ابرص او زایل شد.
 ۴ یسوع با دقتی بسیار را مطلع گشت که برگردد و خود را بجاها نینماید
 ۵ و آن شهرانی را که نوی فرموده است بسمل آورد تا شهادتی باشد بجهت

آنها چون که یسوع داخل کیرناحوم گردید یوزباشی بخندش التماس نمود
 و گفت خداوند ابدگستی که ملازم این بنیاده است و برض عیسی و یحیی
 اله مبتلاست مہ یسوع با گفتن من اور اشفا خواهم بخشید پس ان
 یوزباشی جواب گفت خداوند احقیت که سراداران یستم که در زیر سقف
 اسی بلکه کلمه لفظ آن و بس که ملازم من صحت خواهد یافت پس ازان که من
 ہستم محکوم دیگری و فوجی در تحت خود دارم ہر گاہ باین شخص می گویم بروی رود
 و چنانکہ تو ایم بیامی آید و ملازم خود کہ این کا پکن می کند و یسوع این بقولہ را
 شنیدہ تعجب نمود و بآنها کہ ہمراہ او بودند فرمود کہ بدستی کہ بشما می گویم کہ
 ان چنین اعتقاد خطیبی را در اسرائیل ہم نیافتہ بودم پس بشما می گویم کہ بساکیا
 کہ از شرق و مغرب خواهند آمد و در ملکوت آسمان با ابراہیم و اسحاق و یعقوب
 خواهند نشست و دانیای ملکوت و ظلمت پر و نی آگندہ خواهند شد
 کہ کہ یستن و فشار دندان در اینجا خواهد بود و ہمیں یسوع یوزباشی فرمود
 کہ برگرد کہ بروی اعتقاد تو ہو واقع شود در ساعت ملازم دی صحت یاف
 و چون کہ یسوع بسکن پطرس ان مادر زیش را دید افتاده و بمرض تب مبتلا بود
 پس دستش را اس نموده بس او را بل شد انگاه برخاستہ بخیمت آنها مشغول
 گردید و چون وقت تمام شد دیوانخان بسیار ابتدی وی آوردند و بخر
 کلمہ ارواح را از ایشان پرسیدن کردہ ہمگی را اشفا بخشید و
 تا کامل شود آنچه بواسطہ اشیا رسول گفته شہن بود کہ می گفت او خود سستی ہا
 مارا گرفت و او ہمارا ہمارا برداشت و چون یسوع ملاحظہ نمود کہ

۱۹ جمع کشیری کردا کردا و شد فرمان داد و تا بجانب دیگر روند و بیک
کاتبی پیش آمد و گفت ای استاد بهر جای که بروی ترا متابعت خواهم نمود
۲۰ پس یسوع با و گفت بدرستی که رو با یان را و او آهسته و در خان بهوار نشسته
۲۱ و فرزند انان راجای سر نهادن نیست و دیگری از شاگردان او گفت
۲۲ خداوند امر از نیست ده تا اول بروم و پدر خود را دفن نمایم و یسوع با و گفت که
۲۳ متابعت من کن و بگذار تا مردگان مردگان خود را بخاک سپارند و چون
۲۴ در شتی سوار شد شاگردان او از پی او روان شدند و ناگاه در آن دریا طلوع
عظیم پدید آمد بطریقی که آن شتی در امواج پنهان شد و او خوا پس بود
۲۵ پس شاگردان او پیش او را پدیدار نموده گفتند خداوند ما را در ریاب
۲۶ که هلاک شدیم و با آنها گفت ای مردم کم ایمان از برای چه خوف دارید
پس برخاسته باد با و دریا را منع فرموده آرام کامل پیدا شد و
۲۷ و آن اشخاص تعجب کرده گفتند این به نوع بشر نیست که امواج دریا در اطاعت
۲۸ می کنند و چون که در آن طرف بساحل رسید گرگیان آمد و دو دیوانه در
هنایت شدت چنانچه هیچکس از آن راه عبور نمی توانست کرد از مقابل
۲۹ پیرون این او را ملاقات نمودند و ناگهان خروشان گفتند ما را با تو چه
علاقه است ای یسوع این آمد مگر که آیم ما را عذاب بنمای قبل از زمان
۳۰ سمیعین و بود و در آن آنها که گراز بسیاری که می چریدند که آن دیوانه از
دی التماس نموده گفت هرگاه ما را پسرون کنی اجازت ده تا در آن کله
۳۱ آگر از برویم و با آنها گفت بروید پس آنها پیرون آمده در کله گراز را رفتند که ناگاه

مجموع آن کله گراز از کرکوه بدریاج شد و در میان آب تباہ شدند و ۳۰
کتابیان آنجا منجم نم شده داخل شهر گشتند و تمام سرگذشت و ماجرای
آن مجنون را اظہار نمودند و ۴۰ ناگاه تمام اسل شهر از برای ملاقات ۴۰
یسوع پسر دین آمدند و او را مشاهده نموده و از وی التماس می کردند که اخیذ
آخا پسر دین رود ۴۰

باب نهم ۴۰

پس در شتی نشسته باین طرف عبور نموده به برخواستن خویش درآمد ۴۰ که ناگاه مفلوکی
که بر بستر خوابیده بود بفرودی آوردند چون یسوع آنها را ملاحظه نموده مفلوج را
فرمود که ای سرزند خاطر جمع باش که کما بان تو امر زیده گردید ۴۰ و تنی چند
از کاتبان گفتند که ہر ائیمہ این شخص کفر می گوید ۴۰ و یسوع تصورات آنها را رد
نموده گفت از ہر چہ این خیالات فاسد را در دل خود راہ می دهید ۴۰ بآنگذم
اسمہل است گفتن کہ کما بان تو امر زین شدی کہ برخیز و روان شو ۴۰ لیکن
بدانید کہ سرزند انسان را در روی زمین است ۴۰ طاعت امر زین کما بان
ہست پس خداوند عرشہ را فرمود کہ برخیز و فراش خود را برداشته بمکان خویش
روان شو ۴۰ و او برخاستہ بمکان خود روان گردید ۴۰ و چون آن جماعت آن عمل را
ملاحظہ نمودند تعجب نموده خدا را بحمید نمودند کہ این نوع اقتداری
بآنان غایت سرمودہ است ۴۰ چون یسوع از آن مکان گذشتہ شخصی را کہ
سسی متی بود دید کہ بر بالکاہ نشسته است ۴۰ وی را گفت کہ مرا متابعت نما
و او برخاستہ متعقب او روان شد ۴۰ و چون یسوع در خانہ وی بکثرت

۱۱ خذ خوردن قرار گرفت اتفاقاً چند تن از باج گیران و کناهکاران آمن با یسوع
 و تلامیذش شستند چون فریسیان این را مشاهده نموده تلامیذ وی را
 ۱۲ کفشد که چون هست که معلم شما بار ایداران و کناهکاران طعام بخورد و یسوع
 این سخن را شنیده ایشان را گفت آنان که تن درست می باشند محتاج
 ۱۳ نیستند بطبیبی بلکه آنان که پسماند محتاج اند لیکن شما رفته مضمون این کلام را
 بفهمید که رحمت می خواهم نه قربانی زیرا که بجهت آن نیامده ام که عادلان را
 ۱۴ دعوت نمایم بلکه تا عاصیان را بسوی توبه بخوانم و در آن هنگام شاکردان
 یحیی نزد وی آمده کفشدش که چون است که ما و فریسیان مگر هر روز
 ۱۵ سبدا ریم و شاکردان تو روزی نمیگیرند و یسوع ایشان را فرمود که آیا ندانید
 شد که ابنای پست السور و غلین شوند مادامی که داماد با ایشان است لیکن آنروزها
 ۱۶ آید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه پستایم خواهند گردید و هیچکس پیر این
 پارچه کرپاس نوزا پیوند نمی گذارد زیرا که آنچه از بهر میل با دلخوشی می نمایند آن پیران
 ۱۷ را نقصان می نماید او دریدگی تسبیح تر عارض می گردد و نه باده نورادر
 مشکهای گهنمی ریزند و الا آن مشکها دین و آن باده ریخته شود و آن
 ۱۸ معدوم گردد بلکه شراب نورادر مشکهای نومی نمایند و هر دو محفوظ می مانند
 ۱۹ و ازین مقوله با آنها سخن می راند و که ناگاه رئیس آمن وی را سجود نموده گفت
 که درین وقت دسترسن مرده است لیکن اگر تو ای و دست خود را بر د
 ۲۰ منی زین خواهد گردید پس یسوع برخاسته با شاکردان خود بعقب وی روان
 ۲۱ گردید و ناگاه زنی که از دوازده سال بمض جریان طمث مستحی بود از پشت

سر وی آن دهن قبایش را رس نمود و از آن رو که با خود اندیشیده بود که همین که قبلاً
 ۲۱ را رس نمایم شفا خواهم یافت پس یسوع متوجه گردید و او را ملاحظه فرموده گفت
 ۲۲ ای دختر خاطر جمع باش که اعتقاد تو مرا نجات بخشد و این صغیفه
 ۲۳ را نگاهدار و چون یسوع بخانه رسید در آن نوبه بخان و مردم را وقت
 ۲۴ انان مشایین نموده ایشان را گفت راه دهید که آن دسترنده است بلکه یزید
 ۲۵ و ایشان وی را تشر نمودند و چون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل شسته دست
 ۲۶ آیه دختر گرفته و او برخاست و داد از دهان در تمام آن مزد و بوم بخیرید
 ۲۷ در سینه یسوع از آن مکان عبور می نمود که دو مرد ناپسنائی بعقب وی روان
 ۲۸ شته و سر یار کمان می گفتند که ای فرزند داود بر ما تخرسم فرما چون بخانه
 ۲۹ رسید آن دو با پنا نبردش آن یسوع آنها را فرمود که اعتقاد می نمایند که باقی
 ۳۰ کردن این عمل را دارم گفتند او نداری پس یسوع دید لمی آنها را که
 ۳۱ گفت بردن اعتقاد شما بشما کرده شود چه که چنان آنها باز شسته یسوع
 ۳۲ بتاکید فرمود که احتیاط نمایند تا هیچکس مطلع نگردد چه و ایشان
 ۳۳ بیرون رفته در تمامی آن مزد و بوم آنرا مشهور گردانیدند و چون که آنها بیرون
 ۳۴ ناکاه گنگ دیوانه را بخدمتش آوردند و بعد از آن سراج آن جن آن
 ۳۵ گنگ گویا گردید که مجموع آن گروه تعجب نموده گفتند که ای چنین چیز در
 ۳۶ اسرائیل مشاهده نشده لیکن فریسان گفتند که جثیان را بواسطت بزرگ
 ۳۷ اجنه سراج می نمایند و یسوع در تمامی شهرها و قرا سیر می نمود و در ساجد آنها
 ۳۸ تعلیم می داد و ندانم بمرکز ملکوت می نمود و از هر مرض و هر رنجی که در آن خلق می بود

۲۶ شفا کجی کشیدند و آن لایف را با خطه فرموده بر احوال ایشان شش
 ۲۷ زانو که مانند کله فی شبان ضعیف اندام و بر ایشان به دند و پس تلاسید
 خوش را فرموده که زراعت بسیار است لیکن کار کنندگان کم اند
 ۳۰ پس خداوند کشت را استعدا نمایند که کار کنندگان را در زراعت خود
 روانه نماید

باب ۱۰ هم

۱ پس دوازده شاگرد خود را طلب فرموده ایشان را بر اردن پس
 ۲ تا آنکه ایشان را احسراج نمایند و اینکه از هر مرضی و درجی شفا بخشند و این
 ۳ اسماء آن دوازده خواری سمعون سیمونی و برادرش اندریاس و یعقوب
 ۴ ابن زبدي و برادرش یوحنا فیلبوس و برتلمیا و توما و متی و کمرجی و یعقوب ابن
 ۵ دسوسی که به ثدی لقب است و سمعون قفانی و یهودا اخسری و یولی که
 ۶ او را خیانت نمود پس این دوازده نفر را یسوع روانه فرموده و ایشان را
 ۷ گفت که از راه قبایل مروید و در سیح شهری از شهرهای سامریین داخل شوق
 ۸ بلکه سزادار است که نزد کوسپندان کم شده خانه اسرئیل رفته باشید و در آنجا
 ۹ راه اعلام داده بگویند که ملکوت آسمان نزد کیست و پدران را شفا بخشید
 ۱۰ ابرص را طاهر سازید و مردگان را بجزیرانید و جنهارا اخراج نمایید چنانچه
 ۱۱ بی تکلف یا قیدی تکلف بخشید و در گردن خود طلائی یا نقره یا نحاسی را
 ۱۲ خنجره ننمایند و نه بجهت سفر قوشه دانی و نه یک کس دو پیر این راه
 ۱۳ نعلینی و نه عصائی را زیر پا که مرد در سختی خوراک خود است و در هر شهر یا قریه

که داخل شوید نفیض نماید که در اینجا کیست که قابلیت داشته باشد و در همان خانه
 باشید تا پیرودن روید چه و چون بخانه داخل شوید بر آن سلام نماید پس اگر
 آن خانه را قابلیت باشد سلام شما بر آن واقع شود و اگر استعداد ندارد سلام
 بسوی شما بازگشت نماید و چون کسی شما را قبول نکند سخن شما را استماع ننماید
 چون از آن خانه یا شهر پیرودن روید غبار قد های خود را بر افشانید که بدستیکه شما
 می گویم که در روز عدالت بر سر زمین سدوم و غمره آهیل ازین بلاد خواهد بود
 اینک شما را چون کوفتند ان میان گرگان می فرستم پس چون ماران دان
 و چون کوتران چیده باشد لیکن از مردم حسیاط نماید که شمارا در شورا
 ما خواهند کشید و در میان جماع خود تازیانه خواهند زد و در حضور امر او
 سلطان بخت خاطر من حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی بر آنها بقبایل چون
 شمارا حاضر نمایند تنگتر باشد که چه نوع یا بچه لفظ تکلم نمایند زیرا که آنچه خواهند گفتن
 در همان ساحت بشما اعلام کرده خواهد شد از آن رو که شما متکلم نیستید
 بلکه روح و الد شماست که در شما تکلم می نماید پس برادر برادر را برگر خواهد گشت
 و پدر فرزند را و فرزند بر والدین خود بر خاسته و مقبول خواهد ساخت
 و بخت اسم من دشمنی از همه خلق خواهید دید لیکن آنکه تا با خیر صبر نماید ناجی خواهد
 بود و چون درین شهر شما را رحمت دهند بدگر فرار نمایند بدستی که شما
 می گویم که شهرهای اسرائیل را تمام ننموده اید که فرزندان انسان خواهد آمد
 نه شاکر دایم خود افضل است و نه خادم از محبدم خویش اعلی شاکر دایم
 کافیت که چون معلم خود گردد و ملازم چون مولای خویش هرگاه که خداوند خانه را به

بعلربول می نمودند بچند مرتبه استخوان اهل خانه اش را سمیه خواهند نمود
 پس از آنها ترسید زیرا که هیچ پنهان نیست که آشکارا نخواهد گشت و هیچ مخفی که
 ظاهراً نخواهد کردید و هر چه در تاریکی بشما تکلم نمایم در روشنائی باز گوید و آنچه را
 گوش داده بشنوید بر بامها ندانید و از آنها که جسم را تباه می نمایند و بر بلا
 روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار است که از آنکس ترسید که قادر است
 بر هلاک روح و جسم در جهنم آید و کجنگ بیک فلس فروخته نمی شود و حال آنکه
 بی اراده پدر شما بچک از آنها بر زمین نمی افتند و باریستی که موی سر شما
 شمرده شده است پس خوف مباشید که از خشکها بسیار فضل می باشد و پس
 هر که در حضور مردم من است را نماید من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است باد
 اقرار خواهد نمود و هر کس که در حضور مردم مرا انکار نماید من نیز نزد پدر خود که در آسمان است
 وی را انکار خواهم نمود و تصور ننمایید که من بجهت نهادن صلح بر زمین
 آمده ام تا به صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر زیرا که بجهت تفرقه مرد
 از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام و دشمنان شخص اهل خانه
 ویند و هر آنکو پدر یا مادر را زیاده از من دوست دارد سختی من نیست و هر آنکو
 پسر یا دختر را از پدر یا مادر دور دارد قابل من نباشد و آنکو صلیب خود را بریندا
 بجنب من نیاید قابل من نباشد و آنکو حیات خویش را تحصیل نموده آن را بپا
 خواهد نمود و هر آنکو زندگانی خود را بجهت من بر باد داده است آنرا خواهد یافت
 و هر آنکو شمار می پذیرد مرا پذیرفته است و آنکه مرا پذیرفته است پذیرفته است
 و هر آنکه مرا فرستاده است هر آنکس که منی را با اسم منی قبول نماید اجر منی را

خواید یافت و آنکه عادلی را بنام عادلی پذیرد و عادی را خواهد گرفت ۴۰
 بدستی که هر آنکو که یکی ازین اطفال کاسه سروی بخت اش میدن عطا نماید ۴۱
 شاگردی من بشما می گویم که هیچ وجه از خود را ضایع نخواهد ساخت ۴۲
 باب یازدهم ۴۳

۱ آدم بخامی که فرمایش خود را یسوع بدوازده شاگرد نمود تمام نمود از آنجا بجهت تعلیم
 ۲ و اعلام در شهرهای ایشان روانه گشت و چون که یکی در زندان اعمال سجده
 ۳ را شنید و شخص از شاگردان خود را بر روی فرستاد ویراکت که تویی آنس
 ۴ که آمدنش ضروری بود یا منست نظر دیگری باشیم یسوع آنها را جواب داده فرمود
 ۵ که برید و آنچه شنیده و دین ایگنجی را بصلح گردانید که کوران روشن می گردند
 ۶ و شلها بر قاری آیند و بر حسین طاهری گردند و کراش خوانی گردند و
 ۷ مردکان بر خیزند و بی نویان مرده می یابند و خوشحال کمی که در باره من پا
 ۸ نگو بد و چون آن دو تفسیر و تفسیر شد یسوع در باره یحیی بن جماعت
 ۹ آغاز سخن نموده گفت بسبب دیدن چه به بیان رفته بودید آیا فی را که از با
 ۱۰ خیم سیکرد و در محبت مشاهد چه پروت یافتید آیا مردی را که بلبا
 ۱۱ نرم لباس بود اینک آنان که لباس فاخره پوشیده اند در خانه سلیمان اند
 ۱۲ پس بهتر متاشای چه پروت رفته اید آیا پیغمبر را بی بشما می گویم بلکه از پیغمبر هم
 ۱۳ افضل زیرا که همین است که در حق وی نوشته شده بود که اینک بر
 ۱۴ رسول خود را پیش روی تومی فرستم که را و تو او پیش روی تو درست نمای
 ۱۵ بدستی که بشما می گویم که از اولاد زنان بزرگتر از یحیی تمجید دهند و برنخاسته

باب پنجم که در ملکوت آسمان کوهی که تریست از وی بزرگ تر است ✱
 ۱۲ و از ایام یحیی العمید دهنده تاحال ملکوت آسمان مجبور است و از باب چرخ
 ۱۳ بر در خند می نمایند و زانچه سملی ابنا و توریت نیز تا بطور یحیی خبر می داد
 ۱۴ و هرگاه که تسبول نمایند این الیاس است که آمدن وی ضروری بود و هر
 ۱۵ که گوش شنودارد بشنود و پس مردم این طبقه را بچرخ شبیه نمایند آن
 ۱۶ اطفال را مانند که در بازارها شسته رفقای خویش را طلب نمایند و گویند که
 ۱۷ بجهت شما خواستیم و رقص نکردید و بجهت شما نوحه کری کردیم و سینه نزدید و از
 ۱۸ که یحیی که که خورن و نه آشامیدن بود آن گفت که در جایی هست و فرزند
 ۱۹ انسان که خورن و آشامیدن رسید گویند این است مردی اکول باده پرست
 ۲۰ و دست عشاران و گنه کاران لیکن حکمت از اولاد خود مصفی می سود ✱
 ۲۱ پس بملاست نمودن آن شهرها که بسیاری از سحرات وی در آنها صادر شده
 ۲۲ بود آغاز نمود زیر که توبه نکرده بودند و که دای بر توای سحرین و اف بر نوای
 ۲۳ صیدا زانو که اگر آن اعمال قویه که در شما صادر گشت در صورت صیدا نمود
 ۲۴ کشتی بر آئینه از مدتی در پلاس و خاکستر توبه نمودند و لیکن بشامی گویم که بدرستی
 ۲۵ و روز عدالت بجهت صورت صیدا سهل از آنچه شما هست خواهد بود و توای
 ۲۶ که ناچوم که تا بفلک سر کشیده بقهر زین فر و خواهی متد زیر که اگر آن اعمال قویه
 ۲۷ که در میان تو هویدا کردید در سوم واقع می گشت بر آئینه استوار می ماندی تا از
 ۲۸ لیکن بشامی گویم که در روز عدالت از برای سوم سهل خواهد بود تا از برای تو ✱
 ۲۹ و یسوع در آن زمان توجه فرموده گفت والد خدا و خدا همان درین ترسانیش می نماید

آن که این چیزها را از حکما و صاحبان شمس ستور و بگو دکان ظاهر را در اندید و بنده
 ولی والد ازیر که بهین منظور نظر تو شده بود و بهیچ چیز با از پدر خود بن تسلیم شده است
 و غیر از پدر هیچکس سیر را نمی شناسد و غیر از پیر یا اکس که می خواهد پیر که بوی ظاهر
 گرداند هیچکس پدر را نمی یابد و بهیچکس زحمت کشتان و گراناران نزدین آید که
 بن شمارا بر حمت خواهم رسانید به غل مرا بر خود گیرید و ازین تعالی که بایز و
 که حدیسم می باشم و در دل فروتن که در نفوس خود اسودگی را حاصل خواهم بماند
 زیرا که غل بر جحیف است و بارین سبک است

باب دوازدهم

در آن هنگام یسوع در روز سبتی از میان شستی ماعبور نمود و شاگردان وی که
 بودند پس شروع بمالیدن خوشها و خوردن نمودند و چون فر بسیار این عمل
 مشابه نمودند گفتند این است شاگردان تو عملی را می نمایند که جایز نیست که در روز
 پیمان کنند و ایشان گفت که یا بنحو این آید آنچه را که داود نموده بود در آن زمان
 که گرسنه بودند و او کسانی که با وی بودند و چه وضع در خانه خدا داخل گشته و
 نان های تقدسه را که خوردن آن رانه بوی و نه بر فغان وی سبزه کنه و بیچاره بود و تنای
 نمودند و یا آنکه در توریت خوانم آید که در روز شنبه هیچکس کلبان سبت راحت
 نمی دارند و مواخذ نیستند و لیکن بشامی گویم که درین شان شخصی است که هیچکس
 و هرگاه معنی این فقره را بداند است که رحمت می خواهم نه قربانی بر یکسانان حکم می نمودید
 از آن رو که خداوند یوم السبت میر است و ان از آن مکان
 پیروان و فتنه سجد ایشان در آمد و و شلی در آنجا حاضر بودند و ایشان را وی سؤا

نموده غنیمت مذک در روزهای شبانه شفا دادن جایز است تا بر وی اذعان نمایند
 ایشان را گفت که گیسو در میان شما که یک کوفه سفید داشته باشد و سر کلاه در
 شبانه در کودالی افتد او را بخوابد گرفت و برداشت همه و فضیلت اسانی
 به پیشانی چه قدر است پس بنا بر این اقدام با منوریز در ایام سبت جایز است
 نگاه آن مرد را فرمود که دست خود را بر از کن و او آن را دراز کرده که مانند
 آن دست دیگرش درست شد و نگاه فریبان شورائی از بر روی وی بریان نمود
 که او را سلاک کردند و چون یسوع ازین مقدسه طالع گشته ز تنجارت
 فرمود و سبع بسیاری بحقب وی آه که سبک آواز را تندرست نموده
 و ایشان را تاکید فرمود که آن را انحصار بر نماند و کامل کرد و آنچه بخواهد
 استیاء و چه سبک گفته شده بود که میگفت همه ای یک مد من که او را برترین
 دارم و محبوب من که خاطر من از وی خور سسده است و خود را بر وی خور
 نهاد و بر قبال انصاف خواهد فرمود و چنانچه مجادله و فغان نخواهد نمود و بجا
 او از سر را در پید آنها نخواهد شنید و نی خورده شدن نخواهد گشت و قتل نمیشود
 خاموش نخواهد نمود تا آنکه برادر انصاف را با غلبه و فانیل بر اسم وی آید
 خواهند بود و نگاه دیوانه گورنگی را نزد وی آورند و او را شفا بخشیدند
 کو گنگ که گویا و پسنار دید و مجموع آن گروه خود کردین گفتند که این
 فرزند او است لیکن چون فریبان این مقدمه را شنیدند
 گفتند بدترستی که این جنیان را پسرون غنی بیکر با سبک بهار یکس چس
 با علزبول و سبع تصورات آنها را درک نموده فرمود که هر یک از آنها

خود منقسم می گردد بوی را می آشد و بهر شخصی یا خانه که برخلاف خود فرو
 گردید باید از خواهد ماند. پس اگر کسی را پسندانی را پسندون نماید ^{۱۷}
 خود منقسم می گردد پس از جزو سلطنت ثابت خواهد بود و اگر کسی با ستظار ^{۲۱}
 با علزبول جنبها را از خراج می نماید پس عاوت چه کسی زندانها را از خراج می نماید بدین
 رشتا انصاف خواهند نمود. لیکن اگر کسی سبها را عاوت روح خدا پرون نماید ^{۱۸}
 ملکوت خدا نزدش آریده است و دیگر آنکه چنان کسی در خانه شخص قوی بیکل ^{۱۹}
 درختهایش را بگیرد جز آنکه آن مرد بر دست را به بندد و بعد از آن خانه استساعت
 نماید. هر آنکس که ازین نیست برین است و هر آنکه با حق بسبغ نمی کند پراکنده می سازد ^{۲۰}
 را اینجا است که نهالای کویم که مجموع کنایان و کفر کفین از انسان امزین می شود لیکن ^{۲۱}
 اگر بروج القدس بجهت انسان عفو نخواهد گشت و هر کس سخنی که بر سر زدن انسان ^{۲۲}
 اروی عفو خواهد گشت اما هر کس نسبت القدس گوید نه درین جهان نه در جهان آبد
 معاف خواهد گردید و یا آنکه درخت را نیکو و شمش را بسکویا آنکه دینت را فاسد ^{۲۳}
 و شمش را فاسد سازد زانو که درخت آریوه نود شناخته می شود. ای ^{۲۴}
 زاده چگونه می توانی خوب تکلم نماید و حال آنکه بدستید زیر که زبان از زبان
 دل نشان می دهد. و دشایسته از خزانه شایسته خود آشیار شایسته را ^{۲۵}
 پیرون می آرد و در دنا شایسته از خزانه ناشایسته دل خود چیزهای ناشایسته را
 پیرون می آرد. لیکن بنشانی کویم که هر کلمه ناشایسته را که مردم می گویند ^{۲۶}
 رد جزا می رسد به اش را خواهند داد. زیرا که از سخنان خود عادل شمرده ^{۲۷}
 گشت و از سخنان خود حکم بر تو خواهند شد. انگاه چندی چندی از نویسندگان ^{۲۸}

خراسان پاسخ داده گفتند ای استاد از تو خواهش دیدن آیتی را داریم
 ایشان را جواب داده گفت که طبقه شهر بر زناکار آیت راجعت جوی نماید
 و خبر آیت یونس پیغمبر هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد چه بنوعی که یونس شش
 روز در شکم ماهی بود سر زند انسان نیز سه شبان روز در شکم زمین خواهد ماند و در
 نینوه با این طبقه بر محاکمه خواهد ایستاد و آن را طرم خوانند نموده زانرو که آنها عظم
 یونس تو بنمودند و اینک از یونس بزرگتری دایم خاستند و ملکه جنوب در محاکمه
 باین طبقه بر پا خواهد خاست و بر آن حکم خواهند مودیر که او بکشد پس در حکم سلیمان
 از اقصای زمین آمد و اینک از سلیمان بزرگتری در نیماست و چون زنجیر بسته
 از آدمی پسرون می رود بیست بست جوی آسایش در اماکن بی آب می گذارد و
 هیچ نمی یابد و پس می گوید بخانه خود که از آن پسرون آمده ام مر است نمایم پس
 آنرا آن را خالی و جاروب کرده و فرین می یابند و آنرا رفته بخت روح شریتر از
 خود را بخود گرفته و در آنجا دال گشته ساکن می گردد و انجام آخر از آن غارتگری گردد
 و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقه شریتر و در آن حالتی که با آن جماعت تکلم می نمودیم
 برادران وی پرسیدند ایستاده خواهش گفتگو با وی داشته اند و بعضی ویرا
 ابن است مادر برادر انت بهمنای تکلم تا تو پرسید ایستاده اند و میس با آن شخص
 که با وی این سخن را گفت سرمود که مادرین گیسوت و برادران من کدام اند و
 و دست خویش را بجانب شاگردان خود دراز نموده گفت اینک مادر و برادرانم
 چه هر انگس که خواهش پدرین که در آسمان است بعمل می آورده او است برادر و
 خواهر و مادرین

پایستم

و در آن روز یسوع از خانه بیرون آمده بر ساراه دریا نشست و جماعت
 بسیاری بروی سمع شمع بنوعی که در سینه رفته نشست و تمامی آن گروه
 بخان ایستاده بودند و او دعائی بسیاری راه رشا لها بخت ایشان
 آورده فرمود که بزرگتری بخت زراعت نمودن بیرون رفت و در حالت
 تخم پاشی بعضی بر کماره راه افتاده و مرغان ام آن را خوردند و بعضی بخان
 افتاده چنانچه خاک بسیاری را نیاخته و زرد و سرشته زیر که نین بمیق شد
 و چون آفتاب طالع کشت سوخته و از آنجا که ریشه نداشت خشک گردید و
 بعضی در میان خارها واقع گشت و آن خارها نمونموده و آن را خفه نمودند و
 و قدری در زمین نیکو کاشته گردید و بعضی صید چندان و بعضی شصت و
 بعضی سی غریب آوردند هر کسی که گوش شنوا دارد بشنود پس شاگردان و
 آن گفتند آنچه رو با ایشان در شا لها تکلم میفرمائی بگوشت زیرا که
 در یافتن اسرار ملکوت آسمان را بشما داده و با ایشان داده نشده است و
 پس که دارد با و داده خواهد گشت و زیاده خواهد گردید و اما هر کس که ندارد و آنچه
 دارد از وی گرفته خواهد شد پس بآنها در شا لها سخن میسر انم زانرو که بگوید
 و بی پسند و کوشی دارندگی شنوند و نمی فهمند و اخبار اشیا در باره آنها
 ناکل دید که می گفت که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید
 نکرست و نخواهید دید و زانرو که دل این قوم سنگین است و خنجر را گردان
 نمایند و چنان خود را بر هم می نهند که مباد آگاهی بدید با نظر نمایند و

ب ۱۳
 ۱۶ بلو شهاب شوند و بدل در یابند و توبه نمایند و من آنها را شقا ششم میگویند لیکن
 خوشحال پشمان شمارانند و که می پستند و کوشای شمارانند و که می شوند
 ۱۷ زیرا که برستی که بشامی گم که چندی بین سپهر و پر پر کار که تنای ملاحظه آنچه شما
 ملاحظه می نمایند داشته اند دیدند و شنیدند آنچه را شامی شنوید و شنیدند
 ۱۹ پس شما شال مذکر را که کورید و دیدید چون کسی کلمه ملکوت را بشنود و بفهمد
 آن شیر آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید این است مثل آن
 ۲۰ هم را در کنار راه چوبی غوده بود و آنکه بذر را در زمین سکنج یافت بهمان
 ۲۱ که سخن را می شنود و خوشنودی فی الفورش قبول می نماید لیکن چون ریشه درخوردند
 نامدقی باقی است و چون بختی یا صدمه بسبب کلام عارض می شود فی الفور لغیرت
 ۲۲ می یابد و آنکه دانه را در بان خار را یافت همان است که کلام را می شنود
 لیکن مهملات دنیوی و فریب دولت آن کلمه را خفه می نمایند پس آن کلمه فی مفر
 ۲۳ می گردد و آنکه دانه را در زمین سیکومی یابد همان است که کلمه را می شنود
 و می خشد و مفر می آید بعضی صد خندان و بعضی نصبت و بعضی می آید
 ۲۴ پس مثلی دیگر بحجت آنها آورده گفت ملکوت آسمان مردی را شاهیت دارد
 که بذر نیکویی را در زمین خویش زرعست نموده و چون مردم بخواب رفتند خصم و
 ۲۵ آن در میان آن گندم گندم دیوانه کاشت و روان گردید و چون کشته نمود
 ۲۶ نمود و خوشه بر آورد آن کس ندانید و دیوانه نیز ظاهر گردید پس ملازمان رئیس نزد وی
 آمده گفتند مولانا با که تخم نیکو در مزرعه خویش نکشتی این کا گلک را از کجا
 ۲۷ هم رسانیده که کس که جسمی این عمل را نموده است گفتند که اگر اجازت

باشد رفته آن را بر سپهر گفت که فی ساداله چون خوابید که گندم دیوانه را جمع نماید
 ۱۹ گندم را نیز با وی بکشد سید به بلکه هر دو را بکند اید که تا وقت حصاد و نمونایند و بکار
 ۲۰ حصاد دروندگان را خواهم گفت که اول کاکلک را جمع نماید و بکشد و بکشد
 ۲۱ و سته باندید و گندم را در انبار جمع نماید و باز مثلی دیگر بکشد ایشان
 آورده گفت که ملکوت آسمان دانه خردلی را ماند که شخصی آن را گرفته در مزرعه
 ۲۲ زرع نموده و آن در حقیقت آنچه تخمها کو چاک تر است و چون نمونایند بزرگتر
 این بقولات است بنوعیکه درخت می شود و چنانچه مرغان هوا آمده در شاخه های
 ۲۳ سایه کزین می گردند و باز مثلی دیگر بکشد آنها زده فرمود که ملکوت آسمان
 اخیر مایه را مشابعت دارد که صغیفه آن را گرفته در سه پیمان اید که دارد که بالاخره
 ۲۴ مجموع آن را خمس کرده و ده خلاصه آنکه یسوع مسکی این منهنومات را در آتش
 ۲۵ بان جماعت نتو سچ نمود و بدون مثال سیچ نمی گفت آنها را همه تا کمال کرد و آنچ
 بواسطت پیغمبر گفته شده بود که می گفت لب خود را در مثالها خواهم کشاد و با سراری
 ۲۶ که از انبای عالم غنی بودند کلمه خواهم نمود و نگاه یسوع آنجا محبت را بر گردانید
 آنجا رفت و شاکردان وی نزد وی آمده گفتند که مثال کاکلک کشت زکمت
 ۲۷ ما شرح نمایم ایشان را جواب داده گفت آنکه بذریه کو کار در فرزند انسان است
 ۲۸ و آن مزرعه دنیا است و تخمهای نیک انبای عالم ملکوت و کاکلها فرزندان
 ۲۹ شررا اند و دشمنی که آنها را کاشته بود شیطان و موسم حصاد انجام جهان و
 ۳۰ دروندگان ملایکه اند و پس برسمان وضع کنیم تلخ جمع می شود و سوخته می گردد
 ۳۱ در عاقبت این جان خواهد بود و ده که فرزندان انسان در شتهای خود را خواهد فرستاد

که بسج چیزهای لغزش دهنده و بدکاران را از ملکوت وی فراسم خواهند
 آورد و در بنور آتش خواهند فکند و در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود
 آنگاه عادلان مانند آفتاب در ملکوت پدر خود خواهند درخشید و هر کس
 که کوششهایش را دارد بشنود و نیز ملکوت آسمان کنی را مانند که در نزدیکی
 باشد و شخصی آنرا یافته پوشیده داشت و از خوشوقتی آن رفته هر چه داشت
 و آن مزید را سیرید و باز ملکوت آسمان تاجری را مانند که جویای برود
 بیای یک کو باشد و یک لولو کران بهار یافته رفته و هیچ آنچه را داشت فرو
 و آن را خرید و نیز ملکوت آسمان دای را مانند که در دنیا بگذشته شده و
 تمامی اینها را فراموش کرده و چون برگشت بر کناره آتش بر آوردند پس نسبت
 نو بهار را در ظرفها ریخت و به دنیا را پروراند و به زمین و به زمین در
 دنیا خواهد گردید و در سرشته گران بیرون خواهند آمد و بدان را از میان ستار
 اخراج خواهند نمود و آنها را در تنه رانش خواهند افکند چنان که گریه و فشار
 دندان در آنجا خواهد بود پس بوی آفت که با جمیع این چیزها را در ک نمودید
 ملی خداوند است و اینها سرمود که هر دوی که در ملکوت آسمان
 تربیت یافته است که خدای خانه را مانند که از مخزن خود سیسینهای نو بگذرد
 را پروراند آورد و چون یسوع این مثال را کامل کرد و بداند از آن کمال حلیه
 فرمود پس بوی آفت که با جمیع این چیزها را در ک نمودید
 نمود و گفت که اینها را در ک نمودید و اینها را در ک نمودید و اینها را در ک نمودید
 فرمود چنانکه است و اینها را در ک نمودید و اینها را در ک نمودید و اینها را در ک نمودید

شعون و یهودا اند. و هر یکی خواهران او نزد مانی باشند پس این
مرد در جمیع این چیزها از کجا بهر سید. و در باره وی لغزش نمی افتند
که یسوع آنها را انسر بود که هیچ پیغمبری بی ترست نیست سر در
دخانه خویش. و بنا بر عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از افعال خود
صادر نه نمود.

* باب چهاردهم *

و در آن ایام هر دس رئیس برج اواره یسوع را شنید. و ملازمین
خویش را گفت که این شخص عیالی تمیید رهنده است که از مردگان برشته
دارند و اعمال قویه از وی صادر می گردد. و ز آنرو که هر دس بجست خاطر
هر دیا زن برادر خود فیلیوس محمی را گرفته بسته در زندان انداخت
بجست آن که بجای دی را گفته بود که تراداشتن آن زن زنا نیست.
دادار اده قتل وی را نموده لیکن ارسلت بر اسان بود زیرا که چون سنه
می دانستند. و در اثنای عیش نمودن در روز تولد هر دس دختر هر دو
در میان مجلس رقص نمود که هر دس را شاد نمود. و بنا بر این قسم خورد
دی را وعده نمود که هر آنچه طلب نماید بوی عطا نماید. و چون مادرش او را
تحریک نموده بود گفت که سر محمی تمیید دهند. و را در طبقی درین جا بمن
عنایت فرما. و پادشاه ازین اندوهناک گشته لیکن بجست پاد
قسم و وساطت چمنشینان بدادن آن فرمان داد. پس فرستاد
سر محمی را و از زندان جدا نمودند. و سر او را در طبقی حاضر نمود. و بان دختر

تسلیم نموده و او نزد مادر خود آمد و در ده شاکردان وی آن جسدش را برداشت
 دفن نمودند و آمده یسوع را اطلاع دادند و یسوع آن مقدمه را شنیده در
 کشتی نشسته تنهایی از آن مکان بجای دیرانی رفت و همه خلق این را شنیدند
 از شهرها و کشتی عقب وی روان شدند پس یسوع بیرون آمد جمع بسیاری را
 مشاهده نمود و بر آنها چشم درموده چهاران ایشان را شفا بخشید
 و چون شام گردید شاکردان وی نزد وی آمده گفتند که این مکانی است
 ویران و حال وقت هم منقضی شده است لهذا این جماعت را رخصت
 انصراف بفرمائید تا بقهرقه بجهت خوش خدای حسین باشند و
 یسوع ایشان را فرمود که احتساج برقن نیست شما ایشان را خوراک دهید
 گفتند که مادر خاخرچ نان و دو ماهی پسری نداریم گفت آنها را در اینجا
 نزد من حاضر سازید پس آن کرده را نسیم نمود که تا بر سبزه بشینند و آن مرغ
 قرص را با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان گرفت و برکت داده آن آنها
 پاره پاره نموده بشاکردان خویش داد و شاکردان بآن جماعت دادند و
 و همگی آنها خورده سیرگشته و از پاره ماهی که باقی مانده دوازده طبق برداشتند
 و عدد خورندگان سوای زنان و اطفال به پنج هزار می رسید و یسوع بی تا
 شاکردان خود را بباری برگشتی و به آن طرف قبل از وی عبور نمودن
 مجبور نمود تا آن جماعت را رخصت انصراف دهد پس آن جماعت را
 رخصت نموده به تنهایی برگویی بجهت نماز گذاردن معمود نمود و در وقت
 نزدیک آفتاب در آن مکان تنها بود و کشتی در آنوقت در میان یار

۱۵ با مواج کر فاری بود ز آنرو که با و مخالف بود و یسوع در ساعت چهارم
 ۱۶ از شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید و شاگردان وی از
 ۱۷ بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورت دینی است و از شب
 ۱۸ اضطراب فریاد نمودند و یسوع بی تامل با آنها تکلم فرمود گفت خاطر جمع
 ۱۹ که بمن بتم و هراسان مباشید پس بطرس اورا گفت که خداوند ابرگاه تو هستی
 ۲۰ مرا رخص کن ما تا بر آب تردد تو ایم گفت بیا و بطرس از کشتی تان
 ۲۱ آمده بر بالای آب روان گردید و تا نزد یسوع برود لیکن چون شدت
 ۲۲ باد را مشاهده نموده خایف گشته و شرف بغرق گردیده فریاد زان
 ۲۳ خداوند امر او را بیا بیا در الجلیلیع دست افشان و او را بر گرفت و بگو
 ۲۴ گفت ای کم اعتقاد از بهر چه تنگ آوردی و چون در کشتی آمدند باد سا
 ۲۵ گردید پس آنها شک و درستی بودند آمده وی را بخود نموده گفتند که در
 ۲۶ حقیقت فرزند خدا هستی پس از آنجا عبور نموده بسرزمین کینرت آمدند
 ۲۷ و اهل قصه از وی مطلع گشته همگی نوای آن دیار فرستاد و جمیع
 ۲۸ پیارا را نزد وی آوردند و از وی استعدا نمودند که همین دین قایلش
 ۲۹ را اسس نمایند و هر کس که من نمود حقا یافت

باب پانزدهم

۱ آنجا چه کاتب و فریسی اورشلمی نزد یسوع آمده گفتند چون است
 ۲ که شاگردان تو از رسوم قدماستجا دزمی نمایند چه هرگاه که نان می خورند دستها
 ۳ خود را نمی شویند ایشان را جواب داده شد بود که از بهر چه شما نیز عده

م. توفیق از حد و الهی نخواهد و نمی نمایند و زانو که خدا سروده است که پدر
 ۶. خود را محترم بداند و هر کس پدر یا مادر را فحش دهد البته پلک گردد و شامی گویند
 که هر کس که پدر یا مادر خود را بگوید که آنچه از مال من بخواهی رسیده قربانی است
 ۷. و پدر یا مادر خود را استرمام نماید محاقب نخواهد بود و پیشکویت رسوم خود
 حکیم خدا را باطل نموده ایده ای مردمان در باره شما اشیا خوب اخبار
 ۸. نموده است که گفت که این کرده بزبان خود با من نزدیکی نمی کنند و لبها
 ۹. هرگز نمی دارند و دل آنها از من دور است و یهوده مرا عباد می شناسند
 ۱۰. که انعام خلق را بمنزله فرایض تعلیم می نمایند پس آن کرده را طلب ننموده
 ۱۱. بایشان گفت که بشنوید و فهمید که نه آنچه بدان فرموده اند سازش نکردند
 ۱۲. بلکه آنچه از دهن پیران آید آن است که انسان را نجس می سازد و پیشکویت
 ۱۳. دی آمده گفتند که آیا یافته که در میان این مقدمه را شنید که ردیدند و فرمود
 ۱۴. که هر نهالی را که پدر آسمانی من نه کاشته است کنده خواهد شد و ایشان را
 ۱۵. واکذارید که کوران را بهر آن کور است پس هرگاه کوری کور یابد است تا
 ۱۶. هر دو در کودی خواهند افتاد پس بطرس دی را گفت که این مثل را بجهت
 ۱۷. ما شرح نماید یسوع فرمود که شما نیز تا حال بی ادراک هستید و هنوز
 ۱۸. نیافته اید که هر چه بدان سرودی رود داخل شکم می گردد در سوزانگنده می شود
 ۱۹. لیکن آنچه سیر هائی که از دهن پیران می آید از دل پیران می آید و آنها ساز
 ۲۰. نجس می سازد و زیرا که مطنه های بد و فاسد و زنا و زوری و شر و
 ۲۱. زور و کفر از دهن دل پیران می آید و این چیزهاست که آدمی را پائین

می کردند و بدستهای ناتمام چیز خوردن انسان را نمی کردند پس ۲۱
 یسوع از آنجا بیرون رفته سحر و جادو و صید ارواح گردید که ناگه صیقل کنگالی ۲۲
 از آن نوحی بیرون آمده مسدود یا دکان وی را گفت انداخته فرزند داد برین
 رحم فرما که دختر من بخت دیوانه شده است و او یک لحظه هم جواب نداده ۲۳
 پس لشکر دال وی آمده اند وی استعدا نمودند که ابرگردان زیر آله در ۲۴
 ما خوشای نماید و فرمود که من فرستاده سده هر هست که خداوندان کم ۲۵
 خانه اسرائیل پس آن صیقل آمده وی را سجود نموده گفت خداوند امر آید ۲۶
 و بیا جواب داده فرمود که نان اطفال را بگیر و بفرستگان انداختن سبب ۲۷
 نیست گفت خداوند چنین است که آن که گاه هم از پس مانده که از ۲۸
 مولاها می اندکی می نمایند پس یسوع او را بر آب داده گفت ای ۲۹
 بدستی که ایمان تو عظیم است اینجا که خواهش داری با تو کرده شود
 که دختر وی در همان ساعت صحیح گردید پس یسوع از آنجا رفته و نزدیکی دریا ۳۰
 بابل بر کوهی برآمده در آنجا نشست که جمیع بسیاری که چنین ۳۱
 و کور و کنگ و شل و غیره اینها بسیار با خود داشتند نزد یسوع آمده آنها را بر ۳۲
 وی افکندند و او ایشان را شفا بخشید چنانچه آن جماعت کنگها را شخم ۳۳
 و شلها را تندرست و کنگها را سب و کوران را اینادین و صمب نمودند
 و خدای اسرائیل را تحمید نمودند نگاه یسوع شاگردان خود را طلب نمود ۳۴
 گفت که مرا بر این جماعت دل سوخت نماند که روزی باشد که این ۳۵
 می باشند و چیزی بجهت خوردن نداده و منی خواهم که ایشان را که ۳۶

۳۲ سباداد عرصه را به صفت نمایند و شاگردان وی را گفتند که ما را در بیان
 این قدر زمان از کجا بهم خواهد رسید که چنین جماعت بسیار را سیر نماید
 ۳۳ یسوع آنها را گفت که چندان دارید گفت و گفت عدد و قدری از ما بیان خود
 پس انگروه را سرمود که بر زمین بنشینید و آن هفت قرص را با آن در
 ۳۴ ماهی گرفته و شکر نموده و پاره پاره نموده و شاگردان خویش داد و ایشان بآن
 ۳۵ اذند و تمامی آن مردم خورده سیر کردند و از یازده مایهاتی ماند هفت نیل
 ۳۶ پر برداشتند و سوای زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند که خدا را تناول نمودند
 ۳۷ پس آنجماعت را رخصت الصراف داده و در کشتی داخل گشته در حدود مجدله داد
 کردند

باب شانزدهم

پس فریسان و زندیقیان پیش این بر سبیل امتحان از وی سوال نمودند که آیت
 ۲ آسمانی بر آنها ظاهر سازد و آن که ایشان را گفت چون شام شود گویند که هوای
 ۳ خواهد بود بجهت آنکه هوا سرخ است و در صحرا آمد و زهوانا خوش خواهد بود
 ۴ زانکه هوا سرخ و آیه است ای ریاکاران ردی فلک را تمیزی خواهد
 ۵ کرد و علامات این عصر رای تو ایند دانست و طقه شریر فاسق آیت را
 ۶ خواهش می نمایند و سوای آیت یونس نمبر هیچ آیتی بونی داده نخواهد شد
 ۷ پس آنها را گذاشته روان کردند و شاگردانش به آنطرف رسیده بنا
 ۸ آوردن را فراوان کرده بودند و یسوع آنها را فرموده که آسمان را
 ۹ و از خیر فریسان و زندیقیان با حذر باشید و آنها در دلهای خود

گفتند زان است که نان نکرده ایم و یسوع از آن مطلع گشته گفت ای مردم
 کلمه اعتقاد چرا در دهای خود میل می نمائید که از آن است که نان نکرده ایم
 آیا که هنوز آن پنج کرده و پنجبند را مرد را و چند طبق را که برداشته نمی دید
 و یاد می آرید و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر را و آن چند میل
 که برداشته بودید و چرا تصویری نمائید که بجهت نان با شما حکم نمودم که از
 خمیر فرسیان و زندیقان حسته از نمائید و نگاه بافتی که احمقا و اخیس
 بایه نان نفروده بود بلکه از تسلیم فرسیان و زندیقان پسین بفرمود
 فیلیپوس رسین از شاگردان خویش سه آل نمودن سه مود که مرا که فرزند الله
 مردم چنان می گویند گفتند که بعضی بجای تعمید و دهن و بعضی الیاس و یسوع
 یا یکی از پیغمبران ایشان را فرمود که شمار این شخص می گویند و نگاه شمعون
 پطرس جواب داد گفت که تویی مسیح پسر خدای خدای و یسوع فرمود که
 خوشا حال تو ای شمعون باریو نازان رو که بسم و نوب بر تو ظاهر است
 که پدر من که در آسمان است ظاهر نمود و من بنیز ترا می گویم که تویی پسر
 و بر این سنگ کلیسای خود را بنا خواهم نمود و درهای قبر بروی استوار نخواهد بود
 و کلیه ای ملک آسمان را بتو خواهم بخشید و هر چیزی را که تو در زمین بپس
 در آسمان نیز بسته خواهد گشت و هر چیزی را که تو در زمین بکنای در آسمان
 نیز کشاده خواهد گشت و نگاه شاگردان خود را تا که نمود که هیچ کس را که می دانست
 یسوع مسیح است و یسوع از همان وقت شاگردان خویش را آغای نمود و طبع
 کرده اید و آنکه ضرور است و را با در شلیم رفتن و از دست روستا و دهان

بزرگ و نویسندگان متحمل چیزهای بسیار گشتن و گشته گشتن و در روز نهم
 ۲۱ بر خاستن و آنگاه پطرس او را گرفته آغاز ملاست نموده گفت خداوند
 ۲۲ حضرت الهی بر تو یاد پسین امری بر تو واقع نخواهد گشت چه که او التفات
 نموده پطرس را گفت ای شیطان از عقب من برو که موجب صدمه من
 ۲۳ زیرا که سرشت تو از الهیات نیست بلکه از انسانیات است و آنجا که یسوع
 شاگردان خویش را فرمود که اگر کسی غمی بدارد که عقب من آید باید که خویش را آنکار نماید
 ۲۴ و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید و آنجا که هر کسی خواهد که نفس خویش را
 نجات دهد و او را هلاک نماید خود و هر که زندگانی خود را بکشت خاطر من تلف نماید آنرا
 ۲۵ خواهد یافت و نیز آنکه شخص را چه سود دارد هرگاه تمامی دنیا را ببرد و نفس خویش را
 ۲۶ بیاورد چه چیز را آدمی بخواهد جان خود را بدهد و زنده شود که سر زند انسان در جلال پدر خود
 ۲۷ با ملائکه خویش خواهد آمد و آنجا که هر کس را بر وفق عمل او حسرت خواهد داد و هر کسی که شتاب
 می گویم که از ایستادگان اینجاکسانی می باشد که تا فرزند از ازار مالی که در
 ملکوت خودی آید مشا بن نمایند ذایقه مرگ را نخواهند چشید

باب بیفدهم

بعد از شش روز یسوع پطرس و یوحنا را برادرش را برداشته و پنهانی
 ۲ ایشان را بکن مرقی آورد و در حضور آنها صورتش متغیر گشته و چهره اش چون
 ۳ می درخشید و لباس او چون نور سفید بود و چه که ناگاه موسی و الیاس با وی حکم سخن
 ۴ برایشان ظاهر گردیدند و بن پطرس یسوع توجه نمود گفت خداوند ما را
 نیکوست که در اینجا باشیم اگر اجازت دهی سه سایبان با من بکنی از برای تو و بکنی

منی

بهمت سوی یکی بحیث الیاس چه که در اثنای سخن آن ابر در چنین برایشان سایه
 افکند و نگاه صدای از آن ابر می گفت این است فرزند یحیی پس که اندوی
 خوشنود سخن او را بشنوید چه و شاگردان دی این را شنیدند بر دو آفتاب
 دی نهایت ترسان گشته پس یسوع آن و آنها را از سر موده گفت بفرمایند
 خایف باشید چه پیشان خویش را کشاده سوی یسوع بچکس بفرمایند
 چون از آن کن پائین می آمدند یسوع آنها را تا کی فرمود که این رویا را هیچکس گویند
 ما آن که فرزند انسان از مردگان بریزد چه پیش گردانی سوال نمودند که پر
 چون است که نویسندگان می گویند باید که الیاس اول آید چه یسوع آنها را
 در جواب فرمود که فی الحقیقت اول الیاس آید و همه پیران را اصلاح خواهد نمود
 لیکن شما را می گویم که بدستی که الیاس من و او را آید و آنچه خواهد
 ایشان بود با وی نمودند و همان وضع نیز فرزند انسان را خواهد نمود
 و شاگردان وی یافتند که در آن بجای سمی و آنجا که ایشان را تکلم می نمایند
 و چون نزد خلق آمدند بگفتند پیش این در آن نوزده گفت خداوند فرزند من
 آن بود که مسرور است و شدت الهی گرفتار است چرا آنچه بار او در آن
 بار بار آب می افتد چه و آن در آن در آن تو او را می توانستند که او را
 علاج نمایند چه پس یسوع فرمود که ای لایق ایمان تا کجا با شما خواهم بود
 را عمل خواهد نمود در همین جا نزد من آرید پس یسوع او را هب نموده را
 از وی خواست بهیچ شد و در سماعت آن طفل شنایافت چه پس شاگردان
 نزد یسوع آمدند که چون است که ما نتوانستیم که او را برین نمایم چه یسوع

آنها را فرمود که از علم اعتقاد شما را آنرو که بشامی گویم که هرگاه بقدر دانه خردلی اعتقاد داشته باشید و باین کن بگوئید که ازین مکان بان مکان حرکت نما حرکت می نماید و هیچ چیز شما را محال می نماید. لیکن این نوع پیرون نمی رود در جریده عا دروزه و چون مرز بوم حلیل بسیری رودند یسوع ایشان را فرمود که فرزندان انسان بدستهای من تسلیم خواهند شد و ایشان او را خواهند گشت و در روز سوم خواهد برخاست و آنها بغایت غمگین بودند و چون کبرناحوم آمدند محصلان خراج نزد پطرس آمدند گفتند که ای معلم شما خراج را تسلیم می نماید. گفت بلی و چون بخانه درآمد یسوع سبقت نموده گفت ای شمعون چه تصویری نمائی ایای که سلطانین زمین عشر و جزیه را از چه کسی می گیرند از فرزندان خویش یا از پکاگانان. پطرس گفت که از پکاگانان یسوع پستین است که فرزندان ازاداند. لیکن از آن رو که ایشان را عذاب تنیم بدریا رفته فلانی را پسندار نخستین که بهی پشرون آید گرفته دامنش را بکشایک رالیال خواهی یافت او را برداشته بعضی من دخود بایشان تسلیم نما.

باب بیستم

و در آن هنگام شاگردان یسوع نزد دی آن گفتند که در ملکوت آسمان بزرگترین پس یسوع بطولی را نزد خود طلب نموده و در میان آنها نشین برپا داشت و فرمود که بدستی که بشامی گویم که مادامی که تسبیل نکردید و چون طفلان صغیر نگردید داخل ملکوت آسمان نخواهید گشت پس هر که مانند این کودک خود را خیر دارد همان در ملکوت آسمان بزرگتر است و هر که چنین طفلی را بنام من قبول نماید مرا تسبیل قبول نموده است و هر که یکی ازین طفلان که مستحقین اند

صدر رساند او را بهتر است که سنگ آسپائی در گردن وی تلقین باشد و در
 قعر دریا غرق گردد و دای بر جان بسبب ناملایمها و حال آن که وجود آن ماشیاء
 ناملایم ضرور است لیکن دای بر آن کس که آن آسپاء ناملایم بواسطت وی نظر
 آید پس هرگاه که دست یابای تو ترا بلغزاند آنها را قطع نموده از پنجش دور کن
 زیرا که ترا بهتر است که لکت یا مثل داخل بارگاه حیات گردی از آن که دود دست
 یاد و یاد داشته در آتش ابدی آغشته شوی و اگر که دین تو مر ترالغش دهد
 او را کنده از خود براندازد و از نو که بهتر است ترا که یک چشم دارد زندگی گردی تا
 آنکه دو چشم داشته در آتش جهنم انداخته گردی و احتیاط نمایند که هیچیک
 ازین اطفال را تحمیر نمایند که بدستی که شبنامی کویم که پوسته ملکه ایشان در آسمان
 صورت پدر مرا که در آسمان است مشاهد می نمایند و زیرا که فرزند انسان است
 که کم شدگان را محاسن دهد و شمار را چه معلوم است چنانچه کسی صد کوفتنند باشد در
 یکی از آنها کم گردد یا که آن نود و نه را دانی گذارد و چو چهارده کم شدن را بستجونی
 نماید و اگر افتاد افتد که آن را پیدا نماید بدستی که شبنامی کویم از بر آن پیش از آن
 نود و نه که کم نشود بود و خورد خواهد گشت و پنجمین پدر شما که در آسمان است
 رضایت است که یکی ازین اطفال تباه شود و هرگاه که برادر تو با تو خطائی نماید برو و تنها
 نود و او پدرش سازد که اگر سخن ترا بشنود هر آینه برادر خویش را یافتی و اگر که
 یک دو نفر را با خود بگیرد از زبان دو یاسه شاهد هر مقدمه مستحکم گردد و هرگاه که
 سخن آنها را شنود و کلیسا را حالی نماید و اگر که از شنیدن سخن کلیسا ابا نما
 بگذارد که تا دزد و چوچن خارجی یا عشاری باشد و شمار است می کویم که

متی

هرچه را بر زمین ببندید در آسمان بسته خواهد گشت و هرچه را بر زمین بکشاید در
 آسمان گشاده خواهد گردید و نیز شمارای گویم که هرگاه دو نفر بر زمین از شما بجست
 درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه باشد از جانب پدر آن که در آسمان است
 بجست آنها کمال خواهد گردید و زانرو که در هر جا که دو یاسه کن نام من بسج شوند
 در آجادر وسط ایشان ستم و بی عدالتی نزدی آن گفت خداوند تا چند مرتبه
 تا که برادرین برین تعدی نمایند و در کدام آیه کتاب هفت مرتبه پس یسوع دی را گفت
 که ترا می گویم که تا هفت بلکه تا هشتاد و هفت مرتبه و زان رو که ملکوت آسمان
 سلطانی را مانند که با خدمت گاران خود داده محاسبه داشت و چون شروع
 بحساب نمود شخصی را نزدی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار بده کار برده و
 از آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای دی بفروش او وزن و فرزند و جمیع آنچه
 داشت فرمان داد که ادا کرده شود و آن ملازم بر زمین افتاده دی را بجن نموده
 گفت خداوند مرا اهلست ده تا همه را بتو ادا نمایم و آقای آن ملازم ترجم فرمود
 و او را را نموده و قرض او را بخشید و چون آن ملازم بیرون شتافت از
 ملازمان همقطار خویش شخصی را که صدینار بوی دادنی بود یافته دست انداخته کرد
 وی را گرفته گفت قرض را بمن تسلیم نماید و ملازم همقطار وی بر پایهای او افتاد
 التماس نمود و گفت که مرا اهلست ده تا تمامی را بتو ادا نمایم ولیکن او قبول ننمود
 بلکه رفته او را از زمین انداخت تا که آن دین را ادا نماید و چون ملازمان همقطار
 وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار غمگین گشت پس آمدند و مولای خود را از تمام
 آنچه واقع شده بود بمحض اطلاع نمودند پس مولای او او را خواند و گفت ای

لازم شیر از آنجا که تو از من سوال نمودی بحکم سموع آن قرض را بگوشتیدم آیا نیکو
 نبود که تو نیز بر لازم هم مستقار خود چنانچه من بر تو رحم نمودم رسم نمایی ^{۲۳} پس یوای
 وی را ختم گرفته بجهلش سپرد تا همه آنچه بر او لازم بود که داده باشد ادا نماید ^{۲۴} بهمیز
 وضع پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواها نمود چنانچه هر کی از شما از صمیم قلب جرم
 برادر خود را از وی معاف ننماید ^{۲۵}

باب نوزدهم

و چون یسوع این مکالمه را بانجام رسانید چنان واقع گشت که از سر حدیل حلت نمود
 و بگنایر یهودیه آن طرف اردن آمد ^۱ که جماعت بسیاری در قنای وی افتادند
 و آنها را در آن مکان شفا بخشید ^۲ و فرسیان بر پل آتخان نزد وی آمدند
 گفتند که آیا انسان را جایز است که زن خود را بر حسب طلاق دهد ^۳ ایشان را
 جواب داد گفت مگر مطالعه ننموده اید که آن کس که آنها را رسته آفرین بود زن و مرد
 خلقت نمود ^۴ و گفت که انسان بدن بهمت پدر و مادر ترک نمود گفت خود خواه
 پیوست و هر دو یکجدا خواهند بود ^۵ پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه جسم اند
 پس آنچه را خدا پیوند نموده است هیچکس آنرا متفرق نسازد ^۶ گفت پس چون است
 که موسی بدان طلاق نامه و پیرودن کردن دی فرمان داد ^۷ ایشان را گفت که بجهت سنگی
 شما شما را موسی بطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای وجود چنین نبود ^۸
 و من شما را می گویم که هر کس که زن خود را بر نعلبت ز اطلاق دهد و دیگری را کحل نماید
 زنا نموده است و هر کس که آن مطلقه را کحل نماید نیز زنا نموده است ^۹ پس
 شکر دان او ویر گفتند که هرگاه مقتدره مردان چنین است پس بهتر است که

۱۱ زن بخشد و آنها را فرمود که تمامی خلق این مقدمه را بنسب من می توانست گرفت جز آن
 ۱۲ که بایشان عطا شده است و زیرا که خصی بدستند که از شکم مادر چنان تولد شد اند
 و خصی بدستند که بدست دیگران خصی شدن اند و خصی چند شد که خود را حکمت
 ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هر کس که قابلیت آن را دارد آن را قبول نماید و
 ۱۳ آنکه چندان بطل را برتر دوی آوردند تا آنکه دستهای خود را بر آنها گذاشته دعا فرماید
 ۱۴ شاکردان وی آنها را انیب نمودند و لیکن یسوع فرمود که اطفال صغیر را اجازت
 دهید و از آمدن بزرگتر منع ننمایند و آنرا که ملکوت آسمان ازین چنین اشخاص است
 ۱۵ پس دستهای خود را بر آنها گذاشته و از آن گان روان گردید و به آنکه شخص مذکور
 ۱۶ وی را گفت که ای استاد نیکو چهل نیکو را بعل ام تا نزدکی جادید را با هم
 ۱۷ گفت از چه روم از بگشی و حال آنکه هیچ کس خوب نیست جز منی و آن
 ۱۸ خداست و اگر اراده آن داری که دل حیات گردی فرائض را بخاها در چه گفت
 ۱۹ کدام فرائض گفت همین که قتل کن و زنا کن و دزدی کن و شهادت زور
 ۲۰ بده و مادری خود را محترم دارد و آشنای خود را چون خود دوست دارد پس
 ۲۱ آن جوان وی را گفت که سمیع این گفتار از ابتدا ای جوانی محفوظ داشته ام
 و در چه چیز حال ناقص می باشم و یسوع وی را گفت که اگر قصد آن داری که کمال
 ۲۲ بروی آسبای خود را فروخته فقیر تسلیم نما که در آسمان کنی خواهی یافت
 ۲۳ پس آمده مرا متابعت نما و چون آن جوان این کلمات را شنید اندوختن
 ۲۴ شته روان گردید زان رو که املک بسیار داشت و پس یسوع شاکر
 ۲۵ خویش را بنسب نمود که هر ایه بشمائی گویم که شخصی دو تنند در نهایت دشواری

داخل ملکوت آسمان خواهد گشت و نیز شمار می گویم که شر را در سوراخ سوزن داخل
 شدن آبل است از داخل شدن دولت در ملکوت خدا و چون شاگردان این
 مقدمه را شنیدند بی نهایت تحیر گشته گفتند پس کیست که نجات خواهد یافت
 و بهانه توجیه نموده ایشان را گفت این مقدمه نزد انسان محال است
 و هیچ چیز ممکن نیست و نگاه پطرس وی را جواب داد گفت ایست
 هیچ چیز را ترک نموده ترا متابعت نمی نمایم پس ابراهیم خواهد بود و چه که
 رخ بایشان فرمود که بدرستی که بشما می گویم که شما را متابعت نمودید در تولد
 بنواذران زمان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بر دوازده تخت
 جلوس خواهید نمود و حکمرانی بر دوازده فرقه اسرائیل خواهید نمود و هر کس که
 خانها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا نر زندان یا زمینها را بچیت
 اسم من را کرده است صد مانند آن را خواهد یافت و دوازده حیات ابدی
 خواهد گردید و لیکن با من قدمی که موخر خواهد گشت و موخری که مقدم خواهد گردید

باب بیستم

از آن رو که ملکوت آسمان صاحب خانه را مانند که با مدادان بچیت گرفتن عمل
 از برای تاکستان خود روان گردیده بود و پیش با عمل هر روز دیناری قرار
 داد نموده ایشان را تاکستان روانه نمود و در ساعت سوم اشخاص دیگر را
 بیکار در بازار ایستاده دید و ایشان را گفت که شما نیز تاکستان بزرگ
 که آنچه باید بشما خواهیم داد ایشان را بنحایت مسخه و نیز در ساعت ششم و هفتم
 رفته بهمان وضع عمل آورد و نیز در یک ساعت یازدهم نیز بیرون رفته

بعضی دیگر را پیکار استاده دید ایشان را گفت بچه سبب تمام روز در پی
 پیکار استاده اید و آنها گفتند زانرو که کسی مارا نکرده است ایشان را گفت
 که شایسته بوی تانستان بروید که حق خود را خواهید یافت و چون شام
 گشت صاحب تانستان ویل خود را فرمود که مزدوران را طلب نما
 و از آنها بپا گرفته تا با ویها اجرت آنها را با آنها تفویض نما و چون آن یازده سوار
 آمدند هر نفری دیناری را یافتند پس آن اولیان حاضر گشت
 کمان خودند که زیاده تر خواهند یافت که ایشان نیز هر نفری دیناری را
 پس آن را گرفته با صاحب خانه کله نموده و گفتند که تو این پشیمان را
 با ما کار نموده اند با ما که تحمل صوبت و حرارت روز کردیم قرین نموده و
 و او یکی از آنها جواب داده گفت عین من چنانچه ظلمی بر تو نموده ام ایاکه تو بدید
 از من راضی نکشتی پس حق خود را گرفته روانه شو که من این متاسف را چون
 اجرت تو خواهم داد و ایاکه جایز نیست مرا که آنچه خواهم با مال خویش بمل آرم
 و یا آنکه یکی من موجب بدی چشم تو شده است و دهمین قیاس
 پشیمان پشیمان و اولیان آخریان خواهند بود خوانده شدگان بیارند
 و بر کزیدگان کم و در اثنای قرن یسوع باور شلیم دوازده شاگرد خود را
 خفی در راه فرمود و که اینک باور شلیم میرویم و فرزند انسان بدستهای
 کجمنه و نویندگان تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتل وی خواهند
 نمود و بکشت است و اذخرب و صلب بقبالش خواهند سپرد
 و در روز سوم خواهد برخاست و کما مادر او را در بدی با فرزند ان خویش

اور اجد غوده استد عاکنان نزد وی آمدند و وی را گفت که چه خواهی گفت
 سفر فرما که این دو فرزند در ملکوت تو یکی برین یکی بریارت بشیند
 پس یسوع جواب داده فرمود که نمی دانید که چه چیز را سوال می نمائید آیا که بر شایسته
 قدحی که از آن خواهم آشامید و یا فن آن غسلی را که خواهم یافت قادری باشید
 گفتند بل می توانیم و ایشان را سرمود که البته از حق من خواهید آشامید و آن
 غسلی را که می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست راست و چپ
 زن من نیست که بدو هم حسد انانی را که از پدر من معین شده اند و
 چون آن ده نفر دیگر این سخن را شنیده بران دو برادر خشم گرفتند و بر
 یسوع آنها را پیش خوان فرمود که مطلع هستید که امرای قبایل آنها خوانند
 و بزرگان آنها سردری نمی نمایند و لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه
 هر که خواهد این دارد که در میان شما بزرگ گردد و خادم شمارد و هر کس که
 اراده آن دارد که در میان شما مقدم بگذارد شما باشد و جانشینان
 انسان برای مخدومی نیامده است بلکه بجهت خادمی و از بهر آن که
 جان و مال را فدای جسمی نماید و چون از اینجا بیرون می فرستند که
 بسیاری در قنای وی روان شدند و که ناگاه دو مرد که بر کنار راه نشسته
 بودند چون شنیدند که یسوع در گذار است فریاد کنان گفتند خداوند فرستاده
 داود بر ما حرم فرما و آن گروه آنها را نهیب نمودند که خاموش گردانند
 لیکن آنها زیاده بر آن فریاد کردند گفتند یسوع ابن داود بر ما حرم فرما
 پس یسوع ایستاده و آنها را پیش خوان فرمود و خواهد تا شما بعمل آدرم

کشفش خداوند که دیدهای ما باز شود پس یسوع ترسم فرمود دید
آنها را پس فرمود که فی الفور چشمان آنها پناهی خود را یافت و آنها بر
برقهای دی روان گردیدند

باب بیست و یکم

چون نزدیک باورشلم رسیدند و بیت فاکل بردن کنزیتون آمدند
یسوع و نفر از شاگردان خود را فرستاده فرمود که درین تیره که مقابل
شماست بروید که در ساعت ماده الانی بسته و گره را بادی خواهید
یافت پس آنها را باز نموده نزدین اید و هرگاه که کسی شمارا حسیری
گوید گوئید که آقا با آنها احتسلاج دارد که در ساعت آنها را روانه خواهد
فرمود و یکی این چیزها واقع گردید تا کامل کرد آنچه بواسطت رسول کشف شد
بود که گوئید خست صیون را که اینک پادشاه تو نزد تو می آید مافرو
و سوار شده بر الاغی بر گره بارگشی پس آن شاگردان رفته چنانچه یسوع فرمود
بود عمل نمودند و آن ماده الاغ و آن گره را آوردند و رختهای خود را بر آن
گسترده و او را بر آن نشانیدند و جمع بسیاری رخت خود را در راه افرا
می نمودند و بعضی شاخها را از درختان برین در راه گسترده و آن کرده که
پیش رود و آنان که در قهای دی بودند فریادکنان می گفتند او شعنا فرستاده
دادد راست و فرخن کسیکه باسم خداوند می آید او شعنا در راه
و چون وارد اورشلیم گردید یکی ساکنان آن شهر مضطرب شد گفتند
که این کیست و آن جماعت کشت که این عیسای خمر ناصری

است پس عیسی باندرون یسوع را گرفته و بهیکی انا نیراکه سرید و فروخت
 می نمودند پیرون نمود و تختهای صرافان و کرسی های کبوتر فروشان را دوازگون
 ساخت و دوایشان را گفت که نوشته شده است که خانه من بیت
 اله عاز نامیده خواهد شد و شما سواره دزدانش ساخته پس کوران و شلها
 اندرون یسوع نزد وی آمده آنها را شفا بخشید و چون روسای کهنه و نویسندگان
 شلید نمودند آن عجیب را که یسوع می آورد و آن اطفال را که در درون یسوع
 فریادی گفتند او شفا فرزند داد و در راست غضبناک گشته و وی را
 گفت که آیای شبنوی آنچه را اینها می گویند یسوع آنها را گفت که آری
 آیا هرگز نخواهید دید که از دهن اطفال و کودکان شانی را خواهم ساخت و
 پس آنها را واکنداشته و از آن شهر پیرون رفته در بیت عینا آمد و شب
 در آنجا بسر برد و بامدادان چون بشهر مراجعت می نمود که سینه کشته
 که در شانی راه درخت انجیری شاخه فرموده نزد آن ای سوای برکت
 هیچ نیافت پس با و گفت که من بعد هیچ سیوه بر تو نکلند که درخت انجیر
 در ساعت خشک گردید و چون شاگردان وی آن را دیده تعجب نموده
 گفتند که چه بسیار زود درخت انجیر خشک گردید و که یسوع آنها را جواب
 داده سرموده که بدستی که بشامی گویم که اگر اعتقاد دارید و شک ننمایید
 نه همین را که بدخت انجیر واقع گشت خواهید نمود بلکه هرگاه این کن بر
 بگوئید که برخاسته بدریا افکنده شوین خواهی گشت و تمام خبرها
 را که بدعا بقصد درست طلب خواهید نمود خواهید یافت و چون

در بیکل آمد و حالتی که عظمی خود را در سای کهنه دین برکان آن قوم نزد دی آویخته
 بچه اقدار این اعمال مسیخانی و کسیت که این اقدار را بتو داده است
 ۱۴ یسوع آنها را جواب داده فرمود که من یسرا از شما بچین خواهم پرسید اگر از آ
 مر اطلع سازید من نیز شمار را خواهم گفت که بکدام قدرت این اعمال را
 ۲۵ می نمایم عسل تمبید دادن بچی از کجای بود آیا از آسمان یا از خلق و
 ایشان در دلهای خود گفتند اگر گوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا
 ۲۶ بوی اعتقاد دنیا و ردید و اگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم
 ۲۷ از آن رو که تمام خلق بچی را پیغمبر میدانند پس یسوع را جواب داده گفتند
 که ما نمی دانیم آنها را فرمود که من هم شمار نمی گویم که بچه اقدار این اعمال را می نمایم
 ۱۸ لیکن چه تصور میکنید که بکشتن او و دیر می بود نزد نخستین آمده گفت ای
 ۲۹ فرزند برو در تاستان من امر و شغلی متوجه شو چه جواب داده گفت
 ۳۰ که نخواهم رفت و بعد از آن پشیمان شد متوجه آن سمت گردید پس نزد
 دویمین آمده همان وضع کلمه نمود او جواب داده گفت خداوند خواهد رفت
 ۳۱ و نرفت آیا از آن دو نفر کدام خواهش پدر خود را بعمل آورده است گفت
 ۳۲ نخستین پس یسوع با آنها گفت که بدستی که شما می گویم که باج گیران و
 ۳۳ زنا کاران بل از شما داخل ملکوت خدای که دهند و آن رو که بچی از راه راستی
 نزد شما آمده بود بر او اعتقاد دنیا و ردید و باج گیران و فاحشان بوی ایمان
 و شما مشاهده نموده بالا سره پشیمان نشدید تا آن که بوی اعتقاد
 ۳۴ آرید و این مثل دیگر را شنوید صاحبخانه تالستانی را غرس نموده آن را

محصور نموده و شیر خانه در او کنده و بر جی بنا گذارده و آن را با غبان سپرد
 ۳۴ ملک دیگر شتافت و چون موسم میوه ها نزدیک گشت ملازمان خود را
 ۳۵ بجهت تحصیل میوه های آن نزد باغبانان روانه نمود و لیکن باغبانان ملازمانش را
 ۳۶ گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی حرم نمودند و باز ملازمان دیگر
 ۳۷ را پیش از او دل فرستاده بهمان وضع با آنها رفتار نمودند و بالاخره فرزند
 ۳۸ خود را نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حریست خواهند داشت
 ۳۹ لیکن باغبانان چون فرزند را ملاحظه نموده با خود گفتند که این دارث است بسیار
 ۴۰ ما در گذشته میرانش را بچنگ آیم و پس او را در خارج تا گستان بر آید
 ۴۱ مقتول نموند و آیا چون صاحب آن تا گستان آید با آن فردوران چه
 ۴۲ خواهد کرد و گفتند یقین که زشت کاران را بر شستی هلاک خواهد نمود و تا گستان را
 ۴۳ بیا نبانی دیگر تسلیم خواهد نمود و آنها میوه ها را در فضل آنها بوی تسلیم خواهند نمود
 ۴۴ پس یسوع آنها را فرمود که آیا هرگز در کتب مطالعه کرده اید که آن سنگی را که شمار آن
 ۴۵ را نمودند سر زاویه واقع شد این مقدسه از جانب خدا واقع گردید و در نظر شما عجیب
 ۴۶ از نیاجاست که شمار می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و تقبیل که عمرش را خواهد
 ۴۷ فرستاد سپرده خواهد گشت و هر کس که برین سنگ افتد خواهد گشت
 ۴۸ و هر کس که افتد زرش خواهد ساخت و چون روسای کهنه و فریسان
 ۴۹ مشاهیر را شنیدند یا فشد که درباره آنها تکلّم می نماید قصد نمودند که بری
 ۵۰ دست اندازی نمایند لیکن از مردم می ترسیدند تا نزدیکی پیغمبرش رسیدند

باب بیست و دوم *

۱ و دیگر باریسوع آنها را در مثلها مخاطب فرمود که چون که ملکوت آسمان را
 ۲ را ماند که بجهت فرزند خویش سوری ترتیب نمود و ملازمان خویش را بجهت
 ۳ خواندن خوانده شدگان بسور فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند
 ۴ باز ملازمان دیگر را فرستاده گفت موعودین را خبر نمایند که اینک خوان
 ۵ خود را میا نموده ام و کوسالها در داریای من گشته کرده و همه چیز را آگاه
 ۶ گشته است بعیش آید و ایشان را تل انکاری نموده راه خویش گرفتند
 ۷ یکی بجانب فرعه خویش و دیگری تجارت خویش و بقیه آنها ملازمانش را گرفتند
 ۸ هفت دادند و قتل رسانیدند و چون سلطان را از آن مقدمه آگاهی حاصل
 ۹ کرد خشم بر وی مستولی گشته لشکریان خود را فرستاده و آن قاتلان را قتل
 ۱۰ ساخت و سهر آنها را سوخت پس ملازمان خویش را فرمود که بدرستی که آگاه
 ۱۱ عیش میاست لیکن طلبیدگان سختی نبوندند لهذا ابداً عاصه را نه هرگز
 ۱۲ که بیاید بعیش دعوت نمایند و ملازمان در سه کوچه چار شده بد و خوب هرگز
 ۱۳ که یافتند جمع نمودند چنانچه حمله عروسی را از شپیندگان ملوک دیدند
 ۱۴ و ملک بجهت تفریح مجلیان درون آمده شخصی را در آنجا ملاحظه فرمود که لباس
 ۱۵ عیش زیور شده بود وی را گفت ای مرد بچه سبب لباس عیش در بر کرده
 ۱۶ و در اینجا داخل گشته آن شخص خاموش گردید و پس سلطان ملازمان را فرمود
 ۱۷ که دست و پایش را بسته برده در ظلمت خارجی اندازید که در آنجا کرب
 ۱۸ و فشار دندان خواهد بود و زیر آنکه طلبیدگان بسیار و بر کزیدگان کم آمدند

پس فرسیان رفتند شور نمودند که بلکه او را در گفتگو گرفتار سازند چه پس شاکر دان
 ۱۶ خویش را با بیهودیان بنزد وی فرستاده گفتند استاد ما را معلوم است که
 صدیق هستی و راه خدا را بر راستی تعلیم می نمائی و از کسی نمی اندیشی زانرو که خطای
 خلق نمی نگری چه پس ما را از آنچه یافتند ارشاد فرما آیا که جزیه دادن قیصر را گنا
 ۱۷ یا نه چه یسوع شرارت آنها را یافته فرمود ای ریاکاران چه خواهمید که در
 ۱۸ تجربه ام اندازید چه زر خریده را بمن نماند آنها دیناری را بوی دادند چه پس آنها
 ۱۹ را فرمود که این صورت و رقم از کیست چه گفتندش که از آن قیصر است پس
 ۲۰ را سرود که چیزهای قیصری را بقیصر و چیزهای خدای را بجد تسلیم نمائید
 ۲۱ و ایشان این سخن را شنیدند تعجب نموده او را گذاشته روان شدند چه و هم
 ۲۲ در آن روزی چند از زندیقان که بقیاست قایل نیستند نزد وی آمده سوار
 ۲۳ نمودند چه و گفتند استاد موسی فرموده است که هرگاه کسی بی فرزند فوت شود
 ۲۴ برادری زنش را بحد خویش در آورده سل برادر خویش را جاری سازد چه و
 ۲۵ در میان ما هست برادر که گنجین ایشان زن گرفته و مرد و از آنجا که فرزند
 ۲۶ نداشت زن برادرش رسید چه و همچنین دوم و سوم ایشان تا هفتم چه و
 ۲۷ بعد از همه آن زن نیز فوت کردید چه پس در روز قیامت آن ضعیفه زن کدام
 ۲۸ یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی آنها او را نگاه داشته بودند چه
 ۲۹ پس یسوع آنها را جواب فرمود که چون بضمون کتب و قدرت خدا را نیافته اید
 ۳۰ خطای نمائید چه زیرا که در روز قیامت نه کلاه می کنند و نه بکلاه داده
 ۳۱ می شود بلکه در عالم علو چون ملائکه خدای باشند چه و آیا که مطالبه نه نموده
 ۳۲

۲۷ آنچه از خدا در باره برخاستن مردگان گفته شده است. که خدا
 ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب بنم و خدا خدای مردگان نیست
 بلکه خدای زندگان است. و مردم این سخن را شنیدند و از تعلیم و
 ۲۸ تعجب نمودند. و چون فریسیان شنیدند که زندقیان را ملزم ساخت
 ۲۹ باهم جمع گردیدند. پس یکی از آنها که فقیه بود از وی بر سبیل امتحان
 ۳۰ سوال نمود و گفت: ای استاد حکم بزرگ در شریعت چیست؟ یسوع
 وی را گفت که آن خداوندی را که خدای تبت بهی دل و جان
 ۳۱ و اندیشه خود دوست دارد. که نخستین و بزرگترین احکام این است
 ۳۲ و دوم چون آن است که آشنای خویش را چون خود دوست دارد. و
 ۳۳ تورات و رسایل رسولان این دو حکم معلق اند. و چون فریسیان جمع
 ۳۴ گردیدند یسوع از آنها سوال نموده: فرمود در باره هیچ چه تصویری نمایند
 ۳۵ که او فرزند کیست گفته که فرزند داود است. باها فرمود که پس چگونه
 ۳۶ داود در روح او رحمت خداوند خواند که گفت: خداوند رحمت خداوند مرا
 که بردست راست بنشین تا دشمنان ترا در نگاه پایای تو سازم
 ۳۷ پس هرگاه داود او را رحمت خداوند ملقب نمود چگونه فرزند او باشد. و حکم
 قدرت جواب دی بیک کلمه نداشت و از آن روز هیچ کس دیگر جرأت
 پرسیدن از وی نداشت.

باب بیست و یوم

۱ آنگاه یسوع با آن جماعت و شاگردان خود تخرم فرموده گفت که

نو سندگان و فرسیان بر کرسی موسی شسته اند پس هر چه شمارا
 آنکه سندگان و فرگیرید و فرگیرید و کار برید لیکن چون اعمال آنها عمل نه نمایند
 که می گویند و نمی کنند زیرا که بارهای گران عسکر حمل را می بندند و
 بر شانه های خلق می گذارند لیکن بیک انگشت از انکشتان خود آنها را
 حرکت نمی دهند و تمامی اعمال خود را بجهت آنکه منظو نظر خلق کردند بجا
 چه تعویذهای خویش را عرض می نمایند و دامنهای لباس خود را بر رک می سازند
 و دست می دارند در سیافات بالای مجالس را و در مجامع صد را
 و سلام را در بازارها و این که از زبان های خلق بر لبی رتی خوان شوند لیکن
 شما بر لبی مخاطب شوید که پیش و شما هیچ است و بکی شما برادران
 و بچکس را بر زمین پدر گوید زانرو که پدر شما کی است یعنی آنکه در
 آسمان است و نه پیشوای کسی شوید زانرو که پیشوای شما کی است یعنی سیم
 آنکه بر رکرتن شماست خادم شما خواهد بود و بر کس که خویش را بلند گیرد است
 و آنکه گشت و لیکن ای نویسنده گان و فرسیان ریاکار و دای بر حال شما
 زانرو که در ای ملکوت آسمان را بر روی خلق می بندید چنانچه خود
 داخل می شوید و نه داخل روندگان را اذن دخول میدهید و دای بر حال شما
 ای نویسنده گان و فرسیان ریا شعار زانرو که خانه های پوه زنان را می
 و طول نماز را بجهت روپوش بجای آرید بنا بر این شدید تریب غذا
 را خوابید یافت و دای بر حال شما ای نویسنده گان و فرسیان
 زان رو که بر بحر اجمت آنکه یک شخص را در طریق داخل نمائید می گردید

۱۶ و چون داخل شود مرتبه اش پست تر از خود این بجهت نمی سازید * و دای
 ۱۷ بر حال شما ای راهبران ناپسنا که می گوید که قسم نمی گیرم که هیچیکل قسم خورد
 اعتباری ندارد و لیکن کسی که بطلای کل قسم خورد باید ادا کند * ای اهل
 ۱۸ و کوران ای ایدام بزرگتر است طلایا بیکل که طلار انتره می نمایند * و این که قسم
 هر کس که بقران گاه سو کند خورد و متعبر نیست لیکن هر کس که بان هدیه که بران است
 ۱۹ سو کند خورد بایدش بجا آوردن * ای اهلان و کوران کدام بزرگتر است هدیه یا
 ۲۰ هدیه گاه که هدیه را محترم می سازد * پس هر کس که بقران گاه سو کند خورد بران
 ۲۱ و هر چه بران است سو کند خورده است * و هر کس که بهیکل سو کند خورد و هم با
 ۲۲ و هم بان که در آن ساکن است سو کند خورده است * اما آن که باستان
 سو کند خورد و هم تحت خدا و هم بران که بران نشسته است قسم خورده
 ۲۳ دای بر حال شما ای نوینندگان و فریسان ریاکار که پودینه و شبت و
 زیره را عشر می دهید و بزرگترین احکام شریعت را که عدالت و حمت
 و ایمان است ترک نمودید بایست که انخیس را بجا آرید و آنها را ترک
 ۲۴ ننمایید * ای راهبران کور که بجهت پشه صافه را بجا نمی گیرید و شتر
 ۲۵ را فرودی برید * دای بر حال شما ای نوینندگان و فریسان ریا
 زان رود که پیردن پاله و بشقاب را طاهر می سازید و حال آن که
 ۲۶ باطن آنها از طمع دبی پرینری پر است * ای فریسی کور اذل باطن
 ۲۷ کا و بشقاب را طاهر ساز تا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * دای بر حال شما
 ای نوینندگان ریاکار زان که چون کورای کج کاری می کنید از پیردن نیکو

می نماید و از دخل از استخوانهای مردگان و همگی نجاسات مملو است ❖
 ۲۸ شما نیز در ظاهر مردم عادل می نمایید و از ریاضت و کناه در باطن مملو هستید ❖
 ۲۹ وای بر حال شما ای نویسندگان و فریبان ریاکار زنان رده مقبره انبیاء
 ۳۰ عمارت می نمایید و دفن عادلان را فرغتی نمی نمایید ❖ و می گوئید که اگر در ایام
 پیران خوشی بودیم یقین که با ایشان در خون آب بسیار شرکت نمی نمودیم ❖
 ۳۱ پس خود برخود کو اهی سید هید که فرزند کشندگان پیغمبرانید بد پس پیمان بد را
 ۳۲ خود را بر نیز کشید ❖ ای افسوس و مار زار با چنان از حق و است در فرخ خواهید
 ۳۳ که بخت ❖ و اینک من بجهت این رسولان و حکیمان و نویسندگان چند
 ۳۴ را توبه و شمامی فرستم که بعضی را قتل خواهید نمود و بعضی را صلب و بعضی
 ۳۵ در ساجد خود تا زیاده خواهید زد و از شهر تقاب خواهید نمود و تا آنکه
 تمامی خون صدیقان که بر زمین ریخته شد از خون مایل صدیق تا خون زکریا
 ۳۶ این بر خیا که در سیکل و قربان گاه گشته بود دید بر شما واقع گردد ❖ بدستی که
 ۳۷ بشمامی گویم که جمیع این چیزها بر این طبقه واقع خواهد گشت ❖ ای او را شایسته
 ۳۸ که کشندگان پیغمبران و سنگسازانند آنان که توفستاده شده اند می باشد
 ۳۹ با خواستم که فرزندان ترا چنانچه مرغ جویهای خود را در زیر بال خود بستم
 ۴۰ می نمایم جمع نمایم و با خود دیدم ❖ اینک خانه شما بجهت شما ویران
 ۴۱ گداشته می شود و زنان رده که بشمامی گویم که من بعد مرا نخواهید دید تا آنکه
 ۴۲ که کوخنده مبارک است آنکه با ستم خداوند می آید ❖

* باب بیست و چهارم *

پس یسوع از هیکل پسرون آمده روان کردید و شاگردان وی بجهت آن
 ۲ عمارت هیکل را بوی نشان دهنده پیش آمدند و یسوع ایشان را منسیر بود
 که ایاهمه این چیزها را نمی بینید بدستی که بشمار است می گویم که در اینجا
 ۳ هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد مگر آن که انداخته خواهد گردید و چون هر کس از این
 قرار گرفت شاگردان وی به پنهانی نزد وی آمدند گفتند که ما را خبر ده که چه
 وقت این چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو و انقضای عالم چیست
 ۴ یسوع در جواب آنها منسیر بود که احتیاط ننمائید تا به یکس شمار انفریبید
 ۵ زانرو که بسیاری با اسم من آمدن خواهند گفت که منم مسیح و گردوی را فریب
 ۶ خواهند داد و یقین که جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط ننمائید
 که مضطرب نگردید زان رو که وقوع مسیح اینها ضروری است جز این که
 ۷ انجام کارها هنوز نزدیک نیست و زیر آله طایفه و بر طایفه و ملکی بر ملکی خواهد
 ۸ برخاست و در بعضی جاها قحطها و طاعونها و زلزله ها پدید خواهد گردید و هیکل
 ۹ این چیزها ابتدای درد های نه است و آنگاه شمار را به مصیبت خواهند
 ۱۰ سپرد و شمارا خواهند کشت و بجهت اسم من یکی قبایل دشمن خواهند داشت
 ۱۱ و در آن ایام بسیاری لغزش خواهند یافت و یک دیگر را خواهند سپرد
 ۱۲ و هم دیگر را دشمن خواهند داشت و چندین پیغمبر در عسکو خروج خواهند نمود
 ۱۳ و بسیاری را فریب خواهند داد و بجهت افرادی گناه محنت بسیار
 ۱۴ افسرده خواهند گشت و لیکن آنکه ناامانجام صبر کند ناجی خواهد بود و ندایان

مرده ملکوتی در یکی اقطار جهان خواهد شد بجهت شهادت برهه کلمی قبائل و
 انجام کاریدید خواهد شد پس چون گریه تسرین دیرانی را که داسال چهره مرگ
 دران لنگان مقدس ایستاده خواهید دید هر خوانن بیاید + انحاء آنان که در
 یهودیه می باشند بگریزند بکوهها و آن که بر بام است پائین نیاید
 بر کف چسبزی از خانه و آن که در میان زراعت است برنگردد تا آن که
 لباس خویش را بردارد و دای بر حال شما بستان و شیر خورندگان در آن
 ایام و دغانماید که فرار شما در رستان در روز سبت واقع نشود و زیر
 در آنوقت مصیبت عظمی خواهد بود که از ابتدای عالم تا حال مثل آن واقع شده
 و نخواهد شد و اگر آن روزها کوتاه نمی شویم بشری نجات نمی یافت لیکن بجهت
 خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد کردید و پس اگر کسی شمارا گوید که اینک سیح
 در ایناست یا در آنجاست باور نماند و زیرا که سیحان دروغ و پنهان
 کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت
 که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز اغوا خواهند نمود و اینک من شمارا قبل از آن
 اخبار بنوم پس هرگاه شمارا گویند که اینک در صحراست بیرون مرو
 یا آنکه در اوطاق خلوت است باور نماند و زیرا که چون برق که از شرق
 بیرون آید و تا مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود
 زان رو که هر جا که مرداری است گر کسان در آنجا جمع خواهد شد
 و بعد از رحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نور نخواهد
 نمود و ستارگان از فلک خواهند افتاد و قوهای آسمان تزلزل

۳۱ خواهد شد و در آنوقت علامت فرزند انسان بر فلک ظاهر خواهد گردید
 و آنکجا جمیع طوائف زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزند
 ۳۲ برابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم و فرشتهای خود را خواهد
 فرستاد با صور بلند آواز و آنها بر کزید کانش را سمع خواهند نمود از اطراف
 ۳۳ اربعه از اقصای فلک تا بطرف دیگر پس شلی از درخت انجیر فرا گیرید
 که چون شاخ آن هنوز نازک است و برگ می آرد فصل تابستان را
 ۳۴ نزدیک می دانید و همچنین چون شما تمامی چیزها را مشاهده نمائید بدانید
 ۳۵ که نزدیک است بلکه بر در است و بدستی که بشما می گویم که تا جمیع این چیزها
 کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت و و برای آنکه آسمان و زمین زایل خواهد گردید
 ۳۶ و کلام من زایل نخواهد گشت و سوای پدر من و من هیچکس تا ملائکه آسمان
 ۳۷ هم از آن روز و ساعت مطلع نیست و و چنانچه در آوان نوح می بود آمدن فرزند
 ۳۸ انسان نیز همان وضع بود زیرا که چنان که در ایام قبل از طوفان می خوردند و می
 آشامیدند و نکاح می کردند و مسکوح می گردیدند تا وقت دخل شدن نوح
 ۳۹ گشتی و بی خبر بودند تا آمدن طوفان و من و کوفتن یکی آنها را بر همان صوم
 ۴۰ خواهد بود آمدن فرزند انسان و آنگاه دو نفر که در مزرعه باشند یکی را خواهد
 ۴۱ گرفت و دیگر را را خواهد نمود و دو زن که آتش کنندگی کرده و دیگری
 ۴۲ را خواهد گشت و پس پیدا را بشمید زیرا که آنکه نیست که خداوند شما را
 ۴۳ ساعت دارد خواهد گردید و این سخن را دریافت می نمائید که اگر چه
 ۴۴ خبر بودی که در در چه ساعت خواهد آمد هر اینه پیداری بودی و نمی گذشتی

که خانه وی گنده شود و بنا بر این شما نیز آماده باشید زیرا که فرزند انسان در ساعتی که شما غفلت نمی نمایند خواهد آمد پس آن ملازم متدین دانا که خداوندش بر عیال خویش کما شسته باشد که غذا را در زمان معین بآنها رساند کیست چه فرخنده است حال آن ملازمی که آقای دی آن او را در آن غلش مشغول پند و بشمار است می گویم که بر مجموع اموال خویش مختار خواهد گردانید و ملازم آن ملازم شریر با خود تصور نماید که خداوندش در آمدن تا حسیری نماید پس شروع نماید بزدن ملازمان همقطار خویش و اکل و شرب نمودن با باده خواران و هر اینه مولای آن ملازم در روزی که منتظر آن نباشد و در ساعتی که نداند دارد خواهد شد و در آن وقت خواهد نمود و در بار بار یا کار مقرر خواهد نمود که گریه و فشار دندان در آنجا خواهد بود.

باب پنجم در تخت

آنگاه ملکوت آسمان ده باره را مانند که شعلهای خود را برداشته بر استقبال داماد پیر و نافرستند و از آنها بیخ نفردا ناوچ نفر آتش بود و آنان که ابله بودند شعلهای خود را برداشته هیچ روغن با خود نبردند و آتشندان روغن را در ظرف با شعلهای خود برداشته و از آنکه داماد حسیر نمود تمامی آنها پیکلی زده خوابیدند و در نصف شب حرکتی برخاسته که اینک دامادی آید بخت استقبال وی بیرون نتاپد پس تمامی دو شیرکان شعلهای خود را راسته بختند و آن بی خبران خردمندان گفتند که از روغن خود قدری بماند و بیدار شو که شعلهای را بخا

۹ می شوند. لیکن آن خردمندان ایشان را گفتند که شاید بقدر کفایت
 ما دشمنان باشد بهتر آن است که نزد فروشندگان رشته بچمت
 ۱۰ خویش خرین باشی. و در حینی که ایشان بچمت حسرید رشته بودند
 داماد داخل گشته و آنان که آماده بودند با وی در عروسی داخل گشته
 ۱۱ و در دروازه بسته گشت. که دختران دیگر بعد از آن گفتند خدا
 ۱۲ برای ما باز کن. جواب گفت که بدرستی که شما میگویم که
 ۱۳ شما را نمی شناسم. پس بیدار باشید زیرا که از آن روز و از آن
 ۱۴ ساعتی که در آن فرزند انسان می آید مطلع نیستید. که او چون مردی است
 که اراده سفر نموده ملازمان خویش را طلب نمود و اموال خویش را با ایشان
 ۱۵ سپرد. یکی را بچ قطار و دیگری دو دستی را یکی هر یک را بر وفق استعداد
 ۱۶ سپرد و بیک سفر خود روان گردید. پس آن که بچ قطار گرفته رشته بود آن
 ۱۷ معامله نموده بچ قطار دیگر تحصیل نمود. و همچنین آن دو قطاری دو
 ۱۸ دیگر تفصل نمود. لیکن آنکه یک قطار گرفته بود رشته زمین را شکافت
 ۱۹ و سیم مولای خود را پنهان نمود. و پس از مدتی مدید خداوند آن ملازمان را
 ۲۰ با ایشان محاسبه نمود. پس آن بچ قطار گرفته بود پیش آن بچ قطار دیگر
 را آورده گفت خداوند بچ قطار بمن دادی اینک جز آن بچ قطار
 ۲۱ دیگر سود یافته ام. پس خداوند وی را گفت که ای ملازم نیک دستیار
 اقرین بر تو که بر چیزهای اندک این بودی بر چیزهای بسیار
 ۲۲ خواجهم گماشت و در خوشودی خداوند خود داخل شو. پس آن دو قطار

گرفته بود پیش آن گفت خداوند اتود و قضا بین دادی اینک جز آنند
 قطار دیگر تحصیل نموده ام پس خداوند ویرا گفت ای ملازم نیک نهاد
 ستدین من بر تو که بر چیزهای اندک این بودی پس بر چیزهای بسیار
 خواهم کما شئت در خوشنودی خداوند داخل شو پس آن که یک قطار
 گرفته بود پیش آن گفت ای آقای من چون ترا می شناختم که مروی شت
 نهاد که بجای کنکاشته می در روی دار آنجا که نه افشانج جمع به
 پس خوف نموده رفته و قطار تیرا در زمین پنهان نموده ام اینک مال تو حاضر
 پس آقای را جواب داده گفت که ای ملازم شیرینی کاره تو می دانسته
 که می دردم از آنجا که نکاشته ام و جمع می نمایم از آنجا که نپاشیده ام
 پس می بایست که تو زمر مرند صرافان گذاشته که من آمده مال خویش را با سود
 یافتی نه بنا بر این آن قطار را از روی گرفته بآن که ده قطار را در تسلیم نمایم
 چه هر کس که دارد داده خواهد شد و زیاده خواهد گشت و آن کس که ندارد آنچه
 داشته باشد نیز از روی گرفته خواهد شد و آن ملازم بی نفع را در ظلمت
 خاکی اندازید در آنجا که نیستن و فشار دندان خواهد بود و چون سر نبرد
 انسان در جلال خود خواهد آمد آب هیچ ملایکه نرسد و بر کرسی بزرگی خود قرار
 خواهد گرفت و بهیچیکم ثبات نرود و هیچ بدست نخواهند گشت و آنها را از هیچ
 جدا خواهد بود پستانه که شده بانی بشود را از بنده جدا نماید پس پیش را بر سر
 راست خود ایستاده و بنده خواهد نمود و نیز را بر سر پستانه نگاه ملک با صبح
 اسیر خواهد گفت و سرگشته با فغان مدد نرسد مانند ملک مملکت را که از دست

۳ فرزند انسان بحیث مصلوب شدن تسلیم خواهد گشت به و در آن آوان
 رد سای کهنه و نویسنده کان و مشایخ آن قوم در دیوان خانه بزرگ که قیافه
 ۴ جمع گردیدند و مشورت کردند که یسوع را بحیله بچسب آرد و قبل رسانند
 ۵ لیکن گفتند که در ایام عید نشود که بسا داشورش در میان خلق بر پا کرد و
 ۶ که یسوع در بیت عینا در خانه شمعون ابرسنی بود و ضعیفه با شیشه عطر
 ۷ گران بهای در حالتی که نشسته بود نزد وی آمد بر سر وی ریخت و شانه
 ۸ وی این را دید که در کشته کشید چرخین اسراف نموده شد و ممکن بود که این
 ۹ عطر را ببلغ خطیری فروخته و بفقر بخشیده می شد یسوع این معنی را یافته بشناخت
 ۱۰ فرمود که پس این ضعیفه را مضطرب میدارید و حال آنکه عمل نیکوی با من
 ۱۱ بجا آورد است بدرستی که فقر را همیشه با خود دارید لیکن مرا همیشه با خود ندارید
 ۱۲ و این زن این عطر را که بر بدغم مالیده است و بحیث دفع نموده است به بدغم
 ۱۳ بشما می گویم که در تمام جهان در هر جای که ندا باین مرده کرده خواهد شد
 ۱۴ این عمل این ضعیفه نیز بحیث یاد داشت او مذکور خواهد شد آنگاه یکی را
 ۱۵ دوازده نفر که یهودای اسخریوطی سستی بودند بزرگ کهنه رفقه گفت مرا
 ۱۶ چه خواهید داد که اورا بشما تسلیم نمایم ایشان علی پاره فقره بحیث و
 ۱۷ مقرر نمودند و از همان وقت در جستجوی فرصت می بودند که اورا بآنها
 ۱۸ و در اول از حید فطیر شاگردان یسوع نزد وی آمد گفتند که بآزاده دار
 ۱۹ که فصیح را بهیسا سازیم که تناول نمائی به گفت بشهر رفقه فلان شخص را بگوئید
 ۲۰ که استاد می گوید که زمان من نزدیک است و فصیح را بشما گردان خود

۱۹ نزد تو صرف خواهیم نمود و آن شاگردان چنانچه یسوع ایشان را سرمود
 ۲۰ بود عمل آوردند و فصیح را همی نمودند و چون شبانگاه رسید با آن دوازده
 ۲۱ شاگرد خود نشست و در اثنای خوردن آنها ایشان را سرمود که بدر
 ۲۲ بشامی کوم که یکی از شما را بخت خواهد نمود پس بی غایت مهموش
 ۲۳ هر یک از آنها با وی شروع سخن نموده گفت خداوند آتیا من باشم و در جواب
 فرمود آنکه دست را با من در قاب فرو می کنی و مرا تسلیم خواهد نمود
 ۲۴ بدرستی که سرزند انسان چنانچه بخت وی مقرر شده است می رود لیکن
 دای بر آنکس که سرزند انسان بواسطه وی تسلیم کرده شود که بخت و
 ۲۵ سهل بودی که زاین نمی شدی و نگاه تسلیم نمایند وی یهودا متوجه شده
 ۲۶ گفت ربی من باشم فرمود که تو خود کشتی و در آن ساعت که می خورد یسوع
 نانی را گرفته شکر نموده پاره نموده و بان شاگردان داده سرمود که بگیرید و
 ۲۷ بخورید که این بدن من است پس جام را برداشته شکر نموده و با آنها
 ۲۸ فرمود که همه ازین بیاشامید که خون من است این یعنی خون پیمان نو که
 ۲۹ بخت امرزش کفایان جمعی ریخته می شود و لیکن بدرستی که بشامی کوم
 که بعد ازین دختر زرخا از پنجم شد آن روز که در ملکوت پدر خود آن را با شما
 ۳۰ بیاشامم و بعد از ترغیم صبح بسوی کون زیوتون پیرون شتافتند و نگاه
 یسوع ایشان را سرمود که شما در این شب تمامی نسبت بن لغزش
 خواهید یافت زانرو که نوشته شده است که شبان را خواهم سرزد
 ۳۱ و کوسفندان که خواهند کشت و پس از برخاستن خود پیش از شما بزم

۳۳ جلیل خواهم رفت چه که پطرس او را در جواب گفت که چنانچه همه در باره تو
 ۳۴ یا بندهن هرگز لغزش نخواهم یافت یسوع وی را منسود بدستی که بتو
 ۳۵ که درین شب قبل از بانگ نوح خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود چه پطرس گفت
 که اگر همه مرگین با تو باید که هرگز نت انکار نخواهم نمود و تمامی شاگردان نیز
 ۳۶ گفتند چه انگاه یسوع بموضعی که کتسمان سعی بود آن شاگردان را فرمود
 ۳۷ که شما درین جا بنشینید تا من در اینجا نماز گذارم پطرس و دو فرزند زبیدی را با خود
 ۳۸ برداشته شروع نمود بمتالم شدن و بی حال شدن چه انگاه ایشان را
 فرمود که بدرستی که جان من تا بحر کی غایب محزون است در برج جاوید
 ۳۹ با من بیدار باشید و اندکی پیش رفته بر ردا افتاده و در دعا گفت ای پدر
 اگر ممکن باشد این جام ار من بگردد لیکن نه چنانچه خواهش من است بلکه چنانچه
 ۴۰ خواهش توست چه پس نزد شاگردان آن و ایشان را در خواب ملاحظه نمودند
 ۴۱ فرمود که آیائی توانستید که کی ساعت با من بیدار باشید چه پیدار بود
 دعا نمائید تا در تجربه تیسید بدستی که روح را غلب است لیکن جسم ضعیف
 ۴۲ و باز دیگر مرتبه رفته دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نیست که این جام از
 من بگردد که آن را بنیاشامم بر حسب اراده تو بشود چه و پس آمده باز آنها
 را در خواب یافت را نزد که چشمان ایشان از خواب کران بود چه
 ۴۳ پس آنها را را مانوده بار سوم رفته دعا نمود و همان کلمات سابق را بیان
 ۴۴ نمود چه انگاه نزد شاگردان خود آن آنها را منسود که الحال باقی وقت
 ۴۵ است احت نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که در

۴۶ انسان بدست حاسیان تسلیم کرد و بر خیزید برویم اینک آنکه مرا تسلیم
 می نماید نزدیک است و هنوز در گفتگوی بود که ناگاه یهو یکی زان دو در
 نفر جامع بسیاری از جانب رئیس کهنه و مشایخ آن قوم با شمشیرها و جوها
 ۴۷ آمدند و تسلیم کننده او ایشان را نشانی داده گفت آن کس را که بگویم
 محکم گیرید در ساعت نزد یسوع آمده گفت سلام ربی و او را بوسید
 ۴۸ پس یسوع او را بر سر بودای عزیز چه سبب آمد آنگاه آنها آمده و سبب
 ۴۹ افکند او را بگرفتند که یکی از آنانیکه بایسوع بودند دست کشاده شمشیر خود را
 ۵۰ کشیده و غلام رئیس کهنه را زده گوش او را بریدند که یسوع او را بر سر بود
 ۵۱ که شمشیر خود را در علفش نمازاند که تمامی آنانی که شمشیر میگیرند بشمشیر شسته
 ۵۲ خواهند گشت آیا تصویری نمائی که احوال استطاعت آن ندانم که پیدا
 ۵۳ خود استغاثه نمایم که زیاده تر از دوازده جوق از ملایکه حاضر گردانند لکن
 ۵۴ درین صورت محض آن نوشتهها که میگویند چنین واقع شدن ضروری است
 ۵۵ کمال خواهد گشت و در آن وقت یسوع بان کرده سر بودا گویا بگشت و در
 ۵۶ باینها و جوها برای گرفتن آمده اید و هر روز در سیکل و غلکان با شمشیری
 ۵۷ و مرا بگرفتند و لیکن یکی اینها واقع گشت تا که کمال کرد و کتب بسیار آنگاه
 ۵۸ یکی شاگردش او را را نموده سر را نمودند و آنان که یسوع را گرفته بودند
 ۵۹ او را نزد قیافارئیس کهنه در آنجا نویسندگان و مشایخ جمع بودند
 ۶۰ و پطرس دور او را از عقب دی بمنزل رئیس کهنه رفته و داخل شسته نزد ملازمان
 ۶۱ شست بگفت ملاحظه عاقبت امر پطرس رؤسای کهنه و مشایخ و یکی اهل شورا

۶۰ استفسار شهادت دروغ بر یسوع می نمودند تا او را قتل نمایند. لیکن نمی فکند
 اگر چه چندی شاهد زور آمدند اما هیچ حاصل نکردید بالاخره دوشا به کاذب
 ۶۱ آتی گفتند که این شخص گفته است که اهل بیت دایم که مردم خدا را میزدیم
 ۶۲ نموده در ستره روزش بر پانجامیم پس رئیس کهنه بر پا خاست گفت هیچ جواب
 ۶۳ نمی دهی این چه شهادت که اینها بر تو میسند چند؟ لیکن یسوع خاموش
 نمی بود پس رئیس کهنه با و متوجه شدن گفت که من ترا بنجای زین سوگند میدهم
 ۶۴ که ما را مطلع نمایی اگر هیچ پسر خدا توئی پس یسوع بوی گفت که تو خود می
 لیکن من بشنای گویم که فرزندان انسان را بر دست راست بعد ازین قتل
 ۶۵ شسته و در ابرهای آسمان خواهید دید که می آید. آنگاه رئیس کهنه لباس خود را چا
 زده گفت بکفر کلام نمود دیگر چه احتیاج بشاهد داریم احوال کفرش را شنید
 ۶۶ ای چه صلیبت می بینید جواب دادند که مستوجب هلاک است. آنگاه
 بر صورتش آفتاب و ماه انداختند و سیلی میزدندش و طعنه اش می دادند و
 ۶۷ لعنت می دادند. هیچ از راه نبوت ما را خبر ده که کیست آن که ترا زده است.
 ۶۸ پطرس در ایوان در پیرون نشسته بود که کنیزکی نزد وی آمد گفت که تو نیز با
 یسوع صلیبی بودی و او در حضور همه انکار نموده گفت نمی دانم که چه می گوئی
 ۶۹ و چون بسوی دالان پرودن رفت کنیزکی دیگر او را دیدن بآنانی که در آنجا بودند گفت
 ۷۰ که این شخص با یسوع ناصری بود و به که باز سوگند خورده گفت که آن مرد را نمی شناسم
 ۷۱ بعد از آنکه که آن که ایستاده بودند پیش آن پطرس را گفتند که البته
 ۷۲ از آنهای باشی زیرا که لجن تو مر ترا ظاهر می نماید که شروع بلعن خود و تسبیح خود
 ۷۳ از آنهای باشی زیرا که لجن تو مر ترا ظاهر می نماید که شروع بلعن خود و تسبیح خود
 ۷۴

۷۰ نموده گفت که آن مرد را نمی شناسم که بی مال خردوس بانگ زد + آنکاه پیر
سخن یسوع را که بوی کفش بود که سده مرتبه ام قبل از بانگ خردوس آنکار خواهی کرد
بیاد آورد و بیرون شتافته زار زار گریست +

+ باب بیست و هفتم +

۱ چون صبح گردید جمع رؤسای کهنه و مشایخ آن قوم در بان یسوع مشورت کردند
۲ که او را قتل رسانند پس او را بسته بیرون کشیدند و پیطوس پیل
۳ حاکم تسلیم نمودند و چون یهودای تسلیم کننده وی ملاحظه نمود که برادر
۴ حکم نمودند پشیمان گشته آن سبی پان نفره را برایش کهنه و مشایخ رد نمود و گفت
۵ که خطا نموده ام زیرا که خون پیکناهی را تسلیم نموده ام گفتند که ما را چه کار است
۶ یهودانی پس آن پان هفت سوره را در یک کفکند بر کشته و رفته خود را بخشید
۷ و رؤسای کهنه آن پاره های نفره را برداشته کشتند که نهادن آنها را در
۸ بهال جایز نیست زان رو که بهای خون است + پس شورانموده مزرعه کوزه
۹ را بجهت دفن غیر بازا آنها خریدند و از آن جهت آن مزرعه تا امروز در کشت
۱۰ خوان می شود + آنکاه کامل گردید آنچه بواسطت ارمیا رسول کشته شدن بود که می گفت
۱۱ پس آن سبی پاره نفره های آن قیمت شن که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودند
۱۲ گرفتند و در عرض مزرعه کوزه کرشان دادند چنانچه خداوند بن ارشاد کرده
۱۳ و یسوع در حضور رئیس ایستاده رئیس از وی سوال نموده گفت که آیا تو پادشاه
۱۴ یهودی باشی یسوع وی را گفت که تو خود می گویی + و درین قسم
۱۵ نمودن دیگر رؤسای کهنه و مشایخ سبطا جاسوس نمی دادند آنکاه سلاطین کشتند

که می شنوی که بچه مقدار چیرا بر تو شهادت می دهند و اورا مطلقا
 تا بیک لفظ پاسخ نداده چنانچه آن حاکم بسیار تعجب نمود و دراز
 قاعده بود که در هر عید یک زندانی هرگز ایشان خواهش می نمودند
 می نمودند و در آن زمان مجوسی مشهور که بر براس مسی بود داشتند
 بنا بر آن چون جمع گشتند پیلطس ایشان را گفت که گرامی خواهید
 که بجهت شمارا بنمایم براس یا یسوع که بسیج مشهور است چه زانو
 که یافته بود که از راه حدیث تسلیم نموده اند و چون بر کرسی حکومت نشست
 زنش نزد وی فرستاده گفت که ترا بان مرد عادل سپیکار نباشد
 زیرا که امروز چیزهای بسیار در باره او جواب یافته ام و لیکن رؤسای
 کهند و مشایخ خلق را بر استخلاص براس و هلاک یسوع تحریص نمودند
 و رئیس ایشان را گفت که ازین دو کدام را خواهش دارید که بجهت شما
 را بنمایم گفتند براس را و پیلطس ایشان را گفت پس یا یسوع که
 مسمی بسیج است چه کنم که تمامی آنها گفتند که مصلوب شود آن حاکم
 گفت که چه تقصیر کرده است لیکن ایشان با غوغای زیاد گفتند
 که باید مصلوب شود و چون پیلطس ملاحظه نمود که بسیج فایده حاصل
 نمی شود بلکه آشوب می شود آبی را برداشته و پیش روی آن جمعیت
 دستهای خود را گشته گفت که از خون این مرد عادل برای باشم شما
 خود بنسید و که تمامی خلق جواب داده گفتند خون او بر باد بر فرزند
 ما باد و پس براس را برای آنها آزاد نمود و یسوع را تا زیاده نرود بجهت

۲۷ مصلوب شدنش سلیم نمود پس سپاهیان حاکم یسوع را در دیوان خان
 ۲۸ آورده جمیع سپاه را بروی جمع نمودند و او را برهنه نموده جامه سرخ پوشا
 ۲۹ نمودند و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و نیزه بدست رایش دادند و
 پیش روی وی را نوزده استهزاکنان می گفتند سلام ای پادشاه یهود
 ۳۰ و آب دهن بر وی افکندند آن بی را گرفته بر سر او زدند و بعد از آن که استهزا
 نمودند جامه را از برش در آورده لباس خودش پوشانیدندش و بجهت صلیب
 ۳۱ بردند و در اثنا پیرون رفتن ایشان شخص قوزی را که سسی شمعون بود
 ۳۲ بجهت برداشتن صلیبش بجز گرفتند و بمکانی که بگلخته سسی بود یعنی محل کا
 ۳۳ سر رسیدند و سر که مرفوع بجهت آتش میدن بوی دادند و او چشید
 ۳۴ نخواست که بیاشد پس او را مصلوب نموده بر لباس وی قرعه افکند
 ۳۵ تقسیم نمودند تا آنچه بواسطت رسول گفته شده بود کامل گردد که بدرستی
 ۳۶ لباس را با خود تقسیم نمودند و بر پیراهنم قرعه افکندند و در آن مکان شسته
 ۳۷ حراش می نمودند و مضمون ادعایش را نوشته بالای سرش آویختند
 ۳۸ که این است یسوع پادشاه یهود و در آن هنگام دوزد نیز با مصلوب
 ۳۹ شدند یکی برین و دیگری بر یساراش و کدزد گانش فحش داده سرهای خود را
 ۴۰ جنبانیده می گفتند ای آنکه سبیل را ویران می نمودی و در سرت رود
 ۴۱ عمارتش می نمودی خود را نجات ده و چون سرزند خدای باشی ازین
 ۴۲ صلیب فرود آ و همچنین رؤسای که با نویسندگان و مشایخ نیز
 ۴۳ تسخر کنان می گفتند که این را نجات داده است و خود را نجات

که نه است دهد اگر بادشاه اسرئیل است از صلیب فردا دید که تا بروی احتیاج
 خواهم بسم آورد و او که توکل بر خدای نمود چنانچه از دراضی است الحال بحال
 دهد زان که می گفت فرزند خدای باشم و همچنین آن دزدان که با وی
 شدند بروی فحش میدادند و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتی تمامی آن
 ریش را فردا گرفت و نزدیک ساعت نهم یسوع با و از بلند فریاد
 می کرد گفت ای ایل ایلی لما شبتانی یعنی الهی از هر چه مرا بگذشتی و و منی
 در اینجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند کفشه بالیاس استعدا
 و در ساعت یکی زان میان دوان رفته میزدند و از سه که عنده بودند
 بر زمین گذاشته بجهت اشد میدنش حواله نمودند دیگران گفتند بکند از تانگه
 که ایلیاس بجهت خلاص نمودن دی می آید یانه و یسوع باز با و از بلند فریاد
 نموده رفیع را تسلیم نمودند که ناگاه پرده حرم از بالا تا پایین دو پارچه
 و زمین متزلزل گشته و سنگها شکافتند و و قبرها باز شدند و بسیاری از
 جسد های مقدسین که از آسیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن
 وی از میان قبرها بیرون آمدند در شهر مقدس داخل گشته و بر بسیاری ظاهر
 گردیدند و چون یوزباشی و کسانی که یسوع را پاس می داشتند زلزله
 و آن چیزهای که بوقوع رسید مشاهده نمودند بی نهایت ترسیده کفشه
 فی الحقیقت این شخص فرزند خدا بودند در آنجا زمان بسیاری که از
 یسوع را میخواستند نموده متابعت می نمودند از دور مشاهده می نمودند و
 از نزدیکی با و میترسیدند و پوشا و مادر و فرزندان زیدی و در آن

۵۷ بودند و چون شام گردید تو نگری یوسف نام از ازیسیه که او نیز
 ۵۸ یسوع بود آمده و آن شخص نزد پیلطس رفته جسد یسوع را خواست
 ۵۹ و پیلطس نرسد ماند که آن جسد با و در شود پس یوسف آن جسد
 ۶۰ گرفته پیارچه گتان یا کی سجد شد و در قیرنوخیشش که از سنگش تراشید
 ۶۱ بود بگذشت و سنگ بزرگی را بر سر قبر غلطانین رفت و مریم مجدلیه هم
 ۶۲ دیگر را مقابل قبر شسته بودند و در روز دوم که از روز تیه است رؤسای
 ۶۳ کهنه و فریسان باتفاق نزد پیلطس آمدند و گفتند ما یاد داریم که آن گمراه
 ۶۴ در حالت حیات خودی گفت که از این روز و این اسم برخاستند و چون
 ۶۵ بفرما که تا روز سوم آن قبر را محافظت نمائید که بر آتشا گردان وی در شب آمد
 ۶۶ آن را بدزدند و مردم بگویند که از مردگان برخاسته است و که ای آخر
 ۶۷ از اول افزون گردد و پیلطس آنها را گفت که شما خود شک چنان دارید
 ۶۸ رفته به آن نحو که می دانید محافظت نمائید ایشان رفته قبر را بفرار دادند
 کشکیان و هر نمودن سنگ محافظت نموده :

بعد باب بیست و هشتم :

۱ در آخر سبت سفین دم روز ایل بهشت مریم مجدلیه و مریم دیگر صحبت ساکن
 ۲ قبر آمدند که ناگاه زلزله عظیمی واقع گشته زلزله که فرشته خداوند از آسمان
 ۳ زول نمود پیش آمده آن سنگ را از سر قبر طایند و بران نشست که همه
 ۴ او مانند برق دلجاس دی چون برف سفید بود و درگاه بسانان از شش
 ۵ که درین چون مردگان گردیدند پس آن فرشته توحه بان زنان نموده

گفت شها خوف ننماید ز انرو که سید اغم در تقصص یسوع مصلوب می نماید
 و او در بنحانیت زیر که چنانچه گفته بود بر خاست بیاید و جای که آن جنا
 خوابیده بود ملاحظه نماید و بسرعت شاکر دانش را اعلام نماید که از درگاه
 برخاسته است دین است او پیش از شما بحلیل می رود و در آنجا او را خواهد
 دید و اینک شمار من مطلع نمودم و ایشان بسرعت از قبر تیرس و خرمی عظیم
 بیرون آمده بجهت اخبار شاکر گردان او روان گردیدند و مسکنهای که بجهت
 بنابر شاکر گردان او می رفتند ناگاه یسوع با ایشان برخورد نمود و ایشان
 پیش آمده پاهایش را گرفته او را سجود نمودند و آنگاه یسوع ایشان را
 که می رسید در قفسه برادران مرا خبر نماید که بناحیه حلیل روند که مراد را
 خواهند دید و در آن وقت که می رفتند چند نفر از کشیکچیان در شهر آمده
 از جمیع چیزهای که واقع شده رؤسای کهنه را مطلع نمودند و ایشان با
 شایخ جمع شده و شورا نموده مبلغ سختی بآن سپاهیان دادند و گفتند
 که بگویند که شاکر دانش در شب در وقتی که ما در خواب بودیم آمده او را زنده
 و هرگاه که این مقدمه بکوش حاکم رسد او را بحجاب و شمار فارغ خواهیم نمود
 و ایشان آن مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند آید و این سخن را
 و در میان یهود مشهور است و آن یازده شاکر و بنوی حلیل به آن کوئی که
 به آنها اشاره نموده بودند شاکر و او را مشابه نمود و دی را سجود نمود
 لیکن بعضی شک نمودند پس یسوع پیشش آمده و به آنها حکم فرموده گفت
 که تمامی قدرت در آسمان و زمین من عطا شده است لهذا بروید و تمام

قبایل را از شما که دان نمایند غسل تعمید دادن آنها را باسم اب و ابن و روح القدس
و آنها را عجاظت کردن بر آنچه شما را سرمودم امر نماید و اینک دایم
لا انقضای جهان باشما می باشم این +



باب اول +

۱ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا + چنانچه در رسیل رل نوشته شده است
۲ که اینک من رسول خود را در پیش روی تویی فرستم که راه ترا در پیش تو اراست گرداند
۳ صدای فریاد کننده است در میان که طرق خداوند را مهتاسازند و راهها را
۴ مستقیم نمایند + چون بچی در میان غسل تعمید می داد و فصل تو به بجهت کنایان
۵ مری نمود + و تمامی سکنه مرز و بوم یهودیه و اورشلیم نزد وی پیرون رفته
۶ معترف بخطایای خویش گشته همه بواسطتش غسل تعمید در رود اردن می یافتند
۷ بچی را لباس از ششم شتر و کمر بند از چرم و خوراک از بلخ غسل بر می بود +
۸ و اعلام می نمود می گفت که می آید شخصی بعد از من که از من توانا تر است
۹ و من لایق آن نیستم که ششم شتر و دال تخلینش را کشایم + و بد رستی که تعمید من شما
۱۰ را باب است لیکن او شما را بروج القدس تعمید خواهد نمود + و درین ایام عیسی
۱۱ از ناصره جلیل آمد بواسطت بچی در رود اردن غسل تعمید نمود + و فی الفور از آب
۱۲ بر آمد دید که افلاک شکافته و روح چون کبوتری بر وی نازل نمود + و ما قتی
۱۳ از عالم علومی گفت که تویی سرزند محبوب من که از خوشنودم + و
۱۴ لحظه روح به بیابانش خسراج نمود + و در آن بیابان مدت چهل روز از

اثر شیطان امتحانی یافت و در میان وحوش بسر برده ملائکه اش پرستار
 می نمودند و بعد از گرفتاری عیسی بناحیه جلیل اتون بشارت مملکت خود
 ۱۴ مه داد و گفت بد رستی گزیده است و ملکوت خدا نزدیک شما
 ۱۵ پس توبه نماییز این بشارت نخست اعتقاد نمایند و در اثنای عبور بر
 ۱۶ کنار دریای جلیل شمعون و برادرش اندریاس را دید که دام در دریای انداخته
 ۱۷ از آنجا که ماهی میگیر بودند عیسی آنها را گفت که بعقب من آید که من شما را
 ۱۸ مردم شکار خواهم گردانید پس بی تعلل دایهای خود را گذاشته و بی
 ۱۹ تعاقب نمودند و اندکی از آنجا پیشتر رفته یعقوب ابن زبدي و برادرش یوحنا
 ۲۰ را دید که در شستی دایهای خود را تعمیر می نمودند و ایشان را نیز فی الفور دعوت
 نموده آنها پدر خود زبدي را با فردوران در شستی گذاشته بعقب وی روان
 ۲۱ گردیدند و داخل کبریا حوم گشته در روزیست بی تال دخل مسجد گشته و عظم
 ۲۲ گردن گرفت و از تعلیم وی تحیر می بودند زیرا که متدرا نه ایشانرا تعلیم نموده
 ۲۳ نه بر بیاق نویسندگان بود و در مجمع ایشان شخصی که بار خنجر بسته
 ۲۴ بود او و فریاد نموده گفت ای عیسای ناسری بگذار ما را با توبه کار است
 که بجهت پامال نمودن ما این سخن ترا می شناسم که گیتی ای بر کزین خدا
 ۲۵ پس عیسی بنیاب نموده گفت ساکت باش و از وی پرسه و ن ای که آن
 ۲۶ راجع بنیاب او را متعش نموده و با او در شستی مسخره می نمودند از وی پرسه و ن آمد
 ۲۷ و یکی سنجب کشید که از وی پرسه و ن نمودند و یکی دیگر که از وی پرسه و ن
 ۲۸ و این حسنه را نوشت که سواد و این حسنه با مقدار حکمی نماید و آن

۲۸ اطاعتش را می نمایند و از آن وقت اوازۀ وی در مسکلی اطراف جلیل
 ۲۹ پیچیدند و در آنوقت از مسجد بیرون آمدن بایقوب و یوحنایخانه شمعون آمدند
 ۳۰ درآمدند و مادر زن شمعون تب نموده خوابید و هماندم او را از قفسه
 ۳۱ و خبر دادند و آمده دست او را گرفته برخیزانیدش که فی الفور تب او شکست
 ۳۲ و بخدمت شان مشغول گردید و چون شب آنگاه که آفتاب غروب نمود جمیع
 ۳۳ پیاران و دیوانخان را نزد وی حاضر کردند و بهیچ ساکنان آن بلاد بر جمیع
 ۳۴ آمدند و بسیاری را از آنان که امراض مختلفه گرفتاری بودند شفابخشید
 و دیوان بسیاری را اخراج نمود این دیوان را اجازت نداد که از شناسائی و
 ۳۵ حکم نمایند و صبحگاه از قبل از صبح بیرون شتافته در ویرانه بنهار مشغول گشت
 ۳۶ و شمعون و کسانی که بادی بودند بقیع او روان گردیدند پس وی می یافتندش
 ۳۷ که تمامی خلق در جستجوی تو می باشند سایشان را گفت که باید بقراءت قرپه رفت با هم
 ۳۸ تا ایشان را نیز اعلام نمایم زیرا که بیست و این کار بیرون آمده ام و پیوسته
 ۳۹ در مسکلی در مساجد آنها اعلام می نمود و دیوان را از مسراج می نمودند که
 ۴۰ ناگاه بهر وی نزد وی آمد و از او استماع نموده پیش برانودر آمده گفت چنانکه
 ۴۱ خواهی توانی که مرا طاهر سازی عیسی ترجم نموده دست دراز نمود
 ۴۲ او را پس نموده گفت خواسته ام طاهر گردی که دفعه بعد از حکم دی برضی اعلی
 ۴۳ گشته طاهر گردید پس فی الفور او را سفارش نموده روانه گردید و وی را گفت
 که زمینها را هیچ کس را مطلقا نساخته بلکه شتافته خود را بکاهن بنما و آنچه موسی مقرر
 کرده است بجهت تطهیر خویش بتقدیم رسان تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان

لیکن او بیرون شتافته شروع نمود بنده نمودن بسیار و بمشهور نمودن آن مقصد
 پنجمی که آشکارا نمی توانست بعد از آن داخل آن شهر شود پس در اماکن غیر
 مسکونه بسری برد و مردم از هر طرف بنزد وی آمدند

باب دوم

بعد از چند روزی باز نگیرناجم داخل گشته و چون بدش در خانه بسیر نمود
 رسید فی الفور خلق بسیاری جمع آمدند بختی که اماکن قریه بدر نیز بالاخره بجا
 ایشان را ندانست و او با ایشان بکلام تحکیم می نمود پس مرتعی را که چهار کس او را
 برداشته بودند نزد وی آوردند و چون از کثرت انبوه ممکن آن نبود که او را
 نزد وی آورند پس سفینه آن را که در آن نشسته بود برداشته و شکار
 و آن شخص را با نختی که از بقرش بر آن خوابن بود بریزاد کردند و عیسی خندان
 آنها را مشاهده نموده آن شخص مرتعی را گفت ای فرزندان کنایان تو از
 ندیدید و بر شما تکیه چنانچه از نویندگان شسته بودند که در دل خودی
 که چرا این شخص پسین بکفر تکیه نماید لیست که تواند امر زید کنایان را بخند
 که فی الفور عیسی در روح خود یافت که آیا چنین تصور نموده اند ایشان را نیست
 چرا این چنین حسن تصور است را می نمائید یا لفتن کدام یک بقرش را
 کنایان تو امر زید شد یا آن که لفتن بر خیز و تخت خود را برداشته روان
 لیکن تا بدانند که فرزندان کنایان را بر زمین قدرت خود کنایان است پس بر زمین
 فرمود که ترا می گویم بر خیز و تخت خود را برداشته بخانه خود روان شو و در
 رخانه و تخت را برداشته در پیش روی همه بیرون شتافت چنانکه

همگی تعجب نموده و خدا را تعجب کرده می گفتند که هرگز چنین امری را مشاهده نمود
 بودیم و باز بکاره دریا پسرون رفته و تمامی خلق بنزد وی آمده او ایشان را
 تعلیم می نمود و در انشای راه لاوی ابن خلفارادید که در کمر کفایت است
 وی را گفت متابعت منما و برخاسته بعقب او روان گردید و در سنگهای که
 بجهت تناول غذا در خانه وی نشسته بودند اتفاقاتی چند از باج خواهان و صحبت
 کاران با عیسی و شاگردان وی نشسته بودند از آن رو که هر چند بسیار بودند پیرو
 می نمودند و نویسندگان و فرسیان او را دیدند که با باج خواهان و گناهکاران تناول
 می نمایند تلازمی را گفتند که بجهت باعشاران و تباکاران اکل و شرب نمی
 عیسی این سخن را استماع نموده ایشان را گفت آنان که هیچ انداخته بطلب دارند
 بلکه آنان که مرض اند و نیا آمده ام که راستان را دعوت نمایم بلکه نگاهداران را
 مسوی تو بنمایم و شاگردان عیسی و فرسیان پیوسته صاعقه بودند پس نزد وی آمده
 گفتند که چون است که شاگردان از آن و فرسیان روزه می دارند و شاگردان
 ما عیسی نمی شوند و عیسی آنها را فرمود که ای ابناء بیت السور در آنکه که ما دانی که
 داماد با نه است روزه دارند بدستی که هنگامی که داماد را با خود دارند روزه نمی
 گرفتند لیکن آن ایام خود را که داماد از میان آنها برخاسته شود آنگاه
 در آن ایام روزه خواهند داشت و هیچکس از کرایس درشت و صید بر
 پیر این کهنه نمی گذارد و الا آن بوالکلیس کهنه از فرامی گیرد و آن دریدگی
 استیجی گردد و هیچکس باده نور ادر خنیکهای کهنه نمی گذارد و الا آن کهنه
 آن شکار بدر و شراب بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه می تازه را در کهنه

باید نمود و اتفاقاً در روز سبتی از سیان گشت زاری عبور نموده و شاگردان
 وی در اشای راه شروع بخوشه چینی نمودند پس فریسان وی را گفتند
 که ملاحظه نما که چه قسم عمل غیر شایسته را در روز سبت بجای آورده
 ایشان را گفت که آیا کاهی مطالعه نموده اید آنچه داد و عمل آورد و چون محبت
 گشت و گرسنه گردید اود کسانیکه با وی بودند که چگونه در خانه خدا
 در زمان آبشار کاهن بزرگ در آمدن و اناهای تقدسه را که بر غیر کهنه نشاء
 آن جایز نیست خورد و با اناهای که با وی بودند سپرد داد پس ایشان را گفت
 که سبت یحیه انسان مقرر شده است نه انسان یحیه سبت پس من زنده
 خداوندیوم سبت هم می باشد

باب سوم

پس باز در سجده خل گشت و بود در انجام روی که دست او خشک شده بود
 و آنها تر صدی بودند که شاید او را در سبت شفا بخشد تا بروی او حانمایند
 پس آن مرد شل را گفت که در سیان بایست و آنها را فرستاد که در روز سبت
 یا عمل نیکو نمودن جایز است یا عمل زشت نفسی را نجات بخشیدن
 یا سلاک نمودن و آنها خاموش گردیدند و با طرف بخشم بر آنها
 نظر افکندن زانرو که از سنگدلی آنها غمگین شده بان مرد شل گفت که دست
 خود را دراز کن و او آن را دراز نموده که دست او چون دست دیگرش دست
 گردید و فریسیان پیرون شافه بی تامل با هم سیر و دیان در باره او
 نموده که چه سانش هلاک نمایند و عیسی باشا گردان خویش بدریامتواری شته

۸ جمع بسیاری از یلیل و یهودیه در قحادی روان شدند و از اورشلیم
 و آن طرف اردن و از سکنه اطراف صور و صیدا جماعت بسیاری
 بسبب استیلا عورتیم که از صاردی گشت بروی جمع آمدند
 ۹ پس شاگردان خود را خبر نمود که گشتی کوچکی از جهت وی نگه دارند که مبادا از
 ۱۰ گشت جمیعت بروی صدمه واقع گردد و بنه زانرو که چون بمسح شفا بخشید
 ۱۱ که بضم صامتلا بودند بروی هجوم نمودند که او را س نمایند و چون ارواح پلیده
 مشاهده اش می نمودند نزد وی افتاده سر یادی نمودند که تو سر زنده
 ۱۲ خدا و او آنها را بسیار تکیه می نمود که او را شهرت ندهند پس بر فراز
 ۱۳ کوهی رفته و هر کس را که میخواست طلبیده و آنها نزد وی آمدند و دور
 ۱۴ نفر را مقرر فرمود که با وی باشند که آنها را روانه نماید بمسح بجهت علامت
 ۱۵ و هم بجهت قادر گردانیدن بر شفای مرضی و انسراج اجنه و آن دوازده
 ۱۶ شمعون که بطرش ملقب نموده بودند و یعقوب زبدی و یوحنا برادر یعقوب
 ۱۷ که آنها را بنی حبس یعنی فرزندان رحمت ملقب ساخته بودند و اندریاس و
 ۱۸ فیلیوس و برتلا و متی و ثوما و یعقوب ابن حلفا و تدی و شمعون قنا
 ۱۹ و یهووی آخر طوطی که او را تسلیم نمود پس در خانه داخل شدند و در
 ۲۰ باز با اتفاق می آمدند چنانچه فرصت نان خوردن بهم نداشتند و مساجیان
 ۲۱ وی شنیده بجهت باز داشتن او بیرون شتافتند زانرو که می گفتند که تحقیق
 ۲۲ که بی هوش است و بنویسندگان که از اورشلیم آمده بودند گفتند که او با
 ۲۳ دارد و دیوان را بواسطت رئیس دیوان بیرون می نمایند پس آنها را

مرقعات

و در مثال با ایشان زن را من سر بود که چگونه شیطانی شیطانی را اخراج نماید

۲۳ چه سرگاه مملکتی برخلاف خویش گم کرد و آن مملکت پایداری نخواهد بود

۲۴ و هرگاه خانه برخلاف خود منقسم کرد و آن خانه نیز پایداری نخواهد بود پس

هرگاه شیطانی برخلاف خود بر نیزد و جد کرد پایداری نخواهد ماند بلکه تمام

۲۷ خواهد گشت و هیچ سر در خانه مرد همتی داخل گشته تواند که استعاضا

خارت نماید چرا که آن مرد توانا را به بند آنگاه خانه اش را غارت خواهد

۲۹ و بدستی که بشما می گویم که تمامی کفایان بی آدم امر زین خواهد شد و کفر نیز خدای

کفر و زردگر آن که بروج القدس کفر گویند که هرگز امر زین نخواهد شد بلکه مستو

عذاب ابدیت زیرا که آنها گفته بودند که در روج خبیثی باشد آنگاه برادر

۳۲ و مادر و آن دیرون ایستاده نزد وی فرستاده او را طلب نمودند و جدا

که بر اطمینان وی نشسته بودند او را کشتن اینک مادر و برادرانت ترا

۳۱ در دیرون طلب نمایند که ایشان را جواب داده که مادر من کیست

۳۴ و برادر من کدام اند پس بر آنانی که بر اطمینان وی نشسته بودند نظر کنید

۳۵ گفت این است مادر و برادر من نه زانرو که هر کس که خواستش شد را حاملی

برادر و خواهر و مادر من است

باب چهارم

و باز بر کتار در آغاز تعلیم نمود و جماعت بیاری بروی جمع گشته

که در کشتی داخل شده بر دریای آر گرفت و تمامی عجمت نزدیک

۲ بدیدار شدند و به دند و سیاهی سیاهی آنها را در شالها تعلیم نمود

۲ و در اثنای تعلیم نمودن ایشان را فرمود که بشنوید که بذکر لری بجهت زحمت
 ۳ نمودن پروان نیست + اتفاقا در اثنای زرع نمودن بعضی بر کناره راه ریخته
 ۴ و مرغان هوا این آنها خوردند + و بعضی بر سنگلاخ افتاد و بختا بچه خاک بسیار
 ۵ داشت و چون در خاک عمیق نداشت فی الفور نمودند + لیکن چون اقیاب
 ۶ طالع گشت بجهت حرارت پشمرده گشت و چون ریشه نداشت خشک گردید
 ۷ و بعضی در میان خارها کاشته گردید و همان خار نمود و نه اش نمود و هیچ
 ۸ عمر نیاورد + و بعضی در زمین نیکو کاشته گردید و رسید بتری که نموی نمود و
 ۹ بزرگ می شد بعضی تنی و بعضی شصت و بعضی صد چندان عمر آورد + پس آنها
 ۱۰ فرمود که هر کس گوش شنوا دارد بشنود + و چون تنها گردید امانی که نزد وی بود
 ۱۱ با آن دو اردوشی مثل را از وی استفسار نمودند + ایشان را فرمود که دریافت
 نمودن رموز ملکوت خدا بشما داده شده است اما امانی که خارجی است شما
 ۱۲ چیزها در مثال بیان می شود + تا پیوسته بکنند و نه بپنند و پیوسته گوش دهند و
 ۱۳ فهمند + سباده که گاهی پشیمان شوند و کماهای ایشان امر زمین شود پس
 آنها را فرمود که ای این مثل را نمی یابید تمامی مثال ها را چگونه خواهید یافت
 ۱۴ بذکر آن است که کلمه را می کارد + و امانی که بر کناره راه انداخته است
 در آن کاشته می شد و چون کلمه را می شنوند فی الفور بطلان آید و آن کلمه
 ۱۵ که در آنجا کاشته بشود است می ربا + بهمن وضع آنها که بر زمین سنگلاخ
 ۱۶ کاشته بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند بجز خودی فی الفور قبول نمی
 و در خود ریشه ندارند بلکه پسندی مان چون زحمتی یا تصدی بجهت آن کلمه واقع گرد

بی درنگ لغزش می یابند و آنها که در میان خارها گشته بودند آنانند که
 ۱۸ نامه رای شنوندگان لیکن انکار دنیوی و فریب تو نگرانی و امید واری چیزها
 ۱۹ دیگر داخل گشته کلمه را خفه می نماید ولی غم نیک دود و آنهایی که بر زمین
 ۲۰ نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می نمایند و بعضی شئی و بعضی
 ۲۱ و بعضی صدمه مانند غمی آرند و آنها را پسرمود که آیا چلیغ می آید بجهت گذر
 ۲۲ در زیر پیمانه یا بر تخت نی بجهت گذر آشته شدن بر چرخ اعدان و زائر که هیچ
 ۲۳ پنهان نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشین نیست جز آن که آشکارا گردد
 ۲۴ هر کس که گوش شنو دارد بشنود و بنگرید که چه می شنوید از هر پیمانه که می شنوید
 ۲۵ بجهت شما پیوده خواهد شد و شما که می شنوید زیاده خواهد گشت و چه باک
 ۲۶ که دارد داده خواهد شد و آن کس که ندارد آنچه دارد از در گرفته خواهد گشت و باز فرمود
 ۲۷ که ملکوت خدا چنین است که مردی تخم راد ریزین می افشاند و بچوب آب رود
 ۲۸ پس شب و روز بر خیزد و آن تخم نمود و نشوی کند و او مطلع نیست که چو
 ۲۹ زان رو که زمین از خویش میرود بیاورد و اول علف بعد از آن سنبله پس دانه
 ۳۰ کامل در آن سنبله و چون عمر خویش را طایر سازد فی الفور داس را بخاری برد
 ۳۱ زیر آنکه هنگام در و رسیده است و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیر شبیه ایم
 ۳۲ یا بچه شال شیلش نمایم و دانه خردلی را مانند که چون بر زمین کاشته می گردد
 ۳۳ از همگی دانهائی که بر زمین است کوچک تر است و چون کاشته گشت
 ۳۴ نموس نماید و بزرگترن همه بقولات می شود پس شاخهای بزرگ می افرازد
 ۳۵ چنانچه مرغان هوا در زیر سایه آن تنهائی توانند گرفت و چون این مثالها

بسیاری دیگر بخته آنها بر حسب استعدادشان کلمه ایان می فرمود
 و بجز مثل آنها تکلم نمی فرمود و همه چیزها را بشاکردان خود بنیضیه حالی می نمود
 و در همان روز چون شام پشت ایشان را گفت بیا بنده بان طرف عبور
 کنیم و آن جماعت در رخصت بر کشتی ۱۰۰ نفر حاضر گشتی بود برنگ
 و چند کشتی که یک یز با او بودند و طوفان می آمد و بیا آمد چنانچه
 کشتی را محصور زد که ناچار همه مشرف بغرق شدند و او در پندار بر بالش خفا
 بود پس او را پندار نمود که بپوشد و ندای مسلم استاد سبحان الله می آمدی که هلاک شد
 پس برخاسته و او را از آب فرمود و دریا را سرمود که ساکن شود
 و آرام گیر که هو ساکن گشته آرام گاهی پیدا آمد و آنها را فرمود که بچنه
 چنین مصطرب می باشید چرا حق تعالی مدارید و ایشان بسیار خوف گشت
 با هم می گفتند که این کیست که باد دریا هم او را اطاعت می نمایند

باب چهارم

پس بان کمان دریا بر زمین گذرین آمدند و چوب ارکشی پر داند فی الف
 شخصی از قبرستان باد و پولید بوی دو چار گشته که در میان قبرستان
 بود و هیچ کس برنجیر هم او را نمی توانست بند نمود زیرا که بارها بکند و برنجیر
 بسته شده بود درنجیرها را گیمته دکنه هار می شکست و هیچ کس او را رام
 نمی توانست نمود و پیوسته شب در درگاهها و قبرها سر می دادی نمود
 و خود را بسنگ مجروح می کرد و چون عیسی از دور مشاهده نمود و در راه
 آمد ویرا سجد نمود و با دار بلند فریاد نموده گفت که ای عیسی فرزندان

خدای تعالی مرا با تو چه کار است ترا بخدا سوگند می دهم که عذابم مدهی و زانرو
 که دیر آگشته بود که ای دیو پلید از وی بیرون آئی پس از وی سوال نمود که چه نام دارد
 گفت که نام من لغیون است زانرو که بسیار ستم و دزدی است و بسیار نمود
 که ایشان را از آن مرز و بوم اخراج ننماید و در آنجا نزد یک بکوه کله بزرگی
 که رگ از می چریدند و همه دیوها از وی خواش نمودند که ما را بآن گرازان بفرست
 و در آنجا داخل گردیم و فی القوم عیسی آنها را اجازت داد و آن روحهای
 که بیرون رفته در آن خوکان داخل گشتند که آن گله از گنای ساحل بدریافت
 و قریب بدو هزار بودند که در دریا خفته شدند و شبان کریمه مردم آن شمشیر و
 را آگاه نمودند و ایشان بجهت تماشا شای آن سرگذشت بیرون شتافتند و عیسی
 بیرون آن دیوانه را که لغیون در وی بود مشاهده نمودند که نشسته و لباس پوشیده
 پوشیده است یس خایف گردیدند و کسانی که آن مقدمه را مشاهده
 نموده بودند بجهت ایشان سرگذشت دیوانه و گرازان نقل نمودند پس آنها شروع
 التماس نمودند که از خدا و ایشان رحلت نمایند و چون در کشتی درآمدند
 شخص که دیوانه بود استمدعا نمود که با وی باشد و عیسی اجازتش نفرموده
 وی را سبب نمود که بخانه خویش رفته و خویشان خود را مطلع گردان که خداوند
 این امور عظیم بجهت تو بظهور آورد و چگونه بر تو رحم نموده و از آنجا
 در بدین عشر شروع به بیان نمودن آن امور که عیسی بجهت وی نموده بود نمود
 که تمامی خلق تحسیر گردیدند و چون عیسی باز بآن طرف در کشتی عبور
 نمود مردم بسیاری بر وی جمع گشتند و او هنوز نزدیک بدر را بود

۱ که ناگاه شخصی از روسا مسجد بائروس نام آمده و او را ملاحظه نموده برپا
 ۲ افتاد و بسیار التماس نموده گفت که دختر کوچک من شرف بمرگ است
 ۳ بیا و بر او دست بگذار که شفا یافتم زن ماند پس با او روان گشته و خیلی
 ۴ از قفاش روان گشتند و او را فرجام می شدند از اتفاقات آنکه تضعیفه که
 ۵ دوازده سال می بود که برض سیلان طشت گرفتار بود و معالجات بسیار
 ۶ از اطبا مستعده نموده و هر چه داشته بود صرف نموده بجا نمی رسید
 ۷ بلکه طغیان نموده بود چون خبر عیسی را شنید در آن کثرت از عقب دی آمده
 ۸ لباسش را پس نموده زانو که با خود اندیشید بود که اگر لباسش را پس کنم
 ۹ نجات خواهم یافت که در ساعت جریان خون دی استلوه
 ۱۰ و از خود دریافت نمود که از آن مرض صحت یافته است و در همان دم عیسی را
 ۱۱ نمود که قوی از وی بیرون رفت پس بان کثرت توجه نموده سر بود که
 ۱۲ آنکه رخت مرا پس نموده و شاگردان دی گفتندش که می نگریم که این کثرت
 ۱۳ بر تو هجوم می آرند می فرمائی که گیت که مرا پس نموده پس باطراف بجهت
 ۱۴ شاهده آن زن که این عمل را نموده بود مکرر سیت و لیکن آن زن ترسان و
 ۱۵ و آنچه از وی صادر شده بود دانسته آمد و نزد وی افتاده تمامی حقیقت را
 ۱۶ ظاهر ساخت و وی را فرمود که ای دختر عقیده تو ترا نجات داد و
 ۱۷ سلامت دار مرض خویش رستگار باش و درین گفتگو بود که از مسو با
 ۱۸ پیش سجدی آمده گفتندش که دخترت وفات نمود از برای پیر استاد
 ۱۹ اش ازین رحمت می دهی و عسی آن مقبره را می ستود و ساعت شش

سجد گفت که خایف باش همین اعتقاد نما و بس + و خیر پسر، و یعقوب +
 و یوحنا برادر یعقوب + هیچ کس را خصمت متابعت نفرمود + و در خانه نشین +
 سجد دجل گشته غوغائی که از آنان که گریه و نوحه بسیاری نمودند +
 شده بود مشاهد نمود + پس دجل گشته با آنها فرمود که همه غوغا و گریه را
 رها حال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است + و ایشان بر دی خندیدند پس
 یکی ایشان را بیرون نموده بر پدر و مادر دختر و آنان که با وی بودند در آنجا
 که آن دختر خواستگاری شده بود + و دست + و پست + آن دختر را گرفته فرمود +
 که رحمه الله اینها است + تنی گویم ای دختر بر حیرت که در ساعت آن دختر
 در خانه خرابان گردید که دوازده ساله بود و ایشان بی نهایت تعجب نمودند
 پس ایشان را بسیار تا کید فرمود که اهدی ازین مقدمه مطلع نگردد + و فرمود
 که چیزی بجهت خوردن با و بدهند +

باب ششم +

پس از آنکه از آن کشته بومین خوش آمد و شاکرانش ویرا بیعت نمودند +
 چون بر دژ سبت رسید در سجا آغاز تعلیم دادن نمود و بسیار که کلام ویرا
 شنید تعجب نمودند و گفتند که این شخص را این چیزها از کجا به سر
 و این حکمت است که بوی داده شده است که چنین امور قویه از دست
 وی صادر می شود + مگر این نه آن بخار فتنه ندمیم است + برادر یعقوب +
 یوسافیه و دهنون دیگر نه خواهران او در بخارند مایه شسته و در حق
 او لعن می یافتند + لیکن عیسی آنها را فرمود که هیچ یغما به سر

لی احترام نیست جز در وطن خود و در میان اسیران و خانه خویش و در اینجا
 هیچ ارقمینی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست نهاده شفا بخشید و دوازده
 صدم افتاد آنها تعجب نمود و با طراف قزاقی تعلیم دادن روان گردید و هر
 آن درازده نفر را نزد خود خواند و در روان نمودن آنها جفت جفت شروع
 نمود و آنها را بر روی پلین قدرت بخشید و ایشان را اسیر نمود که
 سفر با خود توشه دانی یا مالی یا نخاسی در میان سیمان بر ندارند جز عصائی و
 کفش پوشید و لیکن دو قبایض سید و ایشان را فرمود که در هر جا که بجائند و
 شویید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید و اشخاصی که شمارانند بربند و
 کلام شماران شنوند چون از آنها پیرون آید کرد قد های خود را برافشاید
 تا شهادتی باشد بر آنها بدستی که بشامی گویم که در روز جزا بر سر زمین سید و
 این خبر به اهل خواهد بود و در شهر پیش آنها پیرون رفته ندای می نمودند که
 مردم تو بمانید و در بمانید بسیار را احسن سرایند و دزد بسیاران متعدد و
 دروغن چرب نموده شفا بخشید و از آنجا که اسم وی شهرت یافته بود و
 ملک آواز او را شنید گفت که بیا غنای هست است که از مردگان
 برخاسته بدین جهت است و هر چه بپسندید از وی صادر می گردد و دیگران گفتند که البته
 بعضی بیسبب می یابانند بی از همبران و اما پیرو دین شنید و گفت که این
 جی است که که در دوش را زده و دم و احوال از مردگان برخاسته است
 که پیرو دین است و حاضر بود و در میان مردگان و پیوسته بیسبب را زدند
 نموده در مجلس صبح نمودند و آن زن را در عهد نکاح آورده بود و بیسبب

گفته بود که نگاہداشتن زن برادرست سر تو جایز نیست + ازین جهت هیر و دیا
 در کین وی می بود که او را شل رسانا لیکن نمی توانست که هیر و دیس آری
 خوف می نمود از آنجا که او را مرد صدیق و مقدس می دانست و رعایتش نمود
 کلاش را شنیده اعمال بسیار بجای آورد و بخش را بخوشی می شنید
 چون هنگام فرصت رسید که هیر و دیس در روز تولد خود بچته امرا خود
 و بزرگان مجلس غیافتی نموده بود که دختران بی و دیا دال گشته قبی
 نموده هیر و دیس را بهمنشینان وی مسرور نموده ملک آن دختر را گفت
 که هر آنچه خواهش داری از من بطلب که من بتو خواهم بخشید + بچته وی سونا
 خورده گفت هر آنچه از من سوال نمائی اگر چه نصف ملک من باشد بتو
 ارزانی خواهم فرمود + و او پیرن رفته از مادر خود سوال نمود که چه طلب نمایم
 گفت سرخی غسل دهنده را به پس برعت تمام نزد ملک اندرون
 گفت که خواهش آن دارم که درین دم سرخی غسل دهنده را در پشتی من
 عنایت فرمائی + و ملک بغایت دلگیر گشته لیکن بخت پاس سوگند
 و خاطر جوئی مجلسیان خواست که مایوش نماید + فی الفور پادشاه جلادی را
 فرستاده باوردن سرودی فرمان داد و او رفته سرش را در زندان جدا
 ساخت + و سر را در محبسه آورده بان دختر سپرد و آن دختر بمادر خود
 رسانید + و شاگردان وی شنیده آمدند و جسدش را برداشته در قبر
 نهادند + و دختران نزد عیسی جمع گشته و همگی استقامت را از آنچه بعمل آورد
 و از آنچه تعلیم نمودند بوی بیان نمودند + پس ایشان را گفتند که رفتن

در مکان خلوتی رفته اندکی آرام گبیرید زیرا که مترودین چندان بودند
 که بحال تناول طعام نداشتند پس به تنهایی در کشتی بمکان ویرانی رفتند
 و در انشای رتن آنها مردم آنها را دین بسیاری و در اشناخته از تمامی
 پیاده در عقب وی بانجاشتا فشد و بر آنها سبقت بسته با هم نزد
 آمدند و عیسی بیرون آن خلق بسیاری را مشا به نمود که چون کوفسندان
 بی شبان بودند بر ایشان ترحم فرموده و شروع نموده ایشان را چیزهای
 بسیار تعلیم فرمود و چون مدت کثیری از روز گذشت شاگردان و
 تردش آن گفتند این مکان ویران است و وقت منقضی شده است
 ایشان را رخصت فرما تا مگر آبادی و دیات این نواحی رفته نانی بخورند
 خیرین باشند که چیزی بجهت خوراک خود ندارند ایشان را جواب فرمود
 که شما آنها را خوراک دهید کفشد آیا برویم و نان و دود دنیا را خیرین ایشان
 را طعام دهیم به آنها را فرمود که چند نان دارید بر وید و ملاحظه نمائید و
 ایشان ملاحظه نموده گفتند که پنج نان و دو ماهی ایشان را فرمود که آنها را
 دسته دسته بر سبزه ها نشانید که ایشان صف بصف صد و پنجاه پنجاه
 به نشینند پس آن پنج گرده و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نظر نمود
 و آنها را برکت داده شکست و بشاکردان خود داده تا پیش آنها بگذارند و
 آن دو ماهی را نیز بر مجموع آنها تقسیم نمود و تمامی آنها خورده کثیرش
 و از ده سبب ملو از نان و از ماهیان نیز برداشته و خورندگان
 آن قرص تخم زار مرد بودند و فی الفور شاگردان خود را بر سوار شدند

راستی و بان طرف در مپست سید ارقن مجبور فرموده داد می که
 نزد مردم را خست می فرمود پس آنها را خست فرموده بچته نماز گذارد
 بر کوهی صعود فرمود و چون شام گشت کشتی در میان دریا و او بر خشکی
 می بود و آنها را در یار و کشیدن خسته دیده و از آنکه باد مخالف آنها
 پس نزدیک ساعت چهارم از شب بر دریا فرامان گشته نزد آنها
 و فرستاد کشتن از آنها داشت و آنها او را بر دریا فرامان دیدم و سوت
 و می تصور نموده فریاد نمودند که همه او را دین مضطرب گردیدند
 در اعت ایشان را مخاطب فرموده گفت حاضر سمع باشید که چنانستم
 خائب بمانید پس در کشتی نزد آنها رفت و با ساکن گردید و آنها
 بی نهایت پشوش شدند و تحیر گشتند که معجزه نان را تصور نمودند و از آن
 که آنها سخت بود پس عبور نموده زمین نیسرت آن و در آنجا آمدند
 و چون از کشتی پرورن آمدن فی الفور مردم او را شناختند و بهیچ
 آن لک دین در هر جا که شنیدند که او در آنجا است شرف باو
 بیا آن بر تختها نمودند و در دها و شهدا و مالک هر جا که در
 می است چنان را در بازار گذاشته و از وی استماع می
 که این دین قبایش را می نمایند و هر کس که او را می شنود شفا
 می یابد

باب هفتم

زیبایان و بعضی از نویسندگان از اورشلیم آمده نزد

۲ جمع گردیدند و بعضی از شاگردان او را دیدند که بدستهای بیطهر
 ۳ بدستهای ناشسته چیز میخورند پس آنها را ملامت نمودند و ریکه فریسان
 و تمامی یهود سنت سلف را قایم گرفته تادستهای پوسیده نشویند اکل نمی
 ۴ و برگاه که از بازار آیند تا شست و شونمایند نمی خورند و بسیار رسوم
 ۵ نی باشند که یافته اند که باید گاه داشت چون شستن پیالها و قدحا و ظرفهای نجی
 و کرسی ها و پس فریسان و نویسندگان از وی پرسیدند که چون است
 ۶ که شاگردان تو بروی رسم تمام عمل نمی نمایند که بدستهای ناشسته با
 ۷ می خورند و در جواب آنها فرمود که ای ریاکاران بدرستی که شما
 ۸ در این شما خوب اخبار فرموده است که این کردن بلب ما محترم
 ۹ میدانند و دل ایشان از من دور است و مرا بیاطل عبادت می نمایند
 ۱۰ که احکام خلق را چون من را بیض تعلیم می نمایند و زانرو که حکم خدا را ترک نمود
 بقوا اعد خلق متمسک می گردید مانند شستن قدحا و پیالها و چنین چیزها
 ۱۱ دیگر بسیار که لعل می آورید و فرمود آنها را که حکم خدا را بخوبی جانور
 ۱۲ می نمایند تا آنکه سنت خویش را محکم دارید و چنانچه موسی فرموده است که پدر
 و مادر خود را محترم دار و هر کس که پدر یا مادر را سبب الله سلاک شود
 ۱۳ و شمای گویند که هرگاه شخصی پدر یا مادر را بگوید که تو با من از مال من مستحق
 ۱۴ قربان است یعنی بدیهه معاقب نخواهد بود و بعد از آن خصم نمی نماید که
 ۱۵ پدر یا مادر خود چیزی ببل آرد و کلام خدا را بسنت خویش که عبادت
 ۱۶ بالمل می نمایند چنین کارها بسیاری نمایند و این تمامی آن گردید

۱۵ توان فرمود که شنو با این همگی و بدانید که چه چیزی نیست که از خارج در
 داخل که شش تو اند که بر نماید بلکه آنچه از وی سپردن می آید آن است
 ۱۶ که در آن نمی آید بلکه گوش شود و در بشنود و چون از پیش خلق بدرون
 ۱۷ خانه رفت شاگردش از آن مثال از وی سوال نمودند فرمود که مگر شما هم
 ۱۸ همان قسم بی فهم هستید نمی فهمید که هر چه از بیرون در انسان داخل شود
 ۱۹ مانند برنج نمودن وی نیست و زانرو که بدرون دل وی داخل نمی شود بلکه در
 ۲۰ ورون شکم رفته و مغز بسیرد و آنچه همگی عذار پاک می سازد و باز فرمود
 ۲۱ که آنچه که از انسان بیرون می آید آن است که انسان را بخسید و سازد که از
 ۲۲ دل انسانی خیالات بد می آید و فسق و زنا و قتل و دزدی و طمع و
 ۲۳ و انقلب و بی مبالائی و چشم بد و کفر و تکبر و بی تمیزی و تمامی این چیزها
 ۲۴ بد از درون می آید و از آن براس می سازد و پس از آنجا بر ناسته بشود
 ۲۵ صورت و بدارنده در خانه داخل گشته و میخواهد دست که بکشد و طلع نکند و دیگر
 ۲۶ نمی تواند است گشت و زانرو که صنیفه که دختر کوچک و دی روح پدید
 ۲۷ داشت خورش را شنیده آمد و پریای وی افتاد و بود آن یونانی
 ۲۸ از اهل سرباغ فینقی و از وی استدعا نمود که آن جنی را از دستش
 ۲۹ بیرون نماید لکن عیسی و راسخ فرمود که نه است بگردا که فرزندان شیر
 ۳۰ زانرو که گرفتن فرزندان و نزد گان گذاشتن و بکوبیدن و خوردن آنها
 ۳۱ جواب داد که چنین است ندانند و لیکن گان بر میاید هم خوردن آنها
 ۳۲ فرزندان اکل می نمایند ویران شود که بجهت این روانه شو که آن جن

از دیشتر تو پریدن رفته است پس بخانه خویش آمد یافت که آن دیو پیر
 رفته است و آن دختر را بر بستر خفته یافت و باز از نوای
 صور و سیدار و آن کشته بوسط مرز بوم مداین عشر بسوی دریای حلیل آمد
 پس گری را که ز بانمش می گرفت نزد وی آورده است دعا نمودند که او را
 دست گذاردند و او را از آن جمعیت برکنار بردند و انکشتهای خود را در
 گوشش نموده و بآب دهن تر نموده ز بانمش را پس نمودند و با آسمان نگریدند
 و می شنید و وی را گفت افتخ یعنی باز شو که در همان دم که شنید
 باز گشته و حق ز بانمش کشاده گشته و بد رستی حکم نموده و آنها را قتل
 گشت پس چکس را مطلع سازند و ایشان پیش از آنچه او تاکید فرموده بود او را
 مشهور نمودند و بی نهایت تعجب نموده گفتند که جمیع کارها را بخوبی بداند
 چنانچه که باراشما و گنگهارا کو یا نموده است

باب هشتم

در آن آوان سگامی که بسیار جمعیت بود و مطلقا چیزی نچیده خوردن نداشید
 عیسی شاگردان خود را خواند و آنها را فرمود که مرا برین کوه حرم می آید
 زانرو که سوار است که با من می باشند و چیزی بجهت خود را نیاورند و اگر
 آنها را مرض نماید که گرسنه بخانههای خود روند در عرض راه ضعف خواهند نمود
 زانرو که بعضی از آنها از اماکن بعید آمده اند و شاگردان او را جواب
 دادند که چه سان کسی درین مکان بزمان میروم را از زمان سیر تواند نمودند و از آنها
 پرسید که چند نان دارید گفتند که هفت پس آن خلق را سر فرمود که

که بر زمین شنید و آن هفت نان را گرفته و شکر بجا آورده پاره نمود و نشان
 خود داد تا پیش ایشان برسد و آنها پیش روی خلق نهادند و قدری از این^{نشان}
 کوچک داشتند و او آنرا برکت داده فرمود که آن را نیز پیش گذارند و آنها
 خورده میر کشند و از آن پاره ها که زیاد آمد هفت طبق برداشتند و دشامی^۹
 که خوردند قریب چهار هزار مرد بودند پس آنها را مخصر فرموده و در^{۱۰}
 درستی در آمده باشا کردان بخوابی و لکنو تا آمده و فریسیان پروا نشد^{۱۱}
 با وی آغاز مناظره نمودند و بر سبیل امتحان آیت سعادتی از وی خواستند
 که دل گیر گشته فرمود که از هر چه این طبقه آیت را طلبی نمایند بدین^{۱۲}
 شامی گویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد و آنها را ترک نمود^{۱۳}
 باز درستی سوار شده بطرف دیگر روانه گشت و ایشان نان گرفتن را^{۱۴}
 فراموش کرده جز یک کرده درستی با خود نداشتند و او ایشان را قتل^{۱۵}
 فرموده که با خبر بوده از خیمه فریسیان و خیمه هرودیس است. حاطه آتش
 و ایشان با خود اندیشیده گفتند زان است که نان نداریم و عیسای^{۱۶}
 مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب قیاس می نمایند که از آنجا است که
 ما نداریم آیا هنوز در کفر می نمایند و نمی فهمید و اما حال دلهای خود را سخت دارید^{۱۷}
 آیا که چشم دارید و نمی بینید و گوش دارید نمی شنوید و یاد نمی آرد همه آیت^{۱۸}
 که آن پنج کرده را بر چهار تقسیم نمودم که چند طبق مملو از پارا برداشتید
 گفتند و از ده طبق و آن وقت که آن هفت را بر چهار هزار چند سبد از^{۱۹}
 پاره ها برداشتید گفتند هفت ایشان را فرمود پس چرا دریافت نمی کنید^{۲۰}

۲۳ و به بیت صید آمد که گوری را هم نزد وی آوردند و التماس نمودند که او
 ۲۴ راس نماید و او دست آن کور را گرفته از قریه اش پرسودن برده و آب
 ۲۵ وین بر چشمهای وی افکند و دستهای خود را بر وی گذاشته سوال نمود که چیزی
 ۲۶ سبب توانی دید و او بلا لنگریسته گفت خلق را چون درخت روان می پاشم
 ۲۷ بعد از آن دست بر چشمهای وی نهاده بنا لنگرانش ساخت و او صحیح گشته
 ۲۸ بر کس را آشکارا نسید و او را در آنجا نه اش فرستاده گفت که نه داخل قریه
 ۲۹ و نه در آنجا کسی بگویند و عیسی و شاگردان ببلوکا است قیصریه نیلیوس رفتند
 و در انشای راه از شاگردان خویش سوال نمود که مردم مرا چه کس میگویند
 ۳۰ جواب دادند که بخیای غسل دهین و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا میگویند
 فرمود که شما مرا چه کس میدانید که پطرس جواب داد که تو میگوئی که
 ۳۱ پس آنرا رات غن فرمود که هیچ کس را از وسطی نساژند و در غن
 در اخبار آنها فرموده باین که من نزد انسان را ضروری هست
 ۳۲ متحمل چیزهای بسیار شدن و از شایخ و رؤسای کهنه و نوین گان
 مردود شدن و کشته شدن و بعد از سه روز بر خاستن و این مقدمه را
 ۳۳ فرمود چنانچه پطرس او را گرفته شروع به ملاست نمود و او برگشته بر شاگردان
 خود نظر افکند پطرس را نسیب داده فرمود که ای شیطان از عقب من
 ۳۴ زیرا که سرشت تو از الهیات نیست بلکه از انسانها است چه پس مردم
 را با شاگردان خویش خوان و آنها را فرمود که هر که خواهش آمدن در
 ۳۵ من دارد و خود را بخار نموده و صلیب خود را برداشته و مرا پیروی نماید مرا

هر کس که خواهد که نفس خود را نجات دهد بدین تلاش خواهد نمود لیکن هر کس که بجهت من
 بجهت تحصیل نفس خود را تلف نماید نجاتش خواهد داد چه اگر انسان تمامی
 دنیا را جمع نماید و نفس خود را هلاک نماید چه فایده بجهت وی خواهد داشت
 آن که چه چیز عوض جان خود خواهد داد و خداوند هر کس که درین طبقه است
 گناهکاران را ازین دوزخ کلام شرمنده شود و فرزند انسان نیز هنگامی که در حال
 پدر خود با ملائکه مقدره خواهد آمد از وی شرمنده خواهد بود ۱-۲

باب پنجم

میس آنها سر مود که بد رشتی که بشامی کویم که درین استادگان کسانی می
 که ذایقه مرگ را نخواهد چشید مادامی که مشایده نمایند که ملکوت خدا با قدرت
 می آید و بعد از شش روز عیسی بطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته به تنهایی بر
 فراز کوهی برد و چهره اش در نظر آنها متغیر گشت و چنانچه لباس وی درخشان
 و چون برف بنایت سفید گردید که هیچ گاوری در روی زمین چنان سفید
 نمی تواند نمود و الیاس با موسی بر آنها ظاهر گردیدند که با عیسی تکلم می
 پس بطرس توجه نمود و عیسی گفت ربی ما را نیکوست که در اینجا مانع شده سایبان
 یکی بجهت تو و یکی بجهت موسی و یکی بجهت الیاس است و موسی زان رو که نمی فهمید
 که چه می گوید از آنجا که هراسان شدن بودند که ابری بر آنها سایه انداخته و صدای
 از آن ابر گفت این است پدر محبوب من او را بشنوید و در ساعت هر طرف
 نظر انداخته و عیسی و بنی سچکس را با خود ندیدند و هنگامی که از آن کوه شیب
 می آمدند ایشان را تاکید فرمود که آنچه را مشاهده نموده بود سچکس را مطلع

۱ سازند تا آن که فرزندان انسان از مردگان برخیزند و آن سخن را اگر فقیه با کبر
 ۲ مباحثه می نمودند که آیا بر خاستن میان کسان چه خواهد بود پس از وی سوال نمود
 ۳ که پس چرا نویسندگان می گویند که آمدن الیاس ضروری است و آنها را چه جزو
 ۴ فرمود که بدستی که الیاس پیش می آید و همه چیز را درست می نماید و بنوعی که نوشته
 ۵ شده است بجهت فرزندان انسان که رنجهای بسیار کشت و او را ناخیز انکار خواهند
 ۶ لیکن من بشما می گویم که بدستی که چنانچه بجهت الیاس نوشته شده بود آمد و آنچه خوا
 ۷ روی جاری ساختند پس نزد شاگردان خود آن دید جماعت بسیاری را
 ۸ بدو آورده و نویسندگان را که با آنها مباحثه می نمودند و تمامی خلق بجز دید
 ۹ متحیر گشته و دو آن پیش آمد بروی سلام نمودند پس نویسندگان را پرسید
 ۱۰ که با اینها چه مباحثه می نمائید که یک نفر از آن جماعت جواب داده که ای استاد
 ۱۱ فرزند خود را که روح کناک در او است نزد تو آورده ام که هر جا که او را بخوا
 ۱۲ بر زمینش می اندازد چنانکه کف می نماید و تا دندانهای خود صرصره می نماید و
 ۱۳ پیوسته آغوش می شود شاگردان ترا کفتم که او را بیرون کنند لیکن نتوانستند
 ۱۴ او را جواب داده فرمود که ای طبقه بی ایمان تا کجا با شما باشم و تا کی منتحل شما
 ۱۵ گردم نزد منش آرید پس او را نزد وی آورد و چون او را دید در ساعت آن
 ۱۶ روح وی را گرفته بر زمین افتاد و کف نموده می غلطید و پدر وی را به
 ۱۷ که چنگاه است که باین مرض مبتلا است گفت که از طفولیت به و بارها با
 ۱۸ هم در آتش و هم در آب افکنده است که هلاکش نماید غاصه چنانچه
 ۱۹ کارای می توانی نمود به ما ترجمه نموده ما را امداد نماید عیسی و یحیی را

اگر می توانی ایمان آورد هر چیزی بجهت مؤمن ممکن است که در ساعت بد
 آن طفل فریاد نموده که به کیان گفت ای اقا ایمان دارم سستی ایمانم را یاری
 و چون عیسی با خطبه فرمود که و بی دوانه می آیند آن روح پلید را نهیب داد
 او فرمود که ای روح گنک که ترا سیسکومیم از وی بیرون ای و بعد ازین
 در وی داخل مگرد و به پس فریاد آورده و بسیاری ترش نموده و از وی
 رفت و مانند مرده گشت و ناخچه بسیاری کشید که مرده است و لیکن
 او است گرفته مانند آن بود که بر پا ایستاد و چون بخانه آمد و خنجر
 تمام آن را روی سر سجدند که چون است که ما او را بیرون نماند استیم بود
 آنها را فرمود که این نوع بسیار است چون می شود که بدعا و درود پس
 از بخار وانه سنده چنانکه بختد لیکن خواست که کسی تسلط کرد در
 و شاکر دان خود را اعلام فرمود و گفت که فرزند انسان بدست مردم
 می شود و او را خواهند کشت و بعد از شش تن وی در روز سوم خواهد سفتا
 و آنها این سخن را شنیده و بپرسیدند از وی نیز درایت نمی نمودند پس
 باینها نوم در آمده و بخانه رفته از آنها حال نمود که در عرض راه در میان خود
 تصور می نمودند و ایشان خاموش ماندند از آنجا که در میان راه با یکدیگر گفتگو
 می نمودند که بزرگ تراست و پس شسته آمد و از ده نفر را خواند و باینها فرمود
 که اگر کسی خواهش آن دارد که مقدم باشد موخر همه و خادم همه باشد و طفلی را
 گرفته در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش شمشیر بانه گفت که
 هر کس که بکن این اطفال صغیر را با سم من سبول نماید مرا قبول نموده است

هر کس که مرا قبول کرده است نه مرا قبول کرده است بلکه قبول کرده است
 آنرا که مرا فرستاده است پس یو حنا وی را لعنت که ای عباد
 شخصی را دیدیم که دیو مارا با سم تو پرونی نمود ولیکن مارا متابعت
 نمود و چون پیروی مانی نمود ستمش نمودیم و عیسی سر بود که ستمش
 ننماید زیرا که هیچکس نیست که ستم را با سم من بطور رساند و در ستم
 مرا سب تواند نمود از آنجا که یکم بر ماییت از ما است و زانو که هر
 کسی شمارا کاسه آبی بجهت آتشیدن بجهت احم من بدید از آنجا که از سنجید
 بدر سیمک بشامی کویم که آب رخو در آن چو جبه ضایع خواهد نمود و هر کس که
 ازین خبران را که مستعد من اند بسماند و بر این است که سنگ است
 در گردن او انداخته شود و در دیا فکند و گردد پس هرگاه که دست تو
 از این اثر اندیش نما که بجهت تو بهتر است که بی دست و دل حیات شوی از
 دست و دانه داشته و ارد شوی در جهنم در آتشی که خاموشی نپزد و جامی
 که می آید ای می پیرد و آتش خاموش نگردد و هرگاه که پای تو ترا بلغزاند
 که بجهت تو بهتر است که لنگ دال حیات شوی از آن که دو پا داشته و
 شوی در جهنم در آتشی که خاموشی نپزد و از آنجا که کرم آهانی میزد و از
 آن خاموش نمی گردد و هرگاه که چشم تو ترا بلغزاند پیرانش از آن که
 که ماست چشم دال ملکوت خدا گردی از آن که دو چشم داشته در آتش جهنم
 شوی و از آنجا که کرم آهانی میزد و آتش آن خاموش نمی شود و زانو که هر کس
 که آتش نمکین خواهد شد و هر قربانی نمک نمکین خواهد گردید و بدستی که نمک

نیکو است لیکن هرگاه که نمک فاسد شود بچه چیزش اسلح خواهد نمود
خود نمک دارید و با هم صلح نمایند +

+ باب دهم +

پس از آنجا برخاسته دازان طرف آوردن بنوهای یهودیه آمد که دیگر با
جماعتی بروی جمع آمدند و او بر حسب عادت باز بایشان تعلیم می نمود
که فریسیان پیش آمده از روی امتحان از وی سوال نمودند که گویا مردی را
۲ دادن زن جایز است + در جواب بایشان گفت که موسی شما را چه فرموده
۳ گفت که موسی بنوشتن طلاق نامه و پرون نمودن وی حکم داده است
۴ که عیسی فرمود که بجهت سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشته است
۵ لیکن از آغاز از پیش خدا ایشان را زنده نموده است + دازان
۶ که انسان پدر و مادر خود را و گذاشته بجهت خویش می پیوندد - و ایشان
۷ هر دو کجین خواهند بود چنانچه بعد از آن دو نمی باشند بلکه یکجیم اند - و ازین جهت
۸ آنچه را خدا پیوند نموده است هیچ کس نمی گسندد + و نیز شاگردان در خانه از
۹ استغفار نمودند + و آنها را فرمود که هر کس که زن خود را طلاق دهد و دیگر را
۱۰ در سلک ازدواج کند متبیت بان زن زنا نموده است - و اگر زنی از شوهر خود طلاق
۱۱ گیرد و در نکاح دیگری دراید مرکب زنا شده است + و در آن هنگام طفلی خدرا نزد
۱۲ آوردند که آنها را سس نمایند و شاگردانش ادرندگان را نهیب نمودند + عیسی
۱۳ ملاحظه فرموده او را ناخوش آمده آنها را فرمود که کودکان را اجازت دهید که نزد
۱۴ من آیند و ایشان نهیب ننمایند زیرا که ملکوت خدا امثال ایشانراست

۱۵ و بدرستی بشما می گویم که هر کس که ملکوت خدا را چون طعلی نپذیرد هرگز در آن داخل
 نخواهد گشت پس آنها را در اغوش کشیده و دست بر آنها نهاده و حق
 ۱۶ آنها را عاف نمود و بهنگامی که براه میرفت شخصی دوین و پیشش براندا
 درآمده گفت ای استاد خوب چغل را نمایم تا وارث حیات جاوید گردیم
 ۱۸ عیسی ویران نمود که چرامر خوب گشتی و حال آنکه هیچکس خوب نیست
 ۱۹ جز یکی یعنی خدا - احکام را میدانی که زنا کن قتل کن دزدی کن شهادت زورگو
 ۲۰ فریب ده پدر و مادر خود را محترم دار و در جواب گفت ای استاد شما
 ۲۱ این احکام را از ابتدای جوانی محافظت نموده ام - آنگاه عیسی بروی ملتفت شد
 و بروی حسم نموده گفت که ترا بجز بایقی است برود هر چه داری بفروش و فقیر
 ده که در آسمان بجای خواهی یافت پس بیا و صلیب را برداشته متابعت نما
 ۲۲ که ازین سخن ترش شده و عکین روان گردید زانرو که اموال بسیار داشت
 ۲۳ و عیسی با طراف نگر است بشاگردان خود گفت که صاحب دلتان چه شد
 ۲۴ داخل ملکوت خدا میگردد - که شاگردان از سخن او متحیر گشتند که عیسی باز
 التفات فرموده بایشان گفت ای فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
 ۲۵ خدا گردیدن آنانی را که اعتماد بر اسباب دنیوی است - تحقیق که شر را
 از سولخ سوزن گذشتن آهلی است تا آن که دولت مسمدی داخل ملکوت
 ۲۶ خدا گردیدن - که بغایت تحیر گشته بایکدیگر گفتند که پس کیست که ناجی تواند
 ۲۷ بود - عیسی بر آنها نظر فرموده که نزد انسان محال است لیکن پیش خدا
 ۲۸ زیرا که جمیع چیزها نزد خدا ممکن است - که آنگاه پطرس آغاز نموده گفت

۲۹ اینک ماهمه را ترک نموده تراستابت نمودیم - که عیسی در جوابت که بدستی کنه
 سیکوم که چکس نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پاریا مادران یا اولاد یا
 ۳۰ املاک را بچته سن و چته اچیل ترک نموده باشد - هر ان که صد پند ان از خانه او
 برادران و خواهران و مادران و فرزندان و ملکها اکنون با عقوبات و درجه
 ۳۱ اینده حیات ابد بر نیاید - و با او کی که آخر گردد و آن سیری که در ۱-۱۰ و در ۱۱
 راه که بسوی اورشلیم می رفتند و عیسی پیش روی تهنانی رفت عیشتند و در
 که پیروی اوی نمودند خایف گردیدند پس آن دوازده نفر را بکناره برده و بخدادن با
 ۳۲ از آنچه بروی او در شدنی بود شروع نمود - که اینک بسوی اورشلیم بروید و فرزند
 انسان بر و سای گفته و نویسندگان تسلیم که بنواهند شد و ایشان ختم بر وی نهادند
 ۳۳ نمود و بدست قنابلیش خوانند - سرده دانه بر وی استنوا خواهند نمود
 و او را خواهند زد و اسب بر وی راه فرزند افکنند و او را خواهند کشید و بر روز
 ۳۴ سوز خواهند برخاست - پس یعقوب - یونا فرزندان زبدی نزد وی آمده گفتند
 ۳۵ ای استاد استعدا داریم که آنچه از تو سوال میایم بگفته ما تسلیم آری - ایشان را
 ۳۶ فرمود که چه خواهش دارید که بچته شما بعمل آرم - گفتند که بما اینکه در عالم لالان تو
 ۳۷ یکی بر راست و دیگری بر چپ تو بنشینیم عطا فرما - که عیسی ایشان فرمود که ای
 ۳۸ که خواهش می نمائید ایا که استعدا نوشیدن از ان ساغر کی نوشتم بنفش
 ۳۹ نمودن از ان غسلی که مضمول دارید - گفتند بل استطاعت داریم پس عیسی بایشان
 گفت که البته از ان ساغری که نوشتم خواهد چسبید نوشید و از ان کی که مضمول نوشتم
 ۴۰ غسل خواهید نمود لیکن نشستن بر راست و چپ از ان نیست که بدیم

۱۱ مگر آنان را که بچته آنها میباشده است و آن ده شاگرد این را شنیدند
 ۱۲ از یعقوب و یوحنا ختم گرفتند پس عیسی آنها را خوان گفت مطلع
 می باشید که بزرگان قبایل بر ایشان حکم می نمایند و مشایخ بر آنها
 ۱۳ سلطنت می رانند لیکن در میان شما چنین نباشد بلکه هر که خواست در
 ۱۴ که در میان شما بزرگ گردد و خادم شما گردد و دهد و هر که خواهش دارد که در
 ۱۵ میان شما مقدم گردد لازم همه گردد و نیزه که هر یک از ایشان بر سر خود
 ۱۶ گردیدن نیامده است مگر بچته خادم بودن و تا آن که نفس خود را بکفیه
 ۱۷ جمعی بذل نمایند پس به برجا آمدند و بنگاهی که از یسایا بشاگردان خود
 ۱۸ و کرده بسیاری از مردم بیرون می رشت بر طبعی که بر فو نه عیسی
 ۱۹ طرف راه بچته سوال نشسته بودند و چون شنید که عیسی را با صریح آ
 ۲۰ شجوع بفرموده اند که بگویند که ای عیسی این داودیه بمنزله جسم در ما
 ۲۱ و بسیاری از خلق را اندید نمودند که حاضر گردیدند و بسیار
 ۲۲ زیاد بران فریاد نموده گفت ای من زنده داود بر سر من بر فریاد
 ۲۳ که عیسی استاده نموده که خوانید و ایشان آن کور را آورده بودند
 ۲۴ خاطر جمع دارد و برخیز که ترا طلب می نماید و او و عیسی خود را آنها
 ۲۵ برخاسته نزد عیسی آمد و عیسی بوی توجه فرموده گفت چه خواهی
 ۲۶ داری که بچته تو بجزل آرم آن کو رگفتی که چنین که پیش من
 ۲۷ بیایم که عیسی او را فرستاده بود که بر او اعتقاد تو را بجات و در
 ۲۸ او در همان دم سناگشته و در راه در پی عیسی روان گردیده

باب یازدهم

چون به بیت فاکلی و بیت عیسا بر کوه زیتون نزدیکی اورشلیم آمدند از
 شاگردان خود دو نفر را روانه فرمود و ایشان را فرمود که باین قریه که
 مواج شباست رفته و در ساعت که داخل آن می شوید خواهید یافت کمره
 را بسته که بچکیس بران سوار نشد است پس باز کرده بیا ریدش و هرگاه
 که کسی شما را گوید که چرا چنین می کنید بگوئید که خداوند بان احتیاج دارد
 که در ساعت او را باینجا خواهد فرستاد و ایشان رفته آن کمره را بسته
 و در راه در پیرون در بسته یافتند پس آنرا کشادند و بعضی از آنان که در آنجا
 بودند ایشان را گفتند که این کمره را بازمی نمائید چه کنید و آنها چنان که
 عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنها را را نموندند پس آن کمره را نزد عیسی
 آورده لباس خویش را بران نهادند و او بران سوار شده و خلق بسیاری لباس
 خود را در راه گسترانیده و بعضی شاخی چند از درختان برین در راه فرش نمودند و آنان
 پیش و عقب می رفتند فریاد نموده می گفتند هوشنا مبارک باد آن کسی که اسم
 خداوند می آید و مبارک باد ملکوت پدر ما داود که بنام آن خداوند می آید و
 در عالم اعلی بنوعی در اورشلیم و سیکل داخل گشته با طواف جمیع چیزها نظر نموده
 از آنجا که شام شده بود بان دوازده شاگرد بیت عیسا رفت و در راه
 دیکه جنگلی که از بیت عیسی آمدند گرسنه بود که درخت انجیر سبز را از دور مشاهده
 نموده آمد که بلکه چیرنی بران یابد و چون نزدیک رسید خبر برک چیرنی یافت
 را نزد که موسم انجیر نبود پس عیسی توجه فرموده بان گفت که بعد از این

۱۵ تا با هیچکس از تو میوه نخورد و شاگردان این سخن را شنیدند پس باورشلیم آمدند و عیسی
 در یکل دخل گردین شروع به پیرودن نمودن آنان که در یکل حسرید و فروخت نمودند
 ۱۶ نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را و از گون ساختن هیچکس را
 ۱۷ اجازت نمی داد که ظرفی را از میان هیچکس پیرودن بردند و آنها را تعلیم داده می فرمود که
 ۱۸ ای نوشته نشده است که خانه من به بیت الدعاء تمامی قبایل نامیده خواهد شد و
 ۱۹ آنرا سحاره در دزدان ساخته اند و نویسندگان و رؤسای کهنه آن مقدسه را شنیده
 ۲۰ در جستجوی بودند که او را بچه بهانه هلاک سازند که از وی خوف بودند از آنجا که تمام
 ۲۱ مردم از تعلیمش منتحرم بودند و چون شام گردید از شهر پیرودن رفته به صباغ
 ۲۲ هنگام گذشتن ایشان از انراه آن درخت انجیر را از بیج خشک یافتند که پطرس
 ۲۳ متذکر گردین وی را گفت که ربی اینک آن درخت انجیر که نفرینش نمودی خشک
 ۲۴ گردیده است که عیسی در جواب فرمود که بخدا ایمان دارید که بد رستی که شما
 ۲۵ می گویم که هر کس که باین کوه بگوید که به خاسته در دریا افکن شو و در دل خود
 ۲۶ داشته باشد بلکه یقین داشته باشد که آنچه میگوید واقع می گردد هر چه گوید بجهت وی خواهد
 ۲۷ و نیز شما را می گویم که هر چه را در آشنای دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا خواهید
 ۲۸ که بجهت شما واقع خواهد گشت و به هنگامی که با عاوندن بایستید اگر از کسی شک
 ۲۹ دارید عفو نمائید تا آنکه پدر شما که در آسمان است نیز خطاهای شما را بجهت شما میبخشد
 ۳۰ و هرگاه که بخشید پدر شما که در آسمان است نیز گناهان شما را بخشد
 ۳۱ و باز باورشلیم آمدند و در حین راه رفتن او در یکل رؤسای کهنه و نویسندگان
 ۳۲ مشایخ نزد وی آمدند و وی را گفتند که بچه اقتدار این کار با را می نمائی

۲۹ گفت که این قدرت بر تو داده است که این کار را برای من ای کنی که عیسی
 ایشان را بود که نیز از تو آید و آل در این جواب دهید که من نیز شما را خواهم
 گفت که بچه اقامت را در کار را برای من + ایا که سل تعبیه کنی از آسمان بود یا خلق
 ۳۱ جواب : بهیچ وجه و ایشان بنام خود اندیشیده گفتند اگر کویم از آسمان است
 ۳۲ خواهد گفت چرا ایمان نیاوردید با و به و اگر گویم از خلق است از چه عیبی
 ۳۳ از آنجا که بجای راهی خبر بر نمی داشتند پس بیسی را در جواب گفتند که
 ۳۴ نمیدانیم و عیسی نیز ایشان جواب داده که من زنی گفتم که این بار را بر چاه افتاد
 ۳۵

باب دوم در از غم

۱ پس در میان اینها که هر یک است بر من نمود و هر که گفتند تا که ستانی را فرستاد
 ۲ و اطراف آن را رسید و با شوره خانه که نه و منتظر ری و باران غمناک
 ۳ پرده روانه ملکیت ری و در موسم طمانی را نزد آن کارکن و ستان
 ۴ که چیزی از سیوه تا که همان یابیده و ایشان او را گرفته زدند و قبی و بر گردانید
 ۵ که باز ملازم دیگری را نزد ایشان فرستاد که سنگ بروی افکن سرش را
 ۶ شکست و خفتش نمودند و دیگر بار دیگری را روانه نمود که ایشان را شکست
 ۷ بسیاری دیگر را که ایشان بعضی را زید و بعضی را شکست و فرزندانی
 ۸ که محبوب وی بود او را نیز از زید نزد ایشان فرستاد که شکست و زید
 ۹ من محل خواند گشت و لک آن باغبانان با خود گفت که این است
 ۱۰ بیاید تا او را بکشیم که میراث از ما گردد پس او را گرفته کشند و در خانه

۹. بگفتند: آیه صاحب تاکستان چه خواهد کرد بلی خواهد آمد و آن باغبان
 ۱۰. هلاک خواهد نمود و آن تاکستان را بدیکران خواهد سپرد و آیا این شسته
 ۱۱. در اصطلاحه نموده اید که آن سنگی را که بنایانش حقیر نمودند بر سر زایه
 ۱۲. واقع شد و از جانب خداوند این مقدمه واقع گردید و در نظر ما
 ۱۳. عجیب است و ایشان اراده گرفتن وی نمودند از آنجا که چنین داشتند
 ۱۴. که این مثل را بجهت آنها زد لیکن از خلق ترسیده او را گذاشته فرستند
 ۱۵. و تنی چند از فرسبان و پیر و دیان را نزد وی فرستادند که گاه به
 ۱۶. در تکلش بدام آرند و آنها را بگفتند ای استاد ما را یقین است که
 ۱۷. راست گویی و از هیچکس نمی اندیشی که در ظاهر خلق نمی نگری بلکه راه خدا
 ۱۸. برستی تسلیم می نمایی که بجزیه دادن بقصر جایز است یا نه بم
 ۱۹. مانده و او بیرونک آنها را یافته گفت از چه رو مرا امتحان می نمائید و
 ۲۰. نزد من آرید تا ملاحظه نمایم و ایشان آوردند و ایشان را گفت این تصدیق
 ۲۱. و خط از آن گویست گفتند از قیصر و پس عیسی در جواب ایشان گفت که چنین
 ۲۲. قیصر را بقصر دهید و پیر و دی و خدای را بخدا و ایشان از وی تعجب نمودند
 ۲۳. و نگاه زند بقنان که سسکه قیاست اند نزد وی آمده سوال نمود گفتند
 ۲۴. ای استاد موسی بجهت افوخته است که اگر شخصی ببرد و زنی را با
 ۲۵. گذارد و سسر زنی از او مأیاد و روی زنش را گرفته نسلی بجهت سر خود
 ۲۶. جاری سازد چه درو بمانست برادر که نخستین آنها زنی گرفته و مرد و از
 ۲۷. نسلی نمائند و ددی و اگر گرفته و مرد و او نیز هیچ او را گذاشت

و همچنین بی + و همین پنج آن هفت نفر اورا گرفتند و هیچ اولاد
 نگذاشتند و بعد از همه آن ضعیف نیز فوت گردید + پس آن زن در رؤیت
 انگامی که برپایند زن کدام یک از آنها خواهد بود از آنجا که آن هفت نفر
 او را برنی گرفته بودند + که عیسی ایشان را در جواب فرمود که ای گروه
 نیستید زانود که نه نوشنها و نه قدرت حذا را درک می نمایند + و چون
 برخاستن مردگان نه کجای کنی + و نه کجای کرده می شوند بلکه چون
 ملائکه آسمان استند + و آیا مخصوص مردگان و برخاستن ایشان
 در حقیقت موسی سطا لعه نکرد + اید که بگو + حد در بروت با دی تکلم فرمود که منم
 خدای ابراهیم و خدای احاق و خدای یعقوب + و تحقیق که او خدا
 مردگان نیست بلکه خدای زندگان است پس شما بسیار بظن خود اید
 و یکی از نویسندگان که مباحثه ایشان را شنید و یافت که انما را جواب
 حسیج داد پس آمده از وی سؤال نمود که سر همه احکام کدام است
 که عیسی در جواب دی فرمود که سر همه احکام این است که ای اسرائیل
 بشنو که خداوند که خدای ماست بکند و اند است + پس آن خداوند را که خدا
 تست بهی دل و بهی جان و بهی خیال و بهی توانائی خود دوست دار حکم
 نخستین این است + و حکم دوم که مثل آنت این است که آشنای خود را چون
 خود دوست دار و برتر کر از اینها سر مانی نیست + پس آن نویسنده
 ویرا گفت خوب است ای استاد که سخن حقی گفتی زیرا که یک خدا هست
 خدا و دیگری نیست + و اینکه او را بهی دل و بهی جسم و بهی جان

و یکی توانائی دوست داشتن و دشمنی خود را چون خود دوست داشتن
 از یکی سه بانیهای تمام سوخته و هدیه افضل است و عیسی در او نکر
 که عاقبت آن جواب داده ویر گفت که از ملکوت خدا دوریستی و بعد از
 هم چکس جرات پریدن از وی ننمود و عیسی در یکدل در آشنای تعلیم نمودن خود
 نموده فرمود که چگونه نویسندگان می گویند که هیچ فرزند او نیست
 با وجود آنکه خود او بود بواسطت روح القدس گفته است که بد رستی که خدا
 بخداوند من گفته است که نشن بردست راست من تا دشمنان ترا در
 محل اقامت گذارم و چون داد و خود او را خداوند خوانده است چه
 او فرزند وی باشد و عوام الناس سخنش را بخوشنودی می شنیدند و در
 وعظ خود گفت که نویسندگان احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را در
 لباس بلند و سلام را در بازار با دوست میدارند و در مساجد صدر
 ایستاده و در ضیافتها جای اعلی را می ایستاده اند که خاکی بپوشه زنانه
 می بلند و نماز را بر پا طول میدهند عقوبت عظیمی خواهند یافت و
 در مقابل بیت المال شسته خلق را ملاحظه می نمود که بچه وضع درم را در
 خزینه می انداختند و گروهی از توکلان بسیاری انداخته که بپوشه
 زن مسکینی آموخ و دوفلس را که مسکن کیشاهی باشد انداخته پس شاگردان
 خود را از خویشان گفت بد رستی که بشنای گویم که این بپوشه زن مسکین زیاده
 تر از توکل آنها که در خزینه انداخته انداخته انداخته که تمامی آنها را
 زیاده دانی خواهند کردند و این ضعیفه از فقر خود هیچ نمی داشت یعنی تمام

نود را گفتند +

+ باب سیزدهم +

در حین به و ن رفتن وی از سیکل یکی از شاگردان او را گفتند
استاد ملاحظه فرمایید چه نوع سنگها و چه نوع عمارتهاست که عیسی و
جواب داده که این عمارات رسیع را که می بینی بدرستی که هیچ سنگی بر
کذاستنی می شود مگر آنکه افتاده خواهد شد - بون کوه آتو - بار
پطرس بنقوب و یوحنا و اندر باس در حفا - وی سوا - و در
ساز که و این نیز با واقع خواهد گشت و چسبیت عمارت
بنا خواهد که بسراید - بن عیسی در جواب گفت
اشب که کسی شمارا گمراه نماید - زیرا که بس
امت که من هستم و بسیار گمراه خواهند - و در
سنگها را بشنوید مضطرب نشوید زیرا که وقوع آن بهر
آنکه اجماع کار هرگز نرسیده است - و سید بقیله و ملک
ملکی خواهند برخاست و در بعضی از اکنه زار به واقع خواهد گشت و قط
اصطراب پدید خواهد آمد و این چیزها اول در رأیدن است
الک شام خود را احتیاجا ماسد زار و ده سمارا و نور را محاسن
زده خواهد شد و در نزد زکاد و سلابین - و خاطر من حاضر
تا شداتی ماسد بر آناه و سخت اعلام باخیل در تمام قبایل سروری است
چون شمارا بن انداخته تسلیم نمایند - امید است که بهر چه بگفت و

بر سید ملکه آنچه در آن ساعت بشما داده می شود همان را بنویسید و از آنجا
 بنویسید که سخن می گوید بلکه روح القدس است چه آگاه برادر برادر
 بهمانه - باید زاد و پدر را و در آن بر و الیسا و در خواهند برخاست
 ایشان را بنیل خواهد رسید رسانند و بجهت اسم من معاجی خلق شما
 دشمن نوابند داشت کیلی که از آنجا که بر نما به حاجات خواهد یافت
 و برگرداند که برترین ویرالی که در میان رسول گفته است در حائیکه می باشد
 ایستاده و هر یک بر کس می گوئی خواهد بداند آگاه آنکه که در یهودیه
 اند که بر تال فرار نمایند و آن بر بام خانه است پائین نیاید بخانه خود
 و بجهت سرداشتن چیزی از خانه خود داخل گردد و آن که در زراعت است
 بجهت بر دهن لباس خود باز نگردد و آنکه رای بر احوال استنباط و سایر
 نه گاه - آن ایام چه دعا کنید که فرار شما در زراعت واقع نگردد
 و آنکه چنان در آن ایام واقع خواهد گشت که از اعار آفرینش که خداوند
 نموده است این زمانه نموده است و نخواهد بود و اگر خداوند از روزگار
 را کوتاه نموده بگریختن نجاستی یافت لیکن بجهت خاطر بر کزیدگان خود آن
 ایام را کوتاه ساخت - پس در آن وقت اگر کسی شما را گوید که اینک
 مسیح اینجا است یا در اینجا است باور نکنید و بفرمان که مسیحان کاذب
 و مخیران کاذب خواهند برخاستند و چیزهای عجیب و غریب
 نشان خواهند داد اگر ممکن می بود بر کزیدگان را هم گمراه می نمودند
 لیکن شما استیاض نمایند که احوال همه چیزها را قبل از وقوع آنها آگاه

و در آن روز تا بعد از آن رحمت خورشید تار بکشد و ماه نور خود را
 باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد و فوتمای فلکی منظر
 خواهد گردید و اگر فرزندان انسان را بر ابر بقوت عظیم و جلال خواهند دید
 و آنی آید پس لایکه خود را خواهد فرستاد که بر کند یگان خویش را از اقصا
 و باز گردانند و آسمان از جهات اربع خواهند فریاد آورده و حال شلی از
 او در نیست و بجزیر بیاورد که تنگانی که شاخهای نازک آن نموی نماید و
 کثیر و مانند مثل آستان را از یک سید آیند و تمام ماین هیچ
 با این چیزها را واقع بینید بدانند که نزدیک است بلکه برد است
 بدرستی که بشمائی لوعم که تمامی این چیزها واقع گردد این طبقه منقرض
 خواهد گشت و آسمان و زمین زایل خواهد گشت و ستمی زن زایل خواهد گشت
 و جمیع مدت آن روز و ساعت سوای پدر نه ملائکه آسمان و
 فرزند هیچکس طالع نیست و استباط نمایند که با حذر باشند و
 در خانه نمایند زیرا که از تکام رسیدن آن زمان مطلع هستند و
 حنا خیمه خمی که بندگان و خانه خود را گذارند ملازمان خود را و درت داد
 و هر کس این خواب میفرموده و در بان راه پیدار به دن امه فرموده
 پس پیدار بایند از آنجا که نمیدانید که یک ساله چه وقت خواهد آمد و در
 یا نه شب با وقت بانگ خویش یا سجده سباده که آگاه آمده
 را در خواب ببینید و و اینچنین بشمائی لوعم چه میگویی که با باشید

باب چهارم

و بعد از در و در زید صبح و فطری رسید به نرکان کهنه و نویسنده کان در
می بودند که چگونه اسب بگردستگیری کرده بقتل رسانند چه لیکن می گفتند
در عید سبادا که در میان خلق شورشی بداید چه و در حسنی که در بیت عینا
خانه سمعون ابریس بجهت تناول نشسته می بود ضعیفه باجه پیر از عطر سنبل
خالص گران بها آمده و آن حق را شایسته بر سر وی بخت می بودند که
خویش را در غضب او داشته کشد چرا این عطر چنین تام گردیده چه ممکن بود که
ارسته صد دينار و رخنه شده بفقرا داده می شد و از آن صحنه اعراض نمودند
که عیبی نمرموده را بگذارد چه جسته او را مگر می نمائید که باسن کاری می
نموده است که عطر را همیشه با خود دارید و هرگاه که خوابید ایشان را حسان
می توانید نمود لیکن مرا همیشه با خود ندارم چه به تحقیق که با آنچه قدرت داشت
آورد زیرا که بخت جسته بدغم را سطر نموده است چه و بدستی که بستانم که
که در تمام عالم هر جا که باین مرده ندانند انداخته اند این ضعیفه بعل آورد بجهت با دکان
وی گفته خواهند پس یهودای اسکریوطی بی زبان دوازده نفر بود نزد نرکان
کهنه رفت تا آن که او را با ایشان سپارد چه و آنها این مقدمه را شنیدند
خوشنود گردن و عسده دادن درم نمود و داد در حسن بود که چگونه او را
وقت مناسب تسلیم نماید چه و در روز اول عید فطر هر هنگامی که فصح را بدین
نمودند شاردان او گفتند که کی اراده داری ... و اما ده نمایم
را که تناول ... نه که دو محض از شاگردان خود را ... ستاده ...

که با بن شهر رسید و دید که مردی که سبوی آبی را برداشته است بتناد و چارخوار
 از عقب می برود و در هر خانه که او داخل شود صاحب خانه بلویس که
 استماعی گوید که او طاق کجاست که صبح را با شاگردان خود بر آنجا می
 نایم بود و او یوان و سیع سفر و شوی را بشما نشان خواهد داد و را با حجتی ما بسیار
 سازید و شما گردان او بیرون رفته در شهر آمده چنانچه با نها گشت بود یا فایده
 و ماده نمودند و چون شام گشت با آن دو دزدانه آمدند و حکامی که اینها
 شسته به تناد دل طعام شغول گشتند عیسی فرمود که بدستی که بشما می
 یکی از شما که با من اکل می نماید مرا تسلیم خواهد نمود پس اینها گفتند
 شروع نموده یک یک از وی سوال نمودند که من بستم و دلیلی که نشستم
 و جواب آنها فرمود که آن یک است ازین دزدانه که درست خود را را
 در این قاب فرو می نماید و بدستی که فرزند انسان بنحیکه بچته
 نوشته شده است میرود لیکن دای بران کس که فرزند انسان به دست
 تسلیم شود بچته آن شخص بهتری بود اگر سرگز موجود نمیکردید و در آنجا نشانی که
 تناد دل فرمودند عیسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود و بابش
 گفت بگیرد و بخورید که این جسم من است و این جامی را گرفته و شکر
 با آنها داد و همه از آن اشامیدند و آنگاه ایشان را سر نمود و این خون را
 یعنی خون میان تازه بچته بسیاری ریخته می شود و بدستی که شما می
 که در آن دخت رزخو اجم نوشید تا آن روز در ملکوت خدا مانده
 به ششم پس از سرود سبحات سبوی که زیتون بیرون افتد

۱ کجا عیسی ایشانرا گفت که شما همه در این شب نسبت من لغرش خواهید یافت
 ۲ نوشته شده است که شبان را نخواهم زد و کوفتند و خواهند گردید
 ۳ لیکن بعد از برخاستن من پیش از شما بناجیه حلیس نخواهم رفت که پلرس
 ۴ گفت که اگر همه لغرش یابند که من نخواهم یافت ۱- که عیسی دیر فرمود که در
 ۵ بتونی کویم که درین روز نگذردین شب قبل از آنکه که خردوس دو بار باناک زند
 ۶ بار مرا انکار خواهد نمود که بشیر سالفه نموده گفت اگر مرگ من هم با تو ضرر و رشود
 ۷ که سرگزشت انکار نخواهم کرد و تمامی آنها میرضیه گفتند پس بگانی
 ۸ که کتبان مستی بود آمدند و شاکردان خود را فرستادند که درین جا بشینند تا دعا
 ۹ کنیم و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته شروع بتغییر کشتن و پش
 ۱۰ شدن نمودند پس بایشان فرمود که بدستی که نفس من تا برگ محزون است
 ۱۱ در رنگ نموده بیدار باشید پس اندکی پیش رفته بر زمین افتاده دعا نمود که اگر
 ۱۲ ممکن باشد آن ساعت از دی درگذرد و گفت چه باید اتمامی پسیرمانند
 ۱۳ ممکن است این ساغر را ازین بگردان لیکن نه چنانچه من خواهم بلکه چنانچه
 ۱۴ تو بخواهی پس آمده ایشان را در خواب یافت پطرس را فرمود ای شمعون چنانچه
 ۱۵ آيا که بالقوه پاسپانی کیساعت بدستی چه پدر یاسید و دعا نمائید تا آنچه
 ۱۶ گرفتار نشوید بدستی که روح میناست لیکن جسم ضعیف است و باز رفت
 ۱۷ دعا نمود و همان کلمات تکرار نمود و باز برگشته ایشان را باز خواست
 ۱۸ از آنکه چشمان ایشان خواب آلوده بود و نمی دانستند که او را چه جواب
 ۱۹ دهند پس مرتبه سوم آمد و ایشان را گفت اکنون باقی وقت را بخوابید و از هر

پس است که آن ساعت رسیده است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران
 تسلیم گردد و بر خریدار برودیم این است آن کس که مرا تسلیم می نماید نزدیک است
 که در ساعت در انشای حکم وی یهودا که یکی از آن دو از ده نفر بود آمد و جماعت بسیار
 با شمشیر با چوب دستیها از باب رُوسای کهنه و نویندگان و شاخ
 با وی بودند و آنکه او را تسلیم نموده بود نشانه بایشان داده بود که هر کس را که بگویم
 همان است بگیردش و سلامت ببرید و بهر در رسیدن نزد وی رفته گفت ربی
 ربی و او را بپوشید پس آنها دستهای خود را دراز نموده گرفتند و
 که از آنان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر کشیده زد و ملازم بر
 کهنه و گوش او را قطع نمود پس عیسی با آنها توجه فرموده گفت که بچته کرفن من گویا
 چون بزدی با شمشیر با چوب دستیها پرون آمدید و حال آنکه هر روز در
 هیکل و عظمایان با شما بودم و مرا از قیدین باسیت که نوشتهها کامل کرد و
 و یکی او را نموده فرار نمودند و مکریک جوانی که پاره کتانی بر بدن برهنه
 بعتب وی روان گردید و آن جوانان او را گرفتند و که آن پارچه کتان را
 هم انداخته برهنه فرار نمود پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و یکی بزرگان
 کهنه و شاخ و نویندگان نزد وی جمع بودند و پطرس از دو تراخانه رئیس کهنه
 از پی او روان گشته و با سه هیکل شسته با تن گرم می شد و بزرگان کهنه
 و جمیع اهل شوری در جستجوی شهادتی بر عیسی می بودند تا آن که او را هلاک
 نمایند لیکن نمی یافتند و به هر چند بسیاری شهادت دروغ درباره وی
 لیکن شهادتها متفق نبود پس چند نفر برخاسته شهادت دروغی درباره

۵۸ وی داد گفتند که ما از وی شنیدیم که می گفت من این چکل را که بدست خا
 شده است خراب خواهم نمود و در سه روز دیگر را که بدست هیتا شده است
 ۵۹ عمارت خواهم نمود و با وجود این شهادت ایشان متفق نبودند و
 ۶۰ پس رئیس کهنه در میان ایستاده از عیسی پرسید که هیچ جواب نمیدی
 ۶۱ که این خلق بر تو چنان گواهی می دهند با و او خاموش ماند هیچ
 جواب نداد که باز رئیس کهنه از وی سوال نموده گفت ایاکه هیچ فرزند او
 ۶۲ سجان توئی که عیسی گفت آری منم و فرزند انسان را بر زمین اقتدار شست
 ۶۳ و با ابرهای آسمان خواهم دید که می آید و آنگاه رئیس کهنه لباس خود
 ۶۴ چاک زده گفت دیگر ما را چه احتیاج بلواه است و کفر را شنیدید یا خا
 ۶۵ چه خیال دارید که تمامی آنها فتوای استحقاق قتل وی را دادند و در
 شروع نموده آب دهن بر وی افکندند و رویش را پوشانیدند و او را
 ۶۶ مشت می زدند که اخبار بنا و سرنگانش سبیلی می زدند و و هنگامی که
 ۶۷ پطرس در آن مابین بود که یکی از کثیران رئیس کهنه آمده و چون پطرس
 دین که خود را گرم می نمود در او بگریه گفت تو نیز با عیسیای ناصری بودی
 ۶۸ لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم و نمی یابم که چه بگویم و بسوی من
 ۶۹ پیرون رفت که خروس بانگ زد که کثیر باز او را دین بآنان که در آنجا ایستاده
 ۷۰ بودند آغاز سخن نموده که این شخص ارا آنهاست و نه که او باز انکار نمود و بلی
 اندکی آن کسانی که ایستاده بودند باز پطرس را گفتند به تحقیق که تو از آنها هستی
 ۷۱ از آنجا که حلیه هستی و لجه تو قرینه است و او شروع بپن و سو کند نمود

که من این مرد را که درباره او سخن می گوید نمی شناسم. نه که دیگر با خردوس
بانک زده و پطرس آن سخن را گفته باشد بوی خبر می بود که قبل از آن که خردوس
دو بار بانک زنده را بخارم خواهی نمود یا آورد و زار زار بگریست *

باب پانزدهم

بمجرد شنیدن رؤسای کهنه با شتاب و نویسندگان و همه اهل شوی
ستورت کردند و عیسی را دست بسته برده به پیلطس تسلیم نمودند.
پس پیلطس از وی سوال نمود که آیا پادشاه یهود تویی ویرا جواب داده که تو
خود می گویی. و رؤسای کهنه ادعای بسیاری بر او نمودند. که باز پیلطس
دی را گفت هیچ جواب ندهی بلکه چه قدر چیزها به تو گواهی می دهند
که با وجود این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلطس تعجب نمود. و وقایع و
این بود که در هر یک از زندانی اگر ایشان خواهی که بکشند بکشند از آدمی نمود
و بود بر تاس نامی با شکرگاه نگار کشتن خان که در خانه قتل نفس نموده بودند
در زندان بود که آن گروه فریاد برآورده آغاز خواندن آیه چاشنه را ایشان سلوک
می نمود نمودند. پیلطس آنها را گفت آیا نمی دانستید که پادشاهان به در اینجه
شمارخص نمایم. از آنجا که بافته بود که رؤسای کهنه از حسد او را می کشیدند
لیکن رؤسای کهنه مردم را اعوامی نمودند که بلکه بر تاس را بکشند ایشان
نماید که پیلطس باز ایشان گفت که پس چه اراده دارید که تا با اینک پادشاه
یهود می خوانید عمل نمی کنید که باز فریاد نمودند که او را اصولوب ساز که نگاه
پیلطس گفت که چه بد کرده است که زیاوار ستمی فریاد نمودند که او را بصلیب

۱۵. سلطان جوان است که آن قوم را خوشنود نماید بر تاس را آزاد نموده و عیسی را
 ۱۶. خوب زده بچته صلب نمودنش تسلیم نمودند و سپاهیان او در پریطریون
 ۱۷. یعنی دیوان خانه رده و جمیع سپاه را فراهم آوردند پس او را جاسه سرخی
 ۱۸. پوشانیدند و تاج خاری بافته بر سرش گذاشتند و بچته او شروع بسلام
 ۱۹. نموده گفتند السلام باد شاه یهودی پس بی بر سرش زدند و آب دهن بر او انداختند
 ۲۰. و برانو درآمده او را سجود می نمودند و چون او را استهزا نمودند آن جاسه سرخی
 ۲۱. را از وی کنده لباس خودش را پوشانیدند و او را پیرون کشیدند تا آن که ضعیف
 ۲۲. و شمعون قیروالی که پدر اسکندر و رومن است در انشای مراجعت از پشت ناز
 ۲۳. از آنجا عبور نمود که ایشان او را بچته برداشتن صلیب دی مجبور نمودند پس او را
 ۲۴. بمکان کلکه که ترجمه اش کاسه سر است آوردند و به باد نمزج بچته استهزا
 ۲۵. بوی دادند لیکن او قبول نه نمود میداد و صلب نموده لباسش را بنابر عهد
 ۲۶. قرعه که هر کس چه رسد تقسیم نمودند و چون او را صلب نمودند ساعت سوم بود
 ۲۷. و نوشته ادعای وی در آنجا نوشته بود که پادشاه یهود این است و دود و دزد
 ۲۸. برای من برین دیکری بریسه وی صلیب نمودند و آن نوشته تمام گردید
 ۲۹. که میگوید در زمره گناهکاران شمرده گشت بعد و راه روان جناب
 ۳۰. بوی فخن داده می گفتند ای دیران کتنه بیکل و عمارت کتنه آن دیر
 ۳۱. خود را نجات ده و از صلیب فرود آیه و همین وضع رؤسای که نه نیرزد
 ۳۲. و در سبیل استهزا با نویسندگان می گفتند دیگران را نجات داد و خود را نجات
 ۳۳. نمی توان داد و بگذارد که محال هیچ پادشاه اسرائیل از صلیب فرود آید

۳۳ به نعم و اعتقاد نمایم آنان که با وی مصلوب شده بودند محش می دادند و چون
 ساعت ششم رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام آنملک را فرو گرفت و در ساعت نهم
 عیسی با و از بلند فریاد برآورده گفت الوی الوی لما سبقانی یعنی الی الی الی
 ۵ را بگذاشتی و بعضی از آنان که نزدیک استاد بودند این سخن را شنیدند گفتند
 ۶ لیا س را می طلبید و یکی از انبیان دو آن گشته افغنی را از سر که پر نموده رنی کذا
 بجهت آشناسیدن وی باز داشت و گفت که بگذارید که شما این نمایم که ایا لیا س
 ۳۸ بجهت فرود آوردن دی می آید و عیسی و از بلند ی برآورده روح را تسلیم نمود و پیرده
 ۹ میکلی از بالا تا پایین بدو پاره کردید و چون آن یوزباشی که مقابل می نزدیک ایستاد
 بود و او را دید که چنان فریاد برآورده روح را تسلیم نمود گفت بدرستی نیمه فرزند خدا بود
 ۴۰ و زنی چند نیز بودند که از دور نگاه می کردند که مریم مجذوبه و مریم ماریعوب که چاک دوسا
 و سلومی در میان آنها بودند که چون حلیل بود پیروی و خندش می نمودند و دیگر زنان
 ۴۱ بسیار که با وی با و تسلیم آمده بودند و چون شام گردید از آنجا که در رتبه بود یعنی آن
 ۴۲ که پیش از سبت است و یوسف ارشی که یکی از اهل شوری شخص خود نیز منتظر ملکوت
 ۴۳ خدا بود که ستاخانه نزد سیلاطس رفته بدن عیسی را خواست نمود و سیلاطس از آن که
 ۴۴ این زودی فوت شد تعجب نموده یوزباشی را طلبیده از وی پرسید که مگر درست
 ۴۵ که وفات نموده است و او نیز با شش آن مقدمه را شنیده تن را سیو
 ۴۶ رزانی داشت و او پارچه نازکی را خرمین و او را فرود آورده در آن
 پارچه پیچیده در قبری که از سنگ تراشیده بود گذاشت و سنگی را بر قبر
 ۴۷ گذاشتند و مریم مجذوبه و مریم ماریعوب را ملاطفت می نمودند که در کجا گذاشته شد

۱ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه و مریم یعقوب و سلوی بوی خوش خنجر
 ۲ نیا آنکه آن او را بد هون نمایند و در و یک شنبه صبح بسیار زودی
 ۳ هنگام بر آمدن اقباب نزد قبر آمدند و با یکدیگر می گفتند که سنک را
 ۴ از سر قبر بجهت ما خواهد گردانید و زانو که بسیار بزرگ بود پس نکرسته آن
 ۵ را غلطیده دیدند و بدرون قبر داخل شسته جوانی را بر طرف راست
 ۶ نشسته و لباس سفید پوشیده دیدند و خایف گردیدند که بایشان
 ۷ گفت سر سید عیسی ناصری را که مصلوب شده بود تفحص نمایند
 ۸ و برین است و در اینجا نیست اینک آن مکان که در اینجا گذاشته بودند
 ۹ لکن شما بروید و بشاکه دان او و پطرس بگوئید که او قبل از شما تحلیل می رود و
 ۱۰ چنانچه شما گفته بود او را در اینجا خواهید دید و آنها بزودی بیرون رفته از نزد
 ۱۱ قبر فرار نمودند از آن که اضطراب و تحیر بر آنها استیلا یافته بود و به یکس هیچ
 ۱۲ گفتند زانو که ترسیده بودند و در صبحگاه اول هفته برخاسته سخت
 ۱۳ مریم مجدلیه که هفت جانی از وی بیرون نموده بود نظا هر گشت و او رفته حاصل
 ۱۴ را که نوحه و زاری می نمودند خبر نمود چون شنیدند که زنده است و این ضعیفه
 ۱۵ او را دین است قبول نمودند و بعد از آن در صورت دیگر بدو نفر از آنها در
 ۱۶ حالتی که بسوی دهاست می رفتند جلوه کرده و ایشان رفته بقیه آنها خبر
 دادند و آنها را هم تصدیق نه نمودند و بعد از آن بان یازده نفر در حالتی که
 شسته بودند ظاهر گردید و آنها را به سبب عدم اعتقاد و قساوت قلب
 ملاست نمود زانو که اشخاصی را که او را برخاسته دیده بودند

نمودند- پس بایشان فرمود که بهیچ جهان رفته جمیع خلایق را باین شرده ندانند
 که هر انکو ایمان می آرد و غل تقسیمی نماید ناجی خواهد شد لیکن آن که ایمان
 نمی آرد بر او حکم خواهد شد- و اشخاصی که باین چسبیرا اعتقاد آرند بایستی چند
 بقرون خواهند گشت که با سم من دیوهارا پیرون خواهند نمود و بزنان بی
 ناز حکم خواهند نمود و مارها را خواهند گرفت و اگر چیر شنی را بیایانند
 هرگز متاذهی نخواهند گشت و بر سماران دست خواهند نهاد و ایشان سحر
 خواهند گردید و بعد از کلام آن جناب با آسمان صعود نمود و بر دست راست
 خدا نشست و ایشان پیرون رفته در هر کان اعلام نموده و خداوند با ایشان
 عمل می نمود و با آیات پیوسته آن کلام را ثابت می گردانید این



الحجج لوقا

باب اول

۱ از آنجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که در میان ما بقین پیوسته است
 ۲ بقین نمایند بهی که آنان را آغاز بحشم خودی دیدند و خدا مان کلام بوده
 ۳ بهار ساین اند به سن نیز مصلحت چنان دیدم که آن وقایع را تمام امن الداته
 ۴ کمال تبعیت نموده بحسب اتصال شان تحریر نمایم برای تو ای شوقس که
 ۵ تا حقیقت سخنانی که از آنان تعلیم یافته دریابی و در آوان هیر و دین سلطان هیر
 ۶ ذکر یا نام کا هنی بود که از دسته ایابا بود و نونی داشت از دختران مارون که
 ۷ او را نام ایصا بات بود و ایشان هر دو در نزد خدا ثوابکار می بودند
 ۸ و در تمامی فرایض و سنن خداوندی دغدغه رفتار می نمودند و ایشان را
 ۹ فرزند می نمود زیرا که ایصا بات الهه بود و هر دو بر عسر سقت حبه بودند
 ۱۰ چنین بوقوع پیوست که در آوانی که نوبت دسته خود در نزد خداوند کار بآدا
 ۱۱ لوازم کمانت می پرداختند و بحسب آئین کمانت نوبت آن شد که در
 ۱۲ هیکل خداوند در آن بخور نمایند و تمامی سنن در هنگام سوزانیدن بخور
 ۱۳ نماز میکردند که یکی از فرزندان خداوند کار برد و هیدانش چنان

- خود منظوری داشت باین پنج باسن نموده تا ننگی که مرادریان ایشان می باشد
 ۲۷ و در ماه ششم فرشته از خدا بسوی شخصی مصری از جلیل که ناصره نام داشت و به
 دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف نام مردی ازدودمان داود و فرستاده
 ۲۸ و ملک بزرگوار آمد گفت که السلام ای سرف یافته خداوند با تو است و تو در
 ۲۹ زنان سبازگی به واد چون این را دید از غن او مضطرب شده در شبهه افتاد که
 ۳۰ چه نوع سلام است به و ملک ویرا گفت مترس ای مریم زیرا که تو یافته غریب خدا را
 ۳۱ را به و اینک تو بختن خواهی شد و خواهی زائید پسری را و او را عیسی خواهی نامید
 ۳۲ و او شخص بزرگی خواهد بود و من زنده خدای تعالی خوانده خواهد شد و خداوند
 ۳۳ خدا تخت پدرش داد و در ابوی خواهد داد و به و برود و مان یعقوبی تا ابد سلطنت نماید
 ۳۴ سلطنتش را نهایت نخواهد بود و مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد و جواب
 ۳۵ سن مردی را یافته ام به ملک جواب داد که روح القدس بر تو نازل خواهد شد
 و خدای تعالی بر تو تسلیم انکند از آنجاست که آن مولود مقدس فرزندی
 ۳۶ خوانده خواهد شد به و این است ایصابات خویش تو نیز در پیری به
 ۳۷ بار و راست این ماه آنس را که ایله سید آمد ماه ششم است به زیرا که
 ۳۸ هیچ امری محال نیست به مریم گفت اینک کینزک خدا کند بشود بر کنی را
 ۳۹ کلام تو پس فرشته از نزد وی جدا گشت به و مریم برخاسته در راه
 ۴۰ او را می گوید مستجاب شایب شهر یهودا شتافت به و در خانه ذکر یاد داده
 ۴۱ ایصابات را سلام نمود و چون که ایصابات سلام کردند مریم را استماع نمود
 ۴۲ طفل در رحم او جسته و ایصابات بروح القدس مملو گشت به با و از بلند تکلم نمود

گفت که در میان زمان مبارکی و مبارک است ثمره جسم تو به و کجا سزا
 مرا که مادر خدا و منم بنزد من آید. چون او از سلام تو بگوشتایم رسید طفل شکم
 ۴۳ من از جسمی بجز حرکت آمد. و خوشا حال زنی که ایمان آورده است زیرا که
 ۴۴ سخانی را که از جانب خداوند کار است بوی کمالی می باشد. و مریم گفت که جان
 ۴۵ من خداوند کار را شناسی گوید. و خوشنودی شود روح من بسبب خدا نجات
 ۴۶ دهنده من زیرا که نظر رحمت بر حقارت کینک خود انداخته و این است
 ۴۷ ازین وقت تمامی طبقات امام مرابهارک خواهند دانست. زیرا که بنموده
 ۴۸ آن قادر کارهای بزرگ برای من پس منزله باد اسم او. و رحمت او بر گشت
 ۴۹ از آدمی ترسد پشت در پشت. و بیا روی خود قوت را پدید آورده آنانی
 ۵۰ که بخیالات خود برتری داشتند بر ایشان نموده. و بریر آورد مقتدران را
 ۵۱ از خنما و خاک نشینان را برداشت نموده. و سیرگردانیدگر سگان را از خویها
 ۵۲ در روانه نمود متمولین را تهی دست. و بنوع خود اسرا یل را مساعدت نموده
 ۵۳ تا رحمت خود در یابو آورد. که برابر ایم دژش تا بابد خواهد بود چنانچه سیدران
 ۵۴ مانده بوده است. و مریم قریب به ماه بوی بوده پس بر پشت
 ۵۵ سجانه خود. و الیصابات را وقت وضع حمل رسید پس زاندر پرا
 ۵۶ دشینند همسایگان و خویشان که خداوند میروی بسیار رحمت نموده
 ۵۷ پس ایشان نیز بای جسمی نمودند. و در ردو ششم بخت خند طفل آمده
 ۵۸ او را با اسم پدرش ذکر یا میخواندند. مادرش گفت نه بلکه خوانم شود بچی
 ۵۹ دی را گفتند که نیست از خوشان تو شخصی که خوانم شود باین اسم. پس پدرش را
 ۶۰

۶۱ اشارت نمودند که به حیثیت خواهشت که ناپسند شود و تخته را
 ۶۲ خواسته بران نوشت که اسم دوست یحیی و یکی متخیر گردیدند و در زمان
 ۶۳ وزیران دی باز شده بحدی که حکم فرمود و بر یکی آنان که بر اطراف
 ۶۴ می بودند خوف عارض گشت و در همه کوهستان یهودیه ازین وقایع
 ۶۵ گشت کومی رفت و آنان که شنیدند یکی متفکر بوده می گفتند که آخرین
 ۶۶ طفل چه خواهد بود و با وی بود دست خداوند و پدرش ذکر یاب و القدا
 ۶۷ مستلکی گشته بالهام گفت خداوند خدای اسرائیل مبارک باد زیرا که
 ۶۸ نظر رحمت انداخته برای قوم خود فدیة مقرر فرمود و در خانه بنده خود داود
 ۶۹ شاخ نجاتی برای ما برپا داشت و چنانچه بر زبان انبیای بزرگ و از خود از
 ۷۰ سلف فرموده است یعنی نجات از دشمنان ما و از آنان که کینه می دارند
 ۷۱ با ما و تا آن که بجای آرد رحمت خود را بر پدران ما و تا آن که یادارد عهد مقدس
 ۷۲ خود را یعنی سولسندی که ابراهیم پدر ما خورده است که بماین بخشش را
 ۷۳ خواهد فرمود و تا آن که ما از چنگ دشمنان خود مستخلص شده بی خوف
 ۷۴ او را بندگی نماییم و تا همه زندگانی خود را بپاکیزگی و صواب کاری دراز
 ۷۵ او باشیم و تو ای کودک رسول خداوند تعالی خوان خواهی شد زیرا که تو میگوید
 ۷۶ خداوند خواهی رفت تا آن که راههای او را آماده نمایی و تا آنکه عطا شود بقوم
 ۷۷ او شناسائی راه نجات که با امرزش گنایان است و از غایت تجسم
 ۷۸ خدای ماکه بجهت آن روشنی صبح از عالم علو بر ما هوید اگشت و تا آن
 ۷۹ را که در تاریکی و سایه مرگ شسته بودند روشن گرداند و قدتهای ما را

۷۹ براه آرام راه نمایی نماید و بزرگ می شدن طفل و در روح قوت می یابد
و تا اوانی که بر بنی اسرائیل ظهور نمود در اطراف بیابانهای زلیت
باب دوم

۱ و در آن اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب فیصر او کو طس حکم شد که در همداد
۲ اسم نویسی نمایند و این حسن بن ام نویسی بود که در اوانی که کریسیوس حاکم
۳ بود شد و ویحتمه آن که اسامی نوشته شود بر کسی بشهر خود فرستندی و یوسف
۴ نیز از جلیل از شهره ناصره یهودیه بشهر داود که بیت اللحم سمی است رفت
۵ زانو که او از دهده مان و فسیله داودی بود تا نوشته شود اسمش زان سوس
۶ بخود مریم که آتب بود و در آن اوان که ایشان در آنجا بودند ایام وضع حمل
۷ رسید پس زانید نخستین پسر خود را و در آن زمانه سجده در آغوش او بایند
۸ زیرا که نبود در اندرون کاروان سرامکانی برای آنها و در آن زمین شبان
۹ می بودند که طایفه خود را حراست نموده در شب نبوت کشیک می کشیدند
۱۰ ناگاه فرشته خداوند بر آنها نازل نموده نور خداوند باطراف آنها درخشید
۱۱ آنها بغایت خوف گردیدند و آن ملک ایشان را گفت مترسید که ملک
۱۲ نزد من دوری بی غایت که خواهد بود برای تمامی قبایل شما آورده ام
۱۳ زیرا که نجات دهنده از برای شما که او هیچ خداوند است امر و در
۱۴ شهر داود متولد شد و این است برای شما نشانی که باید طفلی را که بقصد
۱۵ سجده در آتش گذاشته شده است ناگاه فوجی از لشکر آسمانی
۱۶ آن ملک خدا را ستایش گمان نمود و می گفت که خدا راست در عالم را

۱۵ جلال و بزرگواران آرام و در میان انسان رضا سندی و چون آن
 فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبان گفتند بیکدیگر که تا به چه
 ۱۶ رفته این واقعه را که خداوند بهمانه نمودار گردانید است ملاحظه نماییم پس
 بزودی روان شده یافتند مریم و یوسف را و آن طفل را در حالتی که در آغوش
 ۱۷ خوابیده بود پس ایشان ملاحظه نموده سخن را که درباره آن طفل با آنها گفته شده
 ۱۸ بود بدستی دریافتند و هر کس که آن سخنان را از آن شبان شنید
 ۱۹ متعجب می شد و مریم تمامی این سخنان را در دل جای میداد و در کمال
 ۲۰ و شبانان خدا را حمد و ثنا گویدان بر شتد زیرا که مطابق همه آنچه با آنها
 ۲۱ شده بود دیدند و شنیدند و چون هشت روز آیام ختنه طفل با تمام رنج
 ۲۲ او را عیسی نامیدند و همان نام است که قبل از تفرش در رحم ملک
 ۲۳ بان ناسخ خوانده و چون آیام تطهیرش رسید بر حسب امین موسی او را
 ۲۴ باورشلیم آوردند تا نزد خداوندش بریادارند چنانچه نوشته شده است در
 ۲۵ این خداوند که هر آن ذکوری که نخت باز کند رسم را برای خداوند نذره
 ۲۶ خوان شود و تا قربانی گذارند چنانچه در این خداوند مقرر است یا حضرت
 ۲۷ حمام یا دو جوجه کبوتر و کسی بود در اورشلیم سمی شمعون که مرد عاد و
 ۲۸ متقی بود و منتظر تلی اسرائیل می بود و روح القدس بر او بود و از
 ۲۹ روح القدس الهام یافته که پیش از آن که مسیح کرده خداوند را نه پند مرگ را نخوا
 ۳۰ دید پس برای نمائی روح در سیکل درآمده در هنگامی که والدین
 ۳۱ طفل را مانده و او را آوردند تا کرده شود و او را آنچه موافق رسم امین است

۲۹ آنرا بر روی دست گذاشت و خدا را حمد گفت که خداوند احوالاً توبه
 ۳۰ خود را بر وفق سخن خود بسلامت خصمت می دهی زیرا که دین است
 ۳۱ چنان سن نجات ترا که در پیش روی بگی قبایل مهیا کرده و نوری برای
 ۳۲ روشنی قبایل و شان قوم خود اسرائیل و یوسف و مادرش از سخنان
 ۳۳ که در باره او گفته می شد تحیر می بودند و شمعون ایشان را دعای خیر کرده
 ۳۴ بهادرش مریم گفت که این کسی است که برای افتادن و برخاستن
 ۳۵ در اسرائیل و برای هد ف مخالفان شدن گذاشته می شود و در دل تو
 ۳۶ نیز نیره فرد خواهد رفت و تا تصورات دلهای بسیاری آشکارا شود و بوی
 زنی بنیه خانام دختر فاول از طایفه عشیر بسیار کهن سال و هفت سال از
 ۳۷ اول بکریت خود باشو هر بسر برده و قریب بهشتاد سال بود که او پوه بود
 و از سبیل جدا شده بار و زها و دعاها روز و شب عبادت می کرد
 ۳۸ آنرا در آن ساعت حاضر شده خداوند را شکر می نمود و درباره او با همگی
 ۳۹ منتظران قدیمه در آور شلم حکم می نمود چون جمیع رسوم را بحسب این خداوند
 ۴۰ بجا آورد بجانب جلیل و شهر خود ناصره برگشته و آن طفل نرسیده شده
 ۴۱ در روح قوت پیدا کرده بعلت مملومی شد و با وی بود توفیق خدا و والدین
 ۴۲ او هر ساله در عید فصح باورشلم می رفتند و چون دوازده ساله شد ایشان موافق
 ۴۳ رسم عید باورشلم می رفتند و چون ایام عید تمام کرده در اوانی که مریم می نمود
 ۴۴ آن طفل عیسی در او شلم توقف نمود و یوسف و مادرش می دانستند بلکه
 ۴۵ از نجائی که گمان می داشتند که او در کاروان است یک منزل آمده و در

خویشان و آشنایش بتحوی نمودند و او را نیاشد دفعص او با و تسلیم بشتند
 و بعد از سه روز را بر پا بختند که در وسط سلعمان در یکل نشسته است و از آنها
 نمی شنود و پرسشی نماید و یکی آنانی که از وی شنیدند از دهن و جوا بهایش
 متحیر می بودند و او را دین تعجب نمودند مادرش وی را گفت کودک چرا چنین
 می نمودی این است پدر تو و من اندوه ناک گشته در تحوی توی بومیم و اینها
 گفت که چرا مرا می جستید یا ندانسته بودید که مرا می بایست در خانه پدر خود بستم
 و ایشان این سخن را که بایسان گفت نیافتند و با آنها روان شده بنابر صوره آله
 و طبع آنها بوده مادرش تمامی این واقعات را در دل نگاه میداشت
 و عیسی در عقل و قیاس و مهربانی نزد خدا و خلق ترقی میگردید.

* باب سیوم *

در سال پانزدهم از سلطنت تیرئوس فیصر که پستوس پلاطس حاکم یهودیه
 و هیره دیس رئیس ربح حبیل و فیلبوس برادرش رئیس اتوریه و مرز و بوم
 تراخونی و لیناس رئیس ربح افسی و خوا و قیافا کاهنان بزرگ می بودند
 کلام خدا نازل شد بحی این ذکر یا در بیابان و آن همگی مرز و بوم اطراف
 رود اردن را برای امرزش کنایان فضل توبه ندای کردند چنانچه در صحیفه اشیا
 نگارش یافته است که در بیابان آواز فریاد گشنه است که ره خداوند را
 مستعد کنید و طریق او را مستقیم سازید و هر کردی اینا شده و هر کوه
 دلی پست خواهد گردید و کجها راست خواهد شد در ایهامی درشت مساوی
 و خواهد دید محموع بشر نجات خدا را و طوائفی را که برای غسل تعمیدش میروند

رفتندی می گفت ای افی زاوگان که شمارا راه نمود که بگرینید اغضیب آئیده
 پس بیارید ثمراتی که شایسته توبه باشد و در دل خود شروع بکفتن ننمائید که مارا
 ۸ پدر ابراهیم است زیرا که بشما می گویم که خدا قادر است بر آن که برخیزاند این
 سنگها فرزندان از برای ابراهیم و الحال تبریر پنج درختان گذاشته شده است
 ۹ و هر درختی که ثمر نیکو نیارد برین و باتش فکند خواهد شد و طوائف پدیدند
 ۱۰ که پس مارا چه باید کرد و آنها را جواب داد که سیکه دو جاسه دارد آن کس را
 ۱۱ که ندارد شریک سازد و همچنین آنکس که نان دارد بایدش کردن و بلج
 ۱۲ حوایان نیز غنچه غسل تعمید را آید که گفتندش که ای استاد مارا چه بایست کردن و آنها
 ۱۳ فرمود که شما پیش از آنچه بر شما مقرر است می گنید و سپاهیان نشنیده
 ۱۴ که مارا چه باید کرد آنها را فرمود که هیچکس را خبر ننماید و بر کسی دست نهاده
 ۱۵ و عوایب خود اکتفا ننمائید و در آشنائی که مردم در نظاری بودند و هر یک
 ۱۶ خود تصور می نمودند در باره یحیی که آیا این مسح باشد و یحیی یکی را باز
 خطاب مخاطب نموده که من شما را غسل بآب می دهم اما آید کسی که قوی تر
 از من و من تقیم قابل آنکه بند بخلیش را کشایم آن است که شما را روح القدس
 ۱۷ و آتش غسل خواهد داد و بطریق در دست اوست و خرم خود را خوب بآب
 نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و گاه را در آتشی که افسردگی نپذیرد
 ۱۸ خواهد سوزانید و مانند زلهای بسیار دیگر آن گریه را بصیحت نسوزد و
 ۱۹ درین ربع هیرودیس که بسبب پیرو دیان برادر فیلیوس و بسبب قیاس
 ۲۰ دیگر که متوجهی بود از د ملاست یافته بود و این را نیز بر آنها فرید که که یحیی

- ۲۱ در زندان محبوس گردانیدند و چون که تمامی مردم غسل یافتند عیسی نیز غسل یافت
 ۲۲ دعای نمودن چنین بوقوع پیوست که آسمان باز شد و بصورت جسمانی
 روح القدس چون کبوتری بر او نازل شده و آوازی از آسمان برآمد که گفت
 ۲۳ نومی پسر محبوب بن و بتو رضا میدی باشم و عمر عیسی تخمیناً آغاز سی
 ۲۴ سال بود و چنانچه گمان می داشتند بود پسر یوسف پسر ماری پسرینا
 ۲۵ پسر لادی پسر لمخی پسر مایا پسر یوسف و پسر طایثا پسر هابوس پسر ناخوم پسر اسلی
 ۲۶ پسر نجی و پسر ااث پسر طایثا پسر شیمی پسر یوسف پسر یهودا و پسر یوتایا پسر
 ۲۸ ریصا پسر زور بابل پسر سالا لیل پسر نیری و پسر لمخی پسر ادی پسر قوصام پسر المودی
 ۳۰ پسر ایر و پسر یوسی پسر الیعا ذر پسر یوریم پسر تقات پسر لادی و پسر سمعون پسر
 ۳۱ پسر یوسف پسر یونان پسر المیا قسیم و پسر سیلیا پسر مانیان پسر طایثا
 ۳۲ پسر ناثنان پسر داود و پسر یسری پسر عوبید پسر اغاز پسر سلمون پسر یحیی
 ۳۴ پسر عناب پسر ارم پسر یحیی پسر فارض پسر یهودا و پسر یعقوب
 ۳۵ پسر احاب پسر ابراهیم پسر تاریخ پسر ناخوم و پسر یساروخ پسر زاخا پسر یحیی
 ۳۶ پسر عابر پسر صالا و پسر قسلیان پسر ارفخند پسر سام پسر نوح پسر لاج و پسر شمعون
 ۳۸ پسر اخنوخ پسر یارد پسر سالا لیل پسر قسلیان و پسر افوش پسر شیت پسر ارم پسر
- باب چهارم

وعیسی از روح القدس مملو بوده از رود اردون مراجعت فرموده بقوت
 روح در بیابان اردان گشت و مدت چهل روز اطمینان در امنی می یافت
 در آن اوان مطلقاً نخورد و چون آیم با تمام رسید در آخر کشت

۳ ایلیس گفت چنانچه تو پسر خدا هستی بفرما این سنگ را تانان شود
 ۴ عیسی بادی گفت که نوشته شده است که انسان نه بهین بجز دان خواهد
 ۵ رسیت بلکه هر نوع فرموده خدا را ایلیس او را برکن بلند آورد و تمام
 ۶ ممالک رنج سکون را در آتی بوی نمودار کرد و گفت وی را ایلیس کن من
 ۷ جمیع این قدرت و شان را بتو خواهم داد زیرا که داگداشته شده است
 ۸ من و هران کس را که خواهم دهم و چنانچه در پیش من سجده نمائی این همه
 ۹ را خواهد بود و عیسی با و فرمود که لعقب برو ای شیطان زیرا که نوشته شده است
 ۱۰ که تو خدای خود خداوند راستایش کن و او را به تنهایی بنزد کنی نماز پس او را با و
 ۱۱ آورده بر سنگ پیکش ایستاده نمود و گفت چنانچه تو پسر خدا هستی
 ۱۲ خود را از اینجا پائین انداز و زانو که نوشته شده است که او بفرشتگان خود
 ۱۳ در باره تو حکم خواهد نمود که ترا حراست نمایند و این که ترا بر درگسترها
 ۱۴ خواهند برداشت که مباد ای پای تو از سنگ کوفت یابد و عیسی با وی گفت
 ۱۵ که گشته شده است که تو امتحان منماید خداوند خدای خود را و ایلیس تمام
 ۱۶ امتحانات را تمام نموده مدتی از وی جدا گشت و عیسی بقوت روح بسو
 ۱۷ جلیس برگشت و او از او به تنهایی مرز و بوم اطراف پیچید و او در مجامع آنها
 ۱۸ را تعلیم میداد و همگی او را تحسین می نمودند و او تا ناصره محلی که تربیت
 ۱۹ یافته بود آمده و در روز سبت بر حسب رسم خود در مسجد در آمده برای تلاوت
 ۲۰ برخاست و کتاب اشعیا پیغمبر را با و داده شد و او باز نموده آن مقامی را
 ۲۱ یافت که در آنجا مرقوم است بخون که بر من است روح خداوند برای آن کار

که مرا برای آن مسح فرموده و فرستاد مگر بفقیران شده آمدم و دل شکستان را
 ۱۹ شفا بخشیدم و دهم خبر رسکاری با سیران و پناهی بکوران و از اداس نام جرات
 ۲۰ دیدگان را و ندانم ببال مقبول خداوند پس کتاب را بسته بسینک داد
 ۲۱ بنشست و یکی مجمع چشمهای خود را بر او ریخته و دانهای اغایکم فرمود
 ۲۲ که امروز این کتاب تحمیل یافته است در کوشهای شما و همه برای وکلی
 شهادت داده و در سخنان محمدا میری که از دهش پیرون می آید تعجب کرده
 ۲۳ می گفتند که آیا نیست این پسر یوسف و دانهای که بی شبهه این مثل را
 بمن خواهید آرد که طبیب خود را شفا بخش آنچه را که در کبرناحیم شنیدیم که و ایسح
 ۲۴ در اینجا نیز که وطن تست کرده باش و باز گفت که من بدستی گویم شما را که هیچ
 ۲۵ پیغمبری در وطن خود قبول کرده نمی شود و من تحقیق شما را گویم که در ایام الیاس
 در اوالی که از آسمان مدت سه سال و ششماه باران منقطع گردید بنوعی که گرا
 عظیمی در تمامی زمین هوید اگشت بودند بیوهای بسیار در اسرائیل
 ۲۶ لیکن الیاس فرستاده شد بنزد پچک از آنها که بصباریه صیدا بنزد زن
 ۲۷ پیوه و در زمان الیشع پیغمبر بودند بروص بسیاری در بنی اسرائیل و شد
 ۲۸ هیچکس از آنها صافی مگر یغمان سیری و چون شنیدند این سخنان
 ۲۹ تمامی تهل محسب غضب ناک گشته و برخاسته از شهرش پیرون نمود
 ۳۰ بد این کوهی که شهر ایشان بر آن نباشد بود آورده که از کوه سرکوشن بیدارند
 ۳۱ لکن او از میان آنها گذشته و روان گردید و بکبرناحیم که شهر سبت از شهرها
 ۳۲ جلیل آمده در روز سبت ایشان را تعلیم می نمود و از تعلیم کردنش متحیر می نمود

۳۳ ریر که کلاش با قوت می بود و در آن محسوس بود کسی که در آن بود روح
 ۳۴ دیو پلید با واز بلند فریاد که می کرد و اکلزار مارچه کار است ترا ای عیسی
 ۳۵ ناصری گویا که این که مارا هلاک کردانی می شناسم که گیتی ای مقدس الهه عیسی
 ۳۶ اورا نهیب کرده که خاموش باش و پیرن آبی از پس آن دیو اورا در میان
 ۳۷ از دیو پیرن شد و اورا مطلقا ضرری نرسانید بود و یکی از آن بشکفت آمده
 ۳۸ با یکدیگر می گفتند که این چه نوع کلامی است که بقدرت و توانائی باروخ
 ۳۹ پلید فرمان داده پیرن می آیند و صییت او با طراف مرز و بوم پیچید
 ۴۰ و او آن محسوس برخاسته بخانه شمعون درآمد و مادر زن شمعون به تب شدید
 ۴۱ بوده اورا در باره او التماس نمودند بنزد وی استاده تب را نهیب نمود
 ۴۲ که از و زایل شده او فی الفور برخاسته ایشان را خدمت کردن گرفت
 ۴۳ و در غروب آفتاب همه انانی که کسان ایشان گرفتار بودند بنا خونه شیهای
 ۴۴ ایشان را بنزدش آوردند و او دستهای خویش را بر هر یک از آنها نهاده ایشان
 ۴۵ را شفای بخشید و وارد داخل اکثری مردم دیوان پیرن رفته فریادی نمودند که
 ۴۶ لوی سیج پسر خدا و ایشان را نهیب کرده اجازت بگفتن این که دست
 ۴۷ که او سیج است نفرمود و چون که هنگام روز آمد پیرن رفته بویانه رسید
 ۴۸ و طوایف جستجویش نموده با و رسید چنگ در وی زدند که سباد از ایشان
 ۴۹ ایشان بد روید و ایشان را گفت که مایست مرا که مرده ملکوت خدا را
 ۵۰ بشمارای دیگر برسانم زیرا که دستاده شده ام برای همین کار پس در مجامع
 ۵۱ مجلس پیوسته و عظمی نمودند

+ باب پنجم +

۱ و چون برکناره دریاچه کفرت ایستاده بود و گردسته بروی هجوم نمود
 ۲ که کلام خدا را بشنوند دید و گشتی را که بکناره دریاچه ایستاده
 ۳ بود و ماهی گیران از آنها برانج دامها را می شستند برنجی از آن
 ۴ که زن شمعون بود سوار شده از در خواست نمود که گشتی را از کناره
 ۵ اندکی دور نماید پس در آن شسته مردم را تعلیم می فرمود و چون تکلم تمام
 ۶ رسید شمعون را فرمود که برانید بحقیق بجز و بنید از ید دامهای خود را بر آشکار
 ۷ شمعون ویرا گفت ای مولای من تمام شب زحمت کشیده ام صید
 ۸ ننموده ایم لیکن بفرموده تو دام را خواهم انداخت و چون چن کرد
 ۹ بقدر انبوهی از ماهیان احاطه نموده که دام ایشان می گسخت و بر فقای که در
 ۱۰ گشتی دیگر بودند اشاره کردند که آنها آن کمک نمایند پس ایشان آمده هر
 ۱۱ گشتی را بهنجی انباشتند که مشرف بغرق می بودند و چون شمعون پطرس این را دید
 ۱۲ بر زانوهای عیسی افتاده عرض کرد که ای مولای من جدا شو زیرا که من
 ۱۳ مردی هستم کنا همکار زیرا که بسبب شکار ماهیانی که بچنک آلود
 ۱۴ بودند حیرت اورا دهمه رفیقانش را فرو گرفته بود و همان قسم پسران
 ۱۵ زبیدی را یوحنا و یعقوب که شمعون را شریک می بودند و عیسی شمعون را
 ۱۶ فرمود که تیرس که ازین هنگام تو مردم شکار خواهی بود و آنگاه کشتیان را
 ۱۷ بساحل کشیده بکلی چیزها را داگذاشته از عقبش روان
 ۱۸ شدند و در هر گاهی که دریکی از شهرها بود مردمی که پر بود از بر

- عیسی اِدین و بر رواقاده استند عا نموده گفت مولانا اگر خواهی توانی که
 ۱۳ پاک نمائی مرا پس دست را دراز نموده و او را لمس نموده فرمود که تو
 ۱۴ نصفی شوم و در زمان برص او رفع شده و او را فرمود که هیچکس مگو بلکه از اینجا
 رفته خود را بجا هنر بنا و چنانچه حکم نموده است هدیه برای طهارت خود
 ۱۵ بگذران تا برای آنها شهادتی باشد و لیک آوازه او بیشتر از پیشتر روان
 گردید این باتفاق آمده تا که کلاش را شنید و شنای بیماران خود را
 ۱۶ در یابند و لیک او در صحاری ستواری بوده بدعا اشتغال می نمود و کثرت
 چنین وقوع یافت که چون او تعلیم می داد و بعضی از فرسبها را و فقها را
 تمامی قرائل و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود و شفا
 ۱۷ خداوند و کسانی چند شخصی را که مفلوج بود بر تختی آورده و خواستند که او را
 ۱۸ باندرون آورده بر دوش گذارند چون بسبب اثر دایم خلعت راه نداشتند که
 او را باندرون داخل نمایند بر بام رفته او را از میان طوب با تخت در بر
 ۱۹ عیسی در وسط نهادند چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویر گفت که ای خضر
 ۲۰ کسان تو امر زین شده است و نویسندگان و فریسیان و فکر افتادند
 ۲۱ که این کیست که کفر می گوید کیست که تواند کسان را امر زید بخشد و بس
 ۲۲ و عیسی بصورت آنها را دریافت نموده ایشان را من برود و در دلها می
 ۲۳ شد بصورتی نمیداد که ام است اصل گفتن که گناهانت ابر زیده شده
 ۲۴ یا گفتن که برخیز و بگرام و سن تا ندانید که در نه انسان بر زمین خست یا
 که بیا برو گناهان را بمسوح گفت که ترا کوم که برخاسته و تخت خود را بر

- ۲۵ بخانه خود روان شو و او فی الفور در نزد ایشان سختی را که بران خوابیده بود برداشت
- ۲۶ و خدا را حمد گویند بخانه خویش روان شدند و تیرگی را فرو گرفته خدا را سپاس نمودند
- ۲۷ و ترساک شسته می گفتند که ما امروز اسیر غریبه شده نموده ایم و بعد از این
- پرون رفت و باج خواهی را که لوی نام داشت دید که بر باغچه شسته است
- ۲۸ و برافرمود که از عقب من ای و او همه چیزها را ترک نموده برخاسته از
- ۲۹ عقب او روان شد و لوی صیافت عظیمی برای او در خانه خود میانه نمود
- ۳۰ و در اینجا گردی بودند از باج خواهان و دیگران که از هم تسلیان بودند و نویندگان ایشان فریسان خود را نموده بشاکردان او گفتند که چرا
- ۳۱ می خورید و می نوشید شما با باج خواهان و گناهکاران بنوعی ایشان را
- ۳۲ فرمود که تند رستم را احتیاجی بطیب نیست بلکه چاربان راست و نیامده من که نیکان را بتوبه سلاهم بلکه گناهکاران را و آنها گفتند که چون
- ۳۳ تلامذی می داریم روزه دارند و عا نمایند و همان دستور تلامذی فریسان
- ۳۴ نیز آماشا کردان تو داریم میخورند و میاشامند ایشان را نه فرمود آماشا
- ۳۵ سوریان را مادامی که داماد با ایشان است تو انید روزه دار نموی و لیکن
- آید یانی که داماد از پیش آنها برداشته خواهد شد و دران ایام روزه خواهند
- ۳۶ داشت و او شلی برای آنها آورد که ننسید و زدیچس خربت کهنه پارچه حش
- ۳۷ نوزاد الارخت نو نیز از آن شگافد پارچه نوباکهن موافقت ننماید و یچس
- شراب نوزاد در مشکهای کهنه ننماید و الا شراب نوششکها را پاره نموده و در
- ۳۸ ریخته می شود و شکهای صرف خواهد ماند و لیکن شراب نوزاد را در

۳۹ نموباید گذاشت تا هر دو باقی ماند و هیچکس نیت که شراب بکند را آتش
نورانی الفور خواش نماید زیرا که داند کهنه نیکوتر است.

باب هشتم

۴۰ و در آن روز شنبه که بعد از شنبه بزرگ است چنین اتفاق افتاد که چون ایشان
از راعها عبوری نمود شاگردانش خوشه را چیده بدستها مالیده میخوردند و بعضی
از فریسیان بایشان گفتند که چرا نمیید چنین کاری که در سبت کردن
۴۱ آن جایز نیست یحیی ایشان را جواب فرمود که آیا نخواهید اید آنچه را که دداؤ
ورفعای او در وقتی که گرسنه بودید که چه سان او در خانه خدا در آمده نان های تقدیم
۴۲ که خوردن آنها جایز نیست هیچکس را جز کاهنان و پس برداشت و خود را
ممود و رفعای خویش را نیز داد و نیز آنها را سرمود که فرزند انسان خداوند
۴۳ سبت نیز می باشد و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مسجد در آمده تعلیم می نمود
۴۴ و شخصی در آنجا حاضر بود که دست راستش خشک می بود و به نویسندگان
فریسیان او را مترصدی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا جای شکایت
۴۵ بر او یابند و خود قصورات آنها را دریافته بان مثل سرمود که برخیز و در میان
۴۶ بایست پس او برخاسته و ایستاد ایشان را گفت که چیزی شمارا بسم
ایا نیکویی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن را بنیدن نفس را یا بلا
۴۷ نمودن پس با طراف یکی آنها نگاه نموده آن شخص را سرمود که دراز
۴۸ دست خود را و او چنان نموده آن دست چون دیگر دستش درست گردید و
۴۹ آنها چون دیوانگان شده با هم می گفتند چه کنیم یحیی را و در آن ایام چنین اتفاق

افتاد که بسوی کن قصد نماز بیرون رفت و در دعای خدا شب را بسر برده
 چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش خواند و دوازده نفر را از آنها اختیار فرمود
 ۱۳
 بخواری سستی نمود به معنی شمعون که بطرس لقب فرمود و برادرش اندریاس و یعقوب
 ۱۴
 و یوحنا و فیلیپس و برتلمی و متی و ثوما و یعقوب پسر حلفی و شمعون که بنیو لقب است
 ۱۵
 و یهو دای اخرویوطی که خاین گردیده و با آنها پائین آید در میدان استاده
 ۱۶
 جماعت شاگردانش و گروهی دانشمندان تمامی یهودیه و اورشلیم داخل
 در بای صور رسید که از برای استماع کلامش و شفا یافتن از امراض آمده
 ۱۷
 بودند اینستاده بودند و اشخاصی که از ارواح پلیده صدمه می یافتند
 ۱۸
 نیز و شفای یافتند و تمامی آن گروه می خواستند که او را پس نمایند از آنجا
 ۱۹
 قوت از او شرمی نمود و همه را تندرست می نمود و چشمان خویش را بشاگردان
 ۲۰
 انداخته فرمود خوشحال شما ای سکیان زیرا که ملکوت خدا از ان سکت
 ۲۱
 و خوشحال کسانی که احوال که ستم می باشند زیرا که سیر خواهند گردید و خوش
 ۲۲
 احوال شما که احوال گردانید زیرا که خواهید خندید و خوشحال شما که مردم
 ۲۳
 فرزند انسان شما را دشمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و بیرون نمایند
 نام شما را چون نام من باشد و در آن وقت خوش وقت باشید و رفع نمایند
 ۲۴
 زیرا که بسیار است در آسمان مرد شما که گردند پدران آنها به پیغمبران ایشان
 ۲۵
 لیکن وای بر شما ای کسانی که صاحب دولت می باشید زیرا که شما تسلی خود را
 ۲۶
 تمام یافته اید و وای بر شما ای سیر شدگان زیرا که گرسنه خواهید
 ۲۷
 و وای بر شما که احوال می خندید زیرا که خواهید نمود گریه و زاری و وای بر شما

وقتی که تمامی خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد ایشان چنین کردند و شما
 ۲۷ کاذب را به و شمارا که می شنوید می گویم که دشمنان خود را دوست دارید
 ۲۸ و نیکی کنید کسانی را که عداوت کنند شما را و خوش آمد گوئید اشخاصی را
 که لعنت کنند شما را و دعای خیر ننمایند آنان را که با شما بد رفتاری نمایند
 ۲۹ و آن کس که ترا بر رخ زندرج دیگر را پس آن را و آن کس که می گیرد دعای ترا اگر
 ۳۰ پیر هفتش منع نماید و هر کس که سوال نماید ترا من و آن آن کس که گیرد چیزهای ترا
 ۳۱ بازخواهد پیچید و آن کس که خواهد با شما کند چه اگر دوست دارید
 ۳۲ آنان را که دوست دارند شما را محبت فرستد شما زیرا که بدکاران نیز دوست
 ۳۳ دارند کسانی را که دوست دارند ایشان را و اگر نیکی کنید کسانی را که نیکی نکنند
 ۳۴ شما را چه چیز است تفاوت شما زیرا که گناهکاران نیز این چنین کنند و اگر عاریت
 دهید ایشان را که امید باز یافتن از ایشان دارید پس محبت نرفتد شما زیرا که
 ۳۵ گناهکاران بگناهکاران نیز عاریت دهند که عوض یابند اما دشمنان خود را دوست
 دارید و نیکی نمائید و عاریت دهید بد و ن امید عوض و مرد شما بسیار
 خواهد بود و فرزند اخدای تعالی خواهید بود زیرا که او برنا شکران و بدکاران نیز
 ۳۶ مهربان است پس ریختم شوید آن چنان که پدر شما رحیم است و بد و ن
 ۳۷ عیب جوئی ننمائید که بر شما عیب خوانند محبت و حکم بر کسی ننمائید که بر
 ۳۸ شما حکم نخواهد شد یا مرزید تا آمرزید بد و ن بد و ن تا داد و شود شما را و بد و ن
 ۳۹ خوب را چنانچه جنابان و بزرگواران بد و ن متجاوزند به رحمت که پیوسته خواهند
 رای شما به یمانه که می پیایند و ما نه این مثل را آورده که ای تو آمد گوری که گناهکاران

۴۴ نماید کوری دیگر را ایما که نخواهند افتاد هر دو در خندق و شاگرد را تفویض برآرد
 ۴۵ خود نیست بلکه هر کس که کامل شود مثل استادش خواهد بود و چون است
 که تو آن خاشاک را که در چشم برادر است می بینی و آن شاه تیر را که در چشم نیست نمی
 ۴۶ چگونه است که برادر خود را توانی گفت ای برادر بگذار مرا که این خاشاک را که
 در چشم است برون کنم و آن شاه تیر را که در چشم است بگفت می بینی ای حیل باز نخواستن شاه
 را از چشم خود برون آر آنگاه خوب خواهی دید که از چشم برادر است خاشاک را برون
 ۴۷ نیست هیچ درخت نیکویی که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتی که میوه نیکو آرد و نه
 می شود هر درخت از میوه خود نیاند از درخت خار باخیر را و پنبند از بوته خار
 ۴۸ خوشهای انکور را چه و برون آرد مرد نیکو از خزان نیکوی دل خود خیر نیکو را و برون آرد
 مرد بد از خزان بد دلش خیر بد را زیرا که تکلم کند با نفس از برتری آنچه و برادر دل است
 ۴۹ و چون است که شمار اقا قایم نماید آنچه می فرمایم بعمل نمی آید و هر کس نبرد
 ۵۰ سن آید و کلام مرا شنیده بجای آرد گویم شمار را که چه کس را ماند و چه آن کس را ماند
 که خانه را می ساخت و کنده و عمیق داده بنیادش را بر سنگ نهاد چون طوفان
 آمد سیل بر آن خانه صدمه زد نتوانست که آنرا از جای برگذیرد زیرا که بنیادش بر سنگ
 ۵۱ بود و آن کس که نشود و بجای نیارد آن کس ماند که خانه بی بنیادی بر زمین ساخته
 باشد که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستنی آنجا عظیم بود

باب هفتم

و چون تمامی بنهای خود را بسج خلق رسانیده داخل بکیرناحوم گردید و
 ۲ و یکی از یوز باشیان را غلامی بود که نزدیک وی بسیار عزیز بود و

۳ مرض قریب بهلاکت می بود + چون خبر عیسی را شنیده جمعی از شاگردان یهود را
 نزدش روان نمود که از او استند عا نمایند که آمده غلام او را نجات بخشد
 ۴ پس ایشان بنزد عیسی حاضر شدند التماس بابرهم نموده گفتند که این لایق است
 ۵ آنکه بران احسان نمائی + زیرا که او دست دارد قوم ما را و خود نیز مسیح بر او
 ۶ ماساخته است + پس عیسی باتفاق ایشان روان گردید و در حوالی خانه آن
 ۷ رسیده بود که جمعی از دوستان را بنزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را
 ۸ رخصت مده زیرا که من شایسته آن نیستم که در زیر پام من در ای + و هم این
 ۹ سبب خود را قابل آن ندیدم که بنزدست آمده باشم لیک یک کلمه بفرما که
 ۱۰ غلام من شفا خواهد یافت + زیرا که با وجود آن که من که در تحت فرمان دیگری
 ۱۱ می باشم جمعی را که در تحت من باشند هرگاه بکنی بگویم + و رو بدیگری بیا
 ۱۲ آید و با غلام خود که کن این را کند + عیسی این سخنان را شنیده تعجب فرمود و بفرست
 ۱۳ بجسمی که بعقب او می بودند فرمود که شمار می گویم که من این چنین ایمان را در
 ۱۴ اسرائیل ندیدم + چون برگشتند بخانه آن کسان که فرستاده شده بودند آن غلام
 ۱۵ بیمار را تندرست یافتند + و در روز دویم اینچنان اتفاق افتاد که بسوی شهر
 ۱۶ که ناین نام دارد راه می رفت جمعی که شاگردانش می بودند و گروهی انبوه با و می
 ۱۷ چون بدروازه شهر نزد یک شد چنان شد که مرده را پیردن می آوردند که مادرش را
 ۱۸ همان یک فرزند بود و او زن بیوه بود و گروهی از اهل شهر با آن زن بودند +
 ۱۹ حضرت او را دیده بروی ترحم فرمود و او را گفت که یه کن + و نزد یک
 ۲۰ آمده تا بوقت راس کرده تا حاملانش ایستادند فرمود ای جوان ترا گویم چیزی

۱۵ پس آن مرده راست نشسته آغاز سخن گفتن نمود پس او را بجا درش تسلیم کرد
 ۱۶ پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس می نمودند و می گفتند پیغمبر بزرگ
 و یسان ما بسوخت شده است و این که نظر کرده است خدا بر قوم خود
 ۱۷ پس این شهرت در باره وی در یکی مرز و بوم اطراف یحید و یحیی را
 ۱۸ شاکر دانش تمامی این چیزها خبر نمودند و پیش از آنکه در آن خود را طلب
 ۱۹ فرموده بزرگ عیسی روان نمود و گفت ای ایلوالی که اندیش ضروری بود یا دیگر
 ۲۰ منتظر باشیم و آن مردان بزرگ وی اندک گفتند که عیسی دل دهنده ما را ببرد تو
 ۲۱ فرستاده گفته است که آیا کسی که اندت ضرور بود یا ما منتظر باشیم
 ۲۲ و یکی را به و در آن ساعت بسیار را از بیماری ها و دردها و دروهای
 ۲۳ شیر شفا داده و بگوران بسیار پناهی بخشید و عیسی ایشان را فرمود که بآنچه
 ۲۴ دیدید و شنیدید بگویی را خبر دهید که گوران پسنا کردند و لکها روان و بزرگ
 ۲۵ پاک گردان شدند و مردگان برخاسته و بفقیران مرده داده می شود و
 ۲۶ و خوشا حال آن کس که ازین مرتعش نکرده و چون فرستادگان یحیی رفتند بطور
 ۲۷ آغاز تکلم در باره یحیی فرمود که برای دیدن چه چیز شما در دشت رفتید آیا
 ۲۸ فی را که بهوا می بنبدند و برای دیدن چه چیز بیرون شتافتید یا که کسی
 ۲۹ بلباس نرم بلبس است اینک کسانی که لباس فاخر دارند و عیش و عشرت کنند
 ۳۰ در دولت خانهای پادشاهان انداخته و بقصد دیدن چه چیز بیرون رفتند آیا که بنشینند
 ۳۱ بی شما را کویم بلکه میش از پیغمبری این است که در شان او نوشته شده است
 ۳۲ که من قاصد خود را پیش روی تو می فرستم که راه ترا در پیش رویتو میا خواهم

۲۸ اردانید چو می گویم شمار که در میان انبای ناسخسبری کلان تر از سجا
 نسل بهند نیست لیکن انکس که در ملکوت کو چن کمرست او است
 ۲۹ بزرگتر از و به تمامی خلق چون این را شنیدند و باج خواهان نیز تصدیق کردند
 ۳۰ خدا را که بخل بخجی یافته بودند و فریسیان و فقیهان خواهش خدا را در شان
 ۳۱ خود ضایع کردند زیرا که از بخل نیافتند به حضرت فرمود که بن اشخاص این
 ۳۲ طبقه را بچشم شب بنیم و آنها که مانند به آن اطفال را مانند که در بازار شسته بندیکند
 ۳۳ را خوانند و گویند که ما برای شانی زدیم و شمار قص نکردید و نوحه برای شما نمودیم
 ۳۴ نگریستند زیرا که بخل داشتند و آمده است که نه نان می خورد و نه شراب
 ۳۵ می آشامد شما گویند که ما دارد به و فرزند انسان که آمده است خوردن و آشامیدن
 ۳۶ گویند که اکل می پرست و هواخواه باج خواهان و گناهکاران بهر ولیکن تصدیق
 ۳۷ نمی یابند عقل از همه فرزندان خود به جی از فریسیان و پراسوال نمود که با و
 ۳۸ خورده باشد چیز را پس بجان فریسی در آن نشست به ناگاه زنی از آن
 ۳۹ شهر که گناه کاری بود چون یافت که او در خانه فریسی شسته است
 ۴۰ عطری پیدا نموده به پس بعقب سر او گریان نزد یک پایهای است
 ۴۱ شروع بر کردن پایهای او با شکت خود نموده و بمویهای سر خود خشک نمود
 ۴۲ و پایهای را می بوسید و عطری مالید به آن فریسی که آنرا خوان بود این
 ۴۳ مقدمه را ملاحظه کرده با خود می گفتند چنانچه این کس معجز بودی هرگز
 ۴۴ یافتی که این زن اورا س می کند کسیت و چه قسم زنی است زیرا که
 ۴۵ گناهکار است عیسی بر گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار کنیم گفت ای

یک طلبکاری را دو بدکار بودند که یکی پانصد دینار بده داشت و دیگری
 پنجاه دینار چون پیزی نداشتند که ادا نمایند هر دو را بخشید پس
 بگوید که کدام یک از آنها در پیش دوست خواهد داشت و شمعون
 عرض کرد که همان دارم که آنکس که باو بیش بخشیده است فرمود در است
 تصدیق نمودی و بان زن اشاره نموده شمعون را گفت که این زن را
 را که منی من در خانه تو در آید تو آب برای پایهای من نیاوردی اما او پای
 مرا با شگهاشته بموی های پسر خود خشک نموده و تو مرا بنویسی و او را
 وقت آمدنم از بوسیدن پایهای من باز نه ایستاده است و تو سر مرا
 بر وزن چرب نمودی و او پایهای مرا عطری مالیده و بجهت این بتونی گویم که
 کنایان بسیار او امر زینند زیرا که بسیار دوست داشت و آنکس
 اندک دوست دارد که برای ادا آنک امر زیده شود و آن زن را گفت
 که کنایان تو امر زین شد و هم شینان آغاز حلقه بیکدیگر نمودند
 کیت این که کنایان را امر زده و آن زن را فرمود که ایسان تو ترا نجات داده
 بهر بسلامت

باب هشتم

و شهر بشهر رفته رفته مدای گرد و مرده ملکوت خدا را می داد و آن دو را
 نفر او را سراسر می بودند و بودند چند زن نیز که از ارواح پلیده و بیجا
 تقیافت یسعی مریم که بمجدینه سخی بود که از و هفتاد و هشتاد
 دیوسنه زوجه خور اخرازه دار میر و دیس و سوسن و زنان بسیار دیگر

۴ که او را خدایت می نمودند از مال خود و چون جمعی وافر کسانی که از هر
 شهر بر دیش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود که بزرگتری
 ۵ برای پاشیدن تخم بیرون شتافت و چون که حکم را می پاشید قدر
 ۶ برکنار راه ریخته و پامیال شسته و پرندگان هوا را برچیدند و قدر
 ۷ دیگر بر سنگ ریخته روید و پرموده شد زیرا که ریشه نداشتند و قدر
 ۸ در میان خارها ریخته خارها با آن جسم برآمده آن را خفه نمودند و قدر
 ۹ بر زمین نیکو افتاده روید و صد چندان ثمر داد چون این را از مودی پس فریاد نمود
 ۱۰ که هر کس که گوش شنو دارد بشنود و شاگردان پرسیدندش که چه چیز است
 ۱۱ این مثل گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا سپرده شده است
 ۱۲ بشما و دیگران را بسبب شما که چون بیند نه بیند و چون شنود نفهمند و
 ۱۳ مثل این است که آن تخم کلام خداست و آنچه بر سر راه است انافی نشد
 ۱۴ که می شنوند و اطیس آمده کلام را از دل ایشان می رباید که بسا اایمان آورد
 ۱۵ نجات یابند و اصحاب سنگ امانند که چون بشنوند کلام را بخوشی
 ۱۶ پذیرند لیکن بخی ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان بپرسید گردند
 ۱۷ و آنچه در میان خارها افتاد امانند که شنیده اند و رفقه بتقلات دولت
 ۱۸ و لذات دنیوی مخلوق گردیده و ثمره را بحال نرسانند و آنچه بر زمین
 ۱۹ نیکو افتاد امانند که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده در می گیرند و ثمره را
 ۲۰ می آرند و بحکس چراغی را روشن نموده که آن را در ظرفی پنهان نماید یا زینخت
 ۲۱ نگهارد بلکه بر چراغدان گذارد تا داخل شود مکان نور آنرا اهرام کنند

۱۷ زیر آنکه مسح پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم و روشن
 ۱۸ نخواهد گشت مهم پس توجه نمائید که چگونه می شود زیر آنکه کسی که دارد با داد
 خواهد شد و کسی که ندارد آنچه را هم که همان دارد که دارد از گرفته خواهد شد
 ۱۹ و مادر و برادرانش بزرگ وی آمده بسبب کثرت خلق فرصت ملاقاتش
 ۲۰ نمی یافتند و او را خبر شد که مادر و برادرانش بیرون ایستاده خواهند که
 ۲۱ ترا ملاقات نمایند ایشان را جواب داد که مادر و برادران من آنرا نمی دانند
 ۲۲ خدا را شنیده بران عمل نمایند و این چنین اتفاق افتاد که روزی او و شاگردان
 در شتی درآمدند و ایشان را فرمود که بان طرف دریاچه رودان شویم پس
 ۲۳ ایشان روان شدند و وقتی که آنها بر دریاچه می رفتند و او را خواب ربوده
 ۲۴ طوفان بر دریاچه فرو آمد پس شتی آنها پری شد و در خطری بودند پس ایشان
 پیش آمده او را سپیدار نموده می گفتند بخد و ما بخد و ما بپاک می شویم و او را
 ۲۵ باد و طوفان آب را نهیب کرده پس باز ایستاده ساکن شدند و ایشان را
 فرمود که گنج است ایمان شما آنها خائف شدند و متعجب گشتند و می گفتند
 با یکدیگر که گیت این شخص که بباد با و آب حکم می نماید و او را اطاعت می نمایند
 ۲۶ و ایشان را تا مرز بزم که زمین که مقابل حلیل است رسیدند و چون بر ساحل
 آمد شخصی از شهر که مدت مدیدی بود که دیوانه در و بودند خجسته پشیمیده
 ۲۸ و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره بسر می برد از پیش در آمد چون عیسی را دید
 فریاد نموده به پیش افتاده به او از بلند گفت که ای پسر خدای تعالی مرا
 ۲۹ چه کار است با تو از تو استند حامینیم که مرا عذاب ندهی چه او را

پدید را حکم نموده بود که آن درون آن شخص بیرون آید که بارهای کفرش با وجود
 آن که او را بنده نچرخا و کند با حبس نموده محافظتش می نمودند که با راسکند از
 ۳۱ راندن دیوسوی بیابانهای رفت و عیسی پسیدش که ناست حبسیت کف
 ۳۲ فرج نیز که دیوان بسیار ده او آن بودند و از دست خدا نمود که آنها را
 نفرماید که بحر روند و بودند در آنجا که خوک بسیار که بر کوه می چریدند
 ۳۳ از و خواهش نمودند که اجازت دهد که در آنها در آیند پس آنها را اجازت داد
 ۳۴ آنگاه دیوان از آن کس بیرون شدن باندرون خوکان در آن دکل اقله کوه
 ۳۵ در در با ده خفه شدند و شبانان این ماجرا را ملاحظه نموده کر خفه شدند
 و بشهر و دایات خبر دادند پس ایشان برای دیدن آن مقدمه آمده بنزد عیسی
 ۳۶ ترسیدند دیدن آن کس را که دیوان از و احسن راج شده بودند که خست
 پوشیده و شبیا رنزدیک پایهای عیسی شسته است پس ترسیدند
 ۳۷ و نانی که دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چگونه نجات یافت
 پس تمامی خلق مرز و بوم گردین که در آن حوالی بودند از وی خواهش نمودند که از
 ۳۸ نزد آنها برود زیرا که در حوض عظیم گرفتار شده بودند پس او درشتی سوار
 شده مراجعت نمود و آن مرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند از و
 ۳۹ التماس نمود که با وی باشد اما عیسی او را از خود جدا نمود و فرمود که برگرد
 بخانه خود و آنچه خدا با تو نموده است بیان کن پس روان گردیده و در تمام
 شهر با نچه عیسی با وی کرده بود سنا دی می نمود و چون عیسی برگشت تمامی خلق
 و را استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش برامی کشیدند

و مردی که یامد نام داشت و خود بزرگ سجدی بود آن بر پای های
 افتاده از او استند عاوند که بخانه وی در آید زیرا که بود او را دختر گانه
 بدوازده ساله که می مرد و در وقت رفتن خلق او را مزاج می شن
 د زنی بود که مدت دوازده سال بود که خون از وی جاری بود و یکی حشمت
 خود را بر اطباء مسج نمود و چکس او را علاج نمی توانست نمود و به عقبش
 در آمده دامن رفتن را مس نمودنی الفور جریان خواش استاد به عیسی فرمود
 که گیت که مرا مس نمود چون سکی انکار نمودند پطرس و رفیقا نش عیسی
 اند که نمک نمک و ماخلع هجوم آورده خست می دهند تومی سیر مانی که گیت
 که مرا مس کردند عیسی فرمود که مرا کسی مس کرده است زیرا که ایسم که تو
 از من پیرون آمده چون آن زن دید که او پنهان نماد پس از زن آمده و
 همه و نزد تمامی خلق بیان نمود که بچه علت او را مس کرده بود و چگونه
 شفا یافت چون را گفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت ترا نجات
 داده است بر و سلامت به و او هنوز تکلم می نمود که کسی از ملازمان رئیس
 آمده او را گفت که دخترت مرد است و را تکلیف کن به چون عیسی این را
 شنیده وی را الفت ترس ایمان بیار و بس که نجات خواهد یافت
 چون بخانه در آمد هیچ کس را بخدمت دخول نفرمود مگر پطرس و یعقوب
 و یوحنا و پدر دهنتر و مادرش را به و بودند همگی بچته او گریه کنان
 و سینه زنان گفت مگر سید که او نمرد است بلکه خوابیده است به او را
 عیسی نمودند لعنت آن که می دانستند که فوت شده است به او تمامی را

پس چون نموده دستش را گرفت و فریاد نمود که ای خست بر خست پس رخت
 برشته او فی الفور بر خاست پس فرمود که او را چیزی خوراکی داده باشد
 و الی غیر متخیر شدند آنها را بکم فرمود که این واقعه را به سچکس گویند

باب پنجم

پس آن دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشان را قدرت و
 اختیاری که توانند دیوان را اخراج نمود و بیمارانشان را شفا دهند
 آنها را ارسال نمود که بملاکوت خدا نما نموده بیمارانشان را شفا بخشند
 ایشان را فرمود که هیچ چیز بخت سفر همراه خود بر مدارید نه چوب دستی و نه
 توبره و نه نان و نه زرو نه یک نفر دوجاسه را نه هر خانه که داخل شوید درخوا
 توقف نموده تا از آنجا سپردن آیند و اشخاصی که قبول ننمایند شمارا
 چون از آن شهر سپردن آیند غبار پا پوش خود را بپاشید تا که شهادتی باشد
 برانها پس آنها سپردن رفته گذشتند ده بده را تمام و در هر جا مردی را
 و شفای بخشیدند و سرانجام انروی صادری شد هیرودیس رئیس ریشخند
 در تخریب بود زیرا که بعضی گفتندی که یکی از میان مردکان برخاسته است
 و بعضی که الیاس ظاهر گردیده است و دیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاست
 هیرودیس گفت که یکی را من سر بریدم این کیست که اینها را دوباره او
 می شنوم پس متعجب می بود که او را ملاقات نماید چون حواریان باز آمدند
 آنچه کردند با وی بیان نمودند ایشان را بر داشته غیبه در مکان ویرانی از
 که بپست صید انام دارد متواری گشت و خلق یافته بعقبش رفتند

پس ایشان را پذیرفته از ملکوت خدا بایشان سخن میراند و اطلبه بر آن
 ۱۲ بعلج محتاج بودند شفا بخشید و چون روز آغاز زوال نمود آن دو از
 نفریش آمد گفتندش که مردم را مرض فرما که در د بات حوالی دلوگاه
 رفته راحت نمایند و خورشی یا بند زیر که این مقام ویران است که با
 ۱۳ می باشیم و آنها گفت که شما ایشان را خورش بد دهید گفتند که ما بیش از
 ۱۴ بخ نان و دو ماهی نذاریم جز آن که رفته خورش بجهت تمامی خلق بخیریم بجهت
 آن که قریب پنجاه خلق می بودند پس شاگردان را فرستاد که مردم را
 ۱۵ صفی پنجاه نفر بنشانند پس بان طور تمامی را نشانند و آنکها پنج نان و دو
 ۱۶ گرفته در آسمان نکره بسته آنها را برکت داد و شکسته بشاگردان داد که پش
 ۱۷ آن کرده بگذارند پس یکی خورده میرشدند و آن پارهای که از آنها زیاده
 ۱۸ برداشته شد مساوی دوازده طبق می بود و چون به تنهایی بدعامشور
 بود و شاگردان با وی بودند از ایشان پرسید که مردم مرا چه کسی می گویند
 ۱۹ خواب دادند که عیسی دهنده و بعضی الیاس و بعضی یحیی از پیشبران سابق
 ۲۰ که بر خاسته است و ایشان فرمود که شما مرا که می دانید پس جواب داد
 ۲۱ که سچ اند و ایشان را حکم حکم فرمود که این را به یکس گویند
 ۲۲ و فرمود که باید فرزند آدم را که بسیار رحمت کشیده رد کرده شود از ایشان
 ۲۳ و کاهنان بزرگ و نویسندگان دگشته شود و برخیزد در روز سوم و در
 گفت که اگر کسی خواهد که در پی من آید باید نفس خود را بجا بگذارد و
 ۲۴ خود را بر دوز برداشته پیروی من نماید و هر کس که خواهد بخت

۳۵ مان خود را از اذیت تلف خواهد نمود که چه سود دیدی را که تمامی جهان
 ۳۶ حاصل نموده نفس خود را سلب کند یا آنکه بحسب بریه از وی گرفته شود چه که
 ۳۷ محمل باشد ازین و از کلام من فرزند انسان نیز چون بحال خویش و بحال پدر خویش
 ۳۸ فرشتگان مقدس رسد از و بحالت خواهد شد و چون از این است می بود
 ۳۹ که بنشیند بعضی ازین کسانی که در اینجا اساده اند که مرگ را بخواهند پیش
 ۴۰ بیاورند که ملکوت خدا را به پسندند و قریب بهشت را و بعد از این سخن بطرس
 ۴۱ و یوحنا و یعقوب را برداشته مکوه برای دعا کردن روان شدند و بخامی که
 ۴۲ می نمودند ظاهر صورتش در کون و لباس او سفید و درخشان گردید و در آنوقت
 ۴۳ دو مرد که موسی و الیاس بودند با وی تکلم می نمودند که در جسد نمودار شده
 ۴۴ و فاش را که در او درین نیمه بیک بود که واقع شود و پس نمودند و بطرس و یوحنا
 ۴۵ در آنجا که آن نمودند چون بیدار شده جلالت را و آن دو مرد که با وی
 ۴۶ ایستاده بودند و چون ایشان ندانند ایشانند بطرس بعضی گفت که خدا
 ۴۷ خوب است که ما در اینجا توقف نمائیم تا مسکن بسازیم یکی رایتو و یکی کجین
 ۴۸ و یکی رای الیاس و نیدانست که چه می گوید و هیچکمی که او این سخنان
 ۴۹ نی گفت ابرئیم و بر آنها سایه افکند و چون ایشان داخل ابرئیم شدند
 ۵۰ و او از بی از ابرئیم که می گفت این است پسر محبوب من او را برگزیده
 ۵۱ و بعد از این او از عیسی تنها یافتند و ایشان سکوت نموده و در این
 ۵۲ چیزها را که دیدند در آن ایام هیچکس نمودند چون روز دیگر آنها از مکوه
 ۵۳ آمدند که بسیاری او را استقبال نمودند و مردی از آن

فریاد نموده که ای استاد ترا التماس می نمایم که بر پسر من سگرمی نریز
 ۳۸. یحنا نه من است + روحی اورا سیکرد و ناگاه او فریادی گریه کرد
 ۳۹. نموده پاره پاره نماید و او را خسته نموده بدشواری از و جدای شد
 ۴۰. شاگردان ترا درخواست نمودم که او را بپردن نمایند نتوانستند +
 عیسی جواب داد که ای قوم بی ایمان کجرو تا کی من با شما خواهم بوده و شما را
 ۴۱. بر داشت نمایم بیاور سپر خود را با بنجامین و بنو زیمه که روح او را انداخته
 پاره پاره کرد و عیسی روح پلید را نهیب کرده پسر را شفا بخشید و او را بپرد
 ۴۲. سپردید و هکلی از برزکی خداستخیر شدند چون تمامی از همه این چیه بگو عیسی
 ۴۳. می کرد تعجب می نمودند شاگردان خود را گفت که در گوشهای خود ان کلام
 را نصدارید که نزد مک است که نزد زنده انسان بدست
 ۴۴. مردم تسلیم کرده شوم و آنها این کلام را نفهمیدند و او آنها مخفی ماند مادر
 ۴۵. نیابند و از سر کشیدنش مخصوص آن سخن ترسیدند و در میان ایشان
 ۴۶. مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرگتر است + عیسی تصور آنها را یافته
 ۴۷. طفلی را گرفت و نزد خویش پر یا نمود و ایشان را گفت که هر کس که قبول کند
 این طفل را با هم من مراقبول کند و آن کس که قبول کند مرا قبول کند بزرگتر
 ۴۸. را که مرا فرستاده است و آن کس که در میان تمامی شما کوچکتر بماند بزرگتر
 ۴۹. یوحنا آغاز تکلم نمود که ای مخدوم دیم کسی که بهم بپردن می کند دیو را
 ۵۰. و ما او را منع نمودیم زیرا که با ما پیروی نمی نماید عیسی دیر گفت منع نکنید زیرا که
 ۵۱. ان کس که بر ما نیست از ما است + و چون ایام برخاستنش نزدیک

رسید غم خود را بسفر اورشلیم استوار نمود و پیش از خود قاصدان را
 فرستاده آنها را پیش یکی از دهکات سریه داخل شدند که برای او
 آماده نمایند و آنها در آنجا بول نکردند زیرا که رای او برین اورشلیم بود
 چون شاگردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا حضرت
 ایارای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده آنها را فرو گیرد چنانچه
 ایاس کرده و او را در آید و آید ایشانش را حبیب کرده گفت که نمیدانید
 که شما از چه قسم روح سرشته شده اید زیرا که فرزندان انسان نباید که جلای
 مردم را بپاک کنند بلکه بجای آن در تنبذین دیگر و هر سنگی که راه پشید
 اتفاقا کسی در راه گفت یا حضرت هر جا که تو میروی من بعقب تو خواهم آمد
 پس دیر گفت عیسی که رو با آن سوراخها دارند و پیرندگان نشویند
 ولیکن فرزندان انسان بنیادین نهادن سر جایی ندارد و بپای
 گفت از پی من بیا گفت حضرت مرا جازت ده که نخستین بروم
 و پدر خود را دفن نمایم و عیسی دیر گفت بگذار که مردگان مردگان
 خود را دفن نمایند تو سر و دملکوت خدا خبر ده و دیگری گفت یا حضرت
 من ترا پیروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده که تا اهل خود را و داغ نمایم
 عیسی دیر گفت که آن کس که دست خود را بر خیش گذاشته پس نکرد
 قابل ملکوت خدا نمیشود

باب دهم

و بعد از این آنحضرت هفتاد نفر دیگر را انتخاب نمود و هجده شهر

و مقامی که خود قصد آن داشت آنها را در بدو پیش بران می نمود
 ۲ و ایشان را فرستاد که حصاد بسیار است و حصاد کن قلیل پس از
 ۳ خداوند حصاد بخواهید تا کارکنان را برای حصاد خود پیرودن نماید سرود است
 ۴ پس شمارا چون که سفیدان در میان کرگان می فرستم همراه بگیرید
 ۵ نه نیمه و نه توبره و نه غلین و هیچ کس را در راه سلام ننمائید و هر خانه
 ۶ که در آن در آمد نخستین گویند که سلام باد این خانه را و اگر فرزندان
 ۷ در آنجا باشد سلام شما بر آن قرار خواهد گرفت و الا بسو شما باز خواهند نمود
 و در همان خانه توقف نموده آنچه داشته باشید بخرید و بیاشامید زیرا که
 ۸ کارکن سستی است مزد خویش را و از خانه بخانه دیند و میروند و هر شهری
 که در آن آئید و آنها شمارا بپذیرند چیرهای را که پیش شما بکارند بخرید و بیامید
 ۹ که در آنجا باشند شفا بجشید بگویند ایشان را که آمده است ملکوت
 ۱۰ خدا بر شما و هر شهری که در آن در آئید و نه بپذیرند شما را امید آنها را
 ۱۱ آن شهر در آمده بگویند که تا خبری را که از شهر شما بر ما می شنید بر شما
 می نمانیم لیک این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک شما آمده است
 ۱۲ و شما را می گویم که در آن روز برسد هم آسان تر خواهد بود که بران شهر
 ۱۳ دای بر توای خورزین و دای بر توای بیت صیدا زیرا که اگر آن محجزا
 که در شما بوقوع پیوست در صورت سعید شد آنها تمایذید در پلاس
 ۱۴ و خاکستر نشسته توبه می نمودند ولیکن برای صورت و صیدا در روز جزا اسهل خواهد
 ۱۵ شد که برای شما و توای کپرنائوم که تا آسمان سر نشیده بقر زمین فرو خواهد شد

۱۰ و آن کس که قبول کرد شمار مرا قبول کرده است و آن کس که تحقیر کند شمار مرا
 تحقیر کند مرا و آن کس که بجهل کند مرا تحقیر کند آن کس را که مرا فرستاده است و
 ۱۲ بعد از چندی آن هفتاد نفر با خسری مراجعت نموده گفتند ما حضرت را
 ۱۸ هم باسم تو اطاعت می کنند ما را پس ایشان را گفت که من شیطان
 ۱۱ دیدم که چون برقی از آسمان افتاد و اینک قدرت می دم شمارا که یارا
 و عقارب را یا مال کسیده تمامی قدرت دهن را و از هیچ چیز منتظر
 نخواهید شد و لیکن این سرور شود که ارواح شمارا اطاعت می نمایند
 بلکه سروردار است که خوش وقت باشید بجهت آن که نامهای شما
 ۲۱ در آسمان نقش شده است و در آنوقت عیسی در دل خوشوقت گشت
 و الد احمد دادند آسمان و زمین سپاس می گفتم ترا که این پیر را
 مرا از ارباب عقول و اصحاب کیاست مخفی داشته و بر اطفال نمود
 کرده اری و الد ازیر که همین نزد تو رضا بود و دسوی شاگردان گردید بود
 ۲ که تمامی چیزها از پدر من تقویض شده است و هیچ کس نمی داند که کیست
 پسر مکرید و پدر کیست مگر پسران کس که پسر خواسته باشند که بر او هویدا
 ۲ نماید دسوی شاگردان به تنهایی نکرسته گفت خوشحال احشام که
 ۴ آنچه شما می شنید می مانند و من می گویم شمارا که سیاری از
 پیغمبران و پادشاهان خواستند که آنچه شما می شنیدید بنویسند و ندیدند
 ۱۰ و آنچه می شنوید بشنوند و شنیدند و ناکاه یکی از قسیمان بجهت امتحان
 برخاسته گفت که ای استاد مرا چه باید نمود که حیات جاوید این

- ۲۶ رایا بم :- ویر گفت که در آئین چگونه نوشته شده است و چگونه
 ۲۷ مطالعه می نمائی :- گفت تو خدای خود خداوند را بهمه دل و همه جان
 و همه توانائی و همه فهم خود دوست بدار و آشنای خود را نیز چون
 ۲۸ خود میب. ویر گفت که جواب نیکوگشی چنین کن که خواهی زیست :-
 ۲۹ و او قصد بصری نموده گفت که گیت آشنای من :- عیسی السلام
 یافته گفت سیکه از اورشلیم سوی اریحامی رفت در میان دزدان افتاد
 و آنها برهنه اش نموده ضربت میدزده فرستند و او را نیم سبیل
 ۳۰ گذاشتند :- قضا را گاههائی از ان راه رفته او را دیده و از مقابلش گذشت
 ۳۱ و لادلی نیز بجوالی ان مکان رسیده نزدیک آمده او را دید و از دکن
 ۳۲ بسته روان شد :- و سامری که در سفر بود بجای که او بود
 ۳۳ او را دیدن رحم نمود :- و نزد وی آمده زخمهایش را روغن تن
 و شراب ریخته پرست و بر مرکب خویشش نشاند و بجا روان سرایش
 ۳۴ برده از وی با حسری بود روز دیگر خود بیرون آمد و دو دینار را
 داده ویر گفت که از و ما خبر بوده هر چه ازین پست خرش کنی چون آیم متو
 ۳۵ خوارم نمود :- پس کدام ازین سه نفر ترا معلوم می شود که آشنای
 ان کس باشد که در میان دزدان بود :- گفت آن کس که بروی
 ۳۶ رحمت نموده عیسی ویر گفت برو و بهمان قسم عمل کن :- و بهنگام
 که در راه می بودند اتفاقاً در یکی از دهات درآمده زنی مرثانام او را بخا
 ۳۷ خود برده و او را خواهری نمود مرثانام که نزدیک پاهای عیسی گشت

کلاش را استماع می نمود. و مرثا از کثرت خدمت در تردد می بود. ۳۰
و به تندی گفت یا حضرت ملاحظه نمائید که خواهرم مرا تنها در سبت
گذاشته است بفرما او را که مرا مد کند. عیسی در جواب داد که ۳۱
مرثا تو از برای اشنای کثیره در تردد و اضطراب می باشی. - لیکن آنچه ۳۲
بهر دری سست پیچیده است مریم حصه خوب را بر گزیده است و آن از ۳۰
ارقه نخواهد شد.

باب یازدهم

همگانی که او در مکانی از آنکس نماز می گذارد چون امام شد یکی از بنا کرد ۱
ویر گفت که یا حضرت پیاموز ما را سازی چنان که بخی آموخت ۲
سازگردان خویش را. ایشان را گفت چون نماز گذارید بگوئید ۳
بدو ما که در آسمانی مقدس باد اسم و آید باد شاهی تو در ده شود ۴
او در زمین چنانچه در آسمان است. انسان کفاف ما را روز بروز بهما ۵
به بخش. و پیاموز کنایان ما را که ما نیز هر یک وام دار خود را می آمرزیم ۶
پیاموز ما را در مقام امتحان بلکه در سنگاری ده ما را از شریر. و ایشان ۷
گفت چنانچه کسی از شما دوستی داشته باشد و صفت شب بتردوی رفته ۸
بگوید ای دوست من عاریت ده. که یکی از دوستان ۹
از راه بترد بن آمد. سبت دین بدارم چیزی که به پیش گذارم. و او ۱۰
در دو خواب دبد که زحمت ده مرا زیرا که اسحال در سبت ۱۱
بمنه زندان باسن در زحمت خواب خوابیده اند نمیدانم سبت ۱۲

۸ که ترانان دهم به من می گویم شمارا که اگر چه ان شخص نخواهد بر خاست که
 اورانان بدید بعلت دوستی لیک بعلت پی شری او خواهد بر خاست
 ۹ و بانچه او محتاج است با و خواهد داد و من نیز شمارا میگویم که بچونید
 که بشمار داده خواهد شد و بچونید که خواهید یافت و بچونید که گشاده خواهد شد
 ۱۰ زیرا که هر ان کس که می خواهد سیس کپرد و ان کس که می جوید می یابد و برای ان
 ۱۱ که گوید گشاده خواهد شد و گویند از شما که پسری داشته باشد
 ۱۲ که اگر پسرش نان خواهد پختنی با و خواهد داد و یا اگر ماهی خواهد پختن
 ۱۳ ماری بوی دهد یا اگر کسی مرغی خواهد ویر اعقری خواهد داد
 پس چون با و جودان که بدست بخششهای نیکو را بفرزدان خود توانید نمود
 پس بچیند مرتبه زاید پدر آسمانی روح القدس را بطالبان خود خواند
 ۱۴ و او پیرون می کرد دیوی را که گنگ می بود و چون دیو پیرون شد
 ۱۵ گنگ حرف زد و مردم تعجب نمودند و وی گفتند بعضی از آنها
 که او بعد بعلزبول رئیس دیوان دیوان را آسمان می کند
 ۱۶ و دیگران در مقام امتحان از وی ایست سماوی را مطالبه نمودند
 ۱۷ و خیالات ایشان را در یافته ایشان را لعنت که هر ملکت که به حلق
 تقسیم ویران شود و خانه چون بخلاف آن خانه بحدم شود
 پس اگر شیطان برخلاف منقسم شود سلطنتش چگونگی پایداری باشد
 ۱۸ که شمای گویند که من دیوان را بعلزبول خلع می نمایم و اگر من پیرون کنم دیوان
 را بعلزبول پس ای بابای قوم شما بدد که اسراج می نماید و این جهت

ایشان بشما انصاف خواهند نمود + و اگر ناکست خدا یوازرا اینرا میگفت
 هر اینه ملکوت خدا بشمار رسیده است + چون مرد قوی سلاح پوشیده
 خانه خود را پاس دارد اموال او بسلا مت است + چون مرد قوی
 از خانه خود را بزبون سار سلاحی را که بران اعتماد است نمی گیرد و اموال
 او را قسمت نماید + آن کس که نیت با من برین است + و آن کس
 که حسم نمی کند با من پراگش می نماید + چون روح طلب شخص بیرون
 مطلب است راحت او میان ارامی بی آب گذرد چون نیاید بگوید که بسو
 خانه خود که از آنجا برود شده ام باز خاتم گشت + و آن آریا بد که جارو شده
 ار است + انگاه نزد موت روح شریع را ز خود را با خود گرفته دا
 می شود و در آنجا مسکن می نماید + و او آخر آن شخص بدتر از او ایل می شود
 و هنگامی که او این سخنرا حکم می نمود زب از آن گریه تا و از بلند
 و پیر گفت خوشحال آن کس که تراید و در آن پستانها که
 تو می گیدی + و گفت پیتر خوشا احوال آنها که کلام خدا را شنیدند
 و آنرا گاه دارند + چون مردم حسم می شدند شروع حکم نمود که
 به طبقه بستند این طبقه طالب استند ایتی را در هیچ ایتی با آنها داده
 نخواهد شد مگر آیت یونس نمبر + چنان که یونس یحییو یان آیت شد + و پیتر
 انسان برای این طبقه خواهد بود و خواهد برخاست بلکه جزو ملکوت
 با مردم این طبقه و حکم خواهد نمود بر آنها زیرا که اراضای زمین را که حکم سلیمان
 بشود و اینک پیتر از سلیمان در اینجا است + و خواهند برخاست

مردان نینوی در محاکمه با این طبقه و بر آنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه نکردند
 ۳۳ ارد غطایوس و اینک پیش از بوس در اینجا است و همچنین نیست که افزود
 چراغی را و در پیمانی نندیا بر میان به بلکه بر چراغدان هند تا آنان که داخل شوند به
 ۳۴ پسند روشنی آنرا و چراغ بدن چشم است مادامی که چشمت مصفا
 ۳۵ نماید بدن تو پرنور است و چون کند باشد بدن تو تاریک است و پیش
 ۳۶ باشد که مبادا آن نور که در دست مگذر شود چنانچه اگر بدن تو تمام روشن باشد
 و هیچ بزوار یک نذر دهمه اش منور خواهد بود چون چراغی که بر شنی خود ترا
 ۳۷ نهاده اند و هنگامی که او تکلم می نمود یکی از فریسیان از وی سوال نمود که او
 ۳۸ چاشت خورد پس در آنجاست و فریسی چون دید که او پیش از چاشت شست
 ۳۹ یعنی نماید حیران شد و آن جناب وی را گفت که شما ای فریسیان پیرون
 کاسه و بشقاب را پاک می نمائید و درون شما پر از ظلم و شرارت است
 ۴۰ ای بی دقتان آن کس که ساخت پیرون را یا او ساخت اندرون را و
 ۴۱ آنچه در درون می باشد بخیر است بده که البته همه برای شما پاک خواهد شد مگر
 بر شما ای فریسیان که شما ده یکت از پول دینه و سداب و انواع سبزه ها
 ۴۲ می دهید و انصاف و محبت خدا را می گذارید بابت که اینها را بجا رید و شما
 ۴۳ را نیز ترک ننمائید و ای بر شما ای فریسیان زیرا که دوست دارید
 ۴۴ شما بالاترین مجامع را و سلام نمودن در بازار و ای بر شما ای پیونکان
 و فریسیان زیرا که زیاده شما مانند قبرهای پنهان است که مردم بر آنها نهند
 ۴۵ و ندانند یعنی از فقیهان وی را گفت ای استاد از این مخفی کن توبه کن

۴۶ بار اسب می نمائی گفت وای بر شما ای فقیهان زیرا که شما بارهای
 ۴۷ ران را بر مردم می نهید و یک انگشت بان بارهای نمی گذارید و وای بر شما
 بریر که خودی سازید قبور پیغمبران را و حال آنکه گشتند آنها را بدران شما
 ۴۸ پس شهادت میدهید و راضی هستید بکارهای پدران خود زیرا که ایشان
 ۴۹ گشتند آنها را و شما قبرهای ایشان را می سازید و از اینجا هست که
 حکمت خدا فرموده است که من پیغمبران و رسولان را بنزد ایشان خواهم فرستاد
 ۵۰ بعضی را خواهند کشت و بعضی را از حربه خواهند نمود و اما باز خواست
 ۵۱ خون تمامی پیغمبران که از آفرینش جهان ریخته شده است و از خون باطل تا خون
 ۵۲ رگ ریای که در میان قربان گاه و خانه شهادت شما می گویم که از همین طبقه خواهند
 ۵۳ وای بر شما ای فقیهان زیرا که گرفته اید کلید علم را و خودم در می آید و در
 ۵۴ نیندگان را نیز بازی گردانید و هنگامی که او این سخنان را بایشان می گفت
 ۵۵ نویسندگان و فرسیان در باره بسیاری مقدمات در او با برام او بیکه
 ۵۶ ورا کردند و در کین وی و جوای این می بودند که چیزی از دهنش
 بچنگ از دهنش نجات می یافتند و می دانند

باب دوازدهم

در سخامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگر را پامال
 می نمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که مثل از هر چهره از خیر فرسان
 ۲ ما حدیث شد که این ریاضت است زیرا که نیست چیزی نهفته که آشکارا
 ۳ نخواهد گردید و نه پنهانی که فاش خواهد گشت و بجهت آن که هر آنچه در

گفته آید و در روشنی بر ملا خواهد شد و هر آنچه در خلوت خانه در گوش کفایت
 بر با هم منادی خواهد نمود و بشما دوستان خودی گویم که نترسید ارا
 چون بدن را قتل رسانند زیاده بران کاری با کس نتوانند کرد و شما را
 دهم که از چه کس ترسید از آن کس که بعد از کشتن قدرت آن دارد
 که در جهنم اندازد آری می گویم که از او ترسید و آیینست که رخ کجشک بدو
 فروخته می شود و حال آن که هیچیک از آنها در نزد خدا سراموش نمی شود و
 و تا بمویهای سر شما تمامی شمرده شده است پس نترسید زیرا که از بسیاری
 کجشکان گفتید و می گویم شمارا که هر آن کس که تصدیق کند مرا در حضور مردم
 فرزند انسان نیز تصدیق کند و مرا در حضور فرشتگان خدا و آن کس که مرا
 انکار کرد در نزد مردم انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتگان و هر آن کس که نسبت
 بفرزند انسان بخنی بگوید امرزین خواهد شد اما آن کس که نسبت بروح القدس ناسزا
 گوید امرزین نخواهد شد و چون شمارا در آرد در مجامع و نزد ارباب حکم و اقتدا
 نمایند شید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشان را جواب دهید یا تکلم ننمایید
 زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد آمد و چون شمارا که باید گفت که شخص
 از میان آن گروه گفت ای استاد مقرر فرما که برادر من میراث را با من
 نماید و ای را گفت ای مرد کسیت که مرا قاضی یا قاسم بر شما معین
 نموده است و ایشان را فرمود که زنه را از شمع با حذر باشید زیرا که
 حیات کسی غیر دانی اموال تعلق ندارد و از بهر آنکه آنها سبلی را ایراد نمود
 که مرد صاحب ولتی را ز رزقش بسیار نیکو گردید و او با خود اندیشید که

چون گفتم که جائی که محصول خود را در آن انبار نمایم ندارم. و گفتم که چنین
 که انبار را خود را خراب نموده بزرگ تر ساختم و همگی حاصل و مال خود را در اینجا
 انبار نمایم و بادل خود خواهم گفتم که ای دل تو مال بسیاری برای
 پیشتر فراهم آورده حال ارام گرفته بخور و بیا شام و خوش وقتی کن. لیکن خدا
 ویر گفت ای حق و همین شب جان ترا از تو باز خواهند گرفت و آنچه انداخته
 اگر خواهد بود. همین است بعینه آن کس که می اندوزد خزانه برای خود و آنچه
 دوات است نزد خدا پیدائی نماید. و شاگردان خویش را سرود که هم
 ازین سبب است که شمارای گویم که بجهت نفس خود میندیشید که چه خورید
 برای تن که چه پوشید. که جان پیش از خوراک است و تن پیش از پوشاک
 و بنگرید کلاغان را که نه تخم کارند و نه درو نمائند و نه مخزن نه انبار است آنها را
 و خدا از قی می دهد آنها را شما بچند مرتبه از مرغغان افضلید. کیست از شما که
 باندیشه تواند یک ذراع بر قیاست خویش بفرماید. پس اگر کسی سیزی یا
 حقارت نتواند کرد چون است که در باقی چیزها تفکری نمائید. بدیدید شما
 که چگونه میرویند و حال آنکه محنت نمی کنند و نه میرینند و من بشما می گویم
 که شما هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی از اینها پوشید. پس اگر آن
 نجاری را که امروز در صحر است و فردا در تنور آسکنده می شود خدا این طور
 پوشاند پس چه قدر بیشتر شما را ای کم اعتقادان و شما در شخص میباید
 که چه خورید و چه آشامید و تخیّر مایید. که خلق جهان تمامی این چیزها را
 سحویید پدر شما میداند که شما محتاج مان چیزها نیستید.

۳۱ لیکن بچوید ملکوت خدا را که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد گشت
 ۳۲ ترسید ای گله کوچک زیرا که خواهش پدر شما این است که ملکوت
 ۳۳ بشما بدهد. آنچه دارید فروخته بخرات بدهید و کیسهائی که کهنه می شوند و خزانه
 ۳۴ که زایل نمی شود در آسمان بچته خود بپسندید آن جائی که نه دزد نزدیک
 ۳۵ آید و نه بوج خراب کند. زیرا که هر جا که خزانه شماست دل شما نیز
 ۳۶ خواهد بود پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و فروخته باشد چیز اعظم
 شما. و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می کشند اقای خود را
 ۳۷ که کی از عروسی باز آید که چون آید و در نزد در را گشاید. خوشحال
 آن نوکران که چون آقا آید بیدار بمانند و او را بگویند که بدرستی که مرا خواب
 ۳۸ بسته آنهارا خواهد نشانید و نزدشان آمده آنهارا حدیث خواهد نمود
 ۳۹ و اگر آید در پاس دوم یا در پاس سوم و چنین یا بدین خوشحال آن نوکران. و
 ۴۰ و خود می دانند این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام عت
 ۴۱ آمدی هر آینه بیدار بوده نگذاشتی که خانه او را بقتل زنند پس شما نیز
 ۴۲ همیاشوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد آمد. بطرس گفت
 ۴۳ ای آقا تو این مثل را بهما تمامی گویی یا آنکه همه به آن جناب گفت کیست ظم
 ۴۴ امین دانشمندی که اقای او بر سایر نوکرانش مقرر کرده که حصه بآن آنهارا
 ۴۵ در وقت داده باشند. و خوشحال آن نوکری که چون مولایش آید باید که خنیز
 ۴۶ می کند. بشما می گویم بدرستی که او را بر شما اموال خود مختار خواهد ساخت. و
 ۴۷ چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که اقای من در آمدن تاخیر می نماید و آغاز

۱۶ غلامان کنسیران و خوردن و آشامیدن دست شدن نماید. آقامی آن
 نوکر در روزی که منظر نباشد و در ساعتی که نداند خواهد آمد و او را در نیمه شب
 ۱۷ رسد قسمت او را بانی دینان مقرر خواهد ساخت. پس نوکری که خواهش
 ۱۸ سولای خود را دانسته بروی خواهش آماده نمود و بجا نیاورده باشد بسیار تاراج
 خواهد خورد. و آن کس که گردانسته اموری را که قابل تازیانه باشد قلیلی تاراج
 ۱۹ خواهد خورد و هر کس که ویر بسیار داده اند از د بسیار خواهند طلبید و
 ۲۰ آن کس که بسیار با سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود. و من آمده ام که آتش را
 ۲۱ بر زمین فرود آورم و چه بسیار میخواهم که حال افروخته شود. و منی باشد برای
 ۲۲ غسلی که باید بیاورم آن را و چه بسیار در تنگی هستم که تا وقت آن رسید
 ۲۳ ای گمان دارید که من آمده ام که صلح را بر زمین آورم فی بلکه میگویم شمارا که
 ۲۴ سفر رقت را. زیرا که ازین وقت هیچ نفر از یک خانه دو از سه و سه از دو و
 ۲۵ خواهند نمود. و پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر از مادر و
 ۲۶ از عروس و عروس از مادر شوهر خود سفارفت خواهد نمود. و بخل گفت که چون
 ۲۷ ابری را می بینید که می خیزد از مغرب فی الفور گوئید باران آید چنین شود
 ۲۸ و چون ببینید که باد جنوب می وزد گوئید گرم شود و می شود. ای ریاکاران
 ۲۹ روی زمین و آسمان را توانید یافت چگونه این زمان را می شناسید.
 ۳۰ و چرا پیش خود انصاف بخت نمی نمایند و سخنانی که با خصم خود نزد حاکم رو
 ۳۱ دراز هجدن که تره عفو نماید که سباه اتر اتر و قاضی کشیده قاضی تره اتر
 ۳۲ سپارد که سر هنجک تره از رندان اندازد و میگویم ترا که از اینجا بیرون نخواهی آمد

مگر آن که فلس آخرین داده باشی ✽✽

✽ باب سیزدهم ✽

۱ و در آن هنگام منی چند حاضر بودند که او را حسب بر می دادند از جلیلان که یسوع
 ۲ خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود ✽ عیسی ایشان را فرمود که ای کما
 ۳ دارید که این جلیلان پیش از همه جلیلان دیگر گناه کار بودند که چنین غذائی
 ۴ دریافتند ✽ من بشما می گویم که فی لیکن اگر شما تو به ننگید تمامی باین طور هلاک خواهید
 ۵ و یا آن هژده نفر که بر سج در سیلو حاضر آنها فرو داده آنها را هلاک نمود کما
 ۶ دارید که پیش از همه ساکنان اورشلیم بدکار بودند ✽ من بشما می گویم که فی لیکن
 ۷ اگر شما تو بنگید بهین طور همه هلاک خواهید شد ✽ و این بمنش را فرمود که شخص
 ۸ درخت انجیری بود در تاکستانش غرس نموده بودند و آن عمر آنرا جستجو کرده
 ۹ نمی یافت ✽ تا که نشان را گفت که حال سه سال هست که می ایتم و عمر
 ۱۰ این نهال انجیر را بسته نمی یابم آنرا بر چرا این زمین باشد ✽ در جواب
 ۱۱ گفت ای اقا امسال دیگر آن را واکندار که اطراف آنرا بکنم و کود اندازم ✽ آن هنگام
 ۱۲ اگر عمر آورد و هو المطلوب و الا آنرا ببر ✽ و در روز سبت در یکی از مساجد و عظم
 ۱۳ زنی بود که از مدت هژده سال روح ضعیف داشت و خم شده مطلقاً نمی توانست
 ۱۴ که راست نشیند ✽ عیسی او را ملاحظه فرموده او را خواند گفت ای زن حرف
 ۱۵ خود پرون آئی ✽ و دستهای خود را برد و نهاده دفعی راست شد و خدا را سپاس
 ۱۶ می نمود ✽ پس بزرگ مسجد بهم برآمده زیرا که عیسی او را در سبت شفا بخشید
 ۱۷ و مردم را گفت که شش روز می باشد که در آن روز نباید بجای را پر دخت در آن روز

۱۵ آیند و شفا یابند نه آن که در روز سبت به حضرت ویرا جواب فرمود که ای
 نگار ایاهنچیک از شما در سبت کاویا الاغ خود را از خور بازاری نماید
 ۱۶ برده اب دهد به ایای این شخص که دست را بر ابراهیم است و شیطان او را
 حار سترده سال است که بند غوده است نیاسیت او را در روز سبت
 ۱۷ ازین سذر با نمود به و چون این سخنان را می فرمود مسکی مخالفان او خجل گشتند
 ۱۸ و تمامی خلق بجهت کارهای عظمی که از و صادر می شد خوش وقت می بودند به و فرمود که
 ۱۹ ملکوت خدا چه چیز را ماند و من آن را بچه خیر تشبیه نمایم به دانه خردل را ماند که
 شخصی گرفته و کشت خود انداخته پس روئید و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا
 ۲۰ ستاهای آن مسکن نمودند به و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه خیر تشبیه نمایم
 ۲۱ نمیری را ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید تا هنگامی که همه اش خیر
 ۲۲ شود به و ثم در شهر رده بن می کشت و و عظمی نمود و با و ثلیم توبه می نمود به
 ۲۳ شخصی وی را گفت ای اقا یا قلیلی می باشد که نجات می یابد در جواب
 ۲۴ ایشان را فرمود به چه کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که شما می گویم
 ۲۵ که بسیاری بر دلال شدن طالب می باشند و نخواهند توانست به و بعد از آن
 صاحب خانه برخاسته در را بسته باشد هر قدر شما از پر و ن زیاد در را
 بگوئید و لقا قانما بد که از برای مادر را باز کن جواب خواهد داد که من شمارانی ششم
 ۲۶ که از کجای باشد به و آگاه خواهیم گفت که پیش روی تو خورده ایم و شما میده ایم
 ۲۷ و تو در کوچهای ما و عظم کرده به و او خواهد گفت که من شمارانی گویم که شما را ششم
 که از کجای ما شید و در شوید از من ای همه کنندگان کارهای ناصواب

گریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یحیی
 پیغمبران را ببینید که در ملکوت خدای باشند و این که شما را بیرون می بینند
 ۲۹ و از شرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد در ملکوت خدا خواهند نشست
 ۳۰ و هراینه کسانی که در آخر شد اول خواهند بود و کسانی که اول شدند
 ۳۱ خواهند بود و در آن روز فریسی چند آمده و پیرا گفتند که اینجا بیرون آمده بود
 ۳۲ زیرا که پیرو دین می خوابید که ترا بقتل رسانند و ایشان را فرمود که شما بروید و با
 رو باه بگویند که حال من دیوانه اسپرون می نمایم و امروز و فردا شما را
 ۳۳ با تمام می رسام و روز دیگر کامل می شوم و اما بایست که من امروز و فردا پیش
 در راه با شما زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از اورشلیم شسته شود
 ۳۴ ای اورشلیم اورشلیم که میخسبیران را بقتل می رسانی و سنگسار می کنی
 کسانی را که بتو فرستاده شده اند چند دفعه خواستم که از ایشان توبه بخواهم
 چنانچه ماده مرغ بچای خود را زیر پیرهای خود جمع کند و شناختی است
 ۳۵ اینک خانه شما ویران کرده گذاشته می شود از برای شما و می گویم شما
 که بدرستی که مرا نخواهید دید تا آن روزی که گویید بیرون آن کس است که بگوید
 خداوند می آید و

✦ باب چهارم ✦

اتفاقا در خانه یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت عیسه تئنا و اطعام
 ۱ و اسل گردید و ایشان او را تشریف بودند شخصی نزد وی بود که
 ۲ و عیسی فقها و فریسیان را مخاطب فرموده گفت آیا شما نجسین

۴ در سببت. و راست. ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته متعجب شدند
 ۵ را بمودت. بیکر باز ایشان سخن گفته فرمود که کیست از شما که اگر حمار یا گاو او را
 ۶ چاه افتد در روز سبت فی المور آنرا برنجوا بکشید. و آنها در این مقدمات
 ۷ از جوابش اجزمی بودند. و از جهت همان شلی را ایراد نموده چون ملا حظ
 ۸ فرمود که هر یک کونه ایشان صدر مجلس را خستیار کردند. پس فرمود ایشان
 ۹ که پس کسی را در زفانی بخواند در صدر مجلس بنشین که مباد تنهائی مقرر ترا از تو
 ۱۰ هم خوانند. باشد. و آن کس که هر دو را خواند است آمده بتو گوید که جای
 ۱۱ را باین کس بن آوقت توانی. بت خجالت پائین تر از خستیار کنی. بلکه
 ۱۲ چون بخوانند ترا رفته در صحن پائین تر بنشین تا چون آن کس که ترا
 ۱۳ خواند است آید بتو گوید جان من برتر نشین. انگاه ترا در میان مسنشینان
 ۱۴ عزت خواهد بود. زیرا که هر کس که خود را عزیز میدارد دلیل خواهد شد و هر که خود را پایین
 ۱۵ عزیز خواهد شد. و با آن شخص که او را خواند بدین سرمود که چون چاشت یا شامی
 ۱۶ سازی دوستان خود یا برادران یا خوبان یا آشنایان دو تن را بخود را
 ۱۷ بخوان سبب که آنها نیز ترا خوبت خوانند ترا حوص داده شود. بلکه چون خستیار
 ۱۸ سبب فقر و چو لاقان و شلان و کوران را بخوان همه و خوش خواهد بود حال تو را
 ۱۹ ایشان می خوانند ترا حوص ده پس در قیامت راستان ترا حوص داده خواهد
 ۲۰ و شخصی از همه بنان که این سخن را شنیده ویر گفت به شاگردان آن کس که آن را
 ۲۱ در ملکیت خدا خورده باشند. او ویر گفت آن شخصی مسافت خطی نموده
 ۲۲ خواهد شد. و در ساعت موعود ملازم خود را فرستاده که طلبندگان را بگوید که بیا

- ۱۸ بر آنکه حال همه چیز آماده است و همه ماتفای شروع در عذرخواهی نمودند
- ۱۹ نخستین با ولادت که من فطعه زمینی را آخرین ام و صردار است که رفته آنرا به نیم از
- ۲۰ و خواستش نی نیایم که مرا معذور داری و دیگری گفت که من خج حفت گاه و خنده ام
- ۲۱ هر دم که آنها را از ایشان کم از تو سوال می نیایم که از من درگذری و دیگری گفت
- ۲۲ که من می گفتم ام از آن سبب نمی توأم آمدن پس آن نوکر آمده مولای خود را این
- ۲۳ قلعه خبر داد آنجا صاحب خانه را حشم گرفته و نوکر خود را گفت در اینجا
- ۲۴ و کوههای شهر بتجیل برو و فزان و چوماقان و ستان و کوران را اینجا حاضر کن
- ۲۵ و از من گفت ای آقا بچنان که تو حکم فرمودی شد و هنوز مکان خالی است
- ۲۶ آقا از من را گفت بر اهدا و جبا مانها برو و در میان عذر شنو تا که خانه
- ۲۷ پر شود و نیزه ای که گویم شما را که هیچ کس از آن مردان که خوان شده بود ندانم
- ۲۸ و آنچه اندیشید و جمع کثیری همراه و پی و نیزه و را گردانین با نشان فرمود
- ۲۹ که رسی سر من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه جان
- ۳۰ مادر را پس مادر دشا که دین می تواند شد و هر کس که حلیب خود را بر ندارد و
- ۳۱ من نمی آید او نیز شاگرد من می تواند بود و کیست از شما که برگاه خواست آن نماید
- ۳۲ که مبرجی را سازد اول نشیند و منطقه خرچین را ننماید که یا برای اتماش کفایت
- ۳۳ دارد یا نه و چه که بباد اجد از آن که بنیادش را نهاده باشد بر اتماش قادر نباشد و
- ۳۴ اما آنکه سفند شروع در سخن نماید و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که
- ۳۵ اما من قادر بودم و اما که سلطان رود که سلطان را که در دین که نخستین
- ۳۶ شما بید که ایاده هر که نفوذ می تواند آن کس که به حسب امر از آن می آید مسلمانی

۲۴ و اگر نه چون او هنوز دور است رموی را فرو شده خوابش می کند چیزی را که بسبب
 ۲۵ صلح باشد به پنجین هر یک از شما که خود را از مسکنی دل خود از اداسا زد شاگرد
 ۲۶ من نمی تواند بود. و نمک خود خوب است ولیکن اگر بماند فکدام چیز اصلاح
 ۲۷ خواهد شد. نه از برای زمین و نه بخت مزبله مصرف دارد بلکه بر درش سبزه اندازد
 بر کس که گوش شنوا دارد بشنود. و بیستم

باب یازدهم

چون تمامی یسوع و خطاکاران بپزدش می اندند که کلاش استماع نمایند
 ۲ قریان و یوسیه سندگان خود غامی نمودند و گفتند که این شخص گناهکاران را
 ۳ نمی پذیرد و با آنهای خورد. و از برای ایشان این مثل ایراد فرمود
 ۴ که کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها را گم کند
 ۵ آن نود و نه را در صحرای گنجد و عقب گم شده نود و نهم وقتی که او را با بد پس
 ۶ یافته بر شاخهای خود بخوشنودی گذارد. و بخانه رسیده دوستان و
 ۷ همسایگان را طلب نماید که با من در خوشوقتی شریک باشید زیرا که من گوسفند
 ۸ گم شده خود را یافته ام و من شمار امی گویم که همین طور آن خوشنودی که در آسمان
 ۹ همی یک خطاکار توبه کننده است پیش از آن است که برای نود
 ۱۰ و در آسمان که احتیاج توبه ندارند و کدام زن است که ده دم
 ۱۱ داشته باشد اگر یک دم را گم کند. یاغ. انیفرورد و خانه را جار و نماید و سنجی
 ۱۲ کند تا وقتی که نیابد. و چو نیابد دوستان و همسایگان را فراهم آرد که با من
 ۱۳ در خوشنودی شریک باشید زیرا که درم گم شده خود را یافته ام. و بیست و یکم

است از خوشی از برای فرشتگان خدا بر کسی که گارتو کنه سنده +
 ۱۲ گفت شخصی دو پسر داشت + جوانتر از آنها پدر را گفت ای پدر رسد مالی که
 ۱۳ من اقدب پس مال را در میان آنها قسمت کرد + بعد از پندی پسر کوچک مال
 خود را جمع نموده بملکیت یحیی سفر نموده و در آنجا بکنان بی محابا اموال خود
 ۱۴ صرف نمود چون همه را خرج کرد گریه سختی از آن ملک پیدا شد او را
 ۱۵ گفت بیا آورده سن رفته یکی از اهل آن ملک خود را بسته آن شخص را در کشتیها
 ۱۶ خود می فرستاد که خاک را بچرانند + و از زود داشت که زان بوسه های که خاک آن
 ۱۷ شکم خود را سیر نماید و بچکس در آیند او + و آخر با خود این گفت چند مرد
 ۱۸ پدر من خواند و این دارند و من بکر سنگی بپاک شدم + من برخاسته و نزد
 ۱۹ خود خواهم رفتم + و ویرانم گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو
 ۲۰ گناه گاهم + و شایسته آن نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون
 ۲۱ از فرد در آن خود بخوب دارم پس برخاسته نزد پدر خود رفتم و
 ۲۲ و هنوز دور بود که پدرش او را دیدن حرم نموده او را بخل گرفت
 ۲۳ و او را بوسید + پس ویران گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناه گاهم
 ۲۴ و شایسته آن نیم که بعد ازین فرزند تو خوانم شوم + پدر ملازمت فرمود که بهترین خلعتی
 ۲۵ آورده او را بپوشانید و انکسرتی در دستش نماید پاهای نعلین او + و گو ساله در آن
 ۲۶ آورده و بچ نمایند که خوزه ستادی غلام + زیرا که این پسر مرده بود و زنده شده است
 ۲۷ و کم شده بود و یافت شده است پس شروع بخوشی نمودند + و پسر بزرگین در
 ۲۸ شت زار می بود چون آمده بچانه نزد یک شصت صدای سازها و فصل استماع نمود

۲۷ یکی از غلامان خود را پیش خواند پرسیدش که این چیست منبری را گفت برادر
 آمده است و پدر تو کوه را به رافع نموده است زیرا که او را هیچ باز
 ۲۸ یافته است و او خشم نموده خواست که با نذران در آید پس پدرش
 ۲۹ شتافته از وی درخواست کرد و او پدر را بواب داد که حال این تیریش
 که بندگان ترا می کفم و گاهی آنکه کم تو تجاوز نموده ام و تو گاهی بزرگانه این داده
 ۳۰ که باد وستان خود بشادی بگذرانم و چون این سپرتو که حاجت تیریش
 ۳۱ صرف نمود است آمد کوه را غریبه را برایش ذبح نمود و ویرانست
 ۳۲ فرزندان تو همیشه با منی و هر آنچه از ان من است زان تسبب بایت
 شادمانی کرد و خوش وقت بود زیرا که برادر زمرده بود و نیست و کم شده
 دریافت شد

باب شانزدهم

و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شصت نفر را با ناطری بوده است که بزرگ
 وی بر او محاکات می رفت که در اموال تو دست نهاده و او را در از خود
 ۲ پس او را طلب نموده گفت که بعبادت سخانی که در باره تو شنیده می شود
 محاسبه نمود را باز ده که ممکن نیست که دیگر مارا از نظارت بتوقفی شود
 ۳ آن ناطر با خویش اندر شنید که چه سازم چون سوال من نظارت را از من کرد
 ۴ نه کار بکنن گل را تو ام کرد و نه از خجالت سوال نمودن را و بدستی با من
 که چون کنم که هرگاه از عمل سزوار شوم مرا در خانهای خوش را دهند
 این هر یک و ام و از ان مولا را بر سر بر آید پیش من آمده بقیس را بر سر

- ۶ که بمولا چند بدیه بگاری بنده گفت که صد پیمانه روغن کفشدحممت خود را
- ۷ گرفته بچاه مرقوم کن به و بدیگری گفت ترا چند باید داد گفت صد پیمانه گندم با و
- ۸ گفت بگیر سندی خود را و هشتاد نویس به و آن جناب ناظر خاین را بسبب کار
- عاقله اش ستوده فرمود که ابنای روزگار در صفت خویش دانا تر اند از ابنای نون
- ۹ و من شمارا گویم که از دولت ماصواب خویش دوستان برای خویش هتیا کنند که بهیون
- ۱۰ دلیل شوید شمارا در آنکه جاودانی جا دهند به و آن کس که در شوق غلبه است
- ۱۱ چنین است در کثیر و خاین در قلیل در کثیر نیز چنین است به چون شاد است
- ما صواب را این نبودید کیست آن که دولت با صواب را بشناسد
- ۱۲ و چون شما در مال دیگری امانت بجایا و ردید کیست که مال شما را بشمارد
- ۱۳ و نشاند که ملازمی دو مولی را خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست
- یا آنکه یک را صاحب باشد و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدا و دولت
- ۱۴ هر دو را بچشمه نمایند به و فرسپاسانی که زرد دست بودند سر نخانش را شنیدند
- ۱۵ و متحیر می نمودند به و ایشان را گفت که آنان هستند که در نزد خلق خود
- را مصطفی می نمایند لیکن از دل های شما خدا آگاه است که آنچه نزد خلق
- ۱۶ مطلوب است آن نزد خدا بغرض است به و شریعت و پیغمبری بد
- تا بحی و الحال بشارت داده می شود ملکوت خدا و هر کس سبی در آن در
- ۱۷ و آسان تر است آسان و دین را زایل شدن از جاتا از نقطه از شریعت زایل
- ۱۸ شود به و هر کس که طلاق دهد زنی بداند که از آن دوست دیگر دیگر بر از آن است
- ۱۹ و هر آن کس که آن را طلاق یافته را گیرد نیز زانی است به و صاحب گنتی بود

که پیوسته سرخ و خریز یوشیدی و هر روز سرور عیش و شادی نمود
 و مفلسی بود لعا ضر نام بادن مقروح بستانش افتاده بود و پیوسته
 ۲۱ نیا زمند بود که سیر شود از قهپهای که از خوان صاحب دولت بود
 و سگان آن زبان بر خر سها اومی لیدند و چنین شد که آن فقیر را مرگ
 ۲۲ و ملا یک اورا تابه پهلوی ابراهیم بردند و آن غنی نیز مرد و بخاکش سپردند
 و در عالم دیگر چون بعقوبت که قارمی بود چشهای خود را کشود و آتیم
 ۲۳ را از درد دید و در پهلوی لعا ضر را و حروش بر آورد که ای پدر من ابراهیم
 ۲۴ جسم نما و بفرست لعا ضر را که سر انگشت خود را بر نموده زبانه مرا خشک
 که داند زبیر که در بن شعله معذبم و پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یا دار
 ۲۵ از آن که تو در ایام حیات چیزهای نیک را بخود تصرف نمود و چنین بود مر
 لعا ضر را بلا پس اوست حال در تسلی و تو در عذاب و و علان بر این همه
 ۲۶ سیانه ما و شما در عظیم است که کسانی که خواهست از جاعل بر نموده نیز شما
 نتوانند و نه آن کسانی که اینجا هستند توانند بر دمانند و گفت پس ای
 ۲۷ پدر از تو است دعا می نمایم که تو او را بخانه پدرم فرست و زبیر که مرا بخیر
 ۲۸ که هست آنها را آگاه سازد که مباد آنها نیز باین مکان عذاب در آیند
 ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبران را دارند از آنها بشنوند و گفت
 ۲۹ ای پدر من ابراهیم بدرستی در صورتی که یکی از مردگان بر آید
 تا یسب شوند و باز فرمود در صورتی که موسی و پیغمبران را که و ند پس اگر از
 ۳۰ مردگان هم کسی جز سیر نخواهند میل نمود

باب هفدهم +

و فرمود شاگردان را که لابد است از آمدن چسپنهای ناملایم و دای برآنگس
 ۲ که بواسطتش بوجود آید و بهتر است او را که سنگ آس بگردن او بخت
 ۳ بدریاش در اندازند از آن که یکی ازین اطفال را صدمه رسانند از خود احتراز نمایند
 و چون برادرت با تو خطا نماید سببه اش ساز و چون توبه نماید به بخش او
 ۴ چنانچه در روزی هفت مرتبه نسبت به تو تقصیر نماید و هفت گرت بسوی تو آید
 ۵ هر آینه تراست: مرزیدش و جواریان بانجناب عرض کردند که زیاده
 ۶ گردان ایمان ما را چه آن جناب فرموده چنانچه شما ایمان را بقدر دای خود
 می داشتید هر آینه هرگاه باین درخت افراغ می گفتید کن و در دریا نشان شود
 ۷ اطاعت می کرده و از شما لکیرت که داشته باشد غلامی که خویش نماید
 ۸ یا بخراند و چون از شب باز آید الا آن کویدش که بیا و نشین و کویدش که چتری برآ
 آشام آما ده کن و کمر در خدمت بسته تا آن که بخورم و بیاشامم و بعد از آن خود
 ۹ بخور و بیاشام و یا که منون شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آر و منظمه ندام
 ۱۰ و بچنین است: شما را چون آنکه متوجه شد: است کنید بگوئید که مانند کاه
 ۱۱ بی منفعت استیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود کردنش را همه کردیم و بکار
 در راه او و سلیم بودیم: و بچنین شد که از میان سمریه و تلسیل عبور نمود
 ۱۲ و چون در قریه از تسلا در آن روز نظر بر دهن او را استقبال نموده از دهن
 ۱۳ استاد دید و ایشان صدرا بلند کرده گفتند که ای عیسی محمد و ما به
 ۱۴ ما تشرع فرما: پس انداخته فرمود که خود رفته بکاهان نشان دهید و چنان

۱۵ مردان بودند پاک گردیدند و یکی از آنها چون دید که شفایافت با دوازدهمند کنگار
 ۱۶ بپرستید و او را ثنا گوید بر پا افتاد و آن کس سمری بود و عیسی فرمود
 ۱۸ که آیا پاک نشدند ده تن پس بجایند آن تن دیگر اما یافت نشدند کسانی که
 ۱۹ برگردند و بگفتند خدا را جز آن غریب پس او را گفت که نیز در و که پیا
 ۲۰ تر را بیند و چون فریسانش پرسیدند که کی در آید ملکوت خدا جواب فرمود
 ۲۱ که ملکوت خدا با شما همبانی نیاید و نخواهند گفت که اینک اینجا و اینک
 ۲۲ اینجا است زیرا که ملکوت خدا شما را است در درون و فرمود و شما که در
 ۲۳ که با می آید که آرزو کنید که بنید روی آرزوهای سرزند انسان و شما
 ۲۴ آینه کنید و بشما خواهند گفت که اینک اینجا و اینک اینجا است پس
 ۲۵ سر وید و بنفید در عقب او و نیز که چون برق که از طرف آسمان عمودار
 ۲۶ شده تا طرف دیگر در نشان شود پس جوابد بود فرزند انسان نزد در و زود
 ۲۷ لیکن باید شش دل که بسیار عذاب کشین و این طبعه خواهد آریابد و چنانچه
 ۲۸ در ایام نوح شده همان تنم نیز در ایام سرزند انسان خواهد بود و می خورد
 ۲۹ و می آشامیدند زن می نمودند و هر یک کردند تا آرزوی که نوح بکشتی درآمد
 ۳۰ و طوفان سیل همه را فرو گرفت و چنانچه در ایام لوط خوردند و اشامیدند
 ۳۱ و خریدند و فروختند و نشانند و ساختند و در روزی که لوط آمد
 ۳۲ در آتش و گوگرد از آسمان باریدن کر عه تمامی را در گرفت و چنین خواهد
 ۳۳ در روزی که فرزند انسان آشکارا شود و در آن روز کسی که بر بام باشد و اسبابش
 ۳۴ در خانه برای گرفتن نزل نکلند آن کس که در کشت است نیز رحمت ننماید

۲۴ یا دآید برن لوط را و بران کس که خواهد نگاهدارد جان خود را هلاک کند و
 ۲۵ که هلاک کند نفس را حیاتش دهد و من شمارا پس گویم که در آن شب در
 ۲۶ که بر یک سر بر باشند یکی گرفته و دیگری گذاشته شود و خواهند بود و دوزن که آ
 ۲۷ نمایند که یکی گرفته و دیگری گذاشته خواهد شد و دو نفر در گشت خواهند بود که
 یکی زانها دستگیر و دیگری رستگار خواهند و ایشان گفتند من کجاست یا حضرت
 او فرمود که به جاکه مردار افتاد عقابها جمع گردند

باب هشتم

دبر ایشان شلی آورد باین مضمون که منرا و ار است که همیشه دعا کنید و
 نیاید و گفت که قاضی در شهری می بود نه از خدا ترس و نه از مردم شرم می کرد
 و بود پین در آن که پیوسته نزدش آمدی خواهشمنند اینک از خمش انتقام
 کند و مدتی نخواست لیک بعد اندیشید که هر چند که نه از خدا ترس و نه از خلق
 دارم و لیک چون این پن بر صدمع است بدادش رحم که از کثرت آمدنش
 مبادا دامنم عاقبت پریشان شود و آن جناب فرمود که بشنوید آنچه
 آن قاضی ناراست گفت و با بنیست خدا که برای گزیدگان که شب و روز
 او را خوانند انتقام کشد و هر چند تاخیر کند و من شمارا می گویم که بزودی آن
 برای آنها انتقام خواهد کشید و ای چنین است که چون منم زند انسان
 ایدایمان را بر زمین خواهد یافت و بر کسانی که بر خود اعتماد می داشتند
 که نیکوکارانند و دیگر آنرا بحقارت می نگرند این مثل را زده که بقصد نماز
 گذاردن دو نفر نرسی دواج خواهی بیکل روان شدند و فریسی

استاد این گونه در ضمیرش دعا می نمود که خداوند ترا حمد می کنم
 که نیتیم چون دیگران ظالم و نارس است و زنا کار و چون این باج گیر و در هفتاد و
 روز روشن دادم و عشرانیه مال خود را ایترا می بخشید و آن مشار دور است تا ده
 نی خواست که چشمان را بهم بسوی آسمان کند و بر سینه خود زده می گفت
 بار الهام بر من به بخش که زبان گام و من شما را به یک گویم که این بصری
 بخانه رفت نسبت بدیگری ریرا که است شد و هر آن کس که خود را
 بلند پسندد بلند شود هر که خود را است بلند و طفل چندی را
 به پیش آوردند که سن نمایند چون تالیس بن آنا را دید ملاست نمود
 آنست که آنها را خواند فرمود که بگذارید اطفال را که به دم آیند و مانع نشوید زانرو که
 بگوید خدا از آن این چنین کسان است به بقیه که ایشانی گویم که سر که
 پذیرد ملکوت خدا را چون اطفال را بخواهد در آن و در آن پسند
 که ای استا و نیکو بن به که جاست جاودان را در یاجم به عیسی
 گفتن چو را نیکو خوانی مرا نیکو نیست جز یکی که خداست او و تو خود
 شناسی احکام را زنا کن و قتل کن و دزدی کن و گواهی دروغ ده
 و پدر و مادر خود را محترم مدار و ملکوت خود این همه را از خود است
 گاه داشت ام به عیسی چون این سخن را شنیده با و گفت که خیر
 ترا باقی است هر آنچه داری بفروش و بسکینان ده که در آید و آن خواهد
 برای تو کنی و بیا و مرا متابعت نما و چون این سخن را شنیده بسیار
 متعجب گشت زیرا که اموال سرادان داشت و چون عیسی اندوید

ملاحظه نمود فرمود چه بسیار شکل است کسانی را که صاحبان دولت اند در
 ۲۵ در ملکوت خدا به آسان تر است شتر را که در چشم سوزان در آید ازین که صاحب
 ۲۶ در ملکوت خدا داخل شود و گفتیش که ای که شنیدند پس چه کس تواند که
 ۲۷ نجات را به فرمود که خبر هاییکه خلقش بحال یابند نزد خدا ممکن است +
 ۲۸ بطرس گفت که اینک ما تمامی چنین بارها را گذاشته ترا پیروانیم
 ۲۹ آنها را فرمود که من شمارا گویم بدرستی که نسبت سید خانه ما و الدین یابرا د
 ۳۰ یازن ما سر زدن را بجهت ملکوت خدا و اگر از راه و بچنین مرتبه بیا
 ۳۱ از انرا بیاید در این جهان و نیز در آن جهان حیات جاوید را میسر داند
 دوازده تن را برداشته فرمود که ای یک یسوعی و اورشلیم رو انیم و آنچه در
 ۳۲ پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند انسان کال می رود ویران کنی و بپا
 ۳۳ و تمسخر و ظلم یابد و بر او خیره خواهند انداخت همه در او سب و دروغ
 ۳۴ گشت و در روز سوم برخاسته خواهد شد و آنها این سخنان را مطلقا
 ۳۵ نکرده و این کلام بر ایشان نخی ماند و آنچه می فرمود نیا نشد و در زمانی که
 ۳۶ بارحاج بود کوری بر سر راه نشسته سوال می نمود و دریافت که جمعی در گذارند
 ۳۷ که چسبیت این گفتندش که عیسی چه سری در گذار است و با فغان
 ۳۸ که ای عیسی ابن داود جسم کن بر من و آن کسانی که در من میزنند او را
 ۳۹ منم گردند که حامو با نیک او پیش از پیش فریاد کردند که ای سیر داود
 ۴۰ جسم کن بر من عیسی توقف فرموده سرسوده که او بر سر گذار
 ۴۱ آورند چون نزدیک شد پرسیدش ترا چسبیت خواهش که برای تو تخم غرور

که خداوند گارا خواستیم که عیسی سرود که پناشو که ایمانت
 تر از ستار ساخت و در سال پنا شده خدا را رسد که یان در عشق
 در آمد و جمیع مردش دیند و خدا را استایش کردند +

+ باب نوزدهم +

و چون دخیل شد اریحار عبور را بود مردی که بزرگی نامین شده بود و بود از
 بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود + و خواستش بود
 که عیسی را بیند که او چگونه است و از کثر خلق مقدورش بنود و
 بود قصیر القامت + پس پیش دوید و بر درخت انراغی برآمد تا نظاره
 نماید زیرا که اداره داشت که از انراه عبور نماید + و چون عیسی بان مکان
 رسید بالا نگرست و او را دید گفت ای زکی بشتاب و پائین آ که باید مرا
 امر و در خانه ات بسر آرم + پس بر عمت نزول نموده و در انجمن پذیرفت
 پس چون یکی نکریشته آتقدمه را سهم در آنها افتاده گفت که با مرد
 زیان کار بران خوش نشسته است + و زکی برپا ایستاده بگفت
 عرض کرد که احوال یا حضرت نصف مال خود را بمباکین میدهم
 چنانچه کسی را در مال مغربون کرده باشم چهار سقابه اش باز دهم + عیسی
 ما و فرمود که امروز استخاری باین دو جوان رسید زیرا که این نیز از
 اولاد ابراهیم است + که فرزند انسان آمده است که گم شد کارنا
 طلب نموده را گم کنان نماید + و همگانی که ایشان می شنیدند این
 سخنان را بران افروده مثلی آورد چون که نزدیک باور شلیم بود و ایشانرا

۱۲ کمان این بود که الآن ملکوت خدا آشکارا خواهد شد پس فرمود که شخص شریف
 ۱۳ بقصد فردوری روان شد که مملکت برای خود تحصیل نموده عود نماید پس ده تن
 از بندگان خود را خوانده قطار را بنهاداد و گفت که تا باز ششمین محاله کنید
 ۱۴ و اما مردمان شهرش عداوت داشتند و پس از و پیغام دادند که ما این کار را
 ۱۵ نخواهیم که بر ما امیر باشد و چون آن مملکت را یافتند حجت نمود و با حضار
 خویش که زیر بار آنها سپرده بود فرمان داد که در یاد هر یک چه نفع نموده است
 ۱۶ پس اول آمده گفت ای آقا یک قطار توده قطار نفع نموده است
 ۱۷ پس او را گفت مرجهای غلام نیکو از اینجا که تو این بودی این قلیل را پس ترا بزر
 ۱۸ شهر امارت است و دیگری آمده گفت ای آقا یک قطار تو پیدا
 ۱۹ نموده است پنج قطار را با و نیرفت که ترا نیز بر پنج شهر امارت است
 ۲۰ دیگری آمده گفت ای آقا یک قطار تو این یک موجود است آنرا در ملوئی
 ۲۱ بکارداشته ام زیرا که تو مردی بغایت تند مزاج و من از تو خوف بودم
 ۲۲ بعلت آنکه خود نمکداشته بر میداری و زنجیر کرده میدروی و با وی گفت
 که ترا حرف خودت الزام دهم ای غلام ناخایسته تو چون دانی که مرد
 ۲۳ تند مزاج به نمکداشته بر میدارم و نمکداشته میدارم پس چون است که از
 مرا بترخت صراحتی ننهادی که چون من ایم آنرا با نقض بگیرم و گفت حاضران
 که قطار را از او گرفته تسلیم آن دیگری که ده قطار از او دست نمایند
 ۲۴ پس او را گفت بندگان ای آقا این است صاحب ده قطار و وین شی
 رامی گویم که هر کس که دارد داده خواهد شد و آن کس که ندارد از او گرفته خواهد شد

چیزی که دارد و آنانی که از عداوت بی خواسته شد که سن برایشان
 ۲۷ ما را ت غایم حاضر نمایند و در برابر من بقیل رسانید و چون این را گفت
 ۲۸ پسترسوی اورشلیم روان شد و چون بترکی بیت فاکلی و بیت عیسیه نزد
 ۲۹ لوح سسی بنیتون رسید دو تن از شاگردان خود را فرستاد و فرمود
 ۳۰ بقریه برابر برانید و در آمدن در آن کره حسبی می یابیدسته که هیچ کس
 ۳۱ گاهی بر او نه نشسته است باز نموده ایدش و اگر کسی شیارا پیرسد که
 چرا این را بازمی کشید او را باین قسم جواب دهید که خداوند نگاربان
 ۳۲ و ایشان که فرستاده شدند رفته آن چنان یافتند که راه آنها فرموده
 ۳۳ هنگامی که کره را بازمی کردند مالکانش گفتند که چرا این را بازمی کشید
 ۳۴ گفتند که خداوند نگاربان احمسلیح دارد پس آن را بنزد عیسی آوردند و در
 ۳۵ خود را بر او افکند عیسی را بران سوار نمودند و هنگام رفتن رخت
 ۳۶ خود را در راهش سترانیدند چون نزدیک بدن کن بنیتون رسید
 ۳۷ همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوش وقتی خدا را حمد میکردند با او
 ۳۸ بلند صحبت آن مجرّه های که دیده بودند که بستم باد پادشاهی که بسم خداوند
 ۳۹ ای اید آرام در آسمان و جلال در عالم بالا و چندی از ویسیان از آن
 ۴۰ جمع گفتند که ای استاد شاگردان خود را راسع نبلد پس ایشان را جواب
 داد که من شمارای کویم که اگر ایسان حاموش باشند سنگها فریاد خواهند
 ۴۱ و چون نزدیک رسید و شهر را دید بران گرسیت و گفت تو بلی تو کجا
 ۴۲ آن پسیرهای که ترا به حب آرام بودند در این روزهای که انگش هستی

۱۴ حال دیگر از ایشان تو نهانند + زیرا که می آید ابامی بر تو که اعدای تو
 ۱۵ بر کرد تو ای حاطه نموده بخند و ترا محصور خواهند ساخت و از اطراف سر
 ۱۶ خواهند در آورد + و ترا و فرزندان را در تو بر زمین خواهند انداخت و
 ۱۷ بر سنگی در تو قرار خواهند داشت زیرا که شناختی ایام توبه خود را + و
 ۱۸ در سیکل در آتن به پروان نمودن کسانی که در آن می فروختند و می خریدند
 ۱۹ غار خنصر بود + و با آنها گفت که مرقوم شده است که خانه من عبادت
 ۲۰ خانه است شما آن را مغاره دزدان نموده اید + هر روز در آن تسلیم می دهم
 ۲۱ و بر رگها کانی و نوسندگان و شیوایان مردم خواسته شد که هلاکش نمایند
 ۲۲ و ندانستند که چون کنند زیرا که همگی مردم برشته استماع خود را
 ۲۳ بلبل و در او نخیسته بودند +

+ باب بیستم +

۱ بود یک روزی از روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او در دهن سیکل بود
 ۲ و حریق را تعلیم می داد و بشارت می نمود در رؤسای کهنه و فمیشان
 ۳ با بزرگان آن گفتند که بگوی ما را که تو بچه اقتدار این را میکنی و آن
 ۴ که داده است این اقتدار را تو + او در جواب فرمود که من نیز از شما
 ۵ یک سخن می پرسم بگوئید + که آیا غسل بخی از ایشان بود یا از حریق
 ۶ آنها با خود اندیشیدند که اگر گوئیم از آسمان بود خواهند گفت که چون است
 ۷ که سلسله نداشتید + و اگر گوئیم که از مردم بود همه حلقان سنگسار کنند
 ۸ زیرا که بخی را بی شبهه نمی دانند + پس گفتندش که ندانیم

۸ که از کجا بود و عیسی ایشان را گفت که من بشما نیز گویم که این کار را برای
 ۹ اقتداری کنم و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد که شخصی کستان
 غرس نموده بد هقانش سپرده خود مدتی مسافرت اختیار نمود و دو تن
 را نزد هقانشان فرستاد تا ثمره آن تاکستان را بوی تسلیم یک دهقان
 زده تبی دست باز گردانیدند و دیگر بار ملازمی دیگر را فرستاد و او را
 ۱۱ نیز زده خفیش نموده تهدید است پس فرستادند و او نیز ثلثا ملازمی را
 ۱۲ فرستاده ایشان او را از نسیم زده پرورش نمودند و صاحب تاکستان
 اندیشید که چون کنم می فرستم فرزند دل بند خود را که شاید چون
 ۱۳ منسندش چل شود و چون دهقانان دیر ادا بده با خود تصور نمود
 ۱۴ گفت که این داری است بیا مید که تا او را بکشیم و میر از آن
 ۱۵ شود پس از تاکستانش بیرون برده بکشته حال مالک تاکستان
 ۱۶ با ایشان چه خواهد نمود و خود آید دهقانان را هلاک نموده تاکستان
 ۱۷ بدیکر آن خواهد سپرد آنها شنیده گفته این خود مبادا و در آنها فریغ
 ۱۸ چیهست آنچه نوشته شده است که شکلی که معمارانش رد نموده اند بر
 ۱۹ زاویه واقع شده است و هر کس که ران سنگ افتد خورد می شود و آن
 کس که بر او افتد نرم خواهد شد و پس قصد نمودند که چنان بزرگ و سنگی
 که در همان ساعت دستهای بر و اندازند و از مردم ترسیدند و
 ۲۰ زیرا که داشتند که قصدش از این مثل ایشان بود و پس فرصت جست
 فرستادند و اسمعیل چندان که خود را صلاح می نمودند تا که سخنی از او

۲۱ چنانکه او را با قدرت و قدرت حاکم سپارند پیشانی سیدنا
 ای استاد داریم که تو آنچه کوی و تعلیم دهی محض صواب است و نظر دظالم
 ۲۲ نمی کنی بلکه راه خدا را برستی می نمایی آیا جایز است که ما قیصر را جزیه دهیم
 ۲۳ نه و چون مکر ایشان را دانست گفت ایشان را چرا تجربه می کنید
 ۲۴ نشان دهید بن دینا بریر که نقش و سکه گرا دارد پس جواب داد و گفتندش که قیصر
 ۲۵ آنها را گفت که پس آنچه از آن قیصر است بقیصر واکذارید و آنچه از خداست بخدا
 ۲۶ و نتوانستند بخش در نزد مردم چنانکه زنند پس از جوابش حیران مانده است
 ۲۷ شدند و می چسبند از زندیقان که سکر قیاست اندیش این سیدنا
 ۲۸ و گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که چنانچه کسی ببرد و داد
 ۲۹ فرزندی نباشد باید زنی را برادر او گرفته تا سلسله باقی ماند و بگوید
 ۳۰ هفت برادر نخستین زنی را گرفته بی فرزندان و فوات یافت و دومی آنرا
 ۳۱ برشته و نیز لادله فوت شدند و سومی او را گرفته و همچنین آن هفت نفر مانند آنها
 ۳۲ فرزندی و مردند و در آخر همه آن زن نیز وفات یافت و پس او در قیامت
 ۳۳ زن کدام یک خواهد بود چه هفت او را گرفته شدند عیسی ایشانرا
 ۳۴ فرمود که انبای روزگار راست سخا نمودن و نکاح کرده شدن و
 ۳۵ تا کسانی را که سزاوار است که بدست آرند آن جهان را و قیامت را
 ۳۶ از مردگان نه ترویج می کنند و نه ترویج کرده نمی شوند و نیز نمی توانند که با
 ۳۷ بمرند زیرا که ایشان ملک را مانند فرزندان خدا را زیرا که سر زندان
 ۳۸ قیامت شدند و باین که مردگان بر نمی خیزند موسی نیز اشارت

فرمود در حدیث بود که چون گوید خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق
 و خدای یعقوب + خدا نیست زان مردگان بل زان زندگان است ۳۸
 زیرا که نسبت با و همه زن آید پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که ای استا
 نیگوشی و بعد از آن جرأت نمودند که هیچ چیز را از سؤال نمایند و او را
 فرمود که چه گونه گویند که هیچ پسر داود است + و حال آن که داود خود
 در کتاب مر امیر که خداوند بنده او ندان گفت بشین بر دست راست
 تا آن که پنجم اعدای ترادر زیر است دامن تو + داود را خداوند
 گفت پس چگونه پسر او + هنگامی که مردم تمامی می شنیدند
 شاگردانش را گفت + که به پسر پسرید از نویسندگان که
 خواهند خراسیدن در جنت بلند را دوست دارند سلام کردن را در
 بازارها و صدر در مجالس را در مساجد و صدر بر ایر را در ضیاعا
 و خوردن خانه های پیر زنان را و طول میدهند نمازها را برپا نیانند
 که می یابند عذاب عظیم + ۳۹

باب بیست و یکم +

و نظر کرده دید جسمی اغیار را که می انداختند نذورات خود را
 در مخزن + و دید نیز من مغلسی را که دو فلس در آن می انداخت + گفت
 بدستی که راست گویم شمارا که این من مغلس پیش از همه کی انداخت +
 زیرا که انداختند تمامی آنها نذورات خدا چیر زیرا که زاید می داشتند
 و انداخت این پوه چسیر را که ناقص بود یعنی تمامی معاش خود را ۴۰

۶ و جمعی را که می گفتند از ترسین بکل سنگهای نیکو و عطا یا + گفت می شنید
 این چیز را را و آید زمانی که گذاشته نشود در آن سنگی بر سنگی مگر آن که
 ۷ خراب شود + پس ایشان پرسیدندش که استاد این کی خواهد بود و چه
 ۸ نشان است در پیوستن اینها + گفت آگاه باشید که فریقه نشوید زیرا که بسیاری
 با اسم من خواهند آمد که گویند من ستم و وقت قرب است پس نهیید
 ۹ ایشان + و چون شنوید اخبار جنگها و همگامها را مضطرب مشوید زیرا که
 بایست که اینها همه اولجا آید لیکن هنوز وقت با تمام نرسیده است +
 ۱۰ و در آن هنگام ایشان را گفت که بر خواهند خاست قومی بر قومی و مملکتی بر مملکتی
 ۱۱ و در اماکن خواهد بود و نژادهای عظیم و گرانها و دبا و خواهد بود و قوسمات
 ۱۲ و نشانهای عظیم از آسمان + و قبل ازین همه می اندازند دستهای خود را در شما
 و معاقب نموده بسبب اسم من در مجامع و مجالس خواهند بود و نزد سلاطین
 ۱۳ و حکام خواهند کشید این همه شهادتی خواهد بود از برای شما پس در دنیا
 ۱۴ خود غم نگیرید که پیش آمده نشوید برای معذرت جواب آنها + زیرا که من هم
 شما را زبانی و عقلی که قادر نباشند تمامی مخاصمین شما که یا بخت
 ۱۵ یا مقادیرت نمایند + و بدرستی که تسلیم کنند شما را و الدین و برادران
 ۱۶ و خویشان و ددوستان و بکشند بعضی از شما را + و بجهت اسم من همگی مریم
 ۱۷ باشما گینه خواهند درزید + و موسی از سر شما کم نخواهد شد + و شما
 ۱۸ خود نفوس خود را بصبر نگاه دارید + و چون یابید او را تسلیم را که محصور شده
 ۱۹ بجایم + بپناه آگاه در یابید که نزد یک است ویرانی آن + و در آن هنگام

کسانی که در یهودیه هستند بگریزند بسوی کوهستان و کسانی که داخل آن
هستند به بلوکات روند و کسانی که هستند در بلوکات باندرون آن دریا
زیرا که آن روز است روز انتقام و تکمیل آنچه نوشته شده است و و
بر استنها و شیر و جنگان در آن ایام زیرا که گرقاری عظیم بر زمین خواهد
و این طایفه را سخط و بدتم شیر خواهند افتاد و در همگی قبایل اسیر خواهند شد
و پامال طوایف خواهد بود و در شلیم تازمانی که زمان طوایف تمام شود
و خواهد بود علامات در آفتاب و ماه و ستارها و بر زمین گرقاری طوایف
تخر و صدای دریا و امواج و خلق از وحم و انتظار آن قضایا که بر سر یک کون
می آید بی جان خواهند شد زیرا که خواهد شد تواناییهای آسمان متزلزل و آن
خواهند دید فرزند انسان را که برابر شسته با قوت و جلال عظیم می آید و
چون شروع باین چیزهای شود راست شسته سرهای خود را بالا
نمایند زیرا که خلاصی شما نزدیک شده است و با آنها مثل را آورده
که در جست و سایر درختها را ملاحظه نمایند و بجز دیدنش که شکوه در اینست
خود در یاسد که تابستان نزدیک است و همچنین چون پندید که آنها
واقع می شوند در یاسد که ملکوت خدا نزدیک شده است و در این
راست می گویم که نخواهد گشت این طایفه تا همگی اینها بوقوع اینجا
و آسمان و زمین خواهد گشت و نخواهد گشت سخنان من و با حذر
باشید که مباد اهلای شما پر خوری و می پرستی و افکار عیشت گران
گردد و ناگاه دریا بدم آن زور شمارا و زیرا که چون دام بر نشینندگان

۳۶ بر روی زمین خواهد آمد پس سیدار بوده دعا کنید در تمامی اوقات
 تا آن که شایسته باشید که توانید رستگار شد از تمامی اینها که بوقوع
 می آنجا رسد و بایستید پیش روی فرزند انسان و هر روز در یک تعلیم
 ۳۷ و شب رفته در کجاستی بزیون توقف می نمود و تمامی خلق
 ۳۸ برای شنیدن کلامش در سبیل پیشش جمع می شدند

باب بیست و دوم

۲ چون نزدیک بود عید فطیر که سستی است بفتح کاهنان بزرگ و
 در جستجوی بودند که او را بیهانه مقتول نمایند زیرا که از خلق داوید می نمودند
 ۳ و شیطان در یهو داکه لقب با سخوی طی بود و یکی از دوازده نفر بود در آن
 ۴ پس آمده بر دوسای کمند و سپاه گفتگوی نمود که بنور را چگونه بایشان سازند
 ۵ و خوشنود بودند و با وی عهد بستند که او را از نو خواهند داد و در فحش شده
 ۶ در انتظار فرصت می بودند که او را به پنهانی از خلق بایشان سپارند و چون
 ۸ روز فطیر که در آن بفتح بایست نمودن آمدند او بطرس و یوحنا را فرستاده گفت
 ۹ بروید و فصح را آماده سازید که تناول نماییم آنها دیر گفتند که کجا آماده
 ۱۰ کنیم ایشان را گفت چون بشهر در آید کسی را بر خورید که سبونی از آن
 ۱۱ می برد او را پیروی نماید بخانه که در آید و بگوید صاحب خانه را که است
 می فرماید که گجاست مکانی که در آن باشا که دان خود فصح را خورده باشم
 ۱۳ و او حجه وسیع مفروشی را بشا خواهد نمود در آنجا آماده سازید و ایشان
 ۱۴ چنان که بایشان فرمود بود یافتند و فصح را مهیا ساختند و چون

- ۱۵ وقت رسید نشست و دوازده حواری نیز با او ایشان را فرمود که بسیار
 خواهر نشست بودم که قبل از وفات خود این نصیح را با شما خورده باشم +
 ۱۶ که بشما می گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل کرده
 ۱۷ شود کاسه را گرفته شکر بخا آورد و فرمود که بگریید این را و در میان خود قسمت نمائید
 ۱۸ زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از شرر تا وقتی که بیاید ملکوت
 ۱۹ خدا + و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است
 ۲۰ که در راه شما داده می شود این را بیاید من بجا آید + و کاسه را نیز بهمانطور بعد از
 خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه همان نوبیت که بسته می شود چون بزر
 ۲۱ که ریخته می شود در راه شما + و الحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید باز
 ۲۲ در میان سفره هست + و فرزند انسان بر حسب تقدیر میرود لیکن و ا
 ۲۳ سر آن کس که او را تسلیم می نماید + پس آنها از بعد بیکر تفحص می نمودند که آیا
 ۲۴ کدام یک باشد که این عمل را نماید + و بود در میان ایشان نزاعی که آیا
 ۲۵ کدام یک از آنها بزرگتری باشد + و ایشان را سر فرمود که سلطین قمار
 خداوندی برایشان می نمایند و خوان می شوند ولی نعمت کسانی که در
 ۲۶ آنها صاحب اقدار شده + لیکن شما شد شما این چنین بلکه بزرگتر
 ۲۷ از شما بوده باشد چون کوچیک تر و پیشا چون ملازم کیمت بزرگتر آیا آن
 که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید اما نیست آن کس که نشسته
 ۲۸ لیکن من در میان شما خادم هستم + و شما انان ستید که صهر نموده آید در
 ۲۹ استجائهای ن با من + و من برای شما میبایم نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای

۲۰ من مود است نکه تا بر خوان من شسته بخورید و بیا شامید و
 ۲۱ ملکوت من بشنید بر تختها بر که مایید بر دوازده سبط اسرائیل پس حضرت
 ۲۲ زد که ای شمعون اینک شیطان می خواهد که شمارا به یزد چون گفته
 ۲۳ شده من خواسته ام برای تو که ناقص نشوی ایسان تو چون تو تاب شد
 ۲۴ بر این خود استوار نیامده ای و عرض کرد ای حضرت من سجد می کنم که
 ۲۵ بوی با تم اتو در ردای در مرگ پس ایستاد ای پطرس بیگم تر از
 ۲۶ بانگ نخواهد زد خروس مگر آن که پیش از آن تو سه بار انکار کردی و بامتیوح
 ۲۷ که من از ای شمعون و اولیایان را زود که چون فرستادم شما را
 ۲۸ و چون و خلس آیا در سحر چویرم می یابید بعد از دو سه روز
 ۲۹ و اولیایان را فرمود که ای را که که یقین با و است و در و همچنین
 ۳۰ و در دو سه روز و در و سجد جان خود را در خدمت من
 ۳۱ ای که می شمار که آنچه نوشته شده است بای که در سن کتاب زود که نمرد
 ۳۲ و شود که در کتاب جنت آنکه نوشته شده است در باره یاکانی و
 ۳۳ پس بسیار ایستاد حضرت دو هفته در اینجا هست گفت ایشان را که
 ۳۴ و کسب خادرات برده اند می زود و یقولان شد و شکر کرد پس او ایستاد
 ۳۵ و ایستاد و از زود به ایستاد ایستاد و ایستاد و ایستاد
 ۳۶ و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
 ۳۷ و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
 ۳۸ و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
 ۳۹ و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد
 ۴۰ و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد و ایستاد

- وقت رسید بوقت دو دانه خاری نیز با ایشان را فرمود که بسیار
 ۱۵ خواهر شنبه بودم که قبل از وفات خود این فصیح را با شما خورده باشم +
 که بشما می گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد
 ۱۶ و کاسه را گرفته شکر بخاورد و فرمود که بگردید این را در میان خود قسمت نمائید
 ۱۷ زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از دخر رتاهتی که بیاید ملکوت
 ۱۸ خدا و دنانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است
 ۱۹ که در راه شما داده می شود این را بیاورید + و کاسه را نیز بهمان طور بعد از
 خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نذیرت که بسته می شود بخون من
 ۲۱ که ریخته می شود در راه شما + و الحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید باز
 ۲۲ در میان سفره هست + و فرزند انسان بر حسب تقدیر میرود لیکن و
 ۲۳ را آن کس که او را تسلیم می نماید پس آنها از بعد بیک شخص می نمودند که آیا
 ۲۴ کدام یک باشد که این عمل را نماید + و او بود در میان ایشان نزاعی که آیا
 ۲۵ کدام یک از آنها بزرگتری باشد + و او ایشان را فرمود که سلطین قایل
 خداوندی بر ایشان می نمایند و خوان می شوند و انعمت کسانی که در
 ۲۶ آنها صاحب اقدار شده + لیکن مباد شما این چنین بلکه بزرگتر
 ۲۷ از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم کیست بزرگتر یا آن کس
 که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید امانت آن کس که نشسته
 ۲۸ لیکن من در میان شما خادم هستم + و شما انانیتید که صهر نموده آید
 ۲۹ امتحانهای من با من + و من برای شما میثای می نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای

۲۰ من نمود است نکه شاربخوان من نشسته بخورید و بیا شامید و
 ۲۱ ملکوت من بنشینید بر تختها بر سر که نماید بر دوازده سبط اسرائیل پس حضرت
 ۲۲ فرمود که ای شمعون اینک شیطان می خواهد که شارا به یزد چون گداز
 ۲۳ و بد آن خواسته ام برای تو که ناقص شو ایمان تو چون تو تائب شدی
 ۲۴ بر من خود استوار نیاید و از هر چه می خواهی حاضر من کن من ستم کنم که
 ۲۵ بودم با تهم اتو در زندان و در مرگ پس گفتم ای پطرس می گویی ترا
 ۲۶ با نیک نخواهد زد خروس مگر آن که پیش از آن تو سه بار انکار کردی و با تهم
 ۲۷ که من از این شامم و و البتایان را زبونی که چون فرستادم شما را
 ۲۸ و چون بخلی آید در ستم من چهره من می پاشد و در ستم من
 ۲۹ را ایشان را در خود که ای سال که کید با او است بر دار و همچنین سید
 ۳۰ و جبار را در دین من که را در دین و شد جا به خود را و بخود شام من چه
 ۳۱ من کو هم شام را که آنچه نوشته شده است باید که درس کامل بود که نمرد
 ۳۲ و شود آید کاران بخت آنکه نوشته شده است در راه ستم من و
 ۳۳ پس یسایا گفت من حضرت و دهمه را اینجا است گفت ایشان را که است
 ۳۴ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۳۵ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۳۶ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۳۷ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۳۸ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۳۹ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است
 ۴۰ و ای سب که در دست برآمده است که زبونی روان شد و شکار دین او این است

۱۵ وقت رسید نشست دوازده تایی نیز با ایشان را فرمود که بسیار
 خور و آشامید بودم که قبل از وفات خود این وضع را با شما خورده باشم +
 ۱۶ که بشامی گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد
 ۱۷ و کاسه را گرفته بخاک آورد و فرمود که بگردید این را و در میان خود قسمت کنید
 ۱۸ زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از خمر را تا وقتی که بیاید ملکوت
 ۱۹ خدا و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته با ایشان داد و فرمود که این تن من است
 ۲۰ که در راه شما داده می شود این را بیاد من بخارید + و کاسه را نیز بهمان طور بعد از
 خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نذیریت که بسته می شود بخون من
 ۲۱ که ریخته می شود در راه شما + و بحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید باز
 ۲۲ در میان سفره است + و فرزند انسان بحسب تقدیر میرود لیکن و ا
 ۲۳ بر آن کس که او را تسلیم می نماید پس آنها از بعد بیک تفحص می نمودند که آیا
 ۲۴ کدام یک باشد که این عمل را نماید + و بود در میان ایشان نزاعی که آیا
 ۲۵ کدام یک از آنها بزرگتری باشد + و او ایشان را فرمود که سلطین قمار
 خدا و مادی بر ایشان می نمایند و خوان می شوند و لی غمت کسانی که در
 ۲۶ آنها صاحب اقدار شده + لیکن مباد شما این چنین بلکه بزرگتر
 ۲۷ از شما بوده باشد چون کوچ کرد و پیشوا چون ملازم کیست بزرگتر یا آن
 که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید یا نیست آن کس که نشسته است
 ۲۸ لیکن من در میان شما خادم هستم + و شما انان ستید که صهر نموده آید
 ۲۹ استخوانهای من با من + و من برای شما میامی نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای

۴۴ اور اچھا واو در اضطراب افتاده سعی شدید دعای نمود و عرقش چون قطره
 ۴۵ بزرگ از خون بود که بر زمین بچکید و از او عابر خاسته بتدریگ گردا
 ۴۶ آمد یافت ایشان را که از سرن خواب ربوده است و ایشان را
 گفت چرامی خوابید خبر سیرید و دعائید تا آن که داخل نشوید در عرض تجربه
 ۴۷ و هنوز تکلم می فرمودید که گرویی که آن کس که یهودا هستی بود و یکی از دوازده
 ۴۸ نفر بود ایشان را پیشوا شده بتدریعی آمد تا او را بوسید عیسی و پیرا فرمود
 ۴۹ یهودا ای تو بوسه خیانت می کنی فرزند انسان را آگاه مساجدانش بخون
 ۵۰ دیدند که چه خواهد شد و برگشتند یا حضرت ایاب شمیر بنیم و یکی از آنها نزد
 ۵۱ و گوش راست خادم کا هن بزرگ را بپایید عیسی فرمود که همین بس است
 ۵۲ و گوش او را رس نموده او را درست نمود و فرمود عیسی بآن کسانی
 که نزد وی آمده بودند از کجا هستند بزرگ و سرداران و مکمل و متباخ
 ۵۳ که ایون برای دزد برین آمدید با شمشیرها و چوب دستها و زن هرز
 در میان با شما بودم و شما دست برین دراز نکردید لیکن این سالمت شست
 ۵۴ و قوت خلعت و پس ایشان او را گرفته و برده بجایه کا هن بزرگ رسانید
 ۵۵ و دورا و پطرس لعشش روان شدند ایشان آتش در وسط خانه افروخته بهم
 ۵۶ نشسته و پطرس نیز با ایشان نشست و کینرکی او را دین که نزدیک آتش
 ۵۷ نشسته است دروی نیز نگریسته گفت که این نیز با وی بود و او انکار
 ۵۸ نموده گفت که ای زن من او را نمی شناسم بعد از لحظه شخصی دیگر را دید
 ۵۹ گفت که تو نیز از آنها هستی بطرس گفت ای مردیستیم و چون تخمنا

ساعتی گذشت دیگر بار شخصی سهالغ نموده که این کس بی شبهه با او بوده است
 زیرا که جلیلی است و پطرس گفت ای مردخی یا عم که تو چه می گوئی و هنوز
 در کلم می بود که فی الفور خروس بانگ زد و آن جناب شسته بیطرس گریست
 و او سخن حضرت را که با او سر نموده بود که پیش از آنکه خروس بانگ زند تو
 مرا سه بار انکار خواهی نمود یاد آورد و پطرس بیرون آمده زار زار بگریست
 و امائی که عیسی را نگاه می داشتند او را تازیانه زدند و محض می نمودند و در
 راه پوستانین طبایح بر روی زدند و پیرسندش و گشتند از راه نبوت بگو که کیست
 که ترا طایح زد و دیگر سخنان زل بسیار و گشتند و چون روز ظاهر شد
 جمع شدند رؤسای قوم و بزرگان کهنه و نویسندگان و او را گرسنج خود داخل
 نمودند و پس گشتند بوی که چنانچه توبیح هستی ما را اطلاع ده گفت اگر بگویم
 نخواهید نمود و اگر سوال نمایم جواب نخواهید داد و محض نخواهید نمود
 و چون بعد از این زمان فرزند انسان بر دس راست قوت خدا خواهد
 میگفتند پس تو پیر خدا هستی گفت ایشان را که شما می گوید که من انعم
 پس ایشان گفتند که ما را چه حتمیاج به شهادت است زیرا که خود از
 دهن او شنیدیم

باب بیست و سیوم

پس تمام آن جماعت برخاسته او را بنزد پطرس آوردند و
 آغاز شکایت بر او نموده که یا قییم این شخص را که منحرف می گزید قوم را دارد دادن
 جزیه بقیصر منع می کند و می گوید که او خود هیچ پادشاه است و پطرس از روی

۴ آنکه مورد که نه پادشاه بود و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۵ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۶ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۷ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۸ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۹ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۰ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۱ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۲ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۳ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۴ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه
 ۱۵ و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه و نه پسر پادشاه

۱۶. و روی بمل نیاورده است پس او را تنبیه نموده را بخوابم نمود
 ۱۷. چون بر او دران عیب واجب بود که کسی را بجهت آنها از ادب نماید همیشه یکبار
 ۱۸. فریاد کردند که این را بر او بر تاس را بجهت ما آزاد ساز چه و آن کسی بود که بسبب تر
 ۱۹. و قتل که در شهر واقع شده بود در محبس گرفتار شده بودند و پیلطس دیگر بار ایشان
 ۲۰. مخاطب ساخت و خواهش داشت که عیسی را آزاد کند و آنها فریاد
 ۲۱. کردند که او را صلیب کن صلیب پس باز سوم مرتبه ایشان را گفت که این کس چه
 ۲۲. کرده است ملت قل را از وی نیافته ام او را تنبیه نموده را بخوابم نمود
 ۲۳. و ایشان با او زلبند مبالغه بسیار نمودند که خواهش داشت که او صلیب شود
 ۲۴. و او از ایشان و کاهنان بزرگ او را مغلوب نمود پس پیلطس حکم نمود که
 ۲۵. ایشان را بمل آرد چه و برای ایشان شخصی را که بعلت هنگامه قتل در زندان بودند
 ۲۶. و او را خواسته را نمود و عیسی را بخواهش ایشان سپردند چون از رای
 ۲۷. شخصی شنیدند نام قیروانی که از خارج شهری آمد گرفتار کرده صلیب را بر دوش
 ۲۸. انداختند که او پس عیسی بردند و در وی بسیار از مردم و از زنانی که بجهت او
 ۲۹. میزدند و گریه گسان بودند در عقب او روان شدند و عیسی بر پشت گشت
 ۳۰. نه دختران او را شلیم برین مگردید بلکه بر خود و سر زندان خود بگردید زیرا که احوال
 ۳۱. می آید که در آن خواهند گفت که خوشا حال عقیبه ها و رحمانی که نذاوند و پشیمان
 ۳۲. که سیر نذاوند و آنگاه شروع تکلم بگوها خواهند کرد که بر ما میفتند و تلها
 ۳۳. که ما را اینها نمایند زیرا که چون کرده می شود این اعمال با جواب تیر با جواب
 ۳۴. خشک چه خواهند شد و دو نفر دیگر که بدکار بودند آوردند که با آنها

۳۱ و چون بجای که آنرا کاسه سری گویند رسیدند و او را در آنجا صلیب نمودند
 ۳۲ و بدکاران را نیز یک از راست و یک از چپ ^۱ و عیسی گفت که ای پدر
 اینها را بیا مژ زیر که منیدانند که چه کاری کنند و آنها رختهای خود را مشت
 ۳۳ کردند و سرعه زدند و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان تبسم بر آنها گشتند
 ۳۴ که دیگر از انجاست داد خود را انجاست دهد اگر این است ^۲ سیح بر گزین خدا
 ۳۵ و سپاسیان نیز او را استقامی نمودند که پیش او آمده سر که گذاشتند و
 ۳۶ گفتند ^۳ که اگر تو پادشاه یهودستی خود را انجاست ده ^۴ و او نامه بر او نوشت
 ۳۷ بود بخط یونانی و رومی و عبری که این پادشاه یهود است ^۵ و یکی از آن کارها
 ۳۸ که صلیب او بچینه شده ^۶ او را بستند که آنه گفت که اگر تویی سیح خود را انجاست
 ۳۹ بده ^۷ و دیگری او را نهیب داده گفت آیا تو از خدا نمی ترسی زیرا که تو در میان
 ۴۰ عذاب گرفتاری ^۸ و با حق زیر که مکافات اعمال خود را می یابیم و این کس
 ۴۱ هیچ عمل ناشایسته کرده است ^۹ و عیسی گفت یا حضرت مر ایادار چون
 ۴۲ مملکت خود را می دهی ^{۱۰} ویرا گفت که من راست می گویم که تو امر داری
 ۴۳ در فردوس با من خواهی بود ^{۱۱} و قریب ساعت ششم از روز بود که همه مردگان
 ۴۴ را طلعتی فرد گرفت و تا ساعت نهم باقی بودند و آفتاب تاریک شد
 ۴۵ و پرتو سیل از میان شکافت ^{۱۲} و عیسی با او بلند فریاد نموده گفت
 ۴۶ پدر من روح خود را به دستهای تویی سپارم و این را گفته وفات نمود
 ۴۷ و یوز باشی این واقعه را دین حسدا را تعجب نمود و گفت بدرستی که این
 ۴۸ شخص بر راستی بوده و بمکی طواف که بجهت این تماشا حاضر

- ۴۹ بودند چون این واقعات را ملاحظه نمودند سپینه زنان بر ششید و چکی ایشان
 بودند زمانی که از حلیل او را پیروی نموده بودند از دور ایستاده
 ۵۰ این واقعات را ملاحظه نمودند و در آن هنگام مردی مشیر یوسف
 نام که راست و نیکوکار بود بعد از شورت و عیال آنها شریک نبود
 ۵۱ و منتظر ملکوت خدای بود از از سیه که شهریت از شهرهای یهودیه و یمن
 ۵۲ آن بدن عیسی را خواش نمود و آن را پائین آورده در پارچه پیچیده در
 مقبره که از سنگ کده شده بود جایی که هیچکس نگذاشته و نه در آن گشته
 ۵۳ و آن روز روز تیه و ابتدای صبح بود و آن زمانی که از سیه و عیال با او آمده
 بودند نزد یک آن در قبر می گذارند که جهان تشنه را کفایت دهد و نه
 ۵۴ و بسته بوی خوش و عطر با آماده ساخته در روز سه شنبه و چهارم از یمن
 ۱

باب بیست و چهارم

- و در روز یکشنبه صبح بسیار زودی آنرا عطرهای را که تیه با خود
 ۲ برداشته بسر قبر آورده و با آنهایی چند نذر بودند و باقی ماندند سنگ
 ۳ از سر قبر غلطیده شده است و چون باندرون رفتند قیاس
 ۴ عیسی را نیافتند و این واقعه در حیرت می بودند که در ساعده
 ۵ مردی بالباسهای درخشان برایشان پدید آمدند چونکه ایشان ترسان شده
 سوار بر ابریرانند خستند ایشان را گفتند چرا شما زنج را دور مردگان
 ۶ می جوئید و در اینجا نیست بلکه سرخاسته است با و از پد که گفت
 ۷ شما را هنگامی که در حلیل بود که قبر زنده آمدید که بدستهایم

۸. گمانگاری سلیم کرده شود و سلیمان شود و در روز سوم برخیزد که تنش را
 ۹. یاد آورند و از سر قبر برشته باین واقعات آن یازده نفر و باقی مردم را
 ۱۰. خبر دادند و در میم مجذبه و بوضه و مریم یقوب و زنان دیگر که همراه بودند
 ۱۱. ایشان بودند که حواریان را باین واقعه خبر دادند و سخن ایشان نزد انما
 ۱۲. آمده ایشان را کند و پیغمبر بودند و باین رخا ستمه بر سر قبر و دید و خم شد
 ۱۳. گفتن را دید که گذاشته شده است به تهنائی از آن واقعه عجیب نموده بر
 ۱۴. در آن روز و در نفسی تسویه که شصت و تیر تا سی و دو و شصت بود
 ۱۵. در آن بودی فرستاده در باره این واقعات با یکدیگر گفتگو می نمود
 ۱۶. و در آنوقت که گفتگو و جنومی بودند عیسی خود پیش آن با ایشان روان شد
 ۱۷. تا پیشه های ایشان پوشیده شده بود که او را نشناختند و ایشان را
 ۱۸. گفت که این چه سخن است که در راه ما میگویند و نگارستید و دیگر که
 ۱۹. کلیوپاس نام داشت ویرا گفت که با تو در اورشلیم نوبت است بر بستی و بر
 ۲۰. و آنچه درین اوان در میان آن واقع شدند است - ایشان گفت که چه
 ۲۱. واقعه ویرا گفتند که نقل عیسی ما را به بستی که چندی مهربود و پس ما
 ۲۲. دخل و فصل و قول قادر بود - و آنکه - بنات بزرگ و روسای ما چکوه
 ۲۳. بقضای مرگ سپردند و صلیب نمودند - و ما آمید و او بودیم که همین باشد
 ۲۴. که اسرائیل را فدی خواهد بود و علاوه بر این واقعات که حال سه روز است
 ۲۵. که واقع شده است - بزرگی پسند از طایفه اما را حیران نموده اند که سببی
 ۲۶. فبرشته اند و خوش را نیافتند آن می گفتند که فوخته چندی در دیت نموده اند

- ۲۴ که گفته بودند که او زنده است و بعضی از رفقای بر سر قبر آمده آنگاه
 ۲۵ که زمان گفته بودند ملاحظه نمودند و او را نیافتند و ایشان را گفت که
 ای ناخوشمان و در باد گردن آنچه میفرمان گفته اند سمعت اعتقادان و
 ۲۶ آیینیست که هیچ این عذاب را شنیده بجلال خود برسد و
 ۲۷ پس نقل خود را از هر یکی کتابها از من آغاز نموده و سایر پیغمبران برای
 ۲۸ ایشان تفسیر نمود و چون نزد یک شدند بقریه که بسوی آن می فرستند او را
 ۲۹ نمود که پیشتر رود و ایشان چنانکه در او زده گفته که با ما باش زیرا که
 نزد یک بشام است و اقباب در حال است پس دخل شد که با ایشان
 ۳۰ باشد و چون با ایشان نشسته بودند ناگه را بر داشته و شکر بجا آورده و شکسته
 ۳۱ با ایشان داد که چشمهای ایشان گشاده شد و او را شناختند و
 ۳۲ از ایشان ناپدید گشت و باید که می گفتند که ایاجان ما شغل نبود در
 ۳۳ هنگامی که در راه با ما نمی گشت با ما رجعت ما تفسیری نمود و در میان
 ۳۴ ساعت برخاسته با و در شلیم مرجعت نمودند و آن یازده نفر در رفقای
 ۳۵ ایشان را یافتند که با هم جمع شده اند و می گفتند که حضرت حق حقیقه
 ۳۶ برخاسته است و بشمون نمودار شده است و این با ایشان نقل
 ۳۷ راه پیفر نمودند که چنان در وقت شکستن نان با ایشان نمودار شدند
 ۳۸ و ایشان درین گفتگو بودند که عیسی خود در میان ایشان ایستاده سلام
 ۳۹ بر ایشان نمود و ایشان حیران و مخوف شده می بیند ایشان که رو
 ۴۰ را روست می نمایند و آنها را فرستاد که چرا شما مضطرب

می بایستید و پیرا در دلهای خود شبیه را راه می دهید و خود را با او پناه
 مرا ملاحظه نمایند که من خود مستم و مرالس نمایند و بنشینند زانکه خود
 جسم و استخوان ندارد آن چنان که ملاحظ می کنید در سن ۴۰-۵۰ این زمانه
 دستها و پای بار با ایشان نمودند و چون هنوز از خورشید و
 حسیران بودند ایشان را فرسود که آیا خیسر خوراک در اینجا دارند
 ایشان قدری از ماهی بریان و از خانه غسل بوی دادند و او گرفته
 پیش روی ایشان تناول نمودند و با ایشان فرمود که این همان خداست
 که شمارا کف استم در وقتی که نزد شما بودم که هر آنچه در این روز و شب
 پیچیدان و مزایر کرد باره من گشته اند بابت که کامل گردیدم آنکاه فهم
 انوار او هست داده که کتاب بارا تواند فهمید و ایشان راست
 که این طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که هیچ گشت
 و در روز سوم از میان اسواست خیسر نمود و باید از او تسلیم آغاز شده
 ندا بتوبه و امرزش گناهان در همه قبایل با عمن گرفته نمودند و شما شایسته این پیرا
 رسیدند و اینک من چون پدر خود را بشامی قسم و شما در شهر اورشلم توقف نماید
 تا وقتی که از عالم بالا بقوت لباس شوید و پس ایشان را بیرون آورد و ما عین
 و دستهای خود را بلند کرده آنها را دلجویی می نمودیم و هنوز ایشان را
 دلجویی می نمود که از ایشان جدا گشته اسوی آسمان بلند شد و آنها را
 سجده نموده با فرح بسیار بسوی اورشلم برگشتند و پیوسته در یک مکان خدا را
 سپاس می نمودند آیین

پوشنا

باب اول

۲ بود در ابتدا کلمه و آن کلمه نزد خدا بود و آن کلمه حسد بود و بهمان
۳ در ابتدا نزد خدا بود و بهر سپهر بواسطت او موجود شد و غیر از هیچ
۴ از حسیه های که موجود شده است وجود نیافت و در اوجیات بود
۵ و آن حیات روشنائی انسان بود و آن روشنائی در تاریکی می درخشید
۶ و تاریکی در نمی یافت و شخصی بود که از جانب خدا فرستاده شد
۷ که آسمن بچینی بود و او برای شهادت آمد تا آنکه شهادت بر آن نور
۸ تا آن که همه بواسطت او ایمان آورند و داد خود روشنائی بود
۹ بلکه آن بود که بران روشنائی شهادت داد و در و تنائی حقیقی آن
۱۰ که هر کس را که بهمان درمی آید منور گرداند و این در جهان بود
۱۱ و جهان بواسطت او یک گشت و جهالتی نیست و بسوختن خاصان
۱۲ خویش آمد و ایشان بنای فرستادنش و چندی که پذیرفته شد ایشان را

رتبه داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان بودند که با سس ایان آوردند
 و تولد ایشان از اخلاط و از جوهرش جسمانی و خواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خواست
 خدا بود و آن کلمه جسم شده در میان ما قرار گرفت و تجلی او را ما دیدیم
 و آن تجلی که شایسته یگانگی پدر بود و پیر از راستی و مهربانی بود و یکی در حق
 او گواهی داد و با او از بلند گفت که این همان کس است که ذکرش را کردم
 که پس از من می آید و پیش از من است زیرا که پیش از من و از تمامیت او
 ما می پی در پی مجموع ما رسیدیم زیرا که هر چند بواسطت موسی امین قرار داد
 شده بود و لکن بعثت در راستی بواسطت عیسیای سیح رسید و خدا
 را هیچکس گاهی ندید اما فرزند یحیی که در انجوش پدر بود او را ان خود را کرد
 و گواهی یحیی این است که چون یهود کاهنان و دولیان را از او برانگیختند
 تا از پدر سبند که تو کیستی و اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من نیستم
 پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت نیستم گفتند
 آیا تو ان پیغمبر هستی بپایان گفت نه پس گفتند با او که تو هستی که ما
 ما را فرستادند جواب بدیمیم و تو در حق خود چه می گویی گفت من آواز را
 هستم که در میانان فریاد میکنم ذکر راه خدا و نذر در دست کنسید چنانچه
 پیغمبر گفته است و آن کسانی که فرستاده شده بودند از فریسان بودند
 پرسیدند از او که هرگاه تو سیح هستی و الیاس و ان پیغمبر هستی پس چرا
 عمل نمی دهی و یحیی بایشان جواب داد که من با عمل می دم
 اما شخصی در میان شما ایستاده است که شما او را نمی شناسید

۲۷ همان است که پس از من می آید و من شایسته آن
 ۲۸ نیستم که دو الی پنجاه بر او کنم این گذارش در بیت عبره در آن طرف رود
 ۲۹ اردن در جایی که یحیی غسل می داد واقع می شد و روز دیکه یحیی دید عیسی را
 که بطرف خود می آمد گفت اینک بره خدا که کنا خلق جهان را بر می گزیند
 این است آن که در حق او گفتم که شخصی پس از من می آید و من شایسته آن
 ۳۱ ام که او را بشناسم لیکن بجهت آن که او بر اسم
 ۳۲ ظاهر کرده ام و باب غسل می دهم و یحیی شهادت داد که من روح را دیدم
 ۳۳ که از آسمان پائین می آمد مانند کبوتر و بر او می نشست و من او را شناختم
 بودم لیکن آن کس که مرا فرستاده است که باب غسل دهم مرا گفت که بگو
 که بپنی که روح بر او نازل می شود و بر او می نشیند همان کس است که بر روح
 ۳۴ القدس غسل می دهد و من همان را دیدم و شهادت دادم که این است بخت
 ۳۵ روز دیکه باز یحیی و دو نفر از شاگردانش ایستادند و عیسی را که می خرد می
 ۳۶ کرده گفت اینک بره خدا و آن دو شاگرد یحیی او را می شنیدند و در دنیا
 ۳۷ عیسی افتادند و عیسی برگردید و ایشان را دید که تعجب می آیند آنها را گفت
 ۳۸ چه اراده دارید شما آنها گفتند ربی که ترجمه آن است که ای پسر استیلا
 ۳۹ می باشی و بایشان گفت بایید و بیایید و ایشان آمدند و دیدند که در کانی
 ۴۰ و آن روز نزد او درنگ کردند و آن ساعت تخمیسگاه هفتادم از روز
 ۴۱ بود و یکی از آن دو نفر که یحیی را شنید و عقب او افتادند و در یار
 ۴۲ برادرش یعقوب بود و نخست برادر و دوم برادر بود و او گفت که ما

۴۴ هیچ را که ترجمه آن کرستوس می باشد یا قسیم پس او را بنزد عیسی برد
 عیسی در او نگرشیت و گفت بوشون پیر یوناستی و بتر که کیفان که
 ترجمه آن سنگ است ندانوا بد کرد و در روز یک عیسی خواش نمود که بصد
 جلیل پیر و رود فلیوس را یافت و او را گفت که از عقب من آمده باش
 و آن فلیوس از پیت مسید که شمر اندریاس و پطرس است بر دین فلیوس
 ۴۵ ناثنائیل را یافته با و گفت که آن کی که موسی در توریت و پیران
 ما او را باقی ایم و او عیسی پیر یوناست که از ناصره است و ناثنائیل با
 ۴۶ گفت که آیا ممکن است که پیر و ناید چیز خوبی از ناصره فلیوس را و گفت
 بیا، بن ۴۷ عیسی ناثنائیل را دید که بنزد خودی آید در حق او گفت
 این است کی که در حقیقت اسرائیلی است و در او غشی نیست
 ۴۸ ناثنائیل با و گفت که نه مرا از کجای شناسی عیسی در جواب گفت که بیشتر
 از آن که فلیوس ترا بخواند در دینی که زیر درخت انجیر بودی من ترا دیدم
 ۴۹ ناثنائیل وی را گفت رتی تو پیر خدا هستی و توی پادشاه اسرائیل عیسی
 گفت که تو بعلت آن گفتم که ترا در زیر درخت انجیر دیدم ایمان می
 ۵۰ اری و حال آنکه کارهای عظیم تیخواهی دید پس با و گفت که بر این
 شمار است می گویم که بعد از این شما آسمان را کشاید و درشت بکنید
 که بر سر زند آدم صدها و نیزه ول می کنند و خواهد بود ۵۱

اما دوم

در روز سوم در قانای جلیل سوری واقع شد ماد عیسی در آنجا بود

۳ و عیسی و شاگردانش را در آن عیش خواند بودند و چون که شراب کم
 ۴ شد مادر عیسی و برادرانش که شراب ندارند و عیسی با او گفت که ای
 ۵ مرد چه کار است هنوز وقت من نرسیده است و او در
 ۶ آنجا در میان سفارش نمود که هر چه بشناید بفرماید عمل ننماید و در آنجا
 ۷ شش کوفت سنگی بود که برای طهارت یهودیان گداخته بودند
 ۸ از آن کوزه دو سته من می گرفت و عیسی آنها را گفت که کوزه ها را
 ۹ آب پر کنید پس آن کوزه ها را از آب مملو کردند و ایشان گفتند که حالا قدر
 ۱۰ از آن بر دارید نزد میر مجلس ببرد پس بردند و چون میر مجلس آن آب
 ۱۱ که شراب شده بود چشید خندید و گفت که آن شراب از کجاست
 ۱۲ مگر خادمان که آب را بر داشته بودند دانستند و اما در آنجا
 ۱۳ سه حشته و با او گفت که مردم شراب خوب را اول حاضر می
 ۱۴ و این از آن که بسیار خورده باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را
 ۱۵ تا حال نگذاشتی و این مجسمه را که نخستین مجسمه اش بود عیسی
 ۱۶ در قنای حلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش برادران
 ۱۷ او بودند و بعد از آن خود و مادرش و برادرانش و شاگردانش بوزان
 ۱۸ کبریا حوم آمدند و در آنجا مدت قلیل در آنجا کردند و از آنجا که عید
 ۱۹ نزد یک بود عیسی با در شلیم رفت و کسانی که کاو و کوسفند کبوتر
 ۲۰ می فروختند و صرافان را در آنجا می نشستند یافت پس تا زیاده از
 ۲۱ زه ساخته و همه مردم را با کوسفندان و کاوان را میکل پروردگار

۱۶ دوزرهای صرافان را برنجیت و تختها را زیر دوز بر گردانید و کبوتر
 فرد شاز را گفت که این چیزها را پرون بپسید و خانه پدرم را
 ۱۷ تجارت خانه سازید و شاگردانش را بیا دآمد که چنین نوشته بود که
 ۱۸ غیرت خانه حرمت تو مرا سر گرفته است و آگاه یهودیان اغا
 نموده با و گفتند تو که این امور را مرتکب می شوی چه علامت بها
 ۱۹ نشان می دهی و عیسی ایشان را گفت که این جسیکل را خراب کنید
 که من آنرا به در سه روز بلند خواهم ساخت و یهودیان گفتند که
 ۲۰ هیکل در چهل و شش سال ساخته شده است تو آن را در سه روز
 ۲۱ بدستی که او در باره هیکل بدن خود گفتگو می نمود پس چون از
 ۲۲ میان مردگان بلند شد شاگردانش را بیا دآمد که او آنها را همین گفت
 پس کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود با و در کردند و در آدانی که
 ۲۳ او در شلم بود و عید فصح بود بسیاری از مردم چون معجزه های که می نمود
 ۲۴ دیده مطمئن شده بر نامش ایمان آوردند و اما عیسی از آنها مطمئن نشد
 زیرا که تمامی مردم را می شناخت و احتیاج بان که کسی معرفی
 ۲۵ مردم را نماید نداشت زیرا که خود می دانست که در مردمان چیست

باب سوم

و شخصی از فریسیان بود که نیکو دین نام داشت و یکی از بررگان
 ۲ یهود بود و آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت ربی ما می دانیم تو از
 جانب خدا از برای تعلیم آمده زیرا که هیچکس این معجزات که می نما

۲ نی تواند نمود جز اینکه خدا با وی باشد عیسی جواب داد که هراینه بتورا
 ۳ ی گویم که تا کسی تولد تازه نیابد ملکوت خدا را نمی تواند دید نیقودیمیر
 ۴ با و گفت که شخصی که پرباشد چگونه متولد می شود اما می تواند شد که بار
 ۵ دیگر در شکم مادر خویش درآمده متولد شود عیسی جواب داد که تحقیق
 ۶ که من بتو راست می گویم که تا کس از آب و روح متولد نشود در ملکوت
 ۷ خدا نمی تواند آمد و آنچه از جسم متولد شده جسم است و آنچه از
 ۸ روح متولد شده روح است و حیران مباش که ترا کفتم که باید شش
 ۹ تولدی تازه بیاید و باد هر جا که می خواهید می وزد تو او ازش را نمی
 ۱۰ میکنی نمیدانی که از کجای آید و کجای میرود و همچنین است هر کس که
 ۱۱ از روح متولد شده است نیقودیمیر جواب داد و گفت که این
 ۱۲ چیزها چگونه می تواند شد عیسی گفت ای تو اسرائیل را معلومی هستی و این
 ۱۳ چیزها را نمی بینی و اینها بر این من بتو راست می گویم که ما آنچه می دانیم حرف
 ۱۴ نمیزنیم و آنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شما شهادت ما را نمی پذیرید
 ۱۵ چون من شما را آن چیزهایی که زبانی است کفتم و شما باور نکردید چگونه
 ۱۶ اگر شما چیزهایی که آسمانی است بگویم باور خواهید کرد و هیچکس
 ۱۷ با شما بالا نرفته است مگر آن کس که از آسمان پائین آمده است
 ۱۸ یعنی فرزند آدم که در آسمان است و جان که موسی از بر
 ۱۹ در دشت بلند کرد و فرزند انسان نیز باید که برداشته شود تا بگوید
 ۲۰ که بر او ایمان آرد و ملاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد زیرا که خدا

آن قدر جهان را دوست داشت که فرزند یحانه خود را از آسانی
 که تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد
 خدا فرزند خود را بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری بلکه با جهانیان
 بواسطه او نجات یابند و آن کس که بر او ایمان آورد بر وی حکم
 می شود و آن کس که ایمان نیاورد بر او حکم شد زیرا که بر اسم فرزند
 مجانه خدا ایمان نیاورده است و سبب حکم این است که
 روشنی در جهان در آمده است و مردمان تاریکی را بیش از پیش از
 دوست دارند زیرا که افعال ایشان نیکو نبوده است چه بگویند
 که کارهای ناشایسته مشغول است و دشمنی را دشمن دارد
 و نیز در دشمنی می آید مبادا که افعالش آشکار گردد و اما
 آن کسی که راست کردار است بنزد روشنی می آید تا ظاهر
 گردد که افعالش را با خدا کرده است و بدین مفید
 میسی و شاگردانش در هر روز بوم یهودیه آمدند و با آنها در آنجا اقامت
 حضرت میکرد غسل تعمید می داد و یکی در عینین نزد سلیم
 غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و خلق در آنجا حاضر
 شده غسل می یابند زیرا که یکی بنور در زندان نیفاده بود
 و در بیان تا که دین یکی و ده بان بخصوص تطهیر نزاعی شده
 نزد یکی آمده و آن بان در آن طرف رود اردن بود که
 آن برای او شهادت داد و این بان را دید و یکی نزد او

۲۷ یکی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیز را نمی تواند
 ۲۸ مگر آن که از آسمان باو داده شود. شما خود شاهدان برای من
 هستید که گفتم که من هیچ نسیم بلکه فرستاده شده ام که بیشتر او بشم
 ۲۹ داماد کسی است که عروس را دارد و دوست داماد کیست که
 می ایستد و از ارش رای شود و بشنیدن صدای داماد بیا رسد
 ۳۰ است پس این خوش وقتی من با تمام رسیده است و او را
 ۳۱ باید ترقی نماید و مرا باید که تخلص کنم. آن کس که از بلندی می آید
 از همه کس بلندتر است و آن کس که از زمین است زمین است
 و از چیزهای مریخی حرف میزنند و آن کس که از آسمان می آید از همه
 ۳۲ بالاتر است و او بر آنچه دین و شنیده بخرمی دهد و بچس حرفش
 ۳۳ را قبول نمی کند و آن کس که حرفش را قبول کند نصیب کرده است
 ۳۴ که خدا را است که است و زیرا که آن کس را که خدا فرستاد بکلام خدا
 ۳۵ حرف میزنند که خدا روح را به پیمان بوی میدهد و خبر پدر پسر را و
 ۳۶ دارد و بدستش همه چیز را داده است و آن کس که پسر
 ایمان آورده است زندگانی جاودان داد و آن کس که نخواست
 پسر را می شنود زندگانی را نخواست و بدید ملک غضب الهی بر وی
 + باب چهارم +

۱ دیون جابر را حالی شد که فرستادگان شنیده اند که
 ۲ بیش از بخیل شاکر دان جدا کرده و غسل می دهد و حال بخت عیسی غسل

نمی داد بلکه شاگردانش می دادند. پس یهودیه را گذاشته باز
 ۳ بسوی جبل برگرید و او را می بایست که بسمریه عبور کند. پس
 ۴ پس شهری از شهرهای سمریه که سوخار نام داشت نزدیک
 ۵ آن مقام که یعقوب به پسرش یوسف داده بود آمد. و چاه یعقوب
 ۶ در آنجا بود چون عیسی از ریج راه مشقت کشین بودنی و در آن نزد
 ۷ آن چاه نشست و تخمیناً ساعت ششم از روز بود که زنی از ولایت
 ۸ سمریه بچته برداشتن آب آمد عیسی دیر آنرا میفرمود که مرا آب نده
 ۹ من زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند
 ۱۰ زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من آب خواهی
 ۱۱ طلبی حال آن که من زن سمری هستم و یهودیان با سمریان آمیزش
 ۱۲ ندارند. عیسی دیرا گفت که اگر تو بخش خدای دانستی که کیست
 ۱۳ که می گوید مرا آب خوردن بت هر آینه تو او را می خواهستی و او بتو
 ۱۴ زندگی میداد. زن باو گفت یا حضرت تو دونداری و چاه عمق دار
 ۱۵ پس تو آب زندگی را از کجا داری ایما تو از پدر ما یعقوب بزرگتری
 ۱۶ و آن است که چاه را بماداد و خود و فرزندانش و بهائمش از آن می
 ۱۷ شامیدند. عیسی باو جواب داد هر کس که ازین آب بخورد باز
 ۱۸ تشنه نخواهد شد و هر کس که از آبی که من باو خواهم دادی خورد گاهی
 ۱۹ تشنه نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمه آبی در میان
 ۲۰ که تا بزندگانی جاودانی می جھد. زن باو گفت یا حضرت این آب

۱۶ بن ده تاشنه نشوم و در اینجا برای آب برداشتن نیام + عیسی
 ۱۷ با و گفت برو شوهر خود را بخوان و با اینجا بیا + زن جواب
 داد که شوهری ندارم عیسی با و گفت تو خوب گفتی که شوهری ندارم
 ۱۸ زیرا که پنج مرده که داشتی و آن کس که حال داری شوهرت نیست
 ۱۹ این را راست گفته + بن زن با و گفت حضرت فهمیدم که پیغمبری
 ۲۰ پدر آن مادر این کن پرستش می نمودند و شما می گوئید که در اورشلیم مقیم
 ۲۱ که در اینجا باید پرستش نمایند + عیسی با و گفت ای زن سخن مرا با و
 کن که وقت است که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را خواهد پرستید
 ۲۲ شما چه نمیدانید می پرستید و ما آنچه می دانیم می پرستیم که راه بچا
 ۲۳ از میان یهو دست + تحقیق که نزدیک است بلکه رسیده وقتی
 که پرستندگان حقیقی پدر را بروح در آستی خواهند پرستید
 ۲۴ پدر اینجا پرستندگان را می خواهد + خدا روح است و انگسان
 ۲۵ که او را می پرستند باید که بروح در آتی پرستند + زن با و گفت
 می دانم که سچ یعنی که سطوس می آید و چون بیاید ما را هب چهر
 ۲۶ خبر خواهد داد + عیسی با و گفت من که ترا می گویم آتم + در همان
 ۲۷ شاگردانش آمدند و حیران شدند که بان زن حرف می زد لیکن
 ۲۸ هیچ کس نگفت که چه چیزی می طلبی یا چرا با و حرف می زنی + پس از آن
 ۲۹ گوزنه خود را گذاشت و بشهر رفته مردم را گفت که بیایید و شخصی
 ۳۰ ببینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این سچ نیست + از شهر بیرون

آمدند و بتدریج رسیدند و در این میان شاگردانش از دور خواستند
 که ربی چیزی بخورد با آنها گفت که من خوراکی برای خوردن دارم که
 شما آنرا ننمیدانید پس شاگردانش بیکدیگر گفتند آیا کسی چیز خورد
 به پیش آورده است عیسی با آنها گفت که خورش من این است
 که خواهش آنکسی که مرا فرستاده بجای آورم و کارش را تمام کنم
 آنجا که شما می گوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو که دن است
 اینک شما را می گویم که چشماهای خود را باز کنید و در کشتها
 نگاه کنید که الحال برای درو سفید شده است و درو کنند
 متوجه خود را می باید و غره را بقصد سیاحت جاودانی بسج
 از تخم ریزن درو کنند با هم شادمان گردند و الحال این مثل
 شود که تخم ریزن دیگر و بر و کنند و دیگر است و سر شما
 را تمام که آنچه شما بر آن مشقت کشیدید درو کنید که دیگر آن مشقت
 شما در مشقت آنها در آمده و بسیار میسر می آید آن
 مشقرا بعلت سخن آن زن که شاد است میداد که به که در من گفت
 بر او ایمان آوردند و چون سمریان بنزد او آمدند او را خواستند
 که نزد ایشان بمانند پس در آنجا در و برآمد بعلت سخن او که بسیار
 اول ایمان آوردند و بان زن گفتند که ما مانده بعلت گفتن
 تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود را به ایم و دانستیم که فی الحقیقه همین است
 مسخرات دهند چهار ماه بعد از روز از آنجا بیرون آمده

۱۴ جلیل رفت زیرا که عیسی خود را نموده که پیغمبر در وطن خود عزت
 ۱۵ ندارد پس چون جلیل آمد جلیلیان او را قبول کردند زیرا که
 آنها هر چه در آن در شلیم در عید کردند بدین بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند
 ۱۶ پس عیسی بقایای جلیل جایی که آب را شراب ساخت باز آمد و
 ۱۷ در آنجا امیری بود که پسرش در کپرناحوم بیمار بود و آن کس شنید که
 عیسی از یهو دی جلیل آمده است فرود آمد و از در خواست
 ۱۸ که آن پسرش را سفا بد زیر که نه دیک بود که بمیرد و عیسی با او
 ۱۹ شما اگر علامات عجایب و غرائب نمی بیند ایمان نخواهید داشت
 ۲۰ آن امیر باو گفت که یا حضرت پیش از آن که من بمیرم آمده باش
 عیسی باو گفت برو پسر زنده است آن کس آن سخن را که عیسی
 ۲۱ باو گفت تصدیق نمود و رفت و او هنوز در راه بود
 ۲۲ خادمانش از پیش در آمدند و خبر دادند که پسر زنده است
 ۲۳ و از آنها ساعتی که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود و گفتند
 ۲۴ که دیروز در ساعت هفتم تب شکست و پدر دریافت که در میان آنها
 ۲۵ نبوده که عیسی باو گفت که پسر زنده است پس او خود و تمام خاندان
 ۲۶ او ایمان آوردند و این معجزه را که خجسته دوم بود عیسی چنان از یهو دی جلیل آمد نمود

باب چهارم

۱ در این مقدمه کی از عید های یهود بود و عیسی باو شلیم رفت
 ۲ و در آن در شلیم در مازار گو سفت حوض است که اجرائی در آن

۱۳ نواند که بیج رواق دارد و در آن رواقها جمعی بسیاری از بیمار
 از کوران و شل و خشک گذاشته بودند که برای جنبش آب انتظار
 می کشیدند و زیر آن فرشته گاه گاه در آن حوض پائین می آمد آب
 ۴ جمعی حسابند و نخستین کسی که بعد از جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی
 که داشت شفایابی یافت و در آنجا شخصی بود که سی و هشت سال بود
 ۵ که در حالت ناتوانی بود و عیسی او را خوانیده دید و دریافت نمود
 ۶ که مدتی است که در آنجا می باشد با وی گفت می خواهی شفا یابی
 ۷ مرد ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون این شفا
 شود مرا در حوض بیندازد و ما دایمی که من خودم کسی پیش از من بان
 ۹ در می آید و عیسی با وی گفت برخیز و چهار پایه خود را بردار و بخرام
 فی الفور آن کس شفا یافت و چهار پایه خود را برداشت و خرامید و
 ۱۰ آن روز شب بود و پس یهودیان آن کس را که شفا یافته بود گفتند
 ۱۱ سبت است و تراردانست که چهار پایه خود را برداری و بانه
 ۱۲ جواب داد که آنکه مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهار پایه خود را
 ۱۳ بردار و بخرام و او را پرسیدند که کیست آن که این را بتو گفته است
 ۱۴ که چهار پایه خود را بردار و بخرام و آن مرد که شفا یافته بود ندانسته بود که
 ۱۵ میست زیرا که عیسی پنهانی رفته بود و علمت آن که جمعی در آنجا بودند و
 بعد ازین عیسی او را در مسیکل یافت و با وی گفت که الحال که شفا یافته
 ۵ جد ازین کنه کن مبادا که چیزی بدتر بر تو واقع شود و آن کس رفت

۱۶ و یهودیان خبر داد که عیسی است آن کس که بمن شفا بخشید و من
 برای اینچ دیان عیسی را زحمت دادند و خواستند که او را بکشند زیرا که
 ۱۷ این کار را در روز سبت کرده بود و عیسی بایشان گفت که پدر من
 ۱۸ تا حال کار می کند و من نیز کار می کنم و بجهت این یهودیان بیت
 از اول اراده کردند که او را بکشند زیرا که او نه همین روز سبت
 را شکست بلکه خدا را پدر خود خواند خود را با خدا مساوی ساخت
 ۱۹ عیسی بآنها گفت که هرائنه من بشمار است می گویم که پسر از خود
 نمی تواند کرد مگر آنچه پند پدر می کند و هر آنچه او می کند پسر نیز همان را
 ۲۰ می کند و پذیرا که پدر پسر را دوست دارد و هر آنچه خود می کند او را نیز
 سید پدرهای بزرگتر ازین نشان خواهد داد تا شما حیران
 بشوید و که همچنان پدر مردگان را برپا سازد و زنی می کند بهمان طور پسر
 سرگرمی خواهد زنده می کند و پدر هر چکس حکم نمیکند بلکه تمام حکمرانی پسر
 داده است تا آن که همه مردم پسر را عزت کنند چنان پدر را عزت میکنند
 آن کس که پسر را عزت نمی کند پدری که او را فرستاده است عزت
 نمی کند هرائنه من بشمار است می گویم که آن کس که سخن من را نمی شنود
 و بر آن کس که مرا فرستاد ایمان آورد زندگانی جاودانی دارد
 و از برای او مواضع نیست بلکه از مرگ نقل به زندگی کرده است
 ۲۱ هرائنه من بشمار است می گویم آن ساعت نزدیک است
 بلکه رسیده است که مردگان اواز پسر خدا را بشنوند و شوند

۲۴ رده خواهند شد زیرا که چنانچه پدر در ذات خود زندگانی داد
 به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد
 ۲۷ و با و این رتبه داده است که امر قضا را متوجه باشد بعلت آن
 ۲۸ فرزند آدم است چنانچه از بنی تعبیر کنند زیرا که آن ساق
 می آید که همه آنان که در قبرها هستند او ازش را بشنوند
 ۲۹ و پسران خواهند آمد آنان که نیکوئی کرده باشند از برای
 قیامت حیات و آن کسانی که بد کرده باشند برای قیامت
 ۳۰ جزا و من از خود هیچ نمی توانم کرد همیشه موافق آنچه می شنوم
 حکم می کنم و حکم من بر حق است زیرا که من جوابش خود را میگویم
 ۳۱ بلکه خواهش پدرم که مرا فرستاده است می خواهم هر گاه من در حق
 ۳۲ خود شهادت بدهم شهادت من نیکو نیست و دیگری
 که در حق من شهادت میدهد و میدانم که آن شهادت که در
 ۳۳ حق من میدهد راست است و شما نیز دیکھی فرستادید و
 ۳۴ بر راستی شهادت داد اما لیکن من از انسان شهادت نمیخواهم
 ۳۵ لیکن آنچه را می گویم تا شما نجات یابید و لوحی را بر سوزان
 درختان بود و شما یک مدت می خواستید که در روشنائی
 ۳۶ خوش وقت باشید و من شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت
 انبی است چه این کارها که پدر من داده است که تا نماز تمام
 کنم یعنی همین کارها را که می کنم برای من شهادت می دهند که پدر

۳۷ فرستاده است و پدری که مرا فرستاد خود در حق من شهادت
 داده است و شما گاهی او از من را شنیده بودید و صورتش
 ۳۸ را ندیده بودید و شما سخنش را در دل جا نذادید زیرا که بر آن گفتم
 ۳۹ که فرستاده است ایمان نیاوردم که کتاب مرا بفرستید
 چه شما خود گمان دارید که در آنهارند که جاوید باشد
 ۴۰ و اینها هستند که در حق من شهادت می دهند و لیکن شما نمی شناسید
 ۴۱ بنزد من بیاید تا زندگی بیاید من عزت از جانب انسان
 ۴۲ نمی جویم و شما را می شناسم که محبت خدا در دل ندارید و من
 با سم پدر خود آمده ام و شما مرا قبول نمی کنید اگر دیگری با سم خود
 ۴۳ بیاید او را قبول خواهید کرد و شما که عزت از یکدیگر قبول میکنند
 و آن عزت که محض از خدا باشد نمی طلبید چگونه ایمان می توانید
 ۴۴ پیدا کنید که من شگایت شما را پیش پدر نمی کنم
 ۴۵ هست که شگایت می کند یعنی موسی که با و پناه میجوئید و اگر موسی
 با و کردید هر آینه مرا با و می کردید زیرا که او در حق من نوشت
 ۴۶ یک چون نوشتهای او را با و نمی کنید چگونه سخنان مرا با و می کردید

باب ششم

بعد ازین عیسی بآن طرف دریای حلبل یعنی دریای تبریاست
 ۲ و که و هی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزه های که او
 ۳ با پیواران می نمود می دیدند و عیسی بر بالای کن رفت

۴ و در آنجا باشا که دان خود نشست و عید فصح یهود نزدیک بود
 عیسی چون که نگاه کرد که وی بسیار دید که نزد او می آیند فلیپس
 ۵ را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند و این را برای امتحان
 ۶ کردن او سر مود زیر آید خود می دانست چه خواهد کرد و فلیپس
 ۷ با جواب داد که دو سیت دینار نان برای آنها کافی
 ۸ است تا هر کسی از آنها قلیل بخورد و فلیپس یکی از شاگردانش یعنی اندریاس
 ۹ را در شمعون پطرس باو گفت و در اینجا جوانی است که پنج نان
 ۱۰ این و دو ماهی کوچک دارد لیکن این قلیل برای این جماعت
 ۱۱ کافی نمی شود و عیسی سر مود آدم با را نشان و در میان مقام
 ۱۲ ایستاد بسیار بود و مردم سخنا چهره را نفرمودند که نشینند و عیسی
 ۱۳ ایستاد و گفت و سکر بجا آورده و بشاگردان
 ۱۴ دست کرد و شاگردان نشینان و همان طور از با هیان آنچه
 ۱۵ خواستند چون سیر شدند بشاگردان خود فرمود که پاره پاره
 ۱۶ بپاشید و جمع کنید تا هیچ چیز از آن ضایع نشود و پسر
 ۱۷ آن کرد و از پاره های نان جو که از آن پنج نان از پیش آنها
 ۱۸ بوده بودند زیاده آمده بود و دوازده طبق را پر کردند و آن مرد
 ۱۹ بن آن محضره را که عیسی نمود دیدند گفتند تحقیق همان است
 ۲۰ که پیش ما بود که بجهان بیاید و عیسی دریافت که خواهند
 ۲۱ و او را خواهند گرفت تا او را پادشاه سازند پس به آنها

- ۱۶ بگوئی رفت همچون وقت شام رسید شاگردانش بکنار دریای
 ۱۷ و در کشتی سوار شده بان طرف دریای بسوی کپرنائوم میفرستند
 و وقت تاریک شده بود و عیسی هنوز بایشان نرسیده بود
 ۱۹ و دریای بعلت وزیدن بادی شدید باشوب درآمد و چون
 آنها بقدر پست و پنج یا آنکه سی پرتاب تیر کشیدند عیسی را دیدند
 که بر روی دریا راه میبرد و بنزد کشتی می آید پس میروند
 ۲۱ اما آنها گفت که ستم تر رسید پس آنها بخوابش کشتی در
 آوردند و فی الفور کشتی بر عیسی که بسوی آن می رفتند رسید
 ۲۲ و روز دیگر آن کرد که بر آن طرف دریای مانده بودند دیدند که کشتی
 دیگر در آنجا نیست مگر آن کشتی که شاگردانش بران سوار بودند
 و این که عیسی با شاگردان خود در کشتی داخل نشده بود بلکه
 ۲۳ شاگردانش تنها رفته بودند و بدستی که کشتیهای دیگر از
 تبریس نزدیک آنجائی که برکت خداوندان را خورده بودند
 ۲۴ آمده بودند پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانش
 در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحص عیسی بکنایه
 ۲۵ رسیدند و او را در طرف دیگر دریایافتند با و گفتند
 ۲۶ تو کی در اینجا آمدی و عیسی با آنها جواب داد که هر یکین شما
 راست می گویم که شما در تفحص من جستند از آنجا که شما آن
 صحره را دیدید بلکه از آن سبب که نان با را خوردید و سیر کردید

۲۷ برای تو را ک فانی صدیغ کشید بلکه برای آن جوراک که در
 زندگی جاوید باقی می ماند و آنرا فرستاد آدم بشنا خواهد داد
 ۲۸ خدای پدر او را محسوس کرده است بهما گفتند چه کنیم تا کار
 ۲۹ های خدا را بجا آوریم به عیسی با آنها جواب داد که کار خدا این است
 ۳۰ که بر آن کس که او فرستاده است ایمان آورید به با او گفتند
 ۳۱ چه بجز میسکنی تا ما به پیغم و تر با او کنیم تو چه کار میسکنی به پدر
 ۳۲ در دشت من حورده اند چنان که نگار بش یافته که نان برای خود
 ۳۳ از آسمان بآنها داد به عیسی با آنها گفت هر آینه من بشمار است میگویم
 ۳۴ که موسی آن نیست که بشنانان آسمانی داده است بلکه پدرم
 ۳۵ نان آسمانی حقیقی بشناسید به پدر که نان خدا آن است که
 ۳۶ از آسمان پائین می آید و بجهان زندگی می بخشد به با او گفتند
 ۳۷ قاه همیشه این نان را با بن به عیسی با آنها گفت منم نان حیات
 ۳۸ آن کس که بزدن می آید سرگز گرسنه نخواهد شد و آن کس که بر من ایمان
 ۳۹ در دگای تشنه نخواهد شد لیکن بشنا گفت که مراد دید و با او گفتند
 ۴۰ هر چه پدر من میداد بزدن خواهد آمد و آن کس که بزدن می آید بر من
 ۴۱ دراپرون نخواهم کرد به زیر که من از آسمان پائین آدم نه ری
 ۴۲ آن که خواهش خود را بجا آورم بلکه خواهش آن کس که مرا فرستاده
 ۴۳ دخواهش پدر که مرا فرستاده است که هر چه من بخشیدم
 ۴۴ هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش بر خیزم و خواهش

آن کس که مرا در ستادین است که هر کس که پسر را به پسند
 بر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود و من او را
 در روز باز پسین خواهم برخیزانید آنگاه یهودیان در بار
 و سه میه کردند زیرا که گفت من آن نامم که از آسمان پائین
 نشتد که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما پدرش را می شناسیم
 پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده ام عیسی با آنها
 جواب داد که شما بایکدیگر سه میه کنید هیچکس بنزد من نمی آید
 مگر آن که پدری که مرا فرستاد او را بکشد و من او را در روز
 باز پسین خواهم برخیزانید در کتابها این چنین نگارش یافته که
 خدا همه آنها را خواهد آموخت پس هر کس که از پدر شنیده است
 و آموخته است بنزد من می آید همان نیست که کسی پدر را دیده یا
 شنیده است مگر آن کس که از جانب خدا هست آن است که پدر را دیده است
 پدری که پیشتر است می گویم که آن کس که بر من ایمان آورد در
 جاودانی می یابد به من نان حیات پدران شما در دشت من
 خوردند و مردند و آن گمان که از آسمان پائین آمده انجان است
 که اگر کسی از آن بخورد نمی میرد به من نان زندگی که از آسمان آمده
 اگر کسی از این نان بخورد تا بابد خواهد رسید و آن نان که من خواهم
 به من است که منقش برای زندگی جهان خواهم داد و هر که
 یهودیان بایکدیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسم خود را چگونه

برای خوردن بهای تو اند دادیم عیسی با آنها گفت بدرستی من بشمارا
 ۵۳ مگویم که اگر شما جسم من را خورید و خون من را بنیاشا میخورید
 در شما نخواهد بود و آن کس که جسم مرا می خورد و خون مرا می شامد
 ۵۴ حیات ابدی دارد و من او را در روز باز پسین خواهیم بخیزاند
 زیرا که جسم من فی الحقیقه خوراک است و خون من فی الحقیقه آشامیدنی است
 ۵۵ و آن کس که جسم مرا می خورد و خون مرا می شامد در من می ماند
 ۵۶ و من در وی به اینچنان که پدر زنده مرا فرستاد و من بسبب پدر رنده
 ۵۷ هستم او نیز که مرا می خورد بسبب من خواهد زیست و من پس آن
 نان که از آسمان پائین آمده است این است و این مثل
 آن من نیست که پدر آن شما آنرا خورده مردند چه آن کس که این نان را
 ۵۸ بخورد تا بماند خواهد زیست و من چیزها را در مجمع دقتی که در کفر
 ۵۹ و عظمی کرد گفت و پس بسیاری از شاگردانش شنید گفتند
 که این کلام سخت دشوار است کیست که آنرا بتواند شنید
 عیسی بخود دانست که شاگردانش در باره آن غوغا می کردند
 ۶۰ و گفت ای این سخن شما را سنگ دم راه گردید و پس چگونه اکثر
 شما فرزندان آدم را بینید که با نجا که بشتر دران بود بالاسیر و دود
 ۶۱ روح است آنچه زنده می کند و جسم هیچ فایده ندارد و سخنانی که من
 ۶۲ بشما می گویم روح است و حیات است و لیکن بعضی از شما
 ۶۳ که ایمان نمی آورند که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که

ایمان نمی آورند و آن کس کیست که او را بگفت قاری خواندند
 ۶۵ گفت هم ازین جهت بشما گفتم که هیچ کسی بترد من نمی تواند
 ۶۶ آمد مگر آن که از جانب پدرم با و داده شود و از آنوقت
 بسیاری از شاگردانش عقب رفتند و دیگری با وی راه
 ۶۷ نمی رفتند و عیسی با آن دوازده نفر گفت ای شما نیز می خواهید
 ۶۸ بروید و شمعون پطرس با و جواب داد آقای من بزرگوارم که من
 ۶۹ برویم و آن کلام که زنده گانی جاوید دارد نرد دست و پا و در گردن
 ۷۰ و دانسته ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستی و عیسی با آنها جواب داد
 که آیا من شما دوازده نفر را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما خائن است
 ۷۱ و قصد او یهودای اخریوطی پسر شمعون بود زیرا که این کس بود
 که بعد او را تسلیم کرد و یکی از آن دوازده نفر بود و

باب هفتم

بعد ازین عیسی در جبل سیری کرد که نمینواسست در ده
 سیر نماید زیرا که یهودیان اراده داشتند که او را بکشند
 ۲ عید کو شکست بندان یهود قریب بودند و آن که برادرانش با
 ۳ گفتند از این جافل مکان کن و در یهودیه برو تا شاگردانت
 ۴ کارهای که میکنی به پند و آیه ای که هیچکس کاری به
 ۵ نمی کند می خواهد که خودش نمودار باشد چون که تو این کار
 ۶ را می کنی خود را بجهانیان نمودار ساز و چه برادرانش نیز برادر

۶ ایمان نیا در ده بودند. عیسی با آنها گفت که وقت من هنوز
 ۷ نیامده است و اما وقت شما همیشه حاضر است. جهان
 ۸ با شما نلیسنه نمی تواند ورزید اما با من کیسنه می ورزد زیرا که
 ۹ من در باره ایشان شهادت می دهم که افعال شان قبیح است
 ۱۰ شما بجهت این عید بروید و من برای عید جال نمیروم زیرا که
 ۱۱ وقت من هنوز تمام نشده است. این سخنها را با آنها گفته در جلیل ماند
 ۱۲ چون برادر اشش رفته بودند آنجا خودش نه در ظا هر گویا
 ۱۳ که پنهانی برای عید رفت. پس یهودیان او را در غید تفحص
 ۱۴ کردند و گفتند ادلجاست. و هسنه عظیم در باره او در
 ۱۵ خلق نبر خاست بعضی گفتند که خوب شخصی است و دیگران
 ۱۶ گفتند بلکه مردم را فریب میدهد. لیکن بعلت آن که از یهود
 ۱۷ ترسیدند هیچکس در باره او ظا هر گفتگوئی نمیکرد. آخر در
 ۱۸ وسط عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کرد. و یهودیان
 ۱۹ حیران شدند و گفتند این کس چگونه علم دارد با وجود آن
 ۲۰ درس نخوانده است. عیسی با آنها جواب داد که تعلیم کردم
 ۲۱ از آن سن نیست بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است
 ۲۲ و سیکه می خواهد خواهش او را بجا آورد و این تعلیم مرا
 ۲۳ خواهد دریافت که آیا از خدا هست یا آن که من از پیش خود
 ۲۴ می گویم. آن کس که از پیش خود میگوید عزت خود را طلبد

- ۱۹ و اما آن کس که عزت آنکه او را فرستاده است طلب می کند راست است و در او غشی نیست و ایاموسی نیست که شما شرعیت داده است لیکن هیچکس از شما آن را بجای نمی آورد
- ۲۰ چرا می خواهید مرا بکشید همان گروه در جواب گفتند که ما یوی هست کیست که می خواهد ترا بکشد و عیسی جواب داد
- ۲۱ که من یک کار کرده ام و شما همه حیران هستید و از آنجا که موسی شما امر بختنه کرده و حال آن که از موسی نیست بلکه از ابا است
- ۲۲ و شما در روز سبت هم آدم را بختنه می کنید پس چون کسی در سبت ختنه می یابد سنا د که این موسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم می گیرید از آن که من شخصی را با التمام در سبت شفا بخشیدم موافق هر حکم نکنید بلکه تمام حکم بعد بکنید
- ۲۳ بعضی از او و شلمیان گفتند که آیا این آن کسی نیست که در پی شتر هستند و مواینک در ظا هر حکم می کند بوی هیچ چیزی نمی بیند شما که بزرگان برستی دریافتند که این است فی الحقیقه
- ۲۴ لیکن اینکس را میسید ایم از کجا هست و هیچ چون بیا هیچکس نمی داند که از کجا هست و عیسی در سبیل در تعلیم خود فریاد کرد و گفت شما مرا می شناسید و می دانید که من از کجا هستم من از پیش خود نیام
- ۲۵ بلکه از نزد کسی می آیم که او مرا فی حقیقه فرستاده است و شما مرا نمی شناسید و لیکن من او را می شناسم زیرا که من از جانب
- ۲۶

وستم و او مرا فرستاده است پس او را خواستند گرفتار
 نمایند لیکن هیچکس بر او دست نینداخت زیرا که وقتش هنوز
 نرسیده بود و بسیاری از خلق بر او ایمان آورده بودند و گفتند
 یا چون مسیح بیاید معجزه های بیش از محسنه های که این کس نمود
 خواهد نمود و فریسیان می شنیدند این همه را که خلق در
 راه اومی کردند پس فرستادند کاهنان بزرگ هر یکان را
 تا او را بگیرند عیسی گفت من مدت قلیلی دیگر با شما
 هستم بعد از آن بترد آن کس که مرا فرستاده است میروم شما مرا
 جستجو خواهید نمود نخواهید یافت زیرا که آن جایی که من هستم
 شما نمی توانید آمدن و دیدن بایکدیگر گفتند که او کجا خواهد
 رفت که ما او را نشانییم که بزرگ پر اگندگان یونانی خواهد رفت
 و یونانیان را تسلیم خواهد داد اما این چه سخن است که گفته است
 که شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جایی که من هستم
 شما نمی توانید آمدن و دیدن در روز آخر که روزی بزرگ است از
 عید عیسی بایستاد و فریاد کرد که هر کس که تشنه است بزرگ
 من آید بیاشامد و آن کس که برین ایمان بیاورد از دل آ
 چنان که کتاب گفته است روزهای آب زندگی خواهد گشت
 این سخن را در باره روح گفت که آنها می که بر او ایمان آورده
 بودند مقرر بود که بیا بندش و هنوز روح القدس نیامده بود زیرا که

عیسی هنوز بحال خود بر سریده و بسیار ی از انجماعت سخنش
 شنیده کفشد که بدرستی که این جهان پخیر است به کفشی که این سبب بعضی گفتند
 که ایاسج از جلیل می آید آیا که کتاب کفشد است که از
 نسل داود از بیت اللحم از آن ده که در انجا داود بود سچ
 می آید پس بسبب وی در میان آن جماعت اختلاف
 افتاد و بعضی از آنها خواسته که او را بگیرند لیکن هیچکس دست
 بر او نینداخت پس سرهنگان به پیش کا همان بزرگ و فریاد
 پرشته آنها بایشان کفشد که چرا او را نیاوردید و سرهنگان
 جواب دادند که گاهی آدمی حرف نرود است آن چنان که
 این شخص میزند و فریاد می یازد که آیا شما نیز فریاد می یازد
 آیا که هیچکس از بزرگان فریاد بر او ایمان آورد
 و این جماعت که شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند
 و نیکو دین آنکه در شب به پیش آمده بود و یکی از آنها بود با آنها
 آیا که این ماهر شخصی پیش از آن که از او بشنود و در یابد که چه کند
 حکم می کند و با جواب دادند که آیا تو نیز از جلیل هستی گفتش
 کن و به بین که پخیر ی از جلیل کا هی بعوث نشده است
 و هر کس بسوی خانه خود راه گرفت

و باب هشتم
 عیسی بطرف کن زیتون رفت و صبح باز در یکل حاضر شد

و همگی مردم برتر دش آمده پس نشست و آنها را تسلیم داد
 و نویسندگان و فریسان زنی را که در زنا گرفته شده بود به پیش
 آوردند و او را در میان بر پا داشته با دگفتند که ای استاد
 این زن در وقت فعل زنا گرفته شده است چه در توریه مو
 با فرموده است که این چنین زنهار سنگسار بشوند پس تو
 با آن او چه میگوی چه آنها این سخن را بر سبیل امتحان می گفتند
 تا جای شکایت کردن بر او بیابند اما عیسی خم شده بر زمین
 با انگشت خود نوشت چون که در پرسیدن اصرار کردند راست
 نشسته با آنها گفت که آن کس که از شما بی گناه باشد بر او نخستین
 سنگ بسندازد چه بار دیگر خم شده بر زمین نوشت چه آنها
 این سخن را شنیده از شناخت خود منعزل شده ابتدا از
 بزرگان شده تا آخرین یکی همه پروان رفتند و عیسی
 باقی ماند و آن زن در میان ایستاده بود چه عیسی راست
 هیچکس را سوای آن زن ندید با و گفت ای زن آن مدعیان تو
 کجا رفتند آیا که هیچکس بر تو حکم نکرده است چه گفت که ای اقا
 من هیچکس نه پس عیسی با و گفت که من نیز بر تو حکم نمی کنم بره
 و دیگر گناه کن چه و باز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم
 و آن کس که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور
 زندگی را خواهد داشت چه پس فریسان با و گفتند که تو در بار

۱۴ خود شهادت می دهی پس شهادت تو درست نیست عیسی
 با آنها جواب داد که با وجودی که من در باره خود شهادت
 می دهم شهادت من درست است زیرا که می دانم از کجا آمده ام
 و کجا می روم و شما نمیدانید که من از کجا آمده ام و کجا می روم
 ۱۵ و شما بر حسب حکم می کنید و من بر حسب کس حکم میکنم
 ۱۶ و هرگاه که من حکم کنم حکم مراست است زیرا که من تنهاتم
 ۱۷ بلکه منم و پدر که مرا فرستاده است و در این شما نیز هستید
 ۱۸ که شهادت دو کس درست است و من یکم که در
 باره خود شهادت می دهم و پدر که مرا فرستاد نیز در باره
 ۱۹ من شهادت میدهد و با تو گفتند که پدرت کجاست عیسی
 جواب داد که شما نه مرا می شناسید و نه پدر مرا اگر مرا می شناسید
 ۲۰ پدر مرا نیز میشناختید و این سخنها را عیسی در خانه خزان و قتیله
 ۲۱ در سیکل تعلیم میداد گفت و هیچ کس او را که قمار نکرد زیرا که
 ۲۲ وقتش هنوز نرسیده بود و عیسی باز ایشان را فرمود که من می گویم
 و شما مرا جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد و جایی که
 ۲۳ من می روم شما نمی توانید آمدن یهودیان گفتند که آیا خود را
 ۲۴ خواهد گشت که می گوید جایی که می روم شما نمی توانید آمدن با آنها بود
 شما از کسان تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما انجیل
 ۲۵ هستید و من از انجیل نیستم و من از آن سبب گفتم بشما که در گناه

خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان نیاورید که منم در گناهای
 ۲۵ خواهید مرد و با گفتند که تو کیستی عیسی با نه گفت که من ابراهیم
 ۲۶ که بشما در ابتدا اقم بسیار چیزها در باره شما دارم که بگویم در باره
 شما را حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده است راحت است
 ۲۷ من هر آنچه از او شنیدم بجهانیاں می گویم و او آنها ندانستند
 ۲۸ که قصد او ازین حرفها پدر بود و عیسی با آنها فرمود که چون شما پدر
 آدم را بلند کردید آنگاه خواهید یافت که من ستم و اثر
 خود هیچ نمی کنم بلکه موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است
 ۳۱ می زخم بچو آن کس که مرا فرستاد با من است مرا پدر تنها نگذاشته است
 ۳۲ زیرا که هر چه رضای اوست من علی الدوام بجای آورده و می
 ۳۳ او این غنا را می گفت بسیار می بر او ایمان آوردند و
 ۳۴ پس عیسی با آن یهودیان که او را یاد کرده بودند گفت که اگر
 در کلام من استوار بمانید شما گردان حقیقی من هستید
 ۳۵ و راستی را خواهید فهمید و راستی شما را از ادگی خواهد بخشید
 ۳۶ با و جواب دادند که ما نسل ابراهیم هستیم و گاهی بندگان
 ۳۷ نبوده ایم پس چگونه می گویی که ازاد خواهید کردید
 ۳۸ عیسی با آنها در جواب فرمود هر ائینه من بشما راست می گویم
 ۳۹ که هر کس که گناه می کند بنده گناه است و بنده در خانه
 ۴۰ همیشه نمی ماند اما پسر همیشه می ماند و اگر پسر شما را ازاد سازد شما

۳۷ فی الحقیقه آزاد خواهید بود چه من می دانم که شما سائل ابراهیم
 هستید لیکن می خواهید مرا بشنید زیرا که کلامم در دل شما جا
 نمیگیرد چه من آنچه از جانب پدرم شنیده ام می گویم
 ۳۸ و شما آنچه از پدر خود دین آید می شنیدید با و جواب داد
 که پدر ما ابراهیم است عیسی با آنها گفت که اگر شما فرزندان
 ابراهیم می بودید هرگز این کارهای ابراهیم را بجای نمی
 آوردید اکنون شما در پی قتل من هستید و حال آن که من نمی
 گفتم که این راستی را که از جانب خدا شنیده ام شما گفت
 ۳۹ این چنین نمی گویید و شما کارهای پدر خود را می شنیدید با و گفت
 که ما از زمانا متولد نشده ایم یک پدر داریم که خداست
 ۴۰ عیسی گفت که اگر خدا پدر شما می بود مرا دوست داشت
 زیرا که من از خدا پروان شدم و آدمم زیرا که من نه از خود
 ۴۱ آمده ام بلکه او مرا فرستاده است چرا شما گفتگوی مرا در نمی
 ۴۲ آید زیرا که شما قابلیت ندارید که بشنوید چه شما را شیطان پدر
 و خواهشهای پدر خود را میخواند پس بجا آرید او را آغاز مردم
 کش بود در راستی مانند زیرا که راستی در او راه نیافت
 چون دروغ می گوید از چیزهای مختص بخود میگوید
 ۴۳ و دروغ گو است و پدر دروغناست و من از آنجا که راست
 ۴۴ می گویم مرا با و در نمی شنیدید کیست از شما که مرا گمان بفرم

گفت صورتی که راست می گویم شما چرا باور نمی کنید
 آن گس که از خداست سخن حد آرامی شنود ازین سبب
 شما نمی شنوید که از خدا نیستند. یهودیان جواب دادند
 ایما که ما خوب نمی گویم که تو سمری هستی در نو دیوی با
 عیسی جواب داد که درین دیوی نیست بلکه بد خود
 عزت می کنی و شما مرا بی عزتی میکنید. یونان حجت را
 نمی طلبیم و هست کسی که می طلبد و حکم می کند. ابراهیم من شما را
 می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا با بد مرک نخواهد بود
 یهودیان با و گفتند که حالا دریافتیم که دیوی در توئی با
 ابراهیم مرده است و پیغمبران نیز مرده اند تو می گویی که اگر
 کسی کلام مرا حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد شنید
 ایما که تو بزرگتر از پدر با ابراهیم هستی او مرده است و
 پیغمبران مرده اند تو خویش را چه کسی می پنداری. عیسی جواب داد
 که اگر من خود را ستایش می کنم نشان من هیچ نیست پدر مرا
 عزت میدهد که شما می گوئید او خدای شماست. لیکن
 شما اورانی شناسید من اورانی شناسم و اگر بگویم من
 اورانی شناسم مثل شما در غلوی باشم لیکن من اورانی شناسم
 و کلامش را یاد دارم ابراهیم پدر شما بسیار خوانده
 بود که روزی بریند پس دهد و خوشوقتی کرد و همه یهودیان

گفتند که تو بمنور بچاه سال نداری و ابراهیم را دیده
 نبیسی یا نه گفت که بدستی که من بشمار است میگویم که قشعر
 از آن که ابراهیم شدن هستم به آنجا سنگها را ابراهیم
 تا بر او بنیدارند لیکن عیسی پنهان گشت و از وسط آنها
 آمده و میگوید پرون رفت و همچنین گذشت.

باب پنجم

و در بین راه رفتن مردی را دید که گور را در نهاده بود
 بشاگردانش او را پرسیدند که برتی چه کس گناه کرده است
 این آن یار والدیش که گور متولد شده است عیسی جواب
 داد که این کس گناه کرده و والدین لیکن تا کارهای خدا درم
 اشکار کرده چنین شد سر او را است مرا که تا وقتی که در راه است
 بکارهای آن کسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می آید
 و در آن مجلس نمیتواند شغلی پرداخت باشد چند وقتی که در جهان می باشم
 نور جانم این سخن گفت بر زمین آب دهن افکنده و آن آب کل
 ساخت بر چشمهای آن کور را با لید و آب و گفت برو و در جوی
 سیاحا که ترجمه آن است فرستاده شده غسل کن پس رفت و غسل
 کرد و پنا پس آمد و پس همسایگان و آنان که او را پیستردیدند
 که گویید گفتند آیا این آن کس نیست که بی شسب و سوال
 می کرد و بعضی گشتند همین است و دیگران گفتند که مثل است

۱۰ گفت من بهانم با او گفتم که چشمهای تو چگونه کشاده است
 ۱۱ و جواب داد که شخصی که منی نام دارد کل ساخت و بر
 چشمهای من مالین بن گشت بدخ سیلو حارود و غسل کن
 ۱۲ پس رفته غسل کرده پناشدم به پس با او گفتم که او در کجا
 ۱۳ گشت نمیدانم به پس او را که کور بود بنزد فریسیان آوردند
 ۱۴ و سبت بود آن روزی که عیسای کل را ساخته چشمهای او را
 ۱۵ روشن کرد و باز فریسیان او را پرسیدند که چگونه پناشدی
 ۱۶ گفت که گل بر چشمهای من گذاشت و من غسل کرده پنا
 ۱۷ شدم به بعضی از فریسیان گفتم که او از جانب خدا نیست
 زیرا که روز سبت را نگاه نمیدارد و دیگران گفتند که مرد گناه
 این چنین معجزات را چگونه می تواند نمود پس در میان آنها
 ۱۸ اختلاف افتاد و باز بان که گفتند که تو در باره او چه
 ۱۹ می گویی که چشمهای ترا کشاده است او گفت که این
 پیغمبر است به یهودیان در حق او باور نکردند که کور بود و
 ۲۰ تا والدین او را خواندند و آنها را پرسیدند که آیا این پسر شما
 که می گوئید که او کور متولد شد پس حال چگونه می پند
 او جواب دادند که ما می دانیم این پسر ما هست و کور متولد
 شده است لیکن حال چگونه می پند نمی دانیم و کیت
 که چشمهای او را باز کرد دهم نمی دانیم او خود بالغ است

۲۲. او را پرسش کنند او خود در باره خود حرف خواهد زد
 والدین او این را گفتند بعلت آن که از یهود ترسیدند
 زیرا که یهودیان عهد با یکدیگر آن کرده بودند که اگر کسی اقرار
 کند که اوسیح است او را محسمی پرده کرده شود
 ۲۳. همین علت والدین او گفتند که خود بالغ است او را پرسش
 پس بار دیگر آن کس را که کور بود خواندند و باو گفتند پس
 ۲۴. کن خدا را که مایه دانیم که این کس گناهکار است و جواب
 داد که اگر گناهکار راست یافیت نمیدانم این را میدانم
 ۲۵. که کور بودم و حالا بینا هستم و باز باو گفتند که او ترا چه کرد
 ۲۶. چگونه چشمهای ترا کشاد و بجا جواب داد که من شمارا یکبار
 گشتم و شما شنیدید چرا بار دیگر می خواهید بشنوید آیا شما
 ۲۷. می خواهید که شاگردان او بشوید و او را دشنام دادند و گفتند
 ۲۸. تو شاگرد او هستی و با شاگردان موسی هستیم و میدانیم که خدا
 ۲۹. با موسی تکلم کرد و این کس را نمیدانیم که از کجاست همان کس
 ۳۰. جواب داد که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که
 از کجاست با وجود این که چشمهای مرا کشاده است و
 ۳۱. میدانم که خدا حرف گناهکاران را نمی شنود اما در صورت
 کسی خدا پرست باشد و خواهشش را بجا آورد خواهش او را
 ۳۲. می شنود و از ابتدای عالم شنیده شد که چشمهای

کسی که کور متولد شد کسی کشاده باشد پس اگر این شخص از نظر
 صدای نمی بود مسح نمی توانست کرد **+** با جواب دادند
 که تو بالتمام در گناه متولد شده پس تو ما را تعلیم میدی **+**
 و را پیردن کردند **+** عیسی شنید که او را پیردن کردند و از
 خورد و باد گفت آیا تو بر پسر خدا ایمان آوردی **+** جواب داد
 ای اقا او کیمت که من بر او ایمان آوردم **+** عیسی گفت تو آوا
 زیده و آن کس که با تو گفتگو میکند همان است **+** باد گفت
 خداوند ایمان آوردم و او را پیرستید **+** عیسی گفت که من
 برای قضا درین جهان آمده ام تا آن کسان که نمی بینند به بینند و
 آن کسان که می بینند کور شوند **+** و بعضی از فریسان که مادی بودند
 بن چنین بار است شنیدند و باد گفت ای یار من **+** عیسی بنا
 گفت اگر شما کور می بودید گناه نمیداشتید و حالا که می بیند
 که می بیند پس گناه شما ثابت است **+**

+ **باب دهم** **+**
 برستی که من بشمار است می گویم که هر کس که در محل کوفسند
 رود در نمی آید بلکه از طرف دیگر ملامی رود و دزد راه
 زن است **+** و آن کس که از دروازه در می آید پاسبان کوفسند
 دربان برای او در را می کشاید و کوفسندگان او را در می شود
 او کوفسندگان خود را بنام می خواند و آنها را پیردن می آورد

۴ چون که کوسفندان خود را بیرون می آورد پیش آنها میرودند
 ۵ کوسفندان در پی او می افتند زیرا که او از ایشان را می شناسد
 ۶ اما در عقب غیر او نخواهند رفت بلکه از او خواهند گریخت
 ۷ زیرا که او از غیر را نمی شناسد. عیسی این مثل را به ایشان گفت
 ۸ لیکن آنها ندانستند که چه چیزی می گفت. باز عیسی با ایشان گفت
 ۹ بدرستی که من بشمار راست می گویم که من دروازه کوسفندان
 ۱۰ و همه آن کسان که پیش از من آمده اند در دلم و راه زنهاست
 ۱۱ لیکن کوسفندان سخن اینها را شنیده اند. من دروازه شتم که
 ۱۲ که از من بیرون بیاید ناهم خواهد شد و او بیرون نخواهد
 ۱۳ آمد و بدر خواهد رفت و همیشه خواهد یافت و در دلی آید که
 ۱۴ برای آن که دردی کند و فرج نماید و بپلاک گرداند و من آمدم
 ۱۵ تا که سیات از برای آنها بوده باشد و انرا افزون
 ۱۶ دارم. من شبان خوب شتم و شبان خوب جان خود را
 ۱۷ در راه کوسفندان می نهادم اما مرد در و آن کس که شبان
 ۱۸ و کوسفندان از آن اوست چون گرگ را می شناسد که
 ۱۹ می آید کوسفندان را ترک می کند و می گریزد پس گرگ کوسفندان
 ۲۰ بچنگ می آرد و آنها را پراکنده می کند و مرد در می گریزد
 ۲۱ زیرا که مرد در راست برای کوسفندان می اندیشد. اما من
 ۲۲ شبان خوب شتم و خاتم خوش را می شناسم و خاتم

۱۵ مرا می شناسد و آن چنان که پدر مرا می شناسد من نیز پدر
 را می شناسم و من جان خود را براه کو سفندان می نهم
 ۱۶ کو سفندان دیگر دارم که ازین گله نیست مرا بابت که آنها
 را نیز بیاورم و ادا مرا خواهند شنید پس یک گله خواهند
 بود و یک گله بان و ازین جهت پدر مراد و سبب دارد که من
 ۱۷ بان خود را می دهم تا آن را باز گیرم و هیچکس آنها را از من
 نمی گیرد بلکه من خود جان را می دهم و من هر که را اشتش اختیار
 دارم و اختیار دارم که آن را باز گیرم و این اختیار را از پدر خود
 ۱۸ یا فتم ندی پس ما را دیگر در میان یهودیان بجهت این سخنها اختلاف
 افتاد و بسیار از آنها گفتند که او دیو دارد و دیوانه است چرا
 ۱۹ سخن او را می شنوید و بعضی گفتند که این کارها کار دیوانه است
 ۲۰ آیا که دیوی می تواند که چشمهای کوران را پنا کند و انکار
 ۲۱ عید تحدید در آدرشلیم بود و درستان بود و عیسی در بیکل در
 ۲۲ رواق سلیمان تردد می کرد و یهودیان بگرد او درآمدند و با
 ۲۳ گفتند تا کی تو پایهای ما را بجای بند میکنی اگر تو مسیح هستی
 ۲۴ ما را روشن بگو و عیسی با آنها جواب داد که من شمارا گفتم و شما
 ۲۵ ما را در نکردید آن کارهای که من با سم پدر خود می کنم و ای فرز
 ۲۶ شهادت می دهند و لیکن شما با و نمی کنید بعلت این که شما
 ۲۷ کو سفندان من نیستید چنانچه بشا گفتم و بدو کو سفندان من آواز

مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها در عقب من
 و من با آنها زندگی جاودانی می‌دهم و آنها هرگز تائب
 ۲۸ هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد
 ۲۹ و پدر من که آنها را بمن داده است بزرگتر از همه است
 ۳۰ و هیچکس نمی‌تواند که از دست پدر پیر من کند و من پدر
 ۳۱ بکم می‌دهم و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا او را
 ۳۲ سنگسار کنند و عیسی با آنها گفت که من بسیاری کارها
 خوب را از جانب پدر خود بشما نموده‌ام بجهت کلام از شما
 ۳۳ که شما مرا سنگسار نمی‌کنید و یهودیان با جواب داد
 برای کار خوب ترا سنگسار نمی‌کنیم بلکه بجهت کفر و بجهت این
 ۳۴ که تو انسان هستی و خود را خدای گردانی و عیسی با آنها گفت
 آیا که در این شما نکارش نیافته است که من کفتم شما
 ۳۵ خداها هستید و پس چون آنها را که کلام خدا نزد آنها
 ۳۶ آمده خداها گفت و کتاب قابل نقصان نیست و شما
 بآن کس که پدر او را منزه کرده و بجهان فرستاده می‌گویند
 ۳۷ که تو کفر می‌گویی از آنجا که کفتم من پسر خدا هستم و اگر من
 ۳۸ کارهای پدر خود را بجای آورم مرا باور کنید و اگر
 بجای آورم هر چند که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا
 شاید انید و باور کنید که پدر در من است و من در او

باز خواستند که او را بگیرند و بسین از دست آنها پرورفتند ۳۹
 باز بان طرف روداردن بانجا که بجای اول غل می داد ۴۰
 برشت و در انجا بماند بسیار ی بنزدش آمدند گفتند بد ۴۱
 بچه هیچ معجزه نه نمود اما همه سخنها که بجای در باره او گفت
 راست بود و بسیاری در انجا به و ایمان آوردند ۴۲
 + باب یازدهم +

و سیکه لهاذر نام داشت و از ملت عینه قریه مریم خواهرش
 مرثا بود بیمار بود ۱ مریم آن زن بود که آن جناب را ۲
 سطر ساخت و پاهای او را بوی پهای خود خشک کرد و در ۳
 همان زن لهاذر بیمار بود پس خواهر آن برادر فرستادند
 و گفته آقای ما اینک آن کس که تو دوست داری بیمار است
 عیسی شنیده گفت که این بیماری تا بموت نیست بلکه برای ۴
 بزرگی خداست تا پسر خدا بواسطه آن بزرگی یابد ۵
 عیسی مرثا و خواهرش و لهاذر را دوست داشت پس ۶
 چون شنید که بیمار است در جائی گئی بود و دوروز ماند
 بعد ازین شب که دان خود گفت که ما ریهودیه میرویم ۷
 نشا که دان با و گفتند که ربی یهودیان الحال خواهند ۸
 که ترا سزا کنند ایا که تو با آنها ماز می کردی + عیسی ۹
 داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در روز

۱۰ بخراشد لغرش می کند و نور این جهان را می بیند و آنگاه
 که در شب بخراشد لغرش می یابد زیرا که روشنی در او نیست
 ۱۱ این چنین فرمود و بعد از آن تا آنها گفت که دوست ما لعازن
 ۱۲ خوابیده است میروم تا آن که او را پیدا کنم اما شاگردانش
 ۱۳ گفتند ای اقا اگر خوابیده است رسگزار خواهد شد عیسی
 در باره مرگش حرف می زد و آنها کمان می داشتند که در
 ۱۴ باره آرام خواب می نهد فرمود اما عیسی با آنها رفت و فرمود
 ۱۵ که لعازن مرده است بلکه ولعت شما یعنی تا آن که ایمان آید
 من خوش هستم که در اینجا بودم و حال نبودی برویم
 ۱۶ تو اما که ددس را می گوید بهم بیچکان خود گفت که ما برویم
 ۱۷ که تا با وی میریم و عیسی آمده یافت که او حال چهار روز
 ۱۸ که در قبر است و دیت عینه نزدیک با در شلیم قرصه پاره
 ۱۹ تیر پرتاب بود و بسیاری از یهود بنزد مرثا و مریم آمده بودند
 ۲۰ اما آنها را بعد باره برادر آنها تسلی دهند اما مرثا چون شنید
 که عیسی می آید او را استقبال کرد و مریم در خانه نشست ماند
 ۲۱ مرثا عیسی گفت که ای اقا اگر تو در اینجا می بودی مراد من می
 ۲۲ مردم بود لیکن می دانم که هر چه تو از خدا بخواهی خدا بخواهد داد
 ۲۳ عیسی با او گفت که برادر تو خواهد برخاست اما مرثا با او گفت
 ۲۴ سداغم که در قیامت در روز باز پسین خواهد برخاست

عیسی فرمود که منم قیامت و حیات آن کس که برین ایمان
 می آورد با وجود این که بمیرد زنده خواهد بود و هر آن کس که
 زنده است و برین ایمان می آورد تا باید نخواهد مرد آیا که
 تو این را با ورمی کنی یا و گفت بل ای آقای من با ورمی کرده ام
 که تو هیچ هستی پس خدا که آمدن او در جهان لازم بود و من دانستم
 را گفته بازگشته و خواهم خود مریم را پنهانی خواند و گفت
 استاد آمده است ترمی خواند و او چون شنید بزودی
 برخاسته بخند متش رسید عیسی آن قریه هنوز نرسیده بود
 بلکه در آنجا بود که مرثا او را استقبال کرد و یهودیان که با و
 در خانه بودند و او را تسلی می دادند چون دیدند که مریم بزودی
 برخاست و بیرون رفت در پی او آمدند و گفتند که بر سر قبر
 می رود تا در آنجا بگرید پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد و او را
 دید بر پایهای او افتاد و با و گفت ای آقای من اگر تو در آنجا
 می بودی برادر من می مرد و عیسی چون او را دید که میگردد
 و یهودیان را که بسرا و بودند دید که می گریه آه سر
 کشیده متالم گردید و گفت شما و او را کجا گذاشته اید یا و
 ای آقای بیا و به من و عیسی بگریست و یهودیان گفتند که به
 چه قدر او را دوست می داشته است و بعضی از آنها گفتند
 که آیا این کس که چشهای آن کور را روشن کرد قدرت نداشت

۳۸ که باعث شود که این کس نمیرد. عیسی باز دیگر اه سر دی
 ۳۹ بقر آمد غازی و سنگی بران گذارده بودند. عیسی فرمود
 سنگ را بر دارید مرثا خواهر آن مرده باد گفت ای
 آقای من این حال بد بواجبست که چهار روز است که مرده است
 عیسی فرمود که آیا من ترا نفهمم که اگر باور کنی بزرگی خدا را خواه
 دید. پس آن سنگ که بر جایی که مرده دران بود گذاشته بودند
 برداشته عیسی چشمها را مالاکرد و گفت ای پدر ترا شکست
 ۴۰ که تو خواهی مرا شنیدی. و من دانستم که تو خواهی مرا
 همیشه می شنوی لیکن تعلقت این گرن که بدور ایستاده اند
 ۴۱ کشتم تا آن که باور کنند که مرا فرستاده ام. این سخن را گفته
 ۴۲ ما و از بلند بانگ زدی لعازر پرون بیام. و آن مرده پس
 آمدن پاها و دستهای بگفتن بچیده و جرده اش بر و مال معلق
 ۴۳ عیسی با آنها گفت او را گشایید و او را بگذارید بروید. بسیاری
 از یهودیان که تبر در مریم آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیدند
 ۴۴ بر او ایمان آوردند. و بعضی از آنها بنزد فریسیان آمدند
 ۴۵ و آنها را با آنچه عیسی کرده بود طماع دادند. پس کاسیان بزرگ
 و فریسیان در مجلس با هم جمع گردیدند و گفتند که ما چه کنیم
 ۴۶ این شخص معجزه های بسیاری نماید. اگر ما باین قسم او را
 و گذاریم همه معتقد او خواهند شد و برو میان خواهند آمد و ستیم

۴۹ قوم مار را خواهند برگرفت و یکی از آنها که قیافا نام
 ۵۰ کاهن بزرگ آن سال بود با آنها گفت: «شاه هیچ نمی داند
 و نظورت نمی کشید که برای ما سفید است که یک کس برای
 ۵۱ قوم ببرد و تمام قوم بپاک نشود» و این را از خود گفت بلکه
 ۵۲ قوم خواهد مرد و نه بردهی آن قوم به تنهایی بلکه تا آنکه
 ۵۳ فرزند پدر کسین خدا را اینجا جمع کند پس آنها از آن روز
 ۵۴ کردند تا او را بکشند و از آن سبب عیسی دیگر در سیم
 ۵۵ هو دظا هر اسیر نمی کرد بلکه از اینجا بجائی که نزدیک
 بود تسهری که افریم نام داشت رفت و اینجا با گردان بصری
 ۵۶ دفع هو د نزدیک بود پس بسیاری از آن زمین پیش از ضم
 ۵۷ باور شلیم رفتند تا خود را اطاهر سازند و عیسی را تفحص
 می کردند و در سیکل ایستاده بایکدی می گفتند که شها
 ۵۸ کمان دارند که بعید نخواهد آمد و کاهنان بر رک و فیس
 حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجاست نشان
 تا او را که قتل کنند

+ باب دوازدهم +

۱ نش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عینه بکمان لعان
 ۲ مرده که از میان مردگان او را بر خیزانیده بودند و در آن

برای او طعام آماده کرده دند و مرثا خدمت می کرد و بعد
 ۳ یکی از هفتاد و یک مریم غسل عطر سبب خالص کرد آن قیمت
 گرفته پامی های عیسی مالید و پایهای او را بمویهای خود
 ۴ کرد و خانه بوی آن عطر پر شد نگاه یکی از شاگردان
 یعنی یهو دای اسخریوطی پسر شمعون که بعد با او خیانت
 ۵ کرد گفت که این عطر چرا بسبب صد دینار فروخته شد که
 ۶ بفقران داده شود و گفتن او این را نه از انجا بود که برای
 ۷ فقران می اندیشید بلکه ازین سبب بود که دزد بود همیشه
 ۸ می داشت و آنچه را که در آن می افتاد می برد و عیسی فرمود
 که او را بگذار که این را برای دفن من نگهداشته است
 زیرا که فقرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم
 ۹ گروهای بسیار از یهودیا فتد که او در انجا هست پس آید
 نه برای عیسی و بس بلکه تالعا ذیر را که او را از مردگان خیر
 ۱۰ بود به پند پس کاهنان بزرگ شورت کردند که نه در
 ۱۱ نیز بقتل برسانند زیرا که بسیاری از یهود بسبب او
 ۱۲ بر کشند و بر عیسی ایمان آوردند روز دیگر گروهی
 ۱۳ که بعد آمد و بودند چون شنیدند که عیسی باورشیم
 ۱۴ شاخهای نخل را گرفتند و برای استقبال او پره نخل
 فریاد کردند که یهو شمعون مبارک باد آن کس را که با سم

خداوند می آید و پادشاه اسرائیل است ^۴ عیسی
 خری را یافته بر او نشست چنان که نوشته شده است
 که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر گشته
 نشسته بنزد تو می آید ^۵ چنانکه در این چسبیده است
 نفییدند لیکن چون عیسی بحلال خود آمد انهارا یاد آمد که
 این سخنها برای او نوشته بود و این که آن کارها را برای
 او کرده بودند ^۶ و گوی که با وی بودند شهادت دادند
 که لعاذر از قبر خواهند داد و از میان مردگان برخیزانند
 ازین جهت که وی او را استقبال کردند زیرا که شنیده بودند
 که این معجزه ها را نموده بودند ^۷ و فریسیان بیکدیگر گفتند ایما نمی
 که هیچ نفی ندین آید اینک جهان در عقب او رفته است
 و از آنان که آمده بودند در عید پرستش کنند بعضی یونانی
 بودند ^۸ اینها بنزد فیلیپس که از بیت صیدا ای حلیل بودند آمدند
 او را سوال کردند که ای اقامای خواهیم که عیسی را دیده ایم
 فیلیپس آمد و باند ریاس گفت باز اند ریاس و فیلیپس بعضی
 گفتند عیسی با آنها جواب داد که وقت رسیده است
 که فرزند آدم بحلال خود آید ^۹ و بدستی که من بشمار راست
 می گویم که دانم اگر در زمین نفیستد و غیر همان می
 و اگر میرد بسیار میوه باری آورد همان کس که جان خود ^{۱۰}

دست دارد آن را صایع خواهد کرد و آن کس که جان خود را
 درین جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات حاودانی نگاه نخواهد
 داشت ۲۶ اگر کسی مرا خدمت کند و مرا پیروی نماید
 در آن جایی که من هستم خادم من نیز خواهد بود و اگر کسی مرا
 خدمت کند پدر از اغرت خواهد داد و اکنون جان من
 مضطرب گردین است و من چه بگویم ای پدر مرا ازین
 ساعت رهائی ده لیکن برای همین تا باین ساعت سیدم
 ای پدر اسم خود را بجلال ده آنگاه اوازی از آسمان
 آمد که خدای جلال داده ام و هم خواهم داد و هر گوی
 که ایستاده بودند شنیدند گفتند که رعد شد دیگران گفتند
 که فرشته با و حرف زد و عیسی گفت که این اواز برای
 من نشده است بلکه برای شماست و اکنون بر این جهان
 حکم می شود و اکنون عیسی این جهان را بکنده خواهد شد
 و من چون از زمین بلند خواهم شد همه را بر خود خواهم
 کشیده و او باین سخن اشارت می کرد که بچه قسم خواهد
 کرد و بپسند از شریعت ما شنیده ایم که هیچ تا بامدی
 تو چگونه می گویی که منم زنده آدمی باید که بلند کرده بشود
 کیست این فرزند آدم و عیسی با آنها فرمود که بدرست
 قلیلی دیگر نوز با شما هست پس راه روید ما در اینجا

دارید مبادا که تاریکی شما را در گیرد و آن کس که در تاریکی
 میخیزد نمیداند چکار می رود و ما را هم سیل کند. و دارید بر نور
 ایمان آید تا آن که انبای نور شوید عیسی این سخن را گفته
 رفت و از آنها پنهان گردید چه که با وجودی که این قدر
 معجزه را در پیش آنها نموده بود و او ایمان نیاورد و نپذیرفت تا
 آن شخص اشعیا پیغمبر مکمل کرد که گفت خداوند اکیست که گفت
 ما را مانور کرده است و باز وی خداوند بر که هویدا شده
 سم ازین علت باور نتوانستند کرد که اشعیا باز گفته بود
 که او چشم های آنها را کور کرده است و دلهای آنها را
 سخت مبادا که بچشمها بینند و بدل لغبت و بر گردند و من
 شفا بخشم. اشعیا این سخن را گفت در آن هنگام که جلد
 را نشان نمود که در باب او حرف زد و هر چند بسیاری
 از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن لغبت فرزندان
 قرار نمیکردند که مساجد خارج از مجلس شوند و هرگز
 آنها عزت مردم را بیشتر از عزت خدا دوست میداشتند
 عیسی متذکر گرد و گفت که آن کس که برین ایمان آورد
 برین ایمان نیاورده است بلکه بر آن کس که مرا فرستاده است
 و آن کس که مرا می پسندد و مرا فرستاده می پسندد
 من در جهان نوری آدم تا که هر کس که برین ایمان آورد

۴ در تاریکی نمایند و اگر کسی سخنهاى مرا بشنود و باور کند
 من بر او حکم نکند و هر که من آمده ام نه برای اینکه بر جهان
 ۱۸ حاکم گم نامک بر آید بلکه برای آنکه جهان را نجات دهم و
 آن کسی که مرا بخوار کند و سخنهاى مرا بپذیرد حکم نکند و
 دارد آن سخنى اسن هم همان او را باز پسین حاکم خواهد کرد
 زیرا که من از خود حرف نرفته ام بلکه پدر که مرا فرستاده
 ۲۸ من فرمان داد که من چه گویم آنچه حرف بزنم و من هم
 فرمان او حیات جاوید است پس هر آنچه من می گویم
 موافق آنچه پدر میگوید که گوی گویم و

۱ باب سیزدهم
 و قبل از عید فصح عیسی چون که دانست که وقت انتقال
 ازین جهان بپدر است انجنان که خویشان خود را در
 ۲ جهان دوست داشته بود همان طور تا با آنها آنها را
 دوست داشت پس چون شام کردید ایس در دلی
 ۳ یهودای اسخریوطی پسر شمعون انداخته بود که با او حیات
 کند عیسی از آجاله دانست که پدر همه چیز را
 بدست داده است و آنکه از نزد خدا آمده است
 و یسوی خدا بر می گردد و از زمان شام برخاست و رفت
 ۵ راند اثنت و دست مالی را گرفته که خود را بابت
 بعد از آن آب را در لکن ریخت و شستن پاهاى شاگردان

و تشک کردن بان دست مال که بر کمر داشت آغاز نمود
 پس بنزد سمعون پطرس آمده ادبوی گفت آقای من ایای تو
 ۶ پایهای پشامی شوی و عیسی با و جواب داد که آنچه می نم
 ۷ تو بفعل مندانی لیکن بعد ازین خواهی دانست و پطرس با و
 ۸ گفت که تو هرگز گاهی پایهای مرا نخواهی شست و عیسی با و
 گفت که اگر من ترا نشویم از برای تو با من هیچ نصیبی
 نخواهد بود و سمعون پطرس با و گفت ای آقای من نه
 ۹ پایهای مرا و بس بلکه دستها و سر را نیز و عیسی با و گفت
 ۱۰ آن کس که غسل کرده است احتیاج ندارد الا باها
 را بشوید بلکه پا کل پاک است و شما مال مستقیم
 نه همه به زیر که تسلیم کننده خود را می شناخت و از
 ۱۱ همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید پس چون
 ۱۲ پایهای اینهارا شست رختهای خود را گرفته باز نشست
 و با آنها گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام و شما مرا
 ۱۳ استاد و اقا مخاطب می سازید و خوب می گوئید
 ۱۴ زیرا که هستم پس چون من که اقا و اسادم پایهای شما
 را شسته ام شما را نیز باید که پایهای یکدیگر را بشوئید
 ۱۵ که من بشما نمونه دادم تا آنچنان که من بشما گردم و شما
 ۱۶ نیز یکدیگر بدرستی که من بشما را است می گویم که بشوئید

از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از آن کسی که
 ۱۶ را فرستاده است بزرگتر است چه در صورتی که شما از
 چیزها را میدانید خوشا حال شما اگر آنها را بجا آورید
 من در بابیت همگی شما حرف نمی زغم و من میدانم کسانی را
 که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل کرده و آن کس که این
 نان می خورد یا شیشه پای خود را بر من بلند کرده است
 ۱۹ من شما را بحال قبل از وقوع خبری دهم تا که چون واقع
 شده باشد باور کنید که من هستم چه بد رستی که شما را است
 ۲۰ می گویم که هر کس که قبول کند کسی را که من میفرستم مرا قبول کرده
 و هر کس که مرا قبول کرده است قبول کرده است کسی را
 ۲۱ که مرا فرستاده است چون عیسی این چنین گفت در آن
 مضطرب گردید و شهادت داد و گفت بد رستی که
 من بشناسم گویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود
 ۲۲ آنجا شاگردان بیکدیگر نگاه کردند و تردید میکردند
 ۲۳ که آیا قصدش کدام خواهد بود و یکی از شاگردان بود که در آن
 ۲۴ عیسی می نشست و او را عیسی دوست میداشت چه شمع
 پطرس با و اشارت کرد که آیا کدام یک را قصد کرده است
 ۲۵ پس او بر سینه عیسی افتاده با و گفت آقای من آن که
 ۲۶ عیسی جواب داد همان است که من گفته ام راتر کرده با و

بد هم پس لقمه را تر کرده و به دای اسخر یوحنا پسر شمعون
 داد و بعد از لقمه شیطان در او داخل شد پس عیسی با او گفت
 ۲۷ آنچه میبکشی زود کن بد لیکن هیچکس از حاضران ندانست
 ۲۸ که چه چیز با او تکلم فرمود و بعضی گمان گذاشتند که از آنجا که
 ۲۹ هو دالیه را داشت عیسی با او گفت که چیزی از آن
 چیزها که ما برای عید خنای ستم قبر آن که بعد از چیزی بد
 ۳۰ پس او لقمه را گرفته فی العود پرده را گفت و شب بود چو
 ۳۱ پروت رفت عیسی گفت فرزند آدم اکنون جلال یافت
 ۳۲ و خدا نیز بوی جلال یافت و چون که خدا بوی جلال یافت
 خدا نیز او را بخود جلال خواهد داد و خودی خواهد داد
 ۳۳ ای طاعتان می دیگر باشم تا به ششم شما مرا شخص
 کرد و انجنان که تن بهو دیان گفته جانی که این میروم شما
 نمی توانید آید بشما نیز حال می گویم و من شما حکم تازه میکنم
 ۳۴ که شاید یکدیگر را دوست دارید این چنان که من شما را
 دوست داشته ام باید که شما نیز یکدیگر را دوست دارید
 ۳۵ و همین تمامی خواهند دانست که شما مرا است که دانستید که
 ۳۶ در شما دوستی یکدیگر باشد و بشعور در این باب دوستی است
 ۳۷ آقا تو کجا بروی عیسی با او جواب داد که جانی که می روم
 تو اکنون در عقب من می آئی بد لیکن بعد تو در عقب من

۱. خواهی آمد چه پطرس با و گفت ای آقای من چرایی تو اعم
 ۲. عقب تو بیا هم من جان خود را در راه تو خواهم نهاد چه عیسی و
 ۳. گفت تو جان خود را برای من خواهی نهاد بدستیکه من
 ۴. را سمعی گویم که مرغ بانگ خواهد زد تا وقتی که تو مرا
 ۵. سه بار از کار کرده باشی دین

باب چهاردهم

۱. دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید بهتر
 ۲. نیز ایمان آرید چه در خانه پدر من آبادی بسیار است
 ۳. و نه بشما می گفتم میروم تا جایی برای شما ای کلمه چه من
 ۴. چون رفته باشم و خانی برای شما بسازم بدهد ان شاء الله
 ۵. می یوم و شما را بنده و خود خواهم بر دتا جانی که من بستم
 ۶. شما نیز باشید چه و شما جاسک که می رویم می داب
 ۷. و راه را می شناسید چه شما بوی گفت آقای ما نمید
 ۸. تو گنجایی روی خویش راه را چگونه می خوانیم دانست
 ۹. عیسی با و گفت نه من راه و راستی را حیاتم چنگلی مردید
 ۱۰. از وسیله من نمی آید چه اگر شما برای شناختنید پدر
 ۱۱. نیز می شناختید و ازین بعد وای می شناسید و ای
 ۱۲. دیده آید چه فیلیوس با و گفت ای آقای ما پدر را می
 ۱۳. که بهای ما کافی است چه عیسی با و گفت

سن این قدرت باشما،ستم تو مرا شناخته ای
 که مرادیده است بد ز رادیده است تو چگونه می گوئی
 که پدر را بماتشان بنده ایا تو باور نمی کنی که من در پدر ستم
 و پدر در من سخنانی که من بشما می گویم از خود می گویم
 پدر که در من است همان این کارها را می کند مرا با
 کنید که من در پدر ستم و پدر در من و الا بعلیت این کارها
 مرا باور کنید هر آینه من بشما راست می گویم که ان کس
 که بر من ایمان آورد این کارها را که من می کنم او نیز خواهد
 بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر خود
 می روم و هر آنچه با من در خواست خواست است آنرا
 من خواهم که داتا آنکه پدر بسبب پدر جلال یابد تا آنچه با من
 نخواهید بد هم اگر شما مرا دوست دارند احکام مرا بجا آورید
 و من از پدر خواهم خواست و او تنی دهنده دین
 خواهد داد که تا باید باشما خواهد ماند روح راستی و او را
 جهان نمی تواند پذیرفت همه زیرا که او را نمی پسند و
 نمی شناسد اما شما را و می شناسی زیرا که نزد شما می ماند و
 و شما خواهد بود و همه شما را تیمم نخواهم گذاشت بر شما
 اند که دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی پند اما شما مرا می شنید
 از آنجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود و در آن روز

شما خواهید دانست که من در پدر خودستم و شما در من
 ۲۱ و من در شما. آن کس که احکام مرا دارد و آنها را نگاه دارد
 آن است که مرا دوست دارد و آن که مرا دوست دارد
 محبوب پدرم خواهد شد من او را دوست خواهم داشت
 ۲۲ و خود را بر او بخوار خواهم نمود و همه یهودان آن سخن را
 بوی گفت ای آقای ما چگونه هست که خود را بر ما بخوار
 ۲۳ خواهی کرد نه بر جهانیان چه عیسی با و جواب داد که اگر کسی
 مرا دوست دارد کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدر من او را دوست
 ۲۴ خواهد داشت و ما نزدش خواهیم آمد و با وی قرار خواهیم کرد و آنکس که مرا دوست
 ندارد کلام مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنکه کلامی
 که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدری است
 ۲۵ که مرا فرستاده است. من این سخنها را چون که نیک
 ۲۶ شما بودم بشما گفته ام. لیکن آن تسلی دهند یعنی روح القدس
 که پدر او را با هم من خواهد فرستاد شما را همه چیز خواهد آموخت
 ۲۷ و هر چه من شما را گفتم بیا و شما خواهید آورد و مرا برای
 شما می گذارم بل ارا خود را بشما می بزم نه چنان که جهان
 سید بد من بشما می بزم دل شما مضطرب نشود و ترسان نشو
 ۲۸ شنیدید که من بشما گفتم که میروم و بنزد شما می آیم اگر شما مرا
 دوست می داشتید خوش می شدید از آنجا که گفتم من نزد

۲۹ پدر می روم زیرا که پدر من از من بزرگ تر است و حال
 قبل از وقوع بشا خبر دادم تا که چون وقوع یابد مادر رسید
 ۳۰ و دیگر بسیار با شما گفتگو خواهم نمود زیرا که رئیس این جهان
 ۳۱ می آید و در من حصه ندارد و لیکن تا آن که جهان بداند
 که من پدر را دوست میدارم من آن چنان که پدر فرموده است
 همان طور می کنم بر خسیزید تا از بخا برویم و

باب پانزدهم

۲ من تا که حقیقی هستم و پدر من با شما است و هر شاخ
 و در من می بیند و آنرا بر می دارد و هر شاهی که میوه آورد
 ۳ صاف می کند تا آن که میوه پشتر بیارد و الحال شما بعلت
 که من بشاکشته ام صاف هستم شما در من ببانید و من در
 شما و زیرا که آن چنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد و دیگر
 ۴ آن که در تاک ببانید همان طور شما نیز اگر در من نمی ببانید
 نخواهید بود و من آن تاک هستم و شما شاخا و آن کس که
 ۵ در من می ماند و من در وی ادویه بسیاری آورد شما
 ۶ از من هیچ نمی توانید کرد و اگر کسی در من می ماند او مثل
 شاخ پر در انداخته می شود که خشک می شود و آنها را جمع
 می کنند و در آتش می اندازند و سوخته می شود و اگر در من ببانید
 ۷ و کلام من در شما ببانید هر چه خواهید در خواست خواهید خواست

۸ و برای شما خواهد شد و پدر همین حلال می یابد که شما
 ۹ سیو و بسیار بیاورید و مرا شاگردان خواهید داد و اینجا
 ۱۰ پدر مرا دوست دارد من شما را دوست دارم و در دوستی
 ۱۱ من ثابت باشم و اگر شما احکام مرا نگاه دارید در
 ۱۲ دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمان های پدرم را نگاه
 ۱۳ داشتم و در دوستی او ثابت هستم این سخنان را من بشناختم
 ۱۴ که خوشوقتی من در شما بماند و خوشوقتی شما کامل شود
 ۱۵ فرمان من این است که شما یکدیگر را دوست دارید چنانچه
 ۱۶ من شما را دوست داشتم ام و دوستی را بیشتر از این بخواهم
 ۱۷ ندارد که کسی جان خود را بر او محبوبان خود بدهد شما دوست
 ۱۸ من هستید اگر چه بشما می فرمایم بجا آرید و دیگر شما را نگذاشت
 ۱۹ من یکویم زیرا که بنده همیشه اند که آقای او چه می کند و شما را
 ۲۰ دوستان گفته ام زیرا که هر چه از پدر خود شنیده ام شما را
 ۲۱ اطلاع بران داده ام و شما مرا بر نکریدید بلکه من شما را بر
 ۲۲ نزدیکم و شما را مقرر کردم تا بروید و سیو و بیاورید و سیو و
 ۲۳ شما بماند تا آن که هر چه از پدر با سم من در خواهید خواست
 ۲۴ بشما به بخشد و این سفارش را بشما می فرمایم که شما یکدیگر
 ۲۵ را دوست دارید اگر جهان با شما عداوت کند شما را
 ۲۶ که میش از شما با من عداوت کرده است و اگر شما از جهان

می بودید جهان خویش خود را دوست میداشت اما از
 شما از جهان سستید بلکه من شما را از جهان پرگزیدم همین
 علت جهان شما را دشمن میدارم آن سخن را که من
 بشما گفتم بیا آورید که بن از اقای خود بزرگتر نیست
 اگر مرا رحمت دادند شما را نیز رحمت خواهند داد اگر کلام
 نگاه داشتند کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت
 لیکن ایشان همگی این چیزها را باطلت اسم من بشما خواهند کرد
 زیرا که آن کس را که مرا فرستاده است نمی شناسند اگر
 من نیامده بودم و با ایشان حرف نکرده بودم ایشان گناهی
 نمیداشتند اما حال عذری برای گناه خود ندارند
 این کس که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد اگر من
 در میان ایشان آن کارهای که هیچکس دیگر نکرده
 نکرده بودم گناهی نمیداشتند و حال که دیدند هم مرا هم
 پدر مرا دشمن داشتند و این چنین می شود تا که آن سخن
 که در این آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا بی سبب
 دشمن کرده اند و چون آن تسلی دهند که من از حق
 پدر شما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف
 پدر می آید او در باره من شهادت خواهد داد و شما نیز
 شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما

یا من بوده اید.

باب شانزدهم.

۲ من این سخنها را بشما گفتم که سبادا شما بلغزید. شمارا از مجلس
خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هر کس که شمارا می کشد
۳ کمان دارد که خدا را بکشد می کند. و این چیزها را بشما
خواهند کرد و علت آن که نه پدر را شناخته اند و نه مرا
۴ تا این چیزها را بشما گفتم تا که چون وقت بیاید بیاورید
که من بشما گفتم و این چیزها را از آغاز بشما گفتم زیرا که
۵ من خود باشما بودم. لیکن حالا نبرد آن کسی که مرا فرستاده
می روم و پنجکس از شما مرا نمی پرسد که تو بجا میری یا نه.
۶ بلکه از آنجا که این چیزها را بشما گفتم اندوه دل شما را پر کرده
۷ لیکن بشما راست می گویم که شمارا سفید است که من بروم
۸ اگر من نروم آن تسلی دهنده نبرد شما نخواهد آمد اما
اگر بروم او را نبرد شما خواهد هم فرستاد. و او چون
۹ بیاید جهانیان را بجا و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت
۱۰ بجا زیرا که بر من ایمان نمی آورند. بصدق زیرا که بنزد پدر
۱۱ خود می روم و شما مرا دیگر نمی پسندید. بالصف زیرا که
۱۲ بر رئیس این جهان حکم جاری شده است. و دیگر چیزها
بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمی توانم تسخیر

اما چون او یعنی روح را گشتی بیاید او شمار اتمامی را راستی ارشاد
 نمود که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر چه می شنود خواهد گفت و شما
 را از این خبر خواهد داد و او را جلال خواهد داد که او آنچه از من است خواهد
 یافت و شما را خبر خواهد داد و هر چه پدر دارد از من است از همین بگویم آنچه
 از من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد و اندک مدتی
 شما مرا نمی بینید و باز از اندکی دیگر مرا خواهید دید زیرا که من به پدر
 می روم و بعضی از شما که مرا می بیند بگوید که گفتند که آیا این چه
 خبر است که بمای دهد که من می روم و آنچه خواهید دید و ما را
 نمی بیند و نیز این که از اینجا که بتردید می روم
 پس گفتند این چه خبر است که بمای گوید که اندکی نمی بینم
 چه می بیند و غیبی دریافت که خواستند که او را به
 پرسند یا نه گفتند یا نه در باب این سخن سکه یک نفر تحقیق کنید
 که من گفتم اندکی دیگر مرا خواهید دید و باز اندک مرا
 خواهید دید و راستی که راست است می گویم که
 شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد اما جهانیان
 خوشحال خواهند بود و شما اندک دهناک خواهید بود لیکن
 آن ده شما بخوشی بدل خواهد شد و زنی چون در ده
 دارد آن ده دارد از اینجا که وقت او رسیده است و چون
 طفل را از ایند بگوید که الم را بیا و نیز در ولادت فرجی که انسانی

۲۲ همچنان آمده است و شما نیز حالا آمده اید و او را دید لکن من شما
 را باز نخواهم دید و دل شما غمگین خواهد شد و خوشنودی شما
 ۲۳ را از شما سنجاکس بر نمی دارد و در آن روز از من هیچ
 سوال نخواهید کرد و هرگز من شما را نمی بینم
 ۲۴ هر آنچه پدر را تا سم من در خواهید خواست او بشما خواهد
 بخشید تا حال شما هیچ چیز را سم من نخواهید بخشید
 ۲۵ خواهی یافت تا که خوشی شما کامل باشد من این چیز را
 شما در دستها کفتم اما آنوقت می آید که دیگر در دستها بشما
 نخواهم زد بلکه در باره پدر در ظاهر خبر بشما نخواهم داد
 ۲۶ و آن روز شما با سم من در خواهید خواست و شما را می گویم
 ۲۷ من در باره شما پدر سوال خواهم کردم که پدر خود
 شما را دوست دارد و علت آن که شما را دوست داشته است
 ۲۸ و باور کرده اید که من از جانب خدا آمده ام و از نزد پدر
 آمدم و جهان را می بینم و باز جهان را می گذارم و برتر
 ۲۹ پدر می بینم و من شما را دانش با و گفتند اینک حالا در
 ظاهر حرف می زنی و تو هیچ شل نمی گویی و حال داد استیم
 که همه چیز را می بینیم و حاجت نداری که کسی ترا بپرسد
 ۳۰ و همین ما با و می بینیم که تو از خدا پیرون آمدی و عیسی با
 ۳۱ گفت که آیا حالا با و می بینیم یا نه وقت نزدیک است

بلکه رسیده است که هر یک از شما نزد خویشان گیرند
خواهید شد و مرا تنها خواهند گذاشت و من تنها نیستم زیرا که
پدر با من است. این سخنان را بشنا گفت اما تا که در سن ۳۳
ارام بگیرد و در جهان تصدیق خواهند شد لیکن خاطر
جمع باشید من جهان را زبون کرده ام.

باب هفدهم

عیسی این سخنان را گفت و چشمهای خود را بسوی آسمان
بلند کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پس خود
را جلال بن تا آن که پس از ترا جلال بدم چنانچه تو
۲ او را همه بشر قدرت داده تا هر آنچه را تو بوی داده او را
حیات ابدی به بخشد و حیات ابدی این است که از ۳
که غذای داجه شقی دار عیسی سچ که تو او را فرستاده
و اتمین باشند من ترا بر زمین جلال داده ام و ا ۴
کاری که من داده بودی تا بکنم تمام کردم و حالا ای ۵
پدر بان جبرئیل که پیش از بنامی عالم بنزد تو داشتم مرا
دز نزد خویش فرست کن من اسم ترا بر مردمانی که مرا ۶
از جهان داده بودی آشکارا کرده ام و ترا بودند و آنها
بن خشیده و کلام ترا بگذاشته شدند حالا دانسته اند ۷
که منی پسیرمائی که تو من داده از جانب تو است

زیر که کلامی که تو بمن داده من با آنها داده ام و آنها
 نیز پذیرفته اند و برستی داشتند که از جانب
 تو آمده ام و باور کردند که تو مرا فرستادی و من ای
 آنها سوال میکنم و سوال برای جهان می کنم بلکه برای
 آنها میکنم که بمن بخشید و بعلت آن که ترا شنیدند
 و هر آنچه مراست تراست و آنچه تراست مراست و من
 بسبب آنها حلال یافته ام و من دیگر در جهان نیستم
 اما این ها در جهان هستند و من نزد تویی ایمن و اله مقدر
 آنها را که بمن بخشید و باسم خود بکندارتان بکشد باشند چنانچه
 یا یک میتم و هنگامی که من با آنها در جهان بودم من
 آنها را باسم تو نگاه داشتم و آن کسانی را که بمن بخشید
 حفظ کرده ام و هیچکس از آنها هلاک نشده است مگر
 فرزند هلاکت که تا کتاب کامل کرد و در جهان و حالا من بنظر
 تویی ایمن و این سخن را در جهان میگویم تا سرور من
 در خود کامل دارند و من کلام ترا با آنها داده ام و جهان
 آنها را عداوت کرد زیرا که چنانچه من از جهان نیستم
 آنها نیز از جهان نیستند و من طالب
 آن نیستم که تو آنها را از جهان برداری بلکه آنها را
 از شر نگهداری و آن چنان که من از جهان نیستم آنها

نیز از جهان نیشد + تو آنها را برستی خود مقدس سار و
 ۱۷ کلام تو را برستی است + آن چنان که تو مرا بجهان فرستادی
 ۱۸ من نیز آنها را در جهان فرستادم + و من برای آنها
 ۱۹ خود را فدا می‌کنم تا آن که آنها نیز برستی مقدس شوند
 ۲۰ و من در باره آنها کس سوال نمی‌کنم بلکه برای آنها
 ۲۱ که بجهت کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد + تا آنکه
 همه یک باشند آن چنان که تو ای پدر در من هستی و
 در تو آنها نیز در ما یک باشند تا آن که جهان باور کند
 ۲۲ که تو مرا فرستادی + و آن جلالی را که تو به داده من بآنها
 داده ام تا آن چنان که ما یک هستیم آنها نیز یک باشند
 ۲۳ من در آنها و تو در من تا آنکه با اتحاد کامل برسند و تا آنکه
 جهان بداند که تو مرا فرستادی و این که دوست داشتنی
 ۲۴ ایشانرا آن چنان که مراد دوست داشتنی + والد الکساندر
 که من محشید می‌خواهم حایکه من هستم آنها نیز با من باشند
 تا جلال من که تو بمن داده به پسند زیرا که تو مرا قبل از بنا
 ۲۵ عالم دوست داشتنی + ای پدر عادل حال آنکه جهان
 ترا شناخت من ترا شناخته ام و اینها دانستند
 ۲۶ که تو مرا فرستادی + و من معرفت اسم ترا بر آنها
 نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه دوستی که با

که دور آنها باشد و من ذرا آنها با شتم + +

+ باب سیم +

و عیسی این سخنانرا گفته باشا که دین خود بآن طرف رو
قدرون رفت اینجا باغی بود که او و شاگردانش در آن در
آمدند + یهودانیز که او را خیانت کردند آن مقام را داشته

بود چه عیسی بارها در اینجا باشا کرد آن خود جمع شده بود
پس یهودان دسته را و سرهنگان کاهنان بزرگ و فریسانرا

با خود برداشته با فانوس و شعل و یراق در اینجا آمدند و

عیسی از اینجا که بر آنچه بروی واقع می شد میدانست پرون
آمده بآنها گفت که شما که جستجو می کنید + باد جواب داد

که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که منستم یهودا
نیز که او را خای بود بآنها ایستاده بود پس چون بآنها

که منستم بعقب رفتند و بر زمین افتادند + باز آنها را رسید

که شما که جستجو می کنید گفتند عیسای ناصری را + عیسی فرمود

من شما کفتم که منستم پس اگر شما جستجو می کنید اینها را بگیرد که

تا آن که آن سخن که گفته بود کامل کرد که از آنها می که من بچشم

من بچشم ضایع نکردم + آگاه شمعون بطرس که شمشیر

داشت از او کشید و خادم کا هس بزرگ را زد و کوش

راستش را برید اسم آن خادم ملخص بود + عیسی بطرس

مدت ششیر خود را در غلاف کن ای پیا له که پدر من داده است
 من آنرا بنیاشامم. آنگاه آن دسته سیاهی و من بانی
 ۱۲ سرهنگان یهود عیسی را گرفته استند و او را نخستین بزد
 هتان که کاهن بزرگ آن سال قیافا را پدر زن بود او را
 قیافا آن کسی بود که یهود مشورت کرد که هلاک شدن
 ۱۴ یک کس برای قوم مفید است. هر شمعون پطرس و مرشاک
 دیگری در عقب عیسی فتنه و آن شاگرد بزرگ کاهن بزرگ
 معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرگ آمدند
 ۱۶ تا پطرس نزد دروازه بیرون ایستاده بود و آن شاگرد
 دیگری که در پیش کاهن بزرگ معروف بود بیرون آمد و در
 ۱۷ سخن گفت پطرس را با بیرون آورد و همچنان گفت که در بان بود
 پطرس گفت ای آنستو نیز یکی از شاگردان این کس هستی
 و گفت من نیستم. آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کردند
 ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود و خود را گرم می کردند
 ۱۹ پطرس نیز با آنها ایستاد و خود را گرم می کرد و دیگران نیز
 بزرگ عیسی را در باره شاگردانش و تعلیمش پرسش کرد
 عیسی با و جواب داد که من جهان را در ظاهر کفتم من همیشه
 ۲۰ محرم و در نیکی که یهودیان همیشه در انجا جمع می شوند
 ۲۱ نایم بنید ادم و در پنهان هیچ نلکتم. تو مرا چرا پرسش

می کنی آنها را که شنیدند پرسش کن که من با آنها چه چیز گفتم
 ۲۲ اینک اینها میدانند که من چه گفتم چون این سخنها را گفت
 یکی از سرهنگان که نزدیک ایستاده بود عیسی را بطیحه
 زد و گفت ایما که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب میدی
 عیسی گفت اگر من بد گفتم در باره آن شهادت بده و اگر
 ۲۳ خوب گفتم چرا میزنی ای کاهن خان او را بسته بزد کاهن
 ۲۴ بزرگ قیافا فرستاد و شمعون پطرس ایستاد و خود را
 می کرد پس با و گفت که تو نیز از شاگردانش هستی انکار کرد
 ۲۵ گفت من نیستم یکی از خادمان کاهن بزرگ که یکی از خوا
 ۲۶ آن کس بود که پطرس کوش او را برید گفت که آیا من تیرا با
 ۲۷ و در باغ ندیدم با و دیگر پطرس نگار کرد که دفعه خیزد و
 ۲۸ و پطرس عیسی را از جانب قیافا دیوان خانه آوردند و
 ۲۹ صبح بود پس آنها خود در دیوان خانه در میانند تا آن که آلود
 نشوند بلکه قابل خوردن فصیح باشند پس یسایا بنزد آنها
 آمد و گفت چه شکایت بر این شخص می شنیدید با و جواب
 داد که اگر این کس بدکار نمی بود او را بتو سلیم نمی کردیم
 ۳۰ یسایا پس بآنها گفت شما خود او را بگیرید و بر حسب این خواه
 ۳۱ برو حکم کنید یهودیان گفتند ما را جایزه نیست که کسی را
 ۳۲ این شد تا که سخن عیسی که بطور مدک خود نشان می داد کامل شد

۳۲ باز پیلطس در دیوان خانه آمد و عیسی خوانده با و گفت
 ۳۳ آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی با و جواب داد که آیا
 تو این را از خودت میگوئی یا دیگران در باره من ترا گفتند
 ۳۴ پیلطس گفت آیا من یهودی هستم قوم تو و کاهنان تو
 ۳۵ ترا بمن تسلیم کردند تو چه کار کرده عیسی جواب داد که پادشاه
 ملزمن جهان نیست و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود
 من ستیزه کرده و با من به یهود تسلیم کرده نشوم و حالا
 ۳۶ پادشاهی من ازین طرف نیست پیلطس با و گفت پس
 تو پادشاه هستی عیسی جواب داد که تو خود می گویی من پادشاه
 هستم من برای این متولد شدم و برای همین بجهان آمدم
 که راستی شهادت بدهم و هر کس که صاحب راستی
 ۳۷ سخن مرا می شنود پیلطس با و گفت که راستی چه چیز است
 و این را گفته باز نزد یهودیان پیرون رفت و با آنها گفت
 ۳۸ که من هیچ عیب در او نمی یابم شما را رسمی است که
 یک کس برای شما در صبح راهائی دهم پس می خواهید که برای
 شما پادشاه یهود را راهائی دهم آنها همه فریاد کردند و
 ۳۹ گفتند نه این را بلکه بر تاس را و این بر تاس در زد و در زد
 + باب نوزدهم +

پس پیلطس عیسی را گرفته تازیانه زد و سپاهیان تاجی را از او

خا را بافته بر سرش نهادند و لباس سرخی را در او پوشانیدند
 ۳ و کفشدالسلام ای پادشاه یهود را در اطیانچه میزدند .
 ۴ پیلاطس باز بیرون آمده با آنها گفت اینک من او را بتو نشان
 بیرون می آورم تا دریابید که من در او هیچ عقلت نمی یابم
 ۵ پس عیسی هنوز تاج خار و لباس سرخ در برش بود که بیرون آمد
 ۶ و با آنها گفت اینک آن مرد پس چون کا هنان بزرگ و
 سر بهنگان او را دیدند فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن
 پیلاطس با آنها گفت شما خود او را بگیرید و صلیب کنید من در او
 ۷ علتی نمی یابم . یهودیان با او گفتند که ما اینی داریم و بر حسب
 ۸ این ما باید که بمیرد زیرا که خود را پسر خدا خوانده است . پس
 ۹ چون پیلاطس این سخن را شنید بیشتر از اول ترسید . و
 باز در دیوان خانه در آمده بعیسی گفت تو از کجاستی عیسی .
 ۱۰ جواب نداد . پیلاطس با او گفت آیا تو با من حرف نمی زنی نمیدانی
 ۱۱ که قدرت دارم که ترا صلیب کنم و قدرت دارم که ترا راهی هم عید عیسی بگذارم
 هیچ قدرت نمیداشتی اگر تو از بالا داده ای شد این سبب
 ۱۲ آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد . ازین وقت پیلاطس
 تفحص میکرد که او را که مانی بدهد لیکن یهودیان فریاد کردند
 و گفتند اگر تو این را را مانی دهی تو قیصر را دوست نیستی هرگز
 ۱۳ که خود را پادشاه می نامد مخالف قیصر است . پس پیلاطس

این سخن راستینده عیسی را پرده آورد و بر محک کرد
 که سغه نام داشت و در عبری کشته گویند نشست
 و وقتیکه فصیح و قریب بساعت ششم از روز بود
 پس یهود گفت اینک پادشاه شماست آنها فریاد کردند
 که ببرد او را صلیب کن پیلاطس با آنها گفت پادشاه شما
 را صلیب کنم کا هنان بزرگ جواب دادند که دیگر یاد
 ندانم که قیصر آگاه او را با آنها تسلیم کرد تا که صلیب کرده
 بشود عیسی را گرفتند و بردند و او صلیب خود را برده
 بجای آمده که انجا را کاسه سر و در عبری گلگته می گویند
 و در انجا او را صلیب کردند و با او دو نفر دیگر را درین طرف
 و آن طرف و عیسی در میان می بود پیلاطس خطی نوشته
 بر صلیب چنانچه چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری پاد
 شاه یهود و این نامه را بسیاری از یهود مطالعه کردند
 زیرا که جائی که عیسی صلیب کرده شد شهر نزدیک بود
 و عبری و یونانی و رومی نوشته شده بود و کا هنان
 بزرگ یهود به پیلاطس گفت که پادشاه یهود بنویس بلکه بنویس
 که این کس گفت که پادشاه یهودم پیلاطس جواب داد
 که آنچه نوشتم نوشتم پس سپاهیان چون عیسی را
 کردند ریخته ای او را گرفتند و چهار یاره کردند را

هر يك سپاهي يكپاره پيراهن را نيز گرفتند و آن پيراهن
 ۲۳ يكپارچه بي درز بود كه از بالا سر اسير افتاده بود و پير
 بيگانه نيز گفتند كه آنرا پاره نكنيم بلكه براي آن قرعه كنيم
 كه از آن كه خواهد شد اين بوقوع آيد تا آن كتاب كه ميگويند
 رختهاي مرا ميان خود قسمت كردند و پيراهن من قرعه
 ۲۴ افكندند كامل گرد و سپاهيان چنين كردند و نژاد
 ملبس عيسى مادرش و خواهر مادرش و مريم كليبا
 ۲۵ و مريم مجدليه ايستاده بودند و عيسى مادر و آن شاگرد
 كه دوست ميداشت ايستاده و يد بپا در خود گفت
 ۲۶ اي زن اينك پسر است و بعد بشارت دگفت اينك
 مادر تو و همان ساعت آن شاگرد او را بزد و خوش
 ۲۷ بعد از اين عيسى دالست كه حالا همه تمام شده است
 ۲۸ انچه كتاب كامل كرد دگفت كه من ششم هستم و طرفي از
 سر كه انجام بود و آنها اسفنج را بر سر كه مخلوط کرده و بر
 ۲۹ زوفا گذاشته تا بد با لش رسانيدند و چون عيسى سر
 را پوشيد گفت كه تمام شد پس سر را بزرگتر انداخته
 ۳۰ روح را تسليم نمود و يهوديان بجهت آن كه بدنهاي
 در صليب نمانند زيرا كه وقت تهيه عيد بود كه آن روز
 سبت روز بزرگ بود از پلاطس درخواست شد كه شش

آنها را شکسته و آنها برداشته شود پس سایه های
 ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با
 صلیب شده بود شمشیر چون نزد عیسی آمدند از آنجا که
 او را مرده دیدند ساقهای او را شکستند لیکن یکی
 از سایه های نیزه به پهلوی او فرو کرد فی الفور خون
 و آب بیرون آمدند آن کس که دید شهادت داده است
 و شهادتش درست است و او میداند که راست
 می گوید که شما باور کنید که این چیزها واقع شده تا آنکه
 کتاب کامل کرد که یکی از استخوانهای آن شکست
 نخواهد شد و باز کتاب دیگری می گوید که در آن کس
 که او را زنده کردند نگاه خواهند کرد بعد ازین یوسف
 که از اترسیه بود و یکی از شاگردان عیسی بود ملکه
 مخفی بود از ترس یهود از پلاطس اجازت خواست
 تا تن عیسی را بردارد و پلاطس اجازت داد پس آمد
 و بدن عیسی را برداشت و و نیقدیس همان که بنزد
 عیسی نخستین در شب آمد و او اینکه مرکب از مرد و صبر
 بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد پس تن عیسی را
 برداشتند و با بوی خوش بگفتن انجمن که رسم دفن
 کردن یهود است شد و در جائی که صلیب کرده شد

باغی بود و در آن باغ قبری نو بود که در آن هیچ کسی را
هنوز نگذاشته بودند پس آنجا بسبب تهیه یهود عیسی
گذاشته شد که قبر نزدیک بود +

باب بیستم +

و در روز یکشنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز
تا یک بود بقر آمد و دید که سنگ از سر قبر برداشته شده است
پس دوید و بنزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی
دوست داشت آمد و با آنها گفت که اقا را از میان قبر
برداشته اند و نمیدانیم او را کجا گذاشته اند پس پطرس
و آن شاگرد دیگر پیرون آمدند و بسوی قبر روان شدند
و آن دو نفر باهم دویدند و آن شاگرد دیگر از پطرس پیشتر
افتاده و اول بقر رسید و خم شده دید که کفن هست
لیکن بدرون نرفت + و شمعون پطرس پس از او رسید
و بقر درآمد دید که لفافهای کفن گذاشته است
رومال که بر سرش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر
پیچیده شده گذارده شده بود + آن شاگرد دیگر که
که نخستین بقر آمده بود درآمد و دید و باور کرد + و هنوز کتاب
راندانسته بودند که او را لازم بود که از مردگان برخیزد
پس آن شاگردان بنزد خویشان بازگشتند + اما مریم

در پیش قبر گریان ایستاد پس چون می گفست بسوی قبر
 خم شد و در فرشته سفید پوش دید که جانی که تن عیسی گذاشته
 شده بود نشسته اند یک نزد سپهر او یک نزد پای
 آنها با و گفتند ای زن تو چرا میگری باینها گفت زنده
 آقای مرا برداشته اند و نمیدانم که او را کجا گذاشته
 و این را گفته بعقب فکر سیت عیسی را ایستاده دید و گفت
 که عیسی هست با و گفت ای زن تو چرا میگری
 تو که ای جوئی اواز آنجا که کمان داشت که باغبان هست
 با و گفت ای اقا اگر تو او را برداشته بمن بگو که او را
 کجا گذاشته که من او را خواهم برداشتم - عیسی با و
 گفت مریم او برشته نهاد گفت زبونی که عبارت از
 استاد است - عیسی با و گفت مراد است گذار زیر که
 هنوز بنزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من
 برو و باینها بگو که من بنزد پدر خود و پدر شما و خدای خود
 و خدای شما بالا میروم - پس مریم مجدلیه آمد و شاگردان
 خبر داد که او آن جناب را دیده بود و آن که او با چنین
 گفت - در همان روز روز یکشنبه وقت شام هنگام میل
 دروازه های آنجا که شاگردان با هم شسته بودند از تن
 بهود بسته شده بود عیسی آمد و در میان ایستاده باینها

۱۹ که سلام علیکم به و این را گفته دست و پهلوی خود را
 با آنها نمود پس شاگردان آن جناب را دیده خوشوقت
 ۲۰ گردیدند عیسی باز با آنها گفت که در امان باشید
 آن چنان که پدر مرا فرستاده است من نیز شما را می فرستم
 ۲۱ این را گفته دمید و با آنها گفت روح القدس را بیا بید
 هر کس که کنایان او را می امرزید از برای او امرزیده
 شد و هر کسی که آنها را بکنایان شان میگیرد گرفته شد
 ۲۲ ثوما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که در
 ۲۳ نام دارد وقتی که عیسی آمد با آنها نبود پس شاگردان با و
 گفتند ما آن جناب را دیده ایم او با آنها گفت تا من نشانه
 میبخارم در دستش نه پیغمبر و انکشت خود را در نشان میخافتم
 و دست خود را در پهلوی او نگذازم با و رنجوا هم کرده
 ۲۴ و بعد از هشت روز شاگردانش باز از روی او بودند و
 با آنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی آمد و در میان
 ۲۵ ایستاده گفت سلام علیکم پس از آن ثوما گفت انکشت
 خود را با اینجا در دو دسته های مرا به بین و دست خود را
 بیاور و در پهلوی من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار
 ۲۶ ثوما با و جواب داد که خداوند من و خدای من عیسی
 با و گفت ای ثوما از اینجا که تو مرا دیده ایمان آوردی

خو شا حال آنان که ندیده باشند و ایمان آورده باشند
 و عیسی در پیش شاگردان خود بسیار معجزه های دیگر
 نمود و درین کتاب نوشته نشده است. لیکن این چیزها
 نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدسترس
 پسر خداست و تا آن که ایمان آورده با اسم او حیات
 یابید. ✠ ✠

✠ باب بیست و یکم ✠

بعد ازین عیسی باز دیگر خود را بشاگردان بر لب دریای تیر
 نمودار کرد و باین غلط نمایان گشت. ✠ که شمعون پطرس
 و ثوما که همان ددس است و نانا نائیل که از قانا جلیل بود
 و پسران زبدي و دو نفر از شاگردانق با هم بودند.
 شمعون پطرس با آنها گفت که من رای شکار ماهی میروم
 با و گفتند که ما نیز با تو می آییم پس پیرون رفتند و فی القو
 بر کشتی سوار شدند و در آن شب هیچ چیز بچک نداشتند
 و صبح شده بود که عیسی در ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان
 ندانستند که عیسی هست ✠ عیسی با آنها گفت ای اطفال
 چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه ✠ با آنها
 که دام را در طرف راست کشتی بنیدارید که خواهی
 یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آن را

۷ نی توانستد کشید + آن شاگرد که عیسی او را دوست
 داشت بطرس گفت که جناب هست شمعون پطرس
 چون شنید که جناب هست لئک را برست زیرا که
 ۸ برهنه بود و خود را در دریا انداخت + و شاگردان
 درستی نشسته بخشکی آمدند و دام ماهی را کشیدند
 ۹ از زمین دور نمودند بلکه بقدر دولیت ذراع
 پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است و بران ماهی
 ۱۰ و نان است + عیسی با آنها گفت که از ماهی ماهی که حال
 ۱۱ بچک آورده اید بیارید + شمعون پطرس رفت و دام
 را بر زمین کشید و آن از دولیت و پنجاه و سه ماهی
 پر شده بود و با وجودی که این قدر بود دم پاره نشد
 ۱۲ عیسی با آنها گفت بیا نزد جانت بخورید لیکن هیچک از
 شاگردان جرأت نکرد که از او به پرسد تو کیستی زیرا که دان
 ۱۳ بودند که جناب هست + عیسی آمد و نان را گرفت و
 ۱۴ با آنها داد و بهمان طور ماهی را + این مرتبه سوم است
 که عیسی از مردگان برخاسته بشاگردان خود نمود
 ۱۵ شد + و بعد از جانت عیسی شمعون پطرس گفت که
 ای شمعون پسر یونا آیا تو مرا بیشتر از اینها دوست میداری
 گفت ای ای آقای من تو میدانی که من ترا دوست

دارم باد گفت بره های مرا پیران اجازت باز دیگر باد گفت
 شمعون پسر یونا مراد دوست می داری باد گفت آری
 ای آقای من تو میدانی که من ترا دوست میدارم
 باد گفت کوسفندان مرا شبانی کن بار سوم گفت شمعون
 پسر یونا تو مراد دوست میداری پطرس اندوهناک بود
 که او را بار سوم گفت ای تو مراد دوست میداری پس
 باد گفت ای آقای من تو از همه چیز آگاه هستی تو
 می دانی که من ترا دوست میدارم عیسی باد گفت
 کوسفندان مرا پیران بجز رستی که من بتو راست میگوم
 که چون تو جوان تر بودی تو کمر خود را می بستی و جایگه
 میخواستی سخی امید ی و چون پیر خواهی شد دستهای
 خود را باز خواهی کرد و دیگری ترا خواهد بست و جایگه
 تو بخی خواهی خواهد برد و باین سخن نشان میدهد که بچشم
 از مرگ خدا را جلال خواهد داد و چون چنین گفتند
 فرمود که پیروی من بکن پطرس روگردانند آن
 شاگردی را دید که عیسی او را دوست داشت و در وقت
 شام خوردن در محلو ی او می نشست گفت ای آ
 لیست آن کس که ترا خیانت می کند که از عقب می آید
 پطرس این کس را دیده تعیسی گفت که آقای من این کس را

چه می شود عیسی با او گفت اگر خواهش داشته باشم
 که او تا آمدن من بماند ترا چه کار تو در عقب من بیا
 پس این خبر در میان برادران مشهور شد که آن شاگرد
 نمی میرد و حال اینکه عیسی با او گفت که نمی میرد بلکه اگر خواه
 من باشد که او تا آمدن من بماند ترا چه کار ده این همان کردار
 که در باره این چیزها شهادت میدهند و این سخنها
 را نوشت و نامید انیم که شهادتش درست است
 و دیگر کارهای بسیار است که عیسی کرد که اگر تکلیف نوشته
 شود کتمان دارم که آن صحف در همه جهان نتوانند بکشد



اعمال حواریان

باب اول

ی ثونیس کتاب نخستین که تصنیف کردم متضمن بود بهی
۲ بود تعلیمهای عیسی از آغاز کار که تا آنروز که حواریان
برگزین بر روح القدس فرمان داد و صعود نمود و او
۳ انسان خود را بعد از وفات زین بشارتی های بسیار نمود
که تا مدت چهل روز بر ایشان هویدا بود و مملکت خدا
۴ حکم می فرمود و با آنها ملاقات نموده دست دهن کرد که اگر
آورا شایده جدا شوید بلکه آن وعده بدر را که خبرش آنرا
۵ شنیدید متنگ نظر باشید چه اگر چه کجی باب غسل رسید ادا
۶ و شایسته روز بعد ازین بر روح القدس غسل خواهید
یافت و پس ایشان با هم جمع شده او را پرسیدند
ای آقا همین وقت است که تو مملکت را را اسرائیل

۷ معین می کنی چه با آنها گفت که از شماست که زمانها را و
 ۸ بلکه پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدو
 ۹ لیکن بنزد روح القدس بر شما توانائی خواهید یافت
 ۱۰ و هم در اورشلیم و هم در همگی یهودیه و سمیری و آنجا
 ۱۱ بلا داشتید آن من خواهید بود چه واداینها را گفته
 ۱۲ فریض خطبه آنها صمود نمود و ابراه و راف و کر
 ۱۳ از چشم آنها پنهان گردید و هنگامی که در یهوای نگر
 ۱۴ و او نمی رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد آنها ایستاد
 ۱۵ بودند چه که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده
 ۱۶ در آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما با آسمان صعود
 ۱۷ نمود خواهد آمد بهمان طور که دیدید رفت با آسمان چه آنجا
 ۱۸ ایشان بر شتند با اورشلیم از گوه سسی بزیئون که بقدر راه
 ۱۹ یکروز سبب از اورشلیم مسافت داشت چه چون در آن
 ۲۰ بر بالا خانه رفتند و آنجا ستم بودند پطرس و یعقوب
 ۲۱ و یوحنا و اندریاس و فیلیپس و ثوما و برتلمی و متی و یعقوب
 ۲۲ پسر حلفا و شمعون خور و یهو و افسر یعقوب و
 ۲۳ با زنان و مریم مادر عیسی و برادرانش در غمار و در میان
 ۲۴ پیوسته می بودند و در آن ایام پطرس در میان
 ۲۵ برخاسته حرف زد و بموع آنها انجینا یکصد و بیست

۱۶ نفر بودند و گفت ای برادران بایست کامل گردید
 آن کتاب که روح القدس بزبان داود گفت در
 ۱۷ یهودا که گیرندگان عیسی را راه نمائید که او با ما شمرده
 شده بود و قسمت درین خدمت یافت و آن کس از
 جرت عمل ناشایسته زمین را خرید و برواقا دشمنش
 معایش ریخته شد و این مقدمه همگی ساکنان اورشلیم
 ۱۸ شد بنحی که آن زمین در لغت آنها اکلام یعنی تین
 خون خوانند که در کتاب مزامیر نوشته شده است
 ۱۹ که مسکن او ویران شود و در آن چاقی نباشد و منصب
 ۲۰ نظارتش را دیگری بگیرد پس باید یک کس که حساب
 با بوده است در هر وقت که جناب عیسی با ما آمد و رفت
 می نمود و از آغاز غسل دادن بخی تا آن روزی که از نزد
 ۲۱ ما صعود نمود شاید باسد بر برخاستن او پس دو نفر
 یعنی یوسف که بر سیاس نام داشت و بیوطس ملقب بود
 ۲۲ و متسیاس را تن کردند و دعا کردند و گفتند خداوند
 عارف و الهای همه نشان ده که ازین دو نفر کدام را بر
 ۲۳ گزیده تا قسمت این خدمت و رسالت که یهودا
 بر آن مغزول گشت بگیرد و بمقام خود رود پس قرع
 خود را دادند و بنام متسیاس بر او آمد و او در سلک

یازده حواری مستطیم گشت +

+ باب دوم +

و چون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند +

۲ ناگاه صدائی چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان

آمد و همه آن خانه را که در آنجا شسته بودند بر کرد

۳ و زبانه های شکافته شده چون زبان های آتش بر آتش

۴ اشکار کردید و بر هر یکی از آنها نشست + و همگی

ایشان بر روح القدس مملو شدند و زبانه های مختلف

بنوعی که روح بهائت تکلم می شنیدند بود آغاز گفتن کردند

۵ و در آنوقت مردان صالح از یهودیان که از

۶ رجب سکون این بودند در اورشلیم می بودند + و چون

این مقدمه شیوع یافت باهم جمع شدند و تعجب

می نمودند چه هر کس لغت خود را از ایشان می شنید

۷ و همه محو شده تعجب می نمودند و بیکدیگر گفتند که این

۸ همگی این کسانی که حرف می زنند جلیلی نیستند + پس چگونه

است که هر کس از ما لغتی را که در آن متولد شده است

۹ از ایشان می شنود همه ما باری و مادی و علایم

و ساکنان جزیره و یهودیه و قیدقه و بطنس و آسیه

و فرکیه یا مغولیه و مصر و نواحی بسیار که متصل بقره و آن

هست و ساfran از روسها و یهود و یهود جدید
 و کیتی و عرب از آنها می شنویم در زبانهای خود تکلم
 ۱۱ بتجد خدا را میوه در تخم و ترد بودند و با یکدیگر می گفتند که
 ۱۲ غایت این کجا انجامد و بعضی استخوانان می گفتند
 ۱۳ که ایشان از شراب تازه مملو شده اند و آنگاه پطرس
 ۱۴ و آن یازده نفر با و از بلند آنها را مخاطب نموده فرمود
 که ای مردم یهودیه و ای همگی ساکنان اورشلیم این تقدیر
 را بیا بید و کلام مرا گوش خود جاد کنید و گفت
 ۱۵ چنین که شما پنداشته اید که اینان مستند زیر که شده
 ۱۶ از روز گذشته است و بلکه این است آنچه بواسط
 ۱۷ یوسل پیغمبر گفته شده است که حکم خداست که در ایام
 ۱۸ خردین خواهد بود که من از روح خود بر همه بشر خواهم بخت
 و پسران و دختران شما اخبار غیب خواهند نمود و جوانان
 شما را مکه شاف خواهد بود و پسران را رویای صادق
 ۱۹ بلکه در آن ایام بر غلامان و کنیه ان خود از روح خود خواهم
 ۱۸ بخت و اخبار غیب خواهند نمود و خواهم نمود بر
 ۱۹ لای آسمان عجایب و پانین در زمین غرایب را از
 ۲۰ خون و آتش و بخار دود و آفتاب بتاریکی و ماه بظلمت
 تبدیل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم و نامدار خداوند

- ۲۱ و چنین خواهد شد که هر کس که اسم خداوند را خواند
 ۲۲ نجات خواهد یافت و ای مردان اسرائیلی این سخن را
 بشنوید که عیسی ناصری آفریدی که شناساند خدا او را
 بر شما بواسطت امور و معجزات غریب و علامات
 عجیب که خدا بواسطتش در میان شما بظهور آورد چنانچه
 ۲۳ شما خود می بینید و می شناسید که بار بار قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود
 شما گرفته بسنای ناراست خود میخ زده قتل نموده
 ۲۴ آن کس را خدا بر سر سیراید که بندهای مرگ را کشاید و
 ۲۵ ممکن بود که او را در جگش بماند چه که داود در باره وی میگوید
 که من خداوند را در غیابم در پیش روی خود دیده ام
 که بردست راست من است که مبادا که من مضطرب
 ۲۶ و بجهت آن دلم بوشنود است و زبان من بوجدانده
 و طرده برانج جسم من نیز با ستراحت خواهد آمد
 ۲۷ که تو نفس مرا بر فخر نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد
 ۲۸ که بر گزند تو نهاد را بپند و راههای زندگی را بر
 نشان داده سر از رویت خود پراز سر و خواهی کرد و گویی
 ۲۹ ای برادران درختی بر رک اجداد داود بی محابا بشما می توانم
 که هم وفات کرد و هم دفن شد و قبرش بهم تا امروز در میان
 ۳۰ هرست پس از اینجا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا

بجهت او سو کند خورده بود که از بشلش از حیث جسم
 ۳۱ هیچ را پیرون آورد تا که بر تختش بنشیند. و او سبقت
 برده از بر خاستن مسیح سخن بگوید که نفس او در
 و گذاشته نشده است و فساد را حبش ندیده است
 ۳۲ و این عیسی را خدا بر خیزانید و ما همه برین مطلق شدیم
 ۳۳ و پس صعود بدست راست خدا نموده و روح
 معبود را از پدر یافته ریخته است این را که شما حال بینی
 ۳۴ و نمی شنوید چه داود خود بسوی آسمان صعود نه نمود
 بلکه گفت که خداوند نخواهد من کشته است که نشین
 ۳۵ بر دست راست من. و ما در سبیل دشمنان ترا لگد کوف
 ۳۶ با یهای تو کردیم. پس همه قوم اسرائیل یقین بداند که
 خدا خداوند مسیح نموده است همین عیسی را که شما او
 ۳۷ صلیب نمودید. و ایشان این کلام را شنیده دل
 نشان نداد و رفت و پطرس و باقی حواریان رفتند چه
 ۳۸ کنیم ای برادران. و پطرس بایشان گفت که تو بکنید
 و هر یک از شما باسم عیسی مسیح بجهت امر زین
 ۳۹ گناهان غسل بیا بد که روح القدس را با نعام خواهند
 که و عده شده است برای شما و فرزندان شما
 و همه آنان که دور میباشند و هر کس را که خداوند خدا

۳۱ ما بخواند و بکلام بسیار مدید که دلیل آورد و نصیحت می
 ۳۲ و بقصد آن که شما ازین طبقه کج و نجات یابید پس
 ایشان سخنش را بخوشنودی قبول نموده غسل یافته
 در همان روز تخمناست هزار نفر ملحق گردیدند و در تعلیم
 گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و تشکستن با
 و در عالم دایم مشغول بودند و هر یک را خوف
 فردا که شد که بسیار عجایب و غرایب از حواریان
 ۳۳ صادر می شد و همه ایمان داران با هم بود
 همه چیز را با هم مشترک داشتند و مال و اسبابی را
 که می فروختند به یک قدری که احتیاج داشت
 ۳۴ قسمت می نمودند و پیوسته با اتفاق هر روز در
 همیکل میبودند و با خوش دلی و پاکدلی خانه بخت
 نان شکنان و خوراک را با یکدیگر تناول می نمودند
 ۳۵ چند اراحمی لغت مند و نرد تمامی خلق عزیز می بودند
 و خداوند ناجیان را هر روز بر کلیسیا میزد می نمودند

باب سوم

و در روزی در ساعت هشتم از روزی که هشتم
 دعا ست پطرس و یوحنا با اتفاق بسوی همیکل می شدند
 ۳۶ مردی را که مثل مادر زاد بود می بردند او را هر روز در

سستی بوجیه است می گذارشد که تا از خلق که همگی
 ۳ ری آمدند سوال نماید آن کس چون پطرس و یوحنا را
 دید که می خواهند که داخل میکل شوند سول پطرس با یوحنا را
 ۴ گریسته دیر گفتند که بسوی ما بنکرید و او ایشان را
 ۵ نموده بنظر بود که چیزی از اینها یاد پطرس گفت
 ۶ طلالی مرا نیست، لیکن آنچه دارم تو میباشی
 ۷ باسم عیسی مسیح ناصری بر خیز و بخرام و او را بد
 ۸ است گرفته سیزانید فی الفور قاتلها و کعبها
 ۹ استوار شده و از حاجت ایشان و خردمند
 ۱۰ ایشان در میکل در آمد خزان و رقص کنان و خدا را
 ۱۱ حمد کنان و مردم او را خزانان و گویان
 ۱۲ نمودند و ایشانرا شنیدند که این همان است
 ۱۳ به دوز و جیه میکل بجهت سوال می نشست و از آنچه
 ۱۴ واقع شده بود مملو از تحیر و تعجب شده بودند و نگامی
 ۱۵ آن شل که شفایافته بود بر رفته و متعجب پطرس و یوحنا
 ۱۶ بود مردم از حیرت بسوی طاقی که سلیانی نام دارد
 ۱۷ رسید و بدیدند چون پطرس این را ملاحظه نمود با خلق
 ۱۸ و د که ای مرد این اسرار سیلی چرا ازین تعجب
 ۱۹ می کنی و چرا در ما می نمانی که ما که مانتوت اصلاح نمود

۱۳ خرامان ساختیم ✠ خدای ابراهیم و ائحق و یعقوب
 خدای پدران ما پسر خود را جلال داد همان کس را
 که شما سلیم کردید در پیش پلاطس آنچه را نمودید حال
 ۱۴ آن که او قصد را بخش نموده بود ✠ شما آن مقدس عادل را
 نکار کردید و خواستید که مرد قهار شما بخشد
 ۱۵ شود ✠ و پیشوای زندگی را شست اما ز او را ازین
 بر جان بر خیزانید و ما برین مطلب شما هستیم ✠
 ۱۶ بواسطه او بوسیله ایمان با اسم او این کس که شما می
 ۱۷ وی شناسید استوار نموده است ✠ و ایمان بر او این
 کاس را در نزد همگی شما بوی داده است ✠ و برادر
 ۱۸ میدانیم که بهار از جهالت کردید و همچنین بزرگان شما
 لیکن خدا آن چیزها را که خبر داده بود در باره وفات
 ۱۹ بزبان همگی پیغمبران باین طور کامل که و هم پس توبه نمائید
 و باز گشت کنید تا که گناهان شما محو شود و تا که زمان
 ۲۰ تازه گیر از حضور خداوند بیاید ✠ و عیسی مسیح را
 ۲۱ که خدا بشما می شود باز بفرستد زیرا که باید که آسمان
 و را گاه دارد تا وقت ثبوت آنچه خداوند
 ۲۲ بزبان پیغمبران مقدس خود از ایام قدیم فرموده است
 که موسی بیدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری

سستی بود از برای شها از میان برادران شما منبوث
 رومی آمد و در هر چه او شما گوید شما را است که اطاعت
 ۳۳ شد و این چنین خواهد بود که هر کس که سخن آن پیغمبر را
 نشنود از قوم برده خواهد شد و همگی پیغمبران از سمویل
 و متاقبان او هر کس که چیزی تکلم نموده است خبر ازین
 ۳۴ ایام داده است و شما پس آن پیغمبران ستید و پس از
 آن و شیعه که خدا بایدران با موثق کرد و چون با براسیم
 بغت که همگی قبال زمین نسل تو مبارک خواهد شد پس
 ۳۵ نخستین خدا پس خود عیسی را بر سینه زانیده بنزد شما فرستاد
 که برکت دهد شما را بر کردار نیکو هر کس را از اعمال
 نیکو شد خود

باب چهارم

و هنوز ایشان با مردم تکلم می نمودند که گاه آنان و سر
 ۱ میکمل و زندیقان بر آنها کفر و آلودگی زیرا که در
 قشویش بودند از آن که ایشان مردم را تسلیم میدادند
 و خبر میدادند که قیامت مردگان بعیسی است
 ۲ پس ایشان را که قرار نمودند و چون آمدند عصر می بود
 ۳ تا فردا ایشان را محبوس نمودند و بسیار از
 ۴ که کلام را شنیده بودند ایمان آورده و عدد دوازده

۵ مخفیانه خبر از نفری شد در آنوقت به روز دوم رسد
 ایشان و بزرگان دلاستندگان در اورشلیم جمع شدند
 ۶ و گاهن بزرگ خا و قیافا دیو خا و سکندر و همه
 ۷ گاهن بزرگ نیز جمع آمدند پس ایشان را در میان
 بر پا داشتند و سوال نمودند که شما بچه توانائی و
 ۸ بچه اسم این عمل را نمودید به اگاه بطرس پیر از
 روح القدس بایشان گفت که ای ردسای قوم و
 ۹ بزرگان بنی اسرائیل به اگر امروز سوال می شود
 از ما در باره احسان این مرد ضعیف که بواسطت
 ۱۰ کس نجات یافت به همگی شما و قوم اسرائیل بدانند
 که با اسم عیسی مسیح ناصری که شما او را صلیب
 ۱۱ نمودید و خدا از میان مردگانش برخیزانید بپوش
 همان این شخص در پیش روی شما صحیح است
 ۱۲ این است آن سنگ که شما معماران آنرا برد
 نمودید و حال سحرگوشه شده است به و به چکس دیگر
 ۱۳ نجات نیست زیرا که در زیر آسمان نامی دیگر نیست
 که با انسان داده شده باشد که بسبب آن محبت خدا
 یافتم به و ایشان درونی پر رایی بطرس و یوحنا
 در تحکم نظر نمودند و اندک مدتی سواد و تعلیم آنها بخبر

شد تعجب نمودند و بافتند که ایشان با عیسی بوده اند
 و از آنجا که آن شخص شفا یافته را با ایشان ایستاد میدادند
 مطلقاً ندانستند جواب داد و چون حکم نمودند که بر آنها
 را از مجلس بیرون نمایند بایکدیگر مشورت نمودند که
 چه کنیم این اشخاص که همه ساکنان اورشلیم مطلع
 شدند که معجزه نمایانی از آنها بطور رسیده و انکار
 نمی توان نمود لیکن باید ایشان را سخت ترسانند
 که دیگر به هیچکس باین اسم تکلم ننمایند که مبادا در میان
 مردم پیش ازین شهرت نماید پس ایشان را خوانند
 نمودند که دیگر با اسم عیسی مطلقاً تعلیم هم ندهند و تکلم ننمایند
 پطرس و یوحنا ایشان را جواب دادند که آیا درست
 است نزد خدا که بشنویم سخن شما را بیش از سخن خدا
 انصاف دهید زیرا که ما را ممکن نیست که بگویم
 این چیزها را که دیده و شنیده ایم پس ایشان را
 مکرر تهدید نموده رخصت نمودند که ندانستند
 بهانه که ایشان را عذاب نماند و آنرا بجهت خلق نمودند
 که بیکلی بجهت و قمع این امر خدا را حمد می نمودند و چون
 آن شخص که با عجز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت و ایشان
 مرضی شده بر دوستان خود آمدند و ایشان را بآنچه حکایت

۲۴ و مشایخ کشته بودند خبر دادند و آنها چون این خبر را
 شنیدند متحیر شدند همه بیکبار با و از بلند خدا را گفتند
 که خداوند توان خدائی که آسمان و زمین و دریا و هر چه
 ۲۵ آنچه در آنهاست انبیین میدهد و تو بزمایند
 داد و گفتی که پسر اقبال هنگامی نماید و مردم
 ۲۶ خیال باطل نمی نمایند و پادشاهان زمین با هم
 آمدند و حکام با هم مجتمع گردیدند برخلاف خداوند
 ۲۷ و خلاف میخواستند و در واقع برخلاف فرزند مقدس
 توحی که تو او را هیچ نمودی بهیرو دیس و پنطیوس
 ۲۸ سیلاطس با قایل و قوم اسرائیل با هم جمع شدند تا آنچه
 را دست که تو داده بودی بآن تعلق گرفته بود و بوقوع
 ۲۹ آرند و خداوند الحال بر تهدیدات آنها نظر
 فرما و بندگان خود را مرخصی عطا کن که بجزایرت
 بسلامت کلام ترا گویا باشند و باینکه دست خود را در
 ۳۰ کن که با اسم من بر رند مقدس توحی شفا داده شود
 و امور عجیب و غریب رونمایند و چون این دعا را
 نمودند آن مقامی که در آن مجتمع بودند بجنبش در
 ۳۱ و سبکی بروح القدس ملو گشتند و کلام خدا
 ۳۲ بجزایرت می گفتند و گروه ایشان دارا

دیگران بودند بجهشی که بجهک چیزی را از مال خود
 گفت که از آن من است ~~بجهک~~ یکی در آن شریک
 بودند و پیوسته حواریان به برخواستن جناب
 عیسی لقوت قوی شهادت دادند و فوسیق عظیم بنا
 آنها بودند و هیچکس در میان آنها محتاج نبود زیرا که
 کسانی که مالکان زمینها و خانهها بودند آنها را
 فروخته قیمت آنها را می آوردند و پیش پای
 حواریان میگذاشد و بقدر احتیاج هر کس قیمت
 می شد و دیوسا که از حواریان برنباس ملقب شده بود
 که ترجمه آن فرزند تسل است و از لاؤبین بود و سنب
 او قبری بود و زمینی را که مالک آن بود فروخته
 قیمتش را آورده پیش پای حواریان رخت
 + مایه چشم +
 و خانیاس مردی با تفاق زن خود صفره ملکی را فرو
 و قدری از قیمت آنرا با طمع زرش برداشته
 آورد و پیش پای حواریان گذاشت و پطرس گفت
 ای خانیاس چرا شیطان دلت را قوی نموده
 نسبت بروح القدس دروغ گفتی و از قیمت زمین
 چیزی را پنهان نمودی + اما چون آن بود نبود ترا

و چون فروختی نه در اختیار تو بود چه این عمل بود که
 ۵ و حال آن که با خلق دروغ گفتی بلکه با خدا و خانان
 بجز استماع این کلام ادا داده جان را سپرد و هر
 که این را شنیده خوف عظیم بر او استیلا یافت
 ۶ و چند از جوانان بر خاسته و او را پیچیدند و سیر
 ۷ برده و فن نمودند و تخمستان ساعت ازین
 گذشت که زلفش این مقدمه را ندانسته داخل شد
 ۸ بطرس با و گفت باز که آیا زمین را بفلان قیمت
 ۹ فروختی یا نه گفت بل بآن قیمت پس بطرس
 گفت که بچه جهت اتفاق نمودید که روح خداوند
 ۱۰ امتحان نماید این است آن کسان که شوم تر
 ۱۱ فن نمودند بر آستان ایستاده ترا هم خواهند
 ۱۲ که فی الفور نزدایاهای ادا داده مرد و جوانان
 ۱۳ در ابلی جان یاقتند پس پرورش کشین نزد ستور
 ۱۴ فن نمودند و بر مجموع کلیسا و همه انانی که
 ۱۵ این را شنیدند ترس مستولی شد و داور غریب
 و عجیب بسیار در میان خلق بدست حواریان جاری
 شد و ایشان مجموع متفقاً در طاق سلیمان محلی
 ۱۶ و از سایر حلل سیکس را جرات نبود که باین

ملحق شود و مردم ایشان را تحسین می نمودند و
 پیش از اول بر جناب ایشان آورده و جود مردان
 زنان ملحق می شدند و پیوسته که چهار نفر بر تختها و چهار
 پاهای در میسید و با آوردند که گاه بست
 و سایه بطرس هنگام عبور بر روی آنها افتاد و مردم
 بسیار از بلدان حوالی با و ر شایسته آمده و پیوسته و گشتی
 از ارواح پلیده رنج دیده با خود آورد و در یکی
 نفای می یافتند و در این وقت کاسن بزرگ
 رفتاری او که طایفه زندیقانند از غرست پر شده
 برخاسته و خوارین را دستگیر نموده در
 مجلس عام انداختند و یکی از ملائکه خداوند در
 لب در واره زندان را کشاده ایشان را بیرون
 آورده گفت و در سیکل ایستاده و
 چنای این راه حیات را مردم القا نمایند
 ایشان این را شنیدند و هنگام سحر بیکل در این
 لیم دادن گرفتند و گاهن بر رک و مصاحبان
 مداه اصحاب شور و مشایخ شی اسرائیل را طلب
 نموده و فرستادند و زندان که آنها را بیارند
 هر یکان زندان در آمده ایشان را میبایستند گشته

ایشان را سب در دادند که یافتیم زندان را که
 کلی بسته بود و سیکچیان بیرون در ایستاده
 بودند و یک در را باز کرده و سب را در درون
 یافتیم چون کاهن و سه داور و کاهنان بزرگ
 این شخص را شبیه در باره آنها در حیرت افتاد
 که آیا این چه باشد که شخصی آمده ایشانرا خبر داد
 که اینست آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید
 در سبک ایستاده مردم را تعلیم می دهند و در آن
 سردار و سبک ایستاده رفته آنها را آوردند لکن بجز
 زیرا که می ترسیدند از خلق که سب و ایشان را کشت
 نمایند پس ایشان را در مجلس آورده برآورد
 و کاهن بزرگ از ایشان پرسید که آیا ما شما را قتل
 بخش نمودیم که باین آسمان دیگر تعلیم ندهید اینک
 تعلیم در این خود را و تسلیم را بر نموده اید و می خواهید
 که خون انحصار را در گردن آفتاب بنمایید بطرس و حواریان
 جواب دادند که اطاعت خدا را پیش از اطاعت خلق
 باید نمود و خدا می پندارد ما عیسی را بر حسیب
 آن کس که شما در زندان او بخت قتل نمودید همان
 خدا پیشوای نجات دهنده بر دست راست خود بلند

کرده است که تا توبه و آمرزش گناهان را با سر ایل عطا
 نماید و ما بر این سخنان گواهان هستیم در روح القدس ۳۲
 نیز که خدا او را بانانی که اطاعت او را می نمایند گوا
 کرده است و چون آنها این را شنیده دل ایشان
 خراشیده شد و درباره قتل آنها مشورت نمودند
 و شخصی از طایفه فریسیان که مستی بجل ایل بود از علمای ۳۳
 دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس بر خاسته حکم نمود
 که ساعتی جواریان را از مجلس بیرون برند و گفت ۳۴
 آنها را ای مردان اسرائیلی با خود باشید در قتلشان
 چه اراده دارید نمایند زیرا که قبل ازین آوان شیور ۳۵
 خروج نمود و خود را شخصی می پنداشت و گروهی نزدیک
 چهار صد نفر را و گرویدند و او خود کشته شد و انانی که با ۳۶
 می نمودند پراکنده و بر طرف شدند و بعد از آن یهودا ۳۷
 جلبیلی در ایام اسم توپسی بر خاست و چندی خلق
 بتابعیت خود منحرف گردانیده و نیز هلاک شد
 و همه متابعاتش پراکنده شدند و الحال شمار را میگویم ۳۸
 که از ایشان دست بردارید و آنها را واکندارید
 زانند که اگر این اراده و اعمال از جانب خلق باشد
 بر طرف خواهد شد و اگر از خدا باشد شما آنرا بر طرف ۳۹

نی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده باشد
 پس آنها با او شفق شده خواریان را پیش طلبیده
 تا زیانه زده حکم نمودند که دیگر با اسم عیسی تکلم ننمایند
 و آنها را مرخص نمودند و ایشان از آن مجلس با خوار
 روان شدند از آن رو که شایسته آن شمرده شده بودند
 که برای اسم او رسوائی کشند و هر روز
 در بنیکل و خانه از تعلیم و مرده دادن بعیسی که سچ
 است باز نایستادند

باب ششم

و چون در آن ایام شاگردان زیاده شدند دیوان
 یونانی از عبرانی شکایت نمودند زیرا که بیوه های
 آنها از ایشان در قسمت گرفتن گذشتند پس آن
 دیوانه و از ده نفر کرده شاگردان را طلب نمود و گفتند
 که شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده است
 خان را نمایم پس ای برادران شما هفت مرد بر
 پر از روح القدس و عقل را از میان خود اختیار نمود
 که ما آنها را بر این شغل مقرر خواهیم ساخت و ما خود به
 و رسانیدن کلام خواهیم پیوسته و این سخن همگی
 را خوش آمده پس استقامت مردی پراز ایمان

و روح القدس و میلپوس و پیر کرس و نیکفور و نیمون
 و پرناس و نیکلاؤس جدید اتا کلسی را استیبار کرد
 پس اینهارا نزد حواریان برپا داشتند آنها دعا نموده
 ۶ را بزرایشان گذاشتند و کلام خدا و سعت بجهت سعاد
 و در آور شلیم بسیاری بر جماعت شاگردان می‌انروز
 و کرده بسیاری از کاهنان نیز بطبع ایمان شدند
 و استقامت مملو از ایمان و قوت شده امور عجیب و
 ۸ عظیمه در میان خلق بظهور میرسانید و تنی چند از مجمع
 از لیبرتیان و اسل قیردان و سکندریان و اسل قلیقا
 و اسیا برخاسته با استقامت مباحثه نمودند و آنها را با عقل
 ۱۰ و روحی که در سخنش بود امکان ستا و ست نبود و پس تنی چند
 پیدا نمودند که گویند که ما از دی شنیدیم که نسبت بموسی
 و نبد اکللام کفر امیز می‌گفت و پس خلق و بزرگان و نویسندگان
 ۱۲ بر اینینه ناآمده او را گرفتار نمودند و محبس در آوردند
 و شاهان در غلور او برپا داشتند که این شخص از رفتن
 ۱۳ سخنهای کفر امیز بر این مکان مقدس و این دست برنیزد
 که ما شنیدیم از وی که می‌گفت این ناصری عیسی این کاهن
 ۱۴ خراب خواهد نمود و رسوبی را که موسی بماسپرده است
 ۱۵ غیر خواهد داد و همه حضار مجلس چشم بر او دوخته صورتش را

۱ اختلاف نه دند که چون صورت ملک می بود

بما یستقیم

۲ و گاه من بزرگ سوال کرده که آیا راست است یا نه
و نسبت ای سرادران و یہ ران بشنود که حد است

ذو الجلال بریدر ما ابراهیم در وقتی که در ملک خیر
بل بود قبل از سکناش در حیران هویدا است و ویرا

۳ گفت که از زمین خود و از میان خویشان خود پشرون
ع ای و بزیستی که من تران نشان میدهم بیا پس ازین

۴ ملک یان پروان آمد در خزان ساکن و بعد از وفات پدر
اورا را اجماع باین محفل که حال شما ساکن ستید که چند

۵ و بعد نقش پای اورا ازینجا بملکیت داد و وعده کرد
اورا که بتصرف او و بعد از وفات او در آورده و جو

۶ اورا فرزند می نمود و خدا باین قسم فرمود که اولاد
در زمین خرب بچانه خواهند بود و اصل اجماع آنها را

۷ چهار صد سال ببندگی خواهند گرفت و بدسلوکی خواهند نمود
و آن طایفه را که بملکی گرفته من حکم خواهم نمود و فرمای

۸ خدا است که بعد از آن پروان آمد درین مقام بندگی
مرا خواهند نمود و علامت ختم را بر میان بود
داد و آتی از و در آن حالت بود آمد و در روز

هشتم بود در آخته نمودن از اسبی یعقوب بوجد آمد و از
 ۹ یعقوب دوازده پدر اسباط میداد و پدر آن قوم از یوسف
 حد برده در ملک مصر فروختندش لیکن خدا با او
 ۱۰ می بود و او را از تمامی زحمتهار استگزار نمود و تو فتوح
 و عقل را بوی داده در حضور فرعون پادشاه مصر او
 ۱۱ بر مصر و بر هملی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود و دیگر
 و زحمت بسیار در محبوس ملک مصر و کنگان پدید شد
 و نیافتند پدران ما قومی را بچته خود میداد چون یعقوب
 ۱۲ شنید که در مصر غله یافت می شود نخست پدران ما را آگاه
 و در کرت دیکر یوسف خود را برادر آن خود ظاهر نمود
 ۱۳ و قوم یوسف بر فرعون آشکارا گردید و یوسف فرستاد
 پدر خود یعقوب و سایر خویشان خود را که هفتاد و پنج نفر
 ۱۴ بودند از آنجا آورد و پس یعقوب بمصر رخت کشید
 و در آنجا با پدران ما وفات نمودند و آنها را بسوخته برده
 ۱۵ در سقبره که ابراهیم از بنی عمور سوخته بر زمین بود گذاشتند
 و چون هنگام وعده که خدا بسوگند با ابراهیم داده بود
 ۱۶ نزدیک شد آن قوم در مصر زیاده شده می افتادند
 تا وقتی که پادشاهی دیکر بر صه آمد که یوسف را فراموش
 ۱۷ نموده و آن کس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بدسلوکی نمود
 ۱۹

بجدی که اطفال ذکور خود را بیرون می نمودند که زند
 ۲۰ نمائند و در همان ایام موسی تولد یافت و بقیه
 و جیه بود و سه ماه در خانه پدر خود پرورش یافت
 ۲۱ و چون بیرون آمدن شد دختر فرعون او را برد
 ۲۲ بفرزندش پرورش می نمود و موسی در محبت
 مصریان تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید
 ۲۳ و چون که سال چهلش با انجام رسید بخاطرش رسید که
 ۲۴ برادران خود بنی اسرائیل را در یاب و چون
 شخصی را که با و تعدی می نماید بر حاشیش مصری رازده
 ۲۵ انتقام آن پشازان و کشید و تکان می برد که برادران
 یافته اند که خدا نجات ایشان را بدست او می نماید لکن
 ۲۶ آنها نفهمین بودند و روزی دیگر وقتی که نزاع
 می نمودند نزد آنها این ایشان را صلح دعوت
 می نمود و می گفت ای مردان شما برادران می باشید
 ۲۷ چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید آن کس که بر همسایه خود
 تعدی می نمود او را دور کرده گفت که چه کس ترا بر حاکم
 ۲۸ و قاضی قرار داد آیا سخاوی که مرا نیز قتل او را
 چنانچه دیر و زمره را قتل رسانیدی چه و از استماع
 ۲۹ این سخن موسی فرار نموده در زمین مدیان آورد

و در آنجا دو پسر از وی بوجود آمدند و چون چهل سال
 گذشت در بیابان کوه سینا فرشته خداوند شعب
 اش در بوته بر او نمودار گشت و موسی از رویت
 آن حیران شده چون نزدیک شد که در وی نظر
 کند کلام خداوند وی نازل شد که من خدای پدر
 هستم خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی من
 شده جرات نظاره کردن نداشت و خداوند
 ویرا فرمود که بگشا بند نعلین خود را زیرا که این مقامی که
 ایستاده زمین مقدس است و بدست یاری با تو
 من در مصر دایم دین ام و فغان آنها را شنیده ام
 و بخت را باینکه آنها فرود آورده ام و الحال بیا که ترا بمن
 فرستاد و آن موسی را که دور کردی که گیت که ترا
 و قاضی قرار داد همان کس را خدا بدست فرشته که
 بر او در بوته ظاهر کرد دید منصب حکومت و
 فرستاد و آن کس آنها را پیرون آورده و امور عجیب و
 غریب در زمین مصر و در دریای سرخ و در دشت
 و در چهل سال از دیرین و این همان موسی است
 که بنی اسرائیل را گفت که خدای شما خداوند
 و غمخیزی را از میان برادران شما مانند من مبعوث

۳۸ خواب نمود آنچه گوید بشنود همین است آن کس که بگوید
 در کنسیه با فرشته که در کوه سینا با او تکلم فرمود و بگوید
 بایدران ما دریافت کلام زندگانی را که بجا رساند
 ۳۹ و پیدران ما بخواشد که او را اطاعت نمایند بلکه در
 ۴۰ که دند او را و بود دلای ایشان بسوی مصر و ما رفت
 کشد که باز بجهت ما خدایانی که نزد ما روان گردند زیرا که
 این موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد و مندا ایم
 ۴۱ که او را چه پیش آمد و ساختند در آن ایام گویند
 را بجهت خود و قربانی بجهت آن بت نمودند و بگفتند
 ۴۲ که خود می نمودند خوش وقت می بودند پس خدا از ایشان
 عراض نمود و واگذاشت تا فوج آسمانی را پیش
 نمودند چنانچه در صحف انبیاء نگاشته است که
 یا آمدت چهل سال که در دشت بودید قربانی و بگویند
 ۴۳ برای من آوردید ای قوم اسرائیل بلکه نقل میکرد
 خیمه ملک را و ستاره روغان خدائی خود را یعنی
 منقشهای را که آنها را برای عبده نمودن خود
 برداشتید پس من شما را بان طرف بابل خواهم
 ۴۴ که کوچانید و خیمه شهادت در دشت در میان پدر
 ما بود چنانچه کلیم موسی فرموده بود که موافق نمون

که دید بسازد و آنرا پدران ما با اتفاق بشو ع آرزو
 یافتند و بملک قبایل آوردند که خدا آنها را از
 پدران ما میراند تا هنگام داود ده که او از خدا فوق
 یافته سوال نمود که محلی برای خدای یعقوب
 بسازد و اما سلیمان بجهت او خانه ساخت لیکن
 نیست چنین که او تعالی در مسجد های که بدست
 می شود باشد چنانچه سببر میگوید که مرا آسمان
 تخت است و زمین لگد کوب پایهای من است که
 مرا از جهت من خواهند ساخت خداوند می فرماید
 که محلی آرام من است آیا که دست من ساخته است
 همه این چیزها را بهای که در دکان که در دل و گوشه
 ما مخفی کنید شما همیشه معارضه با روح القدس می نمایند
 آن چنان که پدران شما می کردند می کنید و گداز
 از پیغمبران که پدران شما جیش ندادند و گشتند آن
 شخصی را که خبر میدادند از آمدن آن عادل
 که شما با الفل با او خیانت و زمین مقتول نمودید
 شما این را بتوسط فرشتگان یافته اید و نگاه نداشته
 پس بگردا ستماع این سخنان درد لهای آنها چقدر
 و ندانهای خود را به هم می فشردند و ادب را از روی

در آسمان نکرست و جلال خدا را مشایع نمود
 و عیسی را در دست راست خدا ایستاده یافت
 ۵۶ گفت این است که می بینم آسمان را که گشاده است
 و فرزند انسان را که بدست راست خدا ایستاده
 ۵۷ است پس آنها با او از بلند بر او بانگ زده گو
 ۵۸ خود را گرفته همه با اتفاق بر او حمله نمودند و او را
 از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند و شاهان را
 خود را نزد جوانی که سولس نام داشت گذاشتند
 ۵۹ و چون استقنان را سنگسار می کردند دعا نموده
 ۶۰ می گفت که عیسی خداوند روح مرا بیدار کند و زنده
 زده با او از بلند فریاد کرد که خداوند این گناه را
 بر ایشان بگیرد این را گفته خوابیدند

✱ باب هشتم ✱

و سولس در قتل با آنها شفق می بود و در آن روز کسی
 بر کلیسای او در شلیم واقع شد و همه جزو اریان بن
 ۲ و بوم یهودیه و سمریه متفرق شدند و پارسای چند
 استقنان را برداشته گریه و نوحه بسیار بر او نمودند
 ۳ و سولس کلیسای بسیار عذاب می داد که خانه سخا
 می گشت و مردان و زنان را بیرون کشیده بر زمین

می سپردند و آنها متفرق شده بهر جا میرفتند و مرده ۴
 کلام را میدادند و فیلیوس بشهر سمریه در آمد ۵
 پیش آنها نذاست و می نمود و مردم بکفتای فیلیوس میگفتند ۶
 که دیدند چون عجزاتی که می نمود می شنیدند و میدیدند
 که از بیماری که روحهای پلید داشتند فریاد میکردند ۷
 بیرون می آمدند و منلوج و شلهای بسیار شفا
 پس در آن شهر سمریه عظیم پیدا شد و بود مردی ۹
 شمعون نام که پیش در آن شهر آجا زد و گری می نمود و مردم
 سمریه را آسیران می نمود و خود را شخصی میخواندند و ۱۰
 بان مختص از کوه حاک تا بزرگ میکرد و میدند و می گفتند ۱۱
 که این وقت بزرگ خداست و ازین جهت با و می کردند
 که از مدتهای مدید از جادوگرهای ادحسبران بودند ۱۲
 چون مرده فیلیوس را که در شان ملکوت خدا و اسم عیسی
 هیچ میداد قبول کردند مرد و زن غسل تعمید می یافتند
 شمعون نیز که دین غسل تعمید یافت و از فیلیوس جدا ۱۳
 می نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که از سهر
 نیز تخیر می بود و چون واریان را که در اورشلیم بود ۱۴
 معلوم شد که سمریه کلام خدا را قبول کرده است
 بطرس و یوحنا را بر دایشان روان نمودند و ایشان ۱۵

۱۶ مده بچته آنها دعا نمودند که روح القدس را بیا بند
 که هنوز بر هیچیک از آنها نازل نشده بود و بنهم
 ۱۷ جناب عیسی تعمید یافته بودند و پس آنها و بنهم
 را بر ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند
 ۱۸ و چون شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواری
 روح القدس داده می شود و زرتیر آنها آورده بود
 ۱۹ گفت مرا نیز این قدرت دهید که هر کس را که دست
 ۲۰ بر او گذارم روح القدس را بیا بد پطرس و بر اگنت
 که زرت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی که انعام
 ۲۱ خدا را برز حاصل می توان کرد و ترا از این امر نرسد
 و نه فست است زیرا که دلت با خدا راست نیست
 ۲۲ پس ازین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه تا
 ۲۳ بکس این تصور دل تو امر زیده شود و هر زانی که می بیند
 ترا که در صفرای تنج و بندهای شرارت که قاری
 ۲۴ شمعون جواب داد که شما بچته من از خداوند بخوابید
 ۲۵ تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود و آنها را
 نموده بکلام خداوند تکلم نموده باورشلیم بر شستند و پس
 ۲۶ از قراء سمریان مرده دادند و فرستادند خداوند فیلیپوس
 را گفت که بر خیز بسوی جنوب و برایی که از او و شلیم

سمیت غارائی که آن دیران است روان شو
 پس برخاسته روان شد ناگاه مرد حبشی که از بند ما
 ۲۷ غذائی ملک حبشه می بود و بر همه خزانه اش ناظمی بود
 و با او در شلیم بخت عبادت آمده بود و مراحت می نمود
 و بر تخت روان خود نشسته کتاب اشعیا پیغمبر را میخواند
 روح فیلیوس را گفت نزدیک رود و به تخت روان
 ۲۸ ملحق شو پس فیلیوس پیش روین شنید که کتاب
 اشعیا پیغمبر را می خواند و پراگفت آیا از آنچه میخوانی مطمئن
 هستی گفت چگونه دائم مگر کسی مرا راه نماید پس فیلیوس
 ۲۹ سوال نمود که بالا آمده با او بنشینند و فقره از کتاب
 را که میخواند این بود که او چون کوفتند بذج آورد
 و خود چنان که بره در نزد چنبد پشم خودی صید
 همان قسم او نیز دمان خود را غنی کشاید و علت فرود
 ۳۰ و انصاف با او از میان برخاسته شد و طبقه اثر
 را که تقریر تواند کرد که نزدیکش بسم از زمین مرتفع
 می شود و خواه فیلیوس را گفت که سوال میکنم که این را
 ۳۱ پیغمبر درباره کدام میگوید درباره خود یا در شان
 پس دیگر فیلیوس زبان را گشاده و از بهانجاس
 ۳۲ کتاب سخن رانده مرده عیسی را بوی رسانید و

و در عرض راه بابی رسیدند و حاجه گفت ای یک
 ۳۷ از تعید یا فتم چه چیز مانع است **۴** فیلوس گفت
 اگر تو بدل و جان ایمان آوری جایز است جواب داد
 ۳۸ که قبول نمیکم که عیسای سیح پسر خداست **۵** پس حکم نمود
 که سخت روان بایستد و حاجه و فیلوس هر دو در
 ۳۹ رفته اورا قسمید داد **۶** و چون از آب برآمدند فیلوس
 را روح خداوند گرفته و حاجه اورا دیگر نیافت و
 ۴۰ راه خود را بخوش وقتی پیش گرفت **۷** و فیلوس دراز
 پیدا شده و در بهکی شهر با تا بقصریه عبور را مژد میزد

باب نهم

و سولس در تهدید و قتل شاگردان خداوند هنوز
 ۲ دمان بوده نزد گاهن بزرگ آمده **۸** و از و خواهش
 نمود که کتابتی چند را بدمشق و مجامع که اگر بیاید و
 نذهب کسی را خواه مرد و خواه زن اورا بسته با و
 ۳ کشانده و هنگامی که در راه می بود و بدمشق نزد یک
 بود ناگاه نوری از آسمان با طراف او درخشید
 ۴ و بر زمین افتاده آوازی شنید که ویرا گفت که ای
 ۵ سولس سولس تو چرا عقوبت میدهی مرا **۹** او گفت که
 نویستی خداوندان جناب گفت که من عیسی هستم

آن کس که تو او را عقوبت می دهی ترا مشکل است
 ۶ با وجود سیخ لکد زدن که او لرزان و حیران
 شده گفت خداوند آنچه میخواهی که من کنم آن جناب
 ویرا فرمود که برخاسته بشهر داخل شو که ترا گفته اند
 ۷ که چه باید کردن + همراهمش گنگ ایستادند که می
 شنیدند آن اواز را و هیچکس را نمیدیدند و سوار
 ۸ از زمین برخاسته چشهای خود را کشاد و هیچ کس
 نمیدید پس او را دست گرفته بدشق آوردند +
 ۹ و سه روز نابینا بود و نخورد و نیاشامید + و بود
 ۱۰ در شق تا گردی جانیاس نام که خداوند در عالم رؤیا
 ویرا گفت جانیاس گفت منم خداوند + خداوند
 ۱۱ ویرا گفت برخیز و بگو چه که آنرا راست می خوانند
 و در خانه یهودا سولس نام ترسی را بگو که بدعا مشغول
 ۱۲ و در عالم رؤیت جانیاس نام مردی را دیده است
 ۱۳ که در آتن بر او دست نهاده تا روشن گردد + خانها
 عرض کردند که خداوند در باره این شخص از مردم
 شنیده ام که بسیار شقها در اورشلم بمقتضای تو داده
 ۱۴ و نیز در نجاز قبل کا همان بزرگ قدرت دارد که
 ۱۵ نه خوانندگان باسم ترا میبندد + آن جناب

باب ۹ اعمال حواریان

۳۲۳

ویر گفت که برو که این طرف خستیا ر من است
 که بخواند اسم مرا نزد قبایل و سلاطین و بنی اسرائیل
 ۱۶ و من ویرانشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها
 ۱۷ که وی را باید کشیدن بجهت اسم من و خانیاس رو
 شده بان خانه رسیده دست بروی نهاد و گفت سولس
 را در جناب مرا فرستاد یعنی عیسی که بر تو در راه که
 می آمدی پدیدار گشت تا که تو روشن گردی بر روح القدس
 ۱۸ مملو گردی و که فی الفور از چشمهای او چون پوست
 چیزی افتاد و در ساعت پنا گردیده برخاسته تعظیم
 ۱۹ یافت و چیزی خورده توانا گردید و سولس نزد شاکر
 دمشق روزی خمید توقف نمود و دو بی نگاهار
 ۲۰ با سع ند اگر دن گرفت که هیچ پسر خداست و
 و همه نیوشندگان حیران شد گفتندی که آیا نیست
 این آن کسی که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
 بریشان نموده و باینجا نیز بجهت این آمد که آنها را بسته نزد
 ۲۱ گاهن بزرگ کشاند و سولس را قوب بیشتر شده یهود سکند
 دمشق را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همی
 ۲۲ شخص هیچ است و بعد از چندی یهودیان بر شستن
 ۲۳ کردند و سولس را از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها

شب و روز بجهت شستن پاسبانی میکردند پس
 ۲۵ شاگردانش او را در شب در غنبدی گذاشته
 از حصار شهر فرو گزشتند و سولس باور شلیم
 ۲۶ راده نمود که با شاگردان سلحی شود و همگی از وتر
 زیر که باور نمک دند که او یکی از شاگردان است
 و بر ناماس او را برداشته نزد حواریان برد
 ۲۷ حکایت نمود که چگونه او جناب را ملاقات نموده
 و اینکه او بوی کفش بود و اینکه او چه سان در مشق
 با سم عیسی فاش ندانید که ده پس او در او شلیم
 ۲۸ با نها ترد می نمود و با سم جناب عیسی فاش دعوت
 می نمود و با یهودیان یونانی نیز گفتگو و سباحه
 ۲۹ می نمود و آنها سعی می نمودند که او را گشته باشند
 پس برادران آگاه شده او را بردند بقصریه و از آنجا
 ۳۰ تیرس روانه نمودند اما کلیسا در تمامی یهودیه سم
 ۳۱ و تبلیل آرام داشتند و رفعت بهم می رسانید
 و در تیرس خداوند و تسلی روح القدس رفتار
 ۳۲ که ده می اندوختند و پطرس از میان تلمیذی
 ۳۳ پیوسته نموده تا بمقدسین شهر لیده رسید و در آنجا
 انیسایس نام شخصی را یافت که مدت هشت سال

۳۴ بود که از مرض فالج بر تخت خوابین بود و پطرس
 گفت که ای ایسیاس عیسای سچ ترا شفا داد
 بر خیز و بجهت خود بکستران و او در ساعت برخاست
 ۳۵ و همگی ساکنان لده و سرونه این را دین بسوی خداوند
 ۳۶ بازگشت نمودند و در شهر یافه زنی از جمله
 شاگردان بود که نامش طلیثه که ترجمه اش اهو است
 بود و بود و عملو از اعمال شایسته و نذورات
 ۳۷ که می نمود و اتفاقاً در آن ایام او بیمار شده مردی
 ۳۸ او را رفته در بالا خانه آنها دند و از آنجا که لده نژاد
 بیافه بود چون شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا
 دو نفر را بر دوش روانه نمودند و استاده ها نمودند
 ۳۹ که در آمدن تا خیر ننماید پس پطرس برخاست
 با اتفاق آنها روان شد چون با آنجا رسید او را بیا
 خانه بردند و همگی بیوگان بخدمت او ایستاده
 کنان نشان رسیدادند لباس و جامهائی را که
 ۴۰ در ایام حیات میامی نمود و پس پطرس همه را
 مردود فرستاده را انو زد و دعا نمود و بسوی
 ۴۱ نفس دین گفت طلیثه بر خیز و حشیمان خود را کشاد
 پطرس را ملاحظه نموده راست نشست و آنرا

ست گرفته بر خیزانید و مسکی تقدسان و عجزان
 ۱۳ را خواند و رازین بایشان سپرد و این واقع در
 شهر یاف شهرت یافته بسیاری برخداوند ایمان آورد
 ۱۴ پس او چند روزی نزد شمعون نام دباغی توقف نمود

باب هشتم

بود در قسریه مردی گرنیلیوس نام یوزباشی از
 ۱ آن را ایتلیانی میگویند و مرد متقی خدا ترس می بود
 و و همگی اسل خانه اش تصدقات بسیار بقوم می
 ۲ و علی الدوام بخدمت خدا اشتغال می نمودند و روز
 ۳ قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا آشکارا
 دید که فرشته خدا بر دوش آمده و یرا گفت گرنیلیوس
 ۴ او در روی نکر بسته هر اسان شده گفت جدا بندگان
 ۵ چه چیز است و یرا گفت که دعا های تو و نذورات تو
 برای یاد داشت نزد خدا صعود نموده است و حال
 ۶ چند شخص را بیاف بفرست و شمعون را که بطرس ملقب
 ۷ طلب نما و او نزد شخصی دباغی شمعون نام که خانه اش
 در کنار دریای واقع است ساکن است او را بخواه
 ۸ گفت که چه باید کرد و چون فرشته که با گرنیلیوس
 ۹ این گفتگو را نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان

خود و سایه شقی را از آنانی که همیشه با وی بودند خوا
 و همه مقامات را بیان نمود و آنها را بسوی یافو
 نمود و روز دیگر در مسکامی که آنها در راه بودند
 و بشهر نزدیک شدند پطرس بجهت دعا نمودن بر
 رفت و قریب بساعت ششم می بود که او که
 شده اراده نمود که چیزی تنه دل نیاورد
 که آنرا می نمودند و پراپهوشی دست داد
 و دید که آسمان کشاده شد و ظرفی چون چادر بزرگی
 که چهار گوشه اش را بسته باشند بسوی زمین آویخته
 بر او نازل شد و مجسمه عیسی را بر زمین و حیوانات
 و حشرات ارض و پرندگان آسمان در وی بود
 و آوازی بوی آمده که ای پطرس بر حسیز و نج
 کن و بخور و پطرس گفت خداوند انخواستم کرد
 زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را کاهم بخورده ام
 بار دیگر باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده ا
 و آن را ناپاک خوان به و این سه دفعه مکرر شد و نظر
 بسوی آسمان بلند شد و پطرس در شبهه می بود
 تا این واقع را که در رؤیا دیدن بود چه باشد که ناگ
 آنانی که کر نلیوس ایشان را فرستاده بود حاشیه

۱۸ را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند و احوال
 می گرفتند و می پرسیدند که آیا شمعون که بطرس ملقب است
 در اینجا ساکن است و بطرس هنوز در حیرت و اندیشه
 ۱۹ آن واقعه بود که روح ویرا گفت که این است
 ترا جبت و جوی نمایند به بر خیز و باین رو و با آنها
 روانه شو و شک را بخاطر راه مده که من آنها را فرستادم
 پس بطرس بترد آتانی که از جانب کر نیلیوس بوی آمده
 ۲۰ بودند این گفت اینک منم آن کس که شما او را تفحص
 می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است و گفتند که
 ۲۱ کر نیلیوس یوزباشی را که مرد نیت عادل و خدا تر
 و نترس و همگی قوم یهود نیک نام است ویرا از فرستادن
 مقدس حکم شده است که ترانجامه خود طلب نموده
 ۲۲ را از تو استماع نماید پس او آنها را باندرونی خواند
 و مهمانی نمود و بامدادان بطرس به آنها روان شد
 و بعضی از برادران یافته نیز با آنها روان شدند
 ۲۳ روز دیگر بقیصریه رسیدند و کر نیلیوس خویشان خود
 و یاران صدیق خود را جمع نموده انتظار ایشان
 ۲۴ یکشده چون بطرس رسید کر نیلیوس او را خبر
 ۲۵ نموده بر پایهایش افتاده او را سحده نمود

بطرس برخیزانید و گفت برخیز که من نیز چون تو
 ۲۷ نشاغم پس با و کلمه گمان باندرون در آمد و گفت
 ۲۸ جمع بکیاریرا پس با آنها گفت که شناسید این
 که مرد یهودی را سزاوار نیست که با پیکان بخان بجا
 یا ملاقات نماید لکن خدا مرا نموده است که هیچکس
 ۲۹ نجس و ناپاک نخواهد و از آن است که من بجز دو خیم
 بی مانعی اندم حال سوال می نمایم که مراجع بسبب
 ۳۰ احضار نمودید که شلیوس گفت که چهار روز است
 قبل ازین که تا این ساعت بود که روز را روزه بود
 و در ساعت نهم روزه بود که در خانه خود دید مشغول
 بودم که ناگاه مردی در لباس درختان پیش من ایستاد
 و گفت ای کر نلیوس دعای تو بجز استجابت معرفه
 ۳۱ گردید و نیازهای تو نزد خدا مقبول گشت پس
 بفرست بیا فیه و شمعون که بطرس ملقب است
 و در خانه شمعون دباغ نزد یک دریا همان است
 ۳۲ طلب نما که او چون آید با تو سخن خواهد راند پس
 بی تاخیر نزد تو فرستادم و تو نیز خوب کردی
 که آمدی و حال ما همگی در پیش خدا حاضر هستیم
 که تا آنجا را که خدا بتوفیر نموده است شنویم

۱۳ پطرس زبان گشاده گفت که بدرستی که در یافث هم
 ۱۴ که خدا را چشم بظا هر نیست بلکه در هر قوم آنس
 ۱۵ که از وی ترسد عمل نیک کند و بر او پسند می آید
 ۱۶ و کلامی را که پنی اسرائیل فرستاده از مرده صلح بوسیله
 ۱۷ عیسی مسیح که خداوند همه است شما میدانید
 ۱۸ یعنی آن مقامات را که از حبل آمازان شده بعد
 ۱۹ زان تعبید که بجای بوی ندانود در تمام یهودیه بطور
 ۲۰ میدانید و چگونه خدای عیسی ناصری را بر روح
 ۲۱ و قوت مسیح نمود و چگونه سیر می نمود احسان کنان
 ۲۲ نانی را که مشهور بلیس بودند و صحت می بخشید زیرا که
 ۲۳ خدا ما وی بود و ما شاید آن بر همه آنچه در مرز یهودا
 ۲۴ و اورشلیم کردیم و تیم همان را بر دارا و پنجه قتل نمود
 ۲۵ و خدا او را در روز سوگم بر خسته انداخته آشکار فرمود
 ۲۶ لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاهدان که پیش از خدا بر
 ۲۷ زمین شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از
 ۲۸ میان مردگان با وی خوردیم و آشامیدیم
 ۲۹ ما را سقر فرمود که نزد خلق نذا کنیم و شهادت
 ۳۰ بدهیم که از جانب خدا منصوب شد که حاکم زندگان
 ۳۱ مردگان باشد و همگی پیغمبران را و شهادت

دادند که هر کس که بروی ایمان آورد کناهاست
 ۴۴ با سم وی آمرزین شود و پطرس هنوز درین سخن
 می بود که روح القدس برهمی استعان کلام افتاد
 و ایمان دارانیکه از اهل ختنه با پطرس بودند حیران
 گردیدند که بخشش روح القدس قبایل را بنزد واکتبه
 ۴۶ زیر آنکه شنیدند از آنها که بزبانای غلاف تکلم می نمود
 و خدا را سپاس بخار می آوردند در آن وقت
 پطرس گفت که آيا سى تواند که منع از آب نمائد
 ۴۸ که اینان که مثل ما روح مقدس را یافته اند تعهد
 بیا بند پس حکم نمود که ایشان با سم خد او ند تعهد
 بیا بند پس از و در خوا شد که چند روزی با ایشان
 باشد

باب یازدهم

پس حواریان و برادران که در یهودیه می بودند
 ۲ شنیدند که قابل نیز کلام را پذیرفته اند چون
 پطرس با و رشلیم رسید اهل ختنه معارضه نموده
 ۳ گفتند که تو با جماعت نامختوان برآمدی و با آنها
 ۴ خوردی پطرس شروع نموده بر حسب تربیت بیان
 ۵ فرموده گفت من در شهر یافته در دعای بودم

۱ در عالم رؤیت دیدم که قسم ظرفی چون حاد
 ۲ بزرگی که چهار گوشه اش از آسمان او نیخته بود نازل
 ۳ شده تا آن که بن رسید چون نکرستم و خط
 ۴ بودم بهایم زمین و حشرات ارض و پرندهگان هوا
 ۵ را دیدم و آدازی را شنیدم که گفت مرا ای
 ۶ پطرس بر خیز و ذبح کن من کفتم پر کن خداوند که
 ۷ هیچ چیز حرام یا ناپاک را نخشیدم با دیگر آدازی
 ۸ ز آسمان آمد که آنچه را خدا پاک کرده است تو
 ۹ حرام مخوان این مقدمه سه بار واقع شد و بار هفتم
 ۱۰ بسوی آسمان شنیده شد که در همان دم سه نفر
 ۱۱ که از قیصره که بزرگترین فرستاده شده بودند بخانه
 ۱۲ که من در آن بودم وارد شدند و روح مرا فرمود
 ۱۳ که بدون تشکیک روانه شوم و این برادران نیز با
 ۱۴ روان شدند تا بخانه آن شخص رسیدیم و او ما را
 ۱۵ آنگاه بی بخشید که چنان فرشته را در خانه خود دیده
 ۱۶ بود که ایستاده و پیرا گفت که آوئی چند را با
 ۱۷ بفرست و شمعون که پطرس لقب است طلب نما
 ۱۸ و او سخنی چند بتو خواهد گفت که سبب آنها تو و همه خاندان
 ۱۹ که نجات خواهید یافت و چون شروع تکلم

نمودم روح القدس بر آنها نازل شد چنان که
 بر نام و مرا کلام خداوند بخاطر رسید که چه سان
 ۱۶ فرمود که یحیی باب غسل داد و شما بروح القدس
 غسل خواهید یافت پس چون خدا این موهبت را
 ۱۷ چنان داد بایشان که بنا که بر عیسی مسیح خداوند
 ایمان آوردیم من که بودم که توانم خدا را منع
 ۱۸ نمودم پس آنها این را شنیده مطهر شدند و خدا
 را پاس نمودند پس که بی شک که خدا بقبول
 توبه حیات بخش را که امر است کرده است شد
 ۱۹ و انانی که لغت اذیتی که در هنگام استغفار بر
 ایشان شدند تا بغنیستی و قیام و اطمینان عبور
 نمودند و هیچکس جز یهودیان با کلام من
 ۲۰ نمی نمودند و بعضی از آنها قیسی و قیروانی بودند که
 با خطا که رسیده یا یهودیان یونان اشتباهی نمود
 ۲۱ و مرده جاب عیسی را می دانند و دست خداوند
 بایشان بوده جمع بسیاری ایمان آوردند و
 ۲۲ خداوند برکشت نمود و این خبر بجمع کلیسای اورشلیم
 رسیده ایشان بر ناباس را مقرر کردند که تا با خطا
 ۲۳ عبور نمایند و او چون رسید و توفیق خدا را مشاهده

نمود خوش وقت شده همه را نصیحت کرد که پنجاه
 خود با خداوند پایدار بمانند و زانرو که نیک نهاد
 و پراز روح القدس و ایمان بود و چندی مردم
 نیز بایمان بخداوند مزید شدند و بر ناباس پیرس
 ججوی سولس رفته او را یافته بانطاکه آوردند
 و ایشان مدت یک سال در کلیسا بزم می نمود
 و خلق بسیاری را می آموختند و سخت شاکردان
 در انطاکه مسیحی خوانن می شدند و دران ایام
 اخبار دهنده چند از اورشلیم بانطاکه آمدند
 و یکی از آنها که سستی با گیس بود گبر خاسته باعلام
 روح بیان نمود که قحط عظیمی بر همگی روی زمین خواهد
 و آن در زمان قلو دس قیصر بوقوع پیوست
 و شاکردان غرم بستند که هر یک بحسب مقدار خود
 به یی بخدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند
 پس این چنین نموده بدست بر ناباس و سولس
 بان بزرگان

باب دوازدهم

و در این اوقات هیرودیس سلطان دستتال
 کشوده تا بعضی از اسل کلیسا را بیا زارد و بوقوع

۳ برادر یوحنا را بشیر قتل نمود و چون یافت که آن
 حرکت یهو در اسپندی افتد پس در آن مبالغه نمود
 پطرس را نیز بچک آورد و آن ایام عید فطیر بود
 ۴ پس او را مقید نموده در حبس انداخته و چهار دست
 سپاهی را مقرر فرمود که او را پاسبانی بنمایند و بخوا
 که بعد از صبح او را بیرون آورده بخلق سپارد
 ۵ پطرس را در زندان نگاه داشتند و در کلیسای حجت او
 ۶ نزد خدا ایم دعا می نمودند و در شبی که میر و دیس
 قصد بیرون آوردنش داشت پطرس در میان دو
 سپاهی خفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود شکیبان در
 بیرون دروازه زندان بمحافظت متخول بودند
 ۷ که ناگاه فرشته خدا او را تزلزل شد و که نوری
 در عمارت درخشید و به پهلوی پطرس زده او را
 بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرهای از دستهای
 ۸ او فرو رخت و او آن فرشته را گفت که کمر بند و
 غلین را بپوش چون پوشید باز گفت که جامه خود را
 ۹ نیز بپوش و بعقب من بیام و بیرون شدند و به
 وی روان شدند و نمی دانست که آنچه با فرشته می نماید
 و اقیقت دارد زیرا که گمان داشت که در جاسوس است

۱۰ پس ایشان از کشیک اول و دوم گذشته
 مابدر و اوزه هینی که بطرف شهر است رسیدند و آن
 از پیش خود در پیش آنها باز شده بیرون فرستند
 ۱۱ و آن فرشته در ساعت از وی نهان گردید بطرس
 با خود آمده گفت حالا تحقق یافتم که خداوند فرشته
 خود را فرستاد و مرا از دست هیرو دیس و هم
 ۱۲ منتظرین تو می بود در میان و چنان دید که بجانه می ریم
 ما در یوحانی که ملقب بمرقس است در آید و در اینجا
 ۱۳ بعضی جمع آمده دعا گویان می بودند چون بطرس
 در را گرفت کینری که نام وی رودا بود آمده که در
 ۱۴ خوابش بودند چون او از بطرس را شناخت بعلت
 خوش وقتی در را نگشاده بیرون شتافته اخبار
 نمود که بطرس است که بر در ایستاده است و
 ۱۵ وی را گفتند که دیوانه پس او اصرار نموده که همین
 ۱۶ نقشه شاید فرشته او باشد و بطرس مدتی در را می کوید
 ایشان در را باز کرده او را دیده متحیر شدند
 ۱۷ و او بدست آنها را اشاره نموده که خاموش
 و بیان فرمود که چگونه خداوند او را از زندان
 نجات داد و گفت که یعقوب و برادران را ازین خبر

۱۵ اکاهی دهید و خود پیرون رفته بجای دیگر روان شدند و
 چون صبح گردید اضطراب کثیری در میان سپاهیان پدید
 ۱۹ آمد که آیا پطرس را چه شده و هیرودیس او را تفحص نمود
 نیافت و کشکیان را معاقب نموده حکم بقتل ایشان نمود
 اما او از یهودیه بقصریه آمده در آنجا اوقات بپسری برد
 ۲۰ چون هیرودیس بر اهل صور رسید اخشناک بود پس ایشان
 بتامی نزد وی حاضر شده بودند و بلاستس را که بر خواجگاه
 ملک معین بود بر اسلح امر ترغیب می نمودند زیرا که
 ۲۱ ملک ایشان از ملک او رونق می پذیرفت و در روزی
 معینی هیرودیس لباس شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت
 ۲۲ نشسته با ایشان تکلم می نمود و خلق سرخسری می نمودند
 ۲۳ که این آواز خداست نه او از آسمان و در ساعت
 فرشته خداوند او را زدنیرا که خدا را بجهاد نه نمود
 ۲۴ و شیش بدنش را حوزة تا مرد و کلام خدا ترقی نموده و
 ۲۵ زیاد شد و بر ناباس و سولس خدمت بایا تمام
 نموده از اورشلیم مراجعت نمودند و یوهارا که لقب
 برقس بود و همراه خود گرفتند

باب سیزدهم

و بودند در کلیسای الطاکیه اخبار دهنده و محکم چندین

۱ رناباس و شمعون که بنکر سستی بود و لوقا و یوسا قیروانی و
 ۲ نائین برادر رضاعی هیرودیس رئیس ریح و سولس
 ۳ و در اوانی که ایشان خداوند را خدمت می نمودند و روز
 ۴ ی گرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید برنابا
 ۵ و سولس را بچینه من برای آن کاری که ایشان را برای
 ۶ آن خوانده ام پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده
 ۷ دستها را بر آنها نهاده آنها را مرض ساختند
 ۸ پس چون فرستاد ایشان را روح القدس بسوقه رفتند
 ۹ و از آنجا تا بقبرس جزیره بردریا رفتند و سلین رسید
 ۱۰ و مجامع یهود بکلام خدا اندامیکه دهند و خادم می
 ۱۱ ایشان را یوحنا و در آن جزیره تابش رفتند یهود
 ۱۲ را دبانده ساحر و مدعی پیغمبری بدروغ می بود و
 ۱۳ اسم او بریسوع بود با وزیر سرگیوس پولس که مرد
 ۱۴ صاحب فهم بود می بود همان شخص برناباس و سولس
 ۱۵ طلب نموده خواست که کلام خدا را استماع نمایند
 ۱۶ و ایشان را مخالفت نمود الیاس آن جادوگر که پیشین
 ۱۷ در جسم اسم آن خواست که وزیر را از ایمان منحرف
 ۱۸ گرداند و سولس همان پولس که از روح القدس مملو
 ۱۹ بود در او نکرسته گفت ای که پری قوار همه غشها و

هر نوع مکر ای فرزندان شیطان دشمن هر نوع را
 آیتا باز نخواهی ایستاد از منحرف کردن راه راست
 خداوند به الحال به بین که دست خداوند برتست و نو
 کور خواهی شد و تاملتی افتاب را نخواهی دید و در ست
 ظلمت و تاریکی بروی افتاده و دور می زدی و دستگیری را
 می جست و چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده انعام
 خداوند ستیج شده ایمان آورد و یونس و مصاحبت
 از یاس روان شده تا بپرگه پنهانیه آمدند و یوحنا از آنها
 جدا شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود و آنها از پر که
 عبور نموده بانطانیه رسیدند و در روز سبت بمسجد
 در مدینه بنشینند و بعد از تلاوت تورات و کتب این
 رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران
 اگر سخن بصیحتی برای مردم دارید بیان کنید و پولس
 برخاسته و بدست خود اشارت نموده گفت ای مردان
 اسرائیلی و مردمان خدا ترس بشنوید خدا ای آ
 قوم اسرائیل پدران ما را برگزیده و این قوم را در غربت
 و در زمین مصر بلند کرد و بدستهای بلند آنها را از آنجا پرت
 آورد و در مدینه و قریب بمدت خصل سال آنها را در دست
 برداشت نمود و بهفت طایفه را در زمین کنعان تنه

۲۰ نموده زمین آنها بایشان قسمت نمود و بعد ازین دو
 ایشان را حکام در مدت چهار صد و پنجاه سال تاز
 ۲۱ سمویل پیغمبر دران ایام خواستند پادشاهی را پس خد
 ساؤل بن تیس از طایفه بنی مین را بایشان داد که چهل سال
 ۲۲ پادشاهی نمود و پس او را از ایشان گرفته داود در اسرائیل
 پادشاه نمود و برای او این شهادت را داد که یاق
 ام ابن یسار مردی موافق طبعم که جمیع خواهشهای
 ۲۳ مرا بجا خواهد آورد و از نسل همین شخص خدا جبر حب
 وعده یحمت اسرائیل خدا نجات دهند و را مبعوث
 ۲۴ نموده است یعنی عیسی بعد از ان که یحیی پیش از آمدنش
 ۲۵ همگی قوم اسرائیل را ندانستند توبه داده بودند و چون
 یحیی دور خود را با بنجام رسانید گفت که شما در باره من
 چه منظم می نمائید من آن نیستم بلکه این است کیکن
 از من می آید که من لایق آن نیستم که دو ال تعلیمش را کیم
 ۲۶ ای برادران و ای انبای دودمان ابراهیم و یحیی که
 در میان شما حاضر رسید خبر این نجات بشما فرستاده
 ۲۷ شده است و ساکنان اورشلیم و بزرگان شان از
 که نشناختند او را و نه اقوال پیغمبرانی را که پیر
 حکم بقتلش نموده تمامی را کامل گردانیدند و با وجودیک

هیچ سبب قتل در وی نیافتند از پلاطس خواستند
 ۲۹ که او را بکشند و چون تمامی آن حسیران را که در با
 او نوشته شده بود کال کردند و او را از دار بریدند
 ۳۰ در قبر گذاشتند پس خدا او را از میان مردگان بر
 ۳۱ خیزانید و او در اکثری از روزها بر انانی که از نیل تا
 باور شلیم همراهان او بودند ظاهر گشت و ایشان شاهدان
 ۳۲ او در پیش مردم می باشند و ما این مرده را بشما می بگویم
 که آن و عهد را که بیدران ما شده بود آنرا خدا برای ما
 که فرزندان آنها هستیم کامل نموده است که عیسی را برخیزا
 ۳۳ نیده است و چنانچه در مرزور دوم مرقوم است که تو
 ۳۴ فرزندی من امروز ترا تولید نمودم و فرموده است
 در بیان آنکه او را از مردگان برخیزانید تا آن که بعد
 از آن بسوی فساد رفته نماید که من بشما خواهم داد و حق
 ۳۵ ثابت دادم و باین مضمون در مقامی دیگر می گوید که
 تو بر گزین خود را نخواهی گذاشت که فساد را به بیند
 ۳۶ و داود در طبقه خود شیت خدا را اطاعت فرمود و مرد
 ۳۷ و بیدران خود سلیق شد و دید فساد را و اما آن کس را که
 ۳۸ خدا برخیزانید فساد را ندید پس ای برادران معلوم ما
 شما را که بواسطت این کس بشما با مرزش کنان خبر داد

می شود و هر چیز را که در شریعت موسی شما از آن
 نتوانستید منزه شمرده شد بواسطت این شخص هر کس
 که ایمان آورد منزه شمرده خواهد که دیدن چنانچه
 کنید که مباد آنچه در کتب پیغمبران مرقوم است بر شما
 شود و ملاحظه نماید ای تحقیر کنندگان و تعجب نما
 و نابود شوید زیرا که من در ایام شما کار می کنم که شما
 ننماید برگاه آنرا کسی اند برای شما روایت نماید
 چون یهو دیان از مسجد بیرون رفتند قبایل از ایشان
 سوال نمودند که این کلام در هفته دیگر نیز با آنها گفته شود
 و چون از جمیع برخاسته بسیاری از یهودان
 و یهودیان جدید بقلب پولس و بر ناباس رفتند و آن
 با ایشان کلام نموده آنها را پند می دادند که در تو فیض خدا
 ثابت قدم باشند و در سبت دیگر قریب تمام شهر
 جمع آمدند که کلام خدا را استماع نمایند چون یهودیان
 طوائف را ملاحظه نمودند پراز حسد که دین اقوال پولس را
 مخالفت کردند و بمخالفت نامزای گفتند و پولس و بر ناباس
 با جرأت گفتند که واجب بود که کلام خدا نخستین بشما
 لیکن چون شما آنرا دور می کنید و حکم می نمائید بر خود که
 شایسته حیات ابدی نیستند الحال بسوی قبایل می گردید

۴۶ که خداوند همین طور ما را فرمود که من ترا مقرر کرده‌ام
 که نور قبایل شوی و تا باقصای زمین سبب نجات گردی
 ۴۸ و قبایل از شنیدن این سخنان سرور شده کلام خدا را
 تحسین کردند و چندی مستعد حیات جاوید شده بودند
 ۴۹ ایمان آوردند و در تمامی آن مملکت کلام خداوند جای
 ۵۰ شد و یهودیان زنان خداپرست متشخص و بزرگان شهر
 را ترغیب نموده ایشان را بمعارضه با پولس و برناماس
 برخاستند و آنها را از سرحدات خود بیرون برانندند
 ۵۱ پس ایشان خاک پای های خود را بر ایشان گشاده
 ۵۲ باقینیون در آمدند و شاگردان پراز سرور روح القدس
 بودند

باب چهارم

و در یقینیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمسجد یهودیان
 با اتفاق در آمده بنوعی تکلیم نمودند که جمیع کثیری از یهودیان
 ۲ و یونانیان ایمان آوردند اما یهودیانی که ایمان نمی بردند
 و لهای قابل را اغوا نموده برخاستند که بدی نمایند با
 ۳ برادران پس مدت مدیدی بدین منوال در انجا ماندند
 و بی پروا در حق خداوند تکلیم نمودند و او بجهت فضل
 کلام خود شهادت منیداد و بخشید ایشان را اینکه امور

عجیبه و غریبه از دست ایشان بظهور رسد مردم شهر
 و فرقه شده بعضی با یهودیان بودند و بعضی با حواریان
 و چون قبایل و یهودیان با بررگان ایشان هنگامه برآ
 نمودند که ایشان را ضعیف نموده سنگسار نمایند
 آنها ازین مقدمه آگاه گشته بسوی شهری می فرزید
 گاه نیه بشهر لسطره و شهر دند با و اطراف آنها فرار
 نمودند و در آنجا پناهیست آن خبر خوش را رسانیدند
 و بود در لسطره مردی که پایهای او ضعیف بود و دایم
 نشسته بود و از شکم مادرش شل بود که گاهی راه نرفته
 بود و این کس کلام پولس را خود شنیده و او در او
 تکیه در یافت که در او دست ایمان که رستگار
 شود و پس با و از بلند گفت که بر پایهای خود در آ
 بر خیز پس او از جا جسته و روان شد چون طوایف
 آنچه پولس نمود ملاحظه نمودند با و از بلند در لغت
 گفتند که خدا یان صورت انسان گرفته بتر دما یان
 آمدند و بر نایب را بمشتری مسمی نمودند و پولس
 ببطارو زبیر که او در کلام مقدم بود و چون مشتری
 بشوای شهرها بود که همنش کاههای نزد سربند با را
 به روانه با آورده با طوایف خوا شد که در حج

چون بر ناباس و پولس آن دو رسول این را شنیدند
 رختهای خود را درین در میان آنها افتاده و سرهای
 می نمودند که ای مردان شما چرا چنین می کنید
 ۱۵
 هم چون شما انسان ستم و حس داریم و نصیحت
 می نمایم شما را که ازین راه بطل بر که دید بسوی خدا می
 رفته که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آنهاست آید
 ۱۶
 و در طبقات سلف گذاشت همچنی قابل را که در طرق
 خویش رفتار نمایند و با وجود این خود را نگذاشت
 بی شهادت زیرا که احسان می نمود که بآنان بجهت ما
 فرستاده و فضول می نمود و می داد و دلهای ما را از
 ۱۷
 غذا و خوشنودی مملو می نمود و باین مکالمات طواری
 ما را از دج کردن نزد آنها بجهت بسیار منع می نمود
 ۱۸
 و یهودی بند از انطا که و ایقینیون آمده طواری
 را بختند که پولس را شکسار نموده از شهرش برون
 ۱۹
 کشیدند بچیتی که منطقه میداشتند که مرده است
 ۲۰
 چون شاگردان بدو را و جمع شدند بر خاسته شهر
 درآمد و بآبادان با بر ناباس شهر در باروان شد
 ۲۱
 و در آن شهر مرده میدادند و شاگردان چند حاصل
 نموده بلسطره و ایقینیون و انطا که مراجعت نمودند

۱۲ و دلهای شاگردان را استوار می نمودند و میدادند
 که در ایمان مقاومت نمایند و اینکه از صواب بی شکی
 ۲۳ منزه و آوار است که مملکت خدا داخل شویم و چون نشینان
 بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا و روزه نمود
 آنها را بخدمت او ندی که بر او ایمان آورده بودند سپردند
 و از پسدیه گذشته بیا مفعولیه آمدند و در پرکه کلام را
 ۲۵ گفتند و باتلیه آمدند و از آنجا بر دریا با نطاکیه رفتند و
 ۲۶ آن جانی است که برای آن کار که کامل کردند بنشین
 خدا سپرده شدند و چون داخل شدند اهل کلیسیا را طلب
 نموده با آنچه خدا بایشان نموده بود خبر دادند و این که
 فتح باب ایمان را بجهت قبایل نمودند و در آنجا مدت مدید
 ۲۸ با شاگردان بسر بردند.

باب پانزدهم

تنی چند از یهودیه آمده برادران را تسلیم میدادند
 که هرگاه شما بر حسب آئین موسی خسته ننمایید ممکن نیست
 که نجات یابید پس چون نزاع و مباحثه بسیاری
 ۲ میان پولس و برناباس با آنها واقع شد سردار دادند
 که پولس و برناباس و تنی چند از آنها برای تحقیق از
 سکه نزد حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند

۳ پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده ارسینقی و سمریه کند
 و برگشتن قبایل را تبیین می نمودند و سرور وافر میدادند
 ۴ بمکی برادران + و چون باورشلم رسیدند پذیرفته شد
 ایشان را کلیسیا و حواریان و کشیشان و آنها با آنچه از
 ۵ آنها که ده بود خبر دادند پس تنی چند از طایفه فرسیان
 که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید
 ۶ حخته نمود و حکم بایه شریب موسی را نگاه دارند +
 پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که درین خصوص فکری
 ۷ نمایند + چون مباحثه بسیار واقع شد پطرس برخاسته
 ۸ گفت ای برادران شما می دانید که از اوان بل خدا از
 ۹ میان ما مرا برگزید + که قبایل از زبان من کلام مژده را
 بشنوند و ایمان بیاورند + و عارف القلوب خدا آنها
 ۱۰ را برهان داده است زانرو که روح القدس را با آنها
 داده است چنانچه بملهد در میان ما و آنها مطلقاً تفاوت
 ۱۱ گذاشته است از انرو که دلهای آنها را با بیان
 نموده است + پس حال چرا خدا را تجربه می نمائید که
 ۱۲ طوقی بر گردن شما که دان گذارد که نه پدران ما و نه ما
 متحمل توانستیم شد + و حال آن که اعتقاد داریم که
 محض فضل جناب عیسی مسیح نجات خواهم یافت

۱۳ خواجه ایشان نیز و همگی کرده خاموش بودند و می شنیدند
 از پولس و برناماس که بیان میکردند از عجایب و
 غرایبی که خدا در میان قبایل بواسطت آنها بظهور
 ۱۴ بود چون ایشان خاموش شدند یقوب آغاز سخن نمود
 که ای برادران بشنوید از من چه که شعون بیان نموده
 ۱۵ خدا سخت چه سان توجّه فرموده است که بگیرد از قبایل
 قومی را منسوب با من و متفق است بر این کلام منبر
 ۱۶ چنانچه بخارش یافته است که بعد ازین بر خواهم
 ۱۷ مسکن منهدم داود در خواهم ساخت و مکان ای
 ویران آنرا بنا خواهم کرد و او را درست نهاده
 ۱۸ تا که مابقی مردم و همه قبایل که اسم من بر آنها خوانده شده
 بگویند خداوند را دین است فرمان خداوند که تمام
 ۱۹ آن چیزها را بجای می آورد و از ایام قدیم بعبر است
 ۲۰ خدا را مجسموع افالسن و پس رای من آید است که
 آن کسانی را که از میان قبایل بخداوند برگزیده اند
 ۲۱ رحمت منیم مگر آن که بگوئیم آنها را که از آله دکی بپا دارند
 ۲۲ و خضه نموده و خون میرهینند و زیر که موسی از طبقات
 سلف در هر ولایت اشخاصی را دارد که ندایا و می گویند
 زیر که هر سبب می خوانند او را در محاسن و آنکه جواب

و شششان و مجموع کلیسای اسپند قند
 که چند نفر را از خود برگزیند با پولس و بر ناباس با خطای
 روانه نمایند یعنی یهودا که بر سباسب ملقب بود و سیلا
 را که در میان برادران مردان مکرّم بودند و شش
 چیزی باین معنی بدست ایشان که از خواریان و شش
 و برادران برادران را که در انطاکیه و شام و قلع
 اند و بعضی از قبایل هستند سلام باد و چون شنیدیم که بعضی از قبایل
 آمده و ایشان چند شمار را مشوش و دلهای شمار را
 نموده اند بسبب تاکید بختنه و حفظ شریعت و جال آنکه بختنه
 ایم + لهذا ما را کلام پسند افتاد که چند نفر در اختیار نموده
 با محبوب های خود بر ناباس و پولس بر شتابکاریم + این کشتا
 هشد که جان های خود را در راه اسم خدیو ما عیسی مسیح
 گذاشته اند + خدا صه یهودا و سیلاس را فرستاده ایم
 و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد + که روح القدس
 و ما را اختیار افتاد که دیگر باری بر شتابکاریم مگر این
 ضروریات + پر بیز نمودن از قربانی های بتها و خون
 دخته نموده و زنا چنانچه از اینها خود را محفوظ دارند و سب
 خواهید بود و السلام پس ایشان مرضی شده با انطاکیه
 آمدند و همه را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند +

و ایشان مطالعه نموده ازین فرمایش سرور شدند ۳۱
 و یهودا ویلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان ۳۲
 می بودند برادران را بسخنای بسیار پند داده است
 نمودند و مدتی در آنجا بسر بردند و از برادران مرخص ۳۳
 شده بترد جویان مراجعت نمودند و ویلاس خواهش ۳۴
 نمود که در آنجا توقف نماید و پولس و برنا باس در ۳۵
 انظار اوقات می گذرانیدند و با بسیاری دیگر
 تسلیم میدادند و مرده کلام خداوند را میسرسانیدند
 و بعد از چندی پولس برنا باس را گفت برگردیم ۳۶
 در شهر می که در آنجا کلام خداوند خبر دادیم برادران
 خود بگذریم و بنسیم که ایشان چون می باشند ۳۷
 برنا باس چنان مصیحت دید که یوحنا را که سستی بر قس بوده
 با خود همراه گیرد و پولس را این اراده بود که شخصی که ۳۸
 پاسفولیه از ایشان جدا شد و بجهت انگار به همراه آنها نیا
 نباید با خود برداشت سپس در میان ناخوشی پیدا شده بیکه ۳۹
 یکدیگر میگفتند اگر دیدند پس برنا باس مرقس را برداشت
 بققس روان که دید و پولس ویلاس را اختیار نمود ۴۰
 و برادران او را بتوفیق خدا سپرده روان شدند و او ۴۱
 سان شام و قلعیه کلیسیا را استوارکنان عبور نمود

باب شاتر دهم

و تا شهری در بادلسطره رسیده در آنجا تیمیوس نام شاگرد
 ۲ پسر زن یهودی موسی که پدرش یونانی بود می بود بلکه نزد
 ۳ برادران لسطرانی و اقیسینانی نیک نام می بود و این
 کس را پولس ختم مار نمود که با او در راه باشد پس او را که
 بعلت یهودیانی که در آن نواحی می بودند خسته نمودند که
 ۴ می شناختند همگی پدرش را که یونانی بود و هم از شهری
 که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان و شیشان
 او در شلیبی مقرر داشتند بایشان می سپردند که محافظت نمایند
 ۵ پس کلیسای درایان استوار می شدند و پیران و زور
 ۶ نقدادایشان می آمدند و پیش ایشان از فرقی و مرز
 کلیته عبور نمودند و روح القدس آنها را منع کرد که در راه
 ۷ اظهار کلام را ننمایند پس بهوسیله رسیدند و سعی نمودند
 که بطبیعیته بر دند لیکن روح آنها را مریض نفرمود
 ۸ پس از دامن بهوسیله عبور نمودند به ترواس آمدند
 ۹ و در شب در عالم رؤیا پولس را آشکار شد که مردی
 ایستاده و از دستها گمان می گفت که تا بمقدونیه
 ۱۰ و ما را مدکن چون این رؤیا را دید بهمان لحظه در آنجا
 بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند ما را

- ۱۱ خوانده است که مرده را با آنها برسانیم پس از تر و اس
 بر داشته براه راست تا بستر کی رسیدیم در روز دیگر
 ۱۲ بنایس در آمدیم و از آنجا بفسیچی که اول شهر ازان
 محال از مقدونیه و مسکن سا فران است در آمده چند
 ۱۳ روزی در آنجا بسر بردیم و در روز شنبه از شهر بیرون
 رفته برب لب رودخانه جائی که رسم نماز بود نشستیم و با آن
 ۱۴ زنانی که با هم جمع آمده بودند حکمی نمودیم بلکه زنی
 بودیه نام سرخاب فروش که از شهر کتیا طیر و خدا پرست
 بود می شنید و خداوند قلب او را گشاده تا کفتبای
 ۱۵ پولس را اعتنا نمود و چون تعهید یافتند او و خان
 او نیز استعدا نمود و گفت که اگر شما را یقین است که
 من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانه من در آمدن قرار
 ۱۶ بگیری پس با صراحت بخانه اش بر دهم از اتفاقات در وقتی
 که بنماز خانه می رفتم کیرکی که روح خجسته هنده در او بود
 و از علم غیب بجهت مالکانش مبلغی نفع پیدا می نمود
 ۱۷ ما را دوچار شده و آن زن بعقب پولس و ما افتاد
 فریادی کرد و می گفت که این اشخاص بندگان خدا
 ۱۸ هستند و ما را براه نجات اگاه می بخشند و این عمل
 روزهای بسیاری نمود پولس بهم بر آمده بر گشت و

۱۹ برنج گفت که من تریای فرمایم با سم عیسی مسیح که این
 پیرونانی و او در همان وقت پیرون شد چون بگفت
 ملاحظه نمودند که اسیدگاه شغل ایشان رفته است پس
 ۲۰ ویلاس را گرفته بازار بترد حکام بردند و آنها را
 بترد سرداران برده گفتند که این کسان شهر ما را بسیار
 ۲۱ زحمت می دهند که یهودی هستند و ما را بر سر خود
 می نمایند که جایز نیست ما را پذیرفتن و بجا آوردن آنها
 ۲۲ از آنرو که رومی ستم و خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران
 رختهای ایشان را کنده و کچوب زون ایشان امر نمود
 ۲۳ چون خوب بسیاری از آنها زدند آنها را بجنس درآوردند
 و حاضرین را امر نمودند که آنها را با حسیاط تمام قتل
 ۲۴ نمایند آن شخص آن قدغن را به ایشان را بزدانان
 ۲۵ رانده و پایهای آنها را در یک محوطه نمود و ویلاس
 ویلاس در نصف شب دعا و تسبیح خدا را می نمود
 ۲۶ و زندانیان آنها را کوش می زدند که ناکاه زلزله حتمی
 واقع شد بنحی که اساس زلزله بجنس درآمد و تمامی را
 ۲۷ زلزله باز شده و قیدهای همگی فرو ریخت و زندانیان
 سوار شده دید که درهای زندان از شده است پس
 کشیده خواست که خود را بکشد زیرا که بنده است

۲۸ زندانیان فرار نموده اند چه پولس با دوازده با نیک رود
 ۲۹ که خود را ضرر رسان که ما همه در اینجا می باشیم پس
 ۳۰ به دشمنانی را طلب نموده باندرون بسته پیش پولس
 ۳۱ ویلاس لرزان بر زمین افتاد و آنها را پیرون آورد
 گفت خداوندان ما چه باید کردن که رستگار شویم
 ۳۲ گفتندش که بر عیسی مسیح خداوند ایمان بیاور که تو
 ۳۳ خاندانت رستگاری خواهی یافت و کلام خداوند
 ۳۴ را با و دهی کسانی که در خانه او بودند تلقین نمودند و او
 ۳۵ ایشان را گرفته در همان ساعت شب زخمهای ایشان
 ۳۶ شسته و او و اهل خانه او مسکی فی الفور تعصید یافتند
 ۳۷ ایشان را بخانه خود آورده سفره را نزد ایشان کشاد نمود
 ۳۸ و خاندان او بایمان خدا حیرت می میکردند و چون رود
 ۳۹ کردید سرداران یساولان را فرستاده امر نمودند که
 ۴۰ آن اشخاص را را بنده پس زندانیان باین کلام پولس را
 ۴۱ خبر داده که سرداران فرستاده اند که ازادباشید
 ۴۲ حالا پیرون آن بسلامت بر دیدیم پولس آنها را گفت
 که نی نشاید که بعد از آن که ما را آشکارا زدند با وجود
 آن که حجتی بر ما تمام نکردند و مردمان روحی هستیم و بزرگان
 انداختند حالا به پنهانی ما را پیرون می آرند بلکه خود

۳۸ این ما را پیران باورند پس یسا و لان این خبر را بسر
 رسانیدند و ایشان چون شنیدند که رومی مستعد ترسید
 ۳۹ پس آمدند و التماس نموده ایشان را پیران آوردند و آن
 ۴۰ نمودند که از شهر پیران روند پس ایشان از زندان پیران
 آمده بتز دلودیه آمده و برادران را ملاقات نموده آنها
 را پند داده روان شدند +

+ باب هفتم +

پس آنها از آپلس در اپلونیه عبور نموده به تسلیقی که در
 ۲ مسجد یهودیان بود رسیدند + و آن چنان که پولس را
 رسم بود بتز ایشان آمده در سکه سبت از کتاب با
 ۳ گفتگو نمود و شرح می کرد و دلیل می آورد که مسیح را ضرر
 بود که کشته کرده و از مردگان برخیزد و این عیسائی که از
 ۴ خبرش را بشنای رسام همان مسیح است + و تنی چند از
 ایشان قبول نموده با پولس و سیلاس شریک شدند
 و بسیاری از یونانیان خدا پرست و برخی از زنان نجیب
 ۵ نیز قبول نمودند پس یهودیان بی ایمان حصد برده و او را
 چند از اهل بازار را با خود گرفته و تنه بر انجمنه شهر را مضطر
 نمودند و بخانه یاسون آمده با راده این که ایشان را بسو
 ۶ خلق کشانند + و چون ایشان را نیافتند یاسون و جمعی

از برادران را برادر و ساری شهر فریادکنان کشیدند
 که این اشخاص که زمین را زیر و زبر نموده اند حال با اینجا
 رسیده اند و یاسون آنها را پذیرفته است و حال
 آن که ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل می نمایند و
 خایل اند بان که پادشاهی دیگر هست که عیسی باشند
 خلق و بزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب
 گردیدند و از یاسون و باقی خلق که گرفته آنها را
 مرخص نمودند و بدو تعجل در شب برادران پولس و سیلا
 را بشهر بریه فرستادند و ایشان چون رسیدند مسجدی
 درآمدند و نجیب نزد خلق اینجا از مردم تسلیتی
 با کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و کتاب را
 هر روز تفسیر نمودند که آیا چنین است یا نه و بسین
 از آنها و جمعی از زنان یونانی نجیب و مردان نیز ایمان
 پذیرفتند و چون یهودیان تسلیتی را معلوم شد که پولس
 در شهر بریه نیز کلام خدا ندای کند با اینجا رفته خلق را برنجش
 پس بی تامل برادران پولس را بسمت دریا روانه نمودند
 لیکن سیلاس و تیمتیوس در اینجا توقف نمودند و در آن
 نمایان پولس و راتا بشهر آئینه آورده و حکمی بجهت سیلاس
 و تیمتیوس گرفته که نه و دتر دوی روانه شدند و مرا جمع نمودند

- ۱۶ و وقتی که پولس در آشنیه در انتظار می بود چون ملاحظه نمود
که تهر چه سان پرازبت پرستی است روح وی متغیر شد و
- ۱۷ در مسجد با یهودیان و خدا پرستان و هر دوزه در بازار
با اشخاصی که ملاقات اتفاق می افتاد گفتگویی نمود و
- ۱۸ و بستنی چند از اپکوریان و استوکیان فیلسوف بر خور
بعضی گفتند که این یاوه کوچه می خواهد بگوید و بعضی می گفتند
که اخبار بخند ایان بیکانه می نماید زیرا که مرده عیسی و قیامت
۱۹ را با ایشان همیشه ادب پس او را برداشته بکوه مرج
آورده و گفتند که شاید ما را بفهمانی که این چیزهای
۲۰ که می گوئی چه چیز است و چه این سخنهای تو بگوشت با غرض
۲۱ می آید میخواهیم بیاییم که از شما چه چیز بد عااست بفرمائید که
تو می تلقی نمایی و سافران ساکن آنجا را جز از گفتن و
۲۲ شنیدن سخن تازه خوش نمی گذشت و پس پولس درین
کوه مرج ایستاده گفت که ای مردان آئینیه من
شمارا چنان می پندارم که در هر امری تعبد می نمائید
۲۳ که چون می گشتم و معبد های شما را سیری کردم قربان گاه
را یا فتم که در آن خدای غیر معروف مرقوم شده بود پس
آن کس که شما را عن شعور او را پرستید من شما را بهمان
۲۴ اخبار می نمایم و خدائی که عالم را و آنچه در آن است

از آنجا که او خداوندگار آسمان و زمین است در ساکن
 از دست ساخته قرار نمی گیرد و نه بدستهای مردم ^۵ حاکم
 کرده می شود که محتاج باشد به چیزی زیرا که خود بهیکی حیات
 و نفس و همه چیز را داده است و از یک نوع خون ^۶
 تمامی اصناف خلق را آفرید تا بر جمیع روی زمین سکون
 گیرند و اوقات معین و حدود مسکن ایشان را مقرر فرمود
 تا که خداوند را طلب نمایند که شاید او را بگویند و یابند و حال
 آنکه از هیچکدام از مادیات نیست بلکه در وی میرسیم و حیرت ^{۲۷}
 می نمایم و موجودیم چنانچه چند نفر از شعرا می شناسند که گفته اند
 که ما از نسخ او نموده پس چون از نسخ خدا هستیم شاید که ^{۲۸}
 نطفه کنیم که طلا یا نقره یا سنگ منقوش بصنعت تخمکات مردم
 شایسته با الهیت دارد و خلاصه الحال اوقات ^{۲۹}
 جهالت را خدا واکذاشته است و بهیکی مردم را در هر حال ^{۳۰}
 امر بتوبه می فرماید که مقرر فرموده است روزی را که
 در آن روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود بخوا ^{۳۱}
 شخصی که او را مقرر کرده است و سبب اعتقاد باو را
 را استدرا داده است که او را از میان مردگان بر ^{۳۲}
 خیزانند و چون نقل قیامت مردگان را شنید بعضی
 استغرا نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر این سخن را از تو

۲۳ نو اجم شید + و باین وضع پولس از میان ایشان پروت رفت
 ۲۴ و چندی ایمان آورده با ولایتی شدند که بودند در انیمان دیو سوا
 شیرازی که دمرس نام داشت و بعضی دیگر +

+ باب پنجم +

۲ بعد از آن پولس از شنبه بر آن بقرنس آمد + و بیت
 در آنجا مردی یهودی را اقلانا نام که مولدش بنطس بود و در
 بیتلیه بازنش پرستگرتان وارده شده بود زیر که قلو بود
 فرمان داده بود که تمامی یهودیان از روم پروت روند
 پس بر دآنها آمد + و از آنجا که با آنها هم پیشه بود که خیمه در وی باشد
 ۳ نزد آنها آن مشغول بکار گردید + و در مسجد هر سبب
 ۴ سخن می گفت و یهودیان و یونانیان را مایل می ساخت
 ۵ و چون سیلاس و تیمتیوس از مقدونیه رسیدند پولس
 جان فثانی نموده نزد یهودیان مدلل می کرد که عیسی مسیح
 ۶ است + و از آنجا که ایشان مخالف می نمودند و کفر
 می گفتند او دمن را بر ایشان افشان گفت که خون
 شما بگردن شما باد من ازین پاکم ازین بعد بر دقابل توام
 ۷ رفت + و از آنجا نقل مکان نموده در خانه بنحسی یوسطس نام
 ۸ خدا پرست که خانه اش متصل مسجد بود رفت + و در
 مسجد که کر سپس نام داشت با همگی خاندان خود بر خفته

ایماں آورد و بسیاری از قریبان که این را شنیدند
 ۹ ایماں آوردند و تقسیم یافتند و خداوند در شب در عالم
 رؤیا پولس را فرمود که متوسل بکلمه حرف زنان باش
 و خاموش بنشین و زیرا که من با تو ام و هیچکس را بر تو دستی
 نخواهد بود که با تو خصومت نماید چه است من دین شهر
 ۱۱ بسیار ندیده پس مدت یکسال و ششماه در میان آنها
 تعلیم دهم آن بکلام خدا توقف نموده و هنگامی که کلیون و
 ۱۲ خایه بود یهودیان بهیات اجتماع بر پولس هجوم آوردند
 او را محکمه آوردند و گفتند که این شخص مردم را امر
 ۱۳ می نماید که خدا را بر خلاف شرع پرستش نمایند چون
 پولس اراده تکلم نموده کلیون یهودیان را گفت که اگر
 این مقدمه از طعم کلمه یا خاست چیزی می بود ای یهودان
 ۱۴ شرط عقل بود که شما را تحمل شوم لیکن چون این سله
 هست در خصوص حرف و اسماء و شریعتی که نزد
 شماست شما خود می دانید که من نمیخواهم که در چنین امر
 ۱۵ حاکم باشم پس آنها را از محکمه راند و به یکی یونانیان
 رئیس مسجد سوستین را گرفته نزدیک محکمه زدند و کلیون
 ۱۶ را ازین مقدمه مطلقا اندیشه نبود و پولس بعد از چند
 روزی که توقف نموده سر خود را محنت در کنگره نزد

باب ۱۸ اعمال حواریان

۳۶۱

۱۹ نذیر که نذر کرده بود برادران را وداع نموده با پرسکله و آ
 بر دریا بسوی شام رفت و با فئس رسید و آنها
 را در آنجا که آشفته خود بمسجد درآمد و با یهودیان تکلم فرمود
 و ایشان خواستند که مدتی دیگر نزد آنها توقف نمایند
 ۲۰ شد و آنها را وداع نموده گفت که البته مرا باست
 عید آینده را در آور شلیم کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز
 ۲۱ خواهم آمد و از فئس نکر برداشت و بقصریه رسید
 ۲۲ رفت و کلیسیا را سلام نمود و با نظاکیه روان شد و
 در آنجا ماند و از آنجا رفته از میان ملک گلثیه و فرگیه
 بر حسب ترتیب شاگردان را استوارکنان گذار می نمود
 ۲۳ و مردی یهودی سستی با پلوس که وطنش اسکندریه بود و فصح
 ۲۴ و در علم کتاب ید طولای داشت با فئس آمد و این شخص
 در راه خداوند تربیت یافته بود و با دل گرم گفتگو می نمود
 و درباره خداوند تعلیم درست می نمود و مطلع بنو و عیسی
 ۲۵ را همان شخص بی پروایانه در مسجد آغاز سخن گفتن نمود چون
 ۲۶ قلا و پرسکله این را شنیدند او را گرفته بطریق خدا دست
 ۲۷ تر بیان نمودند چون اراده نمود که باخایه عبور نماید در
 پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که او را بپذیرند و چون
 بسیار کمک نمود انانی را که با بیان موافق بودند

زیر که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا حجت را
تام می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی مسیح
+ باب نوزدهم +

دور آوازی که ایلوس در قریس می بود اتفاق افتاد که پولس
از ممالک بعیده گذشته با نفس رسیده و شاگردان
چند را یافت. ایشان را گفت ایا که شما چون ایمان آورد
روح القدس را یافتید گفتند که بله نیاستیم که روح القدس
جست یافتیم. ایشان را گفت که چه قسم تمجید می کنید
گفتند تمجید یحیی را پولس گفت بدیستی که یحیی که تمجید
می داد خلق را گفت که هر کسی که بعد از من می آید ایمان بیا
یابی بر عیسی چون این را شنیدند با ستم عیسای
خداوند تمجید یافتند. چون پولس بر آنها دست نهاد
روح القدس بر آنها آمده اغار تکلم زبانهای مختلفه نمودند و
بالحام بیان می نمودند و مجموع مردان تخمینا دوازده
نفر بودند پس در مسجد در آتن بی پروا تا مدت سه ماه
در باره ملکوت خدا مدلل گفتگو می نمود. چون چند
نفر سبکدل می بودند که فرمان نبردند و در پیش گروه بران
طریق بدگویی می نمودند از آنها جدا شد و شاگردان را جدا
نموده هر روز در مکتب شخصی طریس نام دیگر گفتگو می نمودند.

۱۰ و تا مدت دو سال بدین نوع گذشت بهیچیکه تمامی کسان
 ۱۱ سیه چه یهودی و چه یونانی کلام جناب عیسی را شنیدند
 ۱۲ و خدا بر دست پولس معجزات با بهره ظاهر گردانید و بجهت
 که دست مالها و دامن رختانی که بس با جلد وی نموده بود
 آورده بر پیماران می نهادند و امراض ایشان دوری شذ و در
 ۱۳ شریه از آنها بیرون میرفت و تنی چند از یهودیان سید
 که عزایم می خواندند سعی نمودند که با اسم جناب عیسی
 ۱۴ پلیده را از اشخاص بیرون نمایند و می گفتند که شما را قسم
 ۱۵ میدیم بان عیسائی که پولس بان ندای کند و هو از جلال
 اشخاصی که این عمل را می نمودند هفت پسر اسکیوای یهود
 ۱۶ که با هم بزرگ می بودند و روح شریر ایشانرا جواب داد
 که عیسای را می شناسم و پولس را می دانم لیکن شما چه کار م
 ۱۷ آید و آن شخصی که روح شریر در وی بود بر آنها حمل
 نمود و ایشانرا بچنگ آورد و بجدی بر آنها زور آورد شد که برهنه و خجسته
 ۱۸ از آن خانه فرار نمودند و این واقعه بجهت یهودیان و یونانیان
 ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر همه آنها طاری
 شد و دیگر اسم جناب عیسی را کرم میداشتند و بسبب
 از آنها که ایمان آورده بودند این اعتراف و انکسار از حال
 خوشی نمودند و بسیاری از مشعشان کتاب را آوردند

در صورت خلق سوختند و ثمن آنها را چون حساب نموده
 ۱۰ نگاه هزار ریال یافتند باین سیاق بشدت کلام خدا و
 ۲۰ ریاد شده زور پیدا نمود و بعد از این مقدمات پولس
 ۲۱ اراده داشت که از مقدونیه و اخیه گذشته با ورتلیم
 باشد و فرمود که بعد از رسیدن با شما مرا بایست که بروم
 ۲۲ را نیز سیاحت نمایم و دو نفر از ملازمانش یعنی تیمیوس
 و ارستس را بمقدونیه فرستاده خود را در آسیه چند گاهی
 توقف نمود و در آن آوان هنگام عظیمی در باره این
 ۲۳ طریق برپا شد که شخصی دیمیتریوس نام زرگری که مانند
 ۲۴ هیکل ارتس هیکل از نقره می ساخت و بجهت کارکنان شغل
 بسیاری پیدا نمود و همان شخصی آنها را و اشخاصی دیگر را
 ۲۵ که نیز این پشته را داشتند فراهم آورده گفت ای حجت
 شما خود میدانید که این شغل مدار معاش ما می باشد و این
 ۲۶ نیز می بینید و می شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزد یک
 تمام آسیه این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده
 همراه کرده است زانرو که می گوید اینها خدا یان نیستند که
 ۲۷ بدست ساخته می شوند و خطر او همین بس نیست که پشته
 ما را در عرضه تلف شدن می آرد بلکه هیکل آن ارتس ماده
 الهی عظیم ناخیز شود و بزرگی آن کس که همگی آسیه و

۲۸ و خلق عالم او را می پرسید بر طرف شود + چون ایشان
 این را شنیده غضب آلوده شدند و شروع بفریاد نمودند گفتند
 ۲۹ که بزرگ است ارتش افسیان و تمامی شهر مضطرب شده بکلی
 متفق بتماشاگاه دویدند + و کایوس و ارسطرخس مردم مقتدر
 ۳۰ همراهمان پولس را بشین با خود بردند + و پولس اراده نمود که
 ۳۱ بمیان خلق در آید شاگردان او را ممانعت نمودند + و از راه
 اسبیه اشخاصی که با وی دوست بودند نزد وی فرستادند
 ۳۲ سفارش نمودند که بتماشاگاه حاضر نشود + و دیگر فریاد کردند
 چیزی دیگری گفتند + زیرا که محفل آشفته بود و اکثری نمیدانستند
 ۳۳ که از برای چه آمده اند + پس بکند در راه میان گروه پیش
 حاکم رسیدند و یهودیان او را پیش می بردند و اسکندر دست
 را حرکت داده خواست که پیش مردم عذری بخواسته باشد
 ۳۴ چون ایشان دریافتند که بیو دی است صدائی از پیران
 شد که بمدت دو ساعت طول کشید که بزرگ است ارتش
 ۳۵ افسیان + و چون منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گفت
 ای مردم افسی کجاست که نمیداند که شهر افسیان امانت دارم
 خدای عظیم ارتش و صنی که از مستری افتاده است می باشد
 ۳۶ پس چون این نقش را ممکن نیست که انکار نمایند شمار باید
 ۳۷ که آرام گرفته لی تامل هیچی را ننمایید زیرا که او در پیش شما

این اشخاص را که نه دزدان چیل اند و نه کفر کویندگان بر ما
 جدای شما پس اگر دمیطریوس و هم پیشان اود عالی بنی
 دارند حال وقت عدالت می باشد و وزیران نشسته اند
 بایکدیگر معارضه نمایند و در صورتی که چیز دیگر را طلب
 هستید در محکمه شرعی فصل خواهد یافت زیرا که مخاطر
 که پیشم بفتنه باشویم بسبب مقدسه امروز چه قدری نذر ارم
 توانیم بر این هنگامه آورده باشیم پس این سخن را گفت
 خلق را مرض نمود +

+ باب بیستم +

و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردان را طلب نمود
 و دعا نموده جدا شد تا بسوی مقدونیه بروند و از میان آن
 نواحی که شبته آنها را لبخنهای بسیار پند داد و بیو ثمان
 آمد و سه ماه در آنجا بسر برده چون خواست که از راه
 دریای بسوی شام روانه شود دیوان دربار او توطیه
 نمودند پس رایش تسرار گرفت که از راه مقدونیه باز گردد
 و صاحبان او تا با سیاه با او بودند سو پطرس برنی و از
 تسلیقیان از سطح خس و سکوندس و کایوس از دریای و
 و از اهل اسیه نکس و ترمس پس آنها پیش رفته در طرد
 را را انتظار می کشیدند و ما بعد از آیام فطیه از قلم از راه

در یاروانه شده در پخروز در طرواس با نهار رسیدیم دهم
 هفت روز در اینجا توقف نمودیم و در روز یکشنبه یازدهم
 شاکر دان بجهت شکستن نان با هم جمع شده بودند و پولس
 اراده داشت که با مدادان رفته باشد با آنها تکلم می نمود
 و تا سخن کلام طول کشید و در آن بالا خانه که حبل جمع شده
 بودند چند چراغ گذاشته شده بود و پیری بود او
 نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون شدت خواب
 او را گرفته بود از اینجا که پولس کلام را طول داد و در آنجا
 بود و از طبقه سوم پائین افتاد چون او را برداشته و
 او بود و پولس پائین آمده و بر روی او افتاده او را در آغوش
 کشید و گفت مضطرب مباشید که جان او در دست من
 پس بالا رفته و نان را شکسته چشید و قدری گفتگو کرده و
 در آن حالت روان گردید و پسر را زنده آوردند و بسیار
 مطمین گردیدند و ما بکشتی نشسته پیش باس رفتم و خواستیم
 که از اینجا پولس را با خود بریم چنانچه او که اراده خشکی داشت
 همین نحو مقرر کرده بود و پس چون در اسس با ما ملاقات نمود
 و در آنجا بطلینه آمدیم و از اینجا از راه دیار روز
 دوم بمقابل خیوسی رسیدیم و از آنجا روز دوم باس رسیدیم
 و در طرواس گلیون توقف نموده روز دوم وارد طیس کردیم

۱۶ هر که پولس اراده داشت که از مقابل افسس بگذرد که بسیار
 نذرت در اسیر بر او لازم کرد و دومی شتافت که اگر ممکن باشد
 ۱۷ روز پنجام در اورشلیم باشد پس از ملیطس با ففس فرستاد
 ۱۸ کشیشان کلیسا را طلب نمود چون تبرکش حاضر شدند
 گفت که شمار معلوم است که از روز و دم در اسیر
 ۱۹ چنان همیشه اوقات با شما بوده ام و پیوسته در بند
 خداوند بودم با شروع بسیار و اشکهای بی شمار دارم
 ۲۰ که از مشورت یهودیان بر من واقع شد و بجهت وضع من از
 سفید بود شما از شما هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم شما
 ۲۱ و علانیه خانه بخانه شمار را تعلیم میدادم و پیوسته بایه
 و یونانیان نیز در ندای بسوی توبه خدا و ایمان بر خداوند
 ۲۲ عیسی مسیح مشغول بودم و اکنون از روح مقید شده
 اورشلیم میروم و آنچه در اینجا بر من واقع گردید مطلع نیستم
 ۲۳ مگر آنچه پیوسته روح القدس در شهر بشهر این خبر را می داد
 ۲۴ بنده و زحمتهای بجهت من آماده می باشد لیکن من آنها را هیچ
 بلکه جان خود را نیز عزیز ندیدم بجهت خود بشرطی که فرصت باشد
 داد خود را بسور بجا آورم و آن خدمتی را که از جانب عیسی
 ۲۵ خداوند ما مقرر کرد بشارت فضل خدا ندا کنم و الحاح ایستادم
 که تمامی شما که در میان شما گذشته ام و بشارت بملکوت

- ۲۶ خدا داده ام بار دیگر صورت مرا بخوابید دید و بچته
 امروز من شمارا گواهی می گیرم که من ستره هستم از خون
 ۲۷ زیر که من باز نایستاده ام از خبر دادن شمارا بهر آنچه شست
 ۲۸ خداست پس متوجه خود بوده و تمامی آن کلمه که روح
 شمارا بر آنها ایستوف قرار داده است که بچرا نید کلیسا
 ۲۹ خدا را که بخون خود تحصیل نموده است که من این را امید
 که بعد از جدائی من گرگان در غن بیان شما خواهند آمد که
 ۳۰ برگه تر حسم خواهند نمود بلکه از میان شما خود کیان چند
 خواهند برخاست و سخنان کج خواهند گفت تا شاید دانند
 ۳۱ بعقب خود در آورند پس هشیار باشید و یاد آورند که
 مدت سه سال شب در روز باز نایستادم و پیوسته با شکم
 ۳۲ هر یک را بضمیت می نمودم و الحال ای برادران من بنیم
 خدا می سپارم و بکلام انعامش که قادر است بر
 ۳۳ مستعد نماید و میراث بخشه شمارا با همگی مقدران و تقویر
 ۳۴ یا لباس کسی را طبع نه نمودم و شما خود میدانید که حد
 نمودم خود را و مصاحبان را بچته رفع احتیاج این دنیا
 ۳۵ و من این همه را بچته شما بیان نمودم که شمارا نیز بد که بچته
 خود معصفا را کمک نمایند و یاد آرد که کام جاب خیمی را
 ۳۶ فرمود دادن فرخنده تر است از گرفتن داینهارا گفته بود

در آمد و با همگی ایشان دعا کردن گرفت و تمامی ر
 گری بسیاری دست داده بر روی پولس افتادند و او
 می بوسیدند زیرا که بسیار سالم بودند از آن سخن که گفت
 دیگر بر صورت من نخواهید نگرست و تا شستی او را بدرقه
 باب شست و تحم

چون از ایشان جدا شد در دریا براه راست بکوس آمدیم
 روز دوم بر دس و از آنجا بطرس و در آنجا یاقیم کشتی
 که بقیسقی عور می نمود بران سوار شده روانه شدیم و
 قیرس ظاهر گشته آنرا بر دست چپ گذاشته بسوی شام فقیه
 و بصورت رسیدیم که کشتی بار خود را در آنجا بند و دی آورد
 و یاقیم شنا کرد آن را در آنجا هفت روز ماندیم و ایشان
 را با الهام روح گفتند که با در شلیم نزد و چون آن ایام را
 با تمام رسانیدیم پیرون آمده روانه شدیم و ایشان تمامی با
 زمان و اطفال تا پیرون شهر ما را بدرقه نمودند و بر حال
 در آمده دعا نمودیم و یکدیگر را تحیه گفته ما بر کشتی سوار شدیم
 و ایشان بر شمشاد بنای خود و راه دریا را با انجام رسانیدند
 از صور طلبا پس رسیدیم و در آنجا برادران را سلام گفتیم
 با ایشان بودیم و با مدادان ملازمان پولس پیرون آمده بقیس
 رسیدند و آنجا فلیپوس که رسول و یکی از آن هفت نفر بود

۹ در آمده نزد وی ماندیم و بود این شخص را چهار دختر داشت
 ۱۰ که با لهام تکلم می نمودند و چون چندی در آنجا توقف نمودیم
 ۱۱ اخبار دهنده از یهودیه رسید که آسمش اکیس بود و چون نزد
 ما آمد کمر بند پولس را برداشته دستها و پایهای خود را بست
 گفت که روح القدس می فرماید که شخصی را که این کمر بند از آن
 اوست در اورشلیم یهودیان و برلین طو را خواهند بست و بد
 ۱۲ قبایل خواهند سپرد و چون این را شنیدیم هکلی ما و کسانی
 ۱۳ که در آنجا بودند التماس نمودیم که با اورشلیم نرو و ده پولس ایشان
 جواب داد که چه کاری کنید شما که می گویید و دلم را نمی شناسید
 زیرا که من آماد هستم نه تخص برای بسته شدن بلکه برای
 ۱۴ در راه اسم جناب عیسی مرده باشم و پس چون او می پذیرفت
 ۱۵ خاموش گردیدیم که آنچه شصت خداست بشود و بعد از آن
 ۱۶ ایام تدارک دیده روانه اورشلیم گردیدیم و تنی چند از
 شاگردان از قیصریه بهر اهی ما آمدند تا ما را ببرند نزد کسی که همه
 ۱۷ او باشیم یعنی منسون قبری شاگرد قدیم و چون با اورشلیم
 ۱۸ در آمدیم بچو شنودی برادران ما را پذیرفتند و در دو روز
 پولس با نفاق ما بترد یعقوب رفت و هکلی گیشیان حاضر بودند
 ۱۹ پس ایشان را سلام نمود و مفصلا آن چیزهایی را که خدا در میان
 ۲۰ قبایل بواسطت خدمتش نموده بود بیان نمود و چون ایشان

اینها را شنیده خداوند را تعظیم نمودند و او را گفتند که
 برادر می پستی که چند هزار یهود ایمان داری باشند که
 شریعت نصیب دارند و در باره تو چنین یافته اند که
 ۳۱ هکلی یهود را در میان قبایل تسلیم بجدائی نمودند از موسی
 می نمائی که می گوئی اولاد را خستنه نه نمایند در رفتار بحسب
 ۳۲ نه نمایند پس چه باید کردن که البته خلق با هم اتفاق خواهند
 چه اگر خواهند شد که تو آن پس این عمل را که ما بتو می گویم
 ۳۳ کرده باش که هشتاد و چهار نفر که نذر نموده اند بجهت خود
 تو آن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما و بر آنها حج
 ۳۴ کن تا که سرهای خود را بر آشفته تا هکلی را معلوم شود که آنچه
 در باره تو شنیده اند مطلقا اصلی ندارد بلکه تو خود در مخالفت
 شریعت می کوشی و لیکن در باره قبایل ایمان دار حکم نمودیم
 ۳۵ و صلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزها را هیچ بجای نیاورند
 مگر آن که از قربانی های بت و خون و خفه شده ها و زنا به غیر
 پس پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته و تطهیر نمود
 ۳۶ بهیكل درآمد و خبر از تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه
 بدیه بجهت هر یک از ایشان آورده شود و چون هفت روز
 ۳۷ نزد یک با تمام بود یهودیان آسیه او را در هیكل ملاقات
 نموده تمامی خلق را بر آن میخواستند و دستها را بر او دراز نمودند

- ۲۸ و فریاد نمودند که ای مردان اسرائیلی مدد نمائید که این است
آن کس که ہمگی را در ہرجا بخلاف امت و امین و این مقام
تعلیم می نماید و علاوہ بر آن یونانیان را ہیکیل داخل نمودہ
۲۹ و این مکان مقدس را ملکوت گردانیدہ است و چہ قبل از
ظہر قفس افسی را در شہر با وی دین بودند و مظنہ داشتند
۳۰ کہ پولس اورا ہیکیل در آورده است پس ہمگی شہر بحر کردارینند
و مردم با ہم ہجوم آورده پولس را گرفتہ از میان چنگش برود
۳۱ شدید و فی الفور دروازہ ہابستہ شدہ چون ارادہ نمودند
کہ اورا قتل رسانند بین باشی سپاہ را آگاہی رسید کہ نما
۳۲ اور شلم مخوش شدہ است پس ادنی الفور سپاہ را با
ہوز باشی ہا برداشتہ بسوی ایشان دوید و چون ایشان
بین باشی و سپاہیان را دین از زدن پولس باز ایستادند
۳۳ چون بین باشی رسید اورا گرفت و فرمان داد کہ اورا بدو
نہجیر بہ بندند و پرسش نمود کہ این کیت و چہ کار کردہ است
۳۴ و بعضی این سخن را و دیگران سخن دیگر را در میان مردم فریاد
میکردند پس چون حقیقت امر را نتوانست فهمید بسبب اضطراب
۳۵ حکم نمود کہ اورا بقلعہ در آورند چون بید رسید سپاہیان
۳۶ بسبب جبر گردہ اورا برداشتند و زیر آگاہ از نوہ خلق از
۳۷ عقب وی می آمدند و فریادی زدند کہ اورا بکش چون

پولس بدر قلعہ رسید بین باشی را گفت که آیا جایز است
 مرا که سخنی با تو بگویم او گفت ای تو زبان یونانی را آگاه
 آیا نویستی آن مصری که چندی پیش ازین فتنه بکشتی و چنان
 ۳۸ هر ار مرد قتال را به بیابان بردی پولس گفت که یهودی
 ۳۹ هستم از شهر تلقیه ساکن شهری که بی نام و نشان نیست
 و خواهش کن این است که تو مرا رخصت دهی که پیش مردم
 ۴۰ محکم نمایم چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاد و
 مردم را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردید
 آنها را بلغت عبری محافظت نموده گفت +

+ باب بیست و دوم +

ای برادران و پدران الحال من جواب شما را سید هم
 بشنوید + و چون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم می کند
 ۲ بیشتر خاموش می بودند گفت من مردی یهودی هستم
 ۳ و در ترس شهر تلقیه متولد شدم و در آن شهر در حدیث
 غسل ایل تربیت یافته و بد قایق شریعت پدران پرور
 یافته و از برای خدا غیور بودم چنانچه امروز شما همه با
 ۴ می باشید + و این طریق را تا بمرک من دشمنی می نمودم
 بنوعیکه مردان و زنان را بند نموده بزند ان می شمر
 چنانچه گاهن بزرگ و مجموع مشایخ بجهت من شهادت

می دهند و از ایشان کتاب ها به برادران گرفته باین قصه
 بدمشق می رفتم که اشخاص انجا را تیز بسته باورشلیم کثافت
 تا که سزایا بند و هنگامی که در راه بودم و نزدیک بدمشق
 بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد که نور عظیمی از آسمان
 بد وین درخشید و من بر جاده افتاده اوازی بر
 شنیدم که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا مرا عقوبت مینماید
 من گفتم که تو کیستی خداوند اجواب داد که من عیسی ناصری
 هستم که تو عقوبت می کنی و همراهان من آن نور را از
 هراسان گشتند و اواز آن کس را که با من حرف میزد شنیدم
 پس گفتم خداوند آنچه کنم آن جناب فرمود بر خیز و بدمشق
 برو که در انجا با نچه در باره تو مقرر شده است که بجای آری
 ترا خبر خواهند داد و از انجا که بعلت تابش آن نور ناپیدا
 بودم از همراهان دست گیری یافته بدمشق رسیدم
 ناگاه مرد مشرعی خانیاس نام که نزد مجموع یهودکن
 انجانیست نام بود به نزد یک من آمده و ایستاده و
 گفت که ای ساؤل برادر من بینا شو و من همان لحظه
 علانکه یستم و گفت خدای پدران ما ترا اختیار نموده
 که اراده او را بیایی و آن عادل را به عینی و از دستان
 سخن بشنوی که بر آنچه دیدی و شنیدی نزد همه خلق

- ۱۶ بشا بداد خواهی بود و حال چهره اتا خیر می نمائی بر حال
 غسل تعمید نما و اسم خداوند را خوان کنایان خود را بخو
 ۱۷ گردان و چون باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که در
 بیگل نماز میکردم چنین اتفاق افتاد که پیوسته کشتم
 دیدم او را که مرا فرمود بشتاب و برو دی از اورشلیم
 ۱۸ بردن روزی که شهادت ترا در باره من قبول نخواهند
 ۱۹ کردند من کفتم خداوند ایشان می دانند که آنها را که بر تو
 بیان آورده بودند پیوسته حبس می نمودم و در مجامع
 ۲۰ میزدیم و چون خون شهید تو استقامت را میبخشند من نیز
 ایستاده و بقلش متفق بودم و رختهای قاتلان او را بکشتن
 ۲۱ می نمودم و مرا فرمود که برو که من ترا بسوی قبایل بعیده
 ۲۲ می فرستم تا باین سخن از او شنیدند انگاه صداهای
 خود را بلند نمودند گفتند که این چنین شخصی را از زمین برآ
 ۲۳ نیرا که مناسب نیست که زنده بماند و چون پیوسته
 می نمودند و رختها را می انداختند و خاک را به او میخسید
 ۲۴ پس باشی فرمان داد که او را بقلعه در آورند و گفت که
 در ابطا زیانه زجر باید نمود تا معلوم شود که بچه سبب
 ۲۵ این قدر فریادی نمودند و در وقتی که او را بشبه می کشیدند
 پس یوزباشی را که نزدیک ایستاده بود گفت آیا

جایز است که رومی را خصوصاً بی حجتی زجر نمایند +
 چون یوزباشی این را شنیده رفت و بین باشی را خبر داد +
 نمود که با خبر باش که چه می کنی زانرو که این شخص رو نیست
 بین باشی نزد وی آمدن گفت مرا بگو که آیا تو رو هستی گفت
 بل + بین باشی جواب داد که من این حق را بمبعلنی خلیف
 اکتساب نمودم پولس گفت که چنین متولد شد م +
 پس بدون تامل کسانی که قصد آزارش داشتند دست
 از او برداشتند و بین باشی چون یافت که رومی است
 خایف گردید ازین جهت که او را بسته بودند و باید ادا
 بقصد آن در دست بیاید که چرا یهودیان بر او اذیت می نمایند
 او را از بند خلاص نمود و فرمان داد که کاهنان بزرگ
 و همگی اسل شو را آنها حاضر شوند و پولس را پائین آویز
 در میان آنها برپا داشت

+ باب بیست و سوم +

پولس در محبس نگرانیست و گفت ای برادران من
 ما امروز با خدا به نیت نیکو زندگی کرده ام + خانیا من کاهن
 بزرگ کسانی را که نزد یک وی ایستاده بودند فرمود که
 بدینش بزنند پولس بوی گفت که خدا ترا خواهد زد ای
 سفید کرده شده آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نانی

و حال آنکه برخلاف شرع حکم می نمائی که مرا بزنند
 ملازمان گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدا را ناسزا گو
 یی پس گفت که ای برادران من منم که او کاهن بزرگ
 باشد زیرا که نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را بدی
 چون پولس یافت که بعضی زندیقان و بعضی فریسیان می باشند
 در مجلس فریاد نمود که ای برادران من فریسی پسر فریسی
 و یحیی امید و قیامت مردگان بر من حکم می نمایند چون
 این سخن را گفت میان فریسیان و زندیقان نزاع پیاپی شده
 خلق بد و فرقه شدند زیرا که زندیقان قایل اند بان که من
 است و نه فرشته و روح و فریسیان قایل بودند
 پس فریاد بسیار نمودند و نویسندگان از طایفه فریسیان
 برخاسته گفتند که ما درین شخص هیچ بدی مشاهده نمی
 و مبادا که اگر روح یا فرشته با وی تکلم نموده است خدا
 سارعنما یمهد و چون نزاع عظیمی برپا شده بود آنکس
 پولس را پاره پاره نمایند بین باشی سپاهیان خود را فرمود
 که پائین این او را از میان بردار و در قلعه او زندان
 خداوندش آمده گفت پولس خاطر جمیع دار که بان نحو که
 در اورشلیم در باره من شهادت دادی بهمان قسم ترا
 بایده که در روم نیز شهادت دهی و چون روز شد چندان

ز یهود با یک یک دیگر عهد بسته بهم قسم شدند که نخورند و
 آشامند مادامی که پولس را نکشته باشند و کسانی
 که هم قسم شدند بیش از چهل نفر بودند پس ایشان بتر
 کا بنیان بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما یا خود کشته
 خورده ایم که هیچ خیر بخشیم مادامی که پولس را نکشیم
 پس حال شما بین بانی را با اهل شور بگوئید که فردا
 نزد شما آورده باشند گویا باراده آن که قصد دارد
 که در خصوص او زیاده گفتیش نموده بیا بید و ما پیش از
 آمدنش بر قلش میا هستیم و خواهر زاده پولس این
 توطیه را یافته قبله درآمد و پولس را خبردار نمود
 پولس یکی از یوزبانی ها را طلب نموده گفت که این پسر
 را بر نزد بین بانی زیر که خبری دارد که بوی بگوید
 پس او را برداشته نزد بین بانی برد و گفت که
 پولس عقیده مرا خواند خواهش نمود که این پسر را نزد تو آم
 ان که خبری دارد که بتو گفته باشد و بین بانی دست او را
 گرفته کناری بردش و گفتش چه داری که بمن بازگویی
 گفت که یهودیان توطیه نموده اند که از تو سوال نمایند
 که فردا پولس را در مجلس درآوری که گویا قصد دارند که چپ
 نور حقیقت امرش بدقت پرسیده باشند لیکن از آنها

قبول کن زیرا که از چهل نفر بیشتری باشد از آنها که در کین
 و خود را بسوزاند استوار نموده اند که بخورند و نیاشانند
 و در آنکشد و حال مسعد اند و منتظر و عده از تو می باشند
 پس بین بستی آن پسر را مرض نموده و قدغن نمود که بچکر
 ۲۳ ملوک را ازین مقدمه مطلع گردانیدی و دو نفر از یوز
 با شیانرا طلب نموده گفت که دولیت نفر از سپاهیان را
 مستعد نمایند که بقصریه رفته باشند و همچنین بنفاد سوار
 ۲۴ و دو دولیت نیزه دار را در ساعت سوم از شب و
 نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده او را بسلاست
 فیکس حاکم برسانید و باین مضمون کاغذی نوشت
 ۲۵ که از قلو دیس لیس حاکم گرامی فیکس را سلام باد
 ۲۶ که چون این مرد را یهود گرفته و قصد قتلش نموده بودند من با
 ۲۷ رفته او را رها نمودم چون یافته بودم که رومی باشد
 و باین اراده که بیایم که بچه جته با او معارضه می نمایند
 ۲۸ او را بچلس آنها در آوردم و یافتم که در خصوص مسائل
 ۲۹ آنها معارضه می نمودند و هیچ ادعائی بر او ننموده اند
 که مستوجب قتل یا بنداشد و چون مجر شدم که یهود در
 ۳۰ باره این شخص توطیه می نمایند او را دفعا بترد تو فرستاد
 و دعایا نیز امر نمودم که در حضور تو بر او ادعایا نمایند و السلام

۳۱ پس سپاهیان بآن قسم که مامور شده بودند پولس را برداشتند
 ۳۲ تا بانیطرس آوردند و سواران را گذاشته که با او بروند
 ۳۳ و خود بسوی قلعه برگشتند پس ایشان بقصر درآمده نامه را
 ۳۴ بحاکم داده پولس را نیز بحضورش درآوردند چون حاکم
 ۳۵ مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه محل است و آگاه کرد
 که از قلمیه است و فرمود که من تمامی را چون مدعیانست
 حاضر شوند از نو خواهیم شنید و حکم نمود که او را در بارگاه
 ببرد و دیس نگه دارند

باب سیست و چهارم

بعد از چند روز خانیاس کاهن بزرگ با بزرگان و ترطلس
 ۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند و چون
 او را خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما
 به سلطت بسیار قرار دادیم که تو از پیش منی درین قوم
 ۳ نهاده بسیار آرام یافته ایم و در هر حال در هر وقت کمال
 ۴ شکرگذاری و اعتراف می کنی ای فلکس که ای پادشاه
 ما را ترا تصدیق دهیم استدعای غنائیم که بواز راه نواز
 ۵ مختصری شنوی که این مرد را یافتیم ما شریر و فتنه انگیز
 یهودیانی که در عالم شده و یکی از پیشوایان دین گمراهی
 ۶ نیز کوشید که بیکل را ملوث کند ما او را گرفته خواهیم

۷ حسب شریعت خود بر او حکم کنیم + که لیسای بین باشی
 ۸ آمده بجز بسیار از دست ما پیرونش نمود + و حکم نمود که عید
 ۹ بزد تواند باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیز با بی
 ۱۰ که بر او ادعای نمائیم توانی دریافت نمود + و یهودیان نیز
 ۱۱ گفتند که این چنین می باشد + و چون حاکم پولس را اشته
 ۱۲ نمود که تو نیز حرف خود را بزن او گفت از آنجا که میدانم
 ۱۳ که تو سالهای بسیار است که این قوم را حاکم می باشی
 ۱۴ بنحوشنودی وافر نقل خود را بیان سینمایم + زیرا که توان
 ۱۵ تحقیق نمود که بیش از دوازده روز نیست که من بجهت عبادت
 ۱۶ باورشلم رفتم + و ایشان نه مرا یافتند در هیچکس یا کسی گفتگو
 ۱۷ کنان و نه در میان مردم و نه در مجامع و نه در شهر فتنه کنان
 ۱۸ نمی توانند که با آنچه مرا متهم می نمایند ثابت نمایند + لیکن
 ۱۹ اقرار می نمایم که در طریقی که آنرا بدعت می نامند خدای
 ۲۰ پدران را بندگی سینمایم و می پذیرم هر آنچه در شریعت
 ۲۱ و رسایل زسل نگارش یافته است + و این امید را پیش خدا
 ۲۲ دارم که اینها نیز مستظران می باشند که قیامت مردگان
 ۲۳ عادل و ظالما را هم خواهد بود + و درین کوشش می نمایم که نزد
 ۲۴ خدا و خلق دایماً با طاعت مطمن باشم + و بعد از سالهای چند
 ۲۵ با نیازها و بدیها بجهت قوم خود رسیدم + و در آن ایام بود

- ۱۹ چند از اهل آسیه یافتند مراد هر یک سطر نه با هکسه و نه با
پس باید که آنها پیش تو آین اگر چیزی از من دارند شکایت
- ۲۰ نمایند یا همین اشخاص بگویند اگر چیزی از ناراستی
من دیده اند در وقتی که در مجلس آنها ایستاده بودم
- ۲۱ مگر این یک سخن را که در آن میان ایستاده فریاد نمودم
که شما بسبب اعتقاد در باره قیامت مردگان بر من حکم
- ۲۲ می نمایند چون فیلکس این را شنید و آن طریقه را درست
فهمید بود پس بتاخیر انداخته گفت چون لیس مین باشی
- ۲۳ بیاید حقیقت امر شمارا خواهیم دریافت و یوزباشی را
فرمود که پولس را نگه دارد و او را در استراحت گذارد
- ۲۴ هیچ یک از خویشانش را از خدمت ملاقات از
منع ننماید بعد از چند روزی فیلکس با زن خود در وسله که
- ۲۵ یهودی بود رسید به بطلید پولس فرستاده و سخنی چند در
باره ایمان بر سرچ ازو شنید و در وقتی که او در بار
- عدالت و پرهیزگاری و محاسبه آینده گفتگو می نمود فیلکس
ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت جسته ترا
- ۲۶ باز خواهم خواند و امیدوار بود که پولس او را رز خواهد
داد که او را رهای بخشد ازین جهت بارها او را می طلبید
- ۲۷ با وی معاشرت می نمود و بعد از اتمام مدت دو سال

فیلکس پریقوس فیطس را قایم مقام خود یافته و بجهت آن که
یهود را نمون سازد فیلکس پولس را بسته گذاشت +
+ باب بیست و پنجم +

چون فیطس بر سرند حکمرانی ممکن کردید بعد از سه روز از قیصر
باور شلیم روان کردید و کا هن بزرگ در و سای یهود ۲
بر شکایت پولس او را آگاه نمودند و باستان این را ۳
بجای انعام از او درخواستند که او را باور شلیم بطلبد +
و در کین بودند که او را در راه گشته باشند آنا فیطس جواب داد ۴
که پولس در قیصریه نگاه داشته شود که خود اراده دارم که برو
رفته باشم پس آن اشخاصی که در میان شما قادری باشند ۵
همراه بنایند اگر چیزی درین مردمی باشد آنرا بر او ادعایند
پس پیش آمده روز با آنها بسر برده بقیصریه رفت و با آنها ۶
به محکم نشست با حضار پولس فرمان داد و چون حاضر شد ۷
یهودیانی که از اورشلیم آن بودند بدو را و ایستاد ۸
شکایت های بسیار و عظیم از پولس می نمودند که ثابت نمی
توانستند کرد و او جواب می داد که من نه بشریت یهود ۹
و نه هیکل و نه بقصر مطلقا تقصیری نه نموده ام + و فیطس بنا ۱۰
آن که خواست یهود را نمون سازد پولس را گفت که آری
خواهش داری که باور شلیم روی و این فیضیه در اینجا نزد من

۱۰ فیصل یابد پولس گفت که در محکمه قیصر ایستاده ام اینجا
 باید که درباره من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نگردیده
 چنانچه تو خود بهتر میدانی زیرا که اگر ظلم کرده ام و کسی
 که قابل قتل باشد کرده باشم از مرگ سزای چشمه لیکن اگر
 هیچ چیز از آنها که مرا ستم می سازند حاصل ندارد و هیچکس
 ۱۲ که مرا بایشان بسیار دین تطم بقصر می برم و بعد از آنکه
 فیسطس باشیران شور نمود او را گفت که چنانچه قیصر را خواهی
 ۱۳ البته نزد قیصر خواهی رفت و در روزی چند که گذشت اگر
 پاس پادشاه و بر بنی بقصریه آمدند که با فیسطس تحت بجا آمد
 ۱۴ و چون ایام بسیاری در آنجا بسر بردند فیسطس نزد پادشاه
 مقدمه پولس را بیان نمود و گفت مردی است که فلکس او را
 ۱۵ در زندگذاشته است و چون باورشلم بودم کا هنان
 بزرگ و مشایخ یهود در خصوص او مرا آگاه گردانیدند و
 ۱۶ که بر او حکم شود و به ایشان را جواب دادم که رومیان را
 رسم نیست که کسی را بدون آنکه مدعیان را با مدعی علیه
 هم جمع نمائند و او را محال حکم نمودن در خصوص آن
 ۱۷ دغای خود بدهند بهلاکت بسیارند چون در اینجا هم
 جمع آمدند بی تاخیر روزه دوم در محکمه نشسته حکم نمودم که از
 ۱۸ مرد را بیاورند و چون مدعیان ایستادند از آنچه من نوشته

می کردم هیچ ادعائی بروی نکرده بودم بلکه در سلسله چید
 ۱۹ در خصوص دین خود با وی گفتگو می نمودند و مخصوص شخصی
 عیسی نام که پولس پیوسته می گفت که او زن است
 و من درین مسئله متحیر بودم پرسیدم او را که میخوای با ویم ^{شمار}
 ۲۰ در اینجا این مقدمه فیصل یابند و چون پولس طلب نمود که
 بگذارند او را تا بندگان عالی در امر او نفیض نمایند غرض آن
 دادم که نگارنده شده شود تا وقتی که تبرّد قیصرش بفرستم
 ۲۱ اگر پاس فیسطس را گفت که من خود میخوام که ازین شخص
 چیزی بشنوم گفت که فردا خواهی شنید چون باید داد
 ۲۲ اگر پاس و بریقی با حشمت تمام آمدند و در دیوان خانگی نشسته
 پادشاهان و شرفا و شهر فیسطس فرمان داد تا پولس را
 ۲۳ آوردند و فیسطس گفت ای اگر پاس پادشاه و تمامی ^{مردان}
 که حاضرستند این شخص را که نمی شنید همان است که
 ۲۴ یکی یهودی و اورشلیم و چه در اینجا در باره او بمن فریاد
 ۲۵ گه گاه در آنجا می شنیدند که دیگر نیایست که زنده باشد و من
 چون دریافتم که او علی نکرده است که لایق قتل باشد و
 او خود هم جناب عالی را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که
 او را بفرستم و چون چیزی در دست ندارم که باقی
 ۲۶ خود در باره او بنویسم ازین جهت او را نزد شما حاضر

مودم خصوصاً نزد تو ای سلطان اگر پاس تاکه بعد از تحقیق
 ۲۷ چیزی داشته باشم که بنویسم زیرا که بجای می نماید مرا که اسپ
 بفرستم داد عا هائی که بر او است عرض نه نمایم +

+ باب غیبت و ششم +

اگر پاس پولس را گفت که مریخی که نقل خود را نمائی انگاه پول
 ۲ دست را در آور نموده باین نوع جواب داد + که ای سلطان

اگر پاس من این را سعادت خود می دانم که در باره همه آنچه
 بهود بر من او عامی نمابند پیش تو امروز جواب داده باشم

۳ خصوصاً چون تو از همگی رسوم و مسایل یهوداگاه هستی پس

۴ از تو سوال می نمایم که بچهل زن بشنوی + و چون اوقات

من از ابتدای طفولیت در میان قوم خود در اورشلیم بسر

۵ تمامی یهودان را دانفتم و احوال مرا من اند

میدانند و اگر خواسته باشند شهادت می توانند داد که بحسب

۶ فرقه که پارسا ترین دین ما هستند نه ندگانی می کردم یعنی

فریسی بودم و حال بسبب امید و عده که خدا به پدران ما

۷ مراد محکم کشیده اند + آن امید می که دوازده فرقه مایه

شب و روز عبادت کنان امید دارند که بان برسند در

۸ باره همان امید ای سلطان اگر پاس ما من خاصه می نمایم

۹ ایان نزد شما امکان ندارد که خدا مر دگان را بر خیزاند به اما مرا از

خیال بود که یسوع عیسی ناصری را مخالفت بسیار نمود
 و نیز این چنین می کرد و در اورشلیم بسیاری از مقدسان
 چون از کاهنان بزرگ قدرت یافتند در زندان بند نمود
 چون نقتل میرسیدند راضی بودند و در همگی مساجد بار
 ایشان را زحمت داده جبر بر آنها می نمود تا کفر بگویند
 و زیاد از حد بر آنها شور وین تا بشهرهای بیرون آنها را
 میکردند و درین حال وقتی که بسوی دمشق میرفتم با قدرت
 و اجازت کاهنان بزرگ و در وسط روز در راه دیدم
 ای سلطان نوری را از آسمان که پیش از تابش افتاب
 می درخشید بدو ره من و همراهان من و چون همگی بر نیز
 قفادیم او ازیر آشنیدم که مرا مخاطب کرده و لغت
 عبری گفت ساؤل ساؤل چرا تو مرا عقوبت می نمایی ترا
 و شوار است بر سینه لکه زدن من کشم که خداوند تو را
 کیستی گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت می نمایی و لیکن
 بر خیز و بر پایهای خود بایست که من همین جبهه بر تو نمود
 کردیم که ترا خادم و شاید بر آنچه دیده و آنچه بتو نشان
 خواهم داد قراہ دمسم و ترا از قوم و از قبایل از
 می سازم و الحال ترا بنزد ایشان می فرستم تا که
 چشمهای آنها باز کرده شود و از تاریکی بنور گردانیده

شوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه امرزش کنند
 و میراث در میان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند
 پس ای سلطان اگر پاس من رویت آسمانی رانا فرمانی
 نه نمودم بلکه تخت اهل دمشق را داد در شلیم را و در
 مرز بوم یهودیه و قبایل پیوسته خبر میدادم که کبوی خا
 بگردید و کارهایی که شایسته تو به باشد بجا آرید
 همین چیزها یهودیان مراد میگل گرفته سعی نمودند که
 بقتل رسانند اما من بیاری خدا تا امر در ایستاد
 کو چاک و بزرگ را شهادت می دهم هیچ چیز نمیگویم
 جز آنچه موسی و پیغمبران گفتند که خواهد شد یعنی هیچ
 باید که عقوبت کشد و چون از مردگان اول برخیزد یوزی
 بقوم و قبایل خواهد فرستاد و چون این نوع تکلم
 نمود فیسطس با و از بلند گفت پولس دیوانه هستی کثرت
 درس ترا بدیوانگی کشاينده است گفت دیوانه هستم
 فیسطس گرامی بلکه برستی و بشیاری باین سخنها حرف میزنی
 که سلطان ازین چیزها اکاهست و پیش ادبی پر و احرف
 میزنی چون مرا یقین است که هیچک ازین چیزها بر او
 مخفی نیست زیرا که اینها در خلوت نشده است ای
 سلطان اگر پاس آیا با و رمی کنی پیغمبران را می دهم که قبول میکنی

۲۸ اگر یاس گفت پولس را که نزدیک است که مرا مایل گردانند
 ۲۹ سچی کردم پولس گفت کاشکی هم نزدیک بود و هم
 بنامی نه همین تو به تنهایی بلکه همگی ایانی که امروز از من می
 آن چنان که من بستم بشوند جز این بند ما به چون این را گفت
 ۳۱ سلطان و حاکم و برینقی و همکمان برخاستند و چون بخواست
 رفتند بیکدیگر گفتند که این شخص هیچ علمی که لایق قتل یا زند
 باشد نمی نماید اگر یاس فیستس را گفت که ممکن بود که این
 ۳۲ شخص از او شود اگر قصیر را طلب نه نموده بود +

+ باب بیست و نهم +

و چون مقرر شد که با تسلیه رفته باشیم پولس و چند قیدی دیگر
 بیوز باشی یولیوس نام از دست سستی سپردند و بر کشتی آمد
 ۲ سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جای اسپ
 بگذریم و از سطح مضبوطی از تسلیتی یا اتفاق ما بود و در
 ۳ دوم بصید رسیدیم دیولیوس با پولس بملاطفت سلوک
 می نمود و او را اجازه داد که بر دوشستان خود رفته از آن
 ۴ شمع یا بد و از آنجا روانه شده از پناه قوس گذشتیم از آنجا
 که باد مخالف می بود و از دریای قلیقیه و پامفولیه گذشته بود
 ۵ لقیه رسیدیم و از آنجا بیوز باشی شتی اسکندریه را یافته که
 ۶ اراده اتیلیه داشت ما را بران سوار نمود و در روز چند هفت
 ۷

رفته تا بقدر رسیدیم بجهت آنکه با داجازت نمیداد و درینا
 ۸ قریطی تا بسلومی رسیدیم و بدشواری از انجا گذشت بجائی که
 سستی به بندر خوش است و نزدیک بشهر لسیه است رسیدیم
 ۹ چون چندی گذشت در فتن بر آب در آن وقت با خطر
 دیدیم زیرا که ایام روز منقضی شده بود پولس سفارش نمود
 ۱۰ ایشانرا گفت ای جماعت می بینم که این راه بدشواری و
 ریان بسیار است نه مجرد برای بازگشتی بلکه جانهای ما
 ۱۱ نیز خواهد بود و لیکن یوزباشی ملأح و صاحب کشتی را
 از گفته پولس اعتنا نمود و چون آن بندر نیکو بود که
 ۱۲ در آن توقف نمایند اکثر مردم در آن صلأح دیدند که از
 رفته شاید که بغینقی برسند و زمستانرا در انجا بسر برند و آن
 بندر لیت از قریطی که مواجحه دارد با مغرب جنوبی و مغرب
 ۱۳ شمالی و چون باد جنوبی برخاست چنان پنداشد که
 خود رسیده اند پس لنگه برداشته از تر دگی کناره قریطی
 ۱۴ گذشتیم بسی بگذشت که باد طوفانی که باور قلیدون سستی
 ۱۵ کشتی را فرو گرفت و از انجا که ختیار کشتی را باد گرفت
 و نتوانست که با باد مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم
 ۱۶ و از پناه جزیره که سستی بقلوده بود عبور نمود و بدشواری
 ۱۷ را دستگیر نمودیم و چون آن برداشته شده کشتی را به بستن کرا

ملک نمودند و از ترس آن که مبادا بر ریگستان بیفتند است
 کشتی را پائین آوردند و باین قسم رانند شدند و چون طوفان
 برآمد کشتی نمود روز دوم کشتی را سبک نمودیم و در روز
 سوم اسباب کشتی را بدست خود پیرون بختیم و چون ایام
 بسیار منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره با ظاهری که دیدند
 پوسته طوفان شدید می زد و بالاخره تمامی امید نجات منتقط
 گردید و بعد از گرس بسیار پولس در میان آنها است
 گفت ای مردان بایست که سخن مرا شنیده از قریبی
 شوید و این سختی و زیان را پیدا نه نمایید و حال من شمارا
 می نمایم که خاطر جمع باشد که مطلقا جان شمارا زیان نخواهد
 بود و در کشتی که درین سب مرا فرشته آن خدائی که من از او
 مستم و عبادتش را می نمایم نمودار گردید و گفت ای پسر
 خرس که ترا باید نزد قیصر حاضر شوی و اینک خدا تمامی مسافر
 را به تو بخشیده است پس ای مردم خاطر جمع باشید که
 من با ورمی کنم خدا را که آن چنان که بمن گفته است خواهد شد
 و باید که ما بحزیره افتاده شویم و چون که شب چهاردهم
 شد و ماهنوز در دریای بدریا پیش و پس ران می شویم در
 نصف شب ملاحان منظم می نمودند که ساحلی نزدیک است
 پس بلد را انداخته بیست نعل یافتند و قدری دور رفتند

۲۹ و بلند را انداخته پا نزد بعل یافتند و از آنجا که ترسیدند
که سببا در سبکلاخ بفتد از پشت کشتی چهار لنگر انداخته و
۳۰ عامی نمودند که روز شود و چون ملاحان خواستند که از
کشتی بگریزند سفینه را بدریا پائین نمودند گو یا بقصد آن که لنگر را
۳۱ از پیش جاز بکشند و پولس یوز باشی و سپاهیان را گفت
از این اشخاص در کشتی نمانند ممکن نیست که این اجازت یابند
۳۲ پس سپاهیان ریسان های سفینه را برین گذاشته که در دریا
۳۳ خستند و چون روزی شد پولس گفت که تمامی چیزی بخورند
تست که امروز روز چهارم است که انتظار می رسید و
۳۴ طعم تناول نکرده پیوسته گرنگی کشیده اید همپس سفارش
من این است که غذائی بخورید که این نجات از برای شماست
۳۵ و فی از سر چاکس از شما نخواهد افتاد و این را گفته و نثار
کرده نزدیکی خدا را شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود
۳۶ همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند و بمکی نفوذ
۳۷ کشتی دولیت و هفتاد و سی نفر بودیم و چون از خوراک ریشید
۳۸ آنچه ما را بر ریخته کشتی را بک نمودند و چون روز شد زمین
ر بارشناختند و خیلی را دین که کناره داشت خواستند
۳۹ که اگر ممکن باشد کشتی را بر آن برانند پس لنگر را بریده در
دریا گذاشتند و در دم بند های سکان را باز نموده و بادبان

بزرگ را پیش باد گشاده بسوی ساحل راه گرفتند و
 و در جایی که دوست دریا بود افتاده بر خشکی رانده و پیش
 شتی محکم شده ساکن گردید و عقبش از شدت امواج شکست
 و سپاهیان را مشورت این بود که بندگان را بکشند که سبب
 کسی شنا کرده بگریزد و لیکن یوزباشی بجهت آنکه می خواست
 که پولس را رستگار سازد از آنها را از آن اراده باز داشت
 و فرمان داد که هر کس که شناسد انداخته خود را انداخته برین
 برود و باقی بعضی بر تختها و بعضی بر پاره های شکسته جا
 نشیند چمن شد و تمامی بسلامت بخنکی رسیدند

باب بیست و ششم

و چون رستگار گردیدند یافتند که جزیره ای ملته نام دارد و
 آن مردمان وحشی ما را بسیار ملامت نموده که آنشی را فرود
 و بسبب باران که می بارید و سرما تمامی ما را بنزد خود آوردند
 چون پولس قدری از همه جمع کرد و بر آتش گذاشت تیر
 ماری از گرمی پرودن آن بر دستش چسبید چون که آن
 جانور را دیدند که از دستش او بخت است بایکدیگر لغند که بلا
 که این شخص قاتل است که با وجودی که از دریا رستگار شده است
 عهده البت اقصای رستن او نمی گذارد اما او جانور را در آتش
 تکانید مطلقا ضرری نیافت و لیکن ایشان انتظار می کشیدند

که آمارس کرده یا ناگاه مرده فی الفور خواهد افتاد چون بسیار
 ۷ نظر رشیدند و دیدند که سطلقا اثری با و نرسید از آنرا یکی
 گفتند که این خداست و در آن نزدیکی منیسی بود از پیلوس
 نام مردی که بزرگ آن جزیره بود آن شخص ما را پذیرفته و
 ۸ بهر بانی مهمانی نمود و چون واقع گردید که پدر پیلوس تیب
 و اسنهال سبتلا که دین بستری که دین بود پولس بر روی آ
 ۹ و عا نموده دست بروی نهاد و شفا یافت و بعد از آن
 شفا صی که در جزیره برضها سبتلا بودند می آمدند و شفا
 می یافتند و ایشان ما را بسیار عزیز داشتند و چون
 ۱۰ را راده رفتن نمودیم هر آنچه ما محتاج مای بود بما کار سازی
 ۱۱ می نمودند و بعد از سه ماه درشتی سکدری که زمستان را
 در آن جزیره بسر برده بود و بر عملش شکل دو دیو بچه بود و در
 ۱۲ شدیم و و پسرا کوسه رسیده سه روز توقف نمودیم و از آنجا
 ۱۳ شش بریکوم رسیدیم و بعد از یکروز با جنوب در زیده
 ۱۴ روز دوم بیسیولی رسیدیم و در آنجا برادران چند را یافته
 تکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم و باین نوع تا بروم
 ۱۵ رسیدیم و در آنجا برادران احوال ما را شنیده با استقبال ما
 تا بازار پیلوس و سه دکان آمدند و پولس آنها را دید و شکرت
 ۱۶ خدا را بجا آورده خاطر جمع گردید و چون بروم رسیدیم

یوزباشی قید بهار را بشکمی باشی سپرده و پولس را اجاز
 داد که تنها بماند با شخص ستمی که او را پاس می نمود و چون
 بعد از سه روز بزرگان یهود را با هم خوانده چون جمع
 ایشان را گفت ای برادران با وجودی که از سن بر خلاف
 قوم یا رسوم پدران هیچ صادر نشده است مراد بر
 اورا تسلیم بسته بدستهای رومیان سپردند و ایشان در
 سن تقصص نموده ابراهه نمودند که مرا مرخص نمایند زیرا که
 علت قتل در سن یافت نشد و چون یهود مخالفت نمودند
 پس بحکم ضرورت قیصر را طلب نمودم لیکن چنین نیست
 که شکایت از قوم خود نمایم و همین سبب شما را طلب
 نمودم تا شما را دین گفتگو نمایم که بسبب امید اسرائیل
 باین زنجیر بسته شدم ایشان گفتند که ما نه کاغذی را
 در خصوص تو از یهودیه یا فیم و نه شخصی از برادران رسیده است
 که خبر یا کلام بدی را در باره تو آورده باشد چه اما مناسب است
 که آنچه مقصود تو است از تو بشنویم که ما را معلوم شد که این
 فرقه را در هر جا بدی گویند پس بادی روزی را مقرر گردانید
 و بسیاری در خانه بزدش آمدند و پیش آنها ملکوت خدا
 بیان مدلی می نمود و در حق عیسی حجت را بر آنها تمام
 از این موعی و رسایل رسل از هیچ تا شام و بعضی گفتند

- ۲۵ در اقبال نمودند و بعضی بی ایمان ماندند و چون بایکدی
مخالفت نمودند مرضی که دیدند بعد از آن که پولس این سخن
را بایشان گفت که روح القدس بواسطت اشعیه پیغمبر
۲۶ گفته است به پدران ما که بترداین کرده برو و بگو که پیوسته
خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید بگریست و
۲۷ خواهید زیر که دل این قوم سخت شد و کوشها کران کردند
و چشمهای خود را بسته اند که مباد اینچنان ببینند و بگو
۲۸ بشوند و بدل بفرستند و بگردانند و من ایشانرا شافخشم
۲۹ را معلوم باد که بقایل فرستاده شد و راست نجات خدا
و ایشان خواهند شنید چون این را گفت یهودیان
۳۰ رفتند و بایکدی بسیار باحسانه نمودند و پولس در
خانه گرای خود دو سال توقف نمود و هر کس
۳۱ که بزرگوئی می آید می پذیرفت و بملکوت
خدا اندامی کرد و در باره جناب عیسی
در بحال بی پروائی تعلیم می داد
و سپاس او را
منع نمی نمود

نامۀ پولوس حواری ہبل و م

باب اول

۱ مہ ایت از پولوس بندہ عیسای مسیح حواری خواندہ
۲ شدہ و اختصاص یافتہ برسانیدن مژدہ خدائی کہ بوسا
۳ پیغمبران خود در کتب مقدس بان وعین کردہ بودہ در بارہ
۴ زند خود کہ ہر خیدا و از حیثیت حبسی از نسل داود ہو
۵ کشتہ اما از برخاستن مردگان برہن کردید کہ او پس
۶ خداست با قوت روح القدسی یعنی خداوند ما عیسای مسیح
۷ کہ از جانب وی توفیق یافتہ رسول ہستیم بہمکی قایلیم
۸ و تا آنکہ آنها ایمان را مطیع شوند و شما نیز در انما
۹ خوان شدگان عیسای مسیح ہستہ بتامی آنانی کہ در قم
۱۰ محبوبان خدا و خوان شدگان و مقدسان ہستہ کہ از جانب
۱۱ پدر ما خدا و خداوند ما عیسای مسیح توفیق و آرام بر شما

- ۸ نخست شکر می نمایم خدای خود را بواسطت عیسی مسیح
 ۹ باره بکلی شما که ایمان شما در تمامی عالمه مذکور است و
 و خدائی که من بروح خود او را در مرده پسرش بندگی می نمایم
 ۱۰ شاید است مرا که چگونه شما را پیوسته یادمی نمایم همچو
 در اوقات دعا استدعای نمایم که اگر ممکن باشد احوال
 ۱۱ بحیثیت خدا سفر خیر اثر نموده ببرد شما آمده باشم که
 آرزو دارم که با شما ملاقات نموده تا آن که شما را قد
 در انعامهای روحانی با خود شریک سازم که موجب
 ۱۲ استقامت شما گردد و مقصود این است که از ایمان بر
 ۱۳ یعنی شیادین سلی مرعین حاصل شود و ای برادران من بخیر
 که شما آگاه باشید که من بارها اراده آمدن نزد شما کرده ام
 هر چند که تا حال تعویق افتاده است که در میان شما شری
 ۱۴ نمایم چنانچه در قبایل دیگر حاصل نموده ام و من بدکارم
 ۱۵ یونانیان و غیر یونانیان و دانیان و نادانیان را پس بستم
 بستم که شما را که در روم می باشید نیز تقدیر مقدر خبر
 ۱۶ داده باشم چه من سلفا شرمند نیستم از مرده مسیح زیرا
 آن مرده نجات آورده است هر کس را که ایمان آید و بخت
 ۱۷ یهودی و یونانی را نیز که عدالت خدائی که با سرار در ایمان
 در آن ظاهر می شود چنانچه نگارش یافته است که عادل

۱۸ از ایشان بر عیسوی دینی و ناراستی مردم که ایشان
 حقیقت را با شرارت دارند چه از آنجا که آنچه از خدا فهمیدند
 بر آنها ظاهراست چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است
 چه از نای عالم نامرئیهای او یعنی چون در صفتها تفکر
 می شود دشمنی که در قدرت غیر متناهی و خداوند
 کار ریزه چینی که ایشان را یارای هذر نیست چه که با وجود
 آنکه خدا را شناختند او را بخدائی تعجید نمودند و شکر نقش
 را نکردند بلکه خیالات باطله را بخود راه دادند و در
 جهل ایشان را خلعت گرفت و او آدای حکمت می نمودند
 و باطله بودند و تبدیل نمودند حلال خدای باقی را بشیبه
 است آدم فانی و تمثال پرندگان و بهایزه حشرات
 در حق و بجهت این خدا بخواهش دل ایشان آنها را در
 ناپاکی و اگداشت تا بدنه های خود را با همه بیکر تفضیح نمایند
 در چون که آنها حقیقت خدا را باطل بدل نمودند و اغریده
 بر اسر سناش بندگی نمودند پیش از آفرینش جهان الی
 الابد این مکر از آنجهت خدا آنها را بملیهای رسواکننده و
 اگداشت نوعی که زنان ایشان هم استخوان طبعی را بستر
 تبدیل نمودند و در همین قسم مرده آن استخوان طبعی زنان را

گذاشته از خویش بایکدیگر سوختند که مردان بامردان کجا
 و سیاهی پر داخستند که نرای شایسته گمراهی را در خود
 رفتند که چنانچه ایشان بخواه داشتن معرفت را
 بودند خدا نیز آنها را با ادراکات غیر مرضیه و اگر اشت
 امور را شایسته فعل آرند پس با انواع ناراحتی
 و رنای بسند و طبع و بد ذاتی معور شده و از حد و قتل و
 نشت و تند خوئی بر گردیدند و غمازان و غیبت گان
 و دشمنان خدا و ستیزه کنندگان و متکبران و مغروران
 و بستگان مدیها و نابرادران و اندین بی نصیب
 فی الحقیقت پوفایی رسیده اند و با وجود این که
 مضای الهی را امید آرند که کنندگان این جنس کار را
 پاک از نه همین خود می نهند و بس بلکه خوشنودند از آن
 که نیز می نهند

باب دوم

همین حجت تو که حکم می نمایی هر کس که باشی هیچ به
 از می که باشی بر دیگر می حکم به بدی می نمایی بر خود
 قوی می دهی تریر که خود نیز بآن شغل مشغولی ای
 انهم می نمایی به تحقیق که غضب الهی بر کنندگان این کار
 بسبب عمل می باشد پس ای کسی که بر کنندگان این کار

حکم می نمائی و خود آن کار را بر ارمی کنی گمان داری که تو
 از غضب الهی خواهی رست یا آنکه غایت مهر و تحمل و حلم
 ۴ و درانا چیری شماری و تدبیری نمائی که لطفهای خدائی ترا
 بتوبه می خواند بلکه بسختی و دل بی انفعال خود غضب را دین
 ۵ می نمائی بجهت خود در روز غضب خدا و اظهار انصافش
 ۶ و او خواهد داد بهر کس جزای اعمال او را و آنانی را که
 با استقرار در اعمال شایسته طالب جلال و عزت و
 بقایند حیات جاودانی و او اسلحی را که برای اطاعت
 ۸ نمی نماید بلکه طمع اندازد برای راضی شدن و غضب
 عذاب و عقوبت بر هر نفس بشری زیان کار مقرر است
 ۹ نخستین بر یهود و بر یونانی نیزه و جلال و عزت دارم
 ۱۰ برای هر کس است که نیکو کار است نخست یهود و یونانی
 را نیزه زیرا که نزد خدا ظالمین نیستند که آنانی که بتبیین
 ۱۲ گناه کرده اند بر غیر شرع بلکه با اندیشه و کسانیکه با
 شریعت گناه کرده اند از ان شریعت حکم خواهند یافت
 و چنین نیست که مشرک و کافران شریعت نزد خدا راست
 ۳ باشند بلکه این بجا آرندگان شریعت راستند و هرگاه
 ۴ قبایلی که شریعتی ندارند احکام شریعت را از روی طمع
 می نمایند آنها از اینجا که شرع یعنی ندارند خود شریعتی

- ۱۵ از برای خود چه ایشان ظاهر می کنند محل شریعت را
که بر دل آنها ملت شده است چه محل آنها گوی می باشد
- ۱۶ و جملات بعضی مستدل باشند و بعضی مانعند در دین
بر تحقیقهای مردمان حلم خواهد بود بر حسب پیغام من بوسا
- ۱۷ عیسی مسیح به ای که بهودی ملقب هستی و بر شریعت
تو می زنی و بخدا فخر می نمائی چه و اراده اش می دانی و
- ۱۸ بشریعت تربیت یافته و اضداد را تمیز می دهی چه و یقین دار
که خود راه نمائی گوران و نور ظلمت گرفتگان می باشی چه
- ۱۹ و استاد جمال و معلم اطفال هستی و معیار علم در استی
از شریعت داری چه پس چون است که تو که بدیکران می آ
- ۲۰ خود می آموزی و تو که اندر رند زدی نکرده ای نمائی خود
می دزدی چه تو که منع از زنا می کنی خود بعمل می آری و تو که
- ۲۱ بت با رنجش می دانی از مسجد زدوی می نمائی چه و تو که کسرت
فخری نمائی تحا و شریعت بی حرمتی می نمائی چه زیرا که بحجت
- ۲۲ شما در قبایل با اسم خدا کفر گفته می شود چنانچه نوشته خدا
است رستی که خسته فاین دارد اگر تو شریعت را نخواهد ای
- ۲۳ اما چون تو تحا و شریعت نمائی خسته تو نا مختونی است چه
پس هرگاه نا مختون احکام شریعت را بجا آر دایا نا مختونی
- ۲۴ خسته شمرده نخواهد شد و آن گس که از اصل نا مختون است

که حافظ شریعت باشد بر تو که با وجود نوشته و ختنه متجاوز
 شریعت هستی آیا حکم نخواستی که این چنین نیست که یهود
 ظاهری یهودی باشد یا ختنه ظاهری و جسی ختنه باشد
 بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه ختنه
 دل است در روح نه در کلام و عزت آن از خداست
 نه از انسان +

+ باب سیوم +

پس آیا یهودی بودن را هیچ فضل نیست یا بر ختنه هیچ فا
 ترتیب می شود و بی هر وجه بسیار است خصوصاً معتقد
 کلام خدا ایشانند چه شد هرگاه بعضی ایمان نیاوردند آیا که
 بی ایمانی ایشان اعتبار خدا را معدوم می سازد و حاشا
 خدا را است کومی باشد و هر چند تمامی انسان در غلو
 باشند چنانچه نوشته شده است تا آنکه تو در کلام صادق محقق
 شوی و از کاوش عدالت غالب آئی و اگر ناراستی
 بنا راستائی خدا را ثابت می نماید پس چون است آیا که خدا
 ناراست است چون غضب می نماید چنانچه مردم همین را
 می گویند و حاشا زیرا که خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود
 و اگر راستی خدا بدروغ من افزون شود بجهی که جلال
 و شان او ظاهر گردد پس چون است که حکم بر من شود چنان

- ۸ برکنه کاره و چرا کنیم چنانچه این تهمت بر ما هست و شریف
- بعضی میگویند که ما سبک گوئیم که به بکنیم تا که خوبی حاصل کنیم
- ۹ حکم راستی بر آنها می شود و پیش عرض چیست آیا که ما چنانچه
- نه مطلقا زیر آنکه پیش ازین ما هم یهود و عیسای یونانیان را
- ۱۰ ادعا نمودیم که گناه کار اند چنانچه نوشته است که هیچکس
- ۱۱ راست کار نیست هیچکس و هیچکس نیست که بنماید و هیچکس
- ۱۲ نیست که طالب خدا باشد همه همراه شدند و همه یکجا رو شدند
- ۱۳ هیچکس نیست که نیکو کار باشد هیچکس و کجای آنها گوشت کشته
- و بزبانهای خود فریستند و زهر مار بالشی در زیر لبهای
- ۱۴ ایشان است و دوان شان پر از فحش و تمکین است
- ۱۵ و پایهای ایشان بقصد خون ریختن دوان است و پایهای
- ۱۶ و خرابی در روش آنهاست چو راه ارام را نشان خوار
- ۱۷ و در چشمان ایشان ترس خدا نیست و محقق است که هر
- در شریعت گفته می شود برای اهل شریعت می گویند تا
- هر دهنی بند شود و بر همه خان جهان حجت خدا تمام شود
- ۲۰ پس بسبب اعمال شرعی هیچ بشری در نزدش عادل
- ۲۱ شمرده نخواهد شد بلکه بشریعت ثبوت گناه می شود و بنا بر حال
- عدالت خدائی در خارج از شریعت نمودار شده و هر
- ۲۲ و شریعت و پیغمبران شهادت بان می دهند و انوار

۲۳ خدائی که بوساطت ایمان بر عیسی مسیح برهمنی و باهمنی
 که ایمان می آورند می شود بنوعی که تو فیری نباشد بعلت
 ۲۴ آن که تمامی کینه گاراند و در ستایش خدا قاصدا صراحت پسفت
 بکرم او بوسیله فدیة عیسی مسیح عادل شمرده می شوند
 ۲۵ که خدا او را در مقام کفار بوساطت اعتماد بر خویش اقرار
 داده است تا که عدالت خود را بظهور رساند بعدم اعتنای
 ۲۶ ببنایان گذشته که تعویق انداخت خدا آنرا نظر
 بانظار عدالتش در حال آن که خودش عادل باشد و عادل
 ۲۷ شمارد صاحب ایمان بعیسی را پس کجا باقی ماند تفاخر
 اخراج کرده شد آن بکدام شریعت بشریعت اعمال نیکی
 ۲۸ بشریعت ایمان پس نتیجه این است که شخص با ایمان
 خارج از اعمال شریعت عادل شمرده می شود
 ۲۹ ایایا و خدائی یهود است و بس آیا خدای قبایل نیز نیست
 ۳۰ آری خدای قبایل نیز هست چون یکی است خدائی که
 صاحبان ختنه را از ایمان عادل خواهد شمرد و اگر با
 ۳۱ قلعه را نیز از راه ایمان ایایا که ما شریعت را با ایمان باطل
 می کنیم حاشا بلکه ثابت می نمایم شریعت را

باب چهارم

پس چه گفته می شود که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه

۲ بقیہ است اگر ابراہیم از اعمال عادل شمرده شد کنایش
 ۳ تفاخر دارد لیکن پیش خدا نذر دارد و کتاب چه می گوید میگوید
 ۴ که ابراہیم ایمان بخدا آورد و بدان جهت بعدالت منسوب شد
 ۵ و منسوب نمی شود کارکننده را مردش از راه کرم ملک
 ۶ دای دین است و آن کس که عمل بجای نمی آرد بلکه برعکس
 ۷ که بی دینان را بعدالت منسوب می کند ایمان می آرد به جهت
 ۸ که ایمانش بعدالت منسوب می شود چنانچه داود نیز ذکر
 ۹ می کند خوشی آن کس را که خدا او را بعدالت منسوب می کند
 ۱۰ بدون اعمال و خوشا حال آنان که راستی آنها از مزید
 ۱۱ شد و گمان آنها پوشین گشت و خوشا حال آن کس
 ۱۲ که خداوند گناه را بوی منسوب نمی نماید و ان تملی
 ۱۳ بر اہل خستہ است و بس یا اہل تلاف نیز هست میگویم
 ۱۴ که ایمان بمنزل عدالت شمرده شد برای ابراہیم پس
 ۱۵ در چه حالت منسوب شد وقتی که در ختنہ بود یا در قلفہ نہ
 ۱۶ ختنہ ملکہ در قلفہ و مہر عدالت ایمانیرا کہ در قلفہ داشت
 ۱۷ یافت نشان خستہ تا کہ ہمگی آنان را کہ در حالت نامحظونی
 ۱۸ ایمان می آرد پذیربودہ باشد کہ عدالت با آنها نیز منسوب
 ۱۹ گردد و اہل خستہ را نیز پذیربودہ باشد لیکن آنان را کہ
 ۲۰ اصحاب ختنہ باشند و بس بلکہ آنان را کہ بر آثار آن ایمانی

۱۳ در ما را اسیم در نامختونی داشت رفتار می نمایند و و عده
 ۱۴ و ما بیک بهن خواهد بود اسیم را و نسلش را به نیت
 ۱۵ بود بلکه بعدالت ایانی زیرا که اگر اهل شریعت دارند
 ۱۶ ایمان بی مصرف است و و عن بجا که از شریعت عقاب
 ۱۷ می خیزد و جانی که شریعت نیست تجا و زنیست ازین
 از راه ایمان شد تا که عطا باشد و تا آن که عده بهکی ذریه
 ثابت باشد نه به ذریه که اهل شریعت شد و بس بلکه بران
 ذریه که اهل ایمان بر تیمم شد و او بدر بهکی مای شد
 ۱۷ بجایچه نوشته شده است که من ترا پدر قبایل بسیار ختم
 ازین جهت که او کلام خدای را که مردگان را زنده می کند
 رسالت را چون موجودات می خواند باور می نمود
 ۱۸ چه در جائیکه اسید بنو دما مید باور نمود که بسیار قبایل
 پاره را شده چنانچه نوشته شده است که سل تو چنین خواهد
 ۱۹ بود و از آنجا که سیت اعتقاد بنو دظمه نکرد در بدن خود
 که به زنده شده بود که تخمینا صد سال داشت و نه در افت
 ۲۰ سه سار و بود و و عن خدا شک نه نمود بسبب ایما
 ۲۱ سه کمال ایمان بود و خدا را شکر نمود و یقین کلی داشت
 به آنچه را باور عده کرده است بر وفای آن قادر است
 ۲۲ و بجهت همین عدالت بوی منسوب گردید و این که بو

۲۴ منسوب گردید نوشته شد بری او و بس بلکه محبت ما
 که باین منسوب خواهد گردید چه مانیز قبول است بکنیم که خدا
 ۲۵ ما عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید و او بجیت گشت
 ما گذاشته شد و برخاست تا که ما بعد الت منسوب شویم

باب پنجم

چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا ما را بوسیله
 ۲ خداوند ما عیسی مسیح با خدا صلح افتاد و بسبب او ما را
 ایمان درین غایت مدخلیت است و دران باید استیم
 ۳ و بامید جلال خدا فخر می نماییم نه بهمان و بس بلکه بمصیبتا نیز
 ۴ فخر می کنیم که می دانیم مصیبت صبر را پیدا می کند و صبر تجربه را
 ۵ و تجربه امید واری را و امید شرمندگی را باعث نیست که
 از ان روح القدس که بها عطا شده است محبت خدا در دانه
 ۶ ما ریخته شد است که چون ما ضعیف بودیم مسیح در وقت
 ۷ خود در راه بی دانه و وقت نمود بلکه کم است که کسی در
 راه مرد عاقل سپرد و شاید که در راه تنهی هم ان کسی او
 ۸ سپردن خود را برک نترسد اما خدا محبت خود را بر ما ثابت
 می نماید باین که هنگامی که ما که کار بودیم مسیح در راه ما وفا
 ۹ نمود و این طریق ادلی حال آنکه بسبب خوش حال دل شرم
 ۱۰ شد بجهت و ما طلق از غفرت سبب نجات خواهیم یافت و چون

از موت یسوع ما را با حد صلح افتاد هنگامی که دشمن بود
 پس بطریق اولی چون صلح نمودیم از زندگیش ناجی خواهیم بود
 و در همین دین بلکه بواسطت خداوند خود عیسای مسیح که
 ۱۱ و حال صلح یافتیم از خدا مخفی نمانیم پس چنانچه گناه
 ۱۲ بهشت تخص در جهان پدید شد و بگناه مرگ همین قسم مرگ
 طاری گردید از آنجا که در وی همه گناه کاری بودند چه تا
 ۱۳ شریعت گناه در جهان بود ما و خودی که چون شریعت نباشد
 کسی مذنب نمی شود و لیکن از آدم تا موسی مرگ تسلط یافت
 ۱۴ بر آنهایی که با دم مشابیه در تجا و زندگستند و او مثال آدم
 ۱۵ این بود و لیکن این چنین نیست که عطا چون عطا باشد چه هر چند
 بخطای یک کس بسی مردند لیکن بسیار بیش از آن است
 که مر خدا و انعامی که بکر است یک شخص که عیسای مسیح باشد
 ۱۶ بر بسیاری و نیست چنین که عطا در مقابل آن یک گناه کار
 باشد از یک گناه انصاف بالزام شد اما حال عطا بگناه
 بسیار است با انتساب بعد الت به که چون مرگ بوسیله بخشش
 ۱۷ و از خطای یک کس تسلط یافت بطریق اولی آن کسانی که از
 فصل و بخش عدالت را می یابند بواسطت بخشش که عیسای
 مسیح باشد بر حیات تسلط خواهند یافت و مخلصه چنانچه
 ۱۸ شد بر همه مردم تا حکم بالزام همین طریقی راست گردان

همه مردم را شده است تا مغلوب شدن بعدالت زندگی
 که چنانچه بسبب معصیت یک شخص بسیار کسان گناه را مقرر کردند
 همین طور بسبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عادل شدند
 خواهند شد + اما شریعت بمیان آمد تا که خطاها زیاده گردید
 جائی که خطا زیاد گشت کرم بیش از ان افزون شده است
 که چنانچه گناه تا بهوت مسلط شده است همین وضع بود است
 عدالت عطا تا بحیات سرمدی مسلط شود بوسیله خداوند
 عیسی مسیح +

باب ششم +

پس نگوئیم که در گناه زاریت نمائیم تا که عطا افزون گردد
 حاشا که چون ما از گناه فانی شدیم بعد از ان چگونه در آن رست
 نمائیم + ایا منجر نیستید از ان که هر یک از ما که بغل داخل مسیح
 عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم + پس در مرگش داخل
 شد و با او دفن شدیم تا انچنان که مسیح از میان مردگان
 جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه رقرار نمائیم + چون
 رفیق در مرگش مانند او هرامنه در بر خاستن نیز مانند او خوانیم
 چه این را ایم و ایمیم که شخص گمنام با او صلیب شد تا که بدن
 گناه ما معدوم شود و نوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم +
 زیرا که شخصی که مرده است از گناه خلاصی یافته است +

۸ و چون که با سچ مردم یقین پیدایم که با او نیز زنده خواهیم بود
 ۹ که محقق است و هیچ از مردگان برخاسته است و بعد
 ۱۰ نمی میرد و دیگر مرگ بروی تسلط نخواهد یافت و مرد نسبت
 ۱۱ بکناه مرد مردنی یکبار و پس زنده است و زندگیش نسبت
 ۱۲ بجداست و شما نیز خود را چنین بدانید که نسبت بکناه مرد
 ۱۳ و زنده آید نسبت بجدا در خداوند سچ عیسی و پس گناه در بدن
 ۱۴ فانی شما تسلط نیابد بنوعی که شما اطاعت او را نمائید بحسب
 ۱۵ خواهشهای او و و مگذاردید اعضای خود را تا که گناه را آفات
 ۱۶ را رسانی شوند بلکه خود را پیش خدا و اگذارید چون کسانی که آن
 ۱۷ مرگ زنده شده اند و اعضای شما آفات جراتی از برای خدا
 ۱۸ شده و کناه بر شما خداوندی نیاید زیرا که شما نیستید تحت
 ۱۹ شریعت بلکه تحت کرم می باشید پس چه باید کرد و یا کناه کنیم
 ۲۰ زیرا که تحت شریعت نیستیم بلکه مورد کرم هستیم حاشا و ایامی
 ۲۱ که شما خود را بجداست بر کس می سپارید از بندگان آن
 ۲۲ محو و نیستید خواه آن کناه و مرگ و خواه اطاعت و
 ۲۳ باشد و شکر خدا را که شما بندگان کناه بودید لیکن آن قلاب
 ۲۴ تربیت که بان ملصق شدید از دل نقش اندازید ویرفتید و او
 ۲۵ کنا خلاصی حاصل نموده و قید عدالت می باشید و بطور
 ۲۶ انسانیت سخن می گویم بجهت ضعف جسمانی شما که چنانچه اعضا

خود را شما و اگدا شید که بندگان ناپاکی و ترقی نصیت
 بهمان وضع اعضای خود را حال باز گذارید تا که عدالت بر
 ۲۰ منقاد باشند تا بحر حله تقدس و چون بندگان که بودند
 ۲۱ سطلقا و ابستکی بعدالت نداشتید و از انچه های که بفعل از آنها
 پشیمان هستید چه حال نمودید بدستی که انجام آن کارها مرکب
 ۲۲ آن حال که از گناه خلاصی یافته و در بندگی خدا را سخ شده
 حاصل خود را در تقدس که انخاش حیات جاوید است یافته
 ۲۳ که مردگانه مرکب است و عطای خدا حیات جاوید است در خدا
 ماعیسی سچ

باب هفتم

ای برادران آیا شما نطرح نیستید کسانی که استخفا از شریعت
 دارند سخن می گویم که شریعت بر مردم خدا و مدعی نماید مادی که از
 ۲ می نماید و از آنرو که زن مروج بحسب شرع بشو هر خودسته شده است
 ۳ تا اگر شوهر میرد از قید شوهر خلاصی یافته است پس مادی که شوهرش
 زنده است اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قید
 خلاص شده است بنوعیکه اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه نخواهد بود
 ۴ پس ای برادران شما نیز از شریعت فانی شده و اید سبب بد
 سیح تا بعد ازین شما از آن دیگری شوید یعنی آن کس که از شر
 ۵ بر خاست تا که بجهت خدا تفرارید چه مادی که جسمانی بودیم

۶ تنای کنا بان که سبب شریعت می بود در اعضای ما اثر
 می نمود بنوعی که بجهت مرگ شر آوریم ۱۰ حالا از شریعت
 شدیم بسبب مرگ آنچه بان دابسته بودیم بنحیکه بندگی می نمود
 ۷ تا زگی روح نه بکنی نوشته پس چه میگویم آیا که شریعت
 کناه است حاشا لیکن کناه را شناختی جز بشریعت و طمع را
 ۸ نیافتی جز برفع طمع که در شریعت گفته شده است ۱۱ لیکن بسبب
 منع کناه فرصت یافته هر قسم طمع را در من پیدا آورد از آن
 ۹ که بدون شریعت کناه مرده است ۱۲ و من مدتی پرون از شریعت
 زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز کناه کاری زنده گردید ۱۳
 و من خود مردم و همان حکم که قصدش حیات بود مرا مرگ گشت
 ۱۰ از آن رو که از حکم کناه فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع
 ۱۱ پلاک نمود ۱۴ حاصل آنکه شریعت منزه است و حکم سه و را
 ۱۲ و نیکوست ۱۵ پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد حاشا بلکه
 ۱۳ خود کناه تا ظاهراً هر که دد که کناه است مرگ را بوسیله خیر نمود
 و من پیدا نمود چه کناه بواسطه حکم شریعت در عصیت
 ۱۴ شده شود ۱۶ که محقق است که شریعت روحانی است و من
 ۱۵ جسمانی و مقهور کناه ۱۷ که آنچه را می گفتم خوب نمی دانم از آن
 ۱۶ نه آنچه را می خواهم می گفتم بلکه آنچه را دشمن میدانم بجای آورم
 پس چون آنچه را میخواهم بجای آورم بشریعت معتقدم که نیکو

۱۷ و من حال میتم فاعل فعل بلکه آن کناه که در من ساکن است است
 ۱۸ که می یا جم که در من یعنی در جسم هیچ چیز نیکو یا کی نیست بجهت
 آنکه خواهش در من هست لیکن بجای آوردن آنچه را خوب است
 ۱۹ نمی یا جم نه آن نیکویی را که میخواهم بلکه بدی را که میخواهم
 ۲۰ می کنم پس چون آنچه را که میخواهم می کنم آن من نیستم که نمی
 ۲۱ بلکه کناه می که در من ساکن است پس این چنین قیدی در خود می
 ۲۲ یا جم که چون میخواهم که خوب کنم بدی بطور میرسد چه من از حیث
 ۲۳ تخصیص ماطنی از شریعت خدا خوشنودم و لیکن قیدی دیگر در اع
 ۲۴ خود می پس که با قید عقل من منازعت می نماید و مرا اسیر
 ۲۵ قید کناه که در اعضای من است می سازد و آه که مستندم
 و کیفیت که مرا ازین بدن مرکب بانی بخشد و شکر می کنم خدا را و
 خداوند ما عیسی مسیح خدا صه آنکه من از حیثیت عقل خود شاکست
 شریعت خدا را نمی تم و بحسب جسم قواعد کناه را

باب هشتم

غرض بر آنست که در مسیح عیسی میباشد که جسم را نه بلکه روح را
 ۲ متابعت می نمایند و مواظف نیستند که شریعت روح حیات
 ۲ در مسیح عیسی را قید کناه و مرکب را ازاد ساخته است و آنچه
 شریعت را محال می نمود خدا بر خود را در صورت جسمی بکار
 در مقام کناه فرستاده و شکم بر کناه در جسم نموده است

۴ تا که راستی شرعی در ماکه جسم را نه بلکه روح را متابعت
 ۵ می نمایند کمال انجام دهد که انانی که در قید جسم اند شریست
 شان جسمانی است و آنانی که تابع روح اند مزاج روحانی
 ۶ دارند و شریست جسمی فاسد و مزاج روحی حیات ارم را
 ۷ زان رو که شریست جسم مبعوض خداست که شریعت خدا را
 ۸ تابع نمی شود بلکه نمی تواند شد و آنانی که در جسم اند مطوب
 ۹ خدا نمی توانند شد لیکن شما در جسم نیستید بلکه در روح می باشید
 سرگاه روح خدا در شما باشد و اگر کسی روح سیج را نداند
 ۱۰ زان او نیست پس چون سیج در شما می باشد هر چند بدن بعلت
 کناه مرده است لیکن روح بعلت راستی که دارد نفس زنجیر
 ۱۱ و چون روح کسی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما می باشد
 پس او که سیج را از مردگان بر خیزانید بدنه های فانی شما را
 ۱۲ بسبب روحش که در شما می باشد خواهد بر خیزانید پس اگر
 برادران چنین نیست که بدکار جسم باشیم که بروش جسم زند
 ۱۳ نمائیم بلکه اگر بروش جسم زندگانی نمائید مرگ را آماده دارید
 و اگر افعال بدن را بروش بچان سازید زندگی را خواهید یافت
 ۱۴ که اشخاص را که روح خدا محو می باشد پیران خدای باشند
 ۱۵ که شما نیافته اید روح بندگی را محل خوف تا بار دیگر بلکه یافته
 روح یه خواندگی را که بسبب این ندانیم که یا ابای پدر

همان روح ما و روح ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم
 ۱۷ و چون فرزندانیم دارثانیم یعنی دارثان خدا هم ارث با سچ
 زیر که در مصائبش شرکائیم تا آن که در جلالتش نیز شرکست با سیم
 ۱۸ چون می بینیم مصایب این زمان در شماری نیست نزد آن جلایی
 ۱۹ که نزدیک است که بر ما ظاهر گردد و در هزاران رو که تمامی مخلوقات
 ۲۰ در انتظار مترصد اند ظهور جلال پسران خدا و این که مخلوق که
 مقهور بطالت گردیده است نه از خود دشته است بلکه سبب
 کسی است که آنرا مقهور گردانید و حال امید و آری باشد
 ۲۱ چه مخلوقات خود نیز از قید فساد خلاصی می یابند و در آزادی
 ۲۲ فرزندان خدا در می آیند و هر که می دانیم که بحسبوع خلقت تا حال
 ۲۳ در آه کشیدن و در دوزخ می باشند بنده آمان به تنهایی بلکه ما که خود
 بر روح را یافته ایم خود آه می کشیم در انتظار مرتبه پیری که آن
 ۲۴ خلاصی بدن ماست زیرا که با امید نجات یافتیم و چون امید خود موجود
 امید نیست زیرا که آنچه کسی را موجود است چنانکه امید در آن
 ۲۵ باشد بلکه اگر امید داریم آنچه را که نمی بینیم بصبر منتظر می باشیم
 ۲۶ و حال آنکه روح هم صفتهای ما را معاوضه می نماید که چنانچه
 باید نیدانیم که سوال نمایم بیک آن روح خود ما را بهایی که بیا
 ۲۷ و شفاعت ما را می نماید و آن کس که تنگن گشوده دلها
 میداند که مقصد روح چه چیز است زیرا که این شفاعت

می نماید مقدسان را بنو و محقق است که دوستان خدا را تمامی
 ۲۸ و قایع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانی که بحسب تقدیرش
 خوانند شدگانند چه آن کسان را که او از ازل شناخت نمود
 نمود که آنها با پسرش مشابه باشند تا که او در میان برادران
 بسیار زیورترین باشد و کسانی را که پیشتر شناخت
 ۳۰ و آنرا که خوانند تزیین نمود و آنها را که منزه نمود جلال داد
 پس چگونگی این چیزها را چون خدا از ماست کیست که بر
 ۳۱ ماست و آن کس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم
 در بیخ نغمه و بلکه در راه همگی تسلیم نمود پس چرا همه چیز
 ۳۲ با وی بنا خواهد بخشید به کیست که بابرگزیدگان خدا را
 نماید چون خدا آنها را عادل می شمارد به و کیست که تحکم
 ۳۳ تواند نمود چون هیچ مرد بلکه بر خاسته در دست راست
 خدا می باشد و بجهت ما شفاعت می نماید به کیست آنچه
 ما را از محبت هیچ جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا عقوبت
 ۳۴ یا اگر تنگی یا عریانی یا تحدید یا شمشیر یا چنانچه کارش یافته است
 که همیشه از جهت تو گشته هیچ گریه و چون کوفتند آن
 ۳۵ نه بجای شمرده می تویم به بلکه بر همگی آن چیزها فوق است
 ۳۶ نیز هستیم به سبب این کس که ما را محبوب داشت به کس
 ۳۸ یقین داریم که نه مرگ و نه زندگی و نه فرشتگان و نه رست

۳۹ نه توانا میاونه موجودات ونه آیندگان :- ونه بلند
 ۴۰ نه پستی ونه هیچ خلقت دیگر قدرت خواهد داشت که ما
 از ان محبت خدا که در هیچ عینی خداوند ماست جدا سازد

باب نهم :-

- ۱ من در هیچ راست نمی گویم و دروغ نمی گویم و قلب من با س
- ۲ شهادت می دهد بروح القدس :- که مرا ندوه عظیم است و
- ۳ بسیار ملامت که کاشکی من خود از هیچ محروم می شدم در راه را
- ۴ من و اولاد من از حیث جسم :- که ایشان اسرائیلی می باشند
- ۵ و آنها راست پسر خواندگی و جلال و عهد با دامت شرع و عبادت
 و وعده ها :- و پدران نیز پدران ایشانند و هیچ نیز از حیثیت
- ۶ جسم از میان ایشان است که او خدای فوق همه است
- ۷ مبارک باد تا بابد آیین :- لیکن چنین نیست که کلام خدا
- ۸ ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از اسرائیل
- ۹ هستند اسرائیل باشند یا از انجا که بنی اسرائیل می باشند همه از
- ۱۰ فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو خوانن خواهند شد یعنی
- چنین نیست که فرزندان حبشی فرزندان خدا باشند بلکه
- ۹ فرزندان موعودی نسل شمرده می شوند :- و کلام وعده
- با اینطور بود که من این وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود
- ۱۰ همین نه آن و بس بلکه چون ربه نیز از ان یک شخص حامله بود

۱۱ پدر را با حق بنده هنوز متولد شده بودند و از نیک و بد هیچ
 نه نموده بودند تا آن که مقرر شود که اراده خدا از روی اختیار
 و نیست نه با عمل مردم بلکه بدعوی دعوت کننده است
 ۱۳ ویرا گفته شد که کمتر بهتر را بندگی خواهد نمود و چنانچه نوشته شد هر کس
 ۱۴ که من بنوب را دوست داشته ام و عسورادشمن پس چه می گویم
 آیا که در خدا ناراستی می باشد حاشا و نیز موسی را گفت که هر کس
 ۱۵ که من رحم بر او خواهم کرد و رحم بر او خواهد نمود و بر هر کس که لطف
 ۱۶ نمودن خواهم لطف خواهم نمود و حاصل آنکه از خواهش کننده
 ۱۷ یاد و برایت بلکه از خدای رحم کننده است و کتاب فرعون
 می فرماید که من را بجهت این بلند کرده ام که قدرت خود را در
 ۱۸ تو ظاهر سازم تا که بر روی زمین اسم من شهادت یابد پس رحم
 بر هر آن کس که می خواهد و سنگدل می نماید هر آن کس را که می خواهد
 ۱۹ پس تو مرا خواهی گفت که پس چرا ملامت می نماید دیگر بجهت آنکه
 ۲۰ با مشیت وی که تقادوست نموده است نه لیکن ای انسان تو
 ۲۱ گفتی که با خدا سه ارضه می کنی آیا که صنوع بصانع خود توان
 گفت که تو چرا مرا چنین ساخته ای یا که کوزه که بر گل اختیار
 ۲۲ که از یک سنت گل کوزه ای فیسی کوزه خسی را میا نماید پس
 خدا خرم نمود که غضب را ظاهر سازد و قدرت خود را بگوید
 نماید پس هر که غضب را که همه ملاک آگاه شده اند و علم بی عقل

۲۳ دیدند و ظاهراً نمود جلال بسیار خود را بر نظرهای رحمت
 ۲۴ که آنها را پیش آمده نموده بود برای جلال و توانایی ما را
 ۲۵ محض از یهود بلکه از قبایل نیز چنانچه بواسطت اشعی می گوید که
 انانی را که قوم من بودند قوم خود خواهند داد و اگر که محبوب
 ۲۶ بود محبوب و چنین خواهد شد که در جائی که با آنها گفته شد که شد
 ۲۷ من نیستید فرزندان خدای زنده خواند خواهند شد و اشعی بر
 ۲۸ اسرائیل فریادی نماید که هر چند عدبنی اسرائیل چون یک دریا
 یکس بعضی نجات خواهند یافت چه محاسبه را جمع میزند و بخت
 مفروغ می نماید که خداوند محاسبه را با نوحین منقطع خواهد کرد
 ۲۹ چنانچه اشعی از سابق خبر داده است که اگر خداوند صبا پیش
 بخت مائسل نکند آشته بود چون سدوم می کشیم و مانند غره می میرد
 ۳۰ پس چگونه این است که قبایل که در پی عدالت بودند عدالت را
 ۳۱ بچنگ آورده اند آن عدالتی را که از ایمان است و اسرائیل که
 جستجوی نمود شرعیت عدالت را بشرعیت عدالت رسانیدند
 ۳۲ چرا که از راه ایمان جستجو نمی کردند گویا که از اعمال شرعی یافت
 ۳۳ شد نیست و بران سنگ مصادم پاکو فتند چنانچه مرقوم شد
 که اینک در صیون سنگ کو فکی و گویا مصادم می نهم و هر کس که بر
 ایران آید و پشیمان خواهد شد

باب دهم +

- ۱ ی برادران جوشو دی سن واسند عای سن پیش خدا بچمت
 ۲ سرایش در نجات ایشان است که سن بچمت ایشان شهادت
 ۳ می دهم که در راه خدا تقصیب دارند لیکن نه بحسب عقل که چون از
 ۴ عدالت خدا واقف بودند و خواهان اثبات عدالت خود
 ۵ بودند مصلح عدالت خدا نشدند که چه هیچ مقصدی از شریعت است یا
 ۶ عدالت برای هر کس که ایمان می آورد که موسی الفدالت را که از شریعت
 ۷ پیدا می شود چنین بیان می نماید که هر کس که اینها را بجای آورد بسبب آنها
 ۸ نجات خواهد یافت که اما عدالت ایمانی باین طور می گوید که در دل خود
 ۹ گوید که با آسمان چه کس چه صعود خواهد نمود مقصود این است که تا آنکه هیچ
 ۱۰ این آورد و بیا بمیق چه کس فرو خواهد رفت مقصود این است که تا آنکه
 ۱۱ هیچ را از دکان بر آورد پس چه میگوید این که کلام نزد دست و در دهن تو
 ۱۲ و دل تو و آن این کلام ایمانی است که بآن ندانم که گویان خود اعتراف
 ۱۳ جیسی خداوند کنی و در دل خود اعتقاد نمایی که خدا را از مردگان
 ۱۴ بخرانید نجات خواهی یافت پس که ایمان عدالت شعار بدل است
 ۱۵ اعتراف نجات آثار بزبان که کتاب می گوید که هر آن کس که
 ۱۶ او ایمان آورد داخل خواهد شد که هیچ فرق نیست میان یهود
 ۱۷ یونانی از آنرو که خداوند همه است همان بر همه آنان که او را
 ۱۸ خوانند که یم است پس زیرا که هر کس که اسم خداوند را می خواند بچمت

۱۳ او باید یافت پس چگونه بخوانند آنرا که او را با در کردند و عکس
 او و کشند آن کس را که خبرش را یافته اند و چگونه خبرش را بیاورند
 ۱۴ معیر خبر دهند و چگونه خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند چنانچه
 ۱۵ نوشته شده است که چه زیباست بای های آن کسانی که مرده
 ۱۶ ای دهند و خبرهای خوش می آید بکلیکن همه مرده را بطبع نشده اند
 ۱۷ رآند و که تبعی می گوید خداوند مدای را چه پس ما را کرده است
 ۱۸ خلاصه آنکه ایمان آفرینندگان حاصل می شود و شنیدن از کلام
 ۱۹ خداوند بکلی می گویم آفرینندگان اند که او از ایشان بحسب
 ۲۰ عباد و باقصای مسوره سخنان ایشان رسید و می گویم که تا
 ۲۱ نه اسفند است و حال آنکه موسی نخستین گفته است که ما نمی توانیم
 ۲۲ بنودند پس شما را بغیرت و طایفه بی فهم شما را حجت خود بهم آید
 ۲۳ و اشعیه صریح می گوید که من بآنانی که خوابی من بنودند یافت
 ۲۴ و بر آتشی که خوابان من بنودند بود بستم و با سر سبک بود که
 ۲۵ و ستیای خود را کشوده ام در تمام روز نزد کسانی که آرزو داشتند
 می نمایند

باب یازدهم

۱ پس میگویم که ای خدا تو م خود را را ندیده است حاشا که من بزرگوار
 ۲ و اسیرم می باشد و از طایفه ای میجویم و خداوند دیگر است تو
 ۳ خود را که پیش قصد کرده بودی و خداوند که گنای در حصه من است

- ۳ جن وید که چگونه از اسرائیل شکایت می کند و می گوید خداوند ا
 پیران ترا کشته اند و مزاج ترا برکنده اند و سن تنها مانده ام و
 ۴ در قصد جان من می باشند لیکن الهام بوی چه می گوید ابیکه
 محبت خود هفت هزار مرد را بجا گذاشته ام که در پیش لعل زانو
 و همین قسم حال نیز بعضی باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی
 ۵ و چون بکرم باشد دیگر از اعمال نباشد ورنه کرم کرم نباشد و چون
 ۶ اعمال باشد از کرم نباشد ورنه عمل نباشد بخلاصه آن است
 ۷ آنچه اسرائیل می جوید بان نرسیده است و برگزیدگان مان رسیده
 ۸ باقی کور شده اند چنانچه نوشته شده است که خدا آنها را روح
 ۹ خواب آلود داده است یعنی چشمان ناپسند و گوش های ناشنوا
 ۱۰ چنین است تا امروز و داود نیز می گوید که سفره ایشان دامن
 ۱۱ و سنگ مصادم و جزا باد آنها را بدو چشمان ایشان کور گردان
 ۱۲ شود که نبیند و بسته پشت آنها را حسم گردانید پس می گویم
 ۱۳ بآله لغزش نمائید تا که بغضه حاشا بلکه از لغزش آنها نجات بقایل شود
 ۱۴ که غیبت را آنها بدید پس چون لغزش آنها سعادت جهان است
 ۱۵ نقصان ایشان از ولی قایل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود
 ۱۶ من شاکر که قایل می باشید میگویم از آنجا که حواری بسوی قایل
 ۱۷ خدمت خود را تحسین می نمایم چنانکه شاید که ای صمد
 ۱۸ بجزیر شده و روم و بعضی از آنها را را می بخشیم و چون را از ایشان

سبب برگردیدن جهان است باز آوردن آنها صیحت خبریست
 ۱۶ از مردگان و چون نو بر پا گیره گردید جمیع نیز چنین خواهد بود و چون
 ۱۷ پنج نمره گشت شاخا نیز چنین خواهند بود و چون بعضی از شاخا
 گشت و تو که زیتون صحرایی بودی در میان آنها پیوند گشتی در
 ۱۸ و چربی زیتون شریک گردیدی و بر شاخا تفاخر کنی و اگر تفاخر
 ۱۹ کنی چنین نیست که تو اصل را حاصل باشی بلکه اصل را نه و اگر گوئی
 ۲۰ که شاخا برین گشت تا که من پیوند کردم و علی سبب بی ایمانی
 شده و تو نیز بایمان ایستاده بلند پروازی کنی بلکه هر اسان
 ۲۱ باش که چون خدا بر شاخای طبیعی دریغ نفرمود خبردار باش
 ۲۲ که مباد بر تو نیز دریغ ندارد پس ملاحظه نما مهربانی و سختی خدا
 سختی بر افکنندگان و مهربانی بر توبه اگر در خوبی بمانی ورنه تو نیز
 ۲۳ خواهی گشت و چنانچه ایشان در بی ایمانی نمائند پیوسته خواهی
 ۲۴ زیرا که خدا قادر است که ایشان را باز پیوند دهد که چون تو از
 زیتون طبیعی بریده شده زیتون نیکو فوق طبیعت پیوسته گردیدی
 بچند مرتبه افزون تر ایشان که شاخای طبیعی اند در زیتون خود
 ۲۵ پیوسته خواهند گردید و ای برادران من نمی خواهم که این را از
 بر شما مستور باشد که مباد خود بین باشید که جزوی کوری بر
 اسرائیل طاری شده است مادمی که آمدن قبایل بکمال رسد
 ۲۶ آنگاه مجسمه اسرائیل نجات خواهند یافت چنانچه نوشته شده است

که بر باند از صیون خواهد آمد و ناراستی را از یعوب بر خواهد داشت
 و این است پیمان من با آنها چون کنایان ایشان را بنا بود می سازند ۲۷
 و نظر بمیل مرد و داند بخت شما و نظر بر کزیدگی محبوب اندک بخت ۲۸
 پدران که خدا از آنها و خواندن پشیمان نمی شود و چنانچه شما ۳۰
 پیش ازین خدا را عاصی بودید و حال بعلت معصیت آنها مرحوم کردید
 همین وضع ایشان نیز بسبب رسم بر شما عاصی شدند تا که برایشان ۳۱
 نیز رحم کرده شود و خدا همه را در عصیان شریک شمرده است ۳۲
 تا بر همه رحم فرماید و زهی حکمت بی منتها و دانش خدائی که چه قدر ۳۳
 قضایای او دور از تحقیق و چه بسیار راههای او بعد از تدقیق است
 گیرت که اراده خداوند را دانست یا شیرش که بود و یا کیست که ۳۵
 جسد او را چیزی داده باشد که با و باز داده شود و چه که همه از او با و ۳۶
 اوست سبحانه الی الابد امین +

+ باب دوازدهم +

پس ای برادران برای خاطر رحمت ذات خدا اسبها است
 می نمایم که بدنه های خود را و اگر اید چون قربانی زنده و مقدس
 چنان که خدا را خوش آید که آن است عبادت عقلانی شما و ۲
 هم شکل باین جهان سباسبید بلکه شکل دیگر پذیرید بفرموده که در ۳
 که آن رفتار نیکوی خوش آیند و کامل که خدا خواهد که ام است ۴
 و طلب آن بوفتی که بمن داده شده است هر کس در که در میان شما ۵

می باشد می گویم که میزندش فوق آنچه باید اندیشید بلکه اندیشید
 ۴ نما چنانچه هر کس را خدا پیما نه از ایمان با و پیوده است که چنان
 یک بدن ما را اعضای بسیار است و جمیع اعضا بیک کار مشغول
 ۵ نیستند به همین وضع مجمل ما در هیچ یکین می باشیم و مفصل اعضا
 ۶ یکدیگر هستیم به هر چند استعدادات مختلفه در ما می باشد بحسب فضل
 که به ما داده شده است اگر آن اخبار کردن باشد فضلش در پیمایش
 ۷ ایمان است و اگر خدمت باشد فضلیش در خدمت است و اگر
 ۸ معلم است در تعلیم اگر وعظ دهند است در وعظ و تقسیم کنند و اگر
 ۹ پاک دستی و پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودی و در
 محبت صداقت باید و بدی را بغض نمایند و با نیکو محبت شوند
 ۱۰ و در برادری با یکدیگر مهربان باشید و یکدیگر را در سبقت تعظیم نمایند
 ۱۱ و در کوشش تا خیر ننمایند و در روح چالاک و خداوند را فرمان یابند
 ۱۲ و بر با شماست و در امید شاد و در صعوبت صابر و در دعا پایدار
 ۱۳ حاجت تقدسان را برادرده غریب پروری را پیروی نمایند
 ۱۴ معذرت خود را خوش گفته بی خوش گویند و نفرین نه نمایند و دشمنان
 ۱۵ را است خوشی با خوش شدگان و گریستن با گریان و با همه
 ۱۶ برابری اندیشه نمایند و بنده را بر ماستند بلکه افتادگان را
 ۱۷ نمید و خود دین ماستند و هیچ کس را بدی در محافات
 ۱۸ ننمایند و بجهت آنچه نزد کل خلق شایسته نمایند مشغول باشند

۱۸ اگر ممکن باشد بقدری که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشد
 ۱۹ ای مجنونان بجهت خود انقام نگیرید بلکه جای غضب را خالی
 گذارید که نوشته شده است که مراست انتقام خداوند می فرماید
 ۲۰ و اگر دشمن تو کرسنه باشد او را لقمه بن و اگر تشنه باشد آبش
 ۲۱ و اگر تو چنین کنی خرکهای آتش را بر او خواهی انپاشت و مغلوب
 بدی مشو بلکه بدی را به نیکی مغلوب کن

باب سیزدهم

۱ هر شخص را باید که خداوند قدرت برتر از خود را اطاعت نماید
 زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آن که از خداست و قدرت
 ۲ مانیکه موجود است از خدا مقرر است پس آن کس که قدرت را
 خاافت می نماید تقدیر خدا را مقابلهت می نماید و چنین مقابلهت
 ۳ را بر خود فرودمی آرند چه حکام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال
 بد را پس اگر تو خواهی که از قدرت خایف باشی نیک کن که توازان
 ۴ تحمین خواهی یافت چه زیرا که گماشته خداست که ترا احسان
 نماید لیکن اگر بدی نمایی خایف باشی که شمشیر را عبث بر ندارد و از آن
 ۵ که خادم خداست که با غضب از بدکار انتقام کشد پس باید مطیع شد
 ۶ نه بعلت غضب و بس بلکه بجهت معرفت خود و بهین قسم باج را داد
 نماید زیرا که خدا را ملازمان حضور اند که بجهت بهین کار بر پای می ایستند
 ۷ پس نیکی را ادای لوانم نماید و باج خواه را باج و صاحب جزای

۱۸ جز نه دستی ترس را ترس و بجهادند عزت عزت و هیچکسی را بدکار
 بسا شید جز دین محبت یکدیگر را از آنرو که آن کس که دیگری را محبت نماید
 ۹ در شریعت کامل است چه که زنا کن و قتل کن و دزدی کن و شهادت
 دروغ من و طمع کن و چنانچه حکمی دیگر باشد همه مندرج است درین
 ۱۰ که اشای خود را چون خود دوست دارم و از محبت بر آشنایان
 ۱۱ بدی نمی آید پس تکمیل شریعت محبت است به خصوصاً که وقت را بایست
 که حال وقتی است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات احوال
 ۱۲ نزدیک تر شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم و شب منقضی
 شده است و روز نزدیک است پس کارهای تاریکی را دور کنیم
 ۱۳ و سلاح نور را بپوشیم و بر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمایم
 نه در جنبها و سستی با و مجامعات و ملاعبات و در نزاع و جدال
 ۱۴ بلکه ملین بعضی سبج خداوند شوید و طامعانه فکر بحیثیت جسم ننمایید
 † باب چهاردهم †

و ضعیف الایمان را بپذیرید و با اختلاف اراده اکلدار شدن
 ۲ که یک شخص را اعتقاد آن است که هر چیز را می توان خورد و آنچه
 ۱۳ ضعیف الایمان علف می خورد و آن کس که خوردند است تحت
 نه نماید آن کس را که نمی خورد و آن کس که می خورد معیوب ندانند
 ۴ زیرا که خدا او را قبول کرده است و تو کیستی که ملازم قوی
 دیگر را بشکمی نمائی او اگر ایستاده است یا افتاده است نزد

۵ بولان خود است بلکه خواهد ایستاد که خدا را آن قدر است هست
 که او را بر پا دارد و یک شخص روزی را افضل از روز دیگر میداند
 و دیگری هر روز را برابری داند هر کس را باید که در فهم خود برتقین
 ۶ و آن کس که نظر در روزی کند بر اسم خداوند نظری کند و آن کس
 که نظر در روزی کند از برای خداوند نظری کند و آن کس که می
 برای خداوند بخورد و شکر خدا را می کند و آن کس که نمی خورد برای خدا
 ۷ بخورد و نیز خدا را شکر می نماید که چپکس از مایهت خود زیست نمی
 ۸ و چپکس از مایهت خود نمی میرد اگر زیست کنیم بخت خداوند
 و اگر می میریم بخت خداوند می میریم پس خواه زیست کنیم و خواه می ریم
 ۹ از آن خداوندیم که هیچ برای همین هم مرد و هم برخاسته
 زنده شد تا که هم بر مردگان و هم بر زندگان خداوندی نماید لیکن
 ۱۰ تو چرا بر برادر خود حکم می نمایی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می شماری
 ۱۱ یکی نزد محکم مسج حاضر خواهم گشت چنانچه نوشته شده است که
 بجات من خداوندی فرماید که هر زانو مرا حسم خواهد گشت و هر
 ۱۲ زبان بخدا اقرار خواهد نمود پس هر یک از ما حساب خود را بخدا
 ۱۳ پس خواهد داد پس بعد ازین بر یکدیگر تحکم نه نمایم بلکه این را اولی و دوم
 ۱۴ که موجب مساوی ما سنده برادر را و برادر را ندانیم چه که من می داغم و غیر
 ۱۵ دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه اند برای آنکه
 که ناپاک پیدا کرد ناپاک است چنانکه اگر بسبب خوراک برادر است از خود

شود دیگر رفتار به محبت نیست برای خوراک خود آن کس را بپاک
 ۱۶ کن که سیج در راه او مرد خلاصه بران خوبی شما گفته نشود
 ۱۷ که ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و آرام و خوشی در حق
 ۱۸ آن کس که درین امور سیج را بندگی نماید خدا را خوش می آید و مردم
 ۱۹ مقبول است پس تابع چیزهایی که سنا سبت و صلب و تعمیر یکدیگر
 ۲۰ میشد و صنعت خدا را برای خوراک از هم پاش به چیز پاک است
 ۲۱ لیکن آن کس که با ایدای غیر بخورد حرام است و داوولی است
 ۲۲ گوشت بخورد و شراب بنوشیدن و نه هیچ چیز دیگر که بجلت آن
 ۲۳ بر اورد ایدایا بد یا سکندری خورد یا سست شود و اگر تو ایامند
 ۲۴ خود و خدا داشته باش خوشا حال آن شخص که خود را ملاست
 ۲۵ می کند در کاری که خستیار کرده است و آن کس که شک دارد
 ۲۶ اگر هنوز در صومعه می شود زیرا که ارایمان نیست و هر چه از راه
 ۲۷ میانش کن است

باب پانزدهم

۱ ما که قوی الایمان می باشیم باید که صنعت ضغفا را تحمل شویم و در
 ۲ قید خوشی خود نباشیم بلکه هر یک از ما در آنچه مفید است محبت
 ۳ محوری باید که جوان خوشی آشنایان خود باشد زیرا که سیج هم
 ۴ خود را خوش می کرد بلکه چنانچه نوشته شده است بوقوع انجاسید که
 ۵ ملاست های آنان که ترا ملاست می نمودند بر من واقع شد

و هر آنچه پیش نگارش یافته برای آگاهی ما نوشته شده است تا که بصبر
 و خاطر جمعی از کتاب امیدوار باشیم و آن خدائی که اصل صبر و
 خاطر جمعی است بشما عطا کند این را که نظر بوحث مسیح عیالمیکند
 یک اندیشه داشته باشید تا که بیک جان و یک زبان خداوند
 خداوند ما عیسی مسیح را تعظیم نمایند پس شما یکدیگر را به پذیرید چنانکه
 مسیح ما را در جلال خدا راه داده است و چنانچه عیسی مسیح خام
 بپل خفته شد بجهت اثبات راستی خدا تا که وعده های که به پدر
 شده بجا آورده و تان که قبایل بسبب رحمت خدا را تعظیم نمایند
 چنانچه نوشته شده است که من بجهت آن بتو در میان قبایل اقوام
 خواهم کرد و با سم تو سیج خواهم خواند و باز میفرماید که ای قبایل
 سرور باشید با قوم او و نیز سپاس کنید خدا را ای همگی طوایف
 و ستایش نمایند ای همگی قبایل و باز اشعیه میگوید پنج یسا خواهند
 و کسی برمی خیزد که تسلط شود بر قبایل و بوی قبایل امیدواری
 خواهند یافت و خدا که اصل امید است شما را از کمال سرور
 و آرام در ایمان ملوک گرداند تا در امیدواری افزوده شوید و
 قوت روح القدس و من خود یقین دارم ای برادران که شما
 خود از خویشان پرمی باشید و از هر گونه معرفتی ملوک قادر برانید و یکدیگر
 را نصیحت نمایند لیکن من کا عذ مختصی بی تکلفانه بشما نوشتم که
 شما را یادآوری نمایم بعلت توفیقی که خدا بمن داده است

۱۷ تا که من در میان قبایل گماشته عیسی مسیح با شتم یعنی ملازمت مرده
 خدا را نمایم و آن که هدیه قبایل مقبول شود که بروح القدس بشوید
 ۱۸ مرده پس مراست تفاخر عیسی مسیح در کارهای خدائی ✠
 ۱۹ زیرا که مرا آن جرأت نیست که تکلم نمایم جز با نجح مسیح بواسطت من
 ۲۰ برای اطاعت قبایل امر کرده است تولا و فولا و ماظهار آن وقت
 بر امور عجیب و غریب بقوت روح خدا بجای که از اورشلیم دور است
 ۲۱ تا به الرقون هر جا مرده مسیح را با تمام رسانیدم و خواهم این
 عزت بودم که در جایی که اسم مسیح نبود خبر بخیل دهم تا که بر
 ۲۲ ساس یغری عمارت نه نمایم بلکه آن نوشته شده است که آن
 کسانی که خبرش با شما رسیده است خواهند دید و آنها نیک شنیدند
 ۲۳ خواهند فهمید و از برای این بکرت از آمدن نزد شما باز ماندم ✠
 ۲۴ لیکن حال چون درین حدود دیگر جایی باقی نیست و از روی آمدن
 ۲۵ نیز شما از سالهای بسیار دارم و چون پاسبانی می روم نیز شما
 خواهی آمد که امیدوارم که در عبور شما را ملاقات نمایم و از شما بگویم
 ۲۶ یا بگویم بعد از آن که قدری از ملاقات شما سیر شوم و هم اکنون بحیثیت
 ۲۷ خدمت مودن مقدسان با اورشلیم میروم و هر که اهل مقدونیه و
 در چنین خاطر رسید که قدری بذل کنند جهت مقدسان از مقدسان
 که در اورشلیم باشند و ایشان خود را ضعیف شدند و هر چند به کاران
 ستان می باشند زیرا که چون قبایل در رومانیات شریک ایشان

کشد آنها را نیز باید که در جسمانیات ایشان را خدمت نمایند
 پس چون این کار را با تمام رسانم و این مغفّت را نزد آنها ختم نمایم
 از پنجا بسوی شما تا با سپاسیه خواهیم رفت مبد که می دانم این را که اگر
 بسوی شما آیم با کمال برکت مژده هیچ خواهیم آمد و ای برادر
 من از شما استدعای نمایم که از برای خاطر خداوند مایه عیسی
 و از برای محبت روح که شما بجهت من نزد خدا در دعا سعی نمائید
 تا آنکه از بی ایمانان که در یهودیه هستند رستگار شوم و آن که خدا
 من در اورشلیم مقدّس از اسپند افتد تا با سرور نزد شما آمده
 ان شاء الله با کمال استراحت نمایم خدای که اصل آرامش
 با همه شما باد آمین

باب شانزدهم

و خواهر ماریبی را که خادمه کلیسای کنکریه هست بشامی سپارم
 که شما بجهت خداوند او را پنج شایسته مقدّسان پذیرید و
 در هر عمل که شمارا می خواند معاون او باشید زیرا که او
 خود معاون بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز
 و پر سگله و افسوسه را سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من
 می بودند و بجهت جان من که دن نهادند و نه همین من آنها
 ممنوعم بلکه تمامی کلیسایای قبایل و کلیسائی را که در خانه
 ایشان است سلام نمائید و محبوب اینست را که بجهت

- ۶ نو برا خایه هست سلام رسانیدم و سلام رسانید مریم را
 ۷ که برای ما بسیار شقت کشیدم و سلام ننماید خوشان و هم
 ۸ مجبهای اندر قفس و یونیه را که در میان حواریان مشهورند
 ۹ وین از من داخل مسجد گشتند و اجلیاس را که محبوب من است
 ۱۰ در خداوند سلام رسانیدم و او را بنی را که در این مسجد فقی
 ۱۱ ما بود و دوست من است را سلام بادم و ایلین را که در مسجد
 ۱۲ از موده است سلام رسانیدم و اشخاصی که از اهل ارسقبولس
 ۱۳ می باشند سلام رسانیدم و خویش من هیرد دیو را سلام بر نشا
 ۱۴ دار اهل ترکس انگلسانی که در خداوند سلام رسانیدم و طرنبه
 ۱۵ و طرفه را که در امر خداوند رحمت می کشند سلام بگویند
 ۱۶ بر من محو به را که در امر خداوند بسیار شقت کشید سلام رسانیدم
 ۱۷ و ردق را که در خداوند برگزین شده است و مادر او و مرا
 ۱۸ سلام رسانیدم و اسکندر طس و فلکون و هرا و پطرباس و
 ۱۹ هری و برادرانی را که با ایشان سلام رسانیدم و فلکس دیولیه
 ۲۰ و نیردس و خواهرش را و المیاس و تمامی مقدسانی را که ما را
 ۲۱ سلام رسانیدم و یکدیگر را بوسه مقدسانه سلام ننماید و کلیسا
 ۲۲ مسجد شما را سلام می ننماید و ای برادران من از شما است دعا
 ۲۳ می نمایم که با خبر باشید از آنانی که جدا شده اند و ایضا با راحل
 ۲۴ احقا دی که شما موخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض ننماید

۱۸ پیرا که چنین کسان خداوند ما عیسی مسیح را بندگی نمی نمایند بلکه
 ۱۹ برای پرستند و بگام محبت آمیز شیرین دلهای سادگان را می رانند
 ۲۰ مطیع بودن شما بهیچ رسیده است پس خوش وقت می باشم
 ۲۱ را به شما و می خواهم که شما در نیکویی با عاقل باشید و در
 ۲۲ به شما داده و خدا می که اصل آرام است شیطان را برده
 ۲۳ در زیر قدمهای شما خواهد مالید و توفیق خداوند ما عیسی مسیح با
 ۲۴ و به و تهدید پس رفیق من در مرا و لویوس و یاسون و سوطر
 ۲۵ و یوشان من سلام شما را می رسانند و کاتب حروف ترتیب
 ۲۶ و خداوند سلام می گویند و گایوس که مرا و تمام کلیسای
 ۲۷ همانند است شما را سلام می رساند و در استس کلان شهر
 ۲۸ و کو ارسطس برادر شما را سلام می رساند که توفیق خداوند ما عیسی
 ۲۹ ما همه شما باد آمین پس آن کسی را که قادر است که شما را استوار
 ۳۰ نماید بر حسب شکرده من و ندای بعضی سوا فی اظهار آن سری
 ۳۱ که از قدیم الایام ستر بود و الحال آشکارا کرده است و
 ۳۲ بواسطت رسایل انبیا و حکم خدای لم یزل از برای اطاعت
 ۳۳ بایماند بر حکمی قبایل هویدا شده است که آن خدای و جید
 ۳۴ حکیم را بواسطت عیسی مسیح تا بابد جلال باد آمین

نامه اول پولس رسول ارمنستان

+ باب اول +

نامه ایرتار پولس خواری خوان شده عیسی مسیح بمشیت خدا
با سستین برادر + بکلیسای خدا که در قرتس است بمنزله آن در
عیسی و مقدسان خوان شده با همگی آمانی که در هر جا اسم خدا
ما عیسی مسیح که همه خداوند ایشان است و هم ما را میخوانند + که
توفیق و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد
و ما بعد پیوسته لشکری نمایم خدای خود را در باره شما بجهت توفیق
خدا که در مسیح عیسی بشما داده شده است + که در هر چیز در وی متوقف
شده اید از کمال بیان و علم + بنوعی که اثبات مسیح در نزد شما
وضوح پیوسته است + بهی که شما در مسیح که ست قاصد
نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می کشید + و دوست که
شما را تا با انجام برقرار خواهد ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما

عیسی مسیح سرافکنده نباشید. این است آن خدائی که از و طلب
 کرده شدید تا که در پیرش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید.
 و من ای برادران از شما بخت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا
 می نمایم که شما تمامی در قول تنفیق باشید و جدائی در میان شما
 راه نیابد بلکه بیک قصد و یک مقصود با هم پیوسته باشید که
 باطل کلونی خبر من رسیده است در باره شما ای برادران
 ترا جدا در میان شما می باشد. غرض این است که هر یکی از شما
 بگوید که من زان پولوسم و من زان اپولوس و من زان کیفاس
 و من زان مسیح. اما مسیح تقسم شد یا آن که پولوس در راه بصلوات
 شد با پولوس تعید یافتید. خدا را شکر می کنم که هیچیک از شما را
 غسل ندادم مگر که پس و گایوس را. اما خدا که کسی بگوید من بسم
 خود تعید دادم. و خداوند استیفا را نیز تعید دادم و دیگر یا
 ندادم که کسی دیگر را تعید داده باشم که مسیح نقرستاد مرا تا که
 تعید دهم بلکه تا مرده را رسانیده باشم و آن نه بصر بیان است
 که مبادا صلیب مسیح عمت شود. چه ذکر صلیب نزد ما لکان حما
 و نزد ما نجات یافتگان قدرت خداست. بلکه نوشته شده است
 که من تباہ می کنم حکمت کج را و باطل می سازم فهم را. باب
 فهم را. اما کجا است حکیم و کجا است کاتب وحی و کجا است علم
 آیا که خدا حکمت این جهان را تحقیق نکرده است. بلکه چون بسبب

حکمت خدا جهان بحدت خود خدا را شناخت رای خدا چنین
 قرار گرفت که بوسیله محصل قول منادی ایان داران را بشمار
 بر جدیه و دستفحص آیت دیونانیان جوای حکمت اند به یکن ماند
 می کنیم مسیح مسلوب که او بود اسنک مصادم دیونانیان
 محصل است به دانی را که خوانند شده اند چه از یهودیان
 ریونانیان مسیح قدر خدا و حکمت خداست به که آنچه از خدا نامز بود
 مردم مملو تر است و آنچه از خدا صعیف است از مردم
 قوی تر است به دیگر ای برادران شما اهل دعوت خود را
 ملاحظه نمایند که حکما و جسمانی بسیار نیستند و بزرگان بسیار
 نیستند و شرفا بسیار نیستند به بلکه خدا اهلان چند را از جهان
 برگزین است تا آنکه حکیمان را سرسند سازد و تنی چند از
 از ضعیفان عالم را برگزین است تا که قویها را خجل سازد به
 و پست ترین چیزهای دنیا و چیزهای نا چیز را و چیزهای غیر خود
 را برگزیده است تا آن که جبرای موجود در آمد و مگرداند
 و تا آنکه مسیح تیری در حضور او فخر نه نماید به لیکن شما از اد
 در مسیح عبثی است که حکمت و عدالت و تقدس و استخلاص
 شده است رای ما به تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است
 هر کس که فخر کند بخداوند فخر کند به

باب دوم

و من ای برادران چون نزد شما آمدیم یادیم با فضیلت کلام و
 بلکه تا شما را از اعلام خدا آگاه سازیم که غم من نیستن بود که
 ندانم در میان شما خیر عیسی مسیح و همان را صلوب نمودند
 ضعیف و ترس و لرزش بسیار نزد شما می بودیم و کلام و ندا
 من بسختی دل پسند حکمت انسانی نبود بلکه به برهان و تاثیر روح بود
 تا که نباشد ایمان شما در حکمت انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد
 لیکن نزد اخص کامل حکمت کلم می نمایم اما نه حکمت این جهان و نه
 حکمت فضلاء این جهان که ما بودیم کردیم بلکه حکمت خدای مهربان
 کلم می نمایم آن حکمت نهان که خدا پیش از عوالم کجبت جلال ما
 کرده بود و آن را هیچکس از پیشوایان این جهان ندانستند زیرا
 که دانسته ای خداوند جلال را صلوب ساختند نه لیکن بخانه
 نوشته شده است که چشمی ندیده است و گوشتی نشنیده است و خطای
 ظهور نکرده است آن چیزائی را که خدا بجهت جهان خود می ساخته
 است لیکن خدا بروح خود بر ما کشف نموده است که روح همه
 چیز را تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدا را نیز به و کینیت از بشر که
 چیزهای بشری را درک کند مگر بروح بشر که در و نیست بهمین وضع
 خدای را هیچکس درک نتواند کرد جز بروح خدا و ما نیافته ایم
 روح دنیائی را بلکه روح خدائی را تا که درک نمایم آن چیزهای

۱۳ که خدا با عطا نمود و است و بان چیزها تکلم می نمایم نه بکلام خود
 حکمت انسانی بلکه بان کلام که روح القدس آموزد و قرین می سازد
 ۱۴ روحانی را با روحانیات و انسان بسیعی چیزهای روح خدا
 را نمی پذیرد زیرا که نزدش مهمل است و نمی تواند فهمید از آنرا چه
 ۱۵ که روحانی تحقیق آن می شود لیکن شخص روحانی همه را درک نمی نماید
 ۱۶ و هیچکس او را درک نمی کند زیرا که کسیت فهم خداوند را
 نمی داند است تا آنرا شایسته باشد لیکن ما فهم هیچ را داریم

باب سوم

۱ ان را در آن نواستم که با شما تکلم نمایم چون با روحانیان
 ۲ بلکه چون با جسمانیان و اطفال در هیچ تکلم نمودم و شمارا
 بهیت خوردن شیر دادم نه گوشت که توانائی نداشتید بلکه هنوز
 ۳ توانائی ندارید چه تا حال جسمانی هستید آیا چون در میان شما
 غیرت و نزاع و جدایی است جسمانی نیستید و مثل خلق رقرار
 نمی نمایید چنانچه کسی از شما می گوید که من زان پولوسم و دیگری
 ۴ من از ان ایلوس آیا جسمانی نیستید کسیت پولوس و کسیت ایلوس
 جز خدا مان که بواسطت آنها ایمان آوردید و بقدری که خدا
 ۵ هر کس داد و است من کاستم و ایلوس آبیاری نمود و در میان
 ۶ خداست پس غرس کننده و نه آب دهنده چیزیت مگر خدای رویان
 ۷ کارنده و آب دهنده یک هستند و هر یک مرد خود را

۹ موافق شقت خود خواهند یافت که بالویه مزدوران خداستیم
 ۱۰ و شمار رامت خدا و عمارت خداستید همون بحجب نوبی
 که خدا بن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم و دیگرانی
 عمارت نمی نمایند و هر کس باید که خبردار باشد که چگونه تعمیر می نماید
 ۱۱ هیچکس نمیتواند که اساس دیگر را بنهند جز آنچه هست و آن عیسی مسیح است
 ۱۲ و اگر کسی بران اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا جوب یا کیه یا کاه و نما
 کند عمل هر کس آشکار خواهد شد زیرا که انروز از اظا هر خواهد ست
 ۱۳ از آن روز که آتش کشف کرده می شود پس آتش خواهد آزمود کار هر کس را
 ۱۴ که چگونه است که اگر عمل کسی که عمارت کرده است بماند مرد خواهد
 ۱۵ یافت که و اگر عمل کسی سوخته شود زیان خواهد یافت لیکن خود در سکار
 ۱۶ شود مانند کسی که از آتش گریزد و آید آید که هیچکس خدای بانی
 ۱۷ و روح خدا در شما می باشد که اگر کسی خراب کند هیچکس خدا را خدا
 ۱۸ را خراب نماید زیرا که هیچکس خدا پاک است و آن شما نیستید و هیچکس
 خود را فریب ندهد چه اگر کسی از شما در جهان خرد را حکیم می نماید با
 ۱۹ که حق کرد و تا آن که حکیم شود و بعد زیرا که حکمت این جهان نزد خدا
 حماقت است که نوشته شده است که او حکیمان را هم بتزویرت
 ایشان گرفتاری سازد و ایضا اینکه تصورات حکما را میدانم
 ۲۰ که لغو است که خلاصه آنکه هیچ کس را نرسد که بمردم فخر نماید زیرا که
 ۲۱ تمامی اشیا از ان شاست که خواه یولوس و ایلوس و کیفاس
 ۲۲

خواه دنیا خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه استقامت
 همه از آن شمایست + و شما از آن سیج هستید و سیج از آن ^{سند}

+ باب چهارم +

- ۱ چنین باید که شخص را راندند که خادمان سیج و تقسیم کنندگان سر
- ۲ خدا نیم و بس + و آنچه در تقسیم کنند و مطلوب است این است
- ۳ که این یافته شود و چه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از رند
- ۴ خلق استخوان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمی نمایم + که هر چند من
- ۵ در خود هیچ نیامم معین نمی شود که عادل هستم آنکه معین نمایند
- ۶ مرا خداوند است پس پیش از وقت مطلقا حکم نه نمایند تا وقت
- ۷ خداوند آید و دوست که ستورات ظلمت را روشن خواهد ساخت
- ۸ و اراده قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه هر کس را خدا تعریف خواهد
- ۹ نمود و بدای برادران این مطالب را از خود و اهلوس بیان
- ۱۰ نمودم بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه شما از مایه گیرید که زیاده
- ۱۱ بر آنچه نوشته شده است تصور نه نمایند و آن که یک شخص از یک
- ۱۲ نفر بر دیگری تفاخر نه نماید که کمیت که تراستری می سازد و چیز
- ۱۳ را مالکی که نیافته پس چون یافتی چرا محرمی نمائی چنانچه گویا از خود
- ۱۴ یافتی + حال سیزه ستید حال مستغنی می باشید و بدون مایه تبه
- ۱۵ سلطان هستید کاش مستطوب دید تا که ما نیز با شما مسلط شویم
- ۱۶ که مظهر من چنین است که خدا ما رسولان آخرین را نموده است

که گویا حکم قتل بر ما شده است که دنیا و فرشتگان و خلق را تا ما
 شتایم و ما بجهت سیج احقیم و شما از سیج خود مندید ما تا تو
 ۱۰ شما توانا شتایم و ما ذلیل و تا این ساعت که سته هستیم
 ۱۱ سته و برهنه و گنگ خورده و آواره و بدستهای خود در کار
 کردن شقت می کشیم و فحش میدهند و عامی نمائیم عذاب میدهند
 ۱۲ صبری نمائیم و کفر میکنید التماس می نمائیم چون فضله دنیا شده ایم
 ۱۳ و چون رودید هر چیز تا حال و من این را نمی نویسم که شما را منفعل
 ۱۴ نمائیم بلکه چون بفرزند ان محبوب خود پند میدهم که هر چند در سیج
 ده هزار استاد دارید لیکن پدران بسیار دارند که در سیج عیسی
 ۱۵ بوسید انجیل من شما را تولید نمودم پس از شما استدعای نمایم
 ۱۶ که از من قبیح نمائید و بسبب این من تیمه یوس را نزد شما فرستادم
 ۱۷ که او فرزند محبوب و امین من است در خداوند و او رقرار مرا
 در سیج بنوعیکه در هر جا در هر کلیسا تعلیم می نمایم شما را یاد خواهد
 ۱۸ بعضی خود را شخصی می نمایند گویا که من خود نزد شما نمی آیم و لیکن
 ۱۹ نزدی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد و خواهی
 ۲۰ نه کلام متکبران بلکه حقیقت ایشان را و همه ملکوت خدا در کلام
 ۲۱ نیست بلکه در حقیقت است و چه می خواهید آیا با جواب نزد شما
 آیم یا با محبت و نفس و فقر

+ باب پنجم +

و مشهور است در هر جا که در میان شازنای باشد آن قسم را
 که در میان قبایل هم نام برده نمی شود که شخص زن پدر خود را
 و شما فخر می نمائید بجای آنکه بایست غم خورید که آن کس که این عمل را
 ۲ نموده است از میان شما بر طرف گردیده و بد رستی که هر چند من
 از حیثیت جسم غایبم لیک از روی روح حاضریم در این کس
 که این چنین کرده است گو با که من خود حاضر هستم و حکم می نمایم
 ۳ که شما در روح من باسم خداوند عیسی مسیح جمع گشته با قوت خداوند
 با عیسی مسیح فلان کس را بجهت هلاک جسمانی بتیطان سپارید
 ۴ تا آنکه روح در روز خداوند عیسی مسیح نجات یابد و فخر شما
 شایسته نیست یمانید انید که اندک خمیری تراپونه را خمیری سازد
 ۵ پس خمیر نایه کمند را تماماپردن نمائید تا آنکه تماماپونه نوباشد چنانچه
 شما نیز بی خمیر نایه اید که فسخ انیر سبت ما قربان شده است
 ۶ مسیح پس عید کنیم نه بخمیر کمند و نه بخمیر بدی و شرارت بلکه بنان بی خمیر
 ۷ نایه ساده لوحی و راستی و درین مکتوب شما نوشته ام
 ۸ که باز ناکاران مخالطت نه نمائید یکنه اینکه مطلقا باز ناکاران
 این جهان یا باطلان یا نسیم پنهان یا سبت پرستان محشوشوید
 ۹ زیرا که بایست از دنیا پروت رود بدو بلکه بنما نوشته ام که
 ۱۰ مخالط نشوید با کسی که برادر خواند شود و زانی یا طامع یا بت پرست

یا دشنام دهند یا باد و پرست یا سنگ باشد بلکه با چنین کسی گل
نمائید که مرا چکار است که برخارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست
که شما بر اهل درون حکم می نمائید و خدا بر اهل بیرون حکم می نماید
به صورت آن شریر را از میان بر طرف نمائید

باب ششم

ایها سچکس از شمار این جرات هست که چون با کس دیگر محاکمه کرد
در نزد بیدینان انضال دهند و در نزد مقدسان نه بخندانند که مقدس
حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهل دنیا از شما حکم می یابند
آیا شایسته از مقامات کینه نیستند آیا نمایند که بر فرشتگان
حکم خواهند کرد پس چون است که در امور دنیوی حکم نه نمایم پس
اگر ادعای دنیوی داشته باشید کسانی را که در کلیسا پست تر اند بشمار
این سخن را بجهت افعال شما می گویم آیا چنین است که در میان شما
یک خردمند نباشد که تواند در حق برادر خود انصاف نماید آیا
با برادر او عداوت دارد نه هین و بس بلکه به پیش بیدینان چه بدترستی که
این از راس نقص شماست که بایکدیگر عداوت داشته باشید چرا
مظلوم بودن را نمی پسندید و چرا از یار و اختیار نمی نمائید بلکه
شما ظالم اخاذ هستید نه هین و بس بلکه بر برادران چه یا نمیدانند
که ناراستان دار ثامن ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته نشوید از
که نه زناکاران و نه بت پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان و نه

- ۱۰ و نه دزدان و نه طامعان و نه باده پرستان و نه فحاشان و نه خاکیان
- ۱۱ و ارثان ملکوت خدا خواهند گشت و بعضی از شما نیز چنین بودید
لیکن غسل یافتید و سطره کردید و از راستان شدید با اسم جبار
- ۱۲ عیسی و بروح خدای ما و همه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه
منفید باشد قادر بر همه ستم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت
- ۱۳ خوراک بجهت شکم است و شکم بجهت خوراک و خدا هم این را بدویم
آن را فانی خواهد ساخت و بدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت خدا و
- ۱۴ خدا و ند بجهت بدن و خدا هم خداوند را بر خیزانید و هم ما را را
بقدرت خود بر خیزانید آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای هیچ
- ۱۵ پس آیین اعضای هیچ را گرفته اعضای فاحشه کردیم چنین بود
آیا نمیدانید که آن کس که با فاحشه ملحق میگردد با وی یک تن است
- ۱۶ و آنر و که میگوید که آن هر دو یک جسم خواهند بود و آن کس که
با خداوند ملحق میگردد با او یک روح است از زنا بگریزید که گناه
- ۱۷ که مردم می کنند خارج از بدن است و زانی گناه گار است
نسبت بدن خود و آیا که نمیدانید بدن شما هیكل روح القدس است
- ۱۸ که در شامی باشد و آنرا از خدا یافته اید و اینکه از آن خود نیستید
برای آنکه بقیمت خریده شده اید پس خدا را تعظیم نیمائید بتن خود و بر ج
- ۱۹ خود که زان خدای با شدند

باب هفتم

۱ در باره آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرد را
 ۲ که با زن سن نه نماید لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است که هر مرد
 ۳ زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را باید شوهر را که با
 ۴ بوضع مناسب زحمت نماید و زن نیز با شوهر خود همین وضع زن
 ۵ مختار بدن خود نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختار بدن خود نیست
 ۶ بلکه زن است از یکدیگر جدائی نکنید جز بر رضای طرفین تا مدتی
 ۷ بجهت فرصت نمودن بجهت نماز و روزه و باز با یکدیگر پیوند سبب
 ۸ که شیطان بسبب بی مبالائی شما شما را در امتحان اندازد و اینها
 ۹ را بطریق جوازی گویم نه بطریق حکم زیرا که من چنین میگویم که هرکس خلوت
 ۱۰ چون من باشند لیکن هر کس بنوع مخصوص خود از خدا بخشش یافته است
 ۱۱ کلی باین قسم و دیگری بقسم دیگر و تزویج نکردن دکان و بیوه زنا
 ۱۲ می گویم که ایشان را افضل است که چون من باشند هم یک اگر پرهیزند
 ۱۳ کحل نمایند که کحل نمودن افضل است از سوخته شدن و تزویج کرد
 ۱۴ حکم می نمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد و اگر جدا
 ۱۵ بی کحل بماند یا رکرد بشوهر خود و این که شوهر زن را نکند و
 ۱۶ و بدیگران می گویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی یار
 ۱۷ داشته باشد و او را رضی باشد که با وی باشد او را مرضی نه نماید
 ۱۸ و نیز زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و آن مرد را رضی باشد که

- ۴ با وی باشد آزن مرد را ترک نه نماید که شوهر بی ایمان بزن
خود مقدس کردین است و زن بی ایمان بشوهر و زنه اولادش
۵ حرام زاده بودند و حال آنکه مقدس اند و اگر شخص بی ایمان خود
جدا شود جدا گردد و برادر یا خواهر درین وقت مقید نیست لیکن خود
۶ مارا بصلح دعوت نموده است که چه می دانی تو ای زن شایسته
شوهر را بخت دهی و تو چه دانی ای مرد شاید که زن را بخت
۷ دهی و هر حال چنانچه خدا هر کس را قسمت داده است و آنچنانکه
خداوند هر کس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در هر کس
۸ کلیسیا مان باین وضع معین می نمایم و اگر مخوتی خوانده شده
باشد تا مخوتی نخواهد و اگر تا مخوتی خوانده شده باشد مخوتن نکند
۹ زیرا که مخوتی هیچ و تا مخوتی نیز هیچ است بلکه گناه داشتن
۱۰ احکام خدا عمده است و هر کس در پیشه که در آن خوانده شده
بود بماند و اگر در حالت بندگی خوانده شدی میسندیش لیکن اگر
۱۱ او را اگر توانی پشتر خواهان باش که بنده که در خداوند خوانده
شده است آزاد خداوند است و همچنین کسی که آزاد خوانده
۱۲ شده است بنده هیچ است و بقیعت خریده شده اید در بندگی
۱۳ مردم راسخ مشوید و ای برادران باید که شخص در هر حالت که
۱۴ خوانده شده است در همان حالت بماند و اگر از حد
۱۵ او براه نکاح نیافتگان نداهم لیکن چون کسیکه از خداوند رحمت

۲۶ یافته است که امین باشد را ئی میزغم که چنین کمان دارم که
 بسبب تنگی این روزگار بهتر آن است که شخص در همان حالت
 ۲۷ مانند ای که با زنی پیوند شده خلاصی بجو و ای که از زن جدا
 ۲۸ زن بگیرد لیکن اگر نکاح کنی گناه نکرده و اگر باکره نکاح نماید گناه
 کرده است لیکن این اشخاص رحمت جسمانی خواهند شد
 ۲۹ زمین مرا به شما دریغ است و این را می گویم ای برادران
 که وقت منقضی است خلاصه این است که آنان که زن دارند
 ۳۰ همان باشند که گویا ندارند و گریه کنندگان چون آنان باشند
 که گریه نمی کنند و خوش و قانع چو آنان که خوشی نمی نمایند و
 ۳۱ چون آنان که مالک نیستند کسانی که درین جهان تصرف
 نمایند چون آنان که بغایت تصرف نمی نمایند زیرا که اوضاع
 ۳۲ جهان در گذار است و شمار را می خواهیم که بی فکر باشید که
 شخص بی نکاح در چیزهای خداوند می اندیشد که چگونه خداوند
 ۳۳ را خوش نماید و نکاح کرده در باره جهان می اندیشد که چگونه
 ۳۴ زن را خوش نماید و زن مزوجه و یا گریه با هم تفاوت دارند
 زن نامزوجه بجهت خداوند می اندیشد که هم در تن و هم در روح
 مقدس باشد و زن نکاح دیده در امر دنیا می اندیشد که چگونه شوهر
 ۳۵ را خوش نماید و بجهت نفع شما این را می گویم نه آنکه دایم شما
 اندازم بلکه بجهت آنچه مرا وادار است و آن که خداوند را بی شوهر

۲۶ خدمت نمایند لیکن اگر کسی گمان دارد که دختر او را شایسته
که از حد بلوغ بگذرد و با یک چیدن شود پس آنچه خواهد کند گناه نمی کند
۲۷ بخاج کنند و آن کس که در دل پایدار است و محتاج نیست
و خوار اراده خود است و در دل خود این غریم را ننموده است
۲۸ که دختر خود را نگاه دارد خوب می نماید پس آن کس که بخاج سید
۳۹ خوب میکند و آن کس که بخاج نمیدهد خوشتر می نماید بنزد زن بسته می شود
بشرعیت مادامی که شوهرش زین است و اگر شوهرش مرده باشد
اختیار دارد و هر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد لیکن خوش
۴۰ حال تر است که بایطویر بماند بنا بر رای من و من عیدم که
خدا در من است

باب هشتم

۱ تا در باره قربانی بای بتهماحق است که همه دانش داریم و
۲ ماس می نمایند و محبت معموری می شود و اگر کسی گمان دارد که
۳ چیزی میدهد هیچ چیز را نمیداند چنانچه بایست و اگر کسی با
۴ محبت داشته باشد هم آتش ساخته است پس مخصوص خوردن
۵ قربانی بای بتهماحق است که در جهان بت چیزی نیست و
۶ اینده خدای نیست جز ایک خدا چه هر چه می باشد که خدا
ن خوانده می شوند چه در آسمان و چه در زمین جای می
خدا یانی بسیار و خداوندان بسیار و لیکن ما را یک خدا

آن پدر که همه چیزها از دست و بازگشت مابوی دوست می‌گذاشت
 یعنی عیسی مسیح که بواسطت او همه چیز می‌باشد و ما را وسیله است
 ۷ لیکن همه را دانش نیست که بعضی نظر بر بت می‌خورند چنانچه آن آریست
 ۸ چون پدر که آنها ضعیف است مکرر می‌شود و خوراک ما را بخدا
 می‌رساند زیرا که اگر خوریم فضل نیستیم و اگر نخوریم پست نیستیم
 ۱۰ لیکن زنه را مبادا که این اختیار شکار ضعیفان را بلغزاند که اگر
 کسی ترا که دانش داری بپسند که در بتکده هشتاد و یک ساله
 ۱۱ ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی نخواهد شد پس بپاک می‌شود
 ۱۲ آن برادر ضعیف که در راه او مسیح مرد بسبب دانش تو بود و با
 قسم بر برادران تقصیر کرده و دانش ضعیف آنها را صدمه رسانید
 ۱۳ مسیح خطای نمائید پس که خوراک برادر من را لغزش دهد هرگز
 گوشت نخواهم خورد مبادا که برادر خود را لغزش دهم

باب نهم

ایا من خوار می‌نستم ایا من از آدمیستم ایا من عیسی مسیح خداوند
 ۲ ما را ندیدم ایا شما صنعت من در خداوند نیستید اگر دیگر از
 خوار می‌نستم که بی شک شما را هستم زیرا که شما همه رسالت
 ۳ من در خداوند هستید جواب من انانی را که از من سوال می‌کنید
 این است که ایا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم
 ۵ ایا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی گرفته با هم بسر بردیم

۶ چون باقی خواریان و برادران خداوند و کیناس یا همین من
 ۷ و برنا باس اختیار مغزولی از شغل ندارم چاکیت که از کینه خود
 ۸ خورده گاهی متوجه جنگ شود یا کیت که تا کستان را غرس نموده
 ۹ از خود می گویم و شریعت چنین نمیکوید که در صحیفه موسی مرقوم است
 ۱۰ که کا و خورد کنند و خرس را دمان میند آید خدا را اندیشه از
 ۱۱ گاه و این است بهیجا بخت مای گوید بالکلیه بی بخت با مرقوم است
 ۱۲ که خویش کنند باید بامید خویش کند و خورد کنند باید از
 ۱۳ گاه خود چیزی را بامید داری همچون ما روحانیات را بخت شما
 ۱۴ آفتابیم آیا امری بزرگ است که جهانیات شما را در و کنیم
 ۱۵ چون دیگران درین اختیار شریک می باشند یا که بطریق اول
 ۱۶ نیستیم لیکن این اختیار را معمول ندانستیم بلکه هر چیز را تحمل می شویم که
 ۱۷ سبب از مرده مسیح را معوق داریم بهیجا شما سبط نیستید که خدا مان
 ۱۸ مسجد از مسجد بخورند و ملازمان مذبح در مذبح شریک اند به همین
 ۱۹ قسم خداوند مقرر فرموده است بخت انانی که ندانم کرده می نمایند
 ۲۰ که از مرده معاش یابند به لیکن من هیچک از اینها را معمول نمی کنم
 ۲۱ و این را باین قصد نه نوشتم که بخت من چنین شود و دانم که مرا
 ۲۲ نیکوتر است از آن که کسی فخر مرا باطل کرداند همه که هر چند بداند
 ۲۳ کنیم فخر من نیست که مرا ضرور نیست و وای بر من است اگر ندانم

۱۷ شمایم چه اگر بخش وقتی درین امر مشغول باشم مرد خود را می یابم و
 ۱۸ اگر که با نمایم این نظارت می باشم پس اجرت من چیست این است
 که رسانیدن نزد هیچ را چون رسام بی خرج سازم یعنی که اختیار خود را
 ۱۹ در انجیل پر استعمال نمایم که چون از همه آزادی باشم خود را ندیده همه
 ۲۰ تا پیشتر از خلق را بچنگ آرم و با هو دیان چون بود گشتم تا که بود
 را بچنگ آرم و با مستر خان چون مستر خان تا آن که مستر خان را بچنگ آرم
 ۲۱ و بابی شرعان چون بی شرع نه اینکه نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه
 ۲۲ هیچ مستر بودم تا که بی شرعان را بچنگ آرم و وضعی را که وضعی را
 تا آن که وضعی را بچنگ آرم و بجهت هر کس هر چند گشتم تا بهر نوع بعضی را
 ۲۳ نجات دهم و این را بجهت این می نمایم که تا با بچنگ شریک کردم و
 ۲۴ یا نمایند که آن کسان که در میدان میدوند همه میدوند و بکفر گوی را بر باید
 ۲۵ شمایم همانطور بدوید تا که شما بچنگ آید هر کس اراده کوشش دارد و کمال خود را می
 سیناید بدوستیکه ایشان این می نمایند تا که سر بند فانی را را بایند و ما غیر فانی را
 ۲۶ من هم همان طور می دوم و چون شبه ناکان در مقصود و شست
 ۲۷ می زخم نه چون کسی که هوا را نیز نداند بلکه تن خود را از زون می سازم
 چون اسیبش می کشم که مبادا دیگران را و عظم نموده سرخ
 مرد دوشوم +

باب دهم

ی را و در آن من نخواستیم که شمای خبر باستید که پدران

۲ تحت ابر بودند و همه از در با عبور نمودند و همه فصل در ابر و دریا
 ۴ داخل موسی شدند و همه یک خوراک روحانی میخورند و همه
 یک آشامیدنی روحانی برای آشامیدن زیرا که از کوه روحانی که
 ۵ عقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود و لیکن از اکثر آنها
 ۶ راهی نبود چنانچه در دشت رجعت شدند و این امور بحجت مانعها
 گشتند تا آن که اتحاد بدینها ششم چنانچه آنها احدی را ندیدند
 ۸ و نه بت یرساں شویو چنانچه بعضی از آنها بودند چنانچه نوشته شده است
 که قوم نشست بحجت خوردن و آشامیدن و بر حاست بحجت لعب
 ۹ و نه زنا کنند چنانچه بعضی از آنها زنا کردند و ساقط گشتند و
 ۱۰ دیگر و زبیت و سه هزار نفر و نه مسیح را امتحان کنیم چنانچه بعضی از
 ۱۱ امتحان کردند و ما را آنها را رده بپاک شدند و نه کلمه نمایند چنانچه
 بعضی از آنها کلمه کردند و از فرشته بپاک گشتند و بهیکی این امور
 ۱۲ که بر آنها واقع گشت نمونه است و بحجت لفیجت مانوشت شده است
 که او آخر ایام مبار سیده است پس آن کس که کمان دارد که استوار
 ۱۳ است با خبر باشد که نیفتد و هیچ استخانی شمارا در نیافته است جز
 ۱۴ بلکه انسانی بوده است و خدا این است و شمارا نخواهد گذاشت
 که مافوق طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان کر نیز گاه پیدا خواهد نمود
 ۱۵ تا آن که تحمل توانید و مخلصه ای محبوبان من از بت پرستی بگریزد
 ۱۶ سخن می گویم چون با خود مندان خود تو قتل کنسید در آنچه می گویم

۱۶ ساغر مبارک که ما آنرا تنزیه می نماییم آیا شرک است در خون مسیح نیست
 ۱۷ و نانی که می شکنیم آیا شرک است در تن مسیح نیست بلکه ما تمامی یکمان
 ۱۸ و یک بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم و ملاحظه نمائید
 ۱۹ سر ایل ظالم بر این ایوان خورندگان قربانی شرکای قربانگاه نیستند
 ۲۰ و قصد مسجیت آیا که بت چیزی هست یا قربانی های بت چیزی
 ۲۱ می باشند بلکه آنچه قبایل قربانی می نمایند دیوهارا می نمایند
 ۲۲ خدا را و میخواهم که شما شرکاء دیوان باشید که اسه خداوند و
 ۲۳ دیوان را هر دو می توانید آشامید در مایه خداوند و مایه دیوان
 ۲۴ هر دو شریک می توانید بود اما که خداوند را بغیر می آریم آیا ما
 ۲۵ از وی قویتری باشیم یا مراد همه چیز اختیار است لیکن همیشه
 ۲۶ نیست مراد همه چیز اختیار است لیکن قیمت چنین که همه معذورند
 ۲۷ و باید که هیچکس فایده خود را بخوید بلکه هرکس فایده دیگر را
 ۲۸ و هر آنچه در قصاصخانه فروشد بخورید و بسبب زبرد نظر میدارند
 ۲۹ که زمین و پریش از خداوند است و اگر کسی از بی ایمان شما را بخورید
 ۳۰ و خواهش رفتن نماید هر آنچه نزد شما گذاشته شود بخورید و بسبب
 ۳۱ زبرد شک نماید و اگر کسی شما را گوید که این قربانی بت است
 ۳۲ بخورید بسبب آن کس که اشارت کرد و بسبب زبرد سرخید که زمین
 ۳۳ و پریش از آن خداوند است و قصد از زبرد زبرد خود است
 ۳۴ بلکه شخص دیگر زبرد که چو ابر از او گوی سن از زبرد دیگری حکم شود و اگر

فرین شکر گذاری خورم چرا بسبب آنچه بر من شد گنجه یا خوب گروم
 پس خواه خورید و خواه آشامید هر چه پسندید منظر تعظیم در
 این نسبت بهود و یونانی و کسبای خدای آن است
 من نیز در عمر من همه را خوش و ست می سازم و خور
 بدارم بلکه عموم خلق را تا نجات یابند +

باب یازدهم +

از من متبع نماید چنانچه من متبع می نمایم هیچ را نه ای بر در آن
 سخن سین می نمایم شمارا که در هر عمل مرا یا آرد و سفارش پار
 آنکه نماید آن چنان که بشما سپردم + و می خواهم که بدانید
 که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر هیچ خدا + و هر مرد که
 دعایا و عظمه سر را پوشیده دارد و سر خود را در سوای نماید به و هر
 زن که سر برهنه دعایا و عظمه نماید سر خود را در سوای نماید زن و که
 چنان است که گویا تراشیده شده است بلکه اگر زن می پوشد
 بچند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهت زن بی حرمتی است پوشانده
 به مرد با بیت که سر را پوشانند که صورت او پر تو خدا است و زن
 پر تو مرد است + که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است +
 و مرد بجهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهت مرد از آن است
 که زن را با بیت که قدرت بر سر داشته باشد بجهت فرشتگان
 این در خداوند مرد جدا از زن است و زن جدا از مرد +

۱۲ که چنانچه زن از مرد است مرد را نیز واسطه زن است و همواره
 ۱۳ خدا میداد و در پیش خود انصاف میدهد که آبا شایسته است
 ۱۴ که زن بنوشید و خدا را عبادت نماید بآنگه جلبعت خود شمارائی
 ۱۵ آموزد که اگر موی مرد دراز باشد باعث بی حرمتی است و اگر زن
 داشته باشد حرمت دوست از آنجا که در شمار لباس بوی داده شده است
 ۱۶ و اگر کسی لحاج نماید خود داند نه ما و نه کلیسای خدا چنین عادت
 ۱۷ را نداریم و چون این اخبار را می نمایم تحسین نمی نمایم که نه بجهت
 ۱۸ بلکه بجهت انقضای با هم جمع می شوید که مسکوع می شود که چون سخت
 ۱۹ در کلیسا بر هم می آید نخواهیم در میان شما می شود و قلیلی عتقاد
 ۲۰ می نمایم که ضرورتیست که نخواهیم در میان شما باشد تا که مقبول
 ۲۱ در میان شما آشکارا گردد پس چون شما با هم فراموش می آید
 ۲۲ بجهت خوردن عشاء ربانی نیست بلکه هر یک عشای خود را مقدم
 ۲۳ می دارد و یکی گرسنه و دیگری سست می باشد مگر بجهت خوردن و آشامیدن
 شما نهاندارید مآنگه کلیسای خدا را تحقیر می نمائید و مفسدان را سر
 ۲۴ می سازید من چگونه شما را ایا درین مقدمه شما را تحسین نمایم من
 ۲۵ نمی نمایم که من این را از خداوند یافتم و شما بپرستم که عیبی خداوند
 ۲۶ در شبی که تسلیم کردید مانی را برداشت و شکر نمود شکست
 ۲۷ شکست که بگردید و بخورید این بدن من است که در راه شما شکسته
 ۲۸ و این عمل را یاد داشت من بجا آرید و همان طور کار

را بعد از شام گفت که این کاسه پیمان تازه ایست که بخون من بسته
 شده است این عمل را هر وقت که بیاشامید در یادداشت من بجا
 ۲۶ بیاورید و که هر مرتبه که آن نان را بخیورید و این کاسه را می آشامید نشان
 ۲۷ میدهم از مرگ خداوند تا وقتی که باز آید پس هر کس که بطور ناشایسته
 آن نان را خورد یا کاسه خداوند را آشامد محرم بدن و خون خداوند
 ۲۸ خواهد بود و باید که شخص تحقیق نماید خود را و بان قسم از نان خورد
 ۲۹ کاسه آشامد که آن کس که بطور ناشایسته می خورد و می آشامد
 ۳۰ مکافات خود را می خورد و می آشامد که بدن خداوند را ملاحظه ننماید
 ۳۱ و از آنجا است که در میان شما بسیار می باشند بی قوت و ضعیف
 ۳۲ و چندی مرده اند و زار و که اگر خود را می آرد و می بر ما حکم نمی شد
 ۳۳ و چون که بر ما حکم می شود از خداوند متناسب می شویم مباد که با
 ۳۴ دنیا سزایا پس و خلاصه ای برادران من چون بجهت خوردن جمع
 می شوید یکدیگر را انتظار کشید و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بماند
 مباد که بجهت سزایا من با هم جمع شوید و باقی مطالب را چون خود
 ایم درست خواهیم نمود و

باب دوازدهم و

۱ ای برادران من میخواهم که شما اگر امات روحانی بخواهید
 ۲ خود میدانید که در جمله قبیل می بودید و در عقب بهتای کنک
 ۳ بنوعی می بودند شما را روان بودید پس شما را من می سازم

هر کس که بر روح خدا تکلم می نماید عیسی را لعنت نمی نماید و هیچکس
 عیسی را خداوند نمی تواند خواند مگر بر روح القدس و اگر امانت متعهد
 ۴ ند و روح یک و خدمات متحد داند و متحد یک و افعال
 ۶ متحد داند و یک خداست که فاعل همه در همه است و هر کس
 ۷ ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود و هر یک کس را از روح بخواهد
 ۸ حکمت و دیگری را بهمان روح کلام دانش داده می شود و بهمان
 ۵ روح دلیله را ایمان و دیگری را امانت و معالجات بهمان روح
 ۱۰ و بی را افعهای قوی و دیگری را اخبار نمودن و بی را تمیز ارواح و
 ۱۱ دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها و فاعل اینهمه تنها
 ۱۲ یک روح است که هر کس را بر حسب اراده خود تقسیم می نماید و هر کس
 ۱۳ چنانچه بدن یک است و اعضای متحد دارد و هر یکی از اجزای
 آن یک بدن تمامی یک شخص می باشند مسج نیز همین وضع می باشد
 زیرا که ما تمامی از یک روح بغسل داخل یک بدن شدیم خواه یهود و
 ۱۳ خواه یونانی خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشامیدن یک روح شدیم
 و تمام بدن را یک عضو نیست بلکه اعضای بسیار اند و اگر باکوید که
 ۱۵ چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدن سبب از بدن نیست
 و اگر گوش کوید که چون من چشم نیستم از بدن نیستم آیا بدن سبب از
 ۱۶ بدن نیست و اگر تمام بدن گوش بودی کجا بودی شنیدن و اگر
 ۱۷ همه شنیدن بودی کجا بودی و خدا الحال هر یک از اعضا
 ۱۸

۱۵ بروغنی اراد و ...
۱۶ ...
۱۷ ...
۱۸ ...
۱۹ ...
۲۰ ...
۲۱ ...
۲۲ ...
۲۳ ...
۲۴ ...
۲۵ ...
۲۶ ...
۲۷ ...
۲۸ ...
۲۹ ...
۳۰ ...
۳۱ ...
بشما نشان می دهیم چه چه

۱۰۰۰ یی بدن کا بود و منجھار سبھا سبھا اند و بدن کی است ۱۰۰۰

۱۶۱: ۱۶۲ دست راست و دست چپ

بسم الله الرحمن الرحيم

...ست. و آن اخلاقی را که کمار، می بینم که در مدین

عزیز من در بهشت حضرت امی زنایم. اعضای ناشایسته را بستم

اعضای سایه ما را احیای سینا کنید

۱۰ خان ترسب بزرگ عضای شایسته پشتر ترسب اولی تا اولی

۲۶ در بدن جدائی تشنه دهنه اعضا باید میریزد و در بدن که الیاف

عضو اران در دایه های عصا با او در دایه

۱۷ عزت یابد مار با دعوای سندی بر دوش عرض نماید

۶۱ می باشد: مقصود اعضا می باشد: و بعضی را خدا در عقب

فرزند داده است اول خواریان و دوم جمیع سیدان و علما

سجده بعد از نماز سقا و در سبزه ها و دریه ها و اسما و دریا

۴۰. ایا له هغه څو اړه یاسئ یا هغه یو حجره یا تپه یا کله یو پهنه مغرتا ایا له

بکلی بر امانت سفای را با آنده با نه همه بر با ما محروک با سحر مدیا له همه بر

اسی سید پر دیکھا سائیں برکات اس اسیہ بن ظریف

پیشانی می و

+ باب سیزدهم +

۱ اگر سزایانهای خلق و فوشتگان حرف زخم و محبت نداشته باشند چون
 ۲ کرده نای غیر کننده یا مسخ فغان کننده شده ام + و اگر نبوت داشته
 ۳ مسم و همگی اسرار را و جمیع علوم را یافته باشند و نیز کمال ایمان را
 ۴ که کو بهار اقل مکان نمایم و محبت نداشته باشند هیچ ستم + و اگر
 ۵ همگی احوال خود را خیرات نمایم و بدن خود را و اگر مرم که سوخته
 ۶ شود و محبت نداشته باشند هیچ سود نکرده ام + و محبت را حوصله
 ۷ می باشد و هر بان است محبت غیرت ندارد و محبت کبر ندارد و محبت
 ۸ مغروری باشد + اطوار ناشایسته ندارد و مال خود را تقاص نمی نماید
 ۹ و خشونت نمی نماید و بدظن کسی ندارد + از راستی خوش فتن
 ۱۰ نیگردد بلکه با راستی خوشنود می شود + همه چیز شکلی می نماید
 ۱۱ بهر را باوری نماید و از هر چیز انتظار نیکی می کشد و هر چیز صبر می نماید
 ۱۲ محبت کاهی ساقط نمی شود لیکن اگر بخواهد است مایل خواهد گشت
 ۱۳ اگر باهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید +
 ۱۴ جزئی را می فهمیم و جزئی را خبر میدهم + و چون آنچه کامل است
 ۱۵ بد جزوی باطل میگردد که ما می که طفل بودم چون طفل سخن می گفتم و
 ۱۶ چون طفل میفهمیدم و چون طفل مناظره میکردم و چون مرد گشتم طفلیت
 ۱۷ را باطل نمودم + که الحال بوساطت این منکسای میم و آنوقت
 ۱۸ بود و حال جزئی را می فهمم و آنوقت خواهم یافت بنوعی که یافته

۱۳ شده ام + و الحال ایمان و امید و محبت این سه چیز است و در کمال
آنها محبت است +

+ باب چهاردهم +

- ۱ پس محبت را پیروی نمایند و طالب کرامات روحانی باشند حصصا
- ۲ اینکه وعظ نمایند بکس که بزبانی حکم می نماید با خلق تحکم نمی نمایند بلکه با خدا را راز و که هیچ کس نمی فهمد و در روح با سرار حکم می نمایند
- ۳ و آن کس که وعظ می نماید خلق را بکلام تربیت و دلجوئی و بصیرتی نماید
- ۴ آن کس که بزبانی حرف میزند خود را مسموم می کند و آن کس که وعظ می نماید کلیسا را مسموم می نماید + و من مسخو اہم که شما همه بزبانها حکم می
- ۵ و زیاده بر آن آنکه وعظ نمایند بر آنکه وعظ کننده افضل است از آن بزبانها حکم می نماید مگر آنکه ترجمه نمایند تا آن که اهل کلیسا تربیت یابند +
- ۶ و الحال ای برادران اگر بفرمود شما آیم و بالسنه فحکم نمائیم شما را چه سود بخشم مگر آن که در پیش شما تفسیر یابد انش یا بوعظ یا بتعلیم
- ۷ حکم نمائیم + و تمامی اشیائی که لعن شعور صدائی کند و آه و غوغا و خوار و سر بطا اگر آوار یا ممتاز نشود آنچه بی می سراید با بر بطی لوازه
- ۸ چگونه توان درک نمود + و نیز اگر که نای صدای غیر عیبی نمایند
- ۹ که محبت کارزار آماده گردید + و همس نفع شما نیز اگر بزبان کلام می دانید جلوه مفهوم شود آنچه را حکم می نمایند گویا که با هم سخن می گویند
- ۱۱ پس قسم بعتد جهان نماشد بحدی که از آنها می نیست + و لکن معنی

۱۲ خست را نیا مر نسبت بمشکله بگانه خواهم بود و نیز منکر نسبت من به
 ۱۳ چون شما سانی که با من هستید بگوئید تا بجهت تعمیر کعبه
 ۱۴ هر ساند پس آن کس که بنده با من می نماید و آن که من
 ۱۵ شود و آنکه اگر بنده بانی است که من و حامی نماید و من هم سر خود
 ۱۶ بپایده است و خداوند آن که بروح دعا خواهد نمود و فهم من به روح
 ۱۷ خواهم سرود و بفهم نیز آنکه اگر در روح دعا کند به دعا کننده که در
 ۱۸ بی سواد است بگویند به شکله گذاری تا این بگویند و آنکه که
 ۱۹ بگویند به و تو خوب شکری گذاری بگویند دیگر می ربیب به و تو
 ۲۰ من شکری نمایم حدای خود را که پس از همه اینها به من میرسد
 ۲۱ لیکن رخ کلمه در کلیسا موافق هم خود بخوی که در آنجا به من میرسد
 ۲۲ پسندم از ده هزار کلمه در زبان دیگر و او ای برادر من او را چه
 ۲۳ باشید و در شیطنت طفل باشد و در فهم کار او را در سر من
 ۲۴ شده است که من با این قوم بصاحبان بهان بهر بهای که
 ۲۵ خواهم نمود و با این طور هم مرا نخواهند به و به خوا
 ۲۶ می فرماید پس زبانها نشانی نیست بجهت مومنان که بجهت
 ۲۷ نبوت نیست بجهت بی ایمانان بلکه مومنان رستند پس اگر تمام
 ۲۸ به هم جمع کردند و نمایم بر با نهایی مختلفه تکلم نمایند و بی سواد بیانی
 ۲۹ بیانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شاد و روانه می باشید و اگر و
 ۳۰ نمایند شخصی که بی ایمان یا اتمی باشد داخل کرد از همه حجاب و از همه

- ۲۵ مژم خواهد گشت و بدین نوع اسرار درونش آشکارا شد
بر او اقا و خدا را خود بدیدستید و خواهد گفت که فی الحقیقت خدا
در میان شماست و خلاصه ما بر زبان پونا ما هم جمع شود
هر یک از شما فروری دارد تعلیمی دارد و زبانی دارد و کشف دارد و
دارد باید که هر آنچه شود و بخت تربیت شود و اگر کسی بزبانی حکم
دو نفری است نفر حکم نمایند یکی بعد دیگری و یک نفر زجه نماید و اگر
مشرجه نباشد در کلیسا خاموش بماند و سبانه خود و خدا حرف نزند
و باید که زو اعیان دوسته نفر حکم نمایند و دیگران فکر نمایند و اگر
دیگری که نسبت باشد چیزی معلوم کرد باید که سخت خاموش گردد
۳۱ زیرا که ممکن است شما را که یکبار آدمی وعظ نمایند تا بلکه همه بگویند
و تمامی خاطر جمع شوند و روح انبیا مطیع اند بسیار
۳۲ که خدا آشوب دوست نیست بلکه مرام است چنانچه در کلیسا
۳۳ مقدسان است و باید که زبان شما در کلیسا خاموش باشند
و از رو که سخن گفتن آنها را جایز نیست بلکه ایشان را است اطاعت
۳۴ چنانچه شریعت یبری فرماید و اگر خوانند چیزی معلوم نمایند از شورا
و رخ سوال نمایند و رو که حکم ایشان را در کلیسا سزاوار نیست
۳۵ بگویم خدا از میان شما بیرون نماید بهین بشمار سه و پس
۳۶ کسی اعطایار جانی است و است که اعتراف نماید که آنچه
۳۷ من شنای و سیم احکام خدا و است و اگر کسی چنین نداند

هم نداند پس ای برادران شایق و عظم نمودن باشید نیک از کلمه
 ۳۹ بزه بانها منع نه نمایند و باید که هر چیز بشایستگی و موافق ترتیب شود
 ۴۰ شود

باب پانزدهم

۱ ای برادران من شما را خبر می نمایم از آن مرده که من نزد شما آوردم
 ۲ و شما آنرا پذیرفتید و بان نیز قایم می باشید و بواسطت آن نیز
 ۳ نجات می یابید بشرطیکه هر سخنی را که من بشما گفتم محکم بگیرید و الا که شما
 ۴ محبت عبث ایمان آوردید و من سخت سپردم شما را آنچه من سپرد
 ۵ شده بود که هیچ موافق کتب در راه کنایان ما مرد و این که مدفون
 ۶ گشت و اینکه در روز سوم موافق کتب برخاست و اینکه بر کف
 ۷ نمودار گشت و بعد از آن دوازده نفر را و بعد از آن پانصد
 ۸ را بیش بیکبار در نظر آمد و اکثر آنها تا حال باقی می باشند و بعضی
 ۹ و بعد از آن بر یعقوب نمودار گشت و بعد از آن سایر جوانان را
 ۱۰ و آخر همه بچون بر ساقط گشته بر من سوید اگر دیدم زیرا که من کوچکتر
 ۱۱ ام از جوانان و لایق آن نیستم که بجواری موسوم شوم زیرا که کسی
 ۱۲ خدا را امر از اسم گشتم لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم و توفیق او که
 ۱۳ بجهت من بود بطل نکشت بلکه پیش از هکلی آنها شقت کشیدم بیک
 ۱۴ نه من بلکه توفیق خدا که با من می بود و هر صورت خواه من و خواه
 ۱۵ باین طور ندانی کنیم و همین وضع ایمان آوردید و چون بسخن
 ۱۶ می شود که از مردگان برخاست چون است که بعضی از شما می گویند

۱۳ که مردگان را قیامت نیست بلکه در صورت آنکه مردگان را قیامت
 ۱۴ نباشد مسیح نیز برخاسته است و اگر مسیح برخاسته است ندای
 ۱۵ ماعث است و بیان شما نیز عبت و شاهدان کاذب خدا
 ۱۶ شسته ایم که بجهت خدا شهادت دادیم که مسیح را بر خیزانید و حال
 ۱۷ آنکه او را بر خیزانید و است در صورتی که مردگان بر خیزند که اگر مردگان
 ۱۸ بر خیزند مسیح نیز برخاسته است و اگر مسیح برخاسته است
 ۱۹ بیان شما چاست و تا حال در گناه خود باقی می باشید بلکه آنیکه
 ۲۰ در مسیح مرده اند نیز بجا شده اند چه اگر درین جهان و بس از مسیح
 ۲۱ امید و ایم کار را از جمیع خلق تباه تر است و حال آنکه مسیح از مردگان
 ۲۲ برخاسته است و تو بر نوابه کان شده است که چون بواسطه
 ۲۳ امرک آمد بواسطت انسان نیز قیامت مردگان پدیدار شد
 ۲۴ که چنانچه در آدم همه می میرند همان طور در مسیح همه زنده خواهند
 ۲۵ هر کس در توبه خود نخست مسیح که نوبه است و بعد از آن کسانی که
 ۲۶ مسیح هستند در وقت آمدنش همه آگاه آخرت است که چون سلطنت
 ۲۷ را بجای او پدر و پسر و وقتی که مسیح بزرگی و همه اختیار و اقتدار
 ۲۸ را معدوم گرداند چه باید او سلطنت نماید مادامی که شما را
 ۲۹ در زیر پادشاهی خود دهند و دشمن آخرین که معدوم می شود و مرگ است
 ۳۰ نیز آنکه همه چیز را زیر پای او گذاشته است و چون می گوید که همه
 ۳۱ چیز را گذاشته است ظاهر است که آن کس که همه اشیا را منتقاد او کرده

۲۸ است مستثنی است و چون همه چیز طبع او شود آن وقت پس
 ۲۹ و دین در تحت او در آید که همه را در تحت او در آورده است
 ۳۰ گن که خدا همه در همه باشد و اگر این است که مردگان با کلیه
 ۳۱ در میخیزند پس چه می کنند آنان که در راه مردگان غسل می یابند و
 ۳۲ غسل می یابند در راه مردگان و ما نیز بهر ساعت خود را در خط
 ۳۳ می اندازیم و بغیری که مراد از سج عیسی خداوند ماست که بر رف
 ۳۴ مراد می است و چون حرب با سباع در افس با مردم حرب
 ۳۵ بود و اگر مردگان بر میخیزند مرا ازین چه سود است بخویم و بیا
 ۳۶ چون فردای میریم و در فیه مشوید که صحبت های ناخوش اخلاق
 ۳۷ خوش راتاه می سازد و بیدار ناید در صداقت و کما بکنید
 ۳۸ زیرا که بعضی از شما معرفت خدا را ندانید بجهت افعال شما
 ۳۹ می گویم و اما کسیکه می گوید مردگان چگونه بر میخیزند و بکدام
 ۴۰ رحمت می نمایند و می حق آنچه را قومی افشانی زنده می شود
 ۴۱ جز اینکه میزند و آنچه را می افشانی نه آنرا می افشانی که خواهد
 ۴۲ بلکه بمن دانه را و بس خواه دانه کدم و خواه دانه های دیگر و خدا
 ۴۳ آنرا بدنی میدهد آنچنان که خواسته است و هر یک از آنها بدنی مخصوص
 ۴۴ بخود میدهد و همه اجسام یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انسانی دیگر و
 ۴۵ جسم وحوش دیگر و جسم ما بیاں دیگر و جسم طیور دیگر و ابدان
 ۴۶ سماوی و ابدان ارضی می باشند لیکن شان سماویات و ابدان

- ۴۱ و شان از ضیاء دیگر و شان افاب دیگر است و شان
 ۴۲ دیگر و شان ساره با دیگر زانو که ستاره از ستاره در شان توخیر
 ۴۳ همین پنج است قیامت مردگان بفساد پاشیده می شود و بی
 ۴۴ فساد بر می خیزد و در ذلت پاشیده می شود و با جلال بر می خیزد
 ۴۵ و بر ما توانسته پاشیده می شود در توانائی بر بخیزد و بدن حیوانی پاشیده
 ۴۶ می شود و بدن روحانی بر بخیزد و بدن حیوانی می باشد و بدن روحانی
 ۴۷ و باین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان اول آدم نفس حیات
 ۴۸ و او را انسان آخر نفس حیات بخش و لیکن مقدم بود آنچه روحانی است
 ۴۹ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی و انسان اول از زمین بود و خاک
 ۵۰ و انسان دوم خداوند است از آسمان و چنانچه خاکی بود خاکیان
 ۵۱ می شود و چنانچه آسمانی بود آسمانیها نیز می شود و آن چنان که
 ۵۲ شکل آن خاکی را برداشتم شکل آن سماوی را نیز خواهیم برداشت
 ۵۳ ای برادران من این را می گویم نه جسم و خون نمی تواند به دست
 ۵۴ ملکوت خدا شوند و نیز فساد و ارت غیر فساد نمی شود و یک سر
 ۵۵ شمار ستری می گویند که به پنجایم مرد بلکه همه مبدل خواهیم شد
 ۵۶ در دو قبعه در نه یعنی در جنگام صور آخر زیرا که کره ناسفیر خواهد
 ۵۷ نمود و مردگان بی فساد خواهند بر خاست و ما مبدل خواهیم شد
 ۵۸ که باید که این فاسد بی فساد می پوشد و این فانی بی فانی را
 ۵۹ و چون این فاسد بی فساد می پوشد و این فانی بی فانی را آفونست

بابل قرنتس

باب ۱۵

۵۶ مکه که نوشته شده است که مرک با غلبه اش مستغرق
 ۵۷ می مرک نیزه تو کجا است و ای کور غلبه تو کجا است نیز
 ۵۸ است و قوت گناه شریعت است و شکر خدا راست
 ۵۹ ما را غلبه بواسطت خداوند ما عیسی مسیح عطا فرمود پس ای
 برادران محبوب من برقرار بوده بی تشویش در شغل خداوند پیوسته
 زانجا که می دانید که رحمت شما در خداوند بجا نیست +

+ باب شانزدهم +

۱ مخصوص عطای که بجهت مقدسان می شود چنانچه من کلیساها را
 ۲ مرمودم شما نیز بعل آریده که بر روز یکشنبه هر یک از شما چیزی را
 نزد خود ادا دارد و جمع نماید بحسب آنچه برکت یافته است که شما
 ۳ که چون بیایم آنوقت عطا آمده شود و چون حاضر شوم انانی را
 که شما برگمارید در کاخها من مقرر خواهم نمود که بخشش شما را با و
 ۴ برسانند و اگر مناسب باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت
 ۵ و نزد شما خواهم آمد چون از مقدونیه عبور نمایم زانرو که از مقدونیه
 ۶ عبور می نمایم و شاید که نزد شما بمانم بلکه زیستان را ببرم
 ۷ تا که مراد برقه نماید هر جا که میروم و نمی خواهم شما را در عبور
 ۸ که امیدوارم که مدت چندی نزد شما توقف نمایم اگر خداوند
 ۹ و بدهد و تا عید پنجاهم در افسس می مانم که در وازه بزرگ سفید
 ۱۰ بجهت من باز شده است و مخالفان بسیار اند که اگر تیمیوس

اگر باشد که نزد شبانی خوف بماند ز آنجا که شغل خداوند را بجا آورد
 چون من پس باید که هیچکس او را حقیر نشمارد و او را بدر قفا
 ننماید که بسلامت بترد من رسد زیرا که من او را با برادران استقام
 می کشم اما بخصوص ایلوس برادر از و بسیار استقام نمودم
 که با برادران بنزد شما باید درین وقت مطلقا خواهش نداشت که تم
 باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد آمد و هتیار باشد و در ایام پاییز
 مردانه و زور آور باشد و همگی اعمال شما با محبت کرده شود و من
 ای برادران از شما استقامی نمایم که شما خود خاندان استقام
 می شناسید که نو بر خایه اند و خود را بجهت خدمت مقدسان وقف
 نموده اند پس با خبر باشید که شما نیز مطیع باشید بن چنین اشخاص را و
 بر سر آنکه در عمل رفاقت می کند و رحمت می کند و از آمدن استیذان
 و فور تو ناطس و اخاگس من خوشوقت هستم زیرا که نقص شما را از
 تمام کرد و بدین که روح من و شما را تازه نمودند پس چنین کسان را بپذیر
 و بکسیای بای آسید شما را سلام می رسانند اقل و پر سکه با کلیسائی که در
 خانه آنهاست شما را در خداوند بسیار سلام میرسانند و همگی برادران
 شما را سلام میرسانند و بکدیکه را بپوسه مقدس سلام نمایند و سلام من
 بدست خود می پلوسد اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد محروم
 و دماران آید و توفیق عیسی مسیح خداوند بر شما باد و محبت من به همگی
 شما در مسیح عیسی باد آمین

نامه دوم پولوس باسل قرنتس

باب اول

نامه ایست از پولوس حواری عیسی مسیح بشیت خدا و تیمتیوس
برادر بگلیسیای خدا که در قرنتس می باشد با همه مقدسانی که در تمام
اخاله می باشند که اریدرما خدا و عیسی مسیح خداوند مافضل دارم
بر شما باد و حجت باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح پدری که اصل مختار
و خدائی که نفس همگی تسلیات است که ارادرتامی زحمتهای ما
تسلط عطا فرماید تا آنکه بوسیله این تسلی که ما خود از خدای یابیم دیگر
که در هر صفت گرفتار می باشیم تسلی توانیم بخشیم ز آنجا که چنانچه
ناخوشی های ما بسبب مسیح افزاید بهمن قسم بوسید مسیح تسلی نمایم
می افزاید خواه زحمت بشیم که بجهت تسلی و نجات شماست که
میسر کردد باینکه شما نیز متحمل ناخوشی های باشید که ما متحمل آن
ان می باشیم و خواه تسلی یابیم که بجهت تسلی و نجات شماست

۷ امید ما در باره شما ثابت است چه که یقین داریم که چنانچه شما
 در رحمتا شرکامی باشید همین وضع در تسلی نیز شرکا خواهید بود چه
 ۸ چه ما بنحو اهتم ای برادران که شما بی خبر باشید از صدمه که در آسیه
 واقع گشت که بیش از بالقوه ما گران بود بحیثیتی که قطع امید از زندگی
 ۹ در دیم منتهی لیکن با خود برخورد قوای قتل داشتیم تا آن که برخورد
 ۱۰ نکرده باشیم بلکه برخدائی که بر خیزاننده مردگان است
 ۱۱ و دست که ما را از چنین محله رها نید و میر باید و امید داریم که
 ۱۲ بعد ازین نیز بماند چه بشرطی که شما نیز به عاده حق ما اعانت
 که آن نعمتی که بحسب اشخاص بسیاری رسیده است شکر
 ۱۳ بحسب ما از خلق بسیاری بجا آورده شود و چه که فخر ماین است
 یعنی اقرار قلب ما که بسادگی و صافی خدای تعالی جمالی بلکه تو
 ۱۴ خداوند ذات خود را در دنیا صرف نمودیم خصوصاً در باره شما
 ۱۵ و هیچ چیز شما می نوسیم بر اینکه می خوانید بلکه اعتراف نمائید
 ۱۶ و ایم که تا با خدای اعتراف خواهید نمود چه چنانچه شما در جزاء اعتراف
 ۱۷ نموده اید که ما فخر شما می باشیم بنوعیکه شما نیز فخر مای باشید
 ۱۸ و عیسی خداوند چه و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسو
 ۱۹ شما آیم با شرم تا آنکه خمت دیگر را دریافته باشید و از میان
 ۲۰ بقدر و نیو عبور نمایم و باز از مقدونیه بترد شما آمده باشیم و از شما بدر
 ۲۱ گرفته سوی بیزانیه شما بجمع پس این اراده را که نمودم ایالتون را

بجای بر دم یا اراده من از روی بشریت است که بی بی و نه
 ۱۸ من است و بخدای این قسم است که سخن نزد شما بی و نه
 ۱۹ که پسر خدا عیسی مسیح را که مرده اوانه مایعنی پس و سیلواس و تیموتای
 ۲۰ در میان شما پدید شد بی و نه نشد بلکه در او بی بودم که تمامی و عهد
 های خدا بی است در وی و این است خدا را تعظیماً بوسیله
 ۲۱ و آن کس که ما را با شما و مسیح ثابت می سازد و ما را مسیح نموده است
 ۲۲ خداست که او ما را محصور نموده است و روح را بر بسین بیاید
 ۲۳ بخشیده است و من خدا را بشهادت خودی خواهم که از راه او
 ۲۴ شمار اسماوت دارم بقرن هفتاد و نه و این است که بر ما
 شاکرانی نمائیم بلکه با شمار رفیق در خوش و غم می باشیم زانو
 در ایمان ثابت می باشید

باب دوم

و من این را بر خود لازم دانستم که با آن که در دنیا بیامده باشم
 ۲ که اگر من شمار اند و همین نمایم که در پیش وقت سانه و جز
 ۳ آن کس که از من متالم می شود و این را با ششم شما که سبادا
 من آمده اند و هناک شوم از امانیکه بایست از ایشان خوش وقت
 کردم با عتقاد بر تمامی شما که خوش و غم و خوش و غم شما می باشد
 ۴ زیرا که از اندوه بسیار و از دل تنگی خود شما با شکهای بسیار نوشتم
 نه از آنجا که شما خصه خورید بلکه تا ریابید آن محبت را که خصوصاً نسبت

۵ شما دارم و اگر کسی مرا عصبه دهد مرا عصبه نداده است بلکه اندکی
 ۶ بی اغراق مکی شما را داده است پس آن سرزنش که از اکثری بران
 ۷ تحض واقع شده است و را کافی است و بهر عیبیک
 بر خلاف گذشته شما را لازم است که در اعفو غوده تسلی دهید
 ۸ که مباد این تحض رندن بی شمار است که کمر درد و پس از شمار
 ۹ می نماید و محبت را بوی ثابت نماید و بدین جهت که تجزیه
 شما را در یانه آید به وسیع و وسیع می باشد یا نه و هر کس
 که شما عفو نمائید نیز عفو می نماید زیرا که اگر کسی را از علی عفو ننماید
 محبت شما در عفو می نماید و تا آن که شیطان دست
 ۱۲ بر ما دراز نماید از آنکه از راهی او بی خبر نسیم و چون در
 محبت می رسد هیچ آمدن و باب راه خداوند محبت می شود
 ۱۳ از آنجا که پیش بر او خود را میانه قرار می دهیم پس از آنها خضر
 ۱۴ شده بعد از آنکه او را در خدای شکری که را در هیچ و بهر مظهر
 می سازد و در هیچ معرفت خود را بوسیله ما در هر جا سویدای سازد
 و که ما خدا را عطر محبت می می باشد در اینجا و با لکان و دیگر
 ۶ در هیچ مرگ در هر کس در طایفه که است دو حیات و محبت این
 ۷ اندر نیست که کافی باشد و چون بسیاری از شخص نسیم
 نمودن که خداوند چون راست است و چون مردان خدا پیش
 اند و شما را هیچ سخن می گویم

باب سوم

۱ یا باز شروع در سفارش خود می نمایم آیا چون بعضی احتساج
 ۲ بسفارش ناهجات بشما یا از شما داریم نامه ماشامی باشد
 ۳ و دلماهای ما رقم شده است که بر همه خلق معروف است و خوا
 ۴ می شود و چه که هویدا است که ناسه هیچ می باشد که ما خادمان آنیم
 ۵ نه بسیا هی مرقوم است بلکه بروح خدای حی و نه در صفهای سنگی
 ۶ بلکه در صحف حبیبی و پس چنین اعتمادی از هیچ نزد خدا دارم چه بگویم
 ۷ خود اعتماد نمایم که چون از ادا ان تصور نمایم بلکه استقامت
 ۸ بخدا است چه و دوست که ما را خادم پیمان تازه ساخته است که
 ۹ سیت نوشته بلکه روح است که نوشته می کشد و روح حیات می بخشد
 ۱۰ و چون خدمت مرک بنوشته در سنگهای منقوش باین همه جلال و اتم
 ۱۱ شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی نگذرد بحسب
 ۱۲ جلال فانی که در صورتش بود چه چگونه خدمت روح بیشتر با جلال غوا
 ۱۳ بود چه که چون خدمت الزام با جلال می بود رسانیدن عدل بطریق
 ۱۴ اولی جلال را بیشتر دارد چه بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین هیچ
 ۱۵ جلال نداشت نسبت جلال فانی این چه که چون آنچه معدوم می
 ۱۶ با جلال بود بطریق اولی آنچه باقی است با جلال است چه پس
 ۱۷ چون چنین امید باری باشد در کمال وضوح آنرا بجای آوریم
 ۱۸ و چون موسی می نمایم که بر صورت خود نقاب می نسبت کجایی که

۱۴ بنی اسرائیل را غایت آنچه فانی بود نیافتند و مملکت فانی
 آنها کو رشد و تامل و روز آن نقاب در هنگام مطالعه همان کهنه با
 و برداشت نشده است زیرا که آن از هیچ معدوم می شود
 ۱۵ بلکه تا امروز وقتی که موسی را ملا حظ می نمایند نقاب بر دل آنها کله
 ۱۶ می شود و چون بسوی خداوند بازگشت شود نقاب برداشته
 ۱۷ می شود و بدیه که خداوند روح است و جانی که روح خداوند است
 ۱۸ از ادکی می باشد و ما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند
 مگر آن می باشیم آن مثال را اخذ می نمایم از جلالی بجلالی از آنجا که اند
 خداوند که روح است اخذ می نمایم *

* باب چهارم *

پس ما که این خدمت را داریم از ترجیحی که باشد است خسته می
 ۲ بلکه از اسرار شر ما دور گشتی می نمایم و مکارانه رفتار نمی نمایم و کلام
 خدا را محسوس نمی نمایم بلکه بسبب انطباقی خود در ضمیر هر کس نزد خدا
 ۳ منزل می گیریم و اگر هم مرده ما محفی بماند بر ما کمال محفی است و دانستنی
 خدای این جهان فهم های بی ایمان شان را کو ر کرده است که بسیار
 ۵ و دشانی مرده جلال مسیح که شبیه خداست بر ایشان تا بدیه
 مانند انجودنی نمایم بلکه مسیح عیسی خداوند و خود را با اینکه خادمان
 ۶ شامی باشیم بحیث عیسی که خدائی که حکم فرمود که از غیبت رو شانی
 و رخشد سمان است که دل های ما را روشن ساخت تا آن که بمقت

۶ جلال خدا که در صورت عیسی مسیح است روشن سازد و در این حقیقت
 را در ظروف صد فی داریم تا آن که فضیلت قدرت خدا را باشد تا
 ۹ و پیوسته زحمت می کشیم لیکن در شکنجه نیستیم چنانچه و ما یونس نیستیم
 می شویم و واگذاشته نشده ایم انداخته می شویم و هلاک نمی باشیم
 ۱۰ و پیوسته قتل عیسی خداوند را در بدن می کشیم تا که حیات عیسی در بدن
 ۱۱ ما آشکارا کرده و پیوسته ما که زنده می باشیم در راه عیسی قتل رسان می شویم
 ۱۲ تا آنکه حیات عیسی در جسم ما پدیدار شود پس مرگ در ما اثر بینماید و
 ۱۳ حیات در شهادت و چون که ما نیز همان روح ایمان را داریم که مسطور است
 که ایمان آوردیم و بجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس
 ۱۴ متحمل می باشیم از آنجا که می دانیم که آن کس که عیسی را بر حسبیر آیند ما را
 ۱۵ بواسطت عیسی خواهد بر خیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت و این همه
 بعلت شماست تا آن که نعمت فرادان موجب از دیاد تعظیم خداست
 ۱۶ بواسطت شکر گذاری اکثری گردد و بجهت این ما خسته نمی شویم
 بلکه هر چند شمس ظاهر ما از هم می پاشد لیکن شخص باطن ما هر روز تازه گردد
 زیرا که رحمت سبکی که ما را در آتی می باستد باز جلال ابدی غایت
 ۱۷ الغایات را برای ما مهتابی نماید و از آنجا که ما در مرئیات نمی گیریم
 بلکه در نامرئیات از آنجا که مرئیات این است و نامرئیات جاه دانی
 ۱۸ از آنجا که می دانیم که اگر مسکن خاکی تا ریخته گردد و عمارتی از خدا داریم

باب ه

۴۷۵

۲ خانه که دستش ساخته است و ابدی و در آسمان است و او
 ۳ آه می کشم از ارزو می بکسل رو پوش ما که آسمانی است و از آبی
 ۴ هنگام پوشیدن عریان نخواهیم بودن که چون درین بکسل می باشیم از
 ۵ گرانش آه می کشیم و حال آنکه نخواهیم ازین لباس عاری شو
 ۶ بلکه بر روی این پوشیم تا که فانی مستغرق حیات گردد و
 ۷ و آن کس که ما را بجهت این میاگردانیده است خداست و او
 ۸ که روح را به بیعانه داده است پس دایم خاطر جمع می باشیم
 ۹ و می دانیم که مادامی که در وطن بدن می باشیم از خداوند یگانه می
 ۱۰ زیر که بایمان رفتار می نمایم نه به پیش و پس با وجود آن که حظ
 ۱۱ هستیم بیشتر خواهیم که از بدن یگانه شدن نزد خداوند منزل گزینیم
 ۱۲ پس این غرت را طلبیم که خواه و توفیق نمایم و خواه سپردن رویم
 ۱۳ از ما خوشنود باشد و از آنجا که ما همه را لازم است که در محله مسیح
 ۱۴ حاضر شده تا آنکه هر سس نکافات آنچه در بدن از یک و بد و این
 ۱۵ بیاد ما پس از شلوه خداوند متعجب شده خلق را دعوت میکند
 ۱۶ و نزد خدا پوری باشیم و امیدوارم که در نفسهای ستانیر تمام
 ۱۷ باشیم و که چنین نعمت که ما خود را بشمارد و اگر ما بلکه شمارا موجب فخر
 ۱۸ می دهیم تا آن که پیش کسانی که بظاہر فخر می نمایند بدل بی چیز نباشند
 ۱۹ که اگر بی بودیم بجهت خداست و اگر بشماره بجهت شماست
 ۲۰ که بجهت مسیح ما را می کشد که چنین یافته ایم که چون یک شخص بجهت

همه مرد همه مرده بودند و اینکه در راه همه مرد تا نزد کان دیگر
 ۱۵ بجست خود ز نیست نه نمایند بلکه بجست آن کس که در راه آنها مرد
 بر خاست و پس ما بعد ازین مسیح کس را از راه جسم نمی شناسیم
 ۱۶ هر چند مسیح را هم از راه جسم شناخته ایم لیکن من بعد دیگر نمی شناسیم
 پس در صورتی که کسی در مسیح باشد مخلوق تازه ایست که چیزهای
 ۱۷ گذشته است و الحال تمامی چیزها فو شده است و همه امور آن
 ۱۸ خداست که ما را بواسطت عیسی مسیح بسوی خود باز گردانیده
 است و خدمت صلح خود را بمانیت فرموده است
 و آن این است که خدا در مسیح دنیا را بسوی خود برمی گرداند و خطای
 ۱۹ آنها را بر آنها نمی گیرد و کلام مصالحت را در ماقار داد و پس بجست
 ۲۰ مسیح ایچی کری می نمایم و گویا خدا بواسطت استد حامی نماید
 ما بجست مسیح استد حامی نمایم که با خدا صلح نماید و آن کسی که
 ۲۱ گناه را شناخت در راه ما گناه را در داد تا آن که مانفس خدا
 خدائی در وی شویم

باب ششم

خلاصه ما هکسان را استد حامی نمایم که شما توفیق خدا را عبث
 ۱ کمرید و که میگوید در زمانی سعید تر ا اجابت نموده ام و در روز نجات
 ۲ ترا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است و الحال روز
 نجات و ما هیچکس را مطلقاً در راه نیستیم از آنجا که مبادا
 ۳

۴ در خدمت یزدید آید بلکه در هر امر خود را مقرر می نمایم که خادمان
 ۵ خدایم بصبر بسیار در رنجت با در حاجتها در تنگیها در صدها در
 ۶ در جنگها در محنتها در بیداری با در کسکیها با کزنی بدانش بحکم
 ۷ بهرمانی بپاک طبعیستی بحجت بی ریا با کلام راست بقدرت ندانم
 ۸ صداقت را راست و حق با در غرت و ذلت در فحش و خوش اتم
 ۹ چون ضرور و ساده لوح چون کم نام و مشهور چون اجل رسیده گان
 ۱۰ و اینک بزرند ایم و صدمه می یابیم و بملاک نمی شویم با و عوار و شجول
 ۱۱ مفلس و غنی گشتند بسیاری بی چیز و مالک هر چیزی باشیم بی چیز
 ۱۲ و هنر با نسبت بشما باز شده است و دل ما وسیع شد و شما در مادی
 ۱۳ رسیدید بلکه در خود در تنگی می باشید و شما نیز که گویا با فرزندان
 ۱۴ حکام می نمایم در عوض کثاده شوید با بی ایمانان جفت ناجن شوید
 ۱۵ و صدق را با ناراستی چه شراکت و روشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد
 ۱۶ و سیح - با بلبل چه مناسبت است و سمن را با بی ایمان چه مشارکت
 ۱۷ و بیگل حد را با بتان چه شباهت است از آنجا که شما بیگل خدای
 ۱۸ نمی باشید چنانچه خدا گفته است که من در میان آنها خواهم ماند و
 ۱۹ خواهم سیر کرد و س خدای آنها خواهم بود و آنها اهل من خواهند بود
 ۲۰ پس از میان آنها پیرو آید و جدا شوید و چیز ناپاک را س نه نمایند
 ۲۱ من شما را می پذیرم و من شما را پذیر خواهم بود و شما مرا پس را
 ۲۲ و دختران خواهند بود از سرمان خد او ندقاد و طلق است با

+ باب هفتم +

پس ای محبوبان چون این وعده را دادیم باید که از تمامی نجاستها
 جسمانی و روحانی خود را پاک کنیم و از ترس خدا پاکیزگی را به دست
 رسانیم + و ما را به پذیرید که هر یک چاکس ظلم نکردیم و هیچکس را ستم نکردیم
 و از هیچکس طمع نه نمودیم + و من از روی محبت سخن نمیکویم که پیش گفته ام
 که شما در دل نایستد که در مرگ و حیات با هم باشیم + مر است
 شما بسیار گستاخی است مرا از شما نهایت فخر است و با وجود صفتها
 به از تسلی و بر نیز سرور شده ام چه زیرا که چون بمقدونیه رسیدیم جسم
 صبح استراحت نندید بلکه در سر طریق رحمت می کشیدیم در طایفه
 گنگا مها و در باطن خوف هادی بود + لیکن آنکس که افتادگان را
 رهنده است یعنی خدا ما را تسلی داده است بآمدن تیش + و نه
 بدنش و بس بلکه بجهت این تسلی که او در شما یافت و ما را آگاهی
 او از شوق و غصه و غیرت شما در باره من نوعی که بیش از پیش
 و شوق گرددیم + و هر چند شما را بان مرا سله غمگین گردانیدیم
 ما حال پشیمانیم چنانچه بودم از آنجا که آن کاغد در شما غم
 نمود هر چند که ایام معدودی بودیم و حال که خوشوقت می باشم نه
 ز آن است که غصه خوردید بلکه از آن است که تا بتوبه خود
 ز آنجا که غصه شما در راه خدا بود که هیچوجه از ما نقصانی در شما پیدا
 نیابد + و از آنجا که غصه در راه خدا سبب می دهد توبه را که انجاش

- نجات است و باعث پیشانی نیست و غصه دنیا بی نتیجه اش گشت
 ۱۱ چه این غصه شما که در راه خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدار جهد در شما
 بیدار آورد بلکه معذرت و خشم و ترس و اشتیاق و غیرت و تقوا
 را و شما بالکلیه ثابت نمودید که خود از آن مقدمه عاری هستید +
 ۱۲ هر چند ازین راسن شما نوشتم لیکن نه بجهت آن ظالم یا آن مظلوم بلکه
 بجهت آنکه آن جودی که شما را بجهت ما در پیش خداست آشکارا گردد
 ۱۳ و باین جهت از تسلی شما تسلی یافتیم و از خورسندی یقین به نهایت
 خوش وقت شدیم از آنجا که قلبش از همگی شما آرام یافته بود +
 ۱۴ و از آنجا که اگر اندکی در باره شما در پیش او فخر نمودم بحال کثرت
 بلکه چنانچه همه چیز را بشما بر استی کفتم بهمان وضع فخر ما نیز نزد یقین
 ۱۵ بر استی بود + و مهر او با شما زیاده می شود و چون یادی ارد
 اطاعت تمامی شما را که چگونه ترس و لرزه او را پذیرفتند +
 ۱۶ پس خوش و قسیم که از پیرامان شما خاطر جمع می باشیم +

+ باب هشتم +

- ی برادران شما را آگاهی می دهم! نعمت خدا که بکلیسیای
 ۲ مقدونیه عطا شده است + که در امتحان عظیم از تنگی فرود آید
 سرور و افلاس بی نهایت عظیم خداوند ایشان را از غرور ده است
 ۳ از آنجا که من شاهد می که بقدر بالقوه بلکه بیشتر بالقوه خود
 ۴ با صراحت بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و شراکت

- ۵ این خدمت را که برای مقدّسان است قبول نمایم و این را
 نوعی که مانع از داشتیم نگردد بلکه اول خود را بخداوند دادند و
 ۶ بخت خدا نیز بجا پس ما از تیش استدعا نمودیم که چنانچه آغاز
 ۷ نمود این نعمت را در میان شما بانجام رساند لیکن سبب کیم
 که چنانچه در هر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمال
 ۸ همد و محبت نسبت ببا خبر دار باشید که درین نعمت نیز بفرایند
 ۹ من حکم نمی نمایم بلکه از راه کوشش دیگران و تا بحال زغم نص
 ۱۰ و در محبت شما را و شما می دانید کرم خداوند عیسی مسیح
 ۱۱ سرچند و ولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه با فلاش دو
 ۱۲ شود و درین امر چسب صلاح می دانم که این بخت شما سبب
 ۱۳ چنانچه یکسال پیش از این شروع نمود اید نه در گردن و بس بلکه
 ۱۴ همایشان و الحال این فعل را بانهتارسانید که چنانچه در اراده
 ۱۵ تند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید بحسب آمال خود و نه که اگر
 ۱۶ عدم باشد هر کس را بقدر مقدور قبول افتد نه زیاده از مقدور
 ۱۷ و من نمیخواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد بلکه از راه
 ۱۸ مساوات تا آنکه درین وقت زیادتی شما بانقص آنها باشد و
 ۱۹ زیادتی آنها بانقص شما باشد تا که مساوات واقع شود چنانچه مرق
 که آن کس که بسیار یافت زیاده نداشت و آن کس که کم یافت
 نقصان نپذیرفت و شکر خدا که این کوشش را نسبت بشما در

۱۷ تیس سر او داد و از آنجا که استد عار قبول کرد لیکن از بحیل که
 ۱۸ داشت با اختیار خود برد شما آمد و فرستادم بر فاق و ی
 آن برادر را که تعریفش بسبب بحیل در تمامی کلیسا های باشد
 ۱۹ نه محض این بلکه از کلیسا ها برگزین شد که هم سفر ما باشد همراهی
 این نعمت که ما انرا می رسانیم بجهت تعظیم همان یک خداوند
 ۲۰ و خاطر شما و ما ازین با حذر می بودیم که همگی درین بخشش که
 ۲۱ ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نمی گیرند که نه آنچه نزد خدا و پس
 مناسب است بلکه آنچه را نزد خلق نیز مناسب باشد می اندیشیم
 ۲۲ و با آنها فرستاده ایم برادر خود را که او را در امور بسیار متحرک بود
 که کوشش می نماید و حال بجهت آنکه اعتماد کلی بر شما دارد پیش کو
 ۲۳ می نماید اگر کسی از تیس سوال نماید مرار تیس است و بجهت
 شما هم پیشه من و اگر از برادران سوال نماید رسولان کلیسا ها
 ۲۴ و جلال کسب می باشند پس محبت خود را و فخر ما را بشما بر
 ایشان ثابت نمایند در حضور کلیسا ها

بَابُ تَحْسِیْمِ

و بخصوص خدمت شما بجهت مقدسان نوشتن من ضروری نیست
 ۲ از آنجا که می دانیم گرمی شما را و بدن جهت نزد مقدسین در با
 شما فخر نمینمایم که اخایه از پاریس مستعدند و غرت شما از
 ۳ در نتیجه است اما برادران را فرستادم تا آنکه فخر ثابت

بشمارین خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من کفتم مستعد باشد
 مبادا که اگر مقدر و نیان با من بیایند و شماراناستعد باشند
 شمارانی گوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم محجل شویم همس لازم داریم
 که از برادران استعدانایم که پیش نزد شما آمده باشند و برکت
 موعود شما را میبایست تا آنکه فی الحقیقت از راه برکت باشد
 نه از راه بخل و این را می گوئیم که آن کس که برگزینگی چشمی باشد
 بگرزنگی خواهد دروید و آن کس که با برکت خواهد پاشید با برکت
 خواهد دروید و هر کس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
 بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشنده است
 را دوست میدارد و خدا قادر است که بجهت شما هر نعمتی
 برکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت در کمال استغنی
 بوده و هر عمل نیک بفرمایید چنانچه مرقوم شده است
 که با شنید و داد مفسدان را و تصدق او تا ابد خواهد ماند
 و آن کس که بذرا به بذر گز عطا می نماید امید است که همچو
 بجهت خود را که شما به بد و هم زراعت شما را برکت دهد و هم
 حاصل تصدق شما را بسیار سازد و چنانکه از هر راه با کمال سخاوت
 دولت مند باشید که آن بواسطت مظهری سازد شکر کند
 خدا را و از آنجا که خدمت این عمل مقدس نه بهین حاجات باشد
 رفیع می نماید بلکه بسیار شکر گذاریهای خدا را می افزاید

۱۳ که از اثبات این خدمت خدا تعظیم می نماید بجهت اطاعت
 آشکارای شما بمرده مسیح و بسخاوت برایشان و بر همه
 ۱۴ و آنها در دعا بسیار مشتاق شما می باشند از آنجا که غایت مؤمن
 ۱۵ خدا با شما می باشد و شکر خدا را است بجهت آن انعامیکه

تقریری نیست

باب دهم

و من که پولوسم که ظاهراً در میان شما حقیر می باشیم و در باطن شما
 ۲ گستاخ بجهت حلم و فروتنی مسیح از شما التماس می نمایم و خواهش
 می نمایم که بسا دایم حاضر شوم مستراح باشیم آن قدر که مطبوع دارم
 که باشیم نسبت بکسانی که ما را چنین می دانند که رفتار ما بجهت
 ۳ که هر چند جسمانی رفتار می نمایم لیکن جدال بشیوه جسم نمی نمایم
 ۴ که آلات جدال ما جسمانی نیست بلکه از خدائی است که برانند
 ۵ قلعه ما در است و خیالات و هر بلندی را که خلافت
 خداست پست می سازیم و عقل را اسیر می نمایم که مسیح را
 ۶ مطیع شود و بجهت انتقام گرفتن از هر قسم پسر کشی مستعد
 ۷ می باشیم وقتی که اطاعت را تمام ننمایند آیا شما در ظاهر نگاه
 می کنید اگر کسی را اعتقاد این است که خود از ان مسیح است
 باید این را نیز بخاطر بگذرانند که چنانچه او زان مسیح می باشد ما نیز
 ۸ زان مسیح می باشیم و چنانچه من اندکی فخر نمایم از قدر خود

که خداوند بنماده است بجهت تعمیر شما نه بجهت خرابی محل عیشیم
 این گفته شد که مباد چنین ظاهر شود که شما را بناهای ترسناک
 چنانچه میگوید که نهای او کران و پرزور است و ظاهر
 رویش کم روز و سختش بی مغز و بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
 در غیبت در نامهها در کلام میباشیم همان دنع در حضور در فعل
 میباشیم بلکه بالقوه آن را نداریم که خود را سقارن یا مقابل نمایم
 بانان که خود را میسازند که ایشان از بسکه خود را بخود میآزمایند
 خود را با خود مقابله میکنند درک نمیکنند و ما از آنچه زیاده از
 پیوده است فخر نمیکنیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهت
 ما تقسیم نموده است و آن پیوده انجامش تا بشماست بلکه ما خود را
 مستحق سازیم چنانچه که با شما نرسیده ایم از آنجا که با مرده مسج شما
 وارد شدیم بلکه ما بیش از پیمایش در عمل دیگران فخر نمیکنیم بلکه
 داریم که چون بایمان شما بیفزاید بواسطت شما به وفای پیوده
 وسیع و افزوده شویم بلکه در نواحی آنطرف شما مرده سلیم
 به آنکه در پیوده کس دیگر از عمل ارسته فخر نمایم بلکه هر آن کس که
 فخر می نماید باید از خداوند فخر نماید و از آنجا که نه آن کس که خود را
 میستاید مقبول است بلکه آن کس که خداوند او را میستاید

بلا بیازدیم

می خواهیم که نادانی مرا اندکی متحمل شوید بی متحمل شوید زیرا که مرا

در حق شما غیرتی است خدائی که من شمارا راسته نمودم
 چون دوشیزه پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی سحیح
 لیکن می ترسم که چنانچه ما را حواریان بگردانند و فریفت بهمان وضع
 ۳ مدرکات شمارا از سادگی در مسیح مقدّر نمایند بلکه اگر شخصی آید
 ۴ و بعیای دیگری که ما با و ندانم ندانم یا اگر روح دیگری
 می یافتم که نیافته بود دید یا مرده دیگری که نه پذیرفته بود دید
 ۵ براینکه بخوبی متخلّی شدید از اینجا که من نظنه ندارم که چه خواهد
 ۶ بزرگترین حواریان کمتر باشم بلکه هر چند در حکم حق باشم لیکن در
 و انش چنین نیست بلکه بالکلیه در برابر من نه دشمنان شما را که دیدیم
 ۷ آیا که تقصیر کردم که خود را پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که سفت
 ۸ مرده و خدا را نه دشمنان آوردم نه دوازده کلیسای دیگر شتاق نمود
 ۹ معاش خود را اخذ نمودم در خدمت گاری شما به و چون نزد
 شما حاضر نمودم و احتیاج بهم داشتم بر هیچکس بار نبودم
 و برادران از مقدونیه آن رخ احتیاج مرا نمودند و در برابر
 ۱۰ خود را نگاهداشته و خواهم بست که بر شما بار نشوم بهر
 سحیح که درس است که این فقره در محروسه اخایه از من مرتفع
 شد چه چاره ای که اینجا که شما را دوست نمیدارم خدا برسد
 ۱۲ یکس آنچه می کنم بجهت آن است که آنان را که در بند فرصت
 اند فرصت ندادم تا که راهی که فخر نمی کنند مثل ما یافتم

شوند که این چنین اشخاص حواریان کاذب و مباشران جید که
 خود را با حواریان سیح مشبه می نمایند و این نیست عجب از آنجا که
 شیطان خود شبیه فرشته نورانی را می گیرد و سپس چیزی نادرست
 بر کاه خادمانش نیز مشابیهت بجد ام صادق پیدا نمایند و انجام
 بحسب اعمال شان خواهد بود و نیز می گویم که هیچ کس مرا از
 نداند ورنه چون از احقان از من متحمل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم
 آنچه در استقامت فخر می گویم در راه خداوند نمی گویم بلکه از راه
 حماقت است و از آنجا که بسیاری بحسب جسم فخر می نمایند
 من نیز فخر می نمایم و که از آنجا که شما خود صاحبان خصم می باشید
 بی فهمان را به سبوت متحمل می شوید و که متحمل می شوید اگر کسی شما
 را بعلانی گیرد یا آنکه شما را فرد و برد یا از شما چیزی گیرد یا خود
 بلند سازد یا شما را بر رخ طباچه زند و از روی حقارت
 حرف می زند یا خیاچه گو یا ما حقیر بودیم لیکن در همه راه که گشتی
 دارد از راه حماقت می گویم که من نیز جرأت دارم و آیا آنان
 عبری می باشند من نیز هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از
 نسل ابراهیم من نیز هم و اگر خادمان سیح اند از راه پستی
 سخن می گویم که من بیشتر هستم در مخنثها افزون در ضربهها آشنده
 در زندانها آری در هلاک ما بار بار از یهود و عجم تبه چل و پیک
 کم تا زیاده خوردم و تبه چوب خوردم یک دفعه سلسله

شدم سه مرتبه شستم شکست یک شبان روز در دیابسر بدم
 ۲۶ مکرر در سفرها و خطرهای رودخانه و دزدان از قوم خود
 و از قبائل در صحرا و در دریا در میان برادران کاذب
 ۲۷ در محنت و مشقت و بارها در بیداریها و در کر سکی و تشنگی و
 ۲۸ در فاقها و بسیاری در سردی و برهنگی بودم و علاوه بر
 همه چیزهای خارجی نیر آنچه بر من لازم می شود هر روز بهشت
 ۲۹ از اندیشه نمودن بجهت تمامی کلیسیاها که چه کس کم زور است
 و من کم زور نباشم و چه کس در صدمه است و من در مشقت
 ۳۰ نشوم و چون باید فخر نمود پس از چیزهاییکه ضعف من در آنست
 ۳۱ فخر می نمایم که خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که تا با پدر
 ۳۲ اکا هست که دروغ نمی گویم و در دمشق چون حاکم از جانب
 هر تاص شاه شهر دمشق را بجهت گرفتن من مجارست نمی نمود
 ۳۳ از دریچه در ربیلی از دیوار پائین آمده از چنگ آنها بدرج

باب دوازدهم

و با وجودی که فخر نمودن مناسبت من نیست نیز بکاشفات و
 ۲ خداوندی آمیم و مردی را در مسیح می شناسم که دوازده سال
 پیش ازین خواه در بدن و خواه بیرون از بدن این را نمیدانم
 ۳ خدای داند که آن شخص تا با آسمان سوم کشیده شده و آنرا
 را می دانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم خدا

۴ که تا بفردوس کشیده و کلام بی تقریر بشنید که ممکن نیست که
 ۵ خلق را تقریر نماید و از این چنین شخصی نمی نمایم و از خود فخر نمی
 ۶ خیزم از ناتوانیهای خود و هر چند که اگر فخر نمایم حسمق نخواهم بود اگر
 ۷ راست می گویم لیکن ترک می کنم که مبادا کسی گمان بیش از آنچه از
 ۸ پند یاری می شنود بردارد و از آنجا که مبادا از غایت مشایقه مغرور
 ۹ شوم بیشتری در جسم بجهت من قرار داده شد که فرستاده شیطان
 ۱۰ تا مرا مشت زند که مبادا مغرور شوم و دستم دفعه از خداوند بیا
 ۱۱ خصوص سوال نمودم که از من جدا شود و چه لیک او سر بود
 ۱۲ مرا که توفیق من کافی است ترا توانایی من در ناتوانی کامل
 می شود پس بخوش وقتی تمام اختیار می نمایم که فخر نمایم از
 خود تا آن که قوت هیچ بر من پر تو افکن کرد و سپس از ناتوانیها
 و رسوائیها و حاجتها و رخصتها و صد مهاد در راه هیچ را حقیقت
 از آنجا که چون ناتوانم همان لحظه توانا می باشم و بجهت
 نمودن احمق شدم چون شمار من زور آوردید از آنجا که بایست
 شما تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو کمتر
 هر چند هیچ نیستم و از آنجا که نشان پای حواری در میان
 شما پدید شده است یعنی از دوام علامات و امور غریب و معجز
 و آن چیست که شما در آن از کلیسیای دیکه کمتری باشید
 ۱۳ جز آن که من بار بر شما نشده ام این ظلم را بجهت خاطر من

۱۴ خواهی بخشید نه اینک بار سوم است که بامدن نزد شما
 می باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که مال شما را نمی خواهم
 بلکه خود شمارا که فرزندان را تربید که بجهت والدین جمع نمایند
 ۱۵ بلکه والدین بجهت فرزندان که من بخوشوقی تمام خرج می کنم و خرج
 کرده خواهم شد در راه جانهای شما هر چند که هر قدر شمارا بکسر و
 ۱۶ دارم کمتر دوست داشته شوم و شاید که هر چند من نبودم بار شما
 ۱۷ کمتر می گشت لیکن چون حمله و ربو دم شما را بکسر بکشد و در دم می آید
 و سیاحت کسی از آنجا که نزد شما فرستادم از شما طمع نمودم
 ۱۸ و ریتس است دعا نمودم و برادر دیگر را همراهش فرستادم تا بکسر
 شما دست اندازی نمود آید بیک روح و بیک آثار رفتار نمودم
 ۱۹ و یا باز کما می کنید که بجهت خود نزد شما عذر می آوریم فی مشی خا
 در مسج سخن می گوئیم و تمامی اق محبوسان بجهت تربیت شماست
 ۲۰ زیرا که می ترسم که چون من بیایم شما را چنان بیایم که نمی خواهم
 شما را چنان یابید که نمی خواهید : مبادا که ترا عها و غیرتها و غیظها
 ۲ و جد لها و غیبتها و سرگوشها و عجبها و فتنها باشد نه مباد
 چون بیایم خدا مرا در بین شما بگست سازد و از بسبب ری از
 آنان که پیش کناه کردند و از غیبتی و زنا و فحش و بکفر
 غصه خورم +

باب سیزدهم

- این مرتبه سوم است که می خواهم که بتو دشما آیم هر مقدمه از زبان
 و سه شایه ثابت خواهد گشت پیش ازین گفته ام و حال نیز اخباریم
 گویا مرتبه دیگر حاضری باشم و حال در غیبت بکسانیکه تقصیر کرده اند
 و همه باقی می نویسم که اگر این بار آیم دروغ نخواهم نمود بلکه شما بر ما
 طلب می نمایند که هیچ بوساطت من سخن می گوید و اد نسبت بشما
 کم زور نیست بلکه او بر نفس شما قادر است و از آنجا که هر چند انچه
 مصلوب گردد وید لیکن از قدرت خدا زنی می باشد و مانیز در و
 حاجتی باشم لیکن از قدرت خدا که در شماست یاری زبده
 خواهیم بود و خود را آنچره نمایند که آیا در ایمان هستید و خود را بنیاد
 و یا شما خود نمی دانید که عیسی مسیح در شما می باشد مگر آن که مردود
 باشید و امید وارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم
 و از خدا سوال می نمایم که شما از بدی معرفی باشید نه این را که ما
 نیکو ظاهر کردیم بلکه این را که شما نیک باشید هر چند ما چون مردودین
 که ما برخلاف راستی هیچکاری نمی توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راه راستی
 از آنجا که خوش وقت می باشیم چون ما نتوان و شما توانا می باشیم
 و بجهت این استدعای نمایم که شما مستحکم گردید و بجهت این
 در غیبت من این را می نویسم که ما و چون حاضر شوم در شتی را که
 بفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند من داده است بجهت عمارت

نه دیرانی + خلاصه ای برادران خوش وقت شوید + تحمید
 ۱۱
 خاطر جمع و متفق و با صلح باشید که خدای محبت و آرام
 ۱۲
 باشا خواهد بود + و یکدیگر را بوسه مقدس سلام رسانید +
 ۱۴
 و تمامی مقدسان شما را سلام میرساند + توفیق

عیسای سیح خداوند و محبت خدا

و رفاقت در روح القدس با

همگی شما با

آمین +

نامہ پولوس حواری ہلتن گلیتیا

باب اول

این نامہ اسیت از پولوس حواری شدہ نہ از جانب خلق و
نہ بواسطت خلق بلکہ از عیسای مسیح و خدای پدر کہ اور
از مردگان برخیزانیدہ و از تمامی برادران کہ با من می شناسند
گلیسیای گلیتیا کہ فضل و آرام بر شما باد از خدای پدر و
خدای ما عیسای مسیح کہ خود را در راہ کنایان مافدا عودہ است
تا آن کہ ما را ازین جهان زشت خلاصی بخشد بمشیت خدا و پدر
کہ اورا تا ابد الاباد حمد و سلا با و آئین کہ و من تعجب می نمایم
کہ شما باین زودی برگشتید از آن گس کہ شمارا بفضل مسیح
خواندہ بود برودہ دیگر کہ فی الحقیقت مردہ دیگر غیب بود
اینکہ بعضی ہستند کہ شمارا مضطرب می سازند و می خوانند کہ بخدا
مسیح را منحرف نمایند کہ لیکن اگر مایا فرستہ از آسمان

۹ دیگر جز اینکه ما بشمار رسانیدیم رساند ملعون با و چنانچه پیش کفتم حال
 ۱۰ بیزمی گویم که اگر کسی شمار مرده دهد جز اینکه یافتید ملعون با و
 ۱۱ ایال الحال مردم را راغب می نمایم ما خدا را یا آیا خوش اند مردم
 ۱۲ میجویم اگر خوش آمد می نمودم خلق را خادم مسیح می بودم
 ۱۳ و ای برادران من شمارا خبر می دهم در باره آن مرده کین
 ۱۴ او را درم که بحسب خلق نبی باشد و از انجا که من از آن از خلق فیم
 ۱۵ و نه فرا که فتم مگر با کشف غیبی مسیح و شما سرگذشت مرادین
 ۱۶ یهود پیش ازین شنیده اید که بشدت کلیسای خدا را مزاحم شده است
 ۱۷ او را ویران نمودم و در دین یهود از اکثر رفقا سبقت جست
 ۱۸ نقصبت سن پدران خود را پیشترداشتم لیکن چون خدا که مرا از شکم
 ۱۹ ما در جدام نمود و بفضل خود خواند راضی شد و نه که پسر خود را برین خلق که
 ۲۰ سازد و تان که مرده او را در میان قبایل رسانم در آنوقت بحکم
 ۲۱ و خون پروا چشم و نه با و تسلیم نزدان کسان که قبل ازین حواری
 ۲۲ بودند رفتم مگر بدیار عرب رفته باز بدانشق بر شتم و باز بعد از
 ۲۳ سه سال با و در تسلیم رفتم که با پطرس ملاقات شود و پاتر ده روز
 ۲۴ با و بودم و کسی دیگر از حواریان را ندیدم خبر یعقوب برادر
 ۲۵ خداوند را و آنچه بشمارا شتم نیک در حضور خدایم
 ۲۶ که دروغ نبست و بعد ازین بنوا حی شام و تسلیمیه آمد مگر
 ۲۷ و کلیسای یهودیه که در مسیح می باشند صورتها غیر خود

۲۳ ی بودم ۱۰- و آنها همین قدر شنیده بودند که آن کس که مار را
 نزد جسم می بود حال ندای کند بان طریق که پیش ویران می نمود
 ۲۴ پس بسبب من خدا را تعظیم می نمودند ۱۰-

بَاب دوم +

۱ و باز بعد از چهارده سال دیگر بار ما در سلیم رفته بر بناس و تنیس را
 ۲ همراه گرفتیم ۱۰- و بحسب الهام رفتم و نزد ایشان بیان نمودم آن مرد
 را که در میان قبائل ندایان می گفتم لیکن در خلوت به بزرگان ایشان
 ۳ نه بسا دایه بوده بدوم یاد وین باشم ۱۰- هر چند ضرر نبود که تفتیش
 ۴ هم که با من بود خسته شود که یونانی بودند ۱۰- مگر بسبب برادران گناه
 ۵ پنهانی آمده که داخل شده بودند که آزادی مارا که در سیح عیسی داریم
 ۶ نقض نموده تا مارا به بندگی در آرند ۱۰- لیکن ایشان را یکساعت هم از
 ۷ راه اطاعت نشناختیم تا آن که حقیقت اهل در میان شما پدید
 ۸ و در خصوص آنها که ظاهرا چسبیری بودند هر چه بودند بودند نزد
 ۹ من تفاوت ندارد که صورت حلق را نمی پذیرد و آن بزرگان
 ۱۰ بر من سیح نفوذ دارند ۱۰- بلکه چون دیدند که من بدادن مرده بغیر محتوای
 ۱۱ این شده ام چنانچه پطرس بآل خسته ۱۰- از آنجا که آن کس که بخت
 ۱۲ رسالت پطرس باسل خسته تقویت نمود همان کس نیز مراد در میان
 ۱۳ قبایل تقویت نمود ۱۰- و چون یافتند یعقوب و کیفاس و یوحنا که ظاهر
 ۱۴ ستوان می بودند آن فضیلت را که من عطا شده است دستها

۱۰ است رایجست شرکت بن و بر بناس دادند تا آنکه مادر بنا
 ۱۱ قبایل بر دیم و ایشان بهل خستند و همین را می خواستند
 ۱۲ که مفسدان را یاداریم و سن نزد همین عمل جدی کردم و چون
 ۱۳ پطرس با نظاکیه آمد او را بر و مخالفت نمودم از آنجا که مستوجب
 ۱۴ میو اخن بود و زیرا که پیش از آمدن بعضی از جانب یعقوب یا قبایل
 ۱۵ کل می نمود و چون آنها آمدند ستواری شسته از ترس اهل حق
 ۱۶ خود را جدا ساخت و باقی یهودیان در ریاضه شریسته
 ۱۷ سجدی که بر ساس نیز از ریای آنها از جا کسین شد و لیکن چون
 ۱۸ من دیدم که بحسب حقیقت اخیل در دست قدم می زنند و
 ۱۹ نزد یکی پطرس را کشتم چنانکه یهودی چستی بطور قبایل نیست
 ۲۰ می کنی نه بطور یهودی چون است که بر خیانت زود می آوری به
 ۲۱ یهودیت پردازند و ما که طبعاً یهودی هستیم و از قبایل گوناگون
 ۲۲ گاران و از آنجا که می دهم که در هر یک از اینها
 ۲۳ که با بیان بر عیسی مسیح ما بر سر عیسی مسیح ایمان داریم
 ۲۴ تا آن که از زبان مسیح عادل تو علم از اعمال شرعی
 ۲۵ از اعمال شرعی هیچ بتری حد است جدا نخواهد کرد و اگر
 ۲۶ می خواهیم در مسیح حد است نه اندیشه خود به کار بستیم مسیح
 ۲۷ گناه است و حاشا عن ذلک ایها الکلمه ایها الکلمه
 ۲۸ نمودم باز تعمیر تمام خود را حاظر قرار خواهم داد و بهنگام بعد

اهل گلستان

باب ۲

فانی شدم تا آنکه در خدا زن باشم + و با هیچ مصلوب شدم و
 زنده هستم لیکن نه تنم بلیک هیچ است که در من زننده است و زندگانی
 که حال در جسم می نمایم بایمان بر پسر خدای نمایم که بامن محبت
 نموده خود را در راه من تسلیم نمود + توفیق خدا را ضایع نمی یابم
 که چنانچه از راه شریعت پیدا شود بدیهی است که مردن سیم
 مطلقا مصرف نداشت +

باب سوم

گی گلستان خفیف الثقل کینت که شمار چشم بند نموده است
 که راستی را اطاعت نمائند و حال آنکه در چشمان شما عیسی
 که در میان شما مصلوب بود + هر سبب بود + و این را می خوانم
 که از شما معلوم نمایم و بس که آیا روح را از اعمال شرعی
 یافتید یا از استماع ایمان + آیا شما این قدر بی مدرک می باشید
 که در روح شمع نموده و حال می خواهید که در جسم کامل گردد
 یا این همه زحمت را پیوده و تحمل شدید لیکن شاید که پیوده نباشد
 و آن کس که روح را بشمع عطا می نماید و در میان شما مغرور
 می نماید از اعمال شرعی می نماید یا از اعتقاد ایمان + چنانچه ابراهیم
 خدا را باور نمود و این در باره اود عدالت شمرده گشت +
 پس دریابید که اهل ایمان همان پسران ابراهیم اند + و کتاب
 چون پیش دید که خدا قبال را از ایمان عادل می شمارد با بر ابراهیم

- ۹ پیش مرده داد که تمامی قبایل از تو برکت خواهند یافت پس این
- ۱۰ ایمان بابر ابراهیم مومن برکت می یابند و کسانیکه عقیده بامعالم
اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است که ملعون باد هر کس
که ثابت نباشد در تمامی نوشته های شریعت تا آن که همه را بجا آورد
- ۱۱ و این بدیهی است که هیچ کس را عدالت نزد خدا از
شریعت حاصل نمی شود از آنجا عادل بایمان زندگانی
خواهد یافت و شریعت را سبقتی بایمان نیست بلکه آنانی
- ۱۲ که آنها را بجا آورده اند از آنها زندگی خواهند یافت و هیچ کس را
از لعنت شریعت فدیة گشته است که بجای ما مورد لعنت شد از آنجا
نوشته شده است که ملعون است هر کس که از دار او بچته شده است
- ۱۳ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در قبایل بواسطت یسح
عیسی بدیده آید تا آن که وعده روح را از آراء ایمان یافته با شمع
ای برادران بر حسب حلق تقلم می نمایم که اگر پیمانی از خلق با
- ۱۴ دس چنانچه بسته شده هیچکس آنرا باطل نمی سازد و چیزی بر آن
افزاید و حالا ابراهیم و نسلش را وعده داده باشد بود و منیکوید
نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل ترا و او سیم
- ۱۵ و من می گویم که آن عهدی که از خدا بسته شد در یسح شریعت
که چهار صد و بیست سال بعد بدیده ارشد از انسخه نمی سازد و بهنجکه
۱۶ آن وعده باطل شود و میراث از راه شریعت باشد و

از راه و عده نخواهد بود لیکن خدا با بر ابراهیم بحسب وعده عنایت نموده
 پس شریعت چیست بجهت تجا و زاران بران آسمند و تا هنگام آمدن
 آن نسل موجود و بواسطت فرشتگان از دست واسطه قرار گرفت
 و واسطه بجهت یکطرف نیست و خدا یکی است پس اما شریعت خدا
 و عده های خداست حاشا و کلا زیرا که اگر شرعی مقرر شده بود کمی
 تو است زندگی بخشد بر این از شریعت عدالت پیدا می شد لیکن
 کتاب همه را بیک و تیره در تحت گناه کشیده است تا که آن وعده
 مومنان را از ایمان بعیای سیح داده شود تا قبل از آمدن
 در تحت شریعت مقید شدیم و تا آمدن ایمان که ظهورش آینه بود
 شدیم پس شریعت ما را استاد گشته است بسیج تا آنکه از ایمان
 عدالت را حاصل نمایم لیکن بعد از آمدن ایمان دیگر محکوم است
 نیستیم از آنجا که همه فرزندان خدا هستند بایمان بر عیسی
 که اشخاصی که از شما تمعید داخل سیح شدید طبع بسیج شدید و یهود
 و یونانی می باشد و همچنین بندگی و آزادی و نری و مادی از آنجا که
 شما همه در سیح عیسی یک می باشید و چون زان سیح می باشد
 خلاصه آن است که نسل ابراهیم می باشید و بر حسب وعده
 از وارتاب می باشید

بَابُ چهارم

و من می گویم مادامی که وارث صغیر است مانده تو فرزند ارد

- ۲ با وجودی که خداوند همه است بلکه تا هنگامی که پدرش متفرق بود
- ۳ در تحت و کلا و ناظران است و ما نیز چون طفل بودیم در تحت سبک
- ۴ دنیوی سنده بودیم و چون بنگام کمال فرارسید فرستاد خدا
- ۵ پسر خود را که از زن زاین شد در تحت شریعت تا آنکه انانی
- که در تحت شریعت اند قد به شود که مقام پسر خود کی رابا بزم
- ۶ و از آنجا که پسران می نمانیدند خدا روح پسر خود را بدو نهادی شما را
- ۷ نمود و او فرمادی کند یا ابای پدر پس دیگر بنیستی بلکه پسر
- ۸ و چون بریاشی وارث خداست بوساطت هیچ لیکن در
- هنگام که خدا را می شناسختید آنان را الطبع خداوندان شنید
- ۹ بندگی می نمودید اما حال که عارف بخدای باسید یافی حقیقت
- خدا معروف شدید چون است که بسوی مبادی صعیف ناتوان
- ۱۰ رجعت می نمایند و از توانها را بندگی می خواهند که نمایند روزگار
- ۱۱ را و ما بهار را فصلها را و سالها را مراعات می نمایند می شرم
- ۱۲ از آنجا که مسا و در میان شما چنان تصدیق کشید و با شرم ای سر
- چون من شود از آنجا که من چون شما می شرم و من شما را استعدایم
- ۱۳ که شما هیچ وجه ضرری بمن نرسانیده اید و خود می دانید که من
- ۱۴ را بشما با ضعف جسم نخواست رساندم و شما بسبب آن تجربه
- جسمی که در من بود مرا الهانت نرسانید و دور نمودید بلکه چون شرم
- ۱۵ خدا و چون هیچ عیبی قبول کردید مرا چه مقدار بود سارگ باد

- شما کہ شاید بستم کہ اگر ممکن بود پشتمای خود را کندہ بن دادند
 ۱۷ ای شما را دشمن کشم چون بشمار است کشم و نسبت بشما حیت
 دارند لیکن نہ نیکوئی بلکه می خواهند ما را راندہ باشند تا آن کہ
 ۱۸ شما نسبت با نہا حیت نمایند و نرا دار است کہ شما پیوستہ
 در امر نیکو حیت داشتہ باشید نہ ہمین کہ من نزد شما حاضریم
 ۱۹ ای صفہای کہ از شما باز در الم زائیدن میباشم تا ہنگامی کہ
 ۲۰ در شما بالکلمہ مصوٰفہ شود می خواہم کہ الحال نزد شما باشم و صد
 ۲۱ خود را بغیر دہسم زیرا کہ از شما در شک میباشم ای کس
 کہ می خواہید در تحت شریعت باشید من بگوئید کہ آیا سخن
 ۲۲ شریعت را سموع نمیدارید چہ کہ نوشتہ شدہ است کہ ابراہیم
 ۲۳ دو پسر داشت یکی از کنیر و دیگری از آزادہ لیکن پسر کنیر بحکم
 ۲۴ تولد یافت و پسر زن آزادہ بر وفق و عنہ اینہا بر سبیل سنال
 اراجھا کہ این دوزن دو عہدہ شدہ یکی از کوہ سینا کہ بخت بند
 ۲۵ می زاید و آن ہاجرہ است و آن ہاجرہ کوہ سیناست
 ۲۶ در عرب و باورشلم موجود ہم قدم است و با فرزند ان خود
 در بندگی است و آن اورشلیم کہ در علیٰن است آزاد است
 ۲۷ و ما در ہمگی ما دوست چہ کہ نوشتہ شدہ است کہ خوش باش ای عاقل
 کہ زائیدہ و بانک بر اور و فریادنا ای کہ در دوزہ
 راندین زیرا کہ اولاد زن بی کس بسیار میش از فرزند ان صاحب ہا

۲۹ و ای برادران ما چون اسحاق اطفال و عن می باشی
 چنانچه آن وقت آنکه بحسب جسم تو لد یافت از آنکه بحسب
 ۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است لیکن کتاب
 چه می گوید کینک و پسرش را اخراج نما از آنجا که پسر کینک پسر زن
 ۳۱ ازاد میراست نخواهد یافت پس خلاصه ای برادران این است
 که ما اولاد دشمنان نیستیم بلکه اولاد زن آزادیم

باب پنجم

پس در آن آزادی که شیخ بنا بخشید است پایداری بمانید
 ۲ دیگر یاد رغل بندگی که قرار نیاید این است که مسکنه پولوسم
 شمارا می گویم که اگر شامخون شوید شیخ بار شما سودمند خواهد
 ۳ بود و نیز که را آنکه هر کس که مخون شود فتوی می دهم که بر
 ۴ واجب است که شریعت را تماماً بجا آرید و شمارا به شیخ
 هیچکار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل
 ۵ و از توفیق افتاده ای که ما از روح امیدوار عدالت از ایمان
 ۶ می باشیم که در شیخ عیسی خسته و نامخونی هیچ اثر ندارد
 ۷ جزایمان که بحجت عمل نمی نماید و شما خوب می شناسید
 ۸ ان کیفیت که شمارا از اطاعت راستی مانع گشت که این
 ۹ اعتقاد از آن کس که شمارا خوانن بودنی باشد اندک خمیری
 ۱۰ تمام چون را خمیری سازد من بر شما اعتماد دارم خدا

۱ که دیگر خیزی خیال نخواهید نمود و آن کس که شما را مضطرب می نماید
 ۲ هر کس که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت و ای برادران
 ۳ اگر هنوز من بخت نه ندانم چرا رحمت می ششم یقین است که اگر
 ۴ صلیب برخاسته است ملاطفتی کاش انان که شما را از جامی بر بند خود
 ۵ بریدند و از آنجا که شما ای برادران با زادی خوانش شدید لیکن
 ۶ ازادی را فرصت بخت جسم بدانید بلکه یکدیگر را بندگی
 ۷ در طرق محبت که تمامی شریعت بیک سخن کامل می شود یعنی توبه
 ۸ خود را چون خود دوست دارم و اگر شما یکدیگر را بگریزید و بخوریدیم
 ۹ که از یکدیگر بلبس شوید و می گویم من که بروح رفتار نمایند و خواه
 ۱۰ جسم را کامل نخواهید نمود و از آنجا که جسم را خواهش بر خلاف روح
 ۱۱ و روح را بر خلاف جسم و این هر دو طند یکدیگر اند بهجمله آنچه
 ۱۲ نمی توانید نمود و اگر از روح هدایت شوید در تحت شریعتی باشید
 ۱۳ و اعمال جسم ظاهر است و آن این است فسق زنا بی عیسی
 ۱۴ بت پرستی جادوگری دشمنی از اعمای غیرتها خشها جدا
 ۱۵ بدعتها و احادیثها سستیها و امثال اینها من شما را خبر
 ۱۶ می دادم چنانچه پیش دادم که عالمان این اعمال و ارثان
 ۱۷ خدا نخواهند بود و ثمر روح محبت است و سرور و آرام و حلم
 ۱۸ و مهربانی و احسان و وفاداری و وفادگی و پرهیزگاری
 ۱۹ و بر چنین کسان شریعتی نمی باشد و آنان که زان مسیح اند
 ۲۰

۲۵ با خواہشها و تمنا با صلیب نموده اند چون بروج زنی سج اند
 ۲۶ بروج نیر قدم ز نیم جا طلب بناشیم با دعای بریکدیکر و حسد
 بریکدیکر

باب ششم

دای برادران اگر کسی ناکاہ بخطائی گرفتار شود شما که روحانی
 آن شخص را بنفس حلم پیراہ بندید و خود را نیز ملاحظہ نما کہ سبب
 امتحان امی ہو یکدیکر بنابر ہادستکری نمایند و باین نوع در ثبوت
 ۲ سیح کامل با شیدہ اگر کسی کمان برد کہ چیزی بہست مادامی کہ چہر
 ۳ نیست خود را می فریبید و باید کہ ہر کس خود را تحقیق نماید کہ
 ۴ آن وقت خود مجال فخر را در خود خواہد یافت نہ از شخص دیگر
 ۵ کہ ہر کس حامل بار خود خواہد بود و باید کہ آن کس کہ از کلام
 ۶ تربیت می شود مربی را در سہمکی نعمتہا شریک سازد و کول
 خورید کہ خدا فریفتہ نمی شود کہ شخص ہر چہ خواہد افتاند همان خواہد
 ۷ چہ آن کس کہ در راہ جسم خود می پاشد از جسم فساد را خواہد دید
 ۸ از نکوی ملول نگردیم از آنجا کہ اگر ملول بناشیم در موسم خاص خوہیم
 ۹ پس بقدری کہ فرصت داریم در بارہ ہمکی احسان نمائیم خصوصاً در
 ۱۰ بارہ خانہ ان ایمان و می بینید کہ من از دست خود چہ مقدار کا
 ۱۱ بشما نوشتم اشخاص کہ می خواہند ظاہراً در جسم ارستہ باشند
 ۱۲ شمار را مجبور می نمایند کہ خستہ نمایند محض ازین رو کہ میاد از صلیب

۱۳ سیح رحمت کشند + ارا نجا که همان اشخاص که خستند
 و در شریعت را بر تیرار نیندازند بلکه خواهند که شما خسته شوید
 ۱۴ آن که از ظلم شما فخر نیاید. لیکن میسر نکرد که فخر کنم جز از صلیب خداوند
 عیسی سیح که بواسطت آن مرادینا صلیب شده است و بن
 ۱۵ دنیا را بدو در سیح عیسی نه خستند مصرف دارد و ناخونی خستند
 ۱۶ انانی که بر حسب اس قافون رفارمی نمایند آرام و رحمت بر آنها
 ۱۷ دو بر اسرائیل خداوند دیگر هیچکس مرا تصدیق ندید که

داغهای عیسی خداوند را در حد خود

دارم توفیق خداوند

عیسی سیح ما

روح شما

ای برادر

این

نامه پولوس حواری بایلی فسیان

باب اول

نامه ایست از پولوس حواری شده عیسای مسیح بمشیت: ^۱ خداوند
که در افسس می باشند و در مسیح عیسی ایمان دارند: ^۲ که فضل و آرام
از پدر ما خدا و از خداوند عیسای مسیح بر شما باد و مبارک باد خدا
و پدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح همه بر کتای روحانی و
اعلی علین ما را فرخنده ساخته است: ^۳ چنانچه ما را پیش از بنا عالم
در مسیح اختیار نمود که مقدسه و بی نقص در محبت با تسم در پیش
روی او: ^۴ که بر ما بحسب اراده مختار خود تقدیم نمود که بواسطت
عیسای مسیح او را پسران خوانن شویم: ^۵ تا آن که سپاس که شده
جلال فضل او که بسبب آن ما را استقبال نمود و در محبت و درود
فدیه یافته ایم بعلت خوش یعنی امرزش کنان را از فضل او دانش
که بدان سبب هر نوع دانش و پیش را در ما افزون نمود: ^۶ که ما را

آگاہ نموده است از سر مراد خود کہ بحسب اختیار خود در خود
 تقدیر کردہ است۔ نسبت بانظام تمامی از سنہ باندراج ہمہ سچ
 یعنی ہمہ در آنچه در آسمان وزمین است در آن کہ سبب او میر
 نہر شدیم یعنی بر حسب تقدیر آن کس کہ بروفق ارادہٴ صلیحت
 خود ہمہ امور را بطہور میرساند مقدّر شدیم۔ تا آن کہ از ما کہ سخت
 امید دار سچ می بودیم اوصاف جلالش بدید آید۔ و شاید
 بوی امید وار شدید بعد از آن کہ کلام راست را یعنی مژدہ بجا
 خود را شنیدہ و بسبب وی ایمان آورده مہر شدید۔ بر
 وعہ کہ آن روح القدس است۔ و پچانہٴ میراث بودن ما
 تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش بدید
 و بنا بر این سن چون جزایمان شما را بر عیسای خداوند
 محبت نسبت بتامی مقدسان را شنیدیم۔ باز نمی ایستیم
 از شکر گذاشتن در باب شما و از یاد نمودن شما را در اوقات
 تا کہ خداوند ما عیسای سچ کہ ذوالجلال است روح دا
 و کشف را بشما عطا نماید در شناسائی او بہتانان کہ دیدہ ما
 دیش شما کشادہ شود تا کہ دایند چیت اسید و عویش
 عظم جلال میراثش کہ در مقدسان است۔ و چہ مقدس
 عظم عظمت قدرنش در بارہٴ مومنان بحسب روز و روزش
 کہ نسبت بسچ بطہور آورد چون او را از مردگان بر خیزد

باب اول افسیان

۵۱۱

۲۱ و برین خود در علین نشانیدم برتر از تمام ریاستها و اقدار
 قوت خداوندی و هر افسی که درین جهان و این نه بلکه در جهان
 ۲۲ آبنده خوان می شود و تمامی اشیا را در تحت اقدام وی نهاد
 ۲۳ و وی را در همه امور سر بودن کلیا از زانی فرموده که ان بد
 او می باشد که کمال آن کس است که کمال همه در همه می باشد
 + باب دوم +

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید بر سیزانیده است
 ۲ که در آنها بر حسب دور روزگار و بر حسب ریس قدرت سوا
 پیش ازین رفتار میکردید که آن روحی است که حال در این
 ۳ بغاوت تاثیر می نماید و مانیز در میان آنها پیش ازین در خواستهها
 جسمانی خود بر می بردیم که خواهشهای جسم و تصورات
 ۴ بجای آورده ایم و طبعاً اولاد غضب بودیم چون دیگران و خدا که
 رحمش در غایت راست از ان محبت بسیاری که نسبت بشما داشت
 ۵ هنگامی در خطایا و هلاکت بودیم ما را با هیچ زنده گردانیده است
 ۶ که شما محض از توفیق نجات یافته اید و بر خیرانید و نشانید و در
 ۷ علین در هیچ عیبی چنانچه در عوالم مستقبل نهایت فراوانی کم
 ۸ خود را بر ما بسبب مهربانی در هیچ عیبی آشکار ننماید که شما
 از کرم در راه ایمان نجات یافتید و آن نیز از خداست که از
 ۱۰ شما و نه از اعمال است مبادا کسی فخر نماید از آنجا که مصون

۱۱ و می باشیم و خلق شدیم در سیج عیسی در عالم اعمال نیکی که خدا
 بیشتر معین فرمود که در آنها رفتار نمائیم پس یاد آرید که ششایش قبایل
 جسمانی بودید و نامحشون خوان می شدید از آنچه بختی سستی است که از
 ۱۲ ختنه جسی مصنوعی است که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید
 و از سرکار اسرائیل اجنبی و از عهده های تو عن پیکانه و امید شد
 ۱۳ و در دنیا از خدا مجور بودید و حال در سیج عیسی شما که قبل از این
 ۱۴ دور بودید نزدیک شدید از خون سیج از آنجا که وی مصلح است
 ۱۵ که هر دور افتد نمود و دیوار خایل را از میان برداشت و دور
 یعنی فرمایشهای احکامی واجب را بسبب جسم خود ناپدید کرد و اندید
 ۱۶ تا آنکه هر دور یک شخص جدید در خود که باعث صلح بود مهتاج نماید
 و تا آن که در یک بدن هر دور از خدا باز کرد و بسبب صلیب که دشمنی را
 ۱۷ با آن هلاک نمود و آن شما را که در بودید و آهنگی را که نزدیک
 ۱۸ بودندند و صلح نمودند که ما هر دور و بواسطت او بیک روح نزدیک
 ۱۹ بدخلیت داریم پس حال دیگر شما پیکانه و غریب نیستید بلکه همسر
 ۲۰ سقدسان و خانواده خدای با شما شد و بر شالین حواریان و غیره
 ۲۱ بنا شده اید و هیسای سیج خود را اس رو آیه می باشد و در وی
 ۲۲ عمارت با اتصال با هم مرتفع می شود و یکل مقدس در خداوند شما
 نیز اتفاق ساخته می شود تا که روحا منزل خدا اگر دیدم

باب ۴

۲ بنا بر این منکه پولوسم بجهت شما که قبایله اسیر عیسیای سیح و شما
 ۳ مر نظارت توفیق خدا را که بمن داده شده است بجهت شما شنید
 ۴ که از روی کشف این سر را بر من آشکارا نمود چنانچه مختصری قبل ازین
 ۵ و ششم و از مطالعه آن قدری از دریافت من از سر سیح می توانید
 ۶ که آن سر در قهرهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدری که
 ۷ سال بر جواریان مقدس او و بنی سبران از روح کشف گردید
 ۸ که قابل نیز باید که در میراث شریک باشند و نیز در تن و در وعده
 ۹ در سیح نیز رسد داشته باشند بواسطت مرده که من با نعم فضل
 ۱۰ خدا که از تاثیر قوتش بمن عنایت شد خادم آن شدم و مرا که حقیر
 ۱۱ حقیران مقدس با نعم این توفیق عنایت شد که در میان قبایل مذابت
 ۱۲ و فردن از قیاس سیح نمایم و بر همه آشکارا نمایم که صحبت سر
 ۱۳ در سری که از ازل مستور بود در خدائی که تمامی اشیا را بواسط
 ۱۴ عیسیای سیح خلقی ده تا آن که درین وقت برابر باب ریاست و
 ۱۵ تقدار بواسطت کلیسا ظاهر گردد و حرکت کوناگون خدا و جبر
 ۱۶ تقدیری از ازل نمود در سیح عیسیای خداوند ما که داریم در
 ۱۷ ستاخی و دخل شدن با اعتماد و سبب ایمان بر روی ما بنا بر آن
 ۱۸ ستمهای نمایم که از مصیبت های من بجهت شما دل شکسته نشیم
 ۱۹ که آن عزت شما بجهت ما و ازین جهت است که من در مشی

خداوند ما عیسای مسیح برانو در می آیم که از وی همگی خاندان
 آسمان و زمین نام برد و گیرند تا آن که مقتضای غایت جلال
 خدا شما را غایب نماید که در شخصیت باطنی از روح او قوت
 کامل ببرسانید تا آنکه در دلهای شما مسیح بواسطت ایمان سکون
 و شما در محبت ریشه دوانید و شالون بناده قدرت ببرسانید که باید
 با تمامی مقدسان که طول و عرض و عمق و بلندی چیست و محبت مسیح
 هر چند خارج از فهم است بفهمید تا پر شوید تا بتامی پری خدا
 آن کس که قادر است که بی نهایت میش از تمام آنچه بخواهیم ما بیاوریم
 بجا آر و با مقتضای آن قدرتی که در ما اثر می نماید و او را در کلیسا بوسط
 مسیح عیسی تا ابد الابد جلال باد این

باب چهارم

خلاصه من که اسیرم در خداوند استد عالمی غایم از شما که بطور شایسته
 آن دعوتی که یافتید رفتار نمایند با کمال فروتنی و کوچکی و حلم و
 متحمل یکدیگر محبت و سعی شوید که بر شش صلح اتحاد روح را نگاه دارید
 یک تن و یک روح است چنانچه امید دعوت شما که با و خوان شد یکیت
 یک خداوند یک ایمان یک غسل یک خدا و پدر همه که بر بالا می
 و در میان همه و دوازده نفر همه شما همان است لیکن هر یک را از
 توفیق بروفق مقدار انعام مسیح داده شده است که بنا بر این می گوید
 که بر بلندی صومعه نمود نفس اسیری را اسیر نمود و بر دم انعام نمود

- ۱۹ و صعود نمود جز اینکه اول باطل زمین نزد دل نمود و پس روان پس از تن
نمود همان است که صعود نمود بر بالای همه آسمانها تا پیر کند همه را
- ۱۱ و دوست که داده است بعضی را منزلت حواری و بعضی را پیغمبر
- ۱۳ و بعضی را رسالت مرده و بعضی را شبانی و علمی و بقصد ارسلان مقرر
- ۱۳ برای خدمت کاری بجهت تقسیم بدن سیح و تا وقتی که همه اتحاد را
- ۱۴ و اعتراف بر پسر خدا بحال بلوغ باندان کمال سیح نیم تا آنکه
- دیگر طفل نباشیم و مستلزم و از هر باب تعلیم از قلب خلق و از بهارت
- ۱۵ و حکمت طلال از جاد در نزدیم و بلکه در محبت راست بوده تمام نمود
- ۱۶ تا می مناسب آن که سر است یعنی سیح و که از وی تمام بدن
- پیوسته ملصق شده بواسطت هر فصل غذا را ساند و بفعل نمودن باندان
- هر عضوی باعث نمودن می شود و نهجی که خود خود را در محبت
- ۱۷ کمال می سازد پس این را می گویم و در خداوند می فرمایم
- که شما من بعد چون قابل دیگر که بفهم باطل خود رفتار می نمائید
- ۱۸ رفتار ننمائید و که از ادراک کورند و از زندگی خدا بهر سبب آن
- ۱۹ جهالت که از کوری دل آنها در ایشان است و که خود را حق حساب
- بر زالت تسلیم نمودند که هر قسم بی عصمتی را بحر ص بجا آرند
- ۲۱ لیکن شما سیح را باین طور فراموشه اید و که شما از دشمنید
- ۲۲ و در او سوخته شدید بطوری که حق است در عیسی و تا آنکه شما نیست
- آهسته را نظر بر قار قدیش که از خواهشهای فریبنده فاسدی باشد

ز خود پروردگار کشیده و در نعم خود راه خانه شود و شخصیت تازه
 را پوشیده که آن مانند خدا در صداقت و پائی حقیقی مخلوق
 شده است پس دروغ را احسراج نموده هر کس با نزدیکی
 بود برستی گوید از آنجا که اعضائی یکدیگر میباشیم غیظ کشیده گید
 خط کشید و باید که اقرار بر عیبه شما غروب ننماید و غیبت
 را مجال ندید و آن کس که دزدی می کرد من بعد دزدی ننماید
 بلکه سزاوارست که در پیشه نیکی محنت کشیده بدستها مشغول شود
 تا آنکه بگوید که محتاجان را چیزی داده باشد و هیچ سخن نگوید
 شما را از دین پروردگار نباید بلباسه اگر سخن است که بجهت
 نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا شنوگان را وسیله توفیق باشد
 و عیبه مدعیه روح مقدس خدا را که اراک انصاف شده ابد تا برود
 خلاصی و دهم مرارت و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگویی و هتیم
 کج خلقی از میان شما مرتفع شود و بر یکدیگر مهربان و رحیم
 باشید و یکدیگر را عفو نمائید و خاچ خدا در هیچ شما را عفو نموده است

باب پنجم

پس خدا را متابعت نمائید چون زن و ان محبوب و دودر
 رفتار نمائید چنانچه هیچ مادر محبت نموده که در راه ما خود
 را تسلیم نمود که خدا را بدید و قربانی نمود ما شد بار احمه خوش
 و زنا در هر قسمی عصمتی و حرص در میان شما ذکرش کرد بشود

چنانچه می زید قدّس آن را به و نیز فحش و پیود و کولی یا شوخی
 که نامناسب باشد بلکه اولی است شکرگزاری که شما خود مطلع
 هستید که هر کس که اوزانی یا بی عصمت یا طامع که بت یرست است
 باشد هیچ میراث در ملکوت سیح و خدا ندارد و از سخنان بطل
 هیچکس شمارا نفرید زانرو که بجهت این امور است که غضب خدا بر
 انبای بغاوت نازل می شود پس ایشان را رفیق مباشید
 زیرا که شما پیش ظلمت بودید و اکنون که در خداوند نور می باشید
 چون انبای نور رفتار نمایند از آنجا که سین روح در کمال مهر و صدق
 و راستی است و تحقیق نمایند که رضای خداوند صحت و در اعمال
 بی حاصل ظلمانی رفیق باشید و بهتر است که آنها را روشن سازید
 از آنجا که تکلم بقبایحی که از آنها در خلوت سر می زند ناشایسته است
 و هر آنچه از نور ظاهر می شود آشکار است و هر چه آشکار می شود روز
 می ماند و از آنجا است که می گوید ای خوابیده بیدار شو و از مردگان
 برخیز که سیح بر تو خواهد تابید پس با خبر باشید که با احتیاط
 رفتار نمایند چون مردمان بی عمل مل چون عارفان و زمان را
 دریابید که روزگار ناساعد است و و چمد رک مباشید بلکه
 دریابید که مشیت خداوند صلیت و دست شراب مشوید که در
 فساد است بلکه ملو از روح باشید و بایکد یکد خفها و ترنما
 و اشعار روحانی تحکم نمایند و قلبا خداوند را معرود و زغم مالمید

۲۰ و پوسته بجز خدا و پدر را شکر ننماید با سم خداوند ما عیبای
 ۲۱ سیح + و از خدا ترسی یکدیگر را مطیع باشید + ای زنان شوهران
 ۲۲ خود را چون خداوند مطیع باشید از آنجا که شوهر سرزن است چنانکه
 ۲۳ سیح راس کلیسا است و در ستارگانش نه بدن است + لهذا
 ۲۴ چنانچه کلیسا سیح را اطاعت می نماید همین وضع باید که زنان
 ۲۵ با شوهران باشند در برابر + ای شوهران زنان خود را محبت نمایند
 ۲۶ چنانچه سیح نیز کلیسا را محبت نمود و خود را در راه او تسلیم نمود
 ۲۷ تا آن که او را غسل آب با کلام پاک نموده منزه سازد + تا آنکه
 ۲۸ او را نزد خود حاضر نماید با ترنیل یعنی کلیسائی که داغ و چین دارد
 ۲۹ قبیل جز با نداشته باشد بلکه تقدس و طیب باشد + و همین
 ۳۰ وضع بر مردان واجب است که زنان خود را دوست دارند
 ۳۱ چون بدنه ای خود و هر کس که زن خود را دوست دارد خود را دوست
 ۳۲ داشته است + زیرا که سیح کس سرگز جسم خود را دشمن ندارد
 ۳۳ بلکه او را می رود اند و نازش می نماید چنانچه خداوند کلیسا را +
 ۳۴ که ما اعضای بدنش هستیم از جسم و استخوانهای او + از آن است
 ۳۵ که مردید را در خود را دایمی گذارد و باز زن خود می پیوندند و این
 ۳۶ در حکم خواهند بود + و این سری عظیم است لیکن قصد من سیح
 ۳۷ و کلیسا است + در صورت شما هر یک زان خود را دوست دارید
 ۳۸ چون خود را باید که شوهر را دوست دارد +

باب ششم

ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمایند که این است
 انصاف پدر و مادر خود را اگر اکرام نما که حکم اول با وعده این است
 ۲ تا که تو خوش وقت و بر زمین طول العمر باشی و دای پدران هم
 ۳ فرزندان خود سخت گیرید بلکه تربیت و نصیحت خداوندی پرورش
 ۴ نمایند و دای ملازمان آنان که خداوندان بشری باشند چون
 ۵ مسیح نجوف و پیم و ساد و لوحی اطاعت نمایند به نه بدی ظاهر
 ۶ چون آنان که مردم را خوش آمدی گویند بلکه چون بندگان مسیح
 ۷ خدا را از جان بجا آرید و با خوشنودی خداوند را بنده کنید
 ۸ نه مردم را نه از آنجا که می دانید که شخص عمل نیکی که بجا آرند جزای آن
 ۹ از خداوند خواهد یافت خواه بنده و خواه آزاد باشد و دای مالکان
 ۱۰ نیز با آنها همین طور رفتار نمایند و نهیب نکنند از آنجا که می دانند
 ۱۱ که خداوند شما نیز در آسمان است و نگاه بظواهر شخص نمی نمایند
 ۱۲ خلاصه ای برادران من از خداوند و از توانائی قدرتش زور پیدا
 ۱۳ نکنید تا مگر خدا را بپوشید تا آن که نزد شیطنتهای ابلیس توانید ایستاد
 ۱۴ از آنجا که کشتن با خون و جسم نیست بلکه به وسایع معتدین و شاهنشاهان
 ۱۵ خلعت این جهان و اسرار روحانی در ملاز علی است و بنا به این
 ۱۶ اسلحه تا مگر خدا را اخذ نمایند تا آن که در روز سر که نجات
 ۱۷ و همه را بکار برده تاب مقاومت نوازید آورد پس میان خود را

- ۱۵ کبر را بنی بستہ و چہار ائمہ صدق را پوشیدہ و قائم باشید و چاک
- ۱۶ در چہلج را بر پا ہا بستہ و بر بالای ہمہ سیرامان را گرفتہ کہ بوی
- قدرت خواہید داشت کہ تمامی سلفہای آن شریر اطمینان
- ۱۷ دلاہ خود نجات و شمشیر روح را کہ آن کلام خداست بردارید
- ۱۸ و با کمال طلب و دعا پیوستہ قلبا استدعا نمائید و درین عمل مشتاق
- ۱۹ باشید در نہایت استتلال و استدعا بحجت مقہرسان بحجت
- ۲۰ سن کہ دادہ شود کشادگی در زبان و جوہر است در کلام تا کہ شر
- ۲۱ را کشف نمایم و کہ بحجت آن در بنجر بلجکری می نمایم تا آن کہ بطور
- ۲۲ کہ باید حرف زخم مجرات حرف زخم و تا آنکہ شما نیز بدان احوال
- ۲۳ ہر کہ چہ می گنم برادر محبوب تخلص کہ در خداوند خادم وفا دار است
- ۲۴ شما را از ہر چیز مطلع خواہد ساخت بدو اورا من بحجت ہمین نزد شما
- ۲۵ فرستادم تا آن کہ از احوال من مستحضر باشید و تا آن کہ دلہای شما
- ۲۶ راستی بخشد ہمہ ادران را آرام و محبت با ایمان باد از خدا ای پاد
- ۲۷ و عیسی مسیح خداوند مہ و توفیق با ہمگی
- ۲۸ آہا باد کہ خداوند ما عیسی مسیح را
- ۲۹ بسادہ لوحی محبت مینماید
- ۳۰ آمین

نامه پولوس حواری بهل فلیپی

باب اول

نامه ایست از پولوس و تیمیوس خادمان عیسای مسیح بتامی مقدس
۲ در مسیح عیسی که در فیلیپی می باشند با اسقفان و خدام که فضل و آرام
۳ از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح بر شما باد و من شکر می نمایم خدا
۴ خود را در هر وقت که شما را یاد می آورم و پیوسته در هر دعای خود
۵ سرور و شجسته شما بنمایم و بسبب آن شراکتی که شما را از روز اول آفاق
۶ در انجیل بوده است و یقین دارم که آن کس که عمل خیر را در شما
۷ نموده است تار و در عیسای مسیح با تمام حواهد رسیده و چنانچه شرط
نزد من این است که این را در باره هکلی شما ملاحظه نمایم که شما را
چنین فصولی نمایم که هم در زنجیر با و هم در اقرار و اثبات
۸ انجیل تمامی توهم فحاشی من می باشید که خدا کواه است که چه تقدیر

شتاق تمامی شما بهر عیای مسیح می باتم و بجهت این دعائی
 که محبت شما پیوسته در معرفت و کمال محبت در ترقی باند
 آنکه اختلافات را امتیاز دهید و در روز مسیح ساده و بی
 باشید و پراز ثمرات صداقت که بواسطت عیای مسیح
 ستاین خدایا باشد و ای برادران من می خواهیم که شما بدانید
 آنچه بر سر واقع شد محبت اهل الفیغ بود و بجهت آنکه رنجهای من
 تمامی بارگاه و بر دیگران ظاهر گشت که بجهت مسیح می باشد
 و اکثر برادران در خداوند از رنجهای من جرات بهم رسانیدند
 لکن کلام کتبخانه زیاده جرات می نمایند و بدستی که بعضی
 از ره صد وادعا بعضی برضاند مسیح می نمایند و اهل جدل که
 بد مسیح می نمایند بسادگی است بلکه کمان می برند که رنجهای من
 رنجتمی دیگر علاوه نمایند و اهل محبت نیز از آنجا که می دانند که محبت
 انبات مرده مقرر شده ام و حاصل آنکه حال بر صورت خواه بعضی
 و خواه در حقیقت مسیح خبر داده می شود از همین خوش و قسم و خوشنوی
 خواهیم نمود و از آنجا که می دانم که انجام این مراجعات خواهان کثای
 بوسله دعای شما در سد یافتن از روح عیای مسیح و چنانچه
 و امید من است که هیچگونه خجالت نخواهم شد بلکه با کمال
 ستاخی آنخان که پیوسته بود دست حال نیز مسیح از بدن من
 نرنگی یا بد خواه در حیات خواه در مemat که مرا از دست

۲۱ و مرگ نفع دهد و اگر زیستن در جسم نصیب من شود این نیز کار ساز
 ۲۲ مرا می کند غنی دائم کدام را آشتی یار نمایم + زیرا که در میان دو چیز
 مکر قرارم که خواهش دارم که خلاصی یابم و با هیچ با تم زانم و که آشتی
 ۲۳ بسیار بهتر است + لیکن در جسم ماندن بعلت شما ضرور است
 ۲۴ و ازین خقبه می یابم که خواهش جسم ماند و نزد شما رست نمود تا آن
 ۲۵ شما در ایمان ترقی ننایید و سرور باشید + و تا آنکه فخر شما بجهت من
 ۲۶ بسبب حضور من دیگر بار نزد شما در هیچ عیبی بیفزاید + همین است
 که بطور شایسته آنچه میسر شود کد را نماند تا آنکه خواه آیم و شما را
 ۲۷ بچشم دخواه غایب با تم احوال شما را بشنوم که در یک روح
 ۲۸ بر قرار می باشید و با اتحاد دل در ایمان مرده کوشش ننایید + و از حیث
 مخالفان شوش مباحثید که آن ایشان را دلیل هلاک است و
 ۲۹ شما را دلیل نجات و آن از خداست + که بجهت خاطر مسیح این
 انعام بشما شده است نه مجرد ایمان بوی بلکه تا آن که در راه او
 ۳۰ تصدیق انشاید + چه شما در همان سعی هستید که در من سیدید و بحال
 می شنوید که در من است +

باب دوم +

۱ اگر چنین است که در هیچ تسلی و اگر در محبت ناظر جمعی و اگر در درج
 ۲ شراکتی و اگر محسوس و رحیمی باشد پس نور سندی مرا کامل
 کرد و انید که یک رای و در محبت متحد و یکدل و یک مزاج باشید

۳ هیچ امری بمنازعه و جاه طلبی مستمر نشود بلکه بگو چاک دلی یکدیکه
 ۴ را از خود افضل دانید و شما هر یک حال خود را ملاحظه نمایند بلکه
 ۵ احوال دیگران را ملاحظه نمایند و شما را همان طبیعت باشد که در سجده
 ۶ عیسی بودید که چون او مثال خدای بود و تساوای با خدا را تعبدی ^{سنت} بود
 ۷ لیکن خود را بپست نموده مثال بندگی را گرفته در صورت خلق پندار
 ۸ و چون صورت انسانی را پذیرفته خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا مرگ
 ۹ بلکه مرگ صلیب هم پس خدا را در ابی نهایت بلند نموده است و سبی
 ۱۰ بوی داده است که فوق سراسمی است چنانکه خم کرد و با هم عیسی
 ۱۱ سر زانوی از اسفل آسمان و زمین و آنان که در زیر خاک گذشت و تا آن
 ۱۲ بر زبان اقرار نماید که عیسی مسیح خداوند است بقصد جلال خدای
 ۱۳ پذیرد پس ای مجربان من انجان که فرمان پذیر بوده اید نه همین انجان
 ۱۴ که در حضور من می گردید کنید و بس بلکه حال که غایت می باشم بسیار
 ۱۵ پیشتر در خوف و هراس در عمل نجات خود مشغول باشید از انجان
 ۱۶ خداست که در شما تاثیر می نماید که تا برضا نخواهید بکنید و هر
 ۱۷ را بدون حکامه و مجادله بجا آرید تا که بی عیب و بی غش و فرزند
 ۱۸ خالص خدا باشید در میان طبقه کج و گردن کش و دران میان
 ۱۹ شما می درخشید چنانکه نیرین در عالم و چنانکه زنان در کلام حیات
 ۲۰ بوده تا که در روز هیچ مرا مجال فخر نباشد که پیرونده ندیدیم و
 ۲۱ محبت کشیدیم و اگر بر پدیه و حدست ایمان شما ریخته گردد دم خود

- ۱۸ ہستم و شما ہمگی را تہذیب می گویم لہذا شما نیز خوش وقتی نمائید و
- ۱۹ مرد تہذیب کو نیدہ و امید دارم از عیسیای خداوند کہ بزودی تہذیب را
- نزد شما روانہ نمایم کہ از احوال شما اطلاع بحسب رسانیدہ اسو
- ۲۰ خاطر کردم کہ زیراکہ هیچ ہمدم دیگر را ندارم کہ پیش دربار و شما
- ۲۱ اندیشہ نمایند کہ از جاکہ ہمگی فواید خود را ملاحظہ می نمایند فواید سیح
- ۲۲ عیسی را بہ و شما تجربہ اورا می شناسید کہ چون فرزند پادر در نزد
- ۲۳ باسن خدمت نمود پس امید دارم کہ اورا بعد ازین کہ ملاحظہ احوال
- ۲۴ خود را نمود در ساعت روانہ نمایم و بہر خداوند اعتماد دارم کہ
- ۲۵ خود نیز زود آمدہ باشم و اپفردتیں را کہ برادر و ہمسکار و حقیقال سن
- و شما را رسول است و خادم ضروریات من است لازم دارم
- ۲۶ کہ بسوی شما بفرستم کہ تمامی شما را شاق می بود و اندوہناک
- ۲۷ می بود ازین کہ شما را مسوع شد و بود کہ او بیمار بود و بہ از جاکہ
- بیمار بود و پیمایش نزد یک برک بود و لکن خدا بر وی ترحم فرمود
- ۲۸ کہ بروی بہ تنہائی بلکہ بر من نیز مبارک عی بر جسم افزاید پس پیش
- ۲۹ و رار روانہ نمودم کہ اورا دین دیگر بار خوش وقت کردید و اندوہ
- کتر شود پس در خداوند اورا با کمال خورسندی پذیرید و این چنین
- ۳۰ اشخاص را محترم دارید کہ زیراکہ در عمل سیح نزد یک برک است
- و بحجت حیات خود نمی اندیشید تا آن کہ ملازمت شما را نسبت من
- ۱ کامل کہ

+ باب سوم +

خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید و مکرر نوشتن
 شما مرا تصدیق نیست و شمارا سلامتی است + از شما از بدکاران ۲
 از بندگان پر حذر باشید + که ما اهل خند می باشیم که در روح خدارا ۳
 بندگی می نمایم + از سیج عیسی فخر می نمایم و جسم اعتماد داریم +
 و حال آنکه مرا گنجایش فخر در جسم می باشد که اگر دیگری را در جسم من ۴
 جعی است مرا بطریق اولی می باشد + خنده من در بهشت روزگشاید ۵
 و از خاندان اسرائیل از فرقه بنی مین عبری از عبریان نسبت بشرع ۶
 می بودم + و در تعصب سذب کلیسا و در عدالت شرعی بی عیب بودم ۷
 لیکن هر آنچه مرا سود بود همان را بجهت سیج مضرداستم + بلکه همه آید ۸
 نقص میدادم نسبت بفضیلت معرفت سیج عسای خداوند خود که بجهت
 او همه چیزهای من زیان کردید و فضل می دانم تا که سیج را سودیام +
 که در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شرعی است + بلکه با آن عدالت ۹
 که از راه ایمان بسیج است عدالت خدائی که در ایمان است +
 تا که او را بشناسم و قدرت بر خاستنش و شراکت در عذابش را ۱۰
 تا شباهت که دم مرگش را چه که شاید بقیاست مردگان بر خورم + که بجهت ۱۱
 یقین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در حقستم که شاید بجهت
 بخت آورم که بسبب آن که قمار عیسائی سیج شستم + آن برادران من ۱۲
 خود را چنین امیدم که بدست آورده باشم + یکت بخت بجهت ۱۳
 ۱۴

گذشته را فراموش می نمایم و آنچه در پیش است بسوی خود را می کشاد
 و در پی نشانه دعوت خدا به بندگی در هیچ عیبی راست می دوم
 پس اشخاصی که از ما بالغ می باشند باید که باین طور خیال می نمایند
 اگر فی الحقیقه در تصورات دیگر می باشند این را نیز خدا بر شما گشاده
 اما بهر مقام که رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید
 ای برادران بایکدیگر تشیع من نمائید و ملاحظه نمائید آن اشخاصی
 را که بحسب آن نمونه که در ما دارید رفتار می نمایند زیرا که بسیاری چند
 رفتار می نمایند و بارها ذکر آنها را بشما نموده ام و حال نیز با گریه می نمایم
 که دشمنان صلیب هیچ می باشند که انجام آنها هلاک است و خدای عالم
 و خدای ایشان در تنگ ایشان است و از سفلیات سرشته اند و گذران
 ما از علین است و از اینجا انتظار نجات دهند و را می کشیم که او عیب
 هیچ خداوند است که بدن دلیل ما را متغیر خواهد ساخت تا که بدن
 جلالتش را هرگز نکشود و بحسب ظهور قدرتش کشیدن تا اشیاء را
 + باب چهارم +

پس ای برادران محبوب و معشوق و شادی و تاج من همین طور در خدا
 پادار باشید ای محبوبان + و از او دیه استعدای نمایم و همچنین
 از سختی که در خداوند بی نفاق باشد + و سوال من از تو ای همکار مایه
 که حسین باش آن زمان را که با من در مرده کوشش نمودند و نیز قلبش را
 باقی همکار می مرا که اسامی ایشان در کتاب حیات است + و دایم

- در خداوند خوش وقتی نمایند و نیز می گویم که خوش وقتی نمایند و برنگ
 ۵ خلق اعتدال رفتار شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است و چه
 ۶ فکر نه نمایند بلکه در هر امر مناجات و دعا باشد که اری سؤالات
 شما نزد خدا آشکارا گردد و در هر امر خدا که مافوق درک همه است و
 ۷ شما و همهای شما را در هیچ عیبی محفوظ خواهد داشت و خلاصه ای برادر
 ۸ هر چه راست است و هر آنچه شایسته است و هر آنچه عدالت است
 و هر آنچه پاک و بر آنچه دلخواه و بر آنچه نیک نامی است اگر هنری و اگر
 ۹ تعریفی باشد همان را تصور نماید و آنچه را شما آموخته و یا قند و
 شنیدید و در سن ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و خدای آرام باشد
 ۱۰ خواهد بود و من در خداوند بسیار خوش وقتی باشم
 که حال بالا خیره اندیشه شما در باره من شکوفه نمود همان را که
 ۱۱ تصور می نمودید لکن فصل مقتضا نبود و چنین نیست که بسبب
 احتیاج تکلم نماید زیرا که آموخته شده ام که بهر حال که باشم
 ۱۲ قناعت نمایم رفتار در دولت و اندوختن را نیز می دانم و بهر
 و در هر حال تربیت یافته ام هم در سیری و هم در سنی هم و در
 ۱۳ زیادتی و هم در نقصان و بهر همه چیز قادرم در سحی که مرا قدرت
 می بخشد و لیکن نیکو کرده ام که در رحمت شرکای من گردیده ام و
 ۱۴ و شما خدای فیلیان واقفید که در آغاز مرده چون از مقد و نیه پرور
 ۱۵ اندم هیچ کلیسیا در خصوص دادن و گرفتن رفاقت با من نکرد

۱۶ جز شما و بس چه چنانچه در تسلیقی یکدفعه بلکه دو دفعه بجهت رفع احتیاج

۱۷ من فرستادید چه چنین نیست که من حواهان عطا باشم بلکه جوای

۱۸ ثمری هستم که بحساب شما افزاید و تمامی بمن رسید و متمول

و پر شده ام چون از این فردیس یافته ام سوغات شما را که رایج طیب

۱۹ و هدیه مقبول خدا را خوش اینده است و خدای من بر وفق غایت

۲۰ جلال خود در سیح عیسی جمیع احتیاج شما را رفع خواهد نمود خدا

۲۱ و پدر ما را ابد الابد جلال باد این و هر شخص مقدس در سیح

سلام رسانید و برادران سیح کما من می باشند سلام می رسانند

۲۲ همگی مقدسان شما را سلام می رسانند علی الخصوص

۲۳ انانی که در خانه قیصر می باشند و نیز

خداوند ما عسای سیح با

شما باد این +



نامه یولوس حواری بقلی

+ باب اول +

نامه ایست از یولوس حواری شده عیسی مسیح بمشیت خدا و یولوس
 برادر + مقدسان و برادران ایانی در مسیح که در قلی می باشند ۲
 که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما
 باد و پدر خدا و پدر خدا و ما عیسی مسیح را شکر می گذاریم و پو ۳
 شمار او عالمی باشیم + از هنگامی که تنیدم ایمان در مسیح عیسی و محبت ۴
 و باره همگی مقدسان که شمار می باشد و بسبب آن امید گاهی که ۵
 شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت
 مژده خبرش را شنیدید + و بشمارید این چنانچه اتمام عالم و بسبب ۶
 چنانچه در میان شما نیز از روزی که شنیدید و دریافتید فضل خدا را
 راستی + چنانچه از ایفراس هم خدمت ما که خادم و فاداریم ۷
 بجهت شماست اموختید + و درست که ما را از محبت روحانی شما ۸

- ۹ کاهی بختیده است و لهذا ما نیز از روزی که شنیدیم با زنی ایستیم از
و عا نمودن در حق شما سوال نمودن این را که کامل کردید در معرفت
۱۰ راده اش با کمال دانش و پیش روحانی و توانا که بطور شایسته حد
با کمال رضا جوئی اور قمار نمایند و در هر عمل خوب شمرده در معرفت حد
۱۱ و ترقی باشند و بحسب قدرت جلالتش بحال انضبات قادر
۱۲ شنید که کمال صبر و تحمل را با سرور بجا آرید و و پیوسته شکر نماید
آن ید را که ما را بجهت رسد در میراث سقدسان نورانی مستعد
۱۳ نموده است و دوست که ما را از قبضه قدرت ظلمت رها کند و ملکوت
۱۴ پسر زاده محبت خود در آورده است که در وی فدیه داریم از خوا
۱۵ یعنی امرزش کنان و او در ویت خدای غیر مریت وین همه محبت
۱۶ منوله شد که مخلوق شد بوی هر آنچه در آسمان درین است از
دیدنی و نادیدنی چه از اد رنگها چه از اد هیما چه ریاستها و چه
۱۷ تمامی بوساطت و بجهت وی خلقت گشت و او پیش از نسیم
۱۸ و همه در وی با هم متصل اند و او دوست را بشکل کلیسا و است
آغاز و از میان مردکان مولود نخت تا آن که در همه امور او در اندام
۲ باشد از اجا که همه پری اختصار نمود که در وی مسکن نماید و در
همه را بسوی خود برگرداند نمودن بخون صلح علی بوساطت او خواه
۲۱ شمای سفلی و خواه اشمای علوی را و شارا نیز که پیش اغیار
۲۲ نمودید و با اعمال نایا بسته دشمن بود بد بحال برگردانند و تا در

باب اول قلیان

جسمانی او بوساطت مرکش شمارا حاضر سازد مقدس و بی عیب
و بی ادعا در حضور خود به بشر طریقه که در ایمان پابرجا و استوار
مانند و نجیب از امید شده که شنیدید که خدا بان در میان همه خلوق
که زیر آسمان است کرده شد و آن را من که پولوسم خادم می باشم
و الحال از رحمت های خود در راه شاخوش و قلم و آنچه از اعذارهای
باقی است در پاداش آن کامل می سازم در بدن خود در راه بشر
که آن کلیسیاست که من خادم آن شتم بحسب این نظارت که
در باره شما خدا بمن داده است که کلام خدا را انتشار دهم یعنی
که از ایام سلف و قرنها یمنیه مخفی بود و الحال فاش گردید
مقدساتش که انانی را که خدا خواست که طبع سازد که چه مقدار
حایت جلال این راز نسبت بقایل که آن این است که هیچ
سید جلال است که آن کسی که ما خبر از وی می داریم و هرگز
ما صحیح و مسلم می باشیم با کمال دقت تا آن که هر کس را در هیچ
کمال حاضر سازیم و درین امر زحمت می شوم و مجاهدی باشم بر
حسب غرضی که با قوت در من پدید آید +

باب دوم +

و این خواهم که شما آگاه باشید که چه قدر گوشش بینایم در
شما و اصل لایکیه و اشخاصی که صورت جسم را ملاقات
کرده اند که تا که خاطرهای آنها جمع شود بالتصاق محبت و

در کمال معذرت عقیده داشتند نه با معرفت سرخدای یبارود
 ۳ سیج آن که در وی مسکی خزان دانش و پیش مستتر است
 ۴ و این را از ان رد می گویم که مبادا کسی شمارا بچرب کوی بمخالط
 ۵ اندازد که هر چند حبس غایب می باشم لیکن قلبا باشما می باشم و در
 ۶ نظم و استواری ایمان شما بر مسیح بخوش وقتی نگرانم پس اینجا که
 ۷ مسیح عیسی خداوند را پذیرفته اید در وی سلوک نمایند که پیوسته
 ۸ ریشه دو اندیشه و تفسیر شده در وی و در ایمان بطوری که امضیه
 ۹ پایدار و در ان در شکر و شکر گذاری باشد و خبردار باشید که کشایر با فلسفه
 ۱۰ و دلائل باطل موافق مردم و یا موافق مبادی دنیوی نه موافق مسیح
 ۱۱ بر باید که زیرا که در وی سکن می نمایند همگی تمام الهیت از روحی
 ۱۲ و شما کمال هستید در او آنکه راس جمیع ریاست و اقتدار است
 ۱۳ و در وی محزون شدید بختنه که بدست نشده است یعنی به
 ۱۴ پرون کردن جلد کنان جسمی که اوست ختنه مسیحی و غسل و
 ۱۵ مدفون شدید و بواسطت ایمان بر فعل خدا که او را از میان مرد
 ۱۶ برخیزانید در برخاستن شریک شدید و شمارا که در خطایا و غلا
 ۱۷ جسمانی مرده بودید ما وی زنده کردانید بنوعی که خطایا را بجهت ما
 ۱۸ معاف فرمود و آن حجت نوشته در احکام که برخلاف شماست
 ۱۹ شما بودید و از میان برد چون پیش چسپانید و در یاستها
 ۲۰ و قوتها را عریان ساختند و خطایا رسوا نمود چون در ان صلیب

۱۶ بر آنها تفریافت + پیش مسیح کس شمارا در باره خوراک یا آشپزی
 ۱۷ مادر خصوص عید یا هلال یا سبته مجرم نداند + اینها اخلال اشیاء
 ۱۸ اینده است و حقیقت آنها مسیح است + و مسیح کس شمارا
 نزد باید با سترضای در فردتنی و عبادت و شکران و بدل حل نمود
 در چیزهایی که ندیده است که آن شخص از فهم جسمانی خود عبث
 بادی نماید + و تنگ برینچوید که از وی همگی آیدن بوسیله فضا
 و او تار غذا مانده و با هم ملصق شده بنوعی خدائی نموی نماید +
 ۱۹ پس چون از مبادی دنیو با مسیح مرید چون است که باز احکام پرست
 ۲۰ می باشند چنانچه در دنیا زنده می باشند + چون مسکن
 ۲۱ و پیش و دست بگذار + که مصرف این همه اشیاء در معرض
 ۲۲ فساد است چون اعتقادات و تعلیمهای بشری که حکمت شر
 ۲۳ می شود بسبب استرضا در عبادت و فردتنی و عدم توجیه
 و عدم التفات بسیر که در جسم +

+ باب سوم +

پس چون با مسیح برخاسته طالب باشید اشیای علوی را چنانکه
 ۱ مسیح شسته است به دست راست خدا + که با آنچه علویت ضمیر
 ۲ شما باشد از آنچه بر زمین است + از آنجا که مرده اید و رفته
 ۳ تنها با مسیح محفی است در خدا + و چون مسیح که حیات ماست
 ۴ ظهور آید آنوقت شما نیز با وی با جلال بطور خواهید آمد +

- ۵ پس اعضای خود را که بر زمین می باشد مرده انکارید از زنا و بی
 ۶ شهوت و خواهش نفسانی و طمع که بت پرستی است و ک
 بسبب این و اعمال غضب خدا بر اینای بغاوت نازل می شود و
 ۷ و شما نیز دست با آنها بسری بردید هنگامی که در آنها زنج بودید
 ۸ لیکن الحال شما همه را وا گذاشته اید از غضب و خشم و ستم
 ۹ و خفت و فحش از دین خود و دروغ بیکدیگر میگوید از آنجا که اسباب
 ۱۰ گفته را با اعمالش از خود برگزیده اید و نورایوشیده اید که
 ۱۱ متحدی شود در معرفت در صورت خالق خود و آنجا که یونان
 و یهودی و ختنه نامختونی بر بری و اسکوتی بنده و آزاد است
 ۱۲ ملکه همه و در همه سیح است پس چون برگزیدگان خدا که مقدر
 و محبوب اند حرم دلی و دهبانی و فروشی و افادگی و سلم
 ۱۳ را در سر خود نمایند و عمل و خشنود بیکدیگر باشند و
 کسی ادعائی داشته باشد چنانچه سیح شما را عفو نمود شما
 ۱۴ نیز چنان کنید و علف بر این همه محبت که او را بسیار
 ۱۵ تمایهاست و در دلهای شما صلح خدا حکم باشد که بجهت آن
 ۱۶ در یک بدن خوانده شده بودید و شاکر باشید و کلام سیح در
 شما کشیر واقع شود و بحال دقت یکدیگر را تعلیم و اندرز
 و تنها و ترنات و اشعار و روحانی بشکرانه در دل خود خوانند و
 ۱۷ سرانید و هر آنچه قولاً با فعلاً می نمایند تمامی با اسم عیسی خداوند

۱۸ نمائید و حدای پدر را بواسطت وی شاگردان استید و ای زنان
 شوهران خود را چنان که در حدادند زپداطاعت نمائید +
 ۱۹ ای شوهران زنان خود را محبت نمائید و با ایشان تندوئی ننمائید
 ۲۰ و ای فرزندان والدین خود را در هر امر بطبیع باشید که این است
 ۲۱ رضای خداوند + و ای پدران با فرزندان بلجاج رفتار نمائید
 ۲۲ سببا و اگر افسر کردند + و ای نوکران اقایان بشری را در هر امر بطبیع
 ۲۳ باتید نه بخدشتهای ریائی چون کسانیکه مردم را خوش آمد می گویند
 ۲۴ بلکه بساده و لوح چون خدا ترسان + و هر امر را بجان بجای آرید
 ۲۵ محبت خداوند نه بجهت خلق + و چنین دانید که در مکافات میر
 را از خداوند خواهید یافت زیرا که سبب است اقامت شما
 او را بجای می نمائید + و آن کس که طعم می نماید بر حسب ظلمی که نکر
 ما و خواهد رسید و مطلقا ظاهرنمی باشد +

باب چهارم +

۱ ای اقایان در حق خادمان برآستی و عدالت رفتار نمائید
 ۲ که شما را نیز آقائی در آسمان می باشد + و در دعا نمودن مداومت
 ۳ نمائید و در این پیدار بوده شکر گذارید + و در حق مایه و عاقل
 ۴ که خدا در کلام را بر وی مابکشاید که سبب است آنکه
 ۵ شد مآشکارا سازم + که ظاهر سازم او را بطوری که
 ۶ باید حرفت رنم + و پیش خا رجحان عقل رفتار ننموده زمان را

- ۶ و بوسه بنگاه شما هر امیزد مکن و مربوط باشد و بفهمید که شما را
 ۷ بچه نوع باید که بر کس را جواب دهید و تمامی احوال بر شما ظاهر
 خواهد گشت از تنگس آن برادر محبوب و خادم و فادار و هم خدمت
 ۸ در خداوند و او را بهین جهت نزد شما فرستادم که از احوال
 ۹ شما مستحضر شده شما را تسلی بخشد و انیس برادر این محبوب
 که از شما است او را همسر است ایشان از همه گذارش اینها شما
 ۱۰ سحر خواهند ساخت و از سترخ رفیق مجلس من شما را سلام
 میرساند و مرتس خواهد زد و برنا باس را که شمار در باره او فرست
 ۱۱ شده است اگر نیز شما آید او را پذیرد و یسوع که بیوسطی است
 سلام می رساند ایشانند که از اهل خستنه می باشند و به تنهایی ملکوت
 خدا هم خدمت من می باشند و مراد دل جوئی می نموده اند
 ۱۲ ایفراس که از میان شما بده سج است شما را سلام میرساند و
 و ایم در حق شما بدعا میکند تا که در سج اراده خدا تمام و تمام
 ۱۳ باشد و من در حق او شهادت می دهم که او در باره
 ۱۴ شما و اسل لایکبه و اهل یراپلی بسیار رحمت دارد و دلو فاطم
 ۱۵ محبوب و دماس شما را سلام می رسانند و به برادر من
 که در لایکبه می باشند و نفاس و کلیسائی که در خانه دوست سلام
 ۱۶ رسانند و چون این کتاب بر شما خوانده شود نوشته
 نماید که در کلیسای لایکیان نیز خوانده شود و کتابت لایکیان را

۱۷ بهر شایخ انید و بار کس بگوئید که ان خدستی را که در حن او ند

یافته ملاحظه نما که با تمام رسان

۱۸ تنیت است بدست خودم

پولوس قید های مرا

آرید توفیق بشما

باد این

*

نامه اول پولوس به مسیحیان

باب اول

نامه ایست از پولوس و سیلوانس و تیمتیوس بکلیسای مسیحیان
که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند است که فضل و آرامش
۲ جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد و بعد
پیوسته در بارهٔ همگی شما خدا را شکر می‌گذاریم و در دعا برای خود شما
۳ ذکر می‌نمایم و پیوسته کار ارباب و محنت محبت و صبر در
امید خداوند همیشه مسیح که در شما می‌باشد نزد خداوند
۴ خودیادمی آریم و که ای برادران محبوب می‌دانیم که شما بر کذب و گناه
۵ خداوند که مردهٔ ما در میان شما بجز در ظلم نبوده با قوت و روح القدس
و عقاید مسیح بود چنانچه خود می‌دانید که چگونه در میان شما
۶ شما می‌بودیم و شما ما را و خداوند را بتبعیت بودید از آنجا که کلام
۷ را در هنگام الم بسیار خوشوقت روح القدس یافتید و بحدی

۸ شایسته است مومنان در مقادیر دنیا و آخرت نمونه می بودید که اوازده کلام
 خداوند از میان شما به تنهایی در مقادیر دنیا و آخرت پیچیده است بلکه
 ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شد بهت بجدی که محتاج بحرف و
 مانیت بود از آنجا که ایشان خود در باره ما خبر می دهند که چه نوع
 ۹ راه نزد شما با شمس و یحیی نوع بسوی خدا از بهت بر کردید که خدا
 حقیقی را بندگی نمایند و پسرش را از عیسی منتظر باشند که ادر
 ۱۰ از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینه می راند

باب دوم

ای برادران شما خود می دانید که مدحیت ما در شما عبث نبوده
 ۲ بلکه هر چند عذاب و رسوائی کشین بودیم در فیلی چنانچه سیدانید
 در خدائی خود جرات بهم رسانیدیم که میژده خدا بکوشش تمام نزد
 ۳ شما تحکم نماییم که استدعای ما از روی کمر یا تعذب یا ریا نبود
 ۴ بلکه چنانچه منظور خدای با شمس که امین مرده با شمس بهمانطور حریف
 نیز نم و خلق را خوش آمد میگوئیم بلکه خدائی را که دلهای ما را می آید
 ۵ زیرا که سرگز سخن تعلق نمی گفتم چنانچه خود می دانید نه بهانه طبع داشتیم
 ۶ چنانچه خدا کواه است و نه اعتراف از خلق را طالب بودیم و نه شما
 و نه از دیگران را با وجود آن که ما را جایز بود که بردیکر آن بار با شمس
 ۷ از آنرو که رسولان مسیح بودیم بلکه بلامیت در میان شما بزرگوار
 ۸ چون دار که اطفال خود را می پروراند و ما نیز از اشتیاق بشمار

۹ دیم که داده باشیم بشماره همین مرد خدائی را و بس بلکه جانها
 خود را نیز زیر که ما را محبوب می بودید چه شما خودای برادران
 یاد دارید محنت و مشقت ما را که شب و روز بشل مشغول
 می بودیم که بسا دبر احدی از شما کل بوده باشیم و شمار انداخته
 ۱۰ خدا می نمودیم شما خود شا هدید و خدا نیز که بچه نه بد و عدالت بود
 ۱۱ نیک می نزد شما مومنان می بودیم چه چنانچه شما خود واقفید که چون
 ۱۲ بد رفرتان خود را هر یک از شما را نصیحت و پند می نمودیم بهر
 می گفتیم که بنوع لایق آن خدائی که شما را بملکوت و جلال خود خوانده
 ۱۳ است که قمار ننمایید ازین رواست که ما پیوسته خدا را شکر می نمودیم
 که چون آن کلامی را که از ما شنیدید که کلام خداست چون کلام
 خلقش پندیرفتید بلکه خنانچه فی الحقیقه می باشد کلام خدایش
 ۱۴ شنیدید که شما مومنان را موثر است و از اینجا که شما اس
 برادران پر و کلیسا های خدا که در مرد و بوم بودید در مسیح عیسی
 می باشد شنیدید که شنیدید شما از قوم آن عداوتی را که شنیدید
 ۱۵ آنها از یهود که عیسای خداوند و پیغمبران خود را بقتل رسانیدید
 و ما را از محنت دادند که نه خدا از ایشان راضی است و بر خلق را
 ۱۶ نخالعت می نمایند و ما را منع می نمایند که با قبایل بجبت نجات
 ایشان حرف نزنیم تا آن که پیوسته معاصی خود را با آنها ساز
 ۱۷ و نهستهای عضوک بر ایشان رسیده است و ما می گوییم

کہ چندی ظاہر از قلبا از شما بجز شتم بشوق وافر زیاده گوشت
 ۱۸ تا که شمارا به پیغمبر و بدین جهت می خواستیم که نزد شما آمده باشم
 یعنی منسکه پولوسم کت مرتبه بلکه مکرر لیکن شیطان مرا بازی
 ۱۹ که چیت امید مایا سه و ریاح فخرایا که شما نمی باشید نزد خدا
 ما عیسای مسیح وقتی که آید بد رستی که شما هستید بطلان و فرط
 + باب سوم +

پس چون دیگر تحمل حدائی نمی توانستیم بندگان راضی شدیم که تنها در
 ۲ آسینیه مانده باشیم و دستم یوس را که برادر ما و خادم خدا در
 انجیل مسیح هم پیشه است فرستادیم تا آن که شمارا استوار
 ۳ سازد و شمارا در خصوص ایمان شما خاطر جمع نماید که چنگیز
 ازین مصایب در زنجور که شما خود می دانید که برای همین سفر
 ۴ شده ایم و چون باشما بودیم پیشتر را می گفتیم که زحمت نخواهیم کشید
 ۵ چنین شد چنانچه شما خود می دانید و لهذا من دیگر شکلیای نکردم
 فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق نمایم که مباد امتحن شمارا امتحان
 ۶ محووده باشد و محنت ما پهنوده شده باشد ولیکن الحال چون پیشتر
 از پیش شما بجا آمده و زنده ایمان و محبت شمارا ببارسانید و آید شما
 بخوبی در ذکرهای باشید و ملاقات ما را شایق می باشید
 ۷ مشتاق شمایم و لهذا ای برادران با وجود همه صحت و ناخوشی
 ۸ خود از شما بسبب ایمان تسلیم یافته ایم یعنی حال زنی هستیم اگر

۹ شما در خداوند پدیدار باشد و ما چه مقدار خدا را شکر می توانیم
 ۱۰ نمود بجهت آن همه سرور که سبب شما نزد خدای خود داریم و
 ۱۱ شب و روز بی شمار استدعای نمایم که شما را ملاقات نمود
 ۱۲ ما تمایه شما را در میان تمام نمایم خدای پدر ما و خداوند ع
 ۱۳ سیح راه ما را بسوی شما نماید و خداوند شما را این عطا کند که در محبت
 نسبت بیکدیگر و همگی ترقی و افزون گسید چنانچه ما نسبت بشما
 ۱۴ ما آن که دلهای شما را استوار سازد و در تقدس نزد خدا و پدر ما
 در همگام آمدن خداوند ما عیسای سیح با همگی تقدیس

باب چهارم

خلاصه ای برادران از شما سوال می نمایم و استدعای نمایم
 ۲ خاطر جناب عیسای خداوند که چنانچه ارمانها گرفتید که چه نحو
 رفتار نمایند و خدا را رضای گسید بران افزاید چکه شما خود
 ۳ که چه احکام دادید شما را از قبل عیسای خداوند که خواهش خدا
 ۴ تقدس شما این است که از زنا خودداری نمایند و این که هر کس
 ۵ شما بدانند که چه نوع سبیل خود را ستره و محترم نگاه دارند و در
 ۶ چون قبایل که خدا را نمی شناسند و اینکه در سیح امر تقدی
 دست اندازی نسبت برادر خود ننمایند که خداوند از تمامی
 ۷ چیزها انتقام می نماید چنانچه پشرا بشما کفیم دیوستانه شما دست
 ۸ و ایم از آنجا که نخواهد است خدا ما را شما آل ملکه سوی تقد

- ۸ لهذا آن کس که تحقیر می نماید خلق را تحقیر نمی نماید بلکه آن خدا می
 ۹ که روح مقدس خود را با غایت فرموده است و در خصوص
 محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم زیرا که شما خوف
 ۱۰ محبت کنید بلکه را از خدا موخته آید و چنین می نمایند نسبت
 تمامی برادران که در تمامی مقدونیه می باشند ای برادران
 ۱۱ از شما است عامی نمائیم که بران بیفزایید و طالب باشید این
 رت را که ارام داشته در کار خود مشغول باشید و بدستهای خود
 چنانچه شما را مقرر نمودیم بکار پردازد و تا آن که بطور منکوی
 ۱۲ در نظر خارجیان زلیت کنید و احتیاج به چکس نداشته باشید
 ۱۳ دای برادرانی نمی خواهیم که شما از مردگان بی خبر باشید بباد
 ۱۴ چون دیگران که امید ندارند عزم خریدید زیرا که اگر باور داریم
 که عیسی مرد و برخاست همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی
 ۱۵ خوابیده اند باری خواهد آورد و این را از کلام خداوند
 می گوئیم که ما زنده و باقی می باشیم تا ما بدن خداوند سبقت بر
 ۱۶ خوابندگان نخواهیم نمود که خداوند خود در آنگاه با او فرشته مقرب
 و صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و انانی که در هیچ
 ۱۷ خوابیده اند اول خواهند برخاست و بعد از آن ما که زنده
 و باقی مانیم باشیم با آنها برابر کشیده خواهیم شد تا که خدا
 را ملاقات نمائیم در سوا و پس همواره با خداوند خواهیم بود

۱. هذا كذا يكره ابا ن سخن خاطر جمع نمایند

باب پنجم

۲. ای برادران در باره زمانها و فضیلتها احتیاج ندارد که چیز

۳. بشما نوشته شود بلکه شما خود یقین میدانید که روز خداوند چون دزد

۴. در شب می آید چه هنگامی که ذکر آرام و آن را می نمایند همان وقت

۵. هلاکت ناکهانی آنها را فرد خواهد گرفت چون در دزدانه زن حامله را

۶. در ستکاری نخواهند یافت بلکه لیکن ای برادران شما در تاریکی

۷. مانند آن که آنروز شمارا چون دزد بچک آورد و شما همه فرزندان نور

۸. فرزندان روزید و از شب تاریکی نیستیم پس باید که چون دیگران

۹. بخواب نرویم بلکه بیدار و هشدار باشیم از آنجا که خوابناکان در شب

۱۰. می خوابند و بدستان در شب مست می شوند ولیکن ما که از روز بیدار

۱۱. باید همیشه بیدار بوده چهار این ایمان و محبت را و کلاه خود امید و نجات

۱۲. را پوشیده باشیم که خدا ما را معین نکرده است بر غضب بلکه محبت

۱۳. تحصیل نجات بواسطه خداوند ما عیسی مسیح که در راه ما مرد

۱۴. که خواه بیدار و خواه خوابین باشیم همراه او زنده گردیم اینچنین

۱۵. را خاطر جمع نمائید و یکدیگر را تسخیر نمایند چنانچه حال

۱۶. می نمایند و ای برادران از شما استدعای ما کنیم که آنها سبب

۱۷. که در میان شما بتعب گرفتارند و پیشوایان شما در خداوند می باشند

۱۸. و شما را الضیحت می نمایند التفات نمائید و آنها را با نهایت

- ۴ عزیز دارید بسبب عمل آنها و با هم در مقام صلح باشید و آنی در
 ۵ ز شما استدعای نمایم که سرکشان را نصیحت نماید ولی جز آنرا نتوانی
 ۱۵ و ضغفار را معافیت نماید نسبت به یکی در مقام حلم باشید و با خدا
 و ده که کسی در مکافات بدی بدی ننماید بلکه دایم در پی خوبی بایستد
 ۱۷ و با همه باشید و همواره شادمان باشید و پیوسته بدعا مشغول باشید
 ۱۸ و در هر امر شاکر باشید که این است خواهش خدا در حق شما در ^{عسی} سحیح
 ۲۱ روح را خاموش ننماید و بنو تهارا حقیر شمارید و هر چیز را از موده
 ۲۳ خوب است تسک جویند و از هر بد نمائی پرهیز نمایند و خدای آرا
 شما با کلیه مقدس سازد و جمله شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ
 ۲۴ دارد که در آمدن خداوند ما عیسی ^{سحیح} بی الزام باشید و آئین است
 ۲۵ انکه ما را خواند و دوست که بجا خواهد آورد و ای برادران در حق
 ۲۶ او دعا نمایند و همگی برادران را پیوسته مقدس سلام رسانند و

شما را بخواند و سوگندی دهم که این مکتوب را

بر همگی برادران مقدس بخواند +

توفیق خداوند ما عیسی ^{سحیح}

باشما داد

آمین



نامه دوم پولوس جوار به سلطنتیان

باب اول

نامه ایست از پولوس و سیلوانوس و تیمدپوس کلیسای سلطنتی که
۲ در پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوندی باشد که فضل و ارم از شما
۳ در پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما دهی برادران بر او و حبس
که بجهت شما داریم خدا را چنانچه سزاوار است شکر گذاری نمائیم
ایمان شما بنهایت عظمت تر میگردد و محبت سر یک از شما همگی در میان
۴ یکدیگر می افزاید و بجدی که ما خود از شما در کلیسای خدا نعم
می نمایم بعلت صبر و ایمان شما و در جمیع مصائب و عذابهاست که
۵ تحمل میکنید دیدن این بر ما بی است بر اجزای حکم خدا برستی که
قابل ملوکست خدا دانسته شدید که بجهت آن زحمت می کشید
۶ این است انصاف نزد خدا که بعد بین شما را از راه قصاص
۷ عذاب نماید و شما را راحت بخشد با ما در در وقت خود

۸ عیسی خداوند با فرشتگان قدرتش از آسمان در آتش شعل ختم
 از آنانی که خدا را نمی شناسند و آنانی که شوه خداوند ما عیسی
 ۹ مسیح را اطاعت نمی نمایند و ایشان از بشره خداوند و حلال قدر
 ۱۰ بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید و هنگامی که می آید که بگوید
 خود مرزین کرده و از هر یکی مومنان باعث کمال حیرت کرده و فرمود
 ۱۱ که یقین است که از شهادت ما شما مومن گشته آید و لهذا در خوشای
 و عامی نمایم که خدای ما شما را شایسته این دعوت شمارد
 و با تمام رساند کمال رضای خود را در نیکوئی و کار ایمان را با قوت
 گرداند و تا آن که عظمی گردد و از شما اسم خداوند ما عیسی
 ۱۲ و شما از وی بر حسب توقیعی خدای ما عیسی مسیح خداوند ما

باب دوم

۱۳ ای برادران از شما استد عامی نمایم درباره آمدن خداوند
 عیسی مسیح و خیرانزد وی و آنکه شما زود از هوش بری نشوید
 ۱۴ و در رنجورید به راه الهام و نه از کلام و نه از نوشته که از ما باشند
 ۱۵ باین منظره که گویار و زک مسیح نزد ایک است و هیچکس هیچ
 شما را نفری پذیرد که ان واقع نمی شود و جز آنکه ارتداد طارنی
 ۱۶ برود و آشکارا شود آن شخص گناه که فرزند هلاکت است که او هر
 ۱۷ آنچه بخد آید معبود مستی است مخالفی نمی نماید و تفویق نمی جوید
 ۱۸ نوعی که در مسیح خدا چون خدای نشیند و خود را چنین می نماند

- ۵ که او است خدا همه آیایا و نمیدارید که وقتی که هنوز نزد شما بودم این
 ۶ شما گفتیم و الحال می دانید که مانع چیست تا که در هنگام خود بنظر
 ۷ آید که از آنجا که بفضل هم آن ستور ناراست موثر است و چنان
 ۸ آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود و آن وقت آن
 ۹ ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند او را تنفس زمین
 ۱۰ خود فرستد و خواهد گرفت او بحسن آمدن خود معدوم
 ۱۱ خواهد نمود و ظهورش از عمل شیطان با هر قسم معجزه و عجاب
 ۱۲ غریب کاذب می باشد و با کمال دلیل ناراست نسبت به کمال
 ۱۳ از آنجا که نیافتد محبت راستی را تا آن که نجات یابند و لهذا
 ۱۴ تا آنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آن که ایشان دروغ را اعتقاد
 ۱۵ نمایند تا که بر همه آنها حکم شود که راستی را نپذیرفتند بلکه بتبار
 ۱۶ حور سعد بودند و ای ادران محبوب خداوند ما را لازم است
 ۱۷ که بجهت شما همواره خدا را شکر کنیم که خدا از سخت بقدر
 ۱۸ ایمان راستی شما را بجهت نجات بر گردید و شما را بوسیله
 ۱۹ الهی ما بآن خواند تا آن که شما مال جلال خداوند ما عسای گزیده
 ۲۰ پس ای برادران را سخ قدم باشید و ان احکامی را که خواه از
 ۲۱ کلام و خواه از مکتوب ما فرا گرفتید محکم نگذارید و خود خداوند
 ۲۲ ما عیسای مسیح و خدا و پدر ما که ما را بجهت فرمود و تسلی ابد
 ۲۳ و امید داری خوب را از کرم با غایت فرموده است و دل

شمارا تسلی بخشد و در سر قول و فعل نک پایدار سازد *

باب سوم *

- خلاصه ای برادران در حق ما و ما کنسید که کلام خداوند جاری
 شود و عظمیاید چنانچه نزد شما یافته است * و تا آن که از مردم
 معقول و شریر محفوظ گردیم از اینجا که همه را ایمان نباشد و اوست
 خداوندی که شمارا اسوار خواهد ساخت و از شریر محفوظ خواهد
 نمود * و از خداوند در باره شما اعتماد داریم که آنچه شمارا می فرماید
 هم بجا آورده اید و هم خواهید آورد * و دل های شمارا خداوند
 هدایت نماید بحجت خدا و صبر در انتظار سیح * و شمارا حکم نماید
 با اسم خداوند ماعیسی سیح ای برادران که شما از هر سر اذری
 بر سر کشکی رفتار می نمایند بر حسب آن زمانی که از مایافت گنا
 یرید * از اینجا که شما خود می دانید که چنان با ما متابعت نمایند چه ما
 بیان شما سرشته بودیم و نه از قبل کسی نان صفت می خوردیم بلکه
 با محنت و مشقت شب در روز مشغول بودیم که مباد ابراهدی از شما
 بار باشیم و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از اینجا که خود
 را نمونه بشما نمائیم تا که موافق ما گردید و چون نزد شما بودیم این را
 نیز بشما گفتیم که اگر کسی خواهد که کار نکند نان نیز بخورد هم که سموع می شود
 که بعضی اشخاص بر سر کشکی در میان شما رفتار می نمایند و امثال
 این اشخاص را می گوئیم و استعدای می نمائیم که بخاطر خداوند

عیسای مسیح که با آرام بشغل پر داشت نان خود را بخورند ای
 شما در نیکو کاری ملول نگرددید و اگر کسی سخن ما را در گوشه اعلا
 نماید او را نشانه نه نمائید و با وی محشور نشوید تا آن که خجل گردد
 لیکن چون دشمنش شمارید بلکه پندش دهید چون سرادری را به خود
 خداوند آرام پیسته در هر صورت شمارا آرام بخشد و خداوند با

همگی شما با دهم سلام بدست خودم پولوساین

نشانی است در هر کتابت چنین می نویسم *

توفیق خداوند ما عیسای مسیح

ما همگی شما باد

آمین



نامه پولوس تمیم یوس

باب اول

نامه ایست از پولوس حواری عیسی مسیح بحکم نجات دهند
خدا و امیدگاه ما عیسی مسیح خداوند پدر و پسر و روح
تثلیثی در ایمان که فضل و رحمت و آرام از پدر ما و خداوند
عیسی مسیح بر تو باد و چنانچه هنگامی که اراده مقدونیه و ایلیستم
را تو استعاضی نمودی که در آنس زمان بعضی از آنان را بفرمانی که
تغییر دهند و نقلها و نسب نامه های غیر متشابهی را اعتقاد
مایند که غالب آن است که آن چیزها بدل را باعث است نه
ایست الهی را در ایمان و مقصود از حکم محبت است از دل
که و نفس مطمئن و ایمان بی ریا و بعضی از این چیزها را منصف
شته بنا را بیاوه که نمی گذارند و می خواهند که معلمان
شرع بوده باشند و نمی آیند که چه می گویند و بر چه دلیلی اند

- ۸ و سید انیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا بمشترعا بکار نبرد
- ۹ و این را بداند که شرع بجهت عادل نیست بلکه بجهت سرکشان و طاعتیان
- ۱۰ و بی دینان و گنه گاران و بی تقوایان و بی پرهیزان و پدیرکش و مادرکش
- ۱۱ و مردم کش و موزانی و کوه و مردم دزد و دروغگو و سوکند دروغ
- ۱۲ خور است و اگر چیزی دیگر باشد که خلاف تعلیم صحیح باشد این است
- ۱۳ بروفی مرده با جلال خدای مبارک که بمن سپرده شده است و منت
- ۱۴ بنیرم از مسیح عیسی خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانرو که مرا
- ۱۵ امین دانست چون بخدمت تعیین فرمود و من قبل ازین کفر گو
- ۱۶ سذب و ظالم بودم لیکن جسم کرده شدم زانرو که آنها را در جهات
- ۱۷ از بی اعتقادی می نمودم و توفیق خداوند ما بغایت افزود با بیان
- ۱۸ و محبتیکه در مسیح عیسی است و کلامی است معتبر و قابل کمال است
- ۱۹ که مسیح عیسی دنیا در آمد تا که گناه گاران را نجات بخشد و در میان
- ۲۰ آنها من بزرگترین گناه کارانم و لیکن ازینجا بر من جسم کرده شد
- ۲۱ تا که عیسی مسیح کمال حلم را در من سخت نمودار کند تا که نمونه با من
- ۲۲ بجهت آنانی که بعد بروی ایمان آرند بجهت حیات جاوده و پادشاهی
- ۲۳ عوالم معرا از فساد و مبرا از رویت خدای یگانه حکیم را بعطیم
- ۲۴ جلال ابد الابد امین و ای فرزند تیمذیوس این حکم را بتوی بنام
- ۲۵ که بر حسب اخبارات که سابق در باره توی بود حسب بجا آری
- ۲۶ بنگاه داشتن ایمان و اطمینان نفس نیر که بعضی او را دوسر کرده کشتی

۲۰ اینان ایشان شکست و از انیانده سینوس و سکندرمی باشد که
 بشطان سپردم تائبیه یافته دیگر کفر نکونند +
 + باب دوم +

پس از سرخیزش سفارش می نمایم که مناجات و دعا و شفاعت
 ۲ گذاری در باره تمامی حلق کرده شود و بجهت پادشاهان و شاهی
 صاحب جاه تا آنکه بارام و ابستراحت گذران نمایم با کمال
 ۳ و شایستگی زیرا که این نیکوست و خوش آئیده نزد نجات دهنده
 ۴ خداوند که میخواند که تمامی خلق نجات یافته بمعرفت راستی گردند
 ۵ که یک خداست و در میان خدا و خلق یک واسطه است و او اس
 ۶ مسیح عیسی است همه که خود را در راه همه فدی داد و این شهادت در
 ۷ و مهای عین شده در آن سنند آسوده و خواری و علم قابل در
 امان و راستی مقرر شد و در مسیح راست می گویم و در وعده می گویم
 ۸ پس خواش من است که مردمان در سر جا دعا نمایند به بلند کردن
 ۹ پاک بی چشمی جدل و در زنان نیر لباس مزین بجا و پیر
 ۱۰ کلیسایا طلا یا مروارید یا رختهای گرانبها خود را آرایند و بلکه چنانچه
 ۱۱ زنانی را که خدای راستی او حامی نمایند میزند با اعمال نیکو بجا آیند
 ۱۲ و باید که زن بارام و با کمال اطاعت علم گیرند و در زن را تعلیم داد
 جازت نمیدهم و نه این که از احتیاج مردم بیرون باشد بلکه سکوت
 اختیار کنند و از محاکم اول آدم خلق شد و بعد حوا و آدم و از بعد حوا

۱۵ بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود و لیکن در زادون فرزند رستگاری
خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان و محبت و تقدس و وقار

باب سیم

سخنی است ستین که هر کس که خواستند منصب اعیانیت باشد علی
۲ مکیو را طالب است پس باید که استغنیایک نام و صاحب یک زن
و پسر نیز کار و بردبار و صاحب اخلاق و غریب پرست و مال به
۳ تعلیم باشد نه می پرست و نه جناب نه نفع دوست بلکه صابر و صلح
۴ و بذل کننده و در خانه خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان
۵ خود را در کمال بردباری مطیع دارد و پذیرد که اگر کسی نداند که چگونه
بر خانه خود بزرگترین نماید بچه نفع تواند از کلیسا با خبر باشد
۶ و نو آموز نباشد مبادا بد کرده بسزای ابلهین که قار شود و باید که از
خارجان منکرند آشته باشد مبادا که در ذلت و دام ابلهین افتد
۸ خادمان را نیز باید که همان طور بردبار باشند نه اشخاص دور
نه اینکه شراب بسیار میل داشته باشند و نه کینه نفی را طالب
۹ باشند بلکه راز ایمان را بساده لوحی نگاه دارند و نخست باید
که آنها را تجربه نمایند اگر بر آنها ادعائی نشد آگاه در کار خود مشغول
۱۱ شوند و زمان را نیز همان طور باید که بردبار و سبب را غنبت کرد
۱۲ و او هشیار و در هر امر با بر جا باشد و خادمان با یکزن بمانند و فرزند
۱۳ و خانواده خود را بطور شایسته پیشوائی نمایند و زرا که آنان که خود

خدمت نموده اند مرتبه نیکو را و نهایت جرأت را در ایمان به عیسی
عیسی احذمی نمایند و این چیزها را می نویسم با امید آن که خود را
بزد تو ایمان در صورتی که تا آخر کف دانی که چگونه در خانه خدا گذران
کرد که آن کلمسیای خدای حی و ستون و بسیار استی است و با
عظیم است سر دین که خدا در جسم اشکارا شده از ملائکه دیده شده
در میان قبایل باوند کرده شد و در دنیا بزوی ایمان آورده شد
و برخاسته تا بحال رسید

باب چهارم

روح صرگامی نماید که در آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
با روح ضال و تعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود و بسبب ترویر
دروغ گویان که نفس آنها را از حق افتاده است و منع می نمایند
از نکاح و حکم می نمایند با خرافات از طاهراتی که خدا آفریده است
تا آن که مومنان و عارفان حق با شکر گذاری تناول نمایند و بگویند
خلق خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن نیست اگر بشکر گذ
آن تناول شود و از آنجا که از کلام خدا و دعا پاک می شود اگر این چیزها
به برادران یا دای خادم خوب عیسیای هیچ خواهی بود
ترتیب شده در کلام ایمان و آن تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بود
لیکن از نقلهای بی دین و افسانهای پیره زنان اعراض نمائید
دین داری ریاضت کش باش که ریاضت بدنی کم مصرف است

و دیداری بهر چیر مفید است و وعده های این حیات و حیات
 آینده را در این سخن شنیدن است و قابل کمال قبول میبود این حجت
 است که مشقت می کشیم و ذلیل می شویم که امید داریم با شمیم
 خدای حی که اوست نجات دهنده همگی خلق خصوصاً مومنان
 و این چیزها را حکم و تسلیم فرمایند و کسی جوانی ترا حقیر نشمارد
 بلکه مومنان را در کلام و کذرا ن و محبت روحانیت و ایمان و
 پاکیزگی نمونه باش تا هنگام آمدن بمطالعه و دعوت و تسلیم متوجه
 شود و بی خبر سبب از کرامتی که درست که بتو داده شد از آنجا
 نمودن و سادان دست کشیدن بر تو و درین چیزها تامل ننمودن
 باش تا که ترقی تو بر همه نمودار باشد و در سواره از خود و از
 ارشاد با خبر و مستحکم باش که اگر اینها را بجای آری خود را و شوکت
 خود را نجات خواهی داد

باب پنجم

پسر در شتی منها بلکه چون از پدر سوال نماید یا جوانان چون با برادران
 رفتار نمایند و با پسران زمان چون با مادران و با زنان جوان چون با
 کمال حیا و پین زنان را که فی الحقیقه پین باشند محترم دارند و اگر
 زن پین فرزند یا نیره داشته باشد آنها را باید که بپاسوزند که نخواست با
 خانواده و خود صلح رسم را بجا آرند و با دای حقوق اجداد پسران ندانند زیرا که
 نزد خدا شایسته و نیکوست که زنی که بی تحقیق پیوه و بی کس است

۷ لهذا توکل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال می نماید
 ۸ لیکن زنی که بعیش و عشرت می گذراند هم در حیات مرده است پس نه
 ۹ ازین آگاه ساز تا که تهمت را بخورد و راه ندهند و اگر کسی در باره
 ۱۰ ایشان جھش می آید خانه خود متکفل و زرد منکر ایمان است و بیت
 ۱۱ از بی ایمان است و زن پیچ که داخل سیاه می باشد باید که کمتر
 ۱۲ رخصت سال نداشته باشد و یک شوهر کرده باشد و در اعمال نیک
 ۱۳ مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل پروری مشغول بوده است یا غریب
 ۱۴ نوازی می نموده است یا پاپایای مقدسان را می شسته است یا دل شکسته
 ۱۵ معاون بوده است یا در هر نوع عمل نیکوئی همواره اشتغال داشته
 ۱۶ ما از زمان پیچ جوان اصرار نماز از او که برخلاف سبب نماز می باشد
 ۱۷ کج می خواند و قابل مواخذه می باشند از او که عزیمت
 ۱۸ دل را فرغ نموده اند و علاء برین پیکاری را بادی گیرند که از خانه بخانه
 ۱۹ رفتن نمایند پیکار و بس بلکه یاق و فضول و تکلم کنند با نجیب
 ۲۰ مناسب نیست پس رای س این است که زنان جوان کجاء کرده
 ۲۱ فرزند را ند و که بابوی خانه باشند و جسم را بجال ندهند و چند
 ۲۲ بر آنکه بعضی الحمال پیروی شیطان را می نمایند و اگر مرد یا زن
 ۲۳ پیوه کان را داشته باشد خود آنها را متکفل کرده و بار بر کلیسیا نهد
 ۲۴ تا آن که انانی را که فی الحقیقه پیوه باشند متکفل کرده و آن متکفل
 ۲۵ را اگر مثلاً نکند در راه توبه و اعتقاد باشد و آن متکفل را

که در حفظ و تعلیم شقت می کشند چه کتاب می گوید که کار
را دین مبین و مردورستی نزد خداست چه وادعای برگشتی از
از شاخ را سپید بر جزا و دوستی شایسته تا گناه کاران را در پیش رو
سمکی طریم سار تا دیگران ترس بردارند و من پیوسته نزد خدا و عباد
سج خداوند و فرستگان برگزین درین ارشاد هستم که تو اینها را با یکدیگر
بدون آن که لحاج نمائی و هیچ امر را از نظر خداوند نمائی و هر دوی دست
دیده کسی گذاردند در گناهان غیر شرک شود بلکه خود را پاک نگهدارند
و دیگر اب خود به باطن ملک بجهت هضم و ضعفهای پیوسته خود اندک شراب
بکار ببرد و تقصیرات بعضی اشخاص بر دایم است و بر تجربه سفت میگردد
و گناهان بعضی بعد واضح می شود و همان قسم اعمال نیک و واضح
است و چیزهای دیگر کون نیرد فی الحقیقه نخواهد بود

باب ششم

باید که انانی که در غل فی باشند مولایان خود را قابل کمال خترم
دانند که سبب دایم خدا و قوا عدش بدگونی شود و باید دانست که مولایان
ایمان دار دارند تحقیر نمایند آنها را از انجائی که برادرانند بلکه پسند
نمایند از انجائیکه ایمان دار و محبوب و در
منعت حصه دارند باین چیزها ارشاد
و عوبت نماید و اگر کسی اعتقاد را تصریح دهد و بکلام صحیح
و عیبهای هیچ اعتقادی که بحسب دین دار نیست اعتقاد نماید

و رانده است و نمی تواند دید و را خفت و قدرت جاودانی با د
 و اشخاصی را که درین جهان صاحب دولت اند حکم فرما که مغرور
 و بر دولت ناپایدار اعتماد نه نمایند بلکه بر آن خدای حی که هر چیزی را
 بفرادان بپا رزانی می فرماید تا بکار بریم اعتماد نمایند و این که
 یک کار بود و در اعمال نیک بفرمایند و میل ببطا و بذل نمودن
 داشته باشند و اساس خزانة نیکو در آخرت بجهت خود بنهند
 تا که حیات جاوید را بدست آرند و ای تمذیوس انت

نکهدار و از یاق کویهای بی دینی و آن اختلافات

که از علم کاذب حاصل می شود کناره

جو باش که بعضی چون آنرا دعا

نمودند در راه ایمان

قدم نهند توفیق باد

آمین

نامه ثانی پولس تیمزیوس

باب اول

نامه ایست از پولس حواری شده عیسی مسیح بار آتوده خدا در
۲ ره و عده حیات در مسیح عیسی به تیمزیوس فرزند محبوب
به فضل و رحم و آرام از خدای پدر و مسیح عیسی خداوند با
۳ باد به منت خدا ایرا که بندگیش را از اجداد بسا دکی می نمایم و شکر
می نمایم چون ترا پیوسته در دعای خود شب و روز یاد می آریم
۴ و مشاق ملاقات می باشم اشکهای ترا که یاد می آریم تا آن که از سر
پیشوم چه یاد می آریم آن ایمان بی ریائی را که پیشتر ساکن بود
۵ در جده است لویس و مادر است او یقین است که حال در تو
۶ نیز می باشد و لهذا ترا یاد می آریم که که است خدا را که بواسطت
۷ گذشتن دستهای من در تو می باشد بر افروزی و از آنجا که روح
۸ جن بمانداده است بلکه روح قدرت و محبت و وقار پس تو از

۹ شهادت بر خداوند ما و ازین که اسیر اویم بخل سببش بلکه فقر
 مرده عذاب بکش بقدرت خدائی چه که ما را ناجی گردانیده است
 و بدعوت مقدس دعوت نمودند از اعمال ما بلکه از تقدیر خود و تقویر
 ۱۰ ما در سیح عیسی از ایام قدیم غایت شده است و حال
 گردیده بسبب ظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که مرگ را
 ۱۱ سعد و مساحت و حیات و بقا را روشن نمود بمردی که من در آن
 ۱۲ نذر گرفته و جاری و معلوم و قابل بقر شدیم و همین جهت من بخل
 برای ششم لیکن بخل نیستیم که بی دایم بر چه کس ایمان آورده ام و بخل
 ۱۳ دارم که تواند که امانت مرا تا بان روز نهد ارد و آن کلام صحیح
 را که از من شنید چون با سعیا و با ایمان و محبت که در سیح عیسی
 ۱۴ تسک جوید امانت نیکو را نگاه دار بر روح القدس که در ما است
 ۱۵ و تو این را سیدانی که همه اهل اسیه از من بر شش و خلص و هر کس
 ۱۶ نیز آتنامی باشند چه خداوند حال او را این سفر را رحمت
 ۱۷ نماید که کمر مرا تا بر که بخشید و از زنجیر من بخل نی شد بلکه در بخت
 ۱۸ در روز می بود نیز بکوشش مرا حست پیدا نمود و خداوند این
 بوی غایت فرماید که در آن روز رحمت از خداوند بیاید و
 تو بهتر سید که در افسس چه قدر رحمت نمود

باب دوم

پس تو ای فرزند من از توفیق که در سیح عیسی می باشد با تو

۱ باش و آنچه از سن بوسیده شاید آن مستعد شنیده بسیار باشد
 ۲ معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را داشته باشد حاصل
 ۳ تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح متحمل عذاب می باش
 ۴ کسیکه سپاهیکری می نماید تا سردار سپاه را خوش آید در امور معاش
 ۵ و اگر کسی نیز کوشش نماید بسر بند که در مزین می شود بنده آن که بر
 ۶ کوشش نماید و در همان رخ دیدار باید که سخت در حال شریک
 ۷ و در آنچه می گویم تامل نما و خداوند فهم بر چسبزی را به غایت
 ۸ بنحاطر آن که عیسای مسیح که از نسل داود بود از مردگان برخاست
 ۹ بنیان ندای نماید و بسبب آن تحمل شداید می باشم مایه
 ۱۰ که گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمی شود و این همه را
 ۱۱ بحیثیت که دیدگان تحمل می شود تا آن که ایشان آن بنحاطر را که در
 ۱۲ عیسی می باشد با حلال ابدی بچکارند و سخن صحیح است که اگر
 ۱۳ بادی مرده ایم با دوسه نیز خواهیم زنده شد اگر تحمل و زیدیم
 ۱۴ باروی نیز مسلط خواهیم گشت و اگر انکار نمایم او نیز ما را انکار خواهد
 ۱۵ نمود و اگر بی ایمان گردیم او خود این باقی می ماند و خود را انکار
 ۱۶ نمی تواند نمود این چیزها را یاد ده و در حضور خداوند پیسته ایشان
 ۱۷ تاکید نما که مایه دیگر مجادله نمایند که جزو اژگون نمودن شنوندگان
 ۱۸ کار سازی از وی نمی شود و کوشش نما که خود را از مقبولان در کار
 ۱۹ خدا سازی چون عالمی که شریسته نکرده و در شرح کلام حق
 ۲۰

باشد و از یاد و کوه پایدین کنان گیر که در میان لاتی بجای
 ۱۷ پست میرسانند و سخن آنها چون خوره پیوسته در تفصیل قوتست
 ۱۸ و همنایوس و فلیستس هم از آنان می باشند که ایشان از حق منحرف
 گشته اند که قایل اند بان که قیامت قایم گشته است و ایمان بعضی
 ۱۹ انحراف می دهند و هر چند اساس خدای حکم است و این هرگز
 گرفته است که می شناسد حد آنانی را که زان اومی باشند لیکن
 ۲۰ باید که هر کس که با نسیم هیچ تکلمی ننماید از ناراستی دور باشد
 در خانه بزرگان نه همین ظروف طلا و نقره است بلکه جوی و گلی
 ۲۱ مانیر می باشد بعضی بجهت عزت و بعضی بجهت خواری پس هرگاه
 کسی خود را از این الودکیها پاک سازد ظرف عزت خواهد بود و مقتدا
 ۲۲ در نزد مالک با قرب و بجهت هر عمل نیکو آماده است و از خواست
 جوانی سرمنت فرما و در پی راستی و ایمان و محبت و صلح با همه آنان که
 ۲۳ اسم خداوند را از دل پاک می خوانند باش و از مسایل نامعقول
 نامربوط اغراض منازیر که خود می دانی که اینها موجب نزاعها
 ۲۴ می باشند و بنا بهت بنده خداوند را که جناب نماید بلکه
 ۲۵ چه حلم در زد و میل تسلیم داشته تحمل عذاب کرد و در سناری
 بوجه خالی نماید چه شاید که خدا آنها را توبه دهد تا راستی را
 ۲۶ شناسند و از دام ابلیس به بیدار رهایی یابند که از وی
 گرفتار شدند بنوعیکه خواهش او را بجای آرند

+ باب سوم +

- داین را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید
 زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زار پرست و مغرور و متکبر
 و کفر کو و نافرمان و الدین حق ناشناس پدین + بی الفت پیو فاجت
 کننده بی پر هیزنی حلم با خوبان بی اعتنا + خاین کم حوصله
 کننده و عیش را بر خدا ترجیح می دهند + صورت دین دار و سنگ
 حقیقتش میباشد از این چنین اشخاص اغراض نما + و ازین
 مقوله اند آنان که بخانه دران ضعیفها را اسیری نمایند که
 بارگاه را می کشند و بخانههای کوناگون کشیده می شوند +
 و پوسته می آموزند و گاهی معرفت راستی ننویسند +
 که چون بنیس و میریس که مخالف نمودند موسی را ایشان نیز را
 مخالف می نمایند و مردمی باشند فاسد العقل و مردود الایمان
 لیکن بعد ازین ترقی خواهند کرد و از آنجا که دیوانگی آنها بر همه واضح
 خواهد گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهرا گشت + لیکن تو مستحق
 از تعلیم من و گذران و مراد ایمان و حوصله و محبت و صبر
 و صیبت بائی و خدا بهائی که در انظار که واکانیه و لسطا بر من
 است که چه مقدار رحمت شدیم و خداوند از همه مرار بائی
 بخشید + و هر آنان که می خواهند دین ورزند در سچ عیب
 نیست خواهند شد + و اختصاص بد و مکار را خواهند نمود

۱۴ بر پستی در فریدگی و زپ خوری به لیکن تو در آنچه موخت
 ۱۵ و عقیده نمودی پابر جا باش که می دانی از چه کس اموخته و اینک
 اموخته از طفولیت آن نوشتنهای مقدس را که می تواند ترا فهم سازد
 ۱۶ در آن بجای که در ایمان مسیح عیسی است هر نوشته از الهام خداست
 و بجهت تعلیم و محبت و اصلاح و تربیت در عدالت سفید است
 ۱۷ تا که مرد خداست و بجهت هر کار نیک مینا باشد

باب چهارم

پس در حضور خدا و عیسای خداوند که در ظهور ملکوت خود
 ۲ بر نه ندکان و مرکاں حکم خواهد نمود بر این قول ثابتیم که خدا
 بکلام نما در فرست و غیر دینیت در حضور مدامت منعیت
 ۳ از ملاست نما و دعوت کن با کمال حوصله و تعلی و از آنچه
 خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه ستم
 خارش دار خواهند داشت که معلمان را بر حسب رای خود بنام
 ۴ می نمایند و سامعه را از راستی منحرف ساخته بسوء
 خواهند که آید لکن تو در هر امر با خبر و محمل شداید باش و بجا
 ۵ از فضل مرده آور را و خدمت خود را با نهایتا رسان چنانچه که حال
 ۶ من بخیل میروم و هنگام رحلت رسیده است به دور کوشش نیکو
 ۷ کوشیده ام و داده خود را با تمام رسانیده ام و ایمان را نگاه
 ۸ داشته ام و خلاصه سر بند صداقت بحمت س گذارده شده است

خداوند که حاکم عالم است بمن دران روز عطا خواهد فرمود نه مرا بآ
 بلکه همه انانی را که شتاق ظهورش می باشند + تلاش نما که زود +
 نزد یک من اتی زیرا که دیما س از حب دنیا مرا گذاشته بتسلیمی
 اگر گنش بگلایه و تپیس بدلتیه رفند و نوبتهائی با من است + و فرست
 اعرای خود گرفته بیاور که در خدمت بجهت من کار ساز است
 ۱۳ خلکس را با نفس فرستادم + و بلا یوش را که در ترداس نزد که گنم
 ۱۴ چون اتی بیاور و کتا بهار اخصو صا پو ستهار انیز بیاور + اسکندر جنگ
 ۱۵ بسیار بدینها با من نمود خداوند او را بر حسب انعاش جزا دهد + و تو نیز زو
 ۱۶ حذر باش زیرا که کلام ما را با برام مخالفت نمود + و تحقیق بار که جواب
 ۱۷ دم انهار + چکس با من بر فاقست نه نمود بلکه همه مرا را نمودند و
 ۱۸ میدانست که با من گرفته نشود + لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد و
 ۱۹ قوت بخشید اندای من مستهار شد و همگی قبال استماع نمایند و از
 ۲۰ شیر ستکاری یافتند + و خداوند که مرا از هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت
 ۲۱ و تا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد داشت او را تا ابد الابد جلال با
 ۲۲ من + و پر سکه واقف و خاندان انیسفوس را سلام رسان + ارستس و ترس
 ۲۳ ماند و ترس را در ملتس پمار را نمودم + و عهد نما که قبل از رستان
 ۲۴ آ من باشی + او پولس و پودس و لنیس و سلودیه و همگی برادران
 ۲۵ ترا سلام می رسانند + عیسی مسیح خداوند

با روح تو بود و توفیق باشمار باد آیز +

نامه پولس حواری به تیتس

باب اول

نامه ایست از پولس بنده خدا و حواری عیسی مسیح بجهت ایمان
برگزیدگان خدا و بجهت اعتراف راستی که قرین تدین است به با حجت
جاویدی که خدای صادق از از من قدیم و عن غوده بود و در
معین کلام خود را آشکار نموده است بذاتی که بر حسب حکم را مانند
ما خدا بمن سپرده شد به تیتس فرزند حقیقی در ایمان شتر که فضل و
جسم و آرام از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند را
ما بر تو باد به بدین جهت ترا در قوتی گذاشتم که امور باقی مانده
درست نمایی و کشیشها را شهید بشهر مقرر کنی بخوبی که من بتو امر نمودم
هر کس شخصی یافت شود از تهمت بری و صاحب ملک زن و فرزندان
و من خالی از تهمت بی مبالائی و از گردن کشی و از آنکه استغوف
راضوری است که از تهمت بری باشد چون ناظر است از جانب

خدا و خود پرست یا تنه مزاج یا می پرست یا مردم آزار و یا نفع طلب
 نباشد بلکه غریب نواز و محب نیکان و سنجیده و عادل و پاک فطرت
 و پرهیزکار باشد و تمسک جوینده بکلامی که در میان محکم باشد تا
 تواند هم سلی بخشد و هم بر مخالفان محبت تمام نماید به بیانی صحیح
 از آنجا که بسیاری می باشند که گردن کش و یا و کو و نگارند حصو صا
 که از اهل خفته می باشند که زبان آنها را باید بست که ایشان خانها
 بالکلیه و از گون می گردانند و بهجت قلیل نفی خبرهای ناشایسته را
 تعلیم می نمایند چه بنی از قوم آنها گفته است که قرمیان همیشه دروغ
 و حیوانات بد و شکهای که آن سنجیده این شهادتی است راست را
 و بدین جهت آنها را بد رستی مجاب نما که ایمان شان صحیح باشد
 و بر افسانه های یهود و احکام مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را
 انحراف میدهند و پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و
 ایمان را هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفس آنها نیز ملوث
 و دعای معرفت خدا را می نمایند و فلا ستمگری باشد که کثیف و
 گردن کش و محبت هیچ امر نیک مصرف ممدارند

باب دوم

و توان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نماید که پیران را باید که
 به شیارد و با وقار و سنجیده و در ایمان و محبت و صبر و تقوا
 از زمان پیرنیر بهما نظور در اخلاق چنان باشد که سقدسان را باید

نه غیبت کنند و نه مقید بشراب بسیار باشد بلکه مایل باشه
 ۴ بکنی باشه که زمان جوانی را ادب بیاموزند که دوست شه
 ۵ و فرزند به و میانه رو با عصمت و خانه نشین و نیکو خلق و مطیع شو
 ۶ باشد که مبادا نسبت بکلام خدا سخن ناشایسته گفته شود و بهر
 ۷ طور نیز مردان جوان را نصیحت نما که میانه رو باشند و تو خود را
 در هر عمل از اعمال نیک نمونه نما و در تعلیم صحت و وقار و خلاص
 ۸ را ظاهر ساز و بکلام صحیحی که بر او نکته نتوان گرفت که خصم چل کرد
 ۹ و مطلقا نتواند در باره شما سخن ناشایسته گوید و ملازمان را
 حکم نما که آقایان خود را اطاعت نمایند در هر امر مبرور خوشی نه انگ
 ۱۰ حاضر جواب باشند و خایان نباشند بلکه کمال امانت را ظاهر
 سازند تا آن قواعد نجات دهنده را خدا را در هر امر زینت دهند
 ۱۲ که توفیق نجات آور خدا بر تمامی خلق ظاهر گردیده و ما را مرئوسیت که
 از پدینی و خواشهای دنیوی بکاملی حسمه بمیانه روی و عدالت
 ۱۳ و تدبیر درین جهان زندگانی نمایم و در انتظار آن حجت و ظهور حلال
 ۱۴ خدای عظیم و نجات دهنده ما عیسی مسیح که خود را در راه ما تسلیم
 نمود تا آن که ما را از هر قسم گرفتاری رهایی بخشد تا پاک نماید
 ۱۵ خود طایفه مخصوصی را بجهت در اعمال نیکو بنیان خیر ما تکلم نما و دعوت
 کن و ملزم ساز با کمال قدرت بهیچ کس حقیرت ننماید

باب سوم

خلق را محرم شو که از باب ریاست و اقتدار اسطیع و متفاد
 و کجبت هر کار نیک سعادتمند باشد و هیچکس را بد نگویند و صلح
 و حلیم و با نهایت افتادگی با همه خلق رفتار نمایند و نیز که قبل از
 مایه نری فهم و گردن کش و کمراه در قید لذت و خواستهای کونا کون
 و با بغض و حسد سمعان و لایق تنفر خلق و یکدیگر را دشمن می بودیم
 لیکن چون غایت و شفقت نجات دهند ما خدا آشکارا گردید
 نه بجهت اعمال که از ما بصدقت صادر شده بود بلکه از راه رحمت
 ما را نجات بخشید بعزل تولد ثانی و تجدید بر روح القدس که آن را
 بواسطت رباننده ما عیسی مسیح بر ما بفرادانی رحمت است تا آنکه
 از فضلش از عادلان شمرده شده امیدوار و در نی حیات
 گردیم به سخنی است متین و می خواهیم که به سواره تو درین مقام
 گفتگو نمائی تا آنانی که برخدا ایمان آورده اند تفکر نمایند و در اعمال
 نیک سبقت جویند که مردم را این چیزها مناسب و مفید است
 لیکن از مسائل نامعقول و از سننها و نزاعها و جنگ های متشرعاً
 اعراض از آنجا که بی منفعت و عبث می باشد و از اشخاص عت
 گذار بعد از بگذرد و دفعه نصیحت اعراض نماید از آنجا که می دانی که
 که این چنین اشخاص برشته اند و بکلم خود کناره را مرتکب می شوند
 چون از تماس یا سخلس را برتر دست گردانند و نه سخی نما که در مقام

بنزد من آمده باشی که اراده دارم که در اینجا رستگاه را بسازم
 ۱۳ باشم نه نیاس فقیه و ایلوس را بگوشتش بدرقه نما تا آن که آنها را
 احتساجی نماند و آنانی را که از آنجا میباشند بالبت
 ۱۵ که در شغلهای نیکی مشغول باشند بجهت کار سازند
 تا که بی ثمر نباشند و همه آن کسان که همراه اند
 ۱۶ سلام می رسانند و اشخاصی که ما را در ایمان
 دوست میدارند سلام رسانند و فقیه
 با همگی شما باد آمین

نامه پولوس حواری فلیمون

باب اول

نامه ایست از پولس بنده عیسی و تیمتیوس برادر فلیمون که محبوب
و معظار ماست. و با پیغمبر محبوب دار خیس هم سرکه و بکلیسی
که در خانه ات می باشد. فصل و آرام از جانب پدر ما
خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد. خدا را شکر می نمایم
و پیوسته در دعا های خود ترا یا دمی آرام. از آنجا که محبت ترا و اما
که نسبت بجناب عیسی و مسکی مقدسان داری می شنویم. و بهنجاک
شرکت تو در ایمان ما عث می شود که اعتراف نمایند به تبار
که در شما می باشد در مسیح عیسی. و بد رستی که سرور و افتخار
از محبت تو بجهت ما حاصل است زیرا که ای برادر از تو نفس
مقدسان در آرام است. بدین جهت من با وجود آن کمال
از مسیح دارم که با نچه مناسب است بر تو حکم نمایم. لیکن مرا

می آید که از راه محبت از تو التماس نمایم از آنجا که من کسی نمی شناسم
 ۱۰ پولس پیر و حال نیز اسیر عیسای مسیح به خلاصه از خواسته های من
 ۱۱ در حق فرزند خود که در بنجر با از من پدیدار گشت یعنی انیس که پیشتر
 ازین بجهت تو پیمصرف و الحال هم ترا و هم مرا صرف دارد
 ۱۲ که او را فرستادم و تو او را یعنی نفس مرا قبول نما و موی خواسته
 که او را نزد خود نگذارم که بجای تو مراد ربندهای مرده خدمت
 ۱۴ نماید لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که
 ۱۵ احسان تو بکلفت نباشد بلکه از دی رضا باشد و شاید که بد
 از تو دور افتاد بدین جهت بود که دیگر بار کشته پیوسته با تو بود
 ۱۶ باشد لیکن نه چون بنده بلکه فوق بن چون برادر محبوب بچند مرتبه
 ۱۷ مرا پس بچند مرتبه افزون ترا هم حسا و هم در خداوند پس اگر
 ۱۸ تو مرا رفیق میدانی او را چون من قبول فرما و اگر ضرری تو بر نشد
 ۱۹ است یا چیزی مقروض است آن را بمن حواله نماید من که پولکم
 ۲۰ دست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمی گویم این را که تو مقرض
 ۲۱ منستی و ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع شوم
 ۲۲ و نفس مرا در خداوند آرام بخش و چون جرم داشتم که اعانت
 می نمائی تو نوشتم و یقین است که زیاده از آنچه گفته ام
 ۲۳ خواهی کرد و وسم بجهت من مکاشفه معین کن زیرا که
 ۲۴ میداورم که از دعا های شما بشما باز داده شوم و اینها

کہ ہم مجس من در سیج عیسی می باشد و مرقس و مارک
 و دیماں و لوقا ہم قطاران من ترا سلام
 میرسانند و توفیق خداوند ما عیسی
 سیج باروچ شما باد
 امین

نامه پولس بعبریان

باب اول

خدائی که در آردان سلف در قسطهای متعدد و در جو مختلف با خدا
۱ بواسطت پیغمبران تکلم نمود و درین ایام آخر با ما تکلم نمود بواسطه
پسر خود که او را وارث جمیع اشیا گردانید و بواسطتش عوالم را
۳ خلق نمود و او تبارش جلالتش و سکه وجودش بود و بهیکی اشیا را
بجریان قوه خود متحمل گشته کنایان ما را بنفس خود منحو نموده بر دست
۴ راست جناب اقدس الهی در علین جلوس نموده و از فرشتگان
۵ بمقدار غفسم نام خود که میراث یافت از آنها بزرگتر است و از انجا که
بدام یک از ملائکه گاهی در نمود که تو پسر من سیبباشی و من امروز
۶ را تولید نموده ام و یا آنکه پدر او و پسر خواهد بود و نیز چون نخستین
مولود را بیتی در می آورد میگوید که بهیکی ملائکه خدا او را سده نیا
۷ و در حق فرشتگان میگوید که او است که فرشتگان را از روح

۸ و ملازمان خود را شله آتش و پسر را چنین که ای خدا تخت تو بآباد
 ۹ آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است به تو تو
 ۱۰ که راستی را دوست داشته و ناراستی را دشمن لهذا خدا
 ۱۱ خدای تو مالید عظمه سرور را بر تو پیش از آنچه مالید بر نقای
 ۱۲ و نیز که ای خداوند تو زمین را بنا نهاد و سوا صاحب بنای
 ۱۳ بخت اینها فانی می شوند و تو باسقی می مانی و اینها تمامی
 ۱۴ چون لباس می شوند و تو آنها را چون لباس خواهی بزد
 ۱۵ و آنها تضرع خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان
 ۱۶ و نیز بگذر ام یکت از رشتن کاهی فرموده است که کشید
 ۱۷ در دست راست من تا هنگامی که دشمنانت را بگذرد
 ۱۸ تا بهای تو سازم یا که نیشند آنها همه ارواح خادم که
 ۱۹ می شوند بجهت خدمت انانی که نجات را بمیریش خواهند یافت

باب دوم

۱ لهذا ضرورت میگوید با نوح شنیده شد نهایت وقت را بجا آورم
 ۲ بسا واکه شاید فراموش نمائیم از اینجا که چون آن کلام که بواسطه
 ۳ شرشکان گفته شد بر سر در گردید که هر یک از دو تافل برای نزاع
 ۴ دریافت چگونه مار شکار کردیم که زان که از چنین بجاست عظمی
 ۵ خاقل باشیم که ذکر آن از حد اوند آغاز شده از انان که شنیده
 ۶ بر ما ثابت گردید و خدا با ما و عجب و غریب و اقسام سحر است

و کرامات روح القدس که بر حسب اراده خود تقسیم نمود با آنها شهادت
 میداد و خلاصه که آن جهان مستقبل را که در آن حکم می نمایم تحت
 ۶ فرشتگان در نیارده است و لیکن شخصی در مقامی فرموده است
 که حیثیت انسان که تو او را بخاطر می گذرانی و فرزند انسان که بر
 ۷ توجه می نمایی و تو مادی او را کمتر از فرشتگان داشتی و او را
 بغرت و اگر هم متوج نموده و تو او را بر کارهای دستهای خود کمیستی
 ۸ و هر چیز را در تحت اقتداش هماده و چون هر چیز را محکوم او نمود هیچ
 نداشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز نمی بینم که هر چیز محکوم او شده یا
 ۹ و حال می بینم عیسی که چند گاهی پست تر از فرشتگان می بود و بسبب آن
 مرگ بغرت و اگر هم متوج شد زانو که از فضل خدا لازم بود که او در
 ۱۰ بر کس مرگ را بچشد و زانو که آن کسی را که همه بجهت او و بوسیله
 او هست شده شایسته بود که در در او ردن ابتلائی را در جلال
 ۱۱ که بشوای نجات آنها را از راه عذاب کامل که داند و زانو که مقدر
 گشته و مقدس شدگان همه از یک می باشند لهذا از خواندن آنها بر
 ۱۲ خجل نمی شود و که می گوید اسم ترا در میان برادران خود مشهور خواهد
 ۱۳ گردانید و ترا در میان جماعت پیاس و سیح خواهد نمود و نیز
 من بروی تو گل خواهد نمود و نیز اینکه من و فرزندان من که خدا بمن
 ۱۴ داده است و چون فرزندان در جسم و چون شریک انداخته
 در آنها بر تساوی حصه یافت تا آن بوسیله مرگ صاحب اقتدار

۵ مرگ یعنی ابلیس را تباہ سازد و آتانی را که از ترس مرگ کل عرقش
 ۶ بندگی بودند را بای نجهش که جسم فرشتگان را نکرفت بلکه جسم نسل ابرهم
 ۷ را گرفت پس با بیت که در هر امر مشابه برادران باشد تا آن که جسم
 ۸ و این باشد کاهن بزرگ در هر امر که خدائی باشد در کفارت کنایان
 ۹ که چون خود عذاب کشیده و تجربه یافت می تواند که تجربه پندگان را
 ۱۰ دست گیری نماید

باب سوم

۱ پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنده رسول
 ۲ و کاهن بزرگ بر حسب اعتقاد ما را یعنی مسیح عیسی که این بود تئو
 ۳ نماينده خود را چنانچه موسی نیز در تمام خانه اش می بود و این کس
 ۴ لیاقت عزت را بیش از موسی و از بقدری که سازنده خانه را
 ۵ از خانه است و هر خانه را کسی سازد و آن که هر چیز را ساخته است
 ۶ خداست و بد رستی که موسی این بود بر هکی خانه اش چون خادی
 ۷ بجهت شهادت بر انجیز ما که بعد از آن گفتی بود و اما مسیح چون پسر بر خانه
 ۸ خود و ما یحی خان و بشرط که اعتماد و فرامید را تا با نهایت استحکام نگاه
 ۹ پس چنانچه روح القدس می فرماید که اگر اوازش را امر دزمی شنید
 ۱۰ خود را مصی القلب سازید چنانچه در آوان چشم آوردن و ایام سخا
 ۱۱ در بیابان مهجانی که پدران شما را امتحان کردند و آرمودند تا در حلال
 ۱۲ افعال مرا می نکریشد پس بر انظار که چشم گرفت و کشف که پیوست

- ۱۱ که پیوسته قبا گمراه می شوند و راههای مراندان شده + بنحیکه در چشم
 ۱۲ خود سو کنند و مردم که در آرام من داخل نخواهند کرد دید + ای برادر
 با خبر باشید که در کسی از شما دل شری و بی ایمان نباشد که از حد
 ۱۳ حی دور شود بلکه یکدیگر استعدا نمایند مادامیکه امر و رکعت
 ۱۴ می شود که مبادا کسی از شما سخت دل که در بدت ویرگناه + زانرو که
 در مسیح شرکامی که دریم شبیه طیکه یقین آغاز تا انجام محکم بحکم
 ۱۵ مادامیکه امر و رکعت می شود اگر ادا و ازش می شنوید و لهای
 ۱۶ خود را سخت مدارید چنانکه در بشکام تحریک چشم می نمودند + اگر بخاک
 بعضی می شنیدند تحریک چشم می نمودند لیکن نه همه آنان که بوسید
 ۱۷ موسی از بصیر بر انداخت پس با کد ام اشخاص چهل سال چشم داشت
 ۱۸ آینه با آنان که عاصی بودند افتاد اعضای آنها در میان + و محبت کلام
 اشخاص سو کند یا در مود که داخل ار ایش نخواهند گشت جز بی ایمان
 ۱۹ پس معلوم است که بسبب بی ایمانی نخواهند شد که داخل شوند +

باب چهارم +

- پس باید برستیم که بعد از آنکه وعده بدخل شدن در ار ایش کرده شده با
 ۲ کسی از شما چنان نماید که قاصد همه زانرو که همانیز فرده چون با نهاد
 شد لیکن آنها را شنیدن کلام سود نه بخشید زانرو که با ایمان در شکوه
 ۳ در نیامد + و ماکه ایمان آوردیم داخل آرام مستقیم چنانچه گفته است که
 در عصب خود سو کند یا در مردم که داخل نخواهند گشت با آرام من و حال آنکه

۴ افعالش از آغاز آفرینش با تمام انجاسیدیه و روز هفتم را در مقامی
 باین طور فرموده است که خدا در روز هفتم از تمام هکلی افعال خود آرام
 گرفت و لیکن با وجود این دیگر بار در پنجاهمی گوید که دال آرام من ۵
 نخواهند کردید پس چون حال این است که بعضی دال آن می شود ۶
 و آهائی که پیش نهاده را یافتند بسبب امانی داخل نشدند ۷
 و از زبان داود امرو را ذکر می نماید پس ظاهراست که با ترو و نیک ۸
 را بعد از وقت معین مقرری فرماید چنانچه فرموده است که اگر اوار ۹
 را شنوید سخت دل مکند دیدید و اگر یسوع آنها را آرام داده بود ۱۰
 ذکر روز دیگر بعد از این نمی نمود و حاصل آنکه بجهت طایفه خدا آرام ۱۱
 گرفتن باقی است و از آنرو که آن که دال آرام او شده است ۱۲
 از خوف نمودن افعال خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمال
 خویش پس بگوئیم تا داخل آن آرام شویم که بسا دارد و دفع آن ۱۳
 بی ایمانی کسی جمیع دوزانند که کلام خدا از من و موثر و بر من تر ۱۴
 از شمیر دادم و فرد و من تا سکاقت جان و روح و مصلها و غیر ۱۵
 و محقق تصورات و تخلیات قلبی است و هیچ خلقت در پیش مخفی ۱۶
 نیست بلکه همه چیز ما برهنه و منکشف است پیش چشمان آن ۱۷
 که ما را با او سروکار است پس چون داریم گاهین بزرگ ۱۸
 را که از آسمانها در گذشت یعنی عیسای پسر خدا را پس باین ۱۹
 نسک جویم و میره که نداریم چنان گاهین بزرگی که بعد از دنیا ۲۰

با سستیهای مایلکه چنان که تجربه شد در هر امر مشابه بود جز در کثرت
 پس نزدیک ایم با گستاخی تحت توفیق را تا که بیایم رحمت
 و بکیریم توفیق را که معلوم باشد در هنگام احتیاج ++

باب پنجم ++

هرگاه بنی بزرگ که از میان خلق اختیار می شود در امور الهی
 خلق شده است تا آنکه بدایا و ذبایج را بجهت گناهان بگذارد
 و می تواند که با جاهلان و کراهان سلوک نماید از اینجا که ضعف و
 نیر محیط باشد و ازین جهت باید که بجهت خود نیر چون بجهت خلق
 قربانی کند نه از جهت رفع گناهان و نه بچسبندگی خود را
 را برای خود داخل نماید جز آن که از خدا مقرر شود چون مارون
 و مسیح نیز همین قسم خود عزت کفایت را بجهت خود داخل نمود
 بلکه آن کس بوی داد که دیر لغت که تو پسر من می باشی من
 ترا تولید کرده ام همچنانچه در مقام دیگر نیز می گوید که تو تا باید گناهان
 می باشی در صفت ملکی صدق و او چون در ایامی که در
 بود دعا و ساز برانزد آن کس که بر بایند نش از مرک قادر بود
 تا فریاد شدید و اشکهای نمود و بسبب عبادت سستی
 شد پس با وجود آن که پسر می بود از عذابهای که می کشید
 را امومت و کامل کرد دین بجهت تمامی مطیعان خود و سخت
 ابدی گشت و از خدا مخاطب بود کاهن رزک نیست بلکه

صد ۱۰ که قصه ۱۰ طول و مشکل التقرير است اران رو که شائیل ۱۱
 می باشید که هر چند بسبب طول مدت باید که معلم باشید ۲
 لیکن باز مجامید که کسی شمارا علم نماید که نخستین مبادی کلام
 چه چیز است و چنان می باشید که محتاجید بشیرنه باکل سخت
 و هر کس که شیرخواره است آن است که در کلام صدق ناز ۳
 است بلکه طفل است و غذای سخت زان کمالان است که ۴
 ارکثرت عادت مدرک خود را قوی دارند بنوعی که ممیز نیک و بد
 می توانند شد +

باب ششم +

پس حکایت مبادی شیخ را و ادا داشته بسوی کمال رو خیم ۱
 و مکر بار اساس بازگشت از اعمال چنان و ایمان به خدا و عملها ۲
 ارادت و گذاشتن دستها و برخاستن مردکان و جزای ۳
 را نهیم و اگر خدا اجازت دهد این را خواهم بجا آورده که ۴
 که یکبار رکنور شدند و انعام اسمانی را چشیدند و در روح القدس ۵
 شریک می بودند و خوش مزه یافتند کلام خدا و حقایق عالم ۶
 را چون آفتند محالست که دیگر بار آنها را بتوبه آرند چون پسر ۷
 خدا را بسبب خود باز صلیب و اسوامی نمایند که زینتی که سر ۸
 می نماید آن بارانی را که مکرر بر او می بار و دو می آید کیه نیکوئی را ۹
 بجهت آن اشخاصی که در آن کانه می نشستند از خدا برگشت می یابد

۱ و آن زمین که میروید خارشتر را بی قرب و نزد یک بفرست
 ۲ و انجاست سوختن است و لیکن ای محبوبان هر چند ما بنظر حکام میسیم
 ۳ اما در حق تنها چیزهای بهتر و قرین به نجات را بقصد دارم و هر چه از آنجا که با
 ۴ بی انصاف نیست که فراموش کند عمل شما را و آن محنت محبتی را که در
 ۵ راه اسمش ظاهر کردید بخدشتی که می کردید و میکنید به مقدسان را
 ۶ و امید داریم که بر یک از شما از کوشش در آسنگال امید خود تمام
 ۷ باره ایستد بمان آن که تغافل نور زین ملکه پیدا شدید اما نه را که از
 ۸ امان و تحمل و ارشاد دعه شدند به زانو که خدا وقتی که امر است
 ۹ و عده نمود چون سو کند عظیم تر از خود نمی توانست جز در بخود سو کند
 ۱۰ و فرمودست که من برکتی دهم ترا برکت دادی و پیوسته ترا منتظر
 ۱۱ منتظر که دهم پس صبر بجا آورده اخذ مواعید کردید که سو کنید بچیزند
 ۱۲ مردم بر سر کر از خود و اهل را در اثبات اشیا سو کنند قاطع اختلاف
 ۱۳ و بر همین دتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد اسمی که نام او
 ۱۴ بوازشان دعه سو کنند و او بر سر آورده و بقاء آن که ببت و
 ۱۵ امر که تغییر پذیر نیست و دروغ گفتن خدا در آنها محال است
 ۱۶ کامل حاصل شود ما را که که بخیم که تا با او آید کاهی تنگ جویم
 ۱۷ که بیش روی ما گذارده شده است و آنرا او میخواند نگر جان که
 ۱۸ راسخ و بایدار است و فرو میرود باره و میرود و هیچکس را
 ۱۹ رنذ است عساکر که از صدق آنها بکلیان سو کند

+ باب هفتم +

این ملکی صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدای تعالی که برچو
 ۱ برای هم راهگانی که از شکستن پادشاهان مازنی کردید و در حق او در حق
 ۲ نمودند و ابراهیم عشرار همه مال را با و داد و اول آتش ملک صدق
 ۳ و بعد ملک سلیم نیز یعنی شاه آرام و بی پدر و مادر و بی نسب و نه
 ۴ آثار آیتام و نه انجام عمر داشت بلکه مستأجر است پسر خدا را کاهی است
 ۵ و ای بی و ملاحظه نماید که این شخص چه قدر صاحب مرته بود که
 ۶ نیز پدران ابراهیم نیز ده یک از خنایم را بوی داد و بد رستی که آن
 ۷ شناس از بی راوی که کما شته را می یابند حکم دارند که بحسب شریعت
 ۸ ده یک را از قوم گیرند یعنی از اعران خود هر چند که ایشان نیز از ابراهیم
 ۹ می شده اند چنانکه کسی که در نسب با آنها داخل شود عشرار از آنها
 ۱۰ رفت و مالک مواجبه را و طای خرمود و بی شک و شبهه در هر
 ۱۱ در حق کو چکر و طای خبری نماید و اینجا اشخاص مردنی عشر را اخذ و
 ۱۲ اما در اینجا کسی که جنس مسود شده است که زنده است و گویا که
 ۱۳ که حال عشر می گیرد و بواسطه ابراهیم او نیز داد و زنده و که کما می که ملکی صدق
 ۱۴ نوی بر خورد در پشت پدر خود بود و پس اگر کمال در کماست راوی بی بود
 ۱۵ که قوم بهمان متشرع شدند و یکریه احتساب بود که از صف ملکی صدق
 ۱۶ کاهی دیگر مبعوث شود و از صف المارون گفته نشود و اگر کما
 ۱۷ سئل شود لابد که شریعت نیز تبدیل می شود که آن شخص که این

در شان او گفته شد در طایفه شریک می بود که هیچ کس از آن طایفه
 به قرمان گاه نزدیکی نمی نمود و محقق است که خداوند مظهر
 فرمود از یهودا که موسی از کجاست و بر ریه آن فرقه هیچ نفرمود
 و افصح از آن است که عشا بهت ملکی صدق کا بنی دیکه سبوت می
 که با شریعت احکام جسمی نمی آید بلکه اوقات حیات لایزال که شهادت
 می دهد که تو تاباید کا بن هستی از صف ملکی صدق می دهد که نوح
 مقدم می شود بعلت ضعف و پیمبر فیلل می دهد که هر چه را شریعت
 تا نل نگردد چرا که خل کند به واسطه بهتری بر آن که بعلت آن نزدیکی
 بخدای جویم و چون مقرر شد بدون آنکه سو کند خورده شود
 و کا بنان دیکه بدون قسم مغر می شوند چنانچه در باره وی می گویند
 که خداوند سو کند خورده و مخلف خواهد کرد که تو تاباید کا بن هستی از
 صف ملکی صدق می دهی تفاف و خاصن بجان بهتری باشد
 و تانی که کا بن می شوند بسیار اند و هر که سرک نفع از بقای ایشان
 است بعلت آنکه تاباید باقی است کهانش به نوال است بلکه از او
 از محتاج که از راه او پیش ضایعی آیند می تواند که تا آخر الامر حاجی
 سازد و آنجا که پیوسته نوده است که بخت به نفع ندهد
 و بر نفع کا بن بر سرک مانده شایسته است که معصوم و بی ضرر و
 از رده از گناه کاران متفرد و رفیعتر از آسمان باشد و او چنانچه
 کا بن بزرگ است بسیار بد و هر روز اول بخت کنایان و

فرمانی گذراند و بعد بجهت کنایان خلق زانو و کچو خود را گذراند این
را یک دفعه بجای آورد و شریعت آن اشخاص را بر کمانت میگرد
که ضعف دارند اما کلام تو که بسو کند که بعد از شریعت بوده است

پیشتر

خلاصه کلام که ما چنین گاهین بره کی را داریم که بر زمین تخت جناب
قدس الهی در علی نشسته است و ملازم است مکان مقدس و آن
نیمه حقیقی را که آن را خداوند نه آن خلق بر پا نموده است و چون هر
گاه بن بر که مقرر می شود که بدیه با و قربانی را را بگذراند پس ضرورت
از این شخص را نه چیزی باشد که بگذراند و اگر بر زمین بودی که
بودی زانو و که بجهت هر گاه همان است شد که بدیه با می گذراند
و ایشان بجای دارند ملازم است آنچه نمونه و ظل علویات است است چنانچه
ریوسی مسکشف گشت هنگامی که می خواست بیاراید خیمه را که می گویم
خبردار ما ش که بسازی همه را موافق آن نمونه که در کوه بتو نشان
دهد و حال آنکه یافته است منضبط افضل را چنانچه و سطر
بیان بهتری را که مرتبه است بر دعه های بهر چه اگر پیمان اول
بی عیب بودی جانی که بجهت پیمان دیگر مطلوب نمی گشت و از آن
عیب جوئی با آنها گفت ای که می آید آن ایام که من خداوند می فرماید
بر خدا ان اسرائیل و خدا ان یهود پیمان را با شما می فرماید

۹ نه چون آن پیمان که باید ران آنها نمودم هنگامی که آنها را دیکه
 نمودم که از زمین مصر بیرون آرم چه آنها پیمان مرا استوارند
 ۱۰ و من و اگذاشم آنها را فرمان خداوند است و خداوند می فرماید
 این است آن پیمان که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم
 بست که احکام خود را در فهمای آنها خواهم نهاد و برینا
 ۱۱ آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشان را خداوند و ایشان را
 بود مرا قومی و دیگر هیچ کس اشای خود و برادر خود را
 بود و نخواهد گفت خداوند را بناس زیر که ایشان را دانی و
 ۱۲ تمامی مرا خواهند شناخت و چه من بر کج رویهای آنها خواهم
 ۱۳ نمود و دیگر یاد نخواهم نمود کسان و خطایای آنها را و چون
 پیمان ترا ذکر می نمایم اول را که نه ساخته است و آنچه کنی
 خورده است در معرض زوال است *

باب نهم

خلاصه آن خیمه تختین شمل بود بر آداب ملازمت و پیر
 ۲ مقدس چه ساخته شد در آن خیمه تخت جانی که در آن پیر
 دان و ماین و گذاردن و نه بود و این مستی است بجان
 ۳ و پس از آن پرده دوم است که سستی است بجان اقد
 ۴ که شتل بود بر قربان کا و زرین و صندوق پیمان که
 طلا کوب بود و در آن بود حقه طلالی از سن و عصای یار

- ۵ شکوفه نمود و دود لوح پیمان بر بالای او گشته و بهم با جلال که تحت
 رحمت سایه افکن بود می بودند و حال هنگام تفصیل آنها نیست +
- ۶ خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده که همان بجبهه اول محبت
 ادای لوازم خدمت دائمی آید لیکن درخیمه ثانی که این بر
 آنها در سالی یکبار در می آید که بدون خونی که بجبهت خود و خطای
 مردم می گذرانند و روح القدس باین اشارت می نمود که مادامیکه
 حیمه اول بر پاست راه بکان اقدس گشاده نیست و آن است
 که تا مدتی که در آن مدت پدایا و قربانها را می گذرانند می نهند
 و دست کنند و را کامل گردانند و در نفس همچون که شستنی است
- ۱۰ جص حور دنیا و اشیای دنیا و اقسام غنلها و احکام جسمی و
 صلاح و لیکن سخا ضرر شده که هنی بزرگ بجبهت منافع آید و در
 بزرگتر و کامل تر که از دست ساخته نشد است یعنی از بن حسن منافع
 نیست و نه با خون بزرگ و کوسالها بلکه با خون خود یکبار زبان
 اقدس بر آمده بعد از آنکه فدیة ابدی را با فست و چون است
 که خون گاوها و بزها و خوکها و گوساله ماده بیون بر آید و بکن
 ریخته می شود آن مقدار طهارت می کشد که صفای جسم و
 و طریق اولی خون سچ که بروح ابدی خود را و بانی خود به باغ
 پیش خدا گذرانند نفس شمارا را اعمال رده صفای خود بخشید که تا
 مدای زنده را عبادت نماید و ازین روست که در

- پیمان نواست تا از مرگی که واقع شد بجهت مکافات خطائی که
 در پیمان اوّل شده بوجوب بند خوانده شدگان وعده میراث ابدی را
 ۱۶ چه هر جائی که وصیتی متحقق می شود ناچار است از مرگ وصیت
 ۱۷ کننده چنانچه مرگ و وصیت ثابت می شود از مرگ و مادامی که وصیت
 ۱۸ کننده زنده است استحکام ندارد و سپس پیمان نخت نیز چون متحقق
 ۱۹ نشده که چون موسی گفت هکلی احکام شرعی را پیش همگی خلق گرفت خمن
 کو سالها و بزهارا باب و ششم قمر و زوفا و برکتاب و مجموع قوم
 ۲۰ پاشید و فرمود که این است خون آن پیمان که خدا با شما بسته است
 ۲۱ و نیز بر خیمه و بهکی اسباب خدمت پاشید بر همین سیاق و در
 تمام الو دیکها بحسب شریعت از خون پاک می شود و چون ریزه
 ۲۲ عفو می شود و همه بس ضرور بود و نمونهای نفس اشیا، علوی را
 ۲۳ قربانی های افضل از آنها چه سچ بکمان مقدس که از دست بسته
 رنده و نمونه مکان حقیقی است در نیاید بلکه اصل آسمان در آمد
 ۲۴ و حال پیش خدا حاضر می باشد بوکالت ماه و ضرور بود که خود
 بگذراند چنانچه کاهن بزرگ هر ساله با خونی که از غیر اوست
 ۲۵ بکمان مقدس در می آید و زانرو که با سبت بارها از آغاز جهان وفا
 کرده باشد و حال آن که در اواخر ایام یکبار ظاهر گشت نمکنا و
 ۲۶ را بقربانی خود ناچیز سارده و انجان که بر مردم یکبار مردن و بعد از
 ۲۸ جزایا فتن مقرر است سچ نیز بر همین و تیره یکبار بجهت برداشتن

کتابان بسیاری قربان شد و دیگر بار سحر از کناه ظهور خواهد نمود
بجست نجات انان بجهت نظر اند او را +

+ باب دهم +

چون شریعت را اطلال خویشای آینده است نه اصل شبیه امور
پس مرکز نمی تواند که کامل گرداند طالبان را بان قربانیهای که
پسته هر ساله می گذرانند و در نه چهره اکرانیدن آنها را موقوف نمی گردانند
از آنکه که عبادت کنندگان بعد از آن که یکبار همراه شدند دیگر باید که
نمی نمودند لیکن بان قربانیها هر ساله یا از کناهان می نمایند چه ممکن نیست
که خون کا و با و بزها کناه را رفع نمایند و چون بدینا در می آید می گویند
که تو قربانی و هدیه را بخوآستی و بدن را برای من ارسته و دوازده قربانی
تمام سوخته و هدیه های کناه را ضعیف بنوی و آنگاه من کفتم اینک می آم
چنانچه در صحیفه کتاب در شان من مکتوب است تا ای خدا مشیت
بجا آرم و چون در آنچه مذکور شد میگوید که قربانی و هدیه و قربانی ها
تمام سوخته و هدایای کناهان را بخوآستی و حال آنکه آنها در
لذرا آینده می شود و آنگاه فرمود اینک من می آم تا ای خدا شست
ترا بجا آرم اول را نفی می نماید تا ثانی را ثابت نمایند پس ما که بهر انیم
ما گذاردن بدن عیسی مسیح حکمتی بان مشیت صفا شدیم و بدین
که هرگاه منی هر روز بهر پادشاه خدایت می نماید و مکران فر
ما را می گذراند که مرکز نمی تواند کناهان را رفع نمایند لیکن

یک قربانی بجهت کنایان گذرانیده تا بابد بردست راست خدا
 نشسته است و من بعد منتظر است تا دشمنانش لگد کوب
 پایهای او گردد و نه که بیک قربانی تا بابد کامل گردانیده است
 صفا شوندگان را و نیز روح القدس برای ما شهادت
 میدهد زانرو که بعد از آن که قبل گفت که خداوند می فرماید
 که این است آن پیمان که بعد از آن ایام با آنها خواهد بست
 که احکام خود را در دلهای آنها خواهد نهاد و در فهمهای آنها
 خواهد نهاد و نگاشت و فرمود که کنایان و خطایای آنها را دیگر یاف
 نخواهم آورد و و جای که آنها را آفرینش است دیگر قربانی
 بجهت کنایان نیست پس ای برادران از آنجا که جرات داریم
 به داخل شدن در میان مقدس بسبب خون عیسی به طریق جدید
 حتی که بجهت ما از میان پرده یعنی از جسم خود بهیمنان آمده است
 و نیز گاه بن بزرگ را بر خاندان خدا پیش آید با دل صادق
 و ایمان کامل و دلها را از کدورات پاک نماید و بدن را با
 پاک شست و شو گردد و و اعتراف نماید واری را محکم نگاه داریم
 و زانرو که امین است و عده کنند و و یکدیگر را اگر سه بجهت
 و اعمال نیک تحریک نمایند و اجتماع بیکدیگر را چنانچه بعضی را
 عادت است ترک نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم

۲۶ از آنجا که می پند که روز تری دیک می شود و نیز بر آنکه بعد از شناختن
 راستی هرگاه عداکانه نمائیم دیگر قربانی بجهت گناه باقی نیست
 ۲۷ بلکه هست نوع انتظار بهت ناگ و غیرت انشی که مخاصمان را
 ۲۸ فرو خواهد گرفت و کسی که شریعت موسی را تحقیر کرده است
 ۲۹ سزاوارست که بدین گشته می شود پس ملاحظه نمائید که آن شخص
 مرتبه لایق عذاب شد بدتر است که پس خدا را با پامال نموده
 و خون پیماران را که بان منزه شده بود تحقیر نموده است و روح فانی
 را جبر نموده است و زان رو که می دانیم که کیست که گفته است که
 خداوند می فرماید که مراست انتقام و منم که تلافی خواهم نمود و نیز
 ۳۱ اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود و بدستهای خدا می گردد
 شدن بغایت هولناک است و یاد آرید آیات سابق را هنگامی
 ۳۲ که منور شده متحل شد اید که ان از عذابهای بودید چه بسبب فضیلتها
 و عذابهای که تماشاگاه می بودید و چه بسبب رفاقت آنانی که با شما
 ۳۳ چنین سلوک می شد پس از آنجا که در بندهای من شریک بودید و تاراج
 اموال خود را بخوش وقتی می پذیرفتید از آنجا که می دانستید که
 مال نیکوتر و پابنده تر را در آسمان بجهت خود دارید پس دور
 ۳۵ گزینید از ان اعتقادی که مقرون است با دانش عظیم را
 که لابد است از صبری تا که شدت خدا را بجا آورده و عیده را بجا
 ۳۶ آرید که قلیل مدتی آن کس که آمدنی است ظهور خواهد نمود و تا
 ۳۷

نخواهد ورزید و عادل از ایمان زنده خواهد بود و من اگر کسی
 ۳۸ منتظر باشد دل خوش نخواهم بود و لیکن ما از منتظرین نیستیم تا بلکه
 شویم بلکه از منوینیم تا جان را مالک باشیم +
 + باب یازدهم +

و ایمان بر چیزهای که مرجو است و مرئی کننده چیزهای نامرئی
 ۳ می باشد و معتقدین از همین شهرت یافته اند و بسبب ایمان
 می یابیم که عوالم از امر خدا افرین شده است بنوعی که اشیائی
 ۴ که مرئی می شود از چیزهای ظاهری بوجود دنیا مدد و مایل بسبب ایمان

قربانی شایسته تر از قین را پیش خدا گذرانید و بسبب این از عذاب
 شمرده شد و خدا پدیه های او را تحسین فرمود و بسبب آن ایمان
 ۵ با وجودی که مرده است تا حال مذکور می شود و بسبب ایمان
 اخفوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد زانرو که حکم خدا
 او را منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا از او

راضی است و جز با ایمان ممکن نیست که از کسی راضی شود چه
 ۶ آن کس که توجه بخدای نماید باید که این را معتقد باشد که او موجود
 داست و انانی را که در طلب هوای خودش می نمایند مکافات
 ۷ کننده است و بسبب ایمان بود که نوح را منکشف گشت از

اموری که غایب بود که خوف کرده گشتی بجهنم و جان خود را
 خود ساخت و باین سبب اهل دنیا را ملایم و وارث گشت

۸ استی ایمانی را به سبب ایمان بود که ابراهیم بجز دعوت اطا
 نمود نوع که پیران آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که
 ملک کرد پس پیران آمد و حال آن که نمیدانست که بکجا میرود
 ۹ و بسبب ایمان بود که در زمین موعود غریبان می بود چون در زمین
 یکانه و خیمه نشین می بود با اسحاق و یعقوب که در میراث آن وعده
 ۱۰ شریک بودند و زانرو که انتظار می کشید شهر با بنیادی را که
 ۱۱ و ابا کنسیده وی خداست به سبب ایمان بود که ساره
 نیز قدرت بر گرفتن نسل یافت و زانید بعد از هنگام جوانی زانرو
 ۱۲ که اس دانست وعده کتبه را به اهل ازان شخص که او نیز چون
 رده بود چون عدد ستاره های آسمان و چون ریک لب دریا
 ۱۳ که لالعه و لاکھی است متولد گردید و این همه در ایمان مردند
 حال آنکه نیافته بودند مواعید را لیکن آنها را از دور دین تعین نمود
 و هفت گفتند و معرف بردند که چون یکا نکان و سافرا نند
 ۱۴ در زمین به آسانی که چنین حکم می نمایند ظاهراست که در حقیقت
 ۱۵ وطن می باشند و اگر مقصد آنها آن وطنی بود که ازان پیران
 ۱۶ آن بودند مرا عینه قدرت رحمت با نجا را داشتند لیکن
 وطن بهترین می بودند یعنی وطن آسمانی را الهذاخذوا از خدا خوا
 شدن بجهت آنها منفعل نمیکردند بلکه بجهت آنها شهر بر آراسته
 ۱۷ و بسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده شده اسحاق را

پیش که را نید بلی یکانه خود را که را نید آن کس که وعده ما را
 بود که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد ۱۸
 از آنرو که چنین می پنداشت که خدا بزیر زانید نش از مردگان ۱۹
 فادراست بلکه که مادر را از اینجا پیدا نمود و بسبب ایمان که ۲۰
 که اسحق در حق یعقوب و عنود در باره چیزهای آینده دعای خیر
 نمود و بسبب ایمان بود که یعقوب هنگام رحلت هر یک از ۲۱
 پسران یوسف را دعای خیر نمود و بر سر عصای خود سجده نمود
 و بسبب ایمان بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصی بنی ۲۲
 اسرائیل را نموده در باره استخوان های خود حکم نمود و بسبب ۲۳
 ایمان بود که چون وی تولد یافت پدرانش او را سه ماه پنهان
 کردند از آنرو که او را وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی تشریف ۲۴
 و بسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد نخواست که پسر دختر
 خوانده شود و بسبب که بیشتر پسندید که در مصیبت با قوم خدا است ۲۵
 باشد تا آن که در گناه باشد بسبب خوش گذرانی قلیل بدست ۲۶
 وی پنداشت تقصیر مسیحی را دولتی غلیظتر از خزائن مصر را نبرد ۲۷
 که ملاحظه می نمود مکافات را و بسبب ایمان بود که مصر را گذراند
 و از خشم پادشاهی غنیشید که گویا غیر مرئی را رویت نمود ۲۸
 ستم بود و بسبب ایمان صبح و خون ریزی را بنام خدا که ۲۹
 مبادا مملکت او را محسنتین بر آنها درست نهند و بسبب ایمان

بود که از دریای سرخ چون از خشکی عبور نمودند و بمصریان چون
 قصد نموده بگرداب فنا افتادند و بسبب ایمان بود که قلعه‌ها
 ۳۱ پیرجا بعد از آن که هفت روز در آنجا گشتند منهدم شد
 و بسبب ایمان بود که رحاب فاحشه بانی ایمان در ملک
 ۳۲ شریک نبود که جاسوسان را بسلا مت راه می داد و دیگر
 چه گویم که مرادقت گفای نخواهد کرد اگر در باره جدعون و بار
 و سمسون و یفث و داود و سموئیل و عیسی بن مریم که مفصل
 ۳۳ نمایم که ایشان از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده و به نیکوکاران
 پیرداخته واحد و عده با که دیدند و دهن شیران را بند نمودند
 و شدت آتش را خاموش نمودند و از دهمای شمشیر رسا شدند
 ۳۴ از ضعف بقوت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و طبعی های
 بیگانه را ستم ساختند و زنان مردگان خود را پادشاه
 ۳۵ بر خاسته و بعضی گرفته گشته و خلاصی را قبول نکردند تا
 قیامت بهتر رایا بند و بعضی در امتحان استقامت و تازیانه
 ۳۶ بلکه بند با و حبسها افتادند و شکنسار شدند و از آزاره دوام
 ۳۷ شدند و در شکنجه افتادند و از شمشیر لقیل رسیدند و پوستهای
 کوفته و بزپوشیده آواره می گشتند و پیوسته محتاج و تامل
 ۳۸ بودند و بدرفتاری می دیدند و با وجود آن که جهان لایق
 آنها نبود و در میانها و گویها و غارها و شکافهای زمین

۳۹ متواری می بودند + و این با همه بسبب ایمان مشهور شدند و عده
 ۴۰ را نجات + که خدا در باره ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود تا آن که آنها
 کامل نگردند جدا از ما +

+ باب دوازدهم +

پس ما نیز چون چنین ابرمشا همدان را که داکر خود دارم + که انی
 و کنه دامنگیر را پروان کرده در میدان عیسی بی خشکی بدویم
 ۲ و پیوسته در بنا کنند و کامل سازند + در ایمان یعنی عیسی نگردد
 با شتم که او بجهت آن سردری که منظورش بود حالت را ناچیزانگاشت
 صلیب را تحمل کرد و بر دست راست تحت خدا نشست +
 ۳ و ملاحظه نماید که این شخص چه قدر آن مخالفتی که کنایه کاران را با
 وی بود تحمل می شد مبادا که دل شکسته شده خسته شود +
 ۵ و شما در جهاد با کنه تا بخون ریزی هنوز نایستاده اید + و آن
 خاطر جمعی را فراموش کردید که شما را چون پسران مخاطب می نمایند
 که ای پسر حق شما را تنبیه خداوند را و چون ترا ملزم سازد خسته
 ۶ زانرو که هر کس را که خداوند دوست دارد تنبیه می نماید و تا ناز
 می زند هر پسر را که می پذیرد و اگر شما تحمل تنبیه می شوید خدا با شما
 ۷ چون با پسران رفتار نموده است + زان رو که کدام پسر است
 ۸ که پدر او را تنبیه نمی نماید + و اگر نیاید آن تنبیه را که تمامی
 بران شریک می باشند حرام زادگان می باشند نه فرزندان

- ۹ و آنکه پدران حبی را سببه خود داشتیم و منقاد شدیم یا بطریق او
 ۱۰ بروحانی خود را اطاعت نکنیم و زنده باشیم که بدستی که بجهت
 فایده قلیل مدتی بنوعی که منطه داشتند تنبیه می نمودند و او بجهت
 ۱۱ تقی که تا در تقدس وی شریک باشیم تنبیه می نماید و هر تنبیه
 حال چیز فوج انگیزی نیست بلکه الم الو داکست لیکن بعد سیوه پر
 آرام راستی را بجهت آنها که تربیت می شوند از وی بار می
 ۱۲ بگذارد ستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نماید
 ۱۳ و راههای راست را بجهت پایهای خود آراسته نماید تا که آنچه
 شک است تلف نشود بلکه صحیح گردد و بصلح جوئی با همه سلوک
 ۱۴ نماید و تقدس نیر که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید
 ۱۵ و هوشیار باشد که بسا داکسی از توفیق خدا قاصر آید و بسا
 ۱۶ مرارت سرکشیده اضطراب بار آرد و بسیاری بدین جهت الو
 شوند و بسا داکسی زانی و بی مبالا باشد مانند عسو که بجهت
 ۱۷ یک حوراک حق خلافت را تسلیم نموده که میدانند که چون بعد
 خواست که وارث برکت گردد با جابت نرسید زانو که
 ۱۸ بغیر دران نداشت با وجود آن که با شکها جویای آن می بودند
 ۱۹ و شما نرسیدید بگوئی که قابل مس کردن باشد و باتش سوخته باشد
 ۲۰ و ظلمت و تاریکی و صوفان و او از صور باد صدای تقها که
 ندکان خواستند که دیگر سخنی زیاده بران مذکور نشود و بر که

آنچه مذکور می شد نمی توانستند تحمل شد که اگر حیوان هم کوه را
 ۲۱ سس نماید سنگسار شود یا نیزه بر او فرو کرده شود و بعد اینکه رویت
 ۲۲ آن قدر هولناک بود موسی گفت من هراسان و لرزانم بلکه آمد
 بکوه صیون و بشهر خدای حی اورشلیم آسمانی و هزاران هزار فرشته
 ۲۳ و بدیوان خاص و عام از زاده های گشتین که در آسمان مرقومند
 ۲۴ و بخدای حاکم همه و بار و اح راستان کامل کردند و واسطه
 پیمان تو عیسی و خونی که ریخته شد که سخنانش بهتر از هزاران و از خون پیمان
 ۲۵ و هو شیار باشید که از حرف زنده خود را معاف ندارید
 زانرو که چون آنان که خود را از ان کس که بر زمین حکم می فرمود معاف
 داشتند رستگار نشدند بطریق اولی چنان است سرگاه خود
 ۲۶ معاف داریم از ان که از آسمان حکم می نماید چه آنوقت
 او ازش زمین را بنمایند و حال و عده نموده است که
 ۲۷ یکبار دیگر زمین را به تنهایی بلکه آسمان را می چسباند و آن
 که یکبار دیگر دالست برکنده شدن چنان چیز جمیع چون چرخ
 ۲۸ ساخته شده تا آن که چیزهای که نمی چسبند باقی مانده اند و لهذا
 بچنگ می آیم مملکت با ثبات بگیریم تو فیت را که بطور خوش
 ۲۹ آئنده خدا را ندکی نمایم با حیا و زهد بلکه خدای ما آتش فرستد
 گیرنده است

+ باب سیزدهم +

و پیوسته در محبت برادرانه باشید و مسافر پروری را فراموش
 نه نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان را هم
 نموده اند و بندگان را یاد آرد چنانچه گویا با آنها در بندگی
 و انانی را که بد سلوکی می نمید چنان که خودتان در بدن بستید
 و کلج در همه خلق مغرور است و بستر نالوده لیکن زانیان
 و فاسقان جدا جز خواهد داد و وزیر پرستی را طریق خود مساوی
 و با آنچه هست قناعت ننمائید زانرو که او خود فرموده است
 که من مطلقا ترا و انخواهم گذاشت و مرکز ترا ترک نخواهم نمود
 بنوعیکه ما خاطر جمیع شده می توانیم گفت مرا خداوند معاون
 نخواهم تر رسید از آنچه خلق با من نمایند و پیشوایان خود را
 که بکلام خدا با شما تکلم نموده اند از خاطر محو ننمائید و انجام گذران
 ایشان را ملاحظه نموده ایشان را در ایمان پیروی نمائید
 و عیسی مسیح دیر روز و امروز و تا بابد همان است و از
 تعلیمهای کونا کون غریب متردد مشوید زانرو که بهتر است که
 از توفیق دل استوار شود نه از حوزا کهها که آنانی که این
 قسم رفتار می نمودند هیچ سود نیافتند و ما قربان
 کماهی را داریم که آنان که ملازم خیم می باشند ماذون نیستند
 که از آن خورده باشند که آن حیوان بائی که خون ایشان

بجهت گناه بدست کاهن بزرگ بمکان اقدس برده می شود و
 ۱۲ آنها پیرون از حصار سوخته می شود و لهذا عیسی نیز تا آن که قوم را
 بخون خود مقدس سازد در خارج از دروازه عذاب کشید
 ۱۳ پس ما پیرون از شهر بردش بر دیم و رسوایش را متحمل کردیم
 ۱۴ زانو که نداریم در اینجا شهر پایداری را بلکه در تفحص شهر مستقبل
 ۱۵ می باشیم پس بوسیله او هدیه تحجید او را یعنی حاصل لهارا که آخر
 ۱۶ با سمش باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید و از احتیاج و خیرات
 ۱۷ غفلت نوزید زانو که خدا از چنین هدایا راضی می شود و
 طاعت و انقیاد نماید پسوایان خود را زانو که آنها جانها
 شمارا با سبانی ننمایند چون آنان که حساب را پس می دهند
 تا آنکه نجوش و قتی این را بجا آرند نه باناله از اینجا که این بجهت شما
 ۱۸ صرف است و در حق ما دعا نمایند زانو که مرا یقین است
 که نیت خیر داریم و می خواهیم که به صورت بخوبی رفتار نموده باشیم
 ۱۹ و بشر التماس می نمایم تا اینکه شما باز برودی برسم و خود
 آرام که شبان بزرگ کو سفدان یعنی خداوند ما عیسی بخون بمان
 ۲۰ جاودانی از مردگان برخیزانید و شما را در هر غسل چرا را
 سازد تا آن که اراده او را بجا آرید و در شما بدید آرد و بجهت
 و خوش آیند می باشد به سلطت عیسی مسیح که او را تا
 ۲۱ و حال باد این وای را دران از شما است

می نمایم که کلام نصیحت این را به پذیرید که مختصری بجهت شما
 در رساله نوشتم و مستحضر باشید که تمذیوس برادر خلاصی یافته است
 و اگر زود آید همراهی او شما را ملاقات خواهند نمود و همه پیشوا
 خود را و مقدسان را سلام برسانید و اهل اشیلیه شما را سلام میرساند
 با همگی شما توفیق باد این همه

نامه عامه یعقوب حاکم

باب اول

- ۱ از یعقوب بنده خدا و عیسیٰ سیح خداوند بدو از ده فرق
- ۲ که پراکنده اند سلام باد ای برادران چون در استخوانهای کوبنا
- ۳ مبتلا شوید کمال سعادت خود دانید چه که میدانید که تجربه ایما
- ۴ صبر را در شما بدید می آرد چه اما باید که صبر عمل را کامل گذرانا
- ۵ و تمام باشید و در هیچ چیز ناقص نباشید و اگر کسی از شما ناقص
- ۶ باشد از خدائی سوال نماید که بسخاوت همه میدهد و سرزنش نمیکند
- ۷ که بوی داده خواهد شد چه لیکن باید که بایمان سوال نماید و شک
- ۸ نداشته باشد زانرو که مشکک چون موج دریاست که از باد می غلط
- ۹ و جسم میخورد و این شخص ظن نبرد که از خداوند چیزی خواهد
- ۱۰ یافت و شخص دودل در تمام رفتار خود مترکز است
- ۱۱ برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید و دولتند از ذلت خود

۱۱ که چون کل طلف در کند ار است چه چون اقباب بجرار است
 نماید و طلف را خشک نماید کلس می افتد و حسن صورت او
 می شود همین وضع دو لقمه نیز در اطوار خود پزمرده خواهد گشت
 ۱۲ و خوشا حال آن کس که امتحان را تحمل است زانرو که بعد از
 خواهد یافت آن تلج حیاتی را که خدا دوستان خود را وعده
 فرموده است و کسی در امتحان مطلقا نکوید که خداست که مر
 ۱۳ امتحان نماید زیرا که نه خدا خود از بدیها امتحان می شود و نه کس
 امتحان می نماید و هر کس که در امتحان است از خواهش خود کشت
 ۱۴ شده است و کول خورده است و بعد خواهش استن شده
 ۱۵ میزاید کناه را و کناه بحال رسیده مرک را پدید می آرد ای در
 ۱۶ محبوب من فریفته مشوید که هر انعام نیکو و هر احسان کامل از با
 و نازل میشود از ابوالانوار که نزد او زوال و ظل النکاس هم
 ۱۷ نیست و او را ده فرمود بکام حق ما را بدید آورد تا آن که از
 ۱۸ مخلوقات وی چون نو بر باسیم پس ای بهادران محبوب
 ۱۹ من هر کس در شنیدن تند و در گفتن کند و در خشم است
 ۲۰ از آنجا که خشم خلق منظور خدا را بجای می آرد پس هر کس
 ۲۱ و فضیلت بر اکنده بفروتنی کلام کاشته را بنزدیک جانهای
 ۲۲ سزا را تواند رسانید و بکلام عمل کننده با شنید نه اینکه خود را
 ۲۳ کول زده همین شنوید و بس که اگر کسی شنونده کلام باشد

عمل ننماید شخصی را ماند که صورت چهره خود را در آینه می نگردند
 ۲۴ از اینجا که خود را انگریست و رفت و فی الفور فراموش کرد و چشمش بزم
 ۲۵ لیکن آن کس که در شریعت کامل آزادی غور نماید و قرار گیرد از آنجا
 شوند فراموش کنند نیست بلکه بجا آرند و عمل است در اطوار
 ۲۶ خود خوش وقت خواهد بود و اگر شخصی در میان شما بنماید مانا
 و جلوزبان خود را نگیرد بلکه دل خود را فرساید نه بد آن شخص عجب است
 ۲۷ ز پد پاک پیغش نزد خدا و پدر این است یتیمان و زمان پیوه را
 در هنگام تنگدستی تفحص نمودن و خود را از آلائش دنیوی
 پاک نکند داشتن

باب دوم

ای برادران من با ظاهری بی حجب ننماید ایمان خداوندانه
 ۱۲ سبج خدیو جلال را چه اگر مردی با انلشتری طلا و کسوت
 ۱۳ نانبر مجلس شما در آید و آید مغلسی نیز بالباس مندرس و بر صاحب
 کسوت فاخر توجه نموده می گوید که اینجا بفرومایه نیکوست و مغلس
 ۱۴ در اینجا بایست یا در اینجا در تحت قدسگاه من بنشین ابا در میان
 خود طرف گیری نموده آید و نمیزان زشت سیریشید ای برادر
 محبوب من آیا برنگزیده است خدا مفسدان این جهان را که در
 ایمان تو نگر و وارث آن ملکوت باشند که بد وستان خود
 ۱۵ وعده فرموده است لیکن برخلاف شما که فیران را تحقیر نموده

۶ ایا صاحبان مکنش شما را مجبور غی نمایند و بحکمها شما را می کشند
 ۷ ایا آنها نسبت با آن نام گرامی که بر شما خوانده شده است
 ۸ رقص غی نمایند و به تحقیق که اگر شما در شریعت ملوکانه ترقی
 ۹ غی نمایند و بر وفق آن نوشته که تو آشنای خود در آخر
 ۱۰ خود دوست دار نیکو خواهی شد نمودم اگر نگاه بظاهر نمایند
 ۱۱ کنایه کار انرا می مانند بلکه شریعت شما را بر تاج و زلف مز خواهد داشت
 ۱۲ ظاهر و که اگر کسی تمام شریعت شگفل کرده و دویک جزو را سهل انگار
 ۱۳ همه را مقصر شده است و زانرا که آنکس که فرمود زنا مکن نیز فرمود
 ۱۴ که قتل مکن پس اگر تو زنا ننمایی لیکن قتل کی از شریعت تجاوز نمود
 ۱۵ شما حرف زنید و عمل نمائید چون کسانی که از شریعت ازادی حکم
 ۱۶ خواهند یافت که حکم پرسم کسی خواهد شد که رحم نه نموده است
 ۱۷ در رحم بر عصب برتری گرفته است و ای برادران من چه مصروف دارد
 ۱۸ اگر کسی گوید که ایمان دارد و عمل ندارد ایا ایمان او را رستگار خواهد
 ۱۹ اگر برادر با خواهری برهنه باشد و محتاج بگذران یوسیه باشد و یکی از
 ۲۰ شما آنها را گوید بر دید بسلامت و گرم سیر شوید و ما محتاج بدن را
 ۲۱ با آنها چه نفع حاصل خواهد شد و بهمانطور ایمان نیز اگر با عمل نباشد
 ۲۲ خودش بی روح است و شایکی گوید که ترا ایمان است و مرا
 عمل تو ایمان را از عمل خود بر سر ظاهر ساز و من از عمل ایمان
 خود را بر تو ظاهر می سازم و ترا اعتقاد این است که خدا یکی است

۲۲ چنین است و شیاطین نیز معتقد اند و می لرزند ای مرد بوم
 ۲۲ یا خواجهی داشت که ایمان بی عمل مرده است + آیا پدر ما ابراهیم
 را عمل راست شمرده نشد پس کسی که پسر خود اسحاق را بر قرگاه
 ۲۲ نه رانید + پس ملاحظه نما که ایمانش با عمل موثر بود و از عمل
 ۲۲ ایمانش کامل گشت + و آن نوشته کامل گشت که می گوید ابراهیم
 برخدا ایمان آورد و بر راستی منسوب شد و خلیل الله خواند
 ۲۲ شد + پس ملاحظه نماید که مردم از اعمال راست شمرده
 ۲۲ می شوند از ایمان به تنهایی + و همان قسم آیا رحاب چشمه
 نیز از عمل راست شمرده شد چون فرستادگان را باندرون
 ۲۲ برد و از راه دیگر سرون نمود + که انجمن که جسم چنان نرسد
 همان دتیره ایمان بی عمل مرده است +

+ باب سوم +

ای برادران من بسیار مفتی مباشید که خود میدانید
 ۲۲ که غضب شده بر ما واقع می شود و از اینجا که در اکثر امور همگی
 سهوی بنائیم و اگر کسی سهو نه نماید کامل است و می تواند که
 ۲۲ تمام بدن را جلو گیری نماید چنانچه جلو ما را در دمان اسپان
 می گذاریم تا ما را اطاعت نمایند و تمامی بدن آنها را می گیریم
 ۲۲ و گشتی که هر قدر بزرگ باشد و باد های شدید آنها را براند
 ۲۲ و جلو کو چک هر جا که میل ناهدا باشد سیر و همان وضع

زبان عضوی کوچک است و سخنان عظیم بسیار می گوید چنانچه
 ۶ اخگر آتشی چه مقدار اجناس را که می سوزاند به زبان آتش و
 عالم و ناز استی است و در میان اعضا چنان است زبان که سما
 بد نرا آلوده و کیتی را فروخته سازد و فروختگی خودش از جنم می باشد
 ۷ سر نفع حیوان از طيور و حشرات و بحری از نفع انسان رام شده
 ۸ و می شود به لیکن زبان را هیچ کس از خلاق رام نمی تواند
 و سرکشی است که در قبضه اختیار نمی ماند و مسلوا از زیر قائل است
 ۹ همان ما خدا و پدر راستایش می نمایم و همان لعن می نمایم مردم
 ۱۰ را که شبیه خدا می باشند از یکدیگر دعا و نفرین پیرون می آید
 ۱۱ ای برادران من نباید که چنین شود به آیا از کس شکا جسمه
 ۱۲ و تلخ سرون می تراود به آیا برادران من آیا درخت انجیر
 برزیتون می تواند آورد یا تاک انجیر را چنن به هیچ چشمه آب
 شور و شیرین را می تواند آورد به اگر کسی در میان شماست که
 ۱۳ صاحب عقل و تمیز باشد ظاهر ساز و فعلیت گذران نیاید با افادگی ظاهر
 ۱۴ اگر در دل دارید غیرت و تند خوئی و نزاع جوئی را خنجر به
 ۱۵ نماند و دروغ گوئید بر خلاف راستی از آنجا که این عقل از
 ۱۶ بالا نازل نمی شود بلکه ریشی و نفسی و شیطان نیست به چه
 سر حاکم غیرت و نزاع می باشد نه بر عقل یا شایسته موجود است
 اما آن عقل که از بالا است اول پرنگی دارد و بعد صلح و حلیم و انصاف

۶ و پیر از رحم و ثمرات نیک و سپهرت داری و بی ریا و تحسین
پیر آید و صداقت پاشیده می شود و بر اسرار
که آرام طلبند +

باب چهارم +

در میان شما نرا عبا و جدالها از گنج می شود آیا از اینجا می شود
۲ یعنی از خواہشهای شما که در اعضای شما در نرا عبادت + طبع
می نمایند و مالک نمی شوید و قتل و جسد می نمایند و بچنگ می نوازند
آورد و تنگ و جدل می نمایند و بسبب آنکه استدعای می نمایند
۳ بچنگ نمی آید و بی سوال می نمایند و نمی رسد زانرو که عقده
۴ با خوش سوال می نمایند تا در خواہشهای خود کار برید و از این نرا
وزر به با آید و نمایند که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر
که خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا گشته است
۵ آیا چنان کمان برید که کتاب لغوی گوید که روح که در است +
۶ اینجا طمعش تا حد است + لیکن توفیقش افزون است که میکش
خدا متکبران را محالفت می نماید و فروتنان را توفیق می بخشد
۷ پس خدا را اطاعت نماید و با ابلیس مقابله نماید که از
۸ شما خواهد که بخت + و با خدا نزدیکی نماید که او با شما نزدیکی
خواهد نمود دستها را پاک سازید و دلها را صاف سازید ای
۹ دود لکان + غصه خورید و ناله و گریه کنید خنده شما غصه و

۱۰ راحت شما برنج بدل شود و پیش خداوند کو چکی نمائید که آن
 ۱۱ شما را بلند خواهد ساخت و ای برادران با یکدیگر بد نگویید
 و هر کس که بر برادر بد میگوید بر برادر حکم می نماید بر شریعت
 بدی گوید و بر شریعت حکم می نماید و اگر بر شریعت حکم می نماید
 ۱۲ بجای آنکه شریعت نیستی بلکه خود شاری می باشد یک شایع است
 که تواند را بکشد و هلاک نمود تو گیتی که بر کس دیگر حکم سپیدانی
 بشوید شما که می گوئید که امر دزد و فردا بفلان شهر میروم و در آنجا
 ۱۳ بسر برده تجارت می کنیم و منتفع می شویم و حال آنکه نمیدانید
 که فردا چه می شود و از آنکه چیت بیات شما بخاری است که
 ۱۴ اندکی ظاهر است و بعد غایب می شود و شما را بخلاف آن با
 گفت که اگر خسته او ند بخواند زنده خواهد بود و چنین خواهیم
 ۱۵ کرد و لیکن حال شما از راه پوچی نمی نمائید و بر سافحری که چنین
 باشد بد است و خلاصه اگر کسی نیکی کرد را او بد و بجا سازد گناه

باب پنجم

۱ ای صاحبان دولت الحال رو آید و نا که نسید علت این
 ۲ که بر شما وارد می شود و دولت شما کندیده می شود و رختای
 شما بی خورده میسر گردد و طلا و نقره شما را موریانه می خورد و
 ۳ موریانه آنها شمشادتی است و اجسام شما را نیز می خورد و چون
 ۴ آتش و بخت روز باز پسین خود بخینه نهاده اید و این است

فریادنی کند مرز مردورانی که گشتای شما را آوردند و شما از آنها
 بازداشتند و فریاد آنها بگو شهای خداوند صباوت رسیده است
 ۵ تنعم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و دلهای خود را بسیر
 ۶ نموده اید چنان که کلاهچیت روز پنج است مده بر عادل محکم نمودید و تقبل
 ۷ رسانیدید و او شما را مقامت نمی نماید پس ای برادران مهربانان
 آمدن خداوند الحال دهقان انتظار شعر که اینهای زمین را می کشد
 و بجهت آن صبری نماید تا هنگامی که یابد باران اول و اخر را چه
 ۸ شما نیز صبور بوده خاطرهای خود را بسعد آرید که آمدن خداوند
 ۹ نزدیک است ای برادران با یکدیگر گله ننماید مباد که بر شما
 ۱۰ محکم ترین است حاکم بر در دازه ایستاده است ای برادران
 من بگریید آن پیغمبران را که با اسم خداوند حرف زده اند نمونه در محل
 ۱۱ بر سلوگهای و صبر و الحال تحملان را تنبیه می گویم حکایه صبر
 یوسف را شنیده اید و مقصود خداوند را یافته اید که خداوند
 ۱۲ نهایت مهربانی در جیم است ای برادران من فوق همه این است
 که با همان وزین و سر نفع دیگر سو کند مخورید بلکه بی شهابی و نه شما
 ۱۳ نه باشد مباد که در ریافت سیدید و اگر کسی از شما در مانده است
 ۱۴ دعا نماید و اگر کسی خاطر حسمع است طرب نماید و اگر
 در میان شما چهار باشد ششیاں کلیسا را نزدیک خواند که
 ۱۵ بروی دعا نموده و بروی با اسم خداوند روغن مالند و دعا

- ۱۶ نمائی رنجور را خواهد رسانید و او را حد او بدخواهد بر حسب
 اگر گناهی کرده باشد امرزیده خواهد شد و هنوز دیکه یکدک سخطا
 نماید و در حق یکدیکه عا نماند تا که رستگار باشد که دعای
 ۱۷ محکم شخص عادل بسیار موثر است. ایلیاس که انسان چون
 صاحب حواس بود دعا نمود که مایران بنابه دو شش سال و شش
 ۱۹ سال ریخته باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین بر آورد و ای برادر
 اگر کسی در میان شما از حق منحرف گردد و کسی او را دلالت نماید
 ۲۰ بداند که شخص که گناه کار را از گمراهی او دلالت نماید نفسی را از
 قتل رسانیده و بسیاری از گناهان را پوشیده است.

نامه عام اول پطرس حواری

+ باب اول +

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

نام اینست پطرس حواری عیسی مسیح بر این پراکنده
پطرس و کلیتیه و قدیه و آسینه و پشویه که بر کزین شده اند بر
شبت ازلی خدای پدر تا که از نظیر روح اهل اطاعت و خور
عیسی مسیح باشد که فضل و آرام زیاده بر شما باد به خجسته باد خدا
و پدر خدوند عیسی مسیح که ز رحم بسیار خود ما را فرموده است
و لذت تازه که امید زنده را بواسطت برخاستن عیسی مسیح از
زمره دکان اشته باشیم به میراث ناافرده نالوده ناپرور
که بجهت ما گذارد شده است در آسمان که بقدرت خدا
بوساطت ایمان در این ستم تاریکین آن نجاتی که آشکارا
نموده در آیت آخر به لهذا شما خیر باشید با وجود آنکه حال از
سر زبانت در سختیهای کولون عین بستید تا آنکه ایمان

نامه اول الیطرس باب ۱

۱ نمایش یافته شمایافت شود بسیار که امی تر از زری که
 ۲ عالی است و در آتش تجربه می شود با تحسین و تکریم و جلال د
 ۳ هنگام ظهور عیسی مسیح که شما و راندین دوست میدارید و حال
 ۴ که به سوز می بیند او را لیکن ایمان آورده در و جدید بخمیکه پر
 ۵ از تقریر و جلال تحسیر است و غایت از امید خود که او نجات
 ۶ بخانه است می یابید و در باره آن نجات آن پیغمبران که
 ۷ از آن فو قی که شمار است اخبار نمودند تجسس و تفحص نمودند
 ۸ و استفسار نمودند که چه وقت و چه نوع وقتی قصد است از روح
 ۹ مسیح را که در ایشان بود هنگامی که شهادت می داد بر خدا
 ۱۰ مسیح و جلالهای متعاقب آن آنها را مکشوف شد که نه بجهت
 ۱۱ خود بلکه بنامی رسانیدند آن خبرهایی را که حال خبر از آنها یافتید
 ۱۲ بواسطت انانی که بروح القدسی که از آسمان فرستاده شد شما
 ۱۳ را مرده دادند و فرشتگان شوق مندی باشند که درین چیزها غو
 ۱۴ نمایند لهذا شما کمرهای دل خود را استوار نموده بهوشیار
 ۱۵ بوده امید کامل داشته باشید برای آن توفیقی که در هنگام ظهور
 ۱۶ عیسی مسیحی بر شما می آید چون انبیا و اعمال میباشید
 ۱۷ خواهشهای چنین خود را که در آوان بهالت داشتید بلکه
 ۱۸ مقدس است آن که شمارا دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال
 ۱۹ خود مقدس باشید از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید
 ۲۰

۱۷ زانو که من پاک هستم و چون آن کس را که شاید رمی خوانند
 بی ظاهری بی عیب فعل هر کس حکم می نمایند سنگام توقف خود را با
 ۱۸ مصروف نمایند که میدانید که بجزهای فانی چون طلا و نقره را با
 ۱۹ یافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشمار رسیده بود و بلکه
 ۲۰ بخون کران بهای مسیح که چون بره بی عیب و بی داغ بود و پیر
 شد پیش از بنای عالم لیکن برای شما در این ایام ظاهر گشت
 ۲۱ که بواسطتش ایمان می آورید برخدائی که او را از مردگان بر
 خیزانید و جلال بخشید بنوعی که ایمان و امید شما برخدای
 ۲۲ و جانهای خود را با طاعت بر استی از قدرت روح پاک خود
 تا بر اداری بی ریایس یکدیگر را بساده لوحی و بغایت دوست
 ۲۳ دارید و زانو که تولد تازه یافتید نه از تخمه فانی بلکه از تخمه
 غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا بابد زنده و باقی است
 ۲۴ زانو که هر بشری چون گیاهی است و جمیع جلال خلق چون گل
 ۲۵ گیاه پر مرده گشت و افشانده گشت گلش تا گفته خداوند تا بابد
 باقی است و این کلامی است که بشما مرده داده شده است

باب دوم

پس هر نوع شرارت و هر قسم مکر دریا و حد و هر قسم غیبت را
 ۲ گذاشته چون اطفال نوزاد خواهش مند شیر صاف کلام
 ۳ با شما تا از آن پرورش یابید و چون یافت ذایفه شما که

۴ که خداوند را خوش گوار است اما باور سجدیه یعنی مان سبک
 زنده که خلقش مردود نموده اند اما نزد خدا مکرم و معزز است
 ۵ شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت می شوید چون خانه پر جا
 و میگردد کهنه مقدس تاثر بانی های روحانی خوش آیند خدا را
 ۶ حیات ای سیح گذرانید و درین مقدمه فقرامیت در کتاب
 که اینک من می نهم در صیون سنگی را که سرز او به و مکرم و معزز
 ۷ و هر کس که بروی ایمان آورد بحبل نخواهد کرد دید پس نزد شما
 که ایمان دارید کران بهاست و طایفیان را آن سنگی که معماران
 رد کردند سرز اوید و سنگ کوبنده پا و کوه صفا دم شده است
 ۸ و ایشان از راه بغاوت از کلام کوبیده می شوند و جهت جهل
 ۹ وضع شده بودند لیکن شما قوم برگزین و کهنه ملکانه و طایفه
 مقدس و قوم خاص گشته اید تا آن که اوصاف آن کس که شما
 ۱۰ را از ظلمت بنورنا در خود دعوت نموده است جلوه دهید که
 سابق برین شما قوم بودید اما حال قوم خدا اید و مرحوم نبوده
 ۱۱ و الحال مرحوم گشته اید ای محبوبان استعدای من
 که چون غریب و مسافر از خواہشهای جسمی اجتناب نمایند
 ۱۲ که آنها با نفس در تنزاعند و رفتار خود را در میان قبائل مگردانند
 تا آنکه بجای سخنان زشت بر شما چون بر زشت کاران خدا را
 روز توجہ تجدد نمایند از که دارای شایسته شما که ایشان را

۱۳ می نمایند و پس هر معین شده انسان را بجهت خداوند اطاعت
 ۱۴ نمایند و شاه را چون سرور و حکام چون کما شکان وی بجهت
 ۱۵ انتقام از بدکاران و تحسین نیکوکاران که خواست خداست
 ۱۶ که بد نیک رفتاری بجهل مردم جاهل را منطقی نمایند و چون اثر
 ۱۷ بود و نیکی از او را بهانه شرارت ننمایند بلکه چون بدکاران
 ۱۸ شده هر کس را عزت نمایند و مراد آن را دوست دارید
 ۱۹ از خدا ترسید و پادشاه را تعظیم نمایند و ای نوکران آقایان
 ۲۰ جو در در کمال تقیاد نمایند نه همن آقایان مهربان حلیم را
 ۲۱ که بجز بقا از اینها از او که فضیلت است هرگاه کسی نصیبت
 ۲۲ با حق مستیده را بجهت خاطر خدا تحمل کرده چه فضلی است که
 ۲۳ کشاید و بلیا پنجه خورده تحمل شوید لیکن اگر نیکی کرده و نصیبت
 ۲۴ کشاید تحمل شوید این نزد خدا فضیلت است و عوایین نوع
 ۲۵ رفتار و عیبت کرده شدید را سر و که هیچ نبرد در راه ما عذاب
 ۲۶ کشاید و برای ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثرهای وی روان
 ۲۷ که او گناه نگردد و دانش قلب بافت نشاید و چون بر
 ۲۸ دست و پا می شد دست نام باز نمیداد و چون عذاب می کشید
 ۲۹ نمیداد و خود را مان کن تسلیم می نمود که انصاف بحق
 ۳۰ حرامی را که او را بر بدن خود برداشته است تا که از
 ۳۱ گناهان سرمان کشته در راستی زنده گردیم و بسبب ضرب و

۵ شفا یافته اید که بودید چون کوسفندان گمراه لیکن الحال بسو
شان و ناظر نفوس خود برشتید +

+ باب سوم +

و نیز ای زنان شوهران خود را سعی طبع کنید که اگر بعضی کلام
را نکرده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
۲ ر بوده شوند چون بپسند رفتار شایسته با حرمت شمارا
و آرایش شما از رنجهای ظاهری از یافتن مویهای سرد مزین
۵ بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد بلکه شخص پوشیده باطنی باشد
غیر فانی بزیج حلیم و آسوده مزین شود که او نزد خدا گران بهاست
و بهمین نوع در آوان سلف زنان مقدس که امیدوار سخا می بودند
۵ خود را از آیش می نمودند و شوهران را طبع می بودند چون ساره
که ابراهیم را طبع بود که او را خداوند می خواند و شما اولاد او
می باشید اگر ننگ گردار باشد و آنچه چه صدمه خایف نباشد
۶ و شوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک نمایند و ماده را چون
طرف نازا تر احترام نمایند چون کسانی که در توفیق حیات شکرند
۷ به مباداد عاibای شما منقطع گردد و محاصره شما همگی یکدل و همدرد
۸ و برادر دوست و رحم دل و خوش خلق باشید و بدی بجای
بدی و دشنام بجای دشنام بکار نیاورید بلکه دعای خیر نمائید
که چنین میدانید که برای همین خوانده شدید که دعای خیر را بر شما

۱۰ و آن کس که طالب است خوشی حیات را و خواهد که در روزگار
خوشی پند زبان خود را از بدی باز دارد و لبهای خود را متعجب نگردد
۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکی نماید و صلح جو باشد و او را تعجب
۱۲ نماید از آنکه چشمهای خداوند بر سر تگاران است و کوشهای
او در راه دعای آنها گشاده است و روی خداوند بر بدکاران
۱۳ و اگر شما نیکی را پیروی نمائید آن کیست که با شما بدسلوکی نماید
۱۴ اما اگر در راه راستی رخت یا پید خوش وقت باشید و از
۱۵ تهدیدات آنها ترسید و مضطرب مشوید و در دلهای خود
خدا را تشریه نمائید و پیوسته مستعد باشید که هر کس که در باره آن
امید که دارید از شما سوال نماید با حلم و احتیاط جواب دهید
۱۶ و در نیکی نفس رانان مکرر نگاه دارید تا آنکه گنن نیزند بر سر قمار
نیک شما در هیچ بجای بد گفتن بر شما چون بر بدکاران حمل گردد
۱۷ چه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد که عذاب کشم نیک گردان
۱۸ معذب به است از بدکاران و از آنکه هیچ در راه گناهان عادل
در راه ظالمان یکبار عقوبت کشید تا آنکه ما را بسوی خدا
و حال آنکه اگر حیثت جسم کشته شد و اگر حیثیت روح زنده نشد
۱۹ و باطنارفته او ندانم که در دایمی را که محفوظ بود و در دایمی باغی
بودند هنگامی که حلم خدا چند کاهی انتظار کشید یعنی در ایام
نوح در او امید کشتی را می ساختند و در آن چند سال

از نفوس یعنی هشت نفر از طریق آب ناجی شدند و در مقابل
 ما نیز از غسلی که او شستن گشت جسم نیت بلکه خواستن نفس
 ناکند از خدا نجات می یابیم بواسطت برخاستن عیسا
 مسیح که با سماء صعود نموده در دست راست خداست
 و فرشتگان و اصحاب اقتدار و خدا و بدان قدرت محکوم
 شدند +

+ باب چهارم +

پس از آنجا که از حیث جسم مسیح در راه ما وفات یافت
 نیز همان خوی را چون سلاح بر ما نهاده که ان کس که
 زکامه بازمانده است متناهی دیگر باقی عمر را در جسم
 خویش خلق نماید بلکه نماید بنوعی که مشیت
 خدا را که مدت ماضی از عمر ما پس است بجهت بجا آوردن
 تبار چون در بی عصمتی و شهوتی و حی پرستیها و شوخیها
 و شرها و بت پرستیهای مکرره رفتار می نمودیم و بعبث غلبه
 و سخنهای لغو میگویند چون پند که شما تا بان حد اسراف با آنها
 نپدیدید + لیکن نزد آن کس که مستعد است که بر زندگان
 مردگان حکم نماید حساب را پس خواهند داد و ازین روست
 که مردگان را ندانین مرده نشد که هر چند پیش مردم از حیث
 حکم کرده شده اند پیش خدا از حیث روح زنده باشند

و انجام هر چیز نزدیک است پس بهوشیاری درو جان
 بیدار باشید و مخصوصاً آنکه محبت یکدیگر را بنشدت داشته باشید
 زیرا که محبت کثرت کنایان را خواهد پوشانید و بیدار
 یکدیگر را ضیافت نمایند چنان که هر کس که استی یافته است
 آنرا بدیگران رساند چون ناظران نیک توفیق کونا کون خدا
 و اگر کسی حکم نماید از مقوله کلام خدا حکم نماید و اگر کسی خدمت نماید
 بحسب آن قوتی که خدا عطا می نماید تا آن که هر صورت خدا
 تعجید یابد بواسطت عیسای مسیح و در اوجلال و قوت تا با
 الابد است آمین ای محبوبان تعجب ننماید از آن شداید
 باری که بجهت تجربه شما در شما واقع می شود که گویا چیز غریبی
 به خودده است بلکه ازین رود که در عذابهای مسیح شریک
 می باشید شما دمان باشید تا آن که هنگام ظهور جلالش با
 وجود باشید و اگر از اسم مسیح رسوائی می شنید
 حال شما را ندو که روح جلال کو خدا بر شما قرار می گیرد که
 از آنتامی یابد بد کوی و از شما تعجید را به تا بهوشیار باشد
 که کسی از شما چون قالی یا دزدی یا بدکار یا فضولی معذب
 نگردد و اگر چون مسیح عذاب کشد شرمندۀ نگردد بلکه ازین
 خدا را شکر نماید زیرا که وقت است که از خانه خدا افضا
 سازد و چون آغازش ناست پس انجام آنان که مرده اند

نه پذیرند چه خواهد بود و چون نجات عادل بدشوار
 ۱۱ بیدین و کنه کار گنجوار و خواهند نمود پس آن کسان که بر
 ۱۹ اراده خدا رحمت می کشند نفوس خود را با نیکو کردار
 با و بسیارند چون بخالق آمین +

+ باب پنجم +

از کشتیانی که در میان شامی باشند من که نیز شیش
 شاهد بر عذا بهای سیح و در جلای که کشف خواهد کرد
 می باشیم استدعای نمایم + که خدا را که در میان شما
 ۲ می باشد شبانی نماید و نظارت نماید نه که با بلکه طوعا
 نه بجهت قلیل نفی بلکه بخواهش دل خود + و بر مال خدا
 ۳ بخواهید بلکه نمونهای بکشوید + و چون شبان باشی ظاهر
 ۴ گردد سر بند پیوسته تازه جلال را خواهید یافت + و نیز
 جوانان پیران را اطاعت نمایند بلکه هدیکه را طمع باشد
 و لباس بافتادگی باشند زانرو که خدا بابتکبران سعادت
 ۵ می نماید و توفیق می بخشد افتادگان را پس در تحت درخت
 ۶ خدا کو چکی نمایند تا شمارا بهنگام معین سرفراز نماید +
 ۷ و هیچ اندیشه خود را با وی گذارید که او در باره شما فکر
 ۸ می نماید + و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصم شما
 ۹ چون شیر خران می گردد در طلب کسی که بلع نماید آنهاستوار

۱۰ در ایمان او را ستا و مت نمایند ز آخر تو که میدانید که برادران شما
 که در دنیا می باشند با نوع این بلا بفرستند و خدائی که هرگز
 از دست که ما را خوانده است که بعد از قلیل رحمتی مسیح عیسی
 داخل جلال ازلی او شویم خودش شما را و استوار نماید و استوار
 ۱۱ کند و قوت بخشد و پایدار نماید و او را تا ابد الابد جلال و قوت
 ۱۲ باد این مختصری بهر اه سلیوانس که چنین میدانم که برادران
 شما نوشته با شده ها و شهادت بر اینکه همین است توفیق حقیقی خدا
 ۱۳ در آن ایستاده ایم و کلیسای بابل که در بر گردید کی شرکند شما
 ۱۴ را و پسرین مرقس شما را بسلام میرساند و شما یکدیگر را بپوسه محبت
 سلام نمایند و بر همگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام باد این

نامه ثانی عام پطرس حواری

باب اول

بسمه ایت از شمعون پطرس بن و حواری عیسی مسیح با نامان که
بسمت یافته اند چون ما ایمان کران بهار ابدالیت خدا و رب
عیسی مسیح که فضل و آرام بر شما از معرفت خدا و عیسی
افزون باد چه چنانچه قدرت الهی او هر چیز را که منسوب بجا
از بدی باشد بوسیله معرفت آن کس که ما را بجلال و صلاح خواند
است بمانیت فرموده است چه او اعظم مواعید را
عزیزترین آنها را بمانیت فرموده است تا آنکه بوسیله اینها
و وجود الهی شریک گردید یعنی ازان فساد که در دنیا بسبب
شهوت است خلاصی یابد بهر اینها نظر نموده سعی بلیغ نموده
ظاهر سازید از ایمان صلاح و صلاح معرفت راه و از معرفت پسر
دانه پسر صبر و از صبر تقوی و از تقوی الهی برادران و

باب ۱ نامه مانی اریطرس

۶۲۶

- ۸ الفت برادرانه محبت همه چه اگر این چیزها در شمایافت شود و بنی
- شمارا در معرفت خداوند مایعی سیج لغو و بی ثمر نخواهد بود
- ۹ و آنکس که صاحب این اخلاق نیست کور داحول است و فراسو
- ۱۰ نموده است که از کنایان بشین تنزیه یافته است همه پس ای برادر
- اولی است که کوشش نمایند که دعوت برکند کی خود را شایسته
- ۱۱ که اگر چنین نمایند سرگز نخواهد افتاد و باین نوع شمارا کمال خطی
- در ملکوت ابدی خداوند و در پاننده مایعی سیج داده خواهد شد
- ۱۲ و من ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پوسته
- کوش ز دشمنانم هر چند خود می دانید و در راستی که دارید بهمت
- ۱۳ قدم می باشید و مناسب می دانم که هنگامی که درین مسکن
- ۱۴ هستم شمارا بیا دآوری تحریک نمایم و میدانم که گذشت
- سکن خود را زود واقع می شود چنانچه خداوند مایعی مارا آگاه
- ۱۵ کرده است و سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را
- ۱۶ شما مفعلا یاد آرید که ما افسانه های ساختگی را پیروی نکنیم
- چون از قوت و ظهور خداوند مایعی سیج شمارا مطلع
- ۱۷ شد بچشمان خود بزرگی او را مشاهده نمودیم که از خداوند پدر عز
- و جلال یافت هنگامی که آواز بخت وی از جناب اقدس الهی
- باین معنی نازل گردید که این است پسر محبوب من که من از وی
- ۱۸ خوشنودم و این صدارا هنگامی که با وی در کوه مقدس بودیم

۹ شنیدیم که از آسمان آمده و اعتقاد ما در باره کلام نبوت و شمایکومی نمائید که او را امتشنامی نمائید که چون چراغی تا هنگامی که فجر خند و ستار صبح در دلهای شما طالع کرد و این را سخت بدانید که هر خبر کتابی را شرح مخصوصی نیست زیرا خبرهای پیشین بار آورده مردم نشد بلکه روح القدس اشخاص مقدس خدا را برده تا سخن گویند *

باب دوم *

و پیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلوم کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلک را در خدا داخل خواهند گردانند که آن مخدومی که آنها را خرید انکار خواهند نمود و هلاک خواهند شد بر خود قرار خواهند داد و بسیاری امور مملکه ایشان را پس خواهند نمود که بسبب ایشان نسبت براه راست لعن کرده خواهد و از راه طمع با فسانهای فریبیده شما را مایه نفع خود خواهد داشت و جزای آنها مدتی تا خیر نخواهد افتاد و هلاک آنها درنگ نمی نماید که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه شدند در پیغ نفرمود که در فرجه انداخته بر بخیرهای ظلمت گرفتار نمود که تا بر و انصاف محفوظ بمانند و بر جهان که در پیغ نفرمود که شخص مستم یعنی نوح را که دعوت بر استی می نمود محفوظ داشت بر جهان بیدینان سبلی فردا آورد و شهرها صدم و غمره را خاستر *

نموده از راه مکارها و زبیر و زبر که بجهت بیدنیان آیند
 عبرت نهاد و لوط عادل را که از رفتار پنهان پیدنیان غم خورد
 ۷ رمانیده که آن عادل هنگامی که در میان آنها ساکن بود هر روز
 از دیدن و شنیدن افعال ناشایسته دل راست خود را بجز
 ۸ سیداشت و محقق است که خداوند می تواند که دینداران را از
 رمانیده و ناراستان را تا روز انصاف در عقوبت نگاه دارد
 ۹ خصوصاً آنان که در پی جسم بخوابش آلودگی رفتار می نمایند
 را تحقیر می نمایند و شکر نمی باشد و از طعن زدن بزرگان نمی
 ۱۰ و ملائکه با وجود آنکه در روز تو انانی بسند مقدمه فحش امیر را
 ۱۱ بر آنها نزد خداوند نمی برند و اینها چون حیوان سطلق هستند
 بجهت کفراری و خرابی موجود شدند در نهانی که نمی فهمند که میگردند
 ۱۲ و از فساد خود قاصد خواهند شد که مردمان راستی را خواهند یافت
 که عیش و عشرت روز را نعم می دانند و حال آنکه داعی و نقصان می
 دارند و ویراست خود هنگامی که در ضیافتها می نشیند خوش می شود
 ۱۳ و مردمانک چشمهایشان جز فاحشه نیست که از نگاه باز می آیند
 و ایشان نفوس متلون را می فریبند و دل آنها در طمع مستغرق است
 ۱۴ و مقرون بالعت می باشند و راه راست را که داشته اند گم
 گشته براه بلغم ابن بصد که مردمان راستی را دوست داشتند
 ۱۵ و از حماقت خود ملزم گردید که سمار صامت در صدای انسان

۱۶ حکم نموده پیغمبر را از دیوانگی منع نموده و ایشانند چشمهای بی آبرو
 و ابروهای بی آبرو که از باد که در دوش می نمایند و بخت آنها تاریکی طلع خاکی
 ۱۷ مقرر است و الفاظ بلند باطل را استعمال نموده که قاری نمائید
 بخوابشهای جسمانی و بی عصمتی آنان را که فی الحقیقه از اهل ضلالت
 ۱۸ و شکاری یافته بودند و آنها را با آزادی و عده می دهند و حال
 که خود بندگان فساد اند از آنجا که چون شخص از کسی مغلوب شد
 در بند او نیز که قمار است و اگر بعد از رستن از آتش دنیوی
 ۱۹ بواسطه خداوند در مانده عیسای سحج بار دیگر در آنها پیچید
 و مغلوب شوند انجام آنها بدتر از آغاز شده است و چه بهتر
 ۲۰ بود آنها را که اگر است رانده اند از آن که بعد از دانستن از آن
 فرمان پاک که با آنها سپرد شد اعتراف و رزند و که آن مثل بر آنها
 ۲۱ درست کردید که سبک بقی خود در جوع کرده است و خاک شسته
 شده بغلطیدن در لجن

باب سوم

۱ ای محبوبان اکنون این مراسم دیگر را بشما می نویسم و در آن
 ۲ آن هر دو دل ساده شما را بطریق یادآوری بنمایم و بگویم
 کلامی را که پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان خداوند
 ۳ را مانده را و کثمت این را بدانید که در آدان آخر ریش خند
 بندگان خواهند آمد که بروقی خواهشهای خود رفتار نمود

باب ۳ نامه ثانی از پطرس

۶۳۰

- ۴ خواهند گفت که وعده ظهورش کجاست که از هنگامی که پدر من
- ۵ مرده اند هر چیز همان نسق است که در آغاز افروشی بود و چه که ایشان
- ۶ عهداً فراموش می کنند که آسمان از قدیم می بود و زمین از
- ۷ آب و در آب موجود می بود با هر خدا و با وجود آن جهانی
- ۸ که آنوقت می بود در آب عرق گشته تباه گردید و آسمان و
- ۹ زمین که الحال می باشد با روی و محفوظ باشد بجهت انش در روز جزا
- ۱۰ و هلاک اشخاص بدین عهد و این یک امرای محبوبان بر شما محقق
- ۱۱ نماید که نزد خداوند یک روز چون هزار سال و هزار سال
- ۱۲ چون یک روز است و خداوند در وعده تا خیر نمی پاید چنانچه بعضی
- ۱۳ تا خیر می پندارند بلکه با حکم رفتار می نمایند و نمی خواهند که کسی هلاک
- ۱۴ گردد بلکه تمامی بتوبه رجوع کنند لیکن روز خداوند چون در شب
- ۱۵ خواهد آمد و در آنوقت آسمانها بشفافش از جا در خواهند
- ۱۶ و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحدانش سوخته
- ۱۷ خواهد گردید پس چون این همه چیزها از هم می پاشد شمارا چه نوع
- ۱۸ اشخاص می باید بودن در هر رفتار نیک و عبادت و منتظر و خواهان
- ۱۹ رسیدن روز خدا که در آسمانها فروخته گشته اند و خواهد پاشید
- ۲۰ و عناصر از حرارت خواهد که احت می کنند لیکن انتظار می کشیم شما
- ۲۱ و زمین نوزاد بحسب وعده آن که در آنها را سی قرار می گیرد
- ۲۲ پس ای محبوبان چون انتظار می کشید ان حرما را سی نمائید که

- ۱۵ پدیدار و بی عیب نزد او یافت شوید و حکم خداوند مابر سبب
نجات دانید چنانچه برادر محبوب ما پولس نیز بحسب عقلی که بودی
شده است بشما نوشته است چنانچه در همه کتابها نیز این چیزها را بیان
۱۶ می نماید و درین مطالب مقاصد چند هست که دریافت آن مشکل است
و مردمان حال و تشکی در وی می بینند چنانچه در باقی کتابها درج
۱۷ خود پس شما ای محبوبان پیش اکاه شده با خبر باشید که سبب
۱۸ اتصال پدیدمان از جا کنده شده اراست قرار خود بازمانند و در
توفیق و معرفت خداوند در مانده ما عیسای مسیح بنویسید و او را
هم حال همسما بد جلال باد امین

نامه عام اول یوحنا یوحنا

+ باب اول +

۱ آنچه از سخت بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشم خود دیدیم و آنچه را
۲ نگاه کردیم و دستهای ما لمس کرد در باره کلمه حیات + که حیات
جلوه کر شد و ما دیدیم و شهادت میدیم و اکاهای می بخشیم شما
۳ را از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما آشکارا گشت + خلاصه
شما را از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدیم تا آنکه شما نیز با متحدان
۴ و اتحاد ما بایر و با پسرش عیسی مسیح است + و تا آنکه سرور
۵ کامل گردد این را بشما می نویسیم + و این است این سخن که از
شنیدیم و شما را می گوئیم که خدا نور است و از ظلمت در وی اثری
۶ نیست + و اگر گوئیم که با وی متحدیم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ
۷ گوئیم و در راستی عمل نمی نمائیم + و اگر در روشنایی رفتار کنیم
چنانچه او در روشنایی می باشد بایکدیگر متحد هستیم و خون پسرش

۸ عیسای مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد و اگر بگوئیم گناه نکردیم
 ۹ خود را می فریم و راستی در ما نیست و اگر بگناه خود اعتراف
 نمایم او صادق القول و عادل است تا آنکه گناهان ما را عفو
 ۱۰ نماید و ما را از هر قسم ناپاکی پاک سازد و اگر بگوئیم که گناه نکردیم
 او را تکذیب می نمایم و کجاش در ما قرار گرفته است و

باب دوم

ای طفلان من این چیزها را بشما می نویسم تا که گناه را مرتکب نشوید
 و اگر کسی مرتکب گناه شود و کیلی نزد پدر داریم یعنی عیسای مسیح
 ۲ عادل و بجست گناهان ما نه گناهان ما و بس بلکه همه جهان
 ۳ کفارت است و از آنجا می دانیم که او را می شناسیم که وایشما
 ۴ ویرا بجای آوریم و انگس که گوید من او را می شناسم و احکامش را
 ۵ بجا نیارم کاذب است و در وی راستی نیست و لیکن آن کس
 که افرش را بجا آورد فی الحقیقه محبت خدا در وی کامل است و
 ۶ از اینجا میدانیم که در وی هستیم و آن کس که می گوید که در وی است
 ۷ باید چنانچه او رفتار نمود و او نیز کند رفتار نماید و ای برادران
 حکم نوی را بشما می نویسم بلکه آن حکم که نه را که از آنجا می شناسید
 ۸ و حکم که آن سخنی است که از نخت استماع نمودید و نیز حکم که
 را بشما می نویسم که راست است هم در وی و هم در شما که
 ۹ ظلمت در گذر است و نور حقیقی بالفعل می درخشد و آن کس

۱۰ ادعا نماید که در روشنائی است و برادر خصوصیت می دزد
تا حال در تار یکی است و آن کس که برادر خود را محب است
در روشنائی است و سبب افتادن در وی موجود نیست +
۱۱ و آن کس که برادر خود کمین در زد در ظلمت است و در ظلمت
راه می رود و نمی داند که بکجای رود زانکه که تار یکی چشمان او را
۱۲ کور کرده است و هوای اطفال بشما می نویسم از آنجا که کنایه
۱۳ شما بعلت آهش بخشیده شد و ای پدران بشما می نویسم
از آنجا که شناختید او را که قدیم است و ای جوانان بشما می نویسم
از آنجا که بران شیر ظفر یافتید و ای اطفال بشما می نویسم
۱۴ پدر را شناختید و نو شمشای پدران که او را شناختید که
قدیم است و نو شمشای جوانان از آنجا که زور آور می باشید
و کلام خدا در شما قرار گرفته است و بران شیر فرستج یافته اید +
۱۵ دنیا چسبیرهای که در دوست دوست مدارید که کسیکه دنیا را
۱۶ دوست داشت دوستی پدر در وی نیست و چه هر آنچه در دنیا
از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرور زندگی از دست
۱۷ بلکه از دنیا است و دنیا و خواهشهایش در گذشت اما آن که
۱۸ که خواهش پدر را بجا آورد تا ابد باقی است و ای کودکان ساعت
آخر است که آنچنان که شنیدید که مخالف مسیح می آید الحال
هم مخالفان مسیح بسیار اند از آنجا است که می دانیم که ساعت

۱۹ خراست است و آنها از میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر
 ۲۰ می بودند با ما می ماندند لیکن چنین شد تا ظاهراً هر شود که همه از ما می
 ۲۱ لیکن شما هیچ را از آن مقدس دارید و همه را میسازید و من شما
 نوشتم از آنجا که بر راستی مطلع نیستم بلکه از آنجا که میدانیدش و
 ۲۲ بر دروغ از راستی نیست و کیفیت دروغ و غلو اگر نیست آن کسی که
 انکاری نماید که عیسی همان مسیح است همان است همان است همان
 ۲۳ که پدر و پسر را منکر است و هر کسی که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته
 ۲۴ است و پس از آنچه از آغاز شما شنیدید در شما قرار گیرید و
 و اگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید
 ۲۵ بود و این است آن وعده که بماداده است یعنی حیات جاوید
 ۲۶ پس این قدر در باره آنها که شما را می فریاد بشما نوشتم و حال
 آن مسیحی که شما از آن یافتید در شما باقی است و استیلا
 بتعلیم کسی نیست بلکه آن چنان که آن مسیح شما را در هر امر تعلیمی نماید
 ۲۸ در است و دروغ نیست همان نوعی که شما را موخه است در و بنام اوای که
 بحال در بمانید ما آن کجوتی هر چه بداند داشته باشیم و در هنگام ظهور
 ۲۹ از وی محل نباشیم و اگر میدانید که او عادل است میدانید
 که هر عدالت که داری از وی تولد یافته است

باب سوم

ملاحظه نمایند که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است که فرستاد

- خدا خوانده شدیم و از انزو دنیا مارا نمی شناسد که اورا نفی
 ۲ ای محبوبان حال قسم فرزندان خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز
 ظاهر نشده است لیکن می دانیم که چون اذکار شود چون او خواهیم بود
 ۳ از اینجا که اورا چنان که هست خواهیم دید و هر کس که این اسید را از
 ۴ وی دارد خود را ظاهری سازد چنان که اذکار است و هر کس که
 معصیت می نماید بی شرعی نمی نماید که معصیت بی شرعی است
 ۵ و شما خود میدانید که اذکار گشت که گناهان ما را بردارد و گناه
 ۶ در او غنیمت و هر کس که در وی می ماند گناه نمی کند و هر کس
 ۷ می نماید اورا ندیده و شناخته است و ای کوی دکان کسی شما
 را نفریید که آن کس که راستی را بجا آورد راست است آن چنان که
 ۸ او راست است و آن کس که معصیت می نماید از ابلیس است
 زانرو که ابلیس از سخت معصیت می نمود و بر خدا زین جهت ظاهر
 ۹ تا که افعال ابلیس را ناچیز گرداند و هر کس که از خدا متولد شده است
 معصیت نمی نماید چه حملش در وی باقی است و نمی تواند که معصیت
 ۱۰ نماید زانرو که از خدا متولد شده است و از اینجا ظاهر میشود
 خدا و فرزندان ابلیس و هر کس که راستی را بجا آورد و آن کس که
 برادر خود را دوست نمی دارد از خدا غیبت و زانرو که از خدا
 که از سخت شنید این است که یکدیگر را دوست داریم و
 ۱۲ و نه چون قین باشیم که از آن شریر بود و برادر خود را کشت از هر

۱۳ است او را زانو که افعال خودش قبیح بود و از برادرش
 ای برادر من غریب شمارید اگر دنیا با شما نخاصیت نماید که بنیم
 ۱۴ ماکه از مرگ تا بحیات عبور نموده ایم از آنرو که برادران را دوست
 بیداریم و آن کس در مرگ است که برادر خود را دوست ندارد
 و هر کس که با برادر خود نخاصیت ورزد قاتل است و شامی دین
 ۱۵ که قاتل در خود حیات جاوید ندارد و ما محبت را ازینجا
 ۱۶ شاکستیم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما را نیر باید که جامای
 ۱۷ خود را در راه برادران بنیم لیکن آن کس که معیشت دنیوی را در
 و برادر خود را در احتیاج می یابد و از و مضایقه می نماید چگونه محبت
 خدا در وی باشد ای کو دکان من محبت قوی یا زبانی نه نماید
 ۱۸ بلکه فعلاً و صدقاً نماید و از اینجا میدانیم که اهل راستی هستیم و
 ۱۹ نبرد وی سطلین خواهیم بود چه اگر دل ما بر ملاست کد خدا
 ۲۰ از دل ما بزرگ تر است و همه چیز را میداند ای محبوبان اگر
 ۲۱ دل ما ملاستی بر ما ندارد نزد خدا بی پروا خواهیم بود و آنچه
 ۲۲ سوال می نمایم از وی می یابیم از اینجا که او امرش را بجای می
 و آنچه او را خوش آید نماید پس نمایم و این است فرمان او
 ۲۳ که باسم پسرش عیسیٰ سیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را دوست
 داریم چنانچه ما را مقرر فرموده است و آن کس که فرماش را
 ۲۴ محامی ارد در اوئی ند و او در و از روی که بماداده امید انهم که در مای

+ باب چهارم +

ای محبوبان هر روح را باور ننمایید بلکه ارواح را بیاینها مایید که از
 خدا هست یا نه چه پیغمبران کاذب بسیار در دنیا شده اند
 و از اینجا می شناسیم روح خدا را که هر روحی که اقتدار می نماید
 ۲ که عیسای مسیح مجسم شده است از خداست و هر روحی که
 ۳ اعتراف ننماید که عیسای مسیح تجسم یافته است از خدا نیست
 و همین است از روح مخالف مسیح شنیده اید که می آید و الحال در
 ۴ جهان است و ای کوه دکان شما از خدای با شید و بر آنها فای
 آمدید زانو که آن کس در شماست بزرگتر است از آن کس که در
 ۵ جهان است و چون ایشان از دنیای با شند لهذا از دنیا
 نکشیده می نمایید و دنیا از آنها می شود و چون خدا ایم آن کس
 که بخدا عارف است از ما می شود و آن کس که می شنود از ما
 از خدا نیست و همین نق روح راستی و روح کراهی را تمیز می دهیم
 ۷ ای محبوبان یکدیگر را دوست داریم از آنجا که دوستی از خداست
 و هر کس که دوستی دارد از خدا متولد شده است و خدا را می شناسد
 ۸ و آن کس که محبت ندارد خدا را شناخت از آنجا که خدا عزیز
 ۹ محبت است و در اینجا محبت خدا بر ما ظاهر گشت که در ستاد
 ۱۰ در زندیکانه خود را بدینا تا آنکه بواسطه او زندگانی یابیم و همین
 محبت نه اینکه ما خدا را محب بودیم بلکه خود او را محبت نمود که در

- ۱۱ خود را فرستاد که در راه جرایم ما عقوبت کند پس ای محبوبان
چون چنین محبتی خدا بمانمود ما را نیز نژاد راست که یکدیگر را
- ۱۲ محبت نماییم و هیچکس کا هی خدا را ندیده است لیکن اگر
یکدیگر را محبت نماییم خدا در ما می باشد و محبتش در ما کمال می انجامد
و از اینجا که از روح خود با غایت فرسوده است می دانیم که ما
- ۱۳ در روی می باشیم داد و دهان و ما خود دیدیم و شهادت می دهیم که
فرستاد پسر خود را تا آنکه رها شده باشد جهان را و هر کس که اعتراف
- ۱۴ نماید که عیسی پسر خداست خدا در وی می باشد و در خدا و ما را
ایم و قبول نموده ایم آن محبتی را که خدا بماند و خدا خود
- ۱۵ پس آنکه در محبت است در خداست و خدا در وی است
و از آنکه که محبت در ما کامل گشته است که در روز جزای پروا
- ۱۶ باشیم زانکه که چنانچه او می باشد مانزد این جهان می باشیم
در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می نماید
- ۱۷ از اینجا که خوف عذاب است و خوف در محبت کامل نشده است
و ما او را از آنکه و محبت می باشیم که نخواست او ما را محبت نمود
- ۱۸ و اگر کسی گوید که من خدا را محبت و با او در خود گیسنه در نزد او
چه آن کس که محبت نکند برادر خود را که دیده است خدا را که ندیده است
- ۱۹ چگونگی تواند محبت باشد و خلاصه این حکم را از وی داریم که آنکس
که خدا را دوست دارد برادر خود را نیز دوست دارد

باب پنجم

هر کس که اعتراف نماید که عیسی مسیح است از خدا متولد شده است
 و هر آن کس که والد را دوست دارد و دوست دارد بر آن کس را که
 از وی تولد یافته است و از اینجا که فرزندان خدا را دوست میداریم
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 و آن کس که ایمان آورد به دوست بر پدر خدا و خود شهادت داد
 و آن کس که تمام خدا را باور کرده است او را کاذب ساخته است
 که اعتراف نموده است آن شهادتی را که خدا در باره پدر خود

- ۱۱ داده است و آن شهادت این است که خدایات جاوید از
 ۱۲ فرموده است بما و آن حیات در پسرش می باشد و آن کس که پسر
 پسر را حیات رایافته است و آن کس که نیافته است پسر خدا را حیات
 ۱۳ را نیافته و این چیزها را بشما که باسم پسر خدا اعتقاد دارید توتم تا آن که
 ۱۴ بدانید که حیات ابدی را دارید تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید و این است
 آن اعتمادی که نزد وی داریم که هر چه سوال نمائیم بحسب اراده اش
 ۱۵ استجاب می نماید و اگر دانیم که سوال ما را استجاب می نماید هر آنچه
 ما می دانیم که آن سوالات را که از او استدعا نمودیم خواهد یافت
 ۱۶ اگر کسی بپندد که در خود را که کنایه می نماید که مقرون بهلاکت نیست
 نماید و بوی حیات بخش این درباره آنها نیست که بمقرون بهلاکتی و گاهی
 ۱۷ که مقرون بهلاکتی و نیکویم که درباره آن سوال نمائیم هر قسم ناراستی
 ۱۸ محصیت است لیکن گاهی هست که مقرون بهلاکت نیست و دانیم
 ما هر کس که از خدا استولده شده است محصیت نمی نماید بلکه آن کس خود را
 ۱۹ نگاه میدارد و آن شرر بر روی دست نمی باید و میدانیم که از خدا می دانیم
 ۲۰ و تمام خلق در محصیت خوابیده است و میدانیم که پسر خدا را دانست
 و در گلی بماده است که آن کس را که دانست است بشناسیم و
 در آن شخص راست یعنی در پسرش عیسی مسیح و این است خدای
 و حیات حاودانی ای که در دکان خود را از بهتانها بدارید

نامه ثانی عام پو خای خواری

نامه ایست ار کشیش به خاتون برگزین و فرزندانش که من در آستانه
دوست می داریم نه من و بس بلکه همگی آنان که راستی را در پی دارند
سبب آن راستی که در می باشد و تا باید با ما خواهد بود چه که فضل و محبت
دارم از جانب خدای پدر و از جانب خداوند عیسی مسیح فرزند
پدر در راستی و محبت بر شما باد بسیار خوش وقت بودم که یا قسم بعضی
از فرزندان ترا که در راستی رفتار می نمودند چنان که از پدر و مادر
یا قه ایچم چه وای خاتون حال از تو سوال می نمایم نه آنکه حکم تازه
بتوی نویسم بلکه آنچه را از محنت داشتیم که یکدیگر را محبت نماییم
و محبت آن است که برو فی الحکامش رفتار نمایم و این است
آن حکم که از آغاز شنیدید که موافق آن رفتار نمایند که بکار
سیار بدینا در آمده اند که اقرار نمی نمایند که عیسی مسیح مجسمه

۸ و چنین کس بکار و مخالف مسیح است و خود را محافظت نماید تا آنکه
 ۹ آنچه کرده ایم بر باد ندهیم بلکه تمام مزد را بچنگ آریم و هر کس که از
 ۱۰ مسیح جدا می نماید و در تعلیم مسیح توقف نمی نماید خدا را ندارد و
 ۱۱ هر کس که در تعلیم مسیح می ماند او هم پدر و هم پسر را دارد و اگر کسی
 ۱۲ نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد او را بجا نه خود را نه هدیه و او را
 ۱۳ سلام نگویید و از آنجا که هر کس که او را سلام میگوید در افعال قبضه
 ۱۴ شریک میگردد و بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواهم که
 ۱۵ بکاغذ و مرکب و نوشته باشم بلکه امید دارم که خود بترد شما را
 ۱۶ مشافهت کنم تا آنکه سر و کمال گردید و فرزندان خواهر برگیرید
 ۱۷ و تو ترا سلام میرساند آمین

نامه سوم عام بخدای حاکم

- نامه ایست از کشتن بجایوس محبوب که در راستی او را دوست
 ۲ سیدارم ای محبوب زیاده از هر چیز دعای غایم که چنان که بخواهی
 ۳ در خیریت است خودت نیز در خیریت و عافیت باشی که بسیار
 خورسندگشتم چون آمدند برادران و شهادت بر راستی تو میدهند
 ۴ تو در راستی رفارمی غائی و مرا پیش ازین جور سندی نیست که
 ۵ بشوم که فرزندان من در راستی رفارمی نمایند ای محبوب
 ۶ برادران و مسافران آنچه می غائی بطرز مومنان می نمایند چه آنها
 نزد کلیسای بر محبت تو شهادت دادند و تو اگر بطور شایسته
 ۷ خدا آنها را بدرقه نمائی خوب خواهی کرد و زانرو که چشمت
 اسم دی پروند و انداز قایل هیچ چیز نمیکند
 ۸ پس واجب است که چنین اشخاص را راه دهم که منین بام

۹ راستی را چه چیزی بکلیسیا نوشته ام لیکن دیو طرفیس که می خواهد بر آن
 ۱۰ توفیق جوید ما را قبول نمی نماید. لهذا اگر آیم بخاطرش آرام آن رفتار
 که می نماید که سخنهای ناشایسته ما را استهزا می نماید و باین قانع
 نگشته آن نه خود برادران را راه می دهد و نه کسان دیگر را که می
 ۱۱ خواهند می گذارد بلکه آنها را از کلیسیا اخراج می نماید. ای محبوب
 بدی را پیروی ننما بلکه نیکی را پیرو باش که نیکو کردار از خداست و بیچ
 ۱۲ کردار خدا را نیافته است. و دیمیتریوس همگی خلق و خود را راستی بر
 نیکی و شهادت می دهند و ما نیز شهادت میدیم و میدانید که شهادت
 ۱۳ ماضی است. بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرغ
 ۱۴ و قلم بنویسم. باشم. امید دارم که بزود ترا مشافهت کفنا کنم و
 ۱۵ سلام بر تو باد و دوستان ترا سلام میرسانند و دوستان
 با سلام برسان.

نامه عام یهودای واک

بسمه الیت از یهودای بن عیسی مسیح و برادر یعقوب
بمقدس شدگان در خدای پدر و محفوظان خوانین بجهت عیسی
مسیح که شما را رحمت و آرام و محبت در ترفی با دهنده ای ^{محبوب}
چون سعی موفوری نمودم که بنویسم بشما چیزی در حق نجاست شریک
ضرور میدانستم که مستدعیان نوشته باشم که بران ایمانی که پیروز
شد بمقتضایان جان افسانی نمایند زیرا که مردی چند مخفیانه داخل
شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدر شده بود و مردمانی که می بیند
که توفیق خدای ما را به پی پرهنری بدل نموده اند و خدای محترم
وحید و خداوند عیسی مسیح را انکاری نمایند و می خواهم که شما
را یادآوری نمایم هر چند شما خود این را بپایا به دریافتید که خداوند
معدان که قوم را از زمین مصر نجات داد بی ایمانان را هلاک نمود

- ۶ و ملائکه که نگاهداشتند مرتبه خود را و محل خود را باز گذاشته تا محلی که روز
 ۷ عظیم در زنجیرهای ابدی در ظلمت نگاه داشته است و به همین قیاس
 صد و دوم و خسرده را و نیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق می نمود
 و در پی جسم غیرطبیعی می افتادند محل عبرت می نمایند که سزای آتش
 ابدی را پذیرفته اند و با وجود این این خوابیدگان نیز جسم را
 ۸ آلوده می نمایند و از باب ریاست را ناچیزی احوال دارند و اهل منصب
 ۹ رقص می نمایند و حال آنکه میکائیل فرشته مقرب هنگامی که با طبع
 سنا زحمت می نمود در باره بدن موسی جرات این نمود که حکم دهم
 ۱۰ میری نماید بلکه گفت خداوند ترا خیب نمانده و اینها بدی گویند
 آنچه را نمی مانند و آنچه را با طبع چون حیوانات غیر ناطق می یابند از سنا
 خود را خراب می نمایند و دای بر آنها زانرو که در راه بین رفته اند
 ۱۱ در ضلالت جسم بجهت مزد خود را انداخته اند و در بغاوت تبا
 ۱۲ نهشته اند و اینها در ضیافتهای محبت شاکوهای محفی در آب
 هستند هنگامی که عیش می نمایند و خود را بی دغدغه سیری نمایند
 بر آب هستند بی آب که از باد ما چرخ میزنند و در رخاں پشمرده و
 ۱۳ و دوبار مرده از چرخ سرکنن شدن می باشند و نیز ابواج پر خرد
 را با که گفته روستیای خود را برمی آرند و ستارهای سیاره
 ۱۴ سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر است و اخسوخ
 شست سهم از آه م از یها اخار نمود چون لعنت که اینک خدا

- ۱۵ با فوجهای مقدس خود می آید تا بپریمه حکم نماید و تمامی پدیان را
 لازم دهد و باره همگی افعال پیدینی آنها که کرده اند و در باره
 همگی سخنان در رشت که بر او گفته اند آن کنا هکاران بی دین
 ۱۶ و اینها شورش کنند و کلمه مند و بروفق خواهشهای خود را
 بلند می باشند و دهن آنها با لفاظ بلند تکلم می نماید و بکبت
 ۱۷ نفع ظاهرا شخاص را با غرق می ستایند اما ای محبوبان
 بخاطر آید آن سخنانی را که از حواریان خداوند ماعیسی مسیح
 ۱۸ منقول شده است - که گفته اند شما را که خواهند بود در آوان آخر
 ریشخند کنند گانی که بحسب خواهشهای پیدین خود رفتار خواهند نمود
 ۱۹ و اینها آنانند که خود را جدا سازند و نفسانی اند و روح را ندارند
 ۲۰ لیکن ای محبوبان شما خود را در ایمان اقدس خود تعمیر کنید
 ۲۱ با روح القدس دعا نمائید - و خوشیستن را در محبت خدا
 ۲۲ کا بدارید و در جسم خداوند ماعیسی مسیح راهبواره
 ۲۳ تا حیات ابدی منتظر باشید - و بعضی با تمیز جسم نمایند
 ۲۴ بعضی را از خوف بربایند و از آتش بیغابرید و عداوت
 ۲۵ نمایند حتی لباسی که از جسم الوده شده است - و آن کس را که تواند
 شما را محصور نگا دارد و حضور جلالش پیداع و با سرور بربا دارد -
 ۲۵ یعنی خدای توحید حلیم را نموده ما را جلال و بزرگی و توانائی و اقتدا
 حال و تمامه الاماد با داین -

مکاشفات یوحنا ی الہی

باب اول

مکاشف عیسیٰ مسیح را دید ویرا عنایت نمود تا آن که ایو
که زود واقع می کرد بر بندگان خود ظاہر سازد و او فرستہ خود
فرستاد و بواسطت او ہر بندہ خود یوحنا نمودار کرد و اینست
آن کس کہ شہادت داد بر کلام خدا و بر مقدمہ عیسیٰ
و بر آنچه دید و بشو شا حال آن کس کہ میخواند و آن کسان کہ شنیدند
سخنهای این خبر را و نگاہ میدارند آنچه را در و نوشتہ شدہ است
زیرا کہ وقت نزدیک است و انما یوحنا آن ہفت کلیسا
کہ در آسیہ مسندہ کہ فضل و آرام از و کہ ہست و بود و خواہد بود
و از ان ہفت روحی کہ در پیش تخت او مسندہ است و از عیسیٰ
کہ شاہد مقبر و تخت را در بندگان و سر پادشاهان زمین را
بر شہادت و او را کہ ما را خبر دادہ و از ان ہفت از کسان شہادت

- ۶ و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کاهنان گردانید تا ابد الابد
- ۷ جلال و قدرت باد آیین اینک با ابرهای آید و هر چو آید
- خواهد دید و انانی که او را نیزه زدند و تمامی طوایف زمین بجهت
- ۸ وی خواهند نالید اری این - و من قسم الف و او میکاه
- ابتدا و انتها فرمان خداوند است که هست و بود و خواهد بود
- ۹ فادر علی الاطلاق - منکه یوحنا و برادر شمایم و در نصیبت و ملکوت
- و انطق ابر عیسی ای سیح رقیب بستم بجهت کلام خدا و
- شهادت بر عیسی ای سیح وارد بخبریه که گشتی پطرس هکت که
- ۱۰ و در روز خداوندی در روح مستغرق شدم و از عقب خود آواز
- پسندید چون صدای صویشنیدم بزبان بضمون که من
- ۱۱ الف و او میکا اول و آخر هستم و نیرین را که آنچه را مشاهده
- می نمائی در حسیفه بنکار و کلبسای آسیه بفرست با نفس و همرا
- ۱۲ و یرکس و شیه تیره و سردیس و قلعه لبغه و لاکه - بر ششم یکم
- آن او را یراکه با من تکلم نمود چون بر ششم هفت چرخا غدا آن
- ۱۳ از طلا دیدم - و در میان آن هفت چرخا غدا آن چون فرزند
- انسان را که تا پیا لبس بود و بر پستانها حمال طلائی بود
- ۱۴ و شرس و موی شرش چون ششم سفید بلکه چون برف سفید
- ۱۵ بود چشمهای او چون شعله آتش - و پایهای او مانند برنج
- صیقلی گویا در تنور پر آتش می بود و او ازش چون صدا

۱۶ آبهای بسیار بنده داشت و در دست راست خود هفت ستاره
را و از دهانش ششصد و دهم تیز پرو می آمد صورتش چون آینه
۱۷ به هنگام اوج قدرتش می تابید همچون ویرا دیدم چون مرده زنده
شد مهای وی افتادیم لیکن او دست راست خود را بر من نهاد
۱۸ و مرا گفت که منم که سیم اول و آخرین و رنجمستم و مرده بودم
و الحال تا ابد زنده هستم آئین و کلیدهای آخرت و مرگ
۱۹ نزد من است بنیویس آنچه را دیده و آنچه هست و آنچه خواهد بود
بعد ازین بنده و سر این هفت ستاره را که در دست راست من است
۲۰ به آن هفت چهره اعدا اطلال است که آن هفت ستاره را
آن هفت کلیسا هستند و آن هفت چهره اعدا را مشاهده نمود
هفت کلیسای باشند

باب دوم

۱ بفرشته کلیسای آنس میس که آن کس که هفت ستاره
در دست راست خود دارد و در میان هفت چهره اعدا
۲ طلسمی نماید این را می فرماید بنده که من از کارهای تو
و مشقت تو و صبر تو مستحضر و اینکه تو بدان را تحمل نمی توانی
شد و انان را که مدعی خواری بودن هستند و غیبت از تو
۳ و آنها را کاذب یافته و تحمل نمود و صبر و زنده و بخت
۴ من محنت نشده و هسته گشته - ایک یک

سخن ما تو دارم که محبت اول خود را مرا موثر
 کرده پس یادار که از تحب افتاده و توبه نماید
 نخستین راستوجه شو و الایزوی بزدست آمد
 چراغ دانست را از بکانش برمی گنم اگر توبه ننماید
 ۶ لیکن این براداری که افعال طایفه نیکوایان را در
 ۷ داری که من نیز آنها را دشمن دارم نه و بر کس که کوشی
 دار و بشود که روح بکلیسا با چه چیز میگوید
 که هر کس که غالب آید من این را بوی خوشم داد
 که در درخت حیات که در وسط فردوس خداست
 ۸ اکل نماید و بفرشته کلیسای سریانی
 نویس که او اول و آخر است و مردوز ببت
 ۹ این را می فرماید که من را افعال و شفقت و افعال
 تو مستحضر و حال آنکه غنی هستی و از کفر آتیا
 که خود را یهودی می نامند و نیستند بلکه از
 ۱۰ بعد شیطان هستند و مطلقا مترس از آتش
 از عذاب و آبی کشید و اینک ابلیس بعضی
 از شما را در زندان خواهد افکند تا که آزمایش
 کرده شوید تا ده روز اسیر خواهد شد و نا
 بقتل ایمان دارد بدش که تاج حیات را تو خواهم کشید

۱۱ و هر کس که کوشی دارد دشمن شود که روح کلیسا با پیوسته
 سیکوید که هر کس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد یافت
 ۱۲ و بفرشته آن کلیسا که در پیرکس است بنویس بکه صاف
 شمشیر دودمه تیر این را می فرستد مایه که من افکند
 ۱۳ را می داند نام و جانی را که ساکن هستی و او جان
 تخت شیطان است و اینکه تو اسم مرا بخم که
 و ایمانم را انکار نه نموده در چنان ایامی که انطیاس
 شهید این من در میان شما که سکن شیطان است
 ۱۴ شده است لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که
 بود در اینجا داری اشخاصی که اعتقاد بلبس را
 دارند که او را مومن ملکه بیندازد در راه بنی اسرائیل
 سنگ مصادم را که از قربانی های بهتاجورند و
 ۱۵ و زنا نمایند و نه تو آن اشخاصی را دارم که
 اعتقاد بنقلایان را دارند که آن چیرست
 ۱۶ که من او را دشمن دارم و بتایب باش ورنه نزدی
 آمده و با شمشیر دهن خود با آنها جنگ می نمایم هر کس که گوش
 ۱۷ دارد بشنود که روح کلیسا آنچه می گوید هر کس که غالب اند این
 بوی خواهم داد که از آن من مخفی بخورد و او را سنگ سفیدی
 خواهم داد که بر آن سنگ اسم نوی مرقوم است که پنجکس

۱۸ فی فهمد جر آنکه یافته است: و بهر شه کلیسای شیبه تیره بنویس که
 پسر خدا که چشمهای او چون شعله آتش و پایهای او مانند برنج
 ۱۹ حقیقی است این را می فرماید که من اعمال و محبت و سخا
 و ایمان و صبر بلکه همه افلاک را دانسته ام و اینکه افحال
 ۲۰ خرد پیش از افحال اول است: لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم
 که تو از آن یعنی یزیل که خود را نبیه میگوید اجازت داده که
 تعلیم دهد و بفریزد ملازمان مرا که زمان کنند و از قربانیهای تنها
 ۲۱ بخورند: و من او را محبت دارم تا از زنا کاری خود تائب شود
 ۲۲ و تائب نشد: اینک من او را به کسری اندازم و انانی را
 که با او زمانی نمایند در صورتی که از افحال خود تائب نشوند
 ۲۳ نصبت سخت به ستلای سازم: و اولادش را به هلاکت خواهیم
 انداخت و همگی کلیسای خواهند داشت که من گرده و دل
 بر کس را تفحص نمی نمایم و هر یک از شما را بر وفق اعمالش خواهیم
 ۲۴ داد اما شما و بانی آنان که در شیبه تیره هستند و این اعتقاد
 را ندارند و بتجر شیطان را چنان که می گویند نفهمیده اند میگویم
 ۲۵ که باری دیگر بر آنها نیکند از من: جز اینکه تمسک جوئید با آنچه در
 ۲۶ ما هنگام آمدن من: و بر کس که غالب آید و تا انجام اعمال را
 ۲۷ نخواهد ارد ویرا قدر بر قابل خواهیم داد: که بر آنها بصای
 هنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه های گلی خورده می شوند و به

که من از پدر خود یاقه ام - پس او را ستاره سحری خواهم داد
 سرگس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسا با چه چیزی می گویند
 - باب سوم -

و بفرشته کلیسای سار دین بنویس که صاحب ارواح جدا و
 بهفت ستاره این را می فرماید که من افالت را می داغم که تو
 هم زندگی را داری لیکن مرده - پیدار شو آنچه را باقی است
 که نزد یک بغناست استوار نماز از تو که افالت را از
 خدا کامل نیافتم - پس بخاطر آن که چگونه باشه و شنیده و نگار
 و توبه نما که اگر پیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون آمدن دزدی
 که تو بی خبر خواهی بود از ساعت آمدنم بر تو - و تو در سبزه
 هم چند شخص را داری که لباس خود را ملوث نموده اند و
 بسیار جنب پوش با من خواهند خراشید از اینجا که لیس
 را - و هر آنکه غالب آید بجایه سفید لباس خواهد گشت و از
 از کتاب حیات مخونخواهم نمود بلکه بنام وی نزدیک
 خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود - هر آنکه گوش دارد
 شماع میاید که روح بکلیسا با چه سخن می گویند - و بفرشته کلیسا
 بنویس که آن گس که مقدس و راست گو و با اوست
 دود او می کشد چنانچه هیچکس نمی زند او می بندد چنانچه
 هیچکس نمیشاید این را می فرماید که من افالت را دهم -

در کشاده را در پست باده ام که هیچ کس را قدرت
 بستن آن نیست از اجا که قلب طاقی داری و کلام را سخت
 ۹ و اسم مرا نکار کرده اینک از بعد شیطان می گردانم
 اما می راند که خود را بودی می ناسند و نیستند بلکه دروغ گویند
 الحال چنین خوانم نمود که بیایند و نزدیای های تو سجود
 ۱۰ و یابند که من ترا دوست می دارم اینک از آنجا که تو کلام صبر
 نگاه داشته من نیز ترا نگاه خواهم داشت از آن استخانی
 که قریب است که در همی رنج سکون طاری کرد که مقیمان
 ۱۱ ارض را استخوان کنند اینک من زودی می آمم و محکم بگیر ای
 ۱۲ را داری که بباد دیگری سر بدهد و بر آنجا غالب آید
 من او را در چکل حدای خود ستون می سازم که دیگر پروان
 نخواهد رفت و بروی اسم حدای خود را که او شکم نواست
 و از آنجا که از حدای من مار می شود و اسم تو خود را
 ۱۳ خوانم نوشتند و سران کس که کوتی دارد بشود که روح خیم
 ۱۴ می فرماید کلکیا آمده و بفرشته کلکیای لاگیان نویس که آن شاه
 ۱۵ امین راست گوید از خلعت خدا این را می فرماید بگویند
 افعالت را می دانم که تو نه سردی نه گرم کاشش
 ۱۶ یا سرد یا گرم می بودی پس از ملوای تو که نه سرد نه گرم
 ۱۷ نزدیک است که ترا در دهن خود بیرون افکنم و تو می گویی

که من دو لقمه دستغنی هستم و به هیچ چیز احتیاج ندارم و
 از آنکه مستند و ذلیل و مفلس و کور و برهنه و من صلاح ترا
 چنان می بینم که بحری از من طلای مصفا شده با تش را تا آن که
 صاحب کثرت شوی و نیز رخت سفید را تا که پوشیده شوی
 که با دانستک بهر سکی تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود
 مرهم را تا پنهان شوی و هر کس را که دوست نمی دارم
 من ایشان را الزام و تبیه می نمایم پس با غیبت باش
 و تو بنما به اینک بر در ایستاده ام و می گویم و اگر کسی اواز
 مرا بشنود و در باز نماید نزدش می ایم و با وی نام می خورم و او
 نیز با من خواهد خورد و هر کس که غالب آید من آن را بوی
 میدهم که در تخت من با من بنشیند چنانکه من که نیز غلبه کنم
 باید رعد بر تختش شستم و آنکس که کوشی دارد و بشنود که رو
 بکلیسایه فرماید

ماب چهارم

بعد از آن نگاه کردم که نگاه در دانه در آسمان باز شد و تخت
 صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نمود و گفت بدین
 سوالات پاناس ترا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید
 فی الفور در بروج متفرق شد ام که نگاه تختی در آسمان کند
 شد و بر تخت نشیند و آن نشیننده تخت در شمال چون

پشم و یا قوت بود و قوس قرخی بر گرد آن تخت بود که رنگ زرد
 داشت و بر اطراف آن تخت پست و چهار تخت بود و در
 که پست و چهار بزرگ بر آن تختها نشسته و رختهای سفید پوشیده
 بودند و باجی از طلا بر سرهای خود داشتند و بیرون می آمد
 از آن تخت بر قها و رعد با و صدایا و هفت چراغ آتشین
 پیش تخت مشتعل بود و این هفت روح خداست و در
 پیش تخت دریائی از نشیبه چون بلور بود و در وسط و اطراف
 تخت چهار حیوان بودند که پیش رو و پشت سر آنها پیر از چشم بود
 و حیوان اول چون شیر بود و حیوان دوم چون گوساله و حیوان
 سوم در صورت شبیه مردم بود و حیوان چهارم چون گرگ
 پرنش و این چهار حیوان هر یک نشش پر بر اطراف داشتند
 و اندرون پیر از چشمها بود و شبی روز بازی ایستادند
 از کفن قدوس قدوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق
 که بود و دست و خواهد بود و چون آن حیوانات غرت و تنگ
 و شکله کداری می نمایند آن تخت شین را که تا بابد الابد
 آن پست و چهار بزرگ پیش نشینند و عرش می افتند و
 را که تا بابد الابد زنده است سجده می کنند و تا بهای خود را
 بپردازند تخت می اندازند و می گویند خداوند اسرار آفرینی که بجا
 و اگر ام و توانائی ستوده شوی از اینجا که همه را بوا فرین و

تو میشد و آفریده شدند.

باب ششم

و دیدم هر دست راست تخت نشین کتابی را که اندرون
 و یسینش نوشته شده بود و بهفت مهر محسوم بود و فرشته توانا
 ۲ را دیدم که با او از بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آن که کتاب
 را کشاید و مهرهای آنرا مانع کند؟ پس چپکس در آسمان یا در زیر
 ۳ یا در زیر زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید ما در آن نگردد
 و من بسیار گریستم که چپکس پیدا نشد که شایسته آن باشد که آن
 ۴ کتاب را کشاید و بخواند بلکه در آن بنکرده و یکی از بزرگان
 ۵ گفت که گریه میکنی که این است آن شیر که از فرقه یهودا و ریشه
 داود است غالب آمده است تا آن که کتاب را کشاید و
 ۶ مهرش را باز کند و ناگاه دیدم در میان تخت و چهار حیوان
 و در وسط بزرگان بره ایستاده بود که گویا ذبح شده بود
 و داشت سفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خدا بود
 ۷ که تمامی زمین فرستاده شده اند پس او آمد و کتاب را باز
 ۸ را بست نشینده تخت گرفت و چون کتاب را گرفت
 آن چهار حیوان و پست و چهار پیر که با هم یک را با
 و سالهای طلایی پر از بوی خوش که دعاها می مقید است
 ۹ بودند آن بره افتادند و بسرو و می کردند و گفتند

که تونی سراداران که کتاب راگیری و هدای آن را بشکنی
 غمناک که دج شد و وارسرای خدا بخون خود از سرفزه و زبانی
 قومی و طایفه ما را حریق و ما را بجبت خدای ما پادشاهان
 ۱۰ کاهان کز آید و در زمین پادشاهی خواهیم نمود و نگاه کردیم
 و شنیدیم اواز فرشتگان بسیار بر پرده و در تخت و آن حیوان
 و بزرگان را که عدد آنها ده هزار ده هزار و سزاران هزار بود
 ۱۱ که ما و از بلند می گفتند که سراداران است بره دج شده به بتوان
 و دولت و عقل و زور و غرت و جلال و شکر شود و شود
 ۱۳ و هر مخلوق که در آسمان و در زمین و در زیر زمین و در دریا و در
 آنچه در آنهاست شنیدیم که می گفتند شنیده سخت و بره را شکر
 ۴ و غرت و حلال و قدرت تا ابد الابد و چهار حیوان گفتند
 آمین و آن پست و چهار بر سر رک افتادند و سجده نمودند و او را که
 ما ابد الابد کرده است

باب ششم

چون سه کبی از هر ما را کشا در نگاه کردیم و شنیدیم که یکی از آن
 ۱ حیوان صدای چون رعد می گفت بیا و بهین و چون مگرستم
 و سب سفیدی بود و بکبش و انکالی بود و تاجی داده شد و با
 ۳ غلبه پرون آمد و تا آن که غلبه یابد و چون به دوم را کشا و شنیدیم
 ۴ که حیوان دوم می گفت بیا و بهین و بود و بویحه است و دیگری

که که پروتو آمد و بر اگیش این داده شد که صلح را از زمین مرتفع
نماید و اینکه همدیکه را قل نمایند و ششیری بزرگ بوی داده شد
و چون هر سوم را کشتا و حیوان سیوم را شنیدم که می گفت بیا
و به بین و دیدم و بود اسب سیاه می که سوارش داشت در
دست خود ترانه و می خواند و از میان چهار حیوان اوازی را شنیدم
که می گفت یک و ده کندم بیک در هم و جوسه و ده بیک در هم و در غن
و شراب را حاضر مرسان و چون کشتا و محسوس چهارم
حیوان چهارم را شنیدم که می گفت بیا و به بین و دیدم که بود اسب
سندی و بود اسم را کیش مرک و ملازم او بود قرتا چهارم زمین
اختاری با نهاد داده شد که بششیر و قحط و با حیوانات زمین
باشند خلق را و چون کشتا و پنجم را در زیر ندی دیدم
نفوس انانی را که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند گشته
شده بودند و ندید که با و از بلند فریادی نمودند که تا چند ای مولای
مقدس راست کو انصاف نمی نمائی و انتقام خون ما را از سکنه
ارض نمی گشتی و داده شد بهر یک از آنها جامهائی سفیدی
و با آنها گفته شد که اندکی دیگر تامل نمایند تا سکامی که همقطاران آنها
در بندگی و برادران آنها گشته می شوند تمام شوند و چون
هر ششم را کشتا و ناگاه دیدم که زلزله عظیمی و آفتاب چون پلاز
پیشی گیاه شد و ماه چون خون گردید و ستاره های آسمان

باب ۶ مکاشفات چنان

۶۶۳

بر زمین افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد شدید تکان خورد
 و انجیرهای اول خود را بیفشاندند و آسمان چون صحنه چیده شد
 در گذشت و هر کوه و جزیره از مقام خود مستقل گشت و در سلاطین
 زمین و بزرگان و اغنیاء و سرداران و ارباب اقتدار و دیگر
 و هزارادی خود را در سغاری و سنگهای کوهها پنهان نمودند
 و بگو سها و سنگهای می گفستند که بر ما بیفتد و ما را از صورت نشینند
 تخت و غضب سره پنهان نماید و از آن رو که روز عظیم غضبش آمده
 و کیفیت که تاب مقاومت آوردند

باب هفتم

بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشه زمین استاندند و
 چهار باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقا باد بر زمین پا بر دریاها
 درخت نوزد و فرشته دیگر را دیدم که از مشرق بالائی آمد
 و داشت مهر خدای زنده را و بان چهار فرشته که مقرر شده بودند
 که بر زمین و دربار زیان رسانند باد از بلند فریاد نمود و گفت
 زمین و دریا و درختها را اسبی مرسانید تا هنگامی که بندگان
 خدای ما را پستانهای ایشان را محسوس نمایند و عدد مهر کرده
 شدگان شنیدم که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل هزار
 مهر شدند از فرق یهود دوازده هزار و از فرق راوین دوازده
 هزار از فرق کاه و دوازده هزار از فرق اشیر دوازده هزار از فرق

کاشف یوسا

باب ۶

- ۷ لسانی دوازده هزار از فرقه سسی دوازده هزار از فرقه شمعون
دوازده هزار از فرقه لاوی دوازده هزار از فرقه اسحاق دوازده
۸ هزار از فرقه زبولون دوازده هزار از فرقه یوسف دوازده هزار
۹ از فرقه بن مین دوازده هزار هر شدند و بعد از آن دیم سکا
که هیچ کس آنرا نتوانست بشمارد از بی طایفه و فرقه و گوشت
زبانی که پیش تخت در حضور بره ایستاده و سایرهای سفید پوش
بودند و شانه های گل را در دست گرفته به پا و از بلند فریادی کردند
۱۰ و می گفتند ساحت جدای ما را که تخت شین ست و بر
راست است و همگی ملائکه دور تخت و زرکان و آن چهار حیوان
۱۱ که ایستاده بودند در پیش تخت سر را قافه و خدا را سجده
نمودند و گفتند این سرکت و جلال و شکر و عزت و توانا
۱۲ و قدرت تا ابد الاله جدای ما راست است این به و یکی از آن بر
مرا خطب ساخته گفت این سفید پوشان کاند و از کجای آیند
۱۳ من او را گفتم حدیو تو سیدانی مرا گفت اینها آنانی که از عذاب
۱۴ شدید می آیند و در خون بره جا می خورند و سفید نموده
از من جهت پیش تخت خدا به و شب و روز در چیل او بندگی
۱۵ می نمایند و او دشینده تخت بر آنها سایه خواهد افکند و دیگر
۱۶ که سینه خواهند بود و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ چیز
۱۷ بر آنها نخواهد تابید از آن رو که آن بره که در وسط تخت است

آنها را خواهد چراند و چشمهای زنده آب آنها را راه
نمایی خواهد نمود و خدا بر اشکی را بر چشمهای آنها می خواهد

✠ باب هشتم ✠

و چون کشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان حاکم

پدید گشت ✠ و آن بعلت فرشته را که در حضور خدا ایستاده

بودند دیدم که هفت صور با نهاد داده شد ✠ و فرشته دیگر آمده نزد

من ایستاد و داشت مجسمی از طلا و بوی داده شد و بوی

های خوش که تا باد عالمی همگی مقدسان در قرمان گاه طلایی که

تخت است بگذارند ✠ و دود بوی خوش باد عالمی مقدسان

از دست فرشته بزد خدا صعود نمود ✠ و آن فرشته مجسم را

گرفته و از آتش قربان گاه پر کرده بر زمین انداخت و صد

گام و رعد با و بر قها و زلزله با واقع گشت ✠ و آن هفت فرشته با

صور صورهای خود را استعداد نمودند که صور دهند ✠ و فرشته اول

صور زرد و تکرک و آتش خونین پیدا شد و بر زمین ریخته شد و ثلث درختان

و تمامی گیاهان سوخته شد ✠ و فرشته دوم صور سیاه چون

کوهی بزرگ با آتش افروخته شده و بدریا افکنده شد و ثلث دریا

خون شد ✠ و ثلث مخلوقات جان دار دریائی مردند و ثلث کشتیا

نشین ✠ و فرشته سوم صور دید و کوه عظیمی چون چراغ افروخته شد

از آسمان بزرگ آمد و ثلث رودخانههای آب وارد گشت

۱۱ و اسم آن ستاره افسین است و آن ثلث افسینی شد و مردم بسیار
 ۱۲ کردند از آن اب زیر که تلخ شده بود و فرشته چهارم صو
 مید و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستاره با ضرب خورد
 بهی که ثلث آنها تا یک شد و ثلث روشنی روز و شب نیز کم
 ۱۳ شد و دیدیم فرشته را و شنیدیم که در فضای آسمان می پرید
 و او را بلند می گوید دای دای و ساکنان زمین بجهت آن صد
 های آن صورت فرشته باقی ماند که باید صورت دهند +

+ باب پنجم +

۱ و فرشته پنجم صورت دیدیم که ستاره از آسمان بر زمین افتاد
 ۲ و کلید گوی قهر گوی داده شد و دگودی بایانرا گشاد و بالا
 رفت از آن کوه و دودی چون دود تنور غلبیم و آفتاب و چرخ
 ۳ و دال کوه تا یک شد و از میان دود ملجأ بر زمین ریختند
 ۴ و داده شده آنها را قدری چون قدرت عقربهای زمین چل و پل
 امر شد که علف زمین و هر گونه گسای را و هر رختی را ضرر نرسانند
 ۵ جز آن اشخاصی را که مر خدا را در پیشانی خود دارند و با
 امر شد که مردم را نکشند بلکه مدت پنجاه مذب دارند و
 ۶ تعذیب آنها چون تعدیب عقرب که خلق را می کزنده است
 و در آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود و اینها خواهند
 افت و ایشان خواهش مرگ خواهند نمود و مرگ از ایشان خواهد

- ۷ کجاست و شکل ملها چون اسبانی که بجهت جنگ ار است
شده باشند می بود و بر سر آنها تا جای چون طبلای بود و
۸ آنها شبیه مردم و چون موی زنان موی داشتند و
۹ آنها چون دندان شیران بودند و داشتند چهار آینه هائی چون
آینه آهنی و صدای پرا آنها چون صدای ارابه های اسپان
۱۰ که در جنگ می دو دندید و دمای چون دم عقرب میداشتند
و در دمای آنها نیز مای بود و قدرت آنها بر تقدیر خلق چنان
۱۱ می بودند و پادشاهی دارند که فرشته کودبی پامان است و
۱۲ جبری استش ابدون و دریونانی ایلون است و یک
وای گذاشته است اینک دو وای دیگر بعد ازین می آید
۱۳ و فرشته ششم صور دید و او از پیر از چهار شاخ فرمان گاه طلایی
۱۴ که نزد خدا است شنیدم بلکه بان فرشته ششم که صاحب صور
بودی گوید که تو آن چهار فرشته را که در رودخانه نهر رک
۱۵ فرات بسته شده اند خلاص نما و پس خلاصی یافتند
چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال میباشند اند
۱۶ که ثلث مردم را بکشند و حد و سواران فوجها دو یست
۱۷ بود و این عدد را خود من شنیدم و باین سیاق آن اسپان
و سواران آنها را در رویا دیدم که چهار آینه های مثل
و سنبلی و کبریت کون داشتند و سر اسپان چون سربهای

۱۸ از دمان آنها آتش دود و کبریت پرونی آمد + و ازین
 ۱۹ آتش چسبیزی آتش دود و کبریت که از دمان آنها پرونی آمد
 ۲۰ آتش خلق هلاک شدند + و ازین که قدرت آنها در دمان آنها
 هست و دمای آنها چون ماران می بود که سردا شدند و با آنها
 ۲۱ خضر میرسانند + و باقی مانده خلق که ازین مصیبت هلاک نشدند از
 صفت دستهای خود توبه نمودند که پیش شاطین و بهائم
 طلایی و نقره و برنجی و سنگی و چونی را که نه دیدن و نه شنیدن
 ۲۲ و نه رویش میدادند + و از قلمها و جادو که بها و زنا و دردیهای
 خود توبه نمودند +

باب دهم +

و فرشته تنوسند دیگر یادیم که از آسمان نازل می شد و پوشند
 بود با بری و قوس قزح بر سرش و صورتش چون اشباح و مایهات
 ۲ چون ستونهای آتش می بود + و داشت در دست خود کتاب
 کوچک استاده و نهاد پای راست خود را بر دریا و چپ را
 ۳ بر زمین + و با و از بلند چو ن غرش شیر فریاد نمود چون فریاد
 ۴ بیفت رعد صدا دادند + و چون آن هفت رعد صدا دادند
 ۵ سن در اراده نوشتن بودم که او ازیر از آسمان شنیدم که مرا
 گفت برانچ آن هفت رعد هر کس و آنرا امنویس + و در هر
 ۶ فرشته را که بر دریا و زمین استاده بود که در سر خود را

۶ آسمان بلند نمود و سو کند یا در که بان کس که تا ابد الا با در زند
 و آسمان و ابادیش و زمین و ابادیش و دریا و ابادیش را آفرید
 ۷ که دیگر زمان نخواهد بود بلکه هنگامی که فرشته هفتم صور دمار
 سر خدا بغایت خواهد انجا سید چنانچه به بندگان خود پیغمبران خبر د
 ۸ است و آن اواز را که از آسمان شنیدم باز با من تکلم
 نمود که برو آن کتاب کو چک کشاده را که در دست آن
 ۹ است که بر دربار زمین استاده است بگیر و من نزد فرشته
 ی ششم کو چک را بمن ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که اندر دست
 ۱۰ را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون غسل شیرین خواهد بود
 و کتاب کو چک را از دست فرشته گرفته خوردم و در دهانم چون
 ۱۱ غسل شیرین بود و چون خوردم اندر دهنم تلخ شد پیغمبر گفت که باید
 که آنکه بر قومها و طوایف و زبانهها و پادشاهان بسیار اخبار رسان
 + باب یازدهم +

۱ نئی چون عصا بمن داده شده و امر شد که بر خیز و هیکل خدا و قربگاه
 ۲ عبادت کنندگانی را که در ویند به پیا و قصر بیرون هیکل را
 بگذار و نه پیا آنرا که بقایل داده شد و شهر مقدس را چهل و دو
 ۳ مایل خواهند نمود و دو شاهد خود را قدرت خواهم بخشید +
 ۴ که پلاس پوشیده یک هزار و دویست و شصت روز اخبار رسان
 ۵ اینها و درخت زیتون و دو چراغ اند که نزد خدا بمن استاده اند

و اگر کسی خواهد که آنها را ضرر رساند آتشی از دهن آنها بیرون
 می آید و دشمنان آنها را فرو می گیرد که اگر کسی خواهد که آنها را
 ضرر رساند فی الفور باید که کشته شود و اینها قدرت بر آسمان
 آسمان دارند که در ایام نبوت آنها باران را در قدرت بر آسمان
 که آنها را بنحو میل نمایند و زمین را بهر قسم مصیبت گرفتار
 هر وقت که خواهند و چون شهادت خود را با تمام رسانند
 آن حیوان که از کودبی پایان بر می آید با آنها خواهد جنگید و
 بر آنها دست خواهد یافت و آنها را قتل خواهد رسانید
 و مردارهای آنها در سیدان آن شهر بزرگ که معاصی دوم
 و سرسختی میشود جانی که خداوند ما مصلوب شد خواهد بود
 و خلقی از قومها و قبایلها و زبانها و اصناف مردارهای
 آنها را سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند داشت که بشناسند
 آنها در قبور مدفون شود و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود
 و شادمان خواهند گشت و بجهنم یکدیگر ادس خواهند نمود
 در سما درازند که این دو نبی ساکنان زمین را عذاب میکردند
 و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روح حیات در آنها در آمده
 بر پایهای خود ایستادند و پندگانشان آنها را خوف عظیم
 فرد گرفت و داد از بلندی را از آسمان شنیدند که آنها را
 گفت باین سو بالا است پس در آسمان صعود نمودند

۱۳ و دشمنان آنها آنها را میدیدند و در همان ساعت زلزله عظیمی
 واقع شد که ده یک از شهر خراب شد و هفت هزار نفر در آن
 زلزله هلاک شدند و باقی خوف گشته خدای آسمان راست
 ۱۴ نمودند و وای دوم در کدشت و الحال وای سوم می آید
 ۱۵ و فرشته هفتم صور دمید و صدا های بلند در آسمان بلند شد که تمام
 دنیا از خداوند ما شیخ شده است و تا ابد الابد سلطنت
 ۱۶ خواهد نمود و آن پست و چهار بزرگ که بر تخت های خود نرفته
 ۱۷ نشسته اند بر رواقاده و حداد استایش نمودند و گفتند شکرت
 ترا خداوند خدای قادر و اطلاق که هستی و بودی و خویش
 ۱۸ بود زانو که قدرت عظیم خود را گرفته و سلطنت کرده و و
 غضب آلود بودند و جال آمده است غضب تو و قدرت کار
 انصاف شود و مردمی ندکان خود را و پیغمبران و
 و ترسانان از اسم تو از بر رک کو چک را و تا فاسد نمائی مفسد
 ۱۹ زمین را و ویکل خدا در آسمان باز شد و صندوق پیمانش
 بیکاش نمایان شد و برق ها و صدا ها و رعد ها و زلزله
 بزرگی واقع گشت

باب دوازدهم

و خلاصتی عظیم در آسمان سر زد که زنی که پوشید بود خورشید را
 در زیر پایهای او بود و بر سرش تاجی بود از دوازده

۲ ستاره ها بپایین شده و از در دوزخ و عذاب زادن فریاد می نمود
 ۳ علامتی دیگر که در آسمان پدید آمد که ناکاه از دایمی بزرگ
 نشینی که هفت سروده شلخ داشت و بر سرهای او هفت
 ۴ فسر می بود و دمش ثلث کواکب آسمان را جا رب نموده
 و بر زمین ریخت آن از دایم آن زن که در زادن بود ایستاد
 ۵ چون زاید بچه اش را فرود گیر دهنده و زاید بچه ذکور را که بعضای
 همین بر همه طوایف حکم خواهد راند و آن بچه اش را ربوده
 ۶ و تختش رسانیدند و آن زن که بخت به بیابان و در آنجا مکانی
 داشت که از خدا معین شده بود که در آنجا او را یک هزار و
 ۷ و دویست و شصت روز پروراند و در آسمان جنگ شد که
 میکائیل با فرشتگانش با از دایم جنگ نمودند و از دایم با فرشتگان
 ۸ نیز جنگ در آمدند لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان
 ۹ مکان آنها یافت نشده و آن از دایم بزرگ و ما بر قدیم
 که با بلع و شیطان سسی است که تمام مسکونه را می فرساید
 بر زمین انداخته شد و فرشتگانش نیز با وی فکند شدند
 ۱۰ و از بلندی را شنیدم که در آسمان می گفت حالا نجات
 و توانائی و سلطنت خدای ما و اقدار سیحش بوقوع پیوست
 زیرا که مدعی برادران ما که بر آنها نزد خدای ما شب و روز
 ادعای نمودن بر او کردند شد و ایشان بجهت خون بره و کلام

۱۲ شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند
 تا بزرگ + لنداشادباشید ای آسمانها و ساکنان آنها و دای
 بر ساکنان زمین و دریا را آنجا که ایلیس با غضب شدید نزد شما فر
 ۱۳ آمده است چه می دانند که قلیل مدتی را مالک است + چون
 اثر دای دید که بر زمین افکنده شد فراسم شد آن زن را که
 ۱۴ بچه نرینه را زانیده بود + و دوی که کس بزرگ بان زن داد
 شد تا که بر پرد دریا بان بمقام خود جانی که پرورش یابد در زن
 ۱۵ و زمانین و نصف زمان غایب از نظر ما + و ما در عقب زن
 چون رود آب از دهن خود می ریخت تا آنکه او را سیل فریاد
 ۱۶ و زمین ز سر احماست نموده و گشاده دهن خود را و آن رود را
 ۱۷ که از دهن خود ریخته بود گرفت + و اژدها بران زن منصب نموده
 رفت تا باقی از نسلس که احکام خدا را نگاه می دارند و شهادت
 ۱۸ عیسیای سیح را دارند بنمایند + و من بر ریک در سار

+ باب سیزدهم +

که دیدم حیوانی از لوریا بالامی اید که هفت سروده شاخ داشت
 ۲ و بر شاخهای او ده انفسر و بر سرهای او اسم کمر بود + و آن
 حیوان را که دیدم شبیه بود پلنگ و پایهای او چون
 ۳ دهنش چون دمان شیر و از دمان قدرت و تجنت خود
 و قوت عظیم را بوی داد + چنان یافتیم که گویا یکی از سر

آوزخم مهلکی خورد لیکن آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی بزر
 را در پی آن حیوان تعجب فرو گرفت و آن اثر دمار که قدرت
 ۴ بان حیوان بخشید پرستیدند و آن حیوان نیز پرستید و گفتند که
 که کیفیت که مثل این حیوان است و کیفیت که تواند با او جنگید
 و زبانی بوی داده شد که با الفاظ بلند کفر امیز تحکم نماید و تا مدت
 ۵ چهل و دو ماه قدرت جنگ بوی داده شد و دمان خود را
 ۶ بکفر برخدا کشا دتا آن که کفر گوید بر اسس و بر سگش و بر کشتن
 ۷ آسمان و قدرتی بوی داده شد که با مقدسان جنگ نماید
 و آنها را زبون سازد و قدرت بر هر قبیل و زمانی و طایفه بوی
 داده شد و خواهند پرستید و او را مهلکی ساکنان زمین که آسمان
 ۸ آنها در کتاب حیات بره ذیچ از بنای عالم مرقوم نشده است
 و اگر کسی کوش دارد بشنود و اگر کسی اسیر نماید یا سیری
 ۱۰ خواهد رفت و اگر شمشیر قتل نماید باید که شمشیر کشته شود و
 در اینجا است خبر و ایمان مقدسان و حیوانی دیگر را دیدیم
 ۱۱ که از زمین پیردنی آمد و چون بره دو شاخ داشت و
 چون اثر دمانی صدای نمود و تمامی قدرت حیوان
 ۱۲ را در حضور افعیل می آورد و باعث است این را
 که زمین و ساکنانش حیوان ادل را که زخم مهلکش را شفا
 یافت پرستند و آن علامات قوی را بجای آورد و بعد
 ۱۳

باب ۱۳ مکاشفات چنانچه

۶۷۵

که پیش روی مردم آتش را از آسمان بر زمین فرود می آید
و بسبب آن علامتهائی که بوی داده شد که در حضور آن
۱۴ حیوان نفعل آرد ساکنان زمین را می فرساید و امری نماید که
ارض را که شکلی بجبت آن حیوان که جسم شمشیر را خورد
۱۵ زنده ماند بسیارند و او را این قدرت بخشیده شد که شکل آن
حیوان جان نبخشد تا که شکل آن تکلم نماید و امر کند که هر کس شکل
۱۶ آن حیوان را نپرسد کشته شود و او را امر بجائی میرساند که همه
از کمتر و بهتر و غنی و فقیر و نده و آزاد نقشب بر دست راست
۱۷ یا بر پیشانی آنها باز دهم و تا آنکه هیچکس خرید و فروخت نتواند
۱۸ جز آن کس که نقش یا اسم حیوان یا عدد اسمش را داشته
۱۹ و در اینجا حکمتی است که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد
که عدد انسان است و عددش ششصد و هشت و سیست

باب چهاردهم

و دیدم که ناکاه بره بر کوه شنیون ایستاده است و باو
بودند یکصد و چهل هزار کس که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت
۲ نموده داشتند و او ازیرا از آسمان شنیدم چون صدای
اهلای بسیار چون صدای برعد بزرگ شنیدم صدای بی ربط نواز را
۳ که بر لبهای خود را می نواختند و می سرودند چون سرودن
نزد تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچ کس آن سرود را

توانست اموخت جز آن یکصد و چهل و چهار هزار کس که از زمین خیزید
 شده بودند. و اینها آنانند که بازمان الوده نشدند و با گره شدند
 و اینها آنانند که بره را پیروند بهر جا که می رود و اینها از میان مردم
 حریده شدند و نو بر خدا و بره اند. و در دهن آنها مگرمی یافت
 شد و مثل تخت خدای عیب اند. و دیدم فرشته دیگری را که در
 فضای آسمان سیران می نمود و داشت شرده ابدی را
 که تا ساکنان زمین را از هر صنف و قبیله و زبان و قومی را
 بان نمایند. و با و از بلند می گفت که از خدا بر سید و
 در استایش نمایند زانرو که رسید زمان عدالتش پس به پرستید
 آفریننده آسمان و زمین و دریا و چشمهائی آب را. و فرشته
 دیگری در عقب آمده گفت که بابلون آن شهر عظیم خراب شد زانرو
 که از شراب غضب الوده زانای خود به طوایف چشاند.
 و فرشته سوئی در عقب آنها بود و آواز بلند می گفت که اگر حیوان
 و تمثالش را پرستد و نقش را بر پیشانی بابدست خود پذیرد
 آن کس نیز از شراب غضب خدا که در ساغر قهرش بدون شایه است
 شده است خواهد آشامید و ماتش و گوگرد در حضور فرشتگان
 و در حضور بره سخت خواهد گردید. و دود عذاب ایشان تا
 ابد الابد بالامی رود و سلقا شب و روز آرام ندارند انانی که
 می پرستند حیوان و شکلش را و هر آن کس که نقش آتش را می پرستد

- ۱۳ اینجا است محل صبر مقدسان و اینجا می باشند آنان که احکام خدا
- ۱۴ و امان عیسی را نگاه میدارند و آوازی را شنیدم از سلسله
که در اکت نوبس که من بعد خوشا حال انزدگان که در خداوند
می بیند روح می گوید بلی چون از محفهای خود آرام می گیرند و آن
آنها در عقب آنها روان است و ناگاه دیدم ابر سفید را
که بر آن ابر شخصی چون فرزند انسان نشسته بود که تاج طلایی بر سر
داشت و بود در دست دی داس تیزی و فرشته دیگر از بیکل
پرون آمده و با او بلند با بر شین گفت که بسینداز داس خود را
و در و نما که هنگام در و نمودن تور سیده است را اندر و گشت
۱۶ زمین خشک گشته است و نشینده ابر داس خود را بر زمین
۱۷ انداخته درین دروین گشت و فرشته دیگر از بیکل است
۱۸ پرون آمده که او نیز داشت داس تیزی را و فرشته دیگر از قربانگاه
پرون آمد که بر آتش سلط بود و صاحب داس تیز را با و بلند
گفت که داس تیز خود را بسینداز و خوشهای زمین را در و نما
۱۹ چه انکورهای آن رسیده است و آن فرشته داس خود را
بر زمین انداخت و تا که زمین را بچید و در می خانه بزرگ
۲۰ غضب خدا انداخت و در می خانه خارج شهر پایمال شد
و چون از می خانه بجدی پرون آمد تا که در یکبار و غش شد تیر سید
تا جلوی اسپان می آمد

باب یازدهم :-

علامتی دیگر بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت
 رشته بودند که هفت صدا آخرین با آنها بود که غضب خدا با آنها
 تمامی رسید. و ملاحظه نمودم دریائی از اکیله اشین و در
 آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عدد اسبش غالب اند
 که بر درمای سیشه ایستاد بودند و گرفته بودند بر بطهای خدا
 و سرود موسی بنده خدا و سرود بیره رامی سرودند و می گفتند خدا
 خدای قادر علی الاطلاق افعال تو بزرگ و عجیب است و
 پادشاه مقدسانا و راهبهای تو راست و ستوی است
 و نیست که بتو رسد از تو خدا و داد اسم تو الکریم ننماید زنجار
 که پاک هستی تو به تنهایی و تمامی قیایل خواهی آمد و ترداد
 حضورت خواهند پرسید از آنجا که ظاهر شد قضا مانع
 تو. و بعد از آن دیدم که نگاه بیک محل شهادت که در آسمان
 کشاده گشت. و آن هفت رشته که صاحب هفت صدمه بودند
 از بیکل پروان آمدند و پارچه پاک درخشند پوشیده بودند و
 بیست و نه بیکل طلایی انداخته بودند و یکی از آن چهار حیوان
 هفت پیا له طلایی مملو از غضب خدائی که تا ابد الابد زنده است
 بان هفت فرشته داد. و بیکل از جلال خدا و قدرتش پر دو کرد و
 و بیکس بان درون بیکل غنی توانست در آمد تا انتهای

سفت صد سه ان هفت فرشته *

* باب شانزدهم *

و آواز بلندی را شنیدم از میگل که بان سفت فرشته می گفت

۲ بروید و پیاله های غضب خدا را بریزید * و فرشته نجات رفت

و پیاله خود را بر زمین ریخت که زخمی شدید و سخت برار باب

۳ نقش حیوان و پر شدگان شکلس واقع گشت * و فرشته

دوم پیاله خود را در دریا ریخت و او چون مرده گشت و هر جا

۴ دار که در دریا بود مرد * و فرشته سوم پیاله خود را بر رود

۵ و چشمهای آب ریخت و خون شد * و از فرشته ای شنیدم

که گفت خداوند تو که هستی و بودی و خواهی بود پاک و راست

۶ هستی که این انصاف را نموده * از آنجا که ایشان خون سفید

و غیر از آن ریختند و تو ایشان را خون داده که بنوشند * و

۷ آتند و شنیدم فرشته دیگر را که از قربان گاه می گفت بلی خدا

۸ خدای قادر مطلق قضا و قدر است و سبوتیت * و فرشته چهارم

پیاله خود را بر آفتاب ریخت که با و این قبرت بخشیده شد که

۹ با تش بسوزاند * و خلق بسختی سخت سوختند که بر اسم خدا

که بر این شد اید اقدار دارد کفر گویند و توبه نمودند که او را تعظیم

نمایند و فرشته پنجم پیاله خود را بر تخت حیوان ریخت که

۱۰ تارک گشت و زبانه های خود را از درد کزیدند * و خدای تعالی

۱۱

- از در دما و رخسهای خود کفر گفتند و از افعال خود تو به ننمودند
 ۳ و فرشته ششم پیل خود را بر رودخانه بزرگ فرات ریخت و آن
 ۲ خشک کرد و آید تا آنکه راه پادشاهان مشرق میباشند و دیدیم
 که از دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن خنجر کاذب
 ۴ سه روح پدید چون غوک پدید که آن روحهای دیوان معجز نشاند
 بیرون می آمدند و نیز پادشاهان زمین و تمام سکوته پدید
 تا آنکه آنها را در اجماع آورند بجهت جنک و وزیر عظیم خدای قاف
 ۵ علی الاطلاق به اینک من چون دزد می آیم خوشا حال آنکس
 که بیدار باشد و رختهای خود را نگاه دارد که بسا دابرهنه را
 ۶ رود و ناسایستگیش را به بیند و ایشان را در محلی که در عجره
 ۷ و رکودن گویند جمع نمودند و فرشته هفتم پیل خود را بر هوا
 ریخت و آواز بلند از بیگل آسمانی یعنی تخت برآمد که شد
 ۱۸ و پدید آمد صدای و در عدا و بر قها و چنان زلزله عظیمی واقع شد
 که از هنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزله واقع
 ۱۹ شده است و شهر بزرگ بسطام پاره گشت و شهرهای قبایل
 خراب شد و یاد آمد نزد خدا یا بلون بزرگ که پیل شراب قهربا
 ۲۰ سخطش رو باد دهند و هر جزیره که ریخت و کوه همانا پدید گشت
 و تکر کی سلیم که هر دانه بوزن یک تن بود از آسمان بر خلق فرو
 ۲۱ آید و مردم بسبب ضرب تکر که خدا را کفر گفتند زیر آید

صد سده اش در غایت بزرگ بود

باب هفتم

یکی از آن هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد و بالا
 سخن را اند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من ترا سرای فاخته
 بزرگی را که بر ابهای بسیار نشسته است و پادشاه
 زمین با او زن را که دهو از شراب زنای او ساکنان زمین
 پیوش اند و روح مرا در بیامانی آورد و زنی را دیدم
 که بر حیوانی سرخ که پر از اسمای کفر و هفت سروده شاخ
 داشت نشسته بود و آن زن بسرخ و قمری مجلس و به طلا
 و جواهر و مروارید مزین بود و پیاله طلایی را مملو از گشت
 و نجاستهای زنای خود برد سب داشت و بر پیشانی از آن
 اسم مرقوم بود سر بالون بزرگ و ما در زنا و خیانت
 زمین و در آن را دیدم که از حوس تقدسان و از خون
 شهیدان عیسی است بود و از ملاقات او بسیار تعجب نمودم
 و فرشته مرا گفت که چرا حیرت داری من سران
 و حیوانی که هفت سروده شاخ دارد و او را می برد و بر تو
 شرح می نمایم آن حیوانی که دیدی بود و غیبت و از گوشت
 بی پایان بالا خواهد آمد و هلاکت خواهد رسید و تعجب
 نخواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها از سب

عالم در کتاب حیات نوشته شده است از دیدن حیوان که
 بود و نیت و حال آنکه هست پناهی است فهمیدن صاحب فهم ۹
 هفت سر هفت کوه هشت که زن بر آن نشسته است هفت هفت ۱۰
 سلطان اند که پنج ساق شده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیا
 و چون آید باینست قلی در رنگ نماید و آن حیوان که بود و نیت ۱۱
 و آن چشتین است که از مقوله آن هفت است که بهلاست
 میرسد و آن ده شاخی را که دیدی ده پادشاه اند که هنوز ۱۲
 پادشاهی نرسیده اند بلکه چون سلاطین مقدر خواهند کشت با
 حیوان ساعتی پناهی همه یک اراده دارند و قدر است و اقدار ۱۳
 خود را بچوآن تسلیم خواهند نمود و اینها پادشاه خواهند جنگید و ۱۴
 بر آنها سر فرار خواهند بود زیرا که او خداوند خداوندان و پادشا
 پادشاهان است و انانی که با اویند خوانده و برگزین و این ۱۵
 و مرا گفت آن ابهائی که دیدی که فاحشه بران نشسته است و ۱۶
 و قوما و طایفه و قبایلها و زبانهانند و آن ده شاح که چوآن
 دیدی فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بی نوا و برهنه خوا
 نمود و اجزایش را خواهند خورد و با تشش خواهند سوزانید
 که خدا در دلهای آنها انداخت که قصد او را بجا آرند و با تقوا ۱۷
 سلطنت خود را بچوآن سپارند تا محکام شدن کلام خدا ۱۸
 و آن زن که دیدی آن شهر بزرگ است که بر سلاطین زمین

سلطنت دارد ✱

✱ باب سیم ✱

بعد از آن دیدم فرشته را که از آسمان نازل شد و حسب
 قدرت عظیم بود در زمین از جلالتش منور گشت ✱ و به قوت
 و او از بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ
 و کردید سکن دیوان و مجلس هر روح پلید و زندان هر طایفه
 جنیت مکروه ✱ از آنجا که همگی طوایف را از شراب غضب زنادر
 خود داد که اشاسند و سلاطین زمین با او زنا کردند تجار زمین
 از اسرافش مستغنی گردیدند ✱ و او از دیگری از آسمان شنیدم
 که گفت ای قوم از وی پیرون آید که ساد در گناهانش یک
 بوده اند صد مائش صد سه حوزید ✱ از آنجا گناهانش تا با آسمان رسید
 و عیب های او را خدا یاد آورده است ✱ باز بدیدم او را آنچه
 او شمار داده است و آنچه کرده است برای او مصعف
 نماید و در ساله که او مخدوم ساحت دو چندان بجته او پیامبر
 هر چند خود را تعظیم می نمود و نازک طبعی بکار می برد همان قدر
 او را عذاب و غصه بدید چه در دل خود می گفت چون نگه شستم
 و پیوستم و غصه نخوردم دیدم ✱ لهذا الهای که در یک رو
 خواهد آمد مرا که غم و کرسکی و در آتش سوخته خواهد شد
 به قولیت خداوند خدائی که بر حکم می کسب ✱ و چون ملوک

- زمین که با او زنا و عیش رانده اند و دود سوختن آنها بنگرند
 ۱۰ از خوف عذابش دور ایستاده گریه و سینه زنی بجهت او
 خواهند کرد و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون
 ۱۱ ای شهر پر قوت که در یک ساعت سزای تو رسید و تجارت
 زمین بجهت او گریه و زاری خواهند کرد چه من بعد ستاع آنها
 ۱۲ را هیچ کس خریدار نیست همستاع طلا و نرد و جواهر و مردارید
 و حریر و سرخی و ابریشم و فریزی و هر چوب خوش بو
 و سر ظرف عاج و از هر چوب که ان بها برنج و آهن و مرمر
 ۱۳ و دانه پنبی و کدراها و مرد و لبان و شراب و روغن و ارد
 و کندم و بهایم و کوسفندان و اسپان و گنخت روانها و جام
 ۱۴ و ارج و لاج مردم و میوه های مرغوب تو و هر چهر صاف و
 ز تو دور شده است و من بعد تو آنها را نخواهی دید و تا جرح
 ۱۵ این اشیا که از وی غنی شده بودند از ترس عذابش دور
 ایستاده گریه و ناله خواهند نمود و خواهند گفت وای وای
 ۱۶ ای شهر بزرگ که حریر و سرخ و فریزی پوشیدنی و طلا
 جواهر و مردارید مزین می شدی زیرا که در یک ساعت
 ۱۷ آن قدر دولت عظیم بر ما دقارفت و هر نا خدا و جماعت
 ما زیان و ملاحان و هر کس که بدرامی پردازد از دور استاید
 ۱۸ از دیدن دود سوختن او فریاد کردند که من این شهر بزرگ

۱۹ گد ام شهر می مایده و خاک بر سرهای خود می ریختند و

با گریه و ناله فریاد کردند که وای وای بران شهر بزرگ که

او همگی آنان که جازهای آنها بخوریا بود از کثرت اسرافش غنی

۲۰ گشتند زیر که در یک ساعت ویران گشتند و شاو با شید بر

ای آسمان و حواریان مقدس و خیرینان زانرو که تقام

۲۱ شما را خدا از ذکرش است و فرشته توانائی سنگی چون سنگ

اسیای بزرگ برداشت و بر دریا انداخت و گفت که بان قسم

با صدمه آن شهر بزرگ انداخته خواهد شد و دیگر پید نخواهد شد

۲۲ و او از بر بط نوازان و خوانندگان و فی نوازان و صور دهنندگان

من بعد در تو شنیده نخواهد شد و صدای آسیان بعد در تو

۲۳ شنیده نخواهد گشت و در روشنی چراغ دیگر در تو نخواهد تابید و دیگر

در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد و تجارت تو بزرگان

۲۴ زمین بودند که از سحر تو همگی طوایف فریفته شدند و خون پیغمبران

و مقدسان و همگی آنان که در زمین گشته شده بودند در او پیدا

باب نوزدهم

و بعد از آن او از بلندی از کرده بسیاری در آسمان شنیدیم

که گفتند هملو یا ه نجات و جلال و عزت و توانائی خداوند

۲ خدای ما راست است زیرا که محاکمات او راست و برحق است

چه بران فاحشه بزرگ که زمین را بر نای خود فاسد نمود حکم نمود

ست و انتقام خون بندگان خود را از وی کشید و بار دیگر گفتند
 هملو یا ه و د و د گش تا ابد الابد صعود خواهد نمود و آن پست و
 چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشیننده تخت را سجده
 نمودند و گفتند آمین هملو ماه و د و د اوزی از تخت سرون آمد که
 گفت ستایش نماید خدای ما را ای همگی بندگانش و انانی که از
 وی می ترسید از کمر و مهر و چون او از جماعت بسیاری
 و چون آواز ابهای بسیار و چون آواز رعد پر قوت شنیدم
 که می گفتند هملو ماه نه اند که خداوند خدای قادر مطلق سلطنت
 نموده است و خوشنود و مسرور باشیم و او را تعظیم نماییم زیرا که
 هنگام نخلخ بره رسیده است و عروسکی خود را همراه خود است
 و عرویش را داده شد که جریب پاک درخشنده بود که آن حریب
 راستی ستان است و مرا گفت نبویس خوشا حال زبان که
 بزفاف بره طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حق
 خداست و من نزد قدیمهای او افتادم که او را سجده میام
 او گفت زیرا رگنی که نخستم خدمت تو و هم خدمت برادران
 تو که شهادت عیسی را دارند میباشم خدا را بپرست که شهادت
 عیسی روح نبوت است و دیدم آسمان را گشاده و ناگاه
 سفیدی که سوارش بر است حقیقی مسی است و بختی انصاف
 و سنگ می نماید و چشمهایش چون شعله آتش و بزرگترش

بسیار و نامی مرقوم بود که هیچ کس نمی فهمید جز خودش +
 و جامه پوشیده بود که در خون رنگ شده بود و آتش ۱۳
 کلمه اندود و سپاهیان آسمانی بر اسپان سفید سوار ۱۴
 شده و حیرت رسید در خنده پوشیده در عقش می بودند ۱۵
 دهنش بشیر نیز پرون می آمد که فاعل را بان زنده و بر آنها
 بعضای آتشی حکمرانی خواهد کرد و میخانه قهر و سخط خدای قهار
 سطلق را پامال می سازد و بر لباس و ران خود اسمی بر آتش ۱۶
 داد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان بود و دیدم ۱۷
 فرشته را که در آفتاب ایستاده بود و با و از بلند فریاد نمود
 بهای مرغان که در سماطیان می نمایند که بیایید و در ضیاء
 خدای عظیم حجب شوید چنانکه بخورید اجساد ملوک و سرداران ۱۸
 و پهلوانان و اسپان و را کبان آنها را و همگی را از اراد و
 بنده و کمتر و کمتر و آن حیوان پادشاهان زمین را دیدم که مجتمع شد ۱۹
 اند تا با آن سوار اسپان و سپاهیان کارزار نمایند
 و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبر کذب نیز که پیش آن امور غریب را ۲۰
 بجا آورد که بسبب آنها فریفت انانی را که نقش حیوان را با خود
 گرفتند و مثلش را پرستیدند و آن هر دو زنده و در دریاچه
 آتش که با کبریت می سوزد انداخته شدند و باقی بشیر سوار ۲۱
 اسپ که از دهنش پرون می آید بقتل رسیدند و جمیع مرغ

از اسباده آنها سیر شدند + + باب بیستم +

و فرشته را دیدم که از آسمان نزول می نمود که کلید کو دبی بپایان
 ۱ و زنجیر بزرگی را در دست خود داشت و همواره در دایمینی آن مار کهنه
 را که ابلیس و شیطان است گرفتار نمود و او را تا مدت هزار سال
 ۲ بند نمود و او را در کو دبی پیمان انداخت و بابت و مهر کرد که در یک
 نفر سید قبال را تا آنکه مدت هزار سال با تمام رسد بعد از آن
 ۳ خلیل مدتی بایست که آزاد باشد و تحت چند را دیدم که تحت
 نشین چند بر آنها بودند و آنها را حکومت بخشیده شده و نفوس
 انانی را که بسبب شهادت بر عیسی و بعثت کلام خدا سیر شده
 شده بودند و انانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند و نقش
 را بر پیشانی یا بر دست خود بگرفتند دیدم که زنده شدند و
 ۴ سال با سیج سلطنت رانند و باقی از مردگان زنده نشدند
 ۵ تا آنکه هزار سال با تمام رسد و این قیامت اول است
 خوش وقت و مقدس آن کس است که از قیامت اول حصه
 ۶ دارد و بر آنها مرگ ثانی دست نداد بلکه گاه همان سیج و خدا
 خواهد بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود و چون هزار
 ۷ سال با انجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی خواهد یافت
 و پیرون خواهد شافت تا آنکه قبال را که در چهار جهت زمین است

یعنی جوج و ما جوج را بفرسید و آنها را بجهت جنگ فرا سم آرید
 ۹ و عدد آنها چون ریخت دریاست و بر عرض ارض منتشر
 شدند و قصر قدسان و شهر محبوب را محاصره نمودند و آتش
 از جانب خدا از آسمان نازل شده آنها را فرو گرفت و
 ۱۰ و بلین که آنها را می فرسید بدید چه آتش و کبریت در جانی که آن
 حیوان و پخیر کاذب هستند انداخته شد تا ابد الابد شب
 ۱۱ و روز معذب خواهد بود و دیدم تحت بزرگ سفید را و شخصی
 را که بر او نوشته بود که از صورت او زمین و آسمان گرفته
 ۱۲ و مکانی بجهت آنها یافت شده و دیدم مردکان را از کتبی
 مهتر له پیش خدا استاده اند و کتاب ها باز شد و کتابی که
 که کتاب حیات است کشاده شد و مردکان بحسب افعال خود
 ۱۳ از پنج در آن کتابها نوشته شده بود حکم یافتند و در بار
 آن مردگانی را که در او بودند باز داد و مرک و کورنیر آن مردگان
 که در آنها بودند تسلیم نمودند و هر کس بحسب افعال خود حکم یافت
 ۱۴ و مرک و کورنیر بدیاجه آتش انداخته شدند و این مرک ثانی
 ۱۵ و اگر کسی در کتاب حیات نوشته یافت نشد در دریاجه آتش
 افکنده شد

باب بیست و یکم

و دیدم آسمان نو و زمین نو را بر سر آسمان اول و زمین

۲ بل درگذشت و دیگر دریا نبود و من که یو خا هستم
 ۳ رم شهر مقدس اورشلیم نور که از جانب خدا از آسمان
 زل می شد و آراسته شده بود چون عروسی که بچته شوهر خود
 ۴ آرایش می نماید و شنیدم او از عظیمی را از آسمان که گفت
 این است مسکن خدا با خلق و او با آنها قرار خواهد گرفت
 آنها خواهند بود قوم او و خدا خود با آنها خواهند بود و بخدای آنها
 ۵ عباد خواهد کرد خدا بر ایشان را از چشمهای آنها و دیگر نخواهد بود
 ۶ و نیز ناله و قیاد و درد نخواهد بود و زانرو که اطوار نخست
 ۷ شنیده تخت گفت احوال من هر چیز را از تو می سازم و مرا گفت
 ۸ نویسنده که این سخنان راست و محقق است و مرا گفت که
 ۹ شد من هستم الف و ا و مکا و ابتدا و انتها و من نشانه راست
 ۱۰ چشمه آب حیات خواهم داد و آن کس که غالب آید هر چیز
 او را بشود خواهد بود و من او را خواهم بود و خدا و او خواهد بود
 او را خواهد بود اما خوف ناکان و بی ایمانان و خبیثان و کافران
 زانیان و ساحران و بت پرستان و تمامی در غلویان
 ۱۱ در باجه که با تش و کبریت می سوزد می باشد این مرکب ثانی است
 یکی از آن هفت فرشته که صاحب آن هفت پیاله پر از هفت
 ۱۲ سده آخرین بودند بزرگ من آمد و گفت که اینجا بیا عروسی
 ۱۳ من بره را بتو نشان خواهم داد و مرا روحا بکوه بزرگ و بلند

برد و شهر بزرگ آدرشلیم مقدس را بمن نمود که از آسمان ازجا
 خدا فرودمی آمد و صاحب جلال خدائی بود و روشنی او ۱۱
 مانند سنگ کران بها چون سنگ ششم بلوری بود و قلعه بزرگ
 بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه با دوازده فرشته
 اسبهای دروازه فرقه بنی اسرائیل است و از سمت مشرق سه ۱۲
 دروازه از شمال سه دروازه از جنوب سه دروازه از مغرب
 سه دروازه و حصار شهر را دوازده اساس بود و در آن بود ۱۳
 و دوازده حواری بره و آن شخص که با من سخن میگفت فی طلای داشت
 که شهر و دروازه با حصاران را به پیاید و شهر مربع است و ۱۴
 طول و عرض مساویست و شهر را پیوده دوازده هزار تیر ۱۵
 یافت طول و عرض و ارتفاع مساویست و حصار را از ۱۶
 پیوده مکصد و چهل هزار زراع یافت از پیایش خلق یعنی فرشته
 و بنای حصارش از ششم بود و شهری از طلای خالص بود ۱۷
 پیشه مصفا بود و اساسهای حصار شهر از هر نوع سنگ ۱۸
 راسته شده بود و اساس اول ششم بود و دوم فیروزه و سوم ۱۹
 بی جاده و چهارم زمر و پنجم لعل ششم یاقوت هفتم عقیق زرد ۲۰
 هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت کبود و ۲۱
 مرجان بود و دوازده دروازه از دوازده مروارید است و ۲۲
 در از یک مروارید و میدان شهر از طلای خالص چون شیشه صفا

بود و در آن معبد پیرانندیدم زانرو که خداوند خدای قادر و
 ۲۲ برتر معبد آنست به و آن شهر محتاج با قباب و ماه نیست که در او
 ۲۳ نابد زیرا که جلال خدا او را روشن نموده است و چراغش برتر است
 ۲۴ و طوایف نایبان در نورش سیر می نمایند و پادشاهان زمین جلالت
 ۲۵ غرّت خود را بآن می رسانند به و دروازه های آن در روزها
 ۲۶ سه نخا اهد شد و شب در آنجا نخا اهد بود به و جلال و غرّت قایل
 ۲۷ را مان خواهند رسانند به و ظل آن نخا اهد شد بهیچ چیز که نجس یا حیث
 یا کذب باشد مکروهانی که در کتاب حیات بره نوشته شده اند

باب سبت و دوم

و نشان داد بن رود صافی از آب حیات درختان چون بلور
 که جاری بود از تخت خدا و بره به و در میان میدانمش و دو طرف
 ۲ رودخانه درخت حیات بود که دوازده می کند و همراه سیوه
 ۳ خود را در بر کهای آن درخت بجهت سفای قبال است به و در آنجا
 بهیچ لغت نخا اهد بود و در آن خواهد بود تخت خدا و بره و بنده
 ۴ ندکی او را خواهند نمود به و صورتش را خواهند دید و آتش جبر
 ۵ آنها خواهد بود به و شب در آنجا نخا اهد بود و محتاج بچراغ و نور آفتاب
 نیست زیرا که خداوند خدا آنها را روشن می سازد و تا ابد الا
 ۶ سلطنت خواهد نمود به و در آن گنت که این سخنان راست و محقق
 و خداوند خدای یسیران مقدس فرشته خود را فرستاده است

- ۷ آنکه نشان دیدند که آن خود را آنچه رود بوقوع می‌آید این است
 من سرودی می‌آیم خوشا حال آن کس که سخنان الهامی این کتاب
 را ضبط نماید و من یوحنا هستم دیدم و شنیدم این چیزها را
 چون شنیدم و دیدم افتادم که در پیش پاهای آن فرشته سجده
 ۹ سجده نمایم که این چیزها را بر من ظاهر نمود و بعد گفت زبهار کنی
 که چشم خدمت تو و برادرانت پیغمبران و حافظان سخنان
 ۱۰ این کتاب می‌باشم حد را پرستش نما و مرا گفت که بر سخنان
 ۱۱ این کتاب مهر نهاده اند و که وقت نزدیک است و آن که ظلم
 می‌نماید باز ظلم نماید و آنکه خباثت می‌نماید باز خباثت می‌نماید
 و آنکه راست است راستی کند و آنکه مقدس است با
 ۱۲ تقدس پیدا نماید که اینک من سرودی می‌آیم و مرد باس
 ۱۳ تا هر کس را بر حسب اعمالش ادا نمایم و من الفاد و مکاو
 ۱۴ بند او و اینها اول و آخر هستم خوشا حال آنانی که احکام
 را بجامی آرند تا اقتدار بر دخت حیات داده باشند و
 ۱۵ از دروازه بابش در آیند که پروند سکه و ساحر و زانیان
 و قاتلها و بت پرستان و هر کس که محب و فاعل و کذب
 ۱۶ باشد همه منکب عیسا می‌فرشته خود را فرستادم تا آنکه باین چیزها
 دید در کلیسیا و من ریشه بردارم و دستاره درختان صحران
 ۱۷ و روح و عروس می‌گویند ببا و هرا آن کس که می‌شنود بگوید

- و هر آنکو نشسته است بیاید و هر کس که خواهد آب حیات
 را مفت بگیرد و هر کس که سخنان الهامی این صحیفه را
 می شنود بر استی امری نماید که اگر کسی چیری بر آن ملحق
 سازد خدا آن الهام الهی را که درین کتاب نوشته شده است
 با ملحق سازد و اگر کسی از سخنان این صحیفه الهامی چیزی
 کم کند خدا حصه اش را از کتاب حیات و شهر مقدس و
 نوشته های این کتاب کم خواهد کرد و آن کس که این
 شهادت را می دهد می گویم که آری من رودی نیم
 آمین آری بیا ای عیسی خداوند
 و توفیق خداوند ما عیسی

سجده
 نموده
 آماد
 +

